

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیداری اسلامی؛ چشم انداز آینده و هدایت آن

مجموعه مقالات هفدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی

جلد اول

(محور اول: مباحث مقدماتی؛ محور دوم: چشم انداز آینده محور سوم: هدایت

بیداری اسلامی به منظور تحقق چشم اندازها)

تهیه و تنظیم

معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی (هفدهمین: ۱۳۸۳: تهران).
بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و هدایت آن (مجموعه مقالات هفدهمین کنفرانس
بین المللی وحدت اسلامی / تهیه و تنظیم معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب
مذاهب اسلامی. -- تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳.

ج
ISBN: 964-7994-73-7: (دوره)
ISBN: 964-7994-71-0: (ج. ۱) ۳۰۰۰۰ ریال
ISBN: 964-7994-72-9: (ج. ۲)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: به صورت زیر نویس.
۱. وحدت اسلامی -- کنگره ها. ۲. وحدت اسلامی -- مقاله ها و خطابه ها. ۳. اسلام
-- آینده نگری -- کنگره ها. الف. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. معاونت
فرهنگی.

BP ۲۳۳/۵/ ۸۴
۲۹۷/۲۸۲

۱۳۸۳

۴۰۶۶۳ - ۸۳

کتابخانه ملی ایران



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب: بیداری اسلامی: چشم انداز آینده و هدایت آن، ج ۱
(مجموعه مقالات)

نویسندگان: جمعی از اندیشمندان

تهیه و تنظیم: معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی -- معاونت فرهنگی

نمونه خوانی و ویرایش فنی: عثمان یوسفی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۳ هـ ش

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ISBN: 964-7994-71-0 ۹۶۲-۷۹۹۲-۷۱-۰

شابک دوره دو جلدی: ISBN(vol set 1&2):964-7994-73-7 ۹۶۲-۷۹۹۲-۷۳-۷

چاپخانه: فجر اسلام

قیمت: ۳۰.۰۰۰ ریال

آدرس: تهران - ص. پ. ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۸۲۲۵۳۲

حق چاپ و نشر محفوظ

فهرست مطالب

ص	عنوان مقاله
۷	پیشگفتار
۹	سخنان مقام معظم رهبری
۱۳	سخنان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام آیت الله هاشمی رفسنجانی
۲۵	سخنان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای مسجد جامعی
	بخش اول: مباحث مقدماتی
۳۱	غرب و خیزش اسلامی: بانگهای ویژه به کتاب / محمد علی تسخیری
۶۱	اسلام گرایان و غرب: روابط و رفتار متقابل / طلال عترسی
۷۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی / مرتضی شیرودی
۹۹	انقلاب اسلامی و نظام نوین بین الملل ... / خسرو زال پور
۱۱۹	دلایل ضرورت شناخت انقلاب اسلامی ایران ... / محمدرضا جواهری
۱۷۳	معضلات امروز مسلمانان و راه حل آن / مولانا حسن جان
۱۷۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری انتفاضه / مرتضی شیرودی
	بخش دوم: چشم انداز آینده
۲۰۱	بیداری اسلامی و چشم انداز آینده / محمد العاصی
۲۱۳	بیداری اسلامی؛ از باورها تا نهادها / محسن الویری
۲۳۳	یکپارچه سازی اقتصاد اسلامی ... / علاء الدین زعفری

- ۲۵۹ تصویرپردازی از آینده برای وحدت آفرینی / علی اصغر پورعزت
- ۲۸۱ زمینه های ایجاد وحدت و عدالت اسلامی / رضا رستمی زاده
- ۳۰۹ وحدت امت اسلامی: معماری احیای تمدن دینی / حیدر رضا ضابط
- بخش سوم: هدایت بیداری اسلامی به منظور تحقق چشم اندازها**
- ۳۳۱ عوامل درونی رفتاری های امت اسلامی / تاج الدین هلالی
- ۳۵۵ بررسی برخی رفتارهای منفی حرکت های اسلامی / محمد علی تسخیری
- ۳۶۹ بیداری اسلامی و نیازهای فکری معاصر آن / عدنان بن عبدالقطن
- ۳۸۵ مشارکت در هدایت بیداری اسلامی در پرتو قرآن و سنت / محمد کامل حاتم
- ۳۹۵ اصلاح امت، زمینه ی هدایت بیداری آن / نور الدین مازنی
- ۴۰۷ بیداری اسلامی و علوم شرعی: ضرورت و تلازم / کهلان بن نهبان الخروسی
- ۴۲۱ ابزارهای هدایت بیداری اسلامی برای تحقق وحدت اسلامی / مصطفی یاجو
- ۴۴۹ اجتهاد: موانع و چشم اندازها / محمد بشیر البوزیدی
- ۴۵۷ بیداری اسلامی و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن / جلال الدین میرآقائی
- ۷۷۵ وصایای بیست گانه برای بیداری اسلامی / عبدالناصر موسی ابو البصل
- ۴۸۹ نقدی بر شبهات قرآنی سکولارها / محمد علی اسدی نسب
- ۵۳۵ فراخوان کنفرانس

پیشگفتار

حرکت «بیداری اسلامی» یا «خیزش اسلامی» پدیده‌ای عظیم و فراگیر است که حدود دو قرن از پیدایش آن می‌گذرد. در این دو قرن فرازونشیب‌های فراوان فراروی این حرکت بوده و با ضعف و قوت‌هایی همراه شده است. در برخی از مقاطع زمانی پیروزی‌های عظیم نصیب آن گشته و گاه نیز در برخی مناطق ناکام مانده یا با شکست روبه‌رو شده است. به سخن دیگر، این حرکت در ابتدا در مناطق جغرافیایی خاص و محدودی ظهور یافته سپس در طول دهه‌های گذشته دامنه‌ی آن گسترده شده و به تدریج سراسر دنیای اسلام از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا - حتی در بین اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها - گسترش یافته است. در آغاز، فعالان آن جمعی از علمای دین و نخبگان و اندیشمندان بوده‌اند و امروز توده‌های مسلمان، اعم از عالم و عامی، در سرتاسر جهان به حرکت درآمده‌اند.

در این پویه، جریان‌های فکری فقهی، کلامی و سیاسی متعدد شکل گرفته بدان سان که از تنوع و تکثر فراوان برخوردارند، گاه به هم نزدیک، و گاه در تضاد شدید، به افراط و تفریط گرائیده‌اند.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، جنبش بیداری، وارد مرحله‌ی جدیدی شد و جهش توأم با امید و دلگرمی سراسر جهان اسلام را فراگرفت، به گونه‌ای که بیداری اسلامی به مرحله‌ی جدیدی رسیده که سایر نظام‌های سیاسی جهان اسلام را نیز تحت تأثیر قرار داده و حتی در سایر کشورها نیز آثار خود را در زندگی مسلمان‌ها و نوع رابطه‌ی آنها با حکومت‌های موجود برجای

گذاشته است. و اکنون حضور قدرتمند این حرکت در معادلات سیاسی جهان به گونه‌ای شکل گرفته است که به وضوح قدرت‌های بزرگ را به وحشت انداخته، زیرا «اسلام سیاسی» به مثابه‌ی بزرگترین چالش پس از جنگ سرد، در مقابل آنان قد برافراشته است.

شناخت این حرکت میمون و مبارک، مسیر پیموده شده، چشم‌انداز آینده، رهبران و فعالان گذشته و حال، جریان‌های فکری، ضعف‌ها و قوت‌ها، افراط‌ها، تفریط‌ها و احیاناً انحرافات فکری، فرهنگی و سیاسی آن ضرورت مبرمی در راه تکامل، انسجام و موفقیت‌های آینده‌ی این حرکت است.

برپایه‌ی این جریان موضوع هفدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی «بیداری اسلامی، چشم اندازهای آینده و هدایت آن» نام گرفته است.

امسال نیز این کنفرانس همانند سال‌های پیش به مناسبت میلاد با سعادت پیامبر رحمت(ص) و امام جعفر صادق(ع) از ۱۷ الی ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ در تهران برگزار شد. مجموعه‌ی حاضر، مقالات منتخب این همایش عظیم علمی و فرهنگی است که فراروی خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد.

دبیرخانه‌ی هیأت علمی کنفرانس

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار میهمانان شرکت کننده در اجلاس وحدت

۱۳۸۳/۲/۸

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز سالروز ولادت نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) و همچنین سالروز ولادت مبارک حضرت امام جعفر صادق (علیه الصلاة والسلام) است. در واقع امروز برای امت اسلامی عید بزرگی است.

اولاً: این مناسبت فرخنده را به امت بزرگ اسلامی، به ملت عزیز ایران و به حضار محترم این مجلس - مخصوصاً به میهمانان و برادران غیر ایرانی که در این جلسه هستند - تبریک عرض می‌کنم. ثانیاً به تناسب تکریم و تجلیل از شخصیت نبی مکرم اسلام، ما مسلمانها خیلی حرفها داریم که به یکدیگر بگوییم و آنها را میان خود به مطالعه و بررسی بگذاریم؛ چون پیغمبر اسلام معلم همه‌ی نیکی‌ها و معلم عدالت، انسانیت، معرفت، برادری و معلم رشد و تکامل و پیشرفت دائمی بشر تا انتهای تاریخ بود، بشر که می‌تواند زمانی را تصور کند که از این درسهای گرانبها بی‌نیاز باشد؟ بشریت امروز هم مثل همیشه محتاج درس و تعلیم پیغمبر اسلام است.

آنچه که من امروز در این جمع نخبگان و برگزیدگان امت اسلام می‌خواهم عرض کنم، مسأله‌ی وحدت و اتحاد بین مسلمانها است، امروز دنیای اسلام و امت اسلامی با مصائب بزرگی مواجه است. درست است که بسیاری از این مصائب از درون دل خود ما مسلمانها برخاسته است؛ ما کوتاهی و تنبلی کردیم و با خودخواهی‌های و دنیا طلبی‌های خودمان راه امت اسلامی به سوی قله‌ی تکامل انسانی را نبیودیم، که باید برگردیم؛ باید حرکت کنیم؛ باید توبه کنیم؛ اما شکی نیست که در دورانهای اخیر تاریخ،

بخش بسیار مهمی از این عقب ماندگی‌ها، مصیبت‌ها و مشکلات نیز ناشی از نظم باطل جهانی امروز و دیروز است. نظام جهانی، نظام اقتدارگرایی است؛ نظام تکیه‌ی بر زور است؛ نظام زندگی انسان نیست؛ نظام زندگی جنگلی است.

به وضعی دنیای اسلام نگاه کنید! ما سالها مسأله‌ی فلسطین را به عنوان زخم پیکر اسلامی همواره به یاد خودمان می‌آوردیم، امروز عراق هم اضافه شده است! ببینید که قدرتمندان با تکیه‌ی بر زور چه می‌کنند. همه‌ی حرفهای غیر منطقی و غلط را با انکاء به زور و با انکاء به منطق سلاح و قدرت سیاسی و پولی به شکل حرف قابل دفاع و منطقی در دنیا مطرح و عمل می‌کنند. جرائمی را که در عرف همه‌ی ملت‌های جهان جنایت و جرم است، علنی انجام می‌دهند و گاهی برای ظاهرسازی نامی هم روی آن می‌گذارند، در حالی که می‌دانند کسی آن را قبول نمی‌کند؛ اما گاهی حتی اسم و نقابی هم روی آن نمی‌گذارند. دولت غاصب صهیونیست صریحا اعلام می‌کند که من زیدگان فلسطینی را ترور می‌کنم و دولت آمریکا هم رسماً و علناً از او حمایت می‌کند! این وضع نظام امروز جهانی است.

تروریسم - که مبارزه‌ی با آن بهانه‌ی برای قدرتمنداری و اعمال زور دولت مستکبر آمریکا شده است - صریحا به عنوان یک کار مجاز و مشروع در زبان آنها و در عمل حکام صهیونیست تحقق پیدا می‌کند، و همه هم با تکیه‌ی بر زور و قدرت سلاح، اشغال و تصرف نظامی عراق و تحقیر و به ذلت کشاندن یک ملت با فرهنگ و بزرگی، جرم بین‌المللی است؛ اما آنها این کار را صریحا و تحت عناوین حقوق بشر و دفاع از دموکراسی و آزادی انجام دادند، که هیچ کس هم در دنیا باور و قبول نمی‌کند؛ چون رفتار اشغالگران در داخل عراق درست عکس این موضوع را نشان می‌دهد و پیدا است که به حقوق انسانها و به حق مردم برای تعیین حکومت هیچ اعتنایی ندارند و برای آن هیچ ارزشی قائل نیستند؛ خودشان نصب می‌کنند. خودشان حاکم تعیین می‌کنند، خودشان قانون می‌گذارند و خودشان متخلف از قانون را بدون هیچگونه محاکمه‌ای مجازات می‌کنند، آن هم مجازات کشتار، ببینید در عراق چه می‌گذرد! این وضع امروز امت اسلامی است.

امت اسلامی تنها به این جرم که چون در یک نقطه‌ی ثروتمند دنیا قرار گرفته است، چون گردش چرخ تمدن کنونی دنیا متوقف بر امکاناتی است که در این نقطه از دنیا بوفور موجود است، مورد طمع و دست‌اندازی قدرتها قرار گرفته که در این راه هرگونه

جنایتی را برای خودشان مجاز می‌شمارند؛ این وضع امت اسلامی است! آیا امت اسلامی در مقابل این دست‌اندازی قدرتمندانه نمی‌تواند از خود دفاع کند؟ جواب این است که چرا، ما می‌توانیم دفاع کنیم؛ ما ابزارهای زیادی را برای دفاع از حق و موجودیت خود در اختیار داریم، ما جمعیت بزرگی هستیم؛ ما ثروت عظیمی داریم؛ ما انسانهای برجسته و سرمایه‌ی معنوی داریم که به مردم ما قدرت ایستادگی در مقابل زورگویان را می‌دهد؛ ما فرهنگ و تمدن با سابقه‌ی داریم که در دنیا کم‌نظیر است؛ ما خیلی امکانات داریم، بنابراین این بالقوه می‌توانیم دفاع کنیم. اما چرا دفاع نمی‌کنیم؟! چرا عملاً در میدان، کاری از ما بر نمی‌آید؟ چون با هم متحد و یکی نیستیم؛ چون به بهانه‌هایی گوناگون ما را از هم جدا کرده‌اند. لشکر منظم عظیم و مجهزی به نام امت اسلامی را به گروه‌هایی که هم و غمشان مقابله و مبارزه‌ای با هم و ترسیدن از هم و تعرض به هم و پنجه‌زدن به صورت یکدیگر است، تقسیم کرده‌اند، در این شرایط، معلوم است که این لشکر کارآیی نخواهد داشت.

امروز وقت آن رسیده است که دنیای اسلام بازنگری کند؛ بر روی مسأله‌ی وحدت بجد فکر کند، امروز تهدید آمریکا در این منطقه متوجه یک کشور و دو کشور نیست؛ متوجه همه است، امروز تهدید سرمایه‌داران صهیونیست پشت سر دستگاه حاکمه‌ی آمریکا، به بلعیدن یک قسمت از منطقه‌ی ما اکتفا نمی‌کند؛ همه منطقه را می‌خواهند ببلعند و امروز صریحاً هم این حرف را می‌گویند: (طرح خاورمیانه‌ی بزرگ)، معنایی جز این ندارد، از پنجاه و چند سال پیش که دولت غاصب صهیونیست تشکیل شد و از حدود صد سال پیش که این فکر در مجامع غربی و اروپایی شکل گرفت، نیت همین بود که می‌خواهند این منطقه را ببلعند، ببرند؛ لازم دارند، مردم این منطقه برایشان مهم نیستند؛ همه مورد تهدیدند، وقتی همه مورد تهدیدند، عاقلانه‌ترین راه این است که همه به فکر بیفتند و دستها را در دست هم بگذارند. توصیه و مطالبه‌ی جدی ما از دولتها و ملت‌های اسلامی این است که روی این مطلب فکر و کار کنیم، که زحمت و مقدماتی دارد؛ باید مقدماتش تأمین شود، البته دشمن هم بیکار نمی‌ماند و از ابزارهای قدیمی تفرقه‌انگیز استفاده می‌کند؛ از قومینها، مذهب و طایفه‌گری استفاده می‌کند و موضوعاتی را که اسلام تأکید کرده که عمده نشوند، آنها را عمده می‌کند، اسلام تأکید کرده است که قومینها، ملاک تشخیص هویت نیستند: (ان اکرمکم عند الله اتقاکم) اسلام تأکید کرده است که برادران مسلمان باید با هم برادرانه رفتار کنند؛ نگفته است برادرانی که

سنی‌اند یا شیعه‌اند یا فلان مذهب دیگر را دارند، بلکه گفته است که مسلمانان (انما المؤمنون اخوه) هستند، هر کسی به این کتاب و به این قرآن و به این دین و به این قبله اعتقاد دارد، مؤمن است اینها با هم برادرند اسلام این را به ما گفته است. اما ما خنجرها را پشت سر مخفی می‌کنیم برای زدن به سینه‌ی برادران، در همه‌ی بخشها هم مقصرینی هستند، جلوی اینها را باید گرفت و با اینها باید مقابله کرد.

امروز امت اسلام برای حیات، سربلندی و نجات خود و برای برافراشتن پرچم اسلام، به وحدت احتیاج دارد، کدام منطق است که در مقابل این مسائل بتواند مقاومت کند، تا اختلاف ایجاد شود؟ وحدت بر همه‌ی ضرورتها و اولویتها ترجیح دارد و از آنها اولی‌تر و مقدم‌تر است. چرا ضرورت اتحاد بین مسلمانان را نمی‌فهمیم؟! بار سنگینی بر دوش ما است و این برهه، برهه‌ی حساسی است. اگر دشمنان بتوانند با اعمال قدرت این منطقه را تصرف کنند، دنیای اسلام باز هم مثل دوران استعمار، صد سال دیگر عقب خواهد افتاد و صد سال دیگر فاصله‌ی امت اسلامی با دنیای مدرن و صنعتی بیشتر خواهد شد، ما باید جوابش را بدهیم؛ امروز ما مسئول هستیم؛ امروز دولتها، نخبگان، زیدگان، رجال فرهنگی و دینی مسئولند؛ همه‌ی ما در مقابل وحدت دنیای اسلام مسئولیم. امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) از مهمترین حرفهایی که از قبل از پیروزی انقلاب تا آخرین دوران زمان زندگی خود بر زبان داشت و تأکید می‌کرد، وحدت امت اسلامی، اتحاد مسلمانها و بزرگ نکردن بهانه‌های کوچک بود، و ما امروز می‌بینیم و می‌فهمیم که توصیه‌ی بسیار حکیمانه و بسیار درستی بوده است.

از خداوند متعال می‌خواهیم که بر برکت روح مطهر خاتم الانبیاء و مجاهدات این شخصیت بی‌نظیر بشری؛ این افضل اولاد آدم، و مجاهداتی که مسلمانان بزرگ کرده‌اند، و روح مطهر امام جعفر صادق (علیه الصلاة والسلام) و زحماتی که آن بزرگوار کشیدند، همه‌ی ما را از خواب غفلت بیدار کند؛ ما را به راه راست هدایت کند؛ به آنچه که وظیفه‌ی ما است، ما را هم آگاه و هم توانا کند و انشاء الله شر دشمنان امت اسلام را به خودشان برگرداند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

متن کامل سخنرانی آیت الله هاشمی رفسنجانی در هفدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی

اردیبهشت ۱۳۸۳

الحمد لله والسلام على رسول الله وآله واصحابه خوش آمد عرض می‌کنم به مهمانان بزرگوارمان، مهمانانی که از خارج از ایران تشریف آوردند و شخصیت‌هایی که از داخل ایران در این اجتماع شرکت فرمودند. و تبریک عرض می‌کنم میلاد پر برکت حضرت ختمی مرتبت و امام صادق را، امام نشم مکتب تشیع و توسعه دهنده‌ی معارف اسلامی از منظر اهل بیت.

فکر می‌کنم این برنامه‌های سالانه‌ی که مجمع تقریب ترتیب می‌دهد و زحماتی که شما می‌کشید لازم است وارد یک مرحله‌ی عملی‌تر شود و استفاده‌های میدانی بیشتری از آن شود. اگرچه نفس این برنامه‌ها و بحث‌ها و تأثیراتی که در نفوس انسانها دارد مایه‌ی برکت است اما حیف است که این همه وقت صرف می‌شود و این همه امید بسته می‌شود و ما گام‌های عملی در جهت اهداف مجمع تقریب برننداریم.

بحث امسال شما فکر می‌کنم طراحی شده برای یک مسیر عملی‌تر. من هم در این زمینه نکاتی را عرض می‌کنم. البته بحث‌های مفید و مؤثر را مقالات و سخنرانی‌های تفصیلی خود شما باید عرضه بکند. چند نکته را باید مفروض بگیریم که الان جزء واقعیت‌هاست. اگر واقعیت‌ها را پذیرفتیم که وضع دنیای اسلام الان چگونه است برای تغییر این واقعیت‌ها باید فکری بکنیم و برنامه‌ای داشته باشیم و بعد ببینیم برآن فکر و برنامه‌مان چه امکاناتی و جود دارد و چه موانعی وجود دارد که همه‌ی اینها در فراخوان مقالات از طرف مجمع قبلاً ابلاغ شده است و من امیدوارم کسانی که مطالعه کردند و

مطلب تهیه کردند جواب کافی به این سؤال‌ها داده باشند.

آنچه که من می‌فهمم این است که در حال حاضر وضع دنیای اسلام و خود اسلام در جامعه‌ی جهانی خیلی پایین‌تر و کمتر از آن، چیزی است که مسلمانان استحقاقش را دارند، شرایط مطلوب نیست و لذا خیلی بی‌پرده می‌توانیم بگوییم، بر خلاف دستور قرآن، کفر بر اسلام سلطه دارد و کفار بر مسلمانان سلطه دارند. ممکن است در همه جا اینطور نباشد ولی اگر مجموعه مسائل دنیای اسلام و کفر را در مقابل هم بگذاریم باید بپذیریم اکنون قدرت‌هایی که مسلمان نیستند مثلاً مسیحی، کلیمی یا آنان که اصولاً تفکر دینی ندارند اینها نظرات و خواسته‌هایشان را بر دنیای اسلام تحمیل می‌کنند.

شما می‌بینید در مسائل فرهنگی، اقتصادی، حتی نظامی و روابط بین‌الملل آنها حرف اول را می‌زنند و نفوذ می‌کنند و اعمال قدرت می‌کنند در داخل کشورهای اسلامی. این واقعیتی است که الان وجود دارد بر خلاف نص قرآن که همه‌ی ما به آن معتقدیم که خداوند اجازه‌ی سلطه‌ی کافران را به مؤمنان نمی‌دهد (ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا).

نکته‌ی بعدی این است که ابزار این سلطه هم متأسفانه در اختیار آنها است و در اختیار دنیای اسلام به صورت نقد نیست، مواد خام است اما نقد نشده، ابزار سلطه در دنیا معاصر چه چیزی است. اول آن دانش است. ما می‌دانیم امروز علوم مؤثر در زندگی و ارتقای سطح زندگی بشری در دنیای کفر است البته نه در همه کشورها، در چند کشور که آنها پرچمدار سلطه هستند وضع بهتری دارد هم علوم وهم فنون و ابزار، همه چیز از جانب آنها می‌آید که متأسفانه خیلی‌ها منتظر هستند فکر و برنامه و چیزی‌هایی که باید منحصر از مکتب وحی و قرآن برای بشریت گرفته شود اینها از طرف آنها بیاید که گاهی هم می‌آید که در حقیقت فرهنگ است که این واقعیت دوم است.

واقعیت سوم این است که از لحاظ مواد خام دنیای اسلام کمتر از آنها نیست، بلکه بیشتر از آنها است، ما پنجاه و چند کشور مستقل مسلمان داریم باضافه صدها میلیون مسلمان در کشورهایی که به‌عنوان کشور اسلامی نیستند و ما با این مقدار آراء در سازمان‌های بین‌المللی حضور داریم که فکر نمی‌کنم هیچ گروهی از گروه‌های تقسیم بندی شده دنیا این تعداد رأی را داشته باشد.

اگر ما امت واحده باشیم اگر باز یک اصلی که شاید در اینها بود - البته این را در راهکارها می‌خواهم عرض کنم - ما مجموع دنیای اسلام را باید یک واحد تلقی کنیم ما به حکم قرآن «ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم» باید امت واحده باشیم. اگر در شرق و غرب عالم هستیم به خاطر قرآن و عروقه‌الوئقی اسلام باید یکی باشیم. اگر این مجموعه را یکی حساب کنیم، آن موقع مجموعه آراء ما برای این امت واحده است که ما این را هم داریم و این جزء واقعیت‌هاست. از لحاظ نفوس بالاخره حدود یک ربع نفوس عالم را در اختیار داریم. به عنوان مسلمان اگر باز تقسیم بندی‌ها را در نظر بگیریم در ادیان دیگر، اردو، سیک‌ها، بودایی‌ها، مسیحی‌ها، کلیمی‌ها یک چنین مجموعه‌ای وجود ندارد از لحاظ جمعیت، منابع و جغرافیا به اندازه مسلمانان.

می‌دانید از لحاظ منابع جغرافیایی مسلمانان جزء بهترین‌ها هستند، امروز حساس‌ترین آب متصل راه‌های عالم که خیلی استراتژیک است متعلق به مسلمانان است. تنگه هرمز، مالاکا و خود دریای سرخ هم کانال سوئز و باب‌المنندب و نیمی از جبل‌الطارق متعلق به مسلمانان است و اگر مناطق جغرافیایی دنیای اسلام را حساب کنید می‌بینید در حساس‌ترین نقطه‌های ارزشمند دارای موقعیت استراتژیکی کره زمین قرار گرفتند تقسیم جمعیتی مناسبی هم داریم و منابع ثروت که امروز مهم‌ترین آن انرژی است، البته منابع ثروت زیاد است ولی مهم‌ترینش مواد حامل انرژی است که نفت و گاز است که غنی‌ترینش در کشورهای مسلمان است و بخصوص در منطقه‌ی خاورمیانه در خلیج فارس و دریای خزر و قدری دورتر.

از لحاظ استعداد هم جمعیت‌های اسلامی هم بخشی از آن جزء مستعدترین‌ها باشند. استعداد انسانی که باید برای آن اهمیت بسیار قایل شویم و زیر بنای همه اینها و مهم‌ترینشان مکتب اسلام است.

همه شما آقایان و علما که حقیقتاً عقیده دارید و امت ما هم بالاخره قبول کرده از طرف شماها که مکتب حق، راه حق و معارف آسمانی الان عمدتاً در اختیار مسلمانان است. ما نمی‌گوییم ادیان دیگر فاقد این چیزها هستند بالاخره آنها هم آسمانی هستند. کتاب آسمانی دارند و قسمت زیادی از آنها مشترکات با اسلام است اما دین خاتم و دین دارای مستندات قطعی وحی و دست نخورده اسلام است. اینها مجموعه امکانات

موجود است. ما اینها را داریم، طرف‌های ما همه‌ی اینها را ندارند بخشی را دارند بخشی را ندارند حالا چرا این اتفاق افتاده که کفار بخصوص امروزه اروپا و آمریکا باید سلطه داشته باشند و بخواهند بر ما حکمرانی کنند و نظراتشان را در سازمان‌های بین‌المللی به کرسی بنشانند و هر جا که زورشان نرسد با قدرت پول یا اسلحه یا تبلیغ یا جاسوس و اطلاعات و هر راه دیگری بر ما تحمیل بکنند؟ چرا ما باید اینجور باشیم؟ این اجتماع امسال شما یک مقدار باید این مسائل را جواب بدهد و یک جمع‌بندی بکند و بعد ما به فکر اجرا باشیم. گام‌های عملی در جوامع اسلامی برداریم بالاخره این قدرت عظیم دنیای اسلام ودیعه‌ی الهی پیش ماست و این امانت الهی است و این عهد الهی از شما علما گرفته شده و ما متعهد هستیم، هر مسلمانی متعهد است، ولی علما بیشتر متعهدند به خاطر علم و دانششان. باید این ودیعه‌ی الهی را در جهت اهداف آسمانی و خدایی به کار بگیریم این جوهر کاری است که ما انتظار داریم قدم به پیش این اجتماع را.

حالا چه کار می‌توانیم بکنیم؟ از کجا باید شروع کنیم؟ خوشبختانه دیگر این روزها راهکارها هم تا حدودی شناخته شده می‌توانیم یا نمی‌توانیم. من عمیقاً معتقدم که می‌توانیم، البته آسان نیست، میدان سختی است، ولی اگر ما منابع و اسباب کار را تجهیز و تهیه کنیم خداوند هم به ما برکت می‌دهد. خدا به ما وعده داده و تعهد کرده که اگر ما در راه خدا حرکت کنیم، خداوند قدم‌های ما را استوارتر می‌کند و موفق می‌شویم. ما به این وعده‌ها ایمان داریم، تجربه هم بوده، هر کجا مسلمانان عمل کردند خداوند به آنها توفیق داده است. عوامل منفی را اول باید از راه خودمان برداریم که عمده‌ی آن تفرقه است که تنها این نیست که این جمع یکی از رسالت‌هایش رفع تفرقه‌ها است. همه این امکانات را ما داریم اما متفرق.

معلوم است که یک کشور اسلامی هر قدر هم که بزرگ باشد نمی‌تواند به تنهایی در مقابل استکبار متحد پیروز بشود. اما اگر ما دست‌ها را یکی کنیم نیرویمان خیلی مضاعف می‌شود و بالا می‌رود و ما موفق می‌شویم. شما می‌بیند که دشمنان ما برنامه دارند برای تفرقه، آنها با برنامه کار می‌کنند و ما هم می‌بینیم در جوامع ما متأسفانه فریب خورده‌ها کم نیستند و تفرقه ایجاد می‌کنند بر سر حرف‌های بسیار کم ارزش،

اصول ارزشمند را زیر پا می گذرانند، نمونه هایش را می بینم از قدیم به این شکل بوده است همه ی شما در کشورهایتان و ما هم در ایران دیدیم که انگلیس ها و استعمار به طور کلی با برنامه ی تفرقه، حکومت کرده و هنوز هم دارند، می کنند و آدم هایی هم پیدا می شوند که خواست آنها را اجرا کنند. گاهی هم این تفرقه اندازهای داخلی با حسن نیت عمل می کنند ولی خام هستند و عواقب کار خود را نمی فهمند. یکی از کارهایی که شما آقایان مخصوصاً شما شخصیت های روحانی می توانید انجام دهید تأکید جدی بکنید و جلوگیری کنید و مانع بشوید از این عوامل تفرقه انگیز. پس ما بدون یک وحدت (وحدت کامل که نمی شود ولی وحدت نسبی می شود) عقب می مانیم و دشمن همچنان کامیاب است.

برای رسیدن به این اهداف شاید اولین کار مثبت که باید بکنیم این است که موج بیداری ایجاد کنیم، مردم را هوشیار، بیدار و آگاه سازیم، ارزش استقلال دنیای اسلام را به آنها بگوییم. خطر و ضرر سلطه ی کفر را به آنها بگوییم. خسارت هایی که در این چند صدسالی که دوران استعماری دنیای اسلام دیده، اینها را باز بکنیم و برای آنها بگوییم. خیلی هم سخت نیست. آنقدر هم نمونه دارد. در هر کشوری که ما حرف بزنیم به هر زبانی که هم صحبت کنیم، مصادیق روشنی می توانیم برای مردم بگوییم. الحمدلله یک موج بیداری در سایه ی دهها سال جهاد فکری، کم و بیش به چشم می خورد و نمونه های خوبی اکنون در دنیا داریم که به برخی از آنها اشاره می کنم. ما باید این را تقویت کنیم. خواست مردمی را به وجود بیاوریم، اگر خواست مردمی به وجود آمد، حکومت ها به دنبال آن می آیند.

یک واقعیت این است که اکثر حکومت هایی که در دنیای اسلام هستند، اسلام و قدرت مسلمین و وحدت اسلام که در ارجحیت نیست، نوعاً احزاب و گروهها و افراد. حاکمیت خودشان برایشان مهم است یا خیلی که خوب باشند کشور خودشان برایشان مهم است.

اما بالاخره یک هدف مقدسی که هماهنگی دنیای اسلام برای عزت و عظمت و کسب موقعیت مناسب اسلام در دنیای امروز است، آیا در برنامه ی حکومت های کشورهای اسلامی وجود دارد؟

اگر هست باید به همه آنان تریک بگوییم، ولی ما می‌بینیم که بعضی جاها بی‌تفاوت هستند اگر خواست ملت‌ها را تقویت کنیم و ملت‌ها را تقویت کنیم و ملت‌ها را به یک مطالبه‌ای از حکومت‌های خودشان برای توجه به اسلام و امت اسلامی فرا خوانیم، فکر می‌کنم گام بزرگی است. بعداً در انتخابات و تعیین مدیریت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ها جای خودش را باز می‌کند و من بسیار بعید می‌دانم بدون خواست ملت‌ها ما بتوانیم همراهی دولت‌ها را در جهت اسلام، امت واحده بتوانیم به دست بیاوریم.

خوب پس واقعا موج بیداری اسلامی که شروع شده وظیفه‌ی مهمی به ما می‌دهد که آن را تقویت بکنیم و شاید نیروهای علمی، فرهنگی و روحانی دنیای اسلام، طلیعه برای این کار باشد و آنها باید حرکت بکنند. خوشبختانه این‌گونه نیروها امروز در دنیای اسلام کم نیست، فراوان است، آموزشش هم سخت نیست.

استکبار برای خودش ارتباطات جهانی را توسعه داده، اما آیا ما هم می‌توانیم از این ارتباطات جهانی در جهت اهداف خودمان استفاده کنیم؟ این ضعف را آنها خلق کردند. اما ما می‌توانیم کاملاً بهره‌گیری کنیم و به خودشان برگردانیم که باید جزء تصمیمات این اجلاس باشد. اگر بتوانیم به این نظریه و یک تصمیم واحدی برسیم و اگر ما بیداری اسلامی را تقویت کنیم، اگر راه رسیدن دولت‌ها و قدرت‌ها را از طریق ملت‌ها به تفاهم بر محور اسلامی به وجود بیاوریم، اگر واقعیت‌ها را به مردم بصورت صریح مطرح کنیم، فکر می‌کنم که راه ما با موانع کمتری مواجه می‌شود. می‌توانیم جلو برویم و زمان زیادی هم نمی‌خواهیم. الان صحبت از دهها سال و یا قرن نیست. تاریخ به سرعت ورق می‌خورد و صحبت از سال‌هاست که می‌توانیم به جایی برسیم، مانع بزرگتر خود استکبار است آنها قدرت، امکانات نفوذ و منافع دارند. آنها نمی‌خواهند این اتفاق بیفتد. آیا ما باید اینجا زانو بزنیم و بگوییم نمی‌شود، حساب مشت و سندان است و کاری از ما ساخته نیست در مقابل این قدرت‌ها؟

خیلی‌ها این‌گونه فکر می‌کنند. واقعا اینطور نیست که آنها آسیب‌پذیر نباشند و آنها قدرت بی‌زوال باشند، بسیار هم آسیب‌پذیرند و شاید هم بیشتر از ماها، خیلی از کشورهای ما چیزی ندارند که از دست بدهند اما آنها به هرگوشه‌شان که یک سوزن

فرو کند از آنجا خون بیرون می‌ریزد و ضربه می‌خورند. هر جا وارد میدان بشویم، می‌توانیم از جمله همان جا ضربه وارد کنیم، ضربه که می‌گوییم بحث خشونت و بحث برخورد های خشن نیست، از هر نوعی در بحث اقتصادی، فنی، علمی، تبلیغی، فرهنگی و من جمله آنجایی که آنها ضربت می‌زنند ما هم مثل آنها بخواهیم ضربت وارد کنیم و این عملی است.

قبل اینکه ما مبارزات مان را در ایران شروع کنیم، قبل از سال ۴۲ همین افکار شکست خورده در جامعه ما شدید بود. یک بیدارگری مثل امام با روحیه‌یی فوق‌العاده و با مدیریتی ستایش برانگیز و با قلبی آکنده از مهر خداوند و مهر مردم فریاد آوردند و به میدان آمدند و دیدیم که پشت سرشان چقدر نیرو جمع شد. چقدر انسان تربیت کردند، چقدر مردم سطح‌شان را بالا بردند، چقدر دل‌های پژمرده را نورانی کردند، چقدر ترس در دل دشمنان قلدر انداختند.

چگونه با یک تهاجم مردمی رژیم شاه را از ایران بیرون کردند و آمریکایی‌ها را وادار به فرار کردند. دهها هزار آمریکایی تمام سر رشته‌های ایران را در اختیار داشتند با یک حرکتی که امام کردند، اینها گذاشتند و در رفتند، به امید اینکه دوباره برگردند که به حمد الله نتوانستند برگردند. قدرت دارند، اما آسیب هم بسیار دارند، اولین نمونه‌اش خود ایران است، یعنی ایران در تحلیل‌های همه تحلیل‌گران دنیا جزیره‌ی ثابت بود و امن، نه برای مردم برای آمریکا و استکبار. شاه ژاندارم خلیج فارس شده بود. شاه را مسلح کرده بودند به پیشرفته‌ترین سلاح‌هایی که در منطقه لازم بود هوایی، زمینی، اطلاعاتی و تبلیغاتی آمده بودند و کنارش نشستند، دائما هدایتش می‌کردند، هر چه لازم بود به او می‌گفتند، هر دستوری می‌دادند. واقعا در ایران ما خیلی از بزرگان می‌گفتند. «اینها خود را به هلاکت انداختند و وارد این میدان شدند» ولی دیدیم که اینجوری نبود و خیلی خوب جواب داد. در بقیه جاها هم این گونه است. شما در افغانستان هم نمونه‌اش را خیلی خوب دیدید. بالاخره مردم فقیر افغانستان، مجاهدین افغانستان قیام کردند.

شوروی غول بزرگ دنیا بود، شوروی خیلی قوی بود، هم مسلح بود به امکانات مادی و هم احزاب کمونیست پیاده نظام کم خرج آن بودند در کشور دیگر که آن را

توجیه می‌کردند به‌عنوان حامی طبقه کارگر و مستضعف و محرومان و مبارزه با استعمار غرب ولی شما دیدید گروههای جهادی افغانستان این ارتش عظیم سرخ را شکست دادند و به سوی جیحون بیرون راندند و کشورشان را آزاد کردند. حالا بعد از خودشان افغانستان را بد اداره کردند بحث دیگری از آن اشکالات، تفرقه است، آن همانی است که ما می‌گوییم نباید باشد. اینها آسیب‌پذیر هستند. در خود فلسطین حقیقتاً الان یک آزمایشگاه، یک کارگاه تجربه شده بیند آنجا چه کسی در مقابل کیست در غزه و در کرانه باختری تعدادی محدود نیروهایی هستند که جهاد می‌کنند و آن طرف قضیه اسرائیل با آن همه قدرتی که آمریکا و انگلیس و اروپا به آن داده‌اند و با آن همه خشونت‌ی که اصولاً در یک انسانی این همه روحیه خشن نمی‌تواند جمع بشود جز در افرادی مثل شارون و از تبار این صهیونیست‌های تروریست، بی‌رحمانه‌ترین حرکت‌ها علیه فلسطینی‌ها می‌شود، اصلاً نمونه‌اش را آدم کم پیدا می‌کند. عربان، بی‌حیا، گستاخ با هلی‌کوپترها، با هواپیماهای پیشرفته می‌زنند با توپخانه می‌زنند و با بلدوزر خانه خراب می‌کنند و مردم را در خیابان شکنجه می‌دهند. موج موج به زندان می‌برند هرکاری که می‌خواهند می‌کنند مثل اینکه هیچ حساسی نه در دنیا، نه در آخرت و جود ندارد ولی این مردم واقعا مثل کوه دماوند ایستادند و تکان نمی‌خورند. رهبرشان را شهید می‌کنند، هزاران نفر فوری در خیابانها هستند در حالی که هلی‌کوپترها از بالا دارند تهدید می‌کنند، خیلی عظمت است واقعا یک معجزه است این نشان خوبی است، ممکن است بعضی‌ها فکر کنند اینها که به اسرائیل آسیب نمی‌رساند ولی به نیروهای سرکوب‌گر خیلی آسیب می‌رساند. الان مهاجرت در اسرائیل معکوس شده، اقتصاد اسرائیل بسیار متزلزل شده، روحیه اسرائیلی‌ها به شدت تنزل کرده اگر راه داشتند اکثرشان فرار می‌کردند و می‌رفتند.

خودشان می‌گویند حتی این منظره‌های شقاوت‌آمیز باعث شده که در جاهایی مثل اروپا که حامی قسم‌خورده صهیونیست‌ها بودند، تردید پیدا شده و ضدیت با صهیونیست بسیار جدی است و ضدیت با یهود هم که تفاوت دارد با صهیونیست جدی شده است دیگر دفاع از یهود در اروپا مشکل شده حتی افکار عمومی اروپا، بالاتر از این آمریکا هم که حمایت کرده از شارون، در دنیا همین مخصوصاً به سراغ آن

آمده این تنفری که آمریکایی‌ها الان در دنیا از آنها است قسمت زیادش به خاطر فلسطین است. اصلا آمریکا گروگان شارون است و اسیر فلسطین، سیاست آمریکا دریند خطاهایی است که الان در فلسطین انجام می‌دهد خودش که نمی‌فهمد توجه ندارد. آن در برج عاجش نشسته، آن قدرت چه می‌بیند ولی هر تصویری که از خیابانهای غزه منتشر می‌شود در دنیا میلیونها قلب را می‌لرزاند، خمشگین می‌کند، عصبانی می‌کند، بعضی از آنها تصمیم می‌گیرند که اقدام کنند، خیلی‌ها هم نفرین می‌کنند پس آنها هم آسیب‌پذیراند و خیلی هم آسیب‌پذیرند، قدرت مطلق نیستند و بهترین نمونه‌اش در خود عراق است. انصافا عراقی‌ها و عراق خیلی خوب رویاهای طلایی آمریکا را شکست دادند و آنها را به یأس تبدیل کردند. آمریکا فکر می‌کرد که با سرکوب صدام و پیاده شدن در بغداد آن رؤیای قدیمی استکباری که حاکمیت بر خلیج فارس که از موضع بهترین نقطه‌ی حاکمیت که بین النهرین باشد که هم ناظر بر شرق مدیترانه هست و هم ناظر بر خلیج فارس و مخازن انرژی منطقه، خیال می‌کرد تحقق پیدا می‌کند خیلی برای خودشان خیال‌های واهی زیادی داشتند، شاید هیچ موردی این جوری پیدا نکنیم که به این سرعت وارد یک منطقه‌ای بشوند و به این سرعت ذلیل بشوند و زمین‌گیر، یک روز هم آب خوش از گلوی آمریکا در عراق پایین نرفت، آمریکا یک لحظه‌ی شیرین بعد از سقوط صدام در عراق ندارد، به هیچ چیز دلخوش نیستند.

آمدند با خیال خام یک ارتشی از مردم عراق درست کردند که در مواقع لازم به دست آنها عراقی‌ها را سرکوب کنند. این حوادث اخیر که اتفاق افتاد آمریکایی‌ها گفتند «اینهایی که ما درست کردیم، ۵۰ درصدشان اصلا برای ما خدمت نکردند، ۱۰ درصد علیه آمریکا کار کردند، ۴۰ درصد و یک عده‌ای هم همین‌طوری وقت گذراندند.» معلوم است ملتی که بیدار شده و این جنایات را در گذشته دیده و آمریکا را هم مقصر می‌داند دیگر فرمان آمریکا را نمی‌پذیرند با نیروهای خارجی هم که نمی‌شود یک کشور پهناور را اداره کرد، نیروی خارجی بخواهد بیاید در خیابان هدف خوبی است، بخواهد آنجا را حفاظت بکند بساید خودش را حفاظت بکند، دیگران را نمی‌تواند حفاظت بکند چون خودش مورد تهاجم و حمله قرار می‌گیرد.

آمریکا الان اسیر است هم در فلسطین، هم در عراق. اینها را هم قدرت‌ها نکردند، ملت‌ها کردند، مردم کردند. من نمی‌دانم آخرش اینها چه خواهند کرد امروز دوباره اعلام کردند که ما بنا داشتیم ارتش مان را ۱۱۵ هزار نفر کنیم در عراق ولی شرایط جدید نشان داد که باید بیشتر کنیم ۱۳۸ هزار خواهیم کرد، تا آخر سال ۲۰۰۵ هم می‌مانیم. اینها را برای اینکه تودل مردم را خالی کنند، می‌گویند. من فکر نمی‌کنم بشود اینقدر نیرو در عراق نگه داشت اگر هر روز راضی باشد تعدادی کشته و تابوت و آمبولانس از عراق، آمریکایی‌ها را ببرد، می‌شود که این عملی نیست.

مطلع شدید که دیروز ۵ نفر از استخوانهای سیاسی آمریکا به بوش نامه نوشتند با این سیاست‌های بی‌خردانه‌ی شما در فلسطین، خاورمیانه و عراق، اعتبار آمریکا را در دنیا به باد دادید. این حمایت بی‌دریغ تو از شارون در مقابل مردم مظلوم فلسطین، دل‌های دنیای اسلام و انسان‌های انسان‌دوست را علیه آمریکا بسیج کرد. من فقط نمونه‌هایش را عرض می‌کنم که شما اینها را می‌دانید، از دانستی‌های شما استفاده می‌کنم، برای استدلال حرفم و می‌خواهم بگویم که آنها آسیب‌پذیرند، در ایران نشان دادیم، در افغانستان، فلسطین نشان دادند، در عراق هم دارند نشان می‌دهند.

در لبنان آن هزیمتی که بر اسرائیلی‌ها تحمیل شد که مثل لشکر شکست خورده حتی تانک‌ها و توپ‌ها و مهمات‌شان را نتوانستند منتقل بکنند یک سند دیگری است، در میدان‌های علمی و فنی هم همین‌طور است.

ممکن است شما بگویید بله اینجا انسان‌های مجاهد در میدان جنگ ضربه می‌زنند ولی من عرض می‌کنم در میدان علمی هم همین‌طور است. چرا آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها این مقدار مقاومت می‌کنند که ایران چرخه‌ی سوخت هسته‌ای نداشته باشد. این حق مسلم هر کشوری است اصلاً آژانس بین‌المللی هسته‌ای در دنیا به وجود آمده، هدف اول این است که کمک بکند به کشورها که از مواهب و منافع صلح‌آمیز نیروی هسته‌ای و انرژی هسته‌ای استفاده بکنند.

هدف دومش این است که مانع بشود به طرف سلاح هسته‌ای بروند. ما که در قدم اول هستیم، یعنی می‌خواهیم برای کشورمان سوخت هسته‌ای تأمین کنیم که نیروگاه‌مان را بچرخانیم. در کشاورزی استفاده کنیم. در طب، داروی هسته‌ای استفاده کنیم ۸-۷

مصلحت مهم در آن هست یک قدرت علمی است، یک حق ملت‌هاست، چرا اینها اینقدر مقاومت می‌کنند. همین‌هایی که پول می‌دهند اسرائیل زرادخانه سلاح هسته‌ای می‌سازد. همان‌هایی که داریم می‌بینیم که خودشان اورانیوم ضعیف شده که بسیار خطرناک است هر جا که بخواهند در جنگ‌ها استفاده می‌کنند. هنوز آمریکایی‌ها دارند زرادخانه‌شان را توسعه می‌دهند، بر خلاف امضایی که کردند اینقدر با شرارت جلوی ایران ایستادند که این حق‌مان را نتوانیم تأمین بکنیم، برای اینکه آنها نمی‌خواهند کشورهای اسلامی مسلح به علم و دانش و فن و تکنولوژی شوند، ما این کار را می‌توانیم بکنیم.

ما در این ۲۵ سال که در ایران این همه با زحمت کشور را اداره کردیم، با شورش، با جنگ، با تحریم، به اندازه یک قرن در علوم و فنون و قدرت سازندگی جلو رفتیم، یعنی سازندگی در حال نبرد.

تعدادی از کشورهای اسلامی امکانات دارند و می‌توانند، دانشمندان دنیای اسلام که الان در دنیای کفر کار می‌کنند اگر همانها به دنیای اسلام جذب شوند ما را یک گام بزرگ به بالا می‌برند، چرا نمی‌توانیم، ما باید برنامه‌ریزی کنیم که از آنها استفاده کنیم، برنامه‌ریزی کنیم که امروز دانشمندان خودمان موانع را برطرف کنند، اینها کشورمان را پیش ببرند، ثروت داریم، استعداد انسانی داریم، نیاز داریم.

امکانات امروز دنیا همه‌جا هست، پس ما می‌توانیم مجهز شویم در میدان‌های علمی، فنی، فرهنگی و تبلیغاتی همه‌جا ما الان می‌توانیم حرف بزنیم. همین افشای شکنجه‌ی زندانیان در عراق توسط آمریکایی‌ها، چقدر ضربه‌ی تبلیغاتی به آمریکا وارد کرد. ببینید ما از این چیزها کم نداریم، در سراسر کشور از این رسوایی‌ها برای آمریکایی‌هاست.

ما قدرت تبلیغاتی خود را بسیج کنیم و برنامه‌ریزی کنیم. پس دنیای اسلام می‌تواند امکاناتش را بسیج کند، می‌تواند مردمش را هوشیار کند و می‌تواند دولت‌هایش را به طور نسبی با ما همراه کند. البته این یک بحث بسیار طولانی، وسیع و پر مسأله است که انتظار نیست در صحبت افتتاحیه این حرف‌ها باز شود و روشن شود. ما امیدواریم که از زحماتی که شما کشیدید و با ارائه‌ی نتیجه و قرارداد آن مقالاتی

که در اختیار مردم ما و سایر کشورهای اسلامی خواهند گذاشت، ما بتوانیم یک گامی به جلو برداریم، امروز ایران پیشخوانه‌ی خوبی است برای این حرکت، رهبر گرانقدر ما حضرت آیت الله خامنه‌ای، مسلح به این افکار هستند و روحیه‌ی پیگیری این افکار را دارند و این مجمع را هم ایشان تأسیس کردند، هم تشخیص می‌دهند و هم قدرت مقاومت را دارند.

ما از این موقعیت باید استفاده کنیم، وضع خوبی است، البته دشمنان ما هم با این حوادث کمی بیدار شدند، متها بیداری آنها اگر ما بیدار باشیم، نتیجه‌ای ندارد آنها از خواب ما استفاده می‌توانند بکنند و بدزدند، با غفلت صاحبخانه می‌توانند چیزی را ببرایند. ان شاء الله که خداوند به ما کمک کند که این موج بیداری را تقویت کنیم. شما را به خدا می‌سپارم و انتظار موفقیت برای اجلاس شما دارم.

سخنرانی جناب آقای احمد مسجد جامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در نهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

سالروز میلاد پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و امام صادق(ع) را به مسلمانان جهان تبریک می گویم.

همچنین حضور اندیشمندان، متفکران و علمای جهان اسلام را در این گردهمایی گرامی می دارم.

برگزاری این گردهمایی در چنین روز عزیزی خود نشان دهندهی خط پیوند ما مسلمانان است. آنچه همه ی ما را به رغم تفاوت های قومی، فرهنگی، ملی به یکدیگر پیوند می دهد، همانا اعتقاد به اسلام و پیامبر گرامی است.

وحدت اسلامی را از زوایای گوناگون می توان بررسی کرد. اما آنچه مهم است ارائه ی برداشتی از موضوع وحدت با توجه به شرایطی است که امت اسلامی در حال حاضر با آن روبرو است. نادیده گرفتن شرایط زمانی به این منجر خواهد شد که آرمان وحدت بیش از پاسخگویی به نیازهای جاری و پیشبرد و تأمین منافع امت اسلامی به شعاری دور از واقع تبدیل شود. دنیای معاصر و ذات تحولات ساختاری در عرصه ی روابط فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاب می کند که نه از سر تفتن بلکه به شکلی جدی تر به یک واحد تحلیلی و یک بنیان عملی به نام «جهان اسلام» توجه و آن را سامان دهی و محقق کنیم.

با الهام از دیدگاه مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) موضوع وحدت را نباید صرفاً در حد یک اقدام سیاسی نگریست، بلکه باید با ملحوظ کردن واقعیت های عمیق تری که در لایه های درونی دنیای معاصر در حال وقوع است بدان توجه نمائیم. همچنین نباید از موضع یک گروه در حال تهدید به موضوع وحدت بنگریم بلکه باید از موضع حراست از معنویت و دین به آن نگریست. فرآیند جهانی شدن به منزله ی

واقعیت مهم و اصلی دنیای کنونی، ما را با مسائل، واقعیات و پرسش‌های متفاوتی روبرو ساخته است. این پرسش مهم پیش روی جهان اسلام قرار دارد که مسلمانان چگونه باید با جهانی شدن مواجه شوند.

نخستین نکته‌ای که در پاسخ به این پرسش مهم است، تفکیک جهانی شدن به عنوان یک واقعیت و جهانی‌سازی به عنوان اقدام سیاسی و ایدئولوژیک جهان غرب است. کیاست و آینده‌نگری واقع‌بینانه، اقتضاء می‌کند که بین این دو وجه تمایز قائل شویم و دستاوردهای سنجیده‌ای را که در گذر زمان به دست آمده است با وجوه ایدئولوژیک و قدرت مدارانه‌ی غرب خلط نکنیم. حتی مفاهیمی چون آزادی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و جامعه مدنی که به عنوان ابعدی از جهانی شدن مطرح می‌شود در چارچوب فرهنگ و ارزشهای اسلامی می‌تواند جلوه‌ای از کرامت و تعالی انسانی تلقی شود.

جهانی شدن به عنوان یک واقعیت، زندگی جوامع بشری را دگرگون ساخته است و رفتار و نگرش ما را در وجوه گوناگون تغییر داده است. جهانی شدن ارتباط رو به گسترش جوامع با یکدیگر و در عین حال مشارکت تمام جوامع در ساختن فرهنگ جهانی است. جهانی شدن حاصل توسعه شبکه‌های جهانی، تعمیق پیوندهای متقابل جهانی، افزایش میزان و شدت جریان تبادلات جهانی، و همگرایی پیوندهای متقابل جهانی است. از این رو، هیچ چیزی نمی‌تواند مستقل و برکنار از دیگر اجزای جامعه‌ی جهانی بماند یا بر دیگر اجزا، اثری نداشته باشد.

گسترش این پدیده، هویت انسان را هم از بعد فردی و هم از بعد جمعی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این وضعیت بحث از پذیرش یا عدم پذیرش نیست بلکه از درجه یا چگونگی جهانی شدن خواهد بود. بنابراین، جهان اسلام نمی‌تواند و نباید بر این تصور باشد که اولاً جهانی شدن جریانی است یکسره برخاسته از منافع و خواسته‌های دشمنان و ثانیاً این که می‌توان با اراده یا خواسته‌های یک گروه، جریان جهانی شدن را ایجاد یا متوقف کرد. آنچه مهم است ایفای نقش فعال و سنجیده در این میانه است. پرسش محوری این است که آیا صاحبان سرمایه و قدرت سردمداران جهانی‌سازی مایل هستند، موجودیت‌های اسلامی در جریان جهانی شدن مشارکت کنند؟ از سوی دیگر ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل مسلمانان برای مشارکت در جهان معاصر کدام است؟ من برآنم که کناره‌گیری جریانات اسلامی از حضور و مشارکت فعال در روندهای جهانی و عقب ماندن از این جریانات و پناه بردن به ارزشهای محدود محلی و پرهیز از گفت‌وگو و ارتباط با دیگری نه تنها مورد مخالفت جریانات یکسان اندیش غرب نیست، بلکه منتهای طلب و خواهش آنها است. این همان جریانی است که در صورت‌هایی مانند تحجرگرایی، افراطی‌گری و تندروی‌ها ظهور پیدا میکند و در مسیر

خواسته‌های سلطه‌جویانه غرب، چهره اسلام را مشوش می‌سازد. به این صورت، مسلمانان عملاً از حضور فعال در عرصه‌های جهانی باز داشته می‌شوند و هر گونه تقاضای آنها برای استیفای حقوق، حالت مخالفت و ضدیت با نظم جهانی می‌یابد. به عبارت دیگر، مسلمانان به صورت شهروندان درجه‌ی دوم جهان در می‌آیند که نه تنها در شبکه اقدامات جهانی غایب‌اند بلکه چیزهایی را می‌طلبند که حق آنها نیست. این جریان‌ی متزاید و فزاینده است و با گذشت زمان نه تنها بر غیبت مسلمانان افزوده می‌شود بلکه بر توهم غیر محق بودن آنان می‌افزاید.

موضع مسلمانان در برابر جهانی شدن چه می‌تواند باشد؟ موضع مسلمانان را نباید به دو گزینه ملی‌گرایی و یا جهانی شدن تقلیل داد باید به پیوندهای منطقه‌ای اندیشید. این همان عرصه‌ای است که باید برای تحقق و تبلور وحدت اسلامی در نظر گرفت. در این صورت است که می‌توانیم از صورت‌های تخیلی وحدت اسلامی پرهیز کنیم و فارغ از هیاهوهای تبلیغاتی واقعیت بالقوه‌ی حضور امت اسلامی را تصور و در عمل تصدیق کنیم. از این منظر نه تنها واقعیت‌های جهانی را لحاظ کرده‌ایم بلکه گام مؤثری برای مراعات تفاوت‌های واقعی بین ملل و نحل اسلامی برداشته‌ایم.

تک‌تک ملل اسلامی خارج از چارچوب معنایی که ما از آن به عنوان امت اسلامی یاد می‌کنیم یا مجبورند در سطح ملی بمانند یا مجبورند به اتحادیه‌های قومی نژادی بپیوندند یا در سطح روابط جغرافیایی خاص عمل کنند و یا مجبور خواهند بود به طور کامل اقتضانات جهانی شدن را با مدیریت صاحبان سرمایه و قدرت جریان‌ساز سلطه‌جوی، بر دمه بگیرند. در هیچ یک از این صور، ملل اسلامی قادر به حفظ هویت خود نخواهند بود و دیر یا زود در زمره‌ی کارگران نظام سرمایه‌داری جهانی در خواهند آمد.

شهروندان مسلمان جهان معاصر بودن در غیاب تعریف روشن از امت اسلامی به معنای انفعال در برابر سیطره‌ی ارزش‌های فرهنگ جهانی است. به عبارت دیگر تا زمانی که ملل اسلامی نتوانند هویت جهانی اسلامی را به طور جدی مطرح و از آن دفاع نمایند ما شاهد هویت‌های محدود محلی و حداکثر ملی - اسلامی خواهیم بود و چرخه‌ی تولید و خلق شهروندان درجه‌ی دوم ادامه خواهد داشت.

بنابراین هرگز نمی‌توان بدون نهادینه کردن امت و حرکت به سوی تحقق آن به موضع و جایگاه واحدی در جهان کنونی دست یافت. ملل اسلامی در جهان معاصر نیازمند بازبینی و باز تعریف جهان و وجه مشترک هویت خود هستند. هیچ تمدن و هیچ فرهنگی بدون زنده کردن تصور خود از گذشته و تصویر کردن آینده‌ی آرمانی خود نتوانسته است حیاتی موفق را تجربه کند. برای چنین تعریفی رجوع به تجربه‌ی تاریخی می‌تواند راهگشای مسیری باشد که حاصل آن تعریف موقعیت خود در جهان

کنونی است. از این منظر عالی‌ترین نمونه‌ی «وحدت در شکل زیست جمعی» در خاطره‌ی تاریخی مسلمین صدر اسلام است.

از طرف دیگر باید مفهوم وحدت را در سطوح متمایز آن دنبال کرد. در این خصوص باید بین وحدت به عنوان یک ایده آل و وحدت به عنوان یک فعل و اندیشه‌ی عمل‌گرایانه تمایز قائل شویم. برای رسیدن به این هدف آرمانی و به عبارت دیگر برای بازتولید و خلق مجدد آن گذشته تاریخی نیازمند معنا بخشیدن مجدد به وحدت هستیم. این وحدت با وحدت رؤیای پردازانه که در آن همه‌ی آحاد و فرق اسلامی تماما و کاملا به هم شبیه می‌شوند فرق دارد. این وحدت همچنین با وحدت مسلمانان فرق مختلف در قبال پیروان دینی دیگر مثلا مسیحیت متفاوت است. در این وحدت هویت جمعی مسلمانان به عنوان عرصه‌ی نمادین در جهان معاصر است که در عین ارتباط متقابل با دیگران از آن‌ها متمایز است. و در عین تقویت مداوم شباهت‌های اصولی بین اجزای خود، به وجود خصصت‌های محلی و ملی در بین آنها معترف و متوجه است.

ما باید برای تحقق امت اسلامی در مقابل جامعه‌ی مصرفی غربی همت بگماریم. این را می‌باید یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های سیاست‌های فرهنگی دانست. تصویر کردن آنچه ما باید باشیم و آنچه ما اکنون هستیم و تصویر کردن آنچه ما آرزو داریم باشیم، وظیفه‌ی متفکران و هنرمندان عالم اسلامی است. جا دارد پرسیم کدام اقدام عملی در این زمینه انجام شده است. آیا جهان تصویری جز این تصویری که غرب در طول سالیان متمادی از مسلمانان ارائه کرده، دارد؟ چگونگی تصویر کردن مسلمانان به عنوان افرادی خشن و خشونت طلب و مساوی قرار دادن مسلمانان با تروریست‌ها تا چه حد مورد تدقیق قرار گرفته است؟ و با تأسف باید به این سؤال اشاره کنم که آیا تصویری که ما مسلمانان از خود داریم، تصویری نیست که از سوی غرب ساخته و پرداخته شده است؟ ما برای غرب به عنوان «دیگری» تعریف شدیم و این به اتحاد غرب منجر شد اما غربی که در ممالک اسلامی به عنوان «دیگری» تعریف کردیم چرا به صورت یک الگوی تقلید و گروه مرجع درآمده است؟ ما چند نمایشگاه نقاشی یا جایزه‌ی ادبی یا جشنواره‌ی هنری برای تصویر کردن امت اسلامی سراغ داریم؟ بی‌شک تعداد این اقدامات بسیار اندک است. اگر وحدت را بیشتر در عرصه‌ی فرهنگی تعریف نمائیم، چنین اقداماتی می‌تواند به تعریف روشنی از هویت جهان اسلام منتهی شود. سخن را با این کلام به پایان می‌برم که موجودیت جهان اسلام به عنوان موجودیتی واقعی در گروی تعریفی مجدد از خود است به نحوی که تفاوت‌ها را ناچیز ننگارد و در کلیتی جامع حل کند و با به رسمیت شناختن تفاوت‌ها، امکان حضور همه‌ی سلیقه‌ها و گرایش‌های اسلامی را در شکل بخشیدن به «امت اسلامی» مهیا نماید.

فصل اول

مباحث مقدماتی

غرب و خیزش اسلامی

با نگاهی ویژه به کتاب: «آینده‌ی اسلام و غرب» (شیرین هانتو)

محمد علی تسخیری

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

رابطه‌ی میان جهان اسلام و غرب، با تولد اسلام، آغاز گردید. نگاهی به نخستین آیات سوره‌ی روم، نشان می‌دهد که مسلمانان - به رغم ارتباطات کند آن زمانی - با نگرانی کامل، حوادث و جریانهای جهان را دنبال می‌کردند. از آن سو، مشرکان نیز همه چیز را زیر نظر داشتند و به نظر می‌رسد پیروزی ایرانیان بر روم، مسأله‌ای نبود که به سادگی و با شادی این و ناراحتی آن، بتوان از آن گذشت؛ پیروزی هر طرف، به معنای چیرگی کفه‌ی ایمان یا شرک بود و خبر از گسترده‌گی کارزاری فراتر از عرصه‌ی جغرافیا داشت و هم در اینجا است که بنا بر برخی روایات، چالش اصلی و درگیری سرنوشت‌ساز، مطرح می‌گردد.^(۱) و درستی وحی الهی تجلی می‌یابد که گفته است رومیان - که در اردوگاه ایمان قرار داشتند زیرا در شمار اهل کتاب بودند - پس از مغلوب شدن به وسیله‌ی ایرانیان مشرک، در اندک سال‌های بعد، پیروز خواهند شد که به اراده‌ی خداوند نیز چنین شد.

ولی نه رومیان و نه ایرانیان، هیچ کدام نمی‌دانستند که چه موجودی از رحم صحرا (عربستان) سر برمی‌آورد و رشد می‌یابد و جهان و جهانیان را از گمراهی و تباهی، نجات می‌بخشد؛ ای بسا چیزهایی در این باره شنیده بودند ولی چندان توجهی بدان نداشتند تا اینکه سرانجام، خبرهایی از رشد و بلوغ این مولود تازه‌ی صحرا، به گوششان رسید و نامه‌های پیامبر اکرم (ص) که آنان را به اسلام و تسلیم در برابر خدا فرامی‌خواند، به دستشان رسید.

(۱) به عنوان مثال نگاه کنید به الدر المثلوث به نقل از احمد ترمذی، نسایی، ابن ابی حاتم، طبرانی، الحاکم، بیهقی و دیگران.

در نامه‌ی آن حضرت (ص) به کسری انوشیروان پادشاه ایران آمده است: «تورا به خدای یگانه می‌خوانم، من فرستاده‌ی او برای همگان هستم تا به زندگان هشدار دهم و حجت بر کافران تمام نمایم. اسلام بیاور تا در امان باشی و اگر خودداری کنی نفرین آتش‌پرستان نثارت باد». متون دیگری از این نامه نیز وجود دارد.^(۱)

نامه‌های دیگری نیز خطاب به کارگزاران انوشیروان، فرستاده شد.^(۲)

در نامه‌ی خطاب به قیصر بزرگ روم آمده است: «تورا به اسلام فرامی‌خوانم؛ اسلام آور تا در امان بمانی و خداوند تو را دوبار پاداش خواهد داد و چنانچه از این کار سرباز زنی گناه "اریسی‌ها"، متوجه تو خواهد شد و ای اهل کتاب! بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستید و چیزی را شریک او نگردانید و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایسی نگیرد پس اگر از این پیشنهاد اجتناب ورزیدید، بگویید که ما مسلمانیم».^(۳)

نامه‌ها به کارگزاران او نیز پیاپی ادامه یافت.

واکنش‌ها و پاسخ‌ها، متفاوت بود. واکنش مسیحیت، خردمندانه‌تر از واکنش مشرکان بود. و سرانجام و پس از درگیری‌ها و ... طی مدت زمان اندکی، به شکست هر دو امپراتوری در برابر این قدرت نوبا، انجامید. گسترش اولیه‌ی اسلام آن‌چنان پرشتاب و همه‌جانبه بود که هر دوی آن امپراتوری‌ها را بهت‌زده کرد. یکی یعنی امپراتوری ایران فروپاشید دیگری یعنی امپراتوری روم، به عمق اروپای خویش، عقب نشست و شام و مصر و مغرب را پس از نزدیک به هزار سال حکم‌فرمایی و از زمان تصرف آن‌ها به وسیله‌ی اسکندر مقدونی، واگذار کرد.

این پیشرفت، موجب شگفتی تاریخ‌نگاران بزرگی چون: "توراستروب"، "گوستاولوبون" و "توین‌بی" و "توماس آرنولد" و ... گردید.

مقاومت ایرانیان و رومیان، خشونت‌آمیز بود^(۴) ولی اسلام، آن‌چنان انقلابی در میان اعراب مسلمان، برانگیخته بود که مقاومت‌پذیر نبود. برتری اسلام همچنان ادامه پیدا

(۱) مکاتیب الرسول، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۱۶.

(۲) مکاتیب الرسول، جلد ۲، و به عنوان مثال صفحه‌ی ۳۸۸.

(۳) مکاتیب الرسول، جلد ۲، صفحه‌ی ۳۹۰.

(۴) نگاه کنید به: "حرکة الفتح الاسلامی" نوشته‌ی استاد: شکری فیصل.

کرد و تأثیر خود را در غرب بر جای گذاشت هر چند اروپایی‌ها تلاش ورزیده‌اند که منکر این تأثیر شوند و تصرف مرزهای روم از سوی ملل ژرمن را نقطه‌ی تحولی در تاریخ اروپا و نه اسلام، قلمداد کنند.

استاد انورالجنیدی می‌گوید:

«دولت روم پس از یورش ژرمن‌ها به مرزها و استقرار در نواحی مختلف آن، پابرجا و تمدنش باقی بود. آنچه اتفاق افتاد انتقال مرکزیت آن از رم به بیزانس و نیز رویارویی با نوعی رکود و فساد در اوضاع مادی و عقلی آن بود. ولی با وزش توفان اسلام و حرکت گردان‌ها و پیش‌قراولان آن در سرزمین روم، همه‌ی آثار و نشانه‌های آن، فروپاشید تو گویی خاکستری بود که با وزش باد، به هر سو پراکنده شد. دولت جدیدی تأسیس گردید و تمدن تازه‌ای پیدایش یافت که از شرق و جنوب، اروپا را محاصره کرد؛ اگر اسلام ظهور نمی‌کرد، امپراتوری روم، همچنان پابرجا بود و انقلاب‌های ملی که به اروپای جدید شکل بخشیدند، بوجود نمی‌آمده.»^(۱)

به رغم اینکه برخی تاریخ‌نگاران اروپایی، از نبرد پواتیه که به فرماندهی شارل مارتل صورت گرفت و پیشروی مسلمانان را در سال ۷۳۲ میلادی (۱۱۴ هجری) متوقف ساخت، با افتخار یاد می‌کنند و آنرا یک پیروزی برای اروپا قلمداد می‌کنند ولی برخی دیگر همین نبرد را - به گفته کلودفایر - در شمار بدترین فجایع قرون وسطی تلقی می‌کنند که اروپا را به مدت هشت قرن، به فقر بازگرداند.^(۲)

در این میان بود که جنگ‌های صلیبی به مدت دو قرن (۱۰۹۹-۱۲۹۵ میلادی)، برافروخته شد و تر و خشک را با هم سوزاند ولی اروپا از این روند، بهره‌ی فراوانی برد و به نظر می‌رسد راز آغاز رنسانس در قرن پانزدهم (یعنی سه قرن بعد) بشمار می‌رود. جالب اینکه در میان نویسندگان معاصر اروپایی نیز کسانی را می‌یابیم که اعتراف دارند که اسلام، عامل خارجی رنسانس اروپا در قرن پانزدهم میلادی را تشکیل می‌دهد و بدان فرامی‌خوانند که امروز نیز غرب باید عامل خارجی خیزش جهان اسلام در قرن پانزدهم هجری باشد!^(۳)

(۱) «الاسلام و العالم المعاصر»، صفحه‌ی ۱۳۰.

(۲) همان منبع، صفحه‌ی ۱۳۲.

(۳) «بیدهام برایان» در: اکونومیست لندن در سال ۱۹۹۴.

در همان زمان که اروپا دوره‌ی تاریک قرون وسطی (از قرن پنجم تا قرن پانزدهم) را می‌گذراند سرزمین دیگر با نور اسلام می‌درخشید و در شرق و حتی در بخشی از اروپا یعنی اندلس، نور اسلام، تابش چشم‌گیری داشت.

در سال ۱۰۹۹ میلادی، جنگ‌های صلیبی، با تحریک کلیسا، آغاز گردید و فجایعی به‌وفوع پیوست که عرق شرم بر پیشانی بشریت می‌نشانند که خود اگرچه بی‌انگیز عمق کینه و نفرت و تعصب آنها (یعنی اروپایی‌ها) است، نشانه‌ی هراس و بیم زایدالوصف غرب از تمدن گسترش یافته‌ی اسلام، هم هست. و این سخن خانم شیرین هانتز که گفته است غرب از هنگام سقوط "گالی پولسی" بدست ترکان در سال ۱۳۵۹ میلادی، چنین احساسی پیدا کرد هرگز صحیح نیست و حقیقت آن است که این ترس پیش از جنگ‌های صلیبی نیز وجود داشته است.

ورود اسلام به اندلس در سال ۹۵-۹۲ هجری (۷۱۴-۷۱۱ میلادی)، سرآغاز تابش خورشید اسلام نه تنها در اندلس که در تمام اروپا بود که به مدت هشت قرن (تا سقوط غرناطه در سال ۱۴۹۲ میلادی) و آغاز رنسانس اروپا، ادامه پیدا کرد و به رغم اینکه اسلام، اندلس را از دست داد، در افریقا، امپراتوری مسالی و امپراتوری کادا را در همان قرن، به پاداشت.

و بدین‌گونه بود که قدرت و چیرگی میان غرب و اسلام، دست به دست شد؛ استاد سمیر سلیمان^(۱) بر آن است که یورش دوم غرب در سال ۱۷۹۲ میلادی و در زمان ورود ناپلئون به اسکندریه، آغاز گردید؛ یورش‌های بعدی نیز پیاپی صورت گرفت که مهمترین آنها عبارتند از:

در سال ۱۸۰۰ م چیرگی هلندیان بر اندونزی.

در سال ۱۸۳۰ م چیرگی فرانسه بر الجزایر.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی سقوط قفقاز و ترکستان به دست روسیه.

در سال ۱۸۵۷ م چیرگی بریتانیا بر هند.

در سال ۱۸۶۹ م گشایش کانال سوئز.

در سال ۱۸۸۲ م اشغال مصر از سوی انگلستان.

(۱) الاسلام و الغرب - صفحه‌ی ۳۴، کتاب التوحید.

در سال ۱۸۹۲ م اشغال سودان به وسیله‌ی انگلستان.
 در سال ۱۹۱۷ م ورود هم‌پیمانان به بیت‌المقدس و آغاز سقوط عثمانی.
 در سال ۱۹۱۸ م تحقق چیرگی تقریباً کامل انگلستان و فرانسه بر جهان اسلام.
 در سال ۱۹۲۴ م سقوط دولت عثمانی.
 در سال ۱۹۴۸ م تأسیس کشور اسرائیل.
 این یورش همه‌جانبه و فراقیر، جهان اسلام را دچار نوعی بهت و سرخوردگی کرد ولی
 (اندکی بعد) واکنش‌های نیرومندی مطرح گردید که به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:
 در سال ۱۹۳۰ م انقلاب الجزایر آغاز شد.
 در سال‌های ۱۸۹۷-۱۸۳۹ م حرکت اصلاحی به رهبری سیدجمال‌الدین اسدآبادی،
 محمد عبده و الکواکبی، صورت گرفت.
 در سال ۱۸۳۱ م حرکت سنوسی‌ها در لیبی مطرح شد.
 در سال ۱۸۵۷ م مسلمانان در هند، دست به انقلاب زدند.
 در سال ۱۸۸۲ م انقلاب عربی در مصر، پدید آمد.
 در سال ۱۸۹۵ میلادی انقلاب مشروطه در ایران صورت گرفت.
 ۱۸۸۹ م انقلاب سودان.
 ۱۹۱۹ م انقلاب مصر.
 ۱۹۲۰ م انقلاب "العشرین" در عراق.
 ۱۹۲۴ م انقلاب‌های سوریه و سودان.
 ۱۹۲۴ م انقلاب الخطایه و انقلاب روستا.
 ۱۹۳۰ م انقلاب عمرمختار در لیبی.
 انقلاب اسلامی در هند شرقی، ترکستان و قفقاز (انقلاب شیخ شامل) و عمانی‌ها و
 سواحیلی‌ها.
 قیام‌های ایرانیان علیه اشغال‌گران و مزدوران آنان در آغاز قرن بیستم میلادی از
 جمله: قیام تنگستانی در جنوب و قیام جنگلی در شمال ایران.
 و در سال ۱۹۳۵ م انقلاب فلسطین آغاز گردید.
 در کنار این واکنش‌ها - که به لحاظ اهداف و شیوه متفاوت بودند - غرب توانست
 طی روندی که آنرا فاجعه‌ی بزرگ در سال ۱۹۲۴ م می‌نامیم، با فروپاشی امپراتوری

عثمانی، وجود سیاسی اسلام را از میان بردارد و در همین احوال یورش فرهنگی غربی نیز فزونی گرفت و ادعاهای صلیبی جدیدی علیه اسلام مطرح گردید که هرچند ممکن است اکنون علنی نباشند ولی هنوز این ادعاها و اظهارات خصمانه، متوقف نشده‌اند. کتاب لرد کرومر که در سال ۱۹۰۸ میلادی منتشر گردید، چهره‌ی عریان و آشکار این حمله به‌شمار می‌رود زیرا در آن ادعا شده که اسلام مرده یا در آستانه‌ی مرگ قرار دارد و نمی‌توان با اصلاحات، آنرا احیا کرد زیرا مرگ در ذات و جوهر آن که مبتنی بر عقب‌ماندگی زن و تحجر شریعت اسلامی است، نهفته است و بنابراین جهان اسلام باید برای همراهی و همگامی با پیشرفت جوامع، مدرنیسم بدون اسلام را پذیرا گردد.^(۱) این دیدگاه، به گفته‌ی خانم شیرین هانتر، دیدگاه خاورشناسان جدیدی است که معتقدند، طبیعت اسلام به گونه‌ای است که با مدرنیسم، و در نتیجه با گرایش به غرب، هم‌آوایی ندارد. او (خانم شیرین هانتر) آنانرا جبرگرایان فرهنگی‌ای توصیف می‌کند که معتقدند «مسلمانان طبق شیوه‌ها و روش‌های معینی می‌اندیشند و عمل می‌کنند زیرا مسلمان هستند و تنها روشی که غرب می‌تواند با پدیده‌ی اسلامی برخورد کند، مقاومت و قلع و قمع و فروپاشی از درون است؛ آنها به غرب توصیه می‌کنند که رژیم‌هایی را که با اسلام‌گرایان خود درگیرند مورد حمایت قرار دهد تا آنانرا از میان برداشته یا کاملاً تسلیم کنند...»^(۲)

عقب‌نشینی فکری اسلامی با اظهارات مسالمت‌جویانه محمد عبده در پاسخ به لرد کرومر، آغاز گردید.^(۳) و بخش لائیسم اطرافیان وی از جمله لطفی‌السید و سعد زغلول و طه حسین و اسماعیل مظهر نیز از این مسالمت‌جویی استقبال کردند و نتیجه آن شد که به دیدگاه کرومر، نزدیک شدند. در سرتاسر جهان اسلام نیز کسانی با این طرز فکر وجود داشتند که همین اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها را پذیرا شده و آنها را مطرح می‌ساختند.

(۱) شیخ الفلایینی کتاب خود: «الاسلام روح المدینة» را در پاسخ به وی تألیف کرد که در همان سال نیز منتشر گردید.

(۲) «مستقبل الاسلام و الغرب» (آینده‌ی اسلام و غرب) صفحه‌ی ۹۵. در بقیه‌ی مطالب این مقاله نیز بر همین کتاب، تکیه خواهیم کرد.

(۳) محمدجابر الانصاری در مقاله‌ای که در «ثقافتنا» صفحه‌ی ۱۵۳ شماره اول منتشر ساخت. به نقل از محمد محمدحسین.

بعدها نیز مکتب‌های ناسیونالیسم و مارکسیسم نیز که در میانه‌های قرن بیستم در منطقه‌ی اسلامی فعال شده بودند، به یاری‌شان شتافتند.

در کنار این دیدگاه خصمانه و کین‌توزانه، نسبت به خیزش اسلامی از سوی غربی‌ها، دیدگاه خاورشناختی دیگری وجود داشت که خانم شیرین هانترا آن‌را "جهان سومی‌های نو" می‌نامد و بر آن است که آنچه در جهان اسلام حکومت دارد، ارزش‌ها و منافع هر دو با هم است و در نتیجه می‌توان مصالحه‌ای میان دو جهان اسلام و غرب را در نظر گرفت و خود وی نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند.

حقیقت آن است که ارزش‌های اسلامی، جنبه‌ی ضد انسانی (فرهنگ) غرب از جمله بی‌بندوباری جنسی، استثمار ملت‌ها، نفی زندگی اخلاقی و کوشش در راستای نفی فرهنگ‌های دیگر و انواع گوناگون استعمار و یک بام و دو هوایی و امثال آنها را نفی می‌کند و از این موارد که بگذریم موارد مشترک فراوانی وجود دارد که می‌توان درباره‌ی آن‌ها به گفت‌وگو نشست.

علاوه بر این، منافع، گستره‌ای نیست که ارزش آن‌ها را نفی کنند بلکه ارزش‌ها خود، در راستای تحقق منافع والای انسانی است که مفهوم خود را پیدا می‌کنند و به‌رحال غرب، همواره و به وسایل گوناگون سعی داشته از طریق یورش نظامی، فرهنگی، و نفوذ به وسیله مزدوران یا شیفتگان زرق و برق تمدن خود، امت اسلامی را مقهور و مرعوب سازد و پس از ضربه‌ی کاری بر امپراتوری عثمانی، قدرت اسلام را مورد ضربه قرار دهد. و زمانی که از استعمار مستقیم تمامی منطقه اسلامی طرفی نبست در پی اعطای استقلال صوری به هرکدام از کشورهای اسلامی با حفظ زمام قدرت به‌دست خود برآمد و در همین راستا بود که کشورها و مجموعه‌های محدودی با پذیرش اندیشه‌های ناسیونالیستی یا جغرافیایی پاره شده از اندام امت اسلام و در واقع با تحقق بخشیدن به هدف استعمار، متولد شدند. ولی دیری نپایید که ثابت شد این حالت، اهداف غرب را برآورده نمی‌سازد و مدت زمان کوتاهی پس از پایان جنگ جهانی دوم بود که ما با رشد جهان‌شمولی اسلامی و تشکیل نهادهای اسلامی فراگیر بویژه در نقاط عطف حساسی چون به آتش کشیدن مسجدالاقصی که منجر به شعله‌ور شدن خشم مسلمانان و جهان اسلام گردید و نیز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سرنگونی رژیم وابسته و مزدور غرب و پیروزی مجاهدین افغانی علیه ابرقدرت روسیه

و سرانجام فروپاشی بزرگترین قدرت الحادی جهان (اتحاد شوروی سابق) و رهایی ملل اسلامی دربند، روبرو شدیم. این حوادث همه و همه بزنگاه‌هایی بود که اندیشه‌ی فراگیر و جهان‌شمول اسلامی را مطرح و غرب را وادار ساخت تا راه‌کارهای خود را مورد تجدیدنظر اساسی قرار دهد.

پدیده‌ی فراگیر خیزش اسلامی، غرب را غافل‌گیر کرد و با ابزارها و دیدگاه‌های خود، اقدام به تجزیه و تحلیل آن نمود تا نقاط ضعف و قوت آنرا کشف کند و بتواند با چنین تحلیلی، به رویارویی با آن بپردازد؛ «بنابراین مهم آن است که دلایل و موجبات اصلی این پدیده‌ی اسلامی و ابعاد خصمانه‌ی آن نسبت به غرب، مشخص گردد و بطور درستی، مورد ارزیابی قرار گیرد و سیاست‌های مناسبی برای برخورد با آن، در نظر گرفته شود»^(۱) که سعی خواهیم کرد طی مطالب زیر، بر نمونه‌ای از دیدگاه‌های غربی نسبت به این پدیده، انگشت گذاریم:

بررسی کتاب "آینده‌ی اسلام و غرب" نوشته‌ی شیرین هانتر

برای آشنایی هرچند گذرا با این کتاب باید نگاهی به محتوا و روند مباحث آن به شرح زیر داشته باشیم:

۱- نویسنده، کتاب خود را با سخن از رمان یک افسر انگلیسی نوشته سال ۱۹۱۶ م براساس فرضیه شکل‌گیری یک انقلاب اسلامی که می‌تواند در صورت شعله‌ور شدن سرنوشت جنگ جهانی اول را دگرگون سازد، آغاز می‌کند. نویسنده‌ی این رمان اعلام می‌کند که شرق در انتظار یک اشاره‌ی الهی است.

سپس خانم شیرین هانتر یادآور می‌شود که افسر یاد شده "کراوئمر" هفتادوپنج سال بعد نگرانی خود را از رویارویی امریکا با خطر بنیادگرایی اسلامی، بازگو کرد.

۲- وی مقرر می‌دارد که اروپا نیز از سال ۱۳۵۹ میلادی و با سقوط گالی‌پولی بدست ترکان عثمانی با خطر اسلام مواجه شده و این نگرانی با پیدایش پدیده‌ی امام خمینی (رحمة الله علیه) نیز هم‌چنان آنرا تهدید کرده است.

۳- او (نویسنده) از کارزار موجود در غرب میان دین و سکولاریسم سخن می‌گوید

(۱) مستقبل الاسلام و الغرب، ص ۹۹.

و اعلام می‌کند جدایی میان فرهنگ و ایدئولوژی، جدایی بی‌معنایی است.

۴- او یادآور می‌شود که ویژگی‌های اسلام، آن را دشمن تمدنی و مستمر غرب می‌سازد.

۵- نویسنده بر نقش نفت در تشدید این کارزار انگشت می‌گذارد و از آنجا که در مورد بنیادگرایان مثلاً هندی چنین عاملی وجود ندارد، غرب از آن بنیادگرایی چندان نگرانی ندارد.

۶- او تأکید می‌کند که امکان ندارد اسلام همچون نازیسم و سوسیالیسم، دچار شکست گردد.

۷- او میان اسلام شخصی که خوب است و اسلام تمدنی که بد است، تفاوت قایل می‌شود و بر آن است که همه‌ی خطرها، از سوی اسلام جنگنده مطرح است.^(۱)

۸- سپس اعلام می‌دارد که همه‌ی تلاش‌ها و کوشش‌ها باید معطوف عرفی کردن جامعه‌ی اسلامی (جدایی دین از سیاست) گردد تا امکان پیشرفت فراهم آید.

۹- و تأکید می‌کند که راه‌حل میانه در آن است که غرب، نقش دین در زندگی و جهان اسلام عرفی شدن را بپذیرد.

۱۰- سپس می‌گوید: علت حقیقی کارزار، موازنه‌ی قدرت است؛ مسلمانان منکر سلطه‌ی غرب بر سرنوشت خویش و غرب منکر برتری دیگران بر خویش است.

۱۱- آنگاه از نقش ایدئولوژی در جامعه به مثابه‌ی عاملی که در خدمت قدرت فرار دارد، سخن می‌گوید و این‌که فداکاری‌های بزرگ نیاز به توجیهی ایدئولوژیک دارد و بر آن است که چنانچه ارزش‌های غربی در خدمت منافع آن قرار نگیرند، چندان توجیهی به آنها نمی‌شود.

۱۲- همچنین تأکید می‌کند که نظام سیاسی اسلامی در قرآن و سنت، چندان روشن نیست؛ او بر وحدت دین و سیاست و مفهوم امت در مسیحیت و یهودیت انگشت می‌گذارد و بدین‌گونه تلاش دارد تا با فرض پذیرش عرفی شدن از سوی جامعه‌ی اسلامی، به نوعی نزدیکی میان آن‌ها دست یازد (هرچند می‌پذیرد که نظام الهی و عرفی

(۱) همین تعبیر در متن استراتژی آمریکا که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، وارد شده و بر ضرورت نبرد با اسلام جنگنده - که منظور وی اسلام سیاسی است - انگشت گذاشته شده است.

شدن - سکولاریسم - چندان قابل اجتماع نیستند) و در اینصورت نتیجه می‌گیرد که نبرد اسلام و غرب، ناگزیر نیست.

۱۳- او تأکید می‌کند که در اسلام نظریه‌ی جامع و فراگیری نسبت به روابط بین‌المللی وجود ندارد ولی در عین حال، کسانی را که مواضع اسلام را سطحی قلمداد می‌کنند مورد انتقاد قرار می‌دهد و یادآور می‌شود که چون اسلام در پی حکم‌روایی بر جهان است، توسعه‌طلب و دشمن دیگران است و در این راستا دیدگاه ساموئل هانتینگتون را که معتقد است مسلمانان با منطق برابری، آشنایی ندارند، مورد تمسخر قرار می‌دهد.

۱۴- پس از آن نویسنده بر حکم جهاد انگشت می‌گذارد و بر آن است که این حکم با اصل «لا اکراه فی الدین» منافات دارد ولی اندکی کوتاه می‌آید زیرا می‌پذیرد که این حکم یک اصل دفاعی است و به مسلمانان پیشنهاد می‌کند که اجالتاً از هدف جهانی اسلام، دست بردارند.

۱۵- او از دیدگاه‌های غرب نسبت به اسلام و جهان‌بینی آن انتقاد می‌کند و مادام که مسلمانان به عنوان یک مجموعه برخورد می‌کنند (غرب نیز) باید به همان گونه با آن‌ها، برخورد و تعامل داشته باشد.

۱۶- او پس از سخن گفتن از مهارت پیامبر اکرم (ص) در برخورد با دشمنان، مسلمانان صدر اسلام را متهم بدان می‌سازد که انگیزه‌های آنان همچنان که در جنگ‌های صلیبی شاهدش بودیم، تنها عقیدتی نبوده است.

۱۷- او تأکید می‌کند که پراکندگی و تفرقه‌ای که مسلمانان درگیر آنند، مفهوم دارالسلام را از یک مفهوم سیاسی به صرفاً یک مفهوم دینی، تبدیل کرده و فراهوان‌های وحدت اسلام، امروزه هیچ گوش شنوایی نمی‌یابند.

۱۸- همچنان که یادآور می‌شود که اقدامات مسلمانان علیه حقوق بشر، هیچ ربطی به اسلام ندارد.

۱۹- او حرکت احیای اسلامی را علت برخورد تمدن‌ها می‌داند و بر آن است که این حرکت نیز به نوبه‌ی خود معلول ویژگی‌های اسلام است.

۲۰- او به دو ایده‌ی پیوند دین و سیاست و کیان امت اسلامی می‌پردازد و آن‌ها را دو افسانه برمی‌شمارد و معتقد است که امت اسلام از زمان وفات پیامبر اکرم (ص)

وجود خارجی پیدا نکرده است ولی در عین حال تأکید می‌کند که این دو ایده در پیدایش خیزش اسلامی، (به مثابه‌ی نقش عنصر ارزش) و در کنار عوامل دیگری از جمله تقسیم جوامع و به حاشیه راندن عناصر اسلامی و کوشش سنت‌گرایان برای تغییر معادلات قدرت (به مثابه نقش عنصر مصلحت)، سهم داشته‌اند.

۲۱- از اینجا (می‌توان نتیجه گرفت که) کارزار با غرب، گریزناپذیر نیست زیرا آن‌چنانکه خاورشناسان جدید مدعی‌اند تنها متکی به عنصر ارزشی نیست. آن‌ها در پی این ادعا، خواهان قلع و قمع جهان اسلام هستند. اینان کسانی چون "کرامر" هستند که پرزیدنت کارتر را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد که چرا اجازه‌ی ظهور روحانیون (در ایران) را داد. برلمونز نیز یکی دیگر از این افراد است، در برابر این تفسیر کسانی قرار دارند که او آن‌ها را جهان‌سومی‌های نو می‌نامد و کسانی چون بورگات را شامل می‌شوند که دو عنصر ارزش و مصلحت را در عرصه‌ی تنظیم روابط، می‌پذیرند و در نتیجه به نوعی سازش فرامی‌خوانند و خانم شیرین هانتر نیز آنان را مورد تأیید قرار می‌دهد.

۲۲- او بر آن است که عوامل خیزش اسلامی در موارد زیر نهفته است: گسیختگی بافت اجتماعی موجود در قرن هیجدهم میلادی و از آنجا تبدیل رابطه‌ی متعادل و برابر به رابطه‌ی سلطه که باعث ایجاد جریان مخالف گردید: جریان بازگشت به اسلام چه به صورت خشک و جزمی همچون جریان سلفی یا به صورت انعطاف‌پذیر همچون مکتب اقبال و سر سید احمدخان و مرجانی و دیگران.

۲۳- او در ارزیابی خود از سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده و این‌که آیا آن‌ها اصلاح‌گر یا منافق هستند بیشتر و با استناد به پاسخ شدیداللعن اسدآبادی به یورش "رینان" علیه اسلام و به عنوان این‌که هر دو تمدن سابق را تخریب کرده، به ترجیح جنبه‌های منفی آنان می‌پردازد و البته خود معتقد است که اسدآبادی در این امر، از "تقیه" بهره گرفته است.

۲۴- خانم شیرین هانتر یادآور می‌شود که از نقطه‌نظر سیاسی، رهبران از نیمه‌ی قرن نوزدهم بدین سو، شروع به نوآوری و مدرن‌سازی کردند. امیرکبیر در ایران، عثمانی‌ها در ترکیه، محمدعلی پاشا در مصر، انقلاب مشروطیت در ایران در سال ۱۹۰۵ میلادی و سپس انقلاب نوین ترکیه. و خاطر نشان می‌سازد که اصلاح‌گران مسلمان در آن واحد

هم با لائیک‌ها و هم با سنت‌گرایان، رویارو شدند.

۲۵- در میان سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، لائیک‌ها پیروزی قاطعی بدست آوردند و لائیسیم بر مسلمانان تحمیل شد و به پراکندگی فرهنگی و کارزار هم‌پیمانان منجر گردید. گاهی ملی‌گرایان با اسلام‌گرایان علیه چپ‌گرایان متحد و هم‌پیمان می‌شدند و گاهی نیز چپ‌گرایان با اسلام‌گرایان علیه سنت‌گرایان متحد می‌شدند و سرانجام گاهی دیگر، درگیری میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های غربی و دانش‌آموختگان زبان عربی بالا می‌گرفت ولی این مدرنیسم، در کوشش‌های خود با شکست مواجه شد و پای‌بندی به اسلام به مثابه‌ی راه‌حل، اعتبار خود را بازیافت.

۲۶- او معتقد است که انقلاب اسلامی از ویژگی‌های دین برای تحریک توده‌های مردم بهره گرفت ولی آرزوهای توده‌ها را برآورده نساخت و لذا با حقیقت مهمی که عبارت از جدایی دین از سیاست است روبرو گردید.

و پس از طرح دیدگاه‌های دکتر سروش در نسبت و تشبیه آن‌ها به نظریات سرسید احمد، می‌گوید که این به معنای اصلاح‌پذیری اسلام است.

۲۷- آنگاه از عوامل بیرونی خیزش اسلامی از جمله: تأسیس کنسور اسرائیل، شکست سال ۱۹۶۷ (اعراب از اسرائیل)، ثروت‌های نفتی، شکست شوروی در افغانستان و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یاد می‌کند و در مورد آخرین عامل یعنی پیروزی انقلاب اسلامی ایران خاطرنشان می‌سازد که پذیرش توقف جنگ در سال ۱۹۸۸ م، همه‌ی امیدها را نقش بر آب ساخت.

۲۸- آنگاه اظهار می‌دارد که غرب از این جهت با خیزش اسلامی خصومت می‌ورزد چون بر اثر سیاست‌های خود غرب - و نه به دلیل اینکه اسلام دارای ویژگی ضدغربی است - این خیزش با غرب دشمنی دارد.

در همین راستا یادآور می‌شود که کسانی چون "برنارد لویس" و "دانیال بایس" از خاورشناسان نو، دشمنی خیزش اسلامی با غرب را به ترس و حسادت ارجاع می‌دهند و خود، از این نظر، انتقاد می‌کند هرچند متضمن بخشی از واقعیت است، درست همان‌گونه که غرب، نسبت به ژاپن و چین، حسادت به خرج می‌دهد؛ حال آن‌که دیگران معتقدند که کینه‌ی اسلامی نسبت به غرب، ناشی از سیاست‌های خود غرب است و لذا است که لائیک‌ها نیز در این مورد با مسلمانان، هم عقیده هستند.

۲۹- او در صفحه‌ی ۱۴۹ از کتاب خود می‌گوید: «این بحث‌ها، آشکارا این نکته را روشن ساخت که پیدایش پدیده‌ی اسلامی، تا حد بسیاری بخش جدایی‌ناپذیر تکامل تجربه‌ی اسلامی در گستره‌ی متنوع زمانی و مکانی آن است. این پدیده نیز همچون جنبه‌های دیگر تجربه‌ی اسلامی، در پیوند با پیشرفت و تکامل به تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی و پویایی رویارویی‌های آن با جهان غیراسلامی و با قدرت‌ها و اندیشه‌های برخاسته از آن است؛ مرحله‌ی بعدی، عرفی شدن هرچه بیشتر جوامع اسلامی و حرکت در جهت تلفیق آموزه‌های اسلامی با مفاهیم غربی خواهد بود.»

۳۰- و پس از آن به سیاست خارجی برخی کشورهای اسلامی می‌پردازد تا هم ثابت کند این تنها اسلام نیست که در نظم و نظام این کشورها، دخیل است و هم موارد زیر را نتیجه‌گیری کند:

الف - تأثیر اسلام در رفتار کشورهای اسلامی همچنان اندک خواهد بود و شکل‌گیری یک موجودیت واحد برای مسلمانان، عملاً بعید است.

ب - روابط این کشورها با غرب از متشنج تا دوستانه، متغیر خواهد بود.

ج - مادام که منابع و سرچشمه‌های دیگری برای اختلاف میان کشورهای اسلامی از جمله تلاش آن‌ها برای ایجاد موازنه‌ی منفی قدرت در رویارویی با غرب وجود دارد، عرفی شدن جهان اسلام، همه‌ی مشکلات آنرا حل نمی‌کند هرچند دارای تأثیر بسزایی است.

د - روابط با غرب همسو و همگام با میزان هم‌نوایی غرب با مسایل اسلامی، به تعادل مثبتی خواهد رسید، گو این‌که مصالح و منافع مادی هر کشور نیز بر این روابط، تأثیر خود را بر جای خواهد گذاشت.

هـ - رقابت برای بسط نفوذ (در جهان اسلام) همچنان میان خود کشورهای غربی، پابرجا خواهد بود.

و - احتمال شکل‌گیری رقیب قدرتمندی برای غرب، چالش مسلمانان را افزایش خواهد داد حال آنکه نبود چنین احتمالی، ای بسا، مواضع انعطاف‌پذیرتر و برخوردار از تساهل بیشتری را در پی خواهد داشت.

این بود فشرده‌ی برخی دیدگاه‌های مطرح در کتاب خانم شیرین هانتر.

دیدگاه انتقادی:

اینک و پس از بررسی گذرای محتوای آن، شایسته است نکات زیر را مطرح سازیم:

نکته ی نخست:

پیش از هر چیز، بر خود لازم می‌بینیم از شجاعت و شهامت نویسنده‌ی این کتاب در اعتراف به برخی حقایق تلخ از نظر غربی‌ها یاد کنیم، حقایقی چون:

الف: پذیرش این حقیقت که اسلام را نمی‌توان از طریق پیروزی‌های نظامی و از این قبیل، آن‌گونه که نازیسم و سوسیالیسم و امثال آن‌ها به زانو درآمدند، به شکست کشانید.

ب: اینکه نمی‌توان ایدئولوژی را از زندگی اجتماعی جدا ساخت چرا که مسأله‌ی اجتماعی - هر چند به صورت ناخودآگاه - باید بر پایه‌های فلسفی استوار گردد و در غیر این صورت، بی‌هدف و بدون توجیه خواهد ماند.

ج: غرب به ارزش‌های ادعایی خود از جمله دموکراسی و حقوق بشر در صورتی که به منافع آن خدمت نکنند، چندان توجهی نمی‌کند.

د: لائیسزم حتی اگر از مسیحیت یا یهودیت الهام گرفته باشد، با نظام دینی، سازگاری ندارد.

هـ: کسانی که به دیدگاه‌های اسلام، نگاهی سطحی دارند خود سطحی‌نگر هستند.

و: به مسخره گرفتن هانتینگتون آنجا که اظهار می‌کند اسلام با برابری میانه‌ای ندارد.

ز: جداسازی ایمان اسلام به حقوق بشر از عمل مسلمانان در این زمینه.

ح: اعتراف به اینکه لائیسزم بر جهان اسلام تحمیل شده است.

ط: اینکه غرب با انگیزه‌های اخلاقی منحطی چون حسادت و کینه‌توزی برخورد کرده و می‌کند.

نکته ی دوم:

این نویسنده، بر این گمان است که مسأله، یا مواضع مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است که در این صورت امکان سازشی وجود ندارد و یا مبتنی بر مواضع مصلحت‌آمیزی است که در این صورت می‌توان به راه‌حل‌های میانه، دست یافت ولی حقیقت آن است که اسلام:

یکم: مصلحت هم‌آهنگ با اهداف خود را نیز ارزش تلقی می‌کند و ای بسا بسیاری وقت‌ها این ارزش را بر بسیاری از احکام خود مقدم شمرده است.

دوم: اسلام دارای عناصر انعطاف‌پذیر فراوانی است که به امت امکان و توانایی همسویی و همگامی با تغییرات زمانی و مکانی و نیز خروج از بن‌بست‌ها را می‌دهد؛ از جمله می‌توان به مراتب متفاوت احکام اولیه، احکام ثانویه (اضطراری) و احکام حکومتی اشاره کرد که هر کدام ویژگی‌ها و گستره‌های معین از جمله منطقه‌ی آزادی دارند که به حاکم اسلامی اجازه می‌دهد آن را آن‌گونه که شرایط ایجاب می‌کند، پُر سازد.

ولی با این حال ما نمی‌توانیم رفتار وحشیانه‌ی غرب را (که فوکویاما آنرا نهایت تکامل تاریخی قلمداد می‌کند)، بعنوان اصل قرار دهیم و از اسلام بخواهیم برای تحقق همزیستی، همواره خود را با آن هم‌آهنگ سازد و مثلاً از فلسطینی‌ها خواسته شود که از سرزمین و کرامت خود و حتی از حق مقاومت در برابر اشغال‌گران برای تحقق صلح و همزیستی، درگذرند.

این شیوه را ما در میان نویسندگان غربی و پیروان آن‌ها شاهد هستیم؛ آنها غرب را معیار و ملاک پیشرفت و مدرنیسم قرار می‌دهند و برآنند که چنانچه جهان اسلام خواهان پیشرفت باشد باید خود را با غرب هم‌آهنگ سازد.

راه و روش درست آن است که ابتدا خیرخواهان آینده‌ی بشریت، رفتارهای برتر را مورد ارزیابی قرار دهند و سپس از کسانی که به آن‌ها تمکین ندارند بخواهند تا حق را بپذیرا شوند؛ این روشی انسانی است که منطبق هم آن را اقتضا می‌کند و قرآن نیز در عرصه‌های اصلاح، مورد تأیید قرار می‌دهد.

نکته‌ی سوم:

چنانچه تحلیل‌ها، راه‌حل‌ها و اظهارات سردمداران غرب طی زمان و در سطوح مختلف را پی‌گیری کنیم متوجه می‌شویم که فکر و ذکر و نگرانی عمده‌ی غرب، ارائه‌ی اسلام به عنوان جای‌گزین تمدنی، ویژه با جنبه‌های ارزشی ناهمسو با ارزش‌های غربی است که در عین حال دارای عنصر بقا و رشد مداوم و حفظ خود و منع دیگران از استثمار نیز هست، که نتیجه‌ی آن هم سقوط الگوی غربی و فروپاشی برتری تمدنی انسان مسیحی اروپایی سفیدپوست است. این اندیشه و نگرانی، همواره در سخنان سیاست‌مدارانی چون چرچیل، دوگل، برلسکونی (نخست‌وزیر ایتالیا)، جرج بوش و امثال آن‌ها و در سخنان تاریخ‌نگارانی چون توبین‌بی، و فیلسوفانی چون ویلیام جیمز و

نویسندگانی همچون هانتینگتون و فوکویاما و برایان و غیرهم، انعکاس یافته است. در این گستره، به موارد بسیاری می‌توان برخورد کرد، از جمله:

- اظهارات "ریچارد نیکسون" رئیس‌جمهور اسبق آمریکا در توصیف ایران به عنوان "جزیره‌ی ثبات".

- سخنان "برلسکونی" نخست‌وزیر ایتالیا که تمدن مسیحیت را بر تمدن اسلام، ترجیح داده بود.

- اظهارات دادستان کل آمریکا در زمان جورج دبلیو بوش که در کمال وقاحت، به مقایسه‌ی میان خدای مسیحیت، - که خود را به عنوان قربانی، فدای بشریت می‌کند - و خدای اسلام - که از بشریت می‌خواهد فرزندان خود را به عنوان قربانی، به بارگاهش تقدیم کنند - می‌پردازد.

- هراس برخی کشورهای غربی همچون فرانسه از بازگشت به حجاب به مثابه‌ی سمبل خیزش اسلامی.

- اظهارات "جورج بوش" که خود به ابتذال آن‌ها پی برد و دیگر تکرارش نکرد. مبنی بر اینکه جنگ علیه تروریسم را جنگ صلیبی تلقی می‌کند.

- اظهارات پیاپی در این خصوص که اسلام غول خوابیده‌ای در خاورمیانه است (و باید مراقب بیدار شدنش بود)، (از جمله مثلاً در مطالبی که در وصیت‌نامه‌ی ژنرال "دوگل" آمده یا در یادداشت‌های روزنامه‌های اروپایی از جمله تایمز لندن در شماره‌ی مورخ ۱۹۸۷/۴/۲۹، تکرار شده است).

- آنچه که "ریچارد پرل" مشاور پنتاگون - که روزنامه دیلی تلگراف او را اندیشمند دینی توصیف کرده است - و "دیوید فرام" نویسنده‌ی سخنرانی‌های "جورج بوش" در کتاب مشترک خود: «دلایل پیروزی در جنگ علیه تروریسم» نوشته‌اند، حاکی از این‌که بنیادگرایی اسلامی، بزرگ‌ترین پشتیبان تروریسم است و باید آن‌را هدف قرار داد.

- مطالعات و بررسی‌های غربی، به تشویق جدی کسانی که آنانرا پیشگامان مدرنیسم و طرف‌داران غرب می‌نامند، می‌پردازند؛ از جمله این بررسی‌ها، مطالعات "بنیاد پژوهش‌های نظری راند" در آمریکا است که در پی حذف بنیادگرایان و سنت‌گرایان مخالف ارزش‌های غربی است. (به نقل از شماره‌ی ۹۷۱ روزنامه‌ی اماراتی "الخلیج")

هم از این اندیشه بود که با قدرت‌یابی و تشدید در دهه‌ی هشتاد و اوایل دهه‌ی نود

قرن گذشته، ایده‌ی استراتژی جدید امریکا در سال ۱۹۹۷، شکل گرفت و حتی می‌توان گفت براساس همین اندیشه و نگرانی‌ها بود که اقدامات بزرگ و عمده‌ی غرب طی قرن‌های اخیر - اگر نگوئیم از مدت‌های مدید بدین سو - رقم خورد و هم از پرتوی همین اندیشه‌ها و نگرانی‌ها بود که جهانی شدن که در واقع به مفهوم غربی شدن یا آمریکایی شدن روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است و نیز سواری بر امواج جریان طبیعی جهانی از کثرت به سوی وحدت در عرصه‌های مختلف، مطرح گردید.

همین اندیشه و نگرانی که نویسنده‌ی مورد نظر ما خانم شیرین هانتر از آن، گاه به حسادت یاد می‌کند غرب را بر آن داشت که انواع گوناگون عقب‌ماندگی، تفرقه و پراکندگی و لائیسزم را بر جهان اسلام، تحمیل کند.

عقب‌ماندگی، ره آورد غرب برای این جهان (جهان اسلام) است و تفاوتی هم نمی‌کند که در عرصه‌های علمی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی یا اجتماعی باشد و روشن است که غرب برای اثبات ادعاهای متمدن‌سازی انسانی، تنها اجازه‌ی پیشرفت اندکی به دیگران را می‌دهد.

البته در این جا در پی توجیه کوتاهی مسلمانان در این عرصه نیستیم ولی آنچه مسلم است غرب، بیشترین سعی و تلاش را برای عقب نگاه داشتن جهان اسلام و تعمیق فاصله میان غرب و جهان اسلام به شیوه‌های گوناگون را داشته است.

و در مورد تفرقه و پراکندگی نیز باید گفت غرب، مهم‌ترین نقش را در ایجاد آن به طور مستقیم یا از راه کسانی که تحت تأثیر اندیشه‌های غربی قرار داشته و دارند، ایفا کرده است. از نوشته‌های نویسنده‌ی مورد نظر ما، میزان نگرانی از وحدت (جهان اسلام) هویداست به طوری که در پایان کتاب خود مقرر می‌دارد که وحدت اسلامی و وجود متحد اسلامی، امری دور از دسترس در آینده و صرفاً پیدایش احساس اسلام جهان‌شمول است. ولی پیدایی فراخوان‌های اولیه‌ی سازمان‌های سراسری جهان اسلام در نیمه دوم قرن گذشته، همه‌ی محاسبات غرب را به هم ریخت و آنها هزار و یک نقشه برای آن ریختند و از جمله در پی تهی کردن آن از محتوای اصلی و بسنده کردن به شکل ظاهری و عاطفی برای اشباع نیاز شدید مسلمانان و گرایش نیرومند و مقاومت‌ناپذیر آنان به وحدت اسلامی، برآمدند. این تفرقه‌اندازی، اشکال متنوعی بخود

می‌گیرد، گاه براساس قومی و گاهی بر پایه جغرافیایی و گاهی دیگر بر مبنای زبانی و برخی اوقات براساس گرایش‌ها و گاهی هم بر پایه‌ی سطح زندگی و ... است. نویسنده، (خانم شیرین هانتر) بی‌آنکه سخنی از نقشی که غرب در از میان برداشتن امپراتوری عثمانی و نیز گسترش اندیشه‌های تنگ‌نظرانه‌ی ناسیونالیستی و ایجاد اختلاف میان رژیم‌های دست ساخته و امثال آن به‌میان آورد، معتقد است گسیختن بافت اجتماعی جهان اسلام خود یکی از عوامل خیزش اسلامی و فراخوان بازگشت به اسلام به‌شمار می‌رود.

در مورد لائیسزم نیز باید گفت، درد بی‌درمانی است که جهان اسلامی ما گرفتار آن گشته و طی مدت مدیدی، بر بخش اعظم این جهان، چیره گردیده است؛ غرب به اشکال مختلف، اندیشه‌ی لائیسزم (جدایی دین از سیاست) را تشویق و ترغیب کرده است. به طوری که نویسنده خود اذعان دارد که طی سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۲۰ م این اندیشه، در واقع بر جهان اسلام تحمیل شد هرچند نتوانست به اهداف خود دست یابد که همین عدم توانایی در تحقیق اهداف نیز طبیعی بوده زیرا جهان اسلام هرچند از اسلام و احکام آن فاصله گرفته باشد همچنان در عمق وجود، عواطف و احساسات خود، اسلامی باقی مانده و ما اگر به این حقیقت، یک حقیقت دیگر یعنی این‌که اسلام دین زندگی است و نمی‌توان آن را از جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، جدا ساخت را بیافزاییم؛ حقیقتی که نویسندگان غربی و حتی سیاست‌مداران، همواره سعی در انکار آن داشته و در سخنان کولین پاول وزیر خارجه آمریکا به تاریخ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳ میلادی نیز دیده می‌شود، طرف‌داران جدایی دین از سیاست در جهان اسلامی ما نیز بر آن تأکید می‌کنند و حتی جنبه‌ی فلسفی هم بدان می‌بخشند و نویسنده‌ی کتاب مورد نظر یعنی خانم شیرین هانتر نیز سعی دارد آن‌را راه‌حل سحرآمیز کارزار (غرب و جهان اسلام) قرار دهد و بر آن است که همه‌ی کوشش‌ها و تلاش‌ها باید در راستای اسکولاریزاسیون جامعه‌ی اسلامی باشد و نشان داده شود که در کتاب و سنت، نظام سیاسی اسلامی، چندان شکل مشخصی ندارد و جامعه‌ی اسلامی، لائیسزم را می‌پذیرد و در این صورت، کارزار با غرب، جنبه‌ی گریزناپذیری نخواهد داشت و این‌که نظریه‌ی جامع و همه‌جانبه‌ای در مورد روابط بین‌المللی در اسلام وجود ندارد و اصل جهاد نیز با اصل نفی اجبار و اکراه در دین منافات دارد و مسلمانان باید از جهان‌گرایی اسلام، دست بردارند و حرکت احیای اسلامی که لائیسزم را نفی می‌کند باید از سوی مسلمانان

نفی شود زیرا خود باعث کارزار میان تمدن‌ها است و بر جهان اسلام است که ارزش‌های خود را با مصالح خود، هم‌آهنگ و هم‌سازد و دیگر این‌که مسأله‌ی جدایی دین از سیاست حقیقتی است که انقلاب اسلامی در ایران نیز با آن مواجه گشته و نتوانسته بر آن فائق آید و اندیشه‌ی اصلاح‌گرایانه‌ی نسبی مربوط به دکتر سروش به معنای آن است که اسلام، اصلاح (و البته لائیسزم) پذیر است و هم‌سویی و هم‌نوایی اسلام و غرب از طریق تحقق لائیسزم در بزرگ‌ترین جامعه‌ی اسلامی که آنرا به‌عنوان مرحله‌ی آینده، تلقی می‌کند، چنانچه این دو حقیقت پیش گفته یعنی اسلامی بودن عمق وجود جهان اسلام از یک سو و عدم جدایی اسلام از زندگی از سوی دیگر را به یکدیگر پیوند دهیم، آشکارا بطلان همه‌ی تلاش‌های مربوط به جدایی دین از سیاست در جهان اسلام را نتیجه خواهیم گرفت. و ای کاش نویسنده، سخن خود را مبنی بر این‌که نظام دینی به‌هرحال با لائیسزم کنار نخواهد آمد، جدی‌تر می‌گرفت و از آن‌جا سخنان ما را درک می‌کرد، مگر این‌که ویژگی و صفت نظام را از اسلام سلب کنیم و آنرا صرفاً آموزه‌های اخلاقی سطحی تلقی کنیم که این امر نیز امکان‌پذیر نیست.

اسلام در مورد هر کدام از رفتارهای انسانی، دیدگاه ویژه‌ی خود را دارد و کسانی که با اسلام آشنایی دارند می‌دانند که بنا به فرموده‌ی امام جعفر صادق (ع) در مورد هر اتفاق و واقعه‌ای، حکم خداوندی در کتاب خدا و سنت او وارد شده است.^(۱) و تا زمانی که انسان پای‌بند احکام اسلام نباشد نمی‌توان او را مسلمان قلمداد کرد: «فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً» (سوره‌ی نساء - آیه‌ی ۶۵) (ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند مگر آن‌که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه‌ی اختلاف است، داور گردانند سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی و تردید نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند).

نکته‌ی چهارم:

خیزش اسلامی، اساساً به عنوان واکنشی بر عناصر سه‌گانه پیش گفته یعنی: عقب‌ماندگی، تفرقه و لائیسزم و برای تحقق بازگشت به اسلام با تمام اقتضانات آن،

(۱) اصول کافی، جلد ۱، باب الرد الی الکتاب و السنه، حدیث ۴، صفحه‌ی ۵۹.

مطرح گشته است. اسلام دین پیشرفت است و به همه‌ی انواع دانش فرامی‌خواند و از امت اسلام می‌خواهد که همه‌ی عناصر قدرت را در خود تحقق بخشد و همه تلاش و کوشش خود را برای بهترین امت بودن، بکار گیرد و پیشگام مردمان جهان باشد. عقب‌ماندگی، حالتی مطلقاً غیرطبیعی تلقی می‌گردد.

اسلام، دین وحدت است و برنامه‌ریزی اسلامی برای وحدت نیز کاملاً روشن است، قانون یکی است، رهبر یکی است، عواطف و احساسات و شعارها و عبادت‌ها، یکی است و ثروت‌های امت نیز در مالکیت تمامی امت قرار دارد؛ حقوق مسلمانان نیز چملمگی برابر و حتی همه‌ی آنان در برخی انواع مالکیت، اشتراک دارند و از نظر معیشتی نیز برابری و تأمین اجتماعی، شامل همه‌ی مسلمانان می‌گردد و مسلمانان همگی در برابر مجموعه‌ی امت و حد و مرزهای آن دارای مسؤولیت مشترکی هستند. ولی اوضاع کنونی و توجیهاتی که برای آن می‌گردد همگی استثناهایی است که همگان باید در راستای حذف نهایی آنها، و بازگشت به واقعیت اسلام، بکوشند؛ حتی یک عالم یا شخص صرفاً مطلع از حقیقت اسلام را سراغ نداریم که درباره‌ی این حقیقت کاملاً روشن، تردید روا دارد.

اسلام - هم‌چنان‌که گفتیم - دین زندگی است و امکان ندارد که با لائیسزم - یا هر تعریفی از آن یا هر صفت مثبت یا منفی که بدان متصف شود - هم‌سویی داشته باشد؛ اما این‌که به تجربه‌های موجود، استناد گردد، تنها فریبی بیش نیست زیرا این تجربه‌ها به جهان اسلام تحمیل شده و با حقیقت اسلام، منافات دارند.

ای بسا بتوان بسا نویسنده (خانم شیرین هانتر) در برخی جمله‌ها و عبارت‌ها، هم‌عقیده بود و بر عنصر "برتری" انگشت گذارد و آنرا رمز درگیری و کارزار آن دانست ولی در عین حال آنچه باید بر آن تأکید شود آن است که گرایش به برتری، عاملی طبیعی است که چنانچه روند رقابتی و سازنده به‌خود گیرد، در راستای پیشرفت و تکامل زندگی بشریت در همه‌ی عرصه‌ها قرار خواهد گرفت. و البته در صورتی که جنبه‌ی منفی بخود گیرد و از عامل حذف سلطه‌گرانه و زورمندانه و محو دیگران بهره گیرد، همچون سایر عوامل طبیعی، منجر به ویرانی و ستم‌گری می‌گردد. چیزی که

امروزه در جهانی شدن و برخورد غرب با مسلمانان، شاهد آن هستیم. بنابراین، خیزش اسلامی به برتری تمدن اسلامی فرامی‌خواند و این فراخوانی نباید حساسیت دیگران را - در صورتی که خود را دارای روحیه‌ی رقابت‌پذیر می‌دانند و همین روحیه نیز باید همه‌جا گسترش یابد - برانگیزاند.

در مورد عوامل این خیزش نیز ما انتظار نداریم که نویسنده، پرده از عوامل حقیقی بردارد؛ او از آنجا که نمی‌تواند چنین کند از عوامل جانبی و فرعی یاد می‌کند و در برخوردی سطحی‌نگرانه، اندیشه‌ی حسادت و دگرگونی روابط و امثال آنرا مطرح می‌سازد.

ما برآنیم که این عوامل در پرتوی بررسی‌های میدانی که به‌عمل آورده‌ایم، از این قرارند:

یکم: انرژی و امکانات پایان‌ناپذیر و درونی اسلام، به مسلمانان انگیزه‌های دگرگونی می‌بخشد و بر حفظ هویت تمدنی خویش انگشت می‌گذارد و از آن مهم‌تر، آنان را همواره به حفظ برتری یا بازیابی این برتری، رهنمون می‌سازد. پیش از این اشاره کردیم که همه‌ی شیوه‌های ذوب و استحاله، دارای پیامدهای موقتی و گذرا خواهند بود زیرا اسلام طبیعتاً به وحدت فرا می‌خواند و لائیسزم را نفی می‌کند. نویسنده (خانم شیرین هانتر) در اشاره به این عامل، دچار تردید است، گاه آن را مطرح می‌سازد و بدان اعتراف می‌کند (به عنوان مثال نگاه کنید به بندهای ۴، ۶، ۷، ۱۳، ۱۹ و ۲۶) و گاهی نیز سعی دارد از اهمیت آن بکاهد (به عنوان مثال به بندهای شماره‌های ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۶ و ۲۸ توجه کنید).

دوم: تشدید یورش اروپا به جهان اسلام به‌طوری‌که غرب بر ثروت‌های (جهان اسلام) انگشت گذارد و بخش اعظم کشورهای (اسلامی) را به استعمار کشاند و هویت فرهنگی (مسلمانان) را مورد تجاوز قرار داد و حتی، بنیادهای عقیدتی و اخلاقی (اسلام و مسلمانان) را مورد یورش قرار داد و به گسترش رذایل اخلاقی همت گماشت و بافت اجتماعی جامعه‌ی مسلمانان را از طریق مزدوران حقیقی یا فرهنگی خود، دچار از هم گسیختگی کرد و رژیم غاصب صهیونیستی را در قلب جهان اسلام، کاشت؛ تردیدی نیست که حملاتی از این دست، با واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های نیرومندی از سوی امتی که اسلام - به رغم همه‌ی کوشش‌های سرکوب و قلع‌و‌قمع - همچنان در آن

زنده و پویاست، روبرو گردد.

ما به دلیل روشنی ابعاد این عامل، و روشنی این حقیقت که اشغال سرزمین، انواع مقاومت‌ها را در پی خواهد داشت، در پی به درازا کشاندن سخن در این باره نیستیم؛ خود غرب نیز احتمالاً با درک این نکته و وقوف به این حقیقت، سعی کرد امتیازهایی دهد و با اعطای استقلال صوری به برخی مناطق اسلامی، این اقدام خود را جبران سازد. ولی خود این کار نیز فرصتی برای رشد وسیع و گسترده‌ی خیزش اسلامی فراهم آورد و باعث شد در دهه‌ی شصت، اندیشه‌ی اسلام جهان‌شمول مطرح گردد و در دهه‌ی هفتاد و هشتاد نیز به شکل نگران‌کننده‌ای از نظر غرب، گسترده‌گی بی‌سابقه‌ای پیدا کند.

سوم: ناکامی همه‌ی راه‌حل‌ها و پروژه‌های جایگزین مقاومت و تغییر، زیرا در خود عناصر شکست خویش را همراه داشتند. پروژه‌ی ملی‌گرایی تنگ‌نظرانه به رغم هیاهو و بوق و کرنای بسیار و به رغم اینکه خیلی زود وارد صحنه شد و بسیاری از اهداف غرب را تحقق بخشید و نشانه‌های زیادی از اسلام در ترکیه و جاهای دیگر را از میان برداشت، با شکست مواجه شد زیرا با طبیعت اسلامی که از مرز قومیت‌ها و ملیت‌ها فراتر می‌رود، هم‌خوانی و هم‌آوایی نداشت.

سوسیالیسم نیز ناکام گردید زیرا هرچند از شعارهایی هم‌آهنگ با برخی آموزه‌های اسلامی از جمله عدالت اجتماعی و دفاع از محرومان و دشمنی با استعمار برخوردار بود، براساس بنیادهای الحادی شکل گرفته بود؛ شکل ترکیبی آن یعنی سوسیالیسم ملی نیز با ناکامی روبرو گردید زیرا چنین ترکیبی نیز غیرواقعی و ناهم‌آهنگ با حس اسلامی بود و بیانگر هیچ‌گونه افزوده‌ی معرفتی نبود.

در اینجا مایلیم اشاره‌ای به تحلیل بسیار مثنی استادمان شهید امام محمدباقر صدر (رحمه‌الله علیه) درباره‌ی این موضوع داشته باشم که فرمود: «امت اسلامی در همان حال که به کارزار خود علیه عقب‌ماندگی و گسیختگی خود می‌پردازد و سعی در تحرک سیاسی و اجتماعی در جهت وضعیت برتر، وجود استوارتر و اقتصاد غنی‌تر و مرفه‌تری برای خود دارد، در پی یک سری آزمون و خطا، هیچ راهی جز راه اسلام و پی‌گیری خط اسلام در پیش رو نمی‌یابد.» و می‌افزاید: «زمانی که جهان اسلام چشم به زندگی انسان اروپایی دوخت و بجای ایمان به رسالت اصیل خود و قومیت آن بر

زندگی بشریت، پیشوایی فکری و رهبری کاروان تمدن از سوی او را پذیرا شد، نقش خود را در زندگی در همان چارچوب و تقسیم کار ستی‌ای قرار داد که انسان اروپایی جهان را براساس سطح اقتصادی هر کشور و توان تولید آن، به کشورهای غنی یا پیشرفته اقتصادی و کشورهای فقیر یا عقب‌مانده‌ی اقتصادی تقسیم کرد و کشورهای جهان اسلام را همگی در نوع دوم یعنی کشورهای عقب‌مانده قرار داد. ایشان پس از یادآوری این نکته که جهان اسلام، گمان برده بود، راه نجات و برون رفت او از این سیکل معیوب، در دنباله‌روی از غرب نهفته است آنرا در دنباله‌روی سیاسی، اقتصادی و سیستمی جستجو کرد که به صورت اقتصاد سوسیالیستی یا اقتصادی سرمایه‌داری، درآمد که هر کدام دلایل و توجیه‌های خود را داشتند و آنگاه به انتقاد از کسانی می‌پردازد که در پیاده کردن هر طرح و برنامه‌ای، عامل روانی امت را نادیده می‌گیرند: «امت اسلامی به حکم شرایط روانی ساخته و پرداخته‌ی عصر استعمار و فاصله‌گیری از هر آنچه به آن (یعنی استعمار) مربوط می‌شود، ناگزیر باید نهضت نوین خود را بر پایه‌ی نظام اجتماعی و شواهد تمدنی مستقل از کشورهای استعمارگر، پی‌ریزی نماید). راه‌حل پیشنهادی نیز، گزینش ناسیونالیسم به عنوان فلسفه و پایگاه تمدن خود بود، حال آن‌که ناسیونالیسم «نه یک فلسفه دارای اصول و نه یک منظومه‌ی اعتقادی بلکه در حد یک پیوند تاریخی و زبانی است، لذا شعار "سوسیالیسم عربی" سرداد تا واقعیت بیگانه‌ی آن یعنی سوسیالیسم تاریخی و فکری را لاپوشانی کند که البته هرگز هم موفق نگشت و نتوانست از بروز حساسیت امت جلوگیری کند چرا که چارچوب در نظر گرفته شده، ناتوان‌تر و سست‌تر از آن بود که بتواند این محتوای بیگانه را پنهان سازد. مدعیان سوسیالیسم عربی نمی‌توانند تفاوت‌های اصلی میان سوسیالیسم عربی و سوسیالیسم ایرانی و سوسیالیسم ترکی را از یکدیگر تمییز دهند.» و سرانجام اظهار می‌دارد: «به رغم اینکه مدعیان سوسیالیسم عربی در ارائه‌ی مضمون حقیقی نوینی برای سوسیالیسم خود از طریق در نظر گرفتن چارچوبی عربی برای آن، ناکام ماندند؛ با این موضع خود بر همان حقیقتی که از آن سخن گفتیم، انگشت گذاردند و آن اینکه امت اسلامی به حکم حساسیت‌های ناشی از دوره‌ی استعمار، نمی‌تواند بنای نهضت نوین خود را جز بر پایه و بنیاد اصیلی که هیچ پیوندی با کشورهای استعماری نداشته باشد، بنا نهد.» و درباره‌ی اسلامی که با این پروژه‌ها روبرو می‌گردد می‌گوید: «این قدرت به

رغم هرگونه گسیختگی و ضعف و فتوری که بر اثر فعالیت‌های استعماری علیه آن در جهان اسلام، بدان گرفتار آمده همچنان دارای تأثیر شگرف در سمت و سودهی به رفتار و ایجاد احساسات و تعیین دیدگاه‌هاست»^(۱)

مجدداً به سراغ نویسنده (خانم شیرین هانتر) می‌رویم، او گاهی به این عامل نیز اشاره می‌کند، آنجا که تأکید دارد لائیسزم طی پنجاه سال، پیروزی درخشان و قاطعی را تحقق بخشید ولی نتوانست همهی آرزوها را برآورده سازد و پای‌بندی به اسلام (نزد مسلمانان) همچنان به عنوان راه‌حل، مطرح است.

چهارم: پیدایش شخصیت‌های روشن‌گر بزرگی که دارای تأثیرهای متفاوتی در ایجاد این خیزش یا فراهم آوردن مقدمات و زمینه‌های آن و جهت‌دهی به آن و اعطای توان حماسی و فکری و یا ایجاد اعتماد به نفس و دمیدن روح امید به آینده‌ی درخشان و مطمئن آن، بودند البته در کنار وعده‌های حتمی الهی در پیروزی مؤمنان و مستضعفان بر روی زمین و تحقق عدل و داد سراسری و ظهور مصلح موعود (عج).

در میان این شخصیت‌ها می‌توان از بزرگان بسیاری از جمله مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) - که نویسنده سعی کرده در اخلاص وی تردیدهایی روا دارد - و مرحوم محمد عبده - که در مورد او نیز تردید روا داشته و او را عامل گرایش‌های سکولار برخی شاگردانش دانسته است - و مرحوم میرزای نایینی، مرحوم کاشف‌الغطاء و مرحوم امام خمینی و مرحوم سید قطب و مرحوم محمدباقر صدر و مرحوم استاد مطهری و مرحوم غزالی و مرحوم دکتر بهشتی و بسیاری دیگر را نام برد.

پنجم: در این راستا نباید از نقش حوادث بزرگ و جریان‌های شاخص در شعله‌ور ساختن لهیب خیزش اسلامی، غفلت ورزید؛ حوادث و جریان‌هایی چون:

۱- رشد و توسعه‌ی وسایل ارتباطی و انقلاب اطلاعات و رسانه‌های گروهی دیداری و شنیداری.

۲- افزایش سطح آموزش اسلامی.

۳- تکامل شیوه‌های تبلیغ اسلام.

(۱) شهید محمدباقر صدر، "اقتصادنا" - مقدمه.

- ۴- فراهم آمدن برخی فضاهای آزاد در جهان اسلام.
- ۵- تشدید حرکت‌های ضد استعماری.
- ۶- تشکیل نهادهای بین‌المللی انسانی مدافع حقوق بشر و فراخوان به تنظیم روابط بین‌الملل بر پایه‌های انسانی.
- ۷- وقوع برخی حوادث دردآوری چون: به آتش کشیدن مسجدالاقصی یا شکست سال ۱۹۶۷ م (اعراب از اسرائیل).
- ۸- پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی در ایران و پیروزی مجاهدان افغانی بر اتحاد شوروی در افغانستان.
- ۹- فروپاشی اتحاد شوروی و رهایی کشورهای اسلامی (آسیای میانه).
و دیگر حوادث و جریان‌هایی که در گسترش خیزش اسلامی و انتشار مفاهیم و فراخوان‌های آن در نفی عقب‌ماندگی، پراکندگی و سکولاریسم و نیز بازگشت به اسلامی که جای‌گزینی ندارد، نقش بسزایی داشتند.
در اینجا شایسته است یادآور شویم:
غرب هرگز از هیچ کوششی برای ناکام گذاردن خیزش اسلامی، مقابله‌ی با آن، سرگرم ساختن آن و وارد آوردن انواع تهمت‌ها از قبیل: عقب‌ماندگی و ارتجاع، افراط‌گرایی و بنیادگرایی، خشونت و تروریسم، فعالیت علیه دموکراسی و آزادی و ضربه‌زدن به حقوق بشر و ... فروگذار نکرد؛ البته در میان مسلمانان نیز کسانی بوده‌اند که در همین راستا، اندیشه‌های ارتجاعی را مطرح ساخته و خوراک برای او تهیه کرده یا به شیوه‌های افراطی عمل کرده و ای‌بسا اقدامات تروریستی نیز انجام داده‌اند و یا در برابر دموکراسی و آزادی، مقاومت‌هایی بخرج داده و علیه حقوق بشر، اقداماتی به عمل آورده‌اند. ولی کاملاً روشن است که چنین کسانی هرگز نه تنها نماینده‌ی جریان کلی اسلام نیستند بلکه رفتار و کردارشان نیز نماینده‌ی خیزش اسلام و بیانگر روح اسلام و تعالیم آن نیست و خود نویسنده نیز کاملاً به این امر، اذعان دارد.

نکته‌ی پنجم:

که طی آن به آیندی خیزش اسلامی، می‌پردازیم.

تصویری که نویسنده (خانم شیرین هانتر) ارائه می‌کند، تصویری تیره و هم‌سو با گرایش‌های معمولاً هم‌جهت با آرزوهای خود غرب است؛ تصویری است که در راستای دور ساختن تأثیر اسلام از زندگی و ایجاد تشنگی در مواضع دولت‌های اسلامی به اعتبار اختلاف منافع تنگ‌نظرانه و تداوم روند سکولاریسم - به رغم این‌که هیچ مشکلی از مشکلات جهان اسلام را حل نکرده و جهان اسلام شدیداً خواستار توازن منفی در رویارویی با غرب است - قرار دارد. (به نظر می‌رسد خانم نویسنده بر آن است که بهتر است جهان اسلام، تسلیم این قدرت گردد و به جایگاه خود در "جهان عقب‌مانده" (جهان سوم) بسنده کند؛ گویا در عین حال به خود غرب نیز هشدار می‌دهد که مبادا به جهان اسلام اجازه‌ی پیشرفت و قدرت رقابت دهد زیرا این امر، چالش‌گری‌های آن یعنی جهان اسلام با غرب و امید و آرزوهایش را افزایش می‌دهد حال آن‌که اگر هم چنان عقب بماند، امکان کوتاه آمدن آن بیشتر می‌گردد!!).

این نتیجه‌ای است که نویسنده در پایان کتاب خود، بدان دست می‌یابد؛ حقیقت آن است که این دیدگاه‌ها، نظر و باور نویسندگان تا حدودی معتدل در غرب است. افراطی‌های آنان همچنان اندیشه‌ها و نظرگاه‌های کسانی چون: ویلیام جیمز و هانتینگتون در ضرورت برخورد با جهان اسلام براساس قانون جنگل و وارد آوردن ضربات هرچه خشونت‌آمیزتر و عدم همکاری با آن را، تکرار می‌کنند.

با این حال ما با گرایش‌های نویسنده، اختلاف نظر کامل داریم.

ما ویژگی‌های زیر را در چشم‌انداز خیزش اسلامی، می‌بینیم:

یک: گسترش حرکت خیزش اسلامی و ریشه‌گیری هرچه عمیق‌تر آن به طوری‌که دیگر حذف و یا تحریف آن کارساز نباشد.

برای استدلال در این مورد و صرف‌نظر از مسایل اعتقادی که بی‌هیچ تردیدی بدان باور داریم، باید به نمودهای خیزشی که سرتاسر جهان اسلام را درنوردیده و فراگرفته و به ازدیاد سطح امید توده‌های اسلامی به آن و گسترش فزاینده‌ی سنت‌های اسلامی از جمله: حجاب، انواع همکاری‌های اسلامی و خواست فراگیر اجرای احکام اسلام در همه‌ی امور زندگی و تشکیل سازمان‌های اسلامی و ورود قدرت‌مندان‌ی آن‌ها به

عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و ورشکستگی مرحله به مرحله‌ی اندیشه‌های سکولاریستی و نرمیدی کامل نسبت به جزء اسلام در صحنه‌ی فلسطین و در میان فلسطینی‌ها و دیگر صحنه‌های مقاومت و نیز گرایش نخبگان و توده‌ها (مسلمان) به فرهنگ وحدت و تقریب مذاهب و کوشش مجدانه و پی‌گیر در همه‌ی سطوح برای رهایی از عقب‌ماندگی و ... اشاره داشته باشیم.

دو: گرایش کشورهای اسلامی در جهت همکاری‌های جدی‌تر و تلاش در راستای ایجاد مکانیسم‌های تازه‌ای برای فعال‌سازی نهادهای فراگیر و احساس خطر مشترک از سوی همگان.

ما نمی‌خواهیم بیش از حد خوشبین باشیم ولی به این گرایش و تمایل نزد بخش اعظم مسلمانان، واقفیم و امیدواریم این امر تحقق پذیرد به‌ویژه که اینک، دیگر همه چیز در اختیار دولتها و حکومت‌ها نیست و در این میان توده‌ها نقش بسزایی برعهده دارند.

سه: ارتقای میزان اهمیت جهان اسلام در عرصه‌های مختلف. این درست است که گاه این اهمیت، درک نمی‌شود ولی به‌هرحال حقیقتی است غیرقابل انکار و چشم‌پوشی؛ این امت از نیروی عظیم انسانی، امکانات استراتژیک منحصر به‌فرد، موقعیت جغرافیایی سرنوشت‌ساز و مغزهای علمی بسیار پیشرفته و فراتر از همه‌ی این‌ها انرژی لایزال و همیشگی تمدن اسلامی برخوردار است.

و سخن آخر اینکه:

اینجانب احساس می‌کنم جهان اسلام به رغم امکانات فراوان و توان بالای ساخت آینده، نیازمند برنامه‌ریزی‌های راهبردی براساس عبرت‌آموزی از گذشته و آینده‌نگری علمی و با توجه به امکانات موجود است. در این برنامه، دو نکته زیر باید در نظر گرفته شود:

الف: مسأله‌ی پیوند امت با مفاهیم قرآنی و سوق آن در راستای تجسم بخشیدن به آن‌ها در زندگی اجتماعی و در نتیجه ایجاد هم‌آهنگی مطلوب میان میراث گران‌قدری که از آن برخوردار است و متناسب با ولایی جایگاهی که خداوند برای این امت در نظر گرفته و آن‌را پیشوا و پیشگام و راهبر بشریت قرار داده و نیز با میزان مشارکت این

امت در روند تمدن بشری و برنامه‌های وحدت‌بخش اسلام و میزان اجرای آنها در عمل و سرانجام هم‌سو با جنبه‌های پیشتازانه‌ی علمی که باید از آن برخوردار باشد از یک سو و کوشش‌های به‌کار رفته در این راستا از سوی دیگر.

ب: هم‌پیوندی تنگاتنگ آموزش و پرورش با حرکت‌های فرهنگی و تبلیغی به‌طوری که پیشرفت در هر کدام از این سه عرصه بدون پیشرفت در عرصه‌های دیگر، متصور نیست؛ پیشرفت در این عرصه‌ها نیز به مفهوم تحقق یک تربیت اصیل و متناسب با زمان و با در نظر گرفتن عناصر متغیر و با پشتوانه‌ی یک فرهنگ روشن و اصیلی که زندگی مردمان را به نام خداوند متعال رقم می‌زند و با بهره‌گیری از یک برنامه‌ی تبلیغی جامع و همه‌سونگر است.

با امید به توفیقات الهی و رهنمونی‌های خداوند یگانه.

اسلام‌گرایان و غرب؛

روابط و رفتار متقابل

دکتر طلال عتریسی

سر دبیر مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق اسلامی - دانشگاه قروین - فاس

بسم الله الرحمن الرحيم

از کجا امکان دارد این معضل بین اسلام و غرب را به هم نزدیک کرد؛ معضلی که از جنبه‌های مختلف، به‌طور یکسان از سال‌ها پیش در روابط اسلامی و غربی مطرح می‌گردد

آیا این معضل وضعی از جوهره‌ای بنیادی و فرهنگی برخوردار است و ناگزیر از این اصطکاک و برخورد می‌باشد که منافع موجود و مشکلات نگران‌کننده‌ی آینده از آن ناشی می‌شود؟ و یا عوامل دیگری باعث تیرگی و اتهام متقابل است؟ دیدگاه‌های فکری و سیاسی چندی در سال‌های گذشته در برانگیختن نگرانی و بدگمانی متقابل بین مسلمانان و غرب دخیل بوده که نمونه‌ی آن را هانتینگتون یا برنارد لویس و دیگران درباره‌ی اتهام به اسلام به عنوان دین نوشته‌اند و یا نمونه‌ی آن اقداماتی است که سازمان‌دهی القاعده علیه افراد و مؤسسات غربی انجام داد و یا موردی است که رهبر آن، بن‌لادن، دعوت به جهاد علیه غرب نمود. این دیدگاه‌ها و تبلیغات، ناگهان و یا بدون دلیل ظاهر نشد، بلکه خاطره‌ی تاریخی هر دو طرف سرشار از شک و بدگمانی نسبت به یکدیگر است. نگرانی و بدگمانی از اسلام که اروپا را تهدید کرد و در سالیان گذشته تا دروازه‌های اروپا پیش رفت و از ارتش غرب که سرزمین‌های مسلمانان را زیر چکمه‌های خود له کرد و اتحاد مسلمانان را از هم پاشید و به قتل و چپاول در این سرزمین‌ها پرداخت و به اشغال و امر و نهی مشغول شد و در قلب سرزمین‌های اسلامی رژیم‌ها را سکونت داد.

بنابراین، ترس از آینده، بدون علتی تاریخی، سیاسی و یا فکری نیست؛ بلکه تمامی

آن مداخلاتی است که از جنبه‌ی نیرو و تأثیر بر دیدگاه مسلمانان نسبت به غرب و بر دیدگاه غرب نسبت به اسلام و مسلمانان تفاوت پیدا می‌کند... ولی فرق بین این دو دیدگاه این است: بی‌زاری، ترس و دشمنی مسلمانان نسبت به غرب و اقدامات و برنامه‌های آن، ارتباطی به دشمنی و یا اهانت به مسیحیت در مقام دین ندارد. در حالی که قلم‌های غرب، نه فقط نسبت به مسلمانان، بلکه نسبت به خود اسلام نیز از دشمنی اجتناب نمی‌ورزند و اسلام را در مقام دین که به سخت‌گیری و شدت عمل تحریک می‌کند و نسبت به غیر خود دشمنی و بی‌زاری می‌جوید، معرفی می‌نمایند.

با وجود این گذشته‌ی تاریخی در جهت فهم جریان‌ات امروز و نتایج مترتب بر آن، شایسته نیست به آن موقعیت و گذشته‌ی تاریخی رجوع کنیم؛ گذشته‌ای که نویسندگان، زیاد در زمینه‌ی وخامت و بحران بین مسلمانان و غرب مطالبی را درج کردند، بلکه باید شاخصه‌های متغیر نسبتاً اجتماعی، سیاسی و نوینی را که دوگانگی اسلام و غرب را تقویت می‌کند، و هر دو طرف متحمل آن می‌شوند، مورد کنکاش قرار دهیم: یعنی شاخصه‌هایی که اسلام‌گرایان و غرب مسؤولیت مستقیم داشته و پی‌آمدهای مترتب بر آن متوجه آن‌ها می‌باشد.

مسئولیت غرب:

هیچ‌کس نمی‌تواند برتری در توانایی و امکانات سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب را بر سایر کشورهای جهان انکار کند؛ اما مسلمانان از نیم قرن پیش تا امروز متوجه نشدند که غرب علیه آن‌ها نه بی‌طرف و نه منصف بودند. برای نمونه، ده‌ها قطع‌نامه بین‌المللی درباره‌ی اختلاف بین عرب‌ها و اسرائیل صادر شد ولی اسرائیل آن‌ها را به مرحله‌ی اجرا در نیاورد و یکی از قدرت‌های بزرگ هم، چه در گذشته و چه در حال حاضر، اسرائیل را وادار به اجرای این قطع‌نامه‌ها ننمود درحالی که فشارهای شدید و مستقیم بر کشورهای اسلامی وارد می‌کنند تا کشورهای اسلامی مثل ایران و سوریه را از دسترسی به سلاح اتمی بازدارند و در مورد زرادخانه‌ی اتمی اسرائیل که تمام جهان

از آن اطلاع دارد، یکی از کشورهای غربی حتی کلمه‌ای بر زبان نمی‌آورد و بلکه برخی از رهبران این کشورها زرادخانه‌ی اسرائیل را توجیه کرده و اظهار می‌دارند که اسرائیل از ترس همسایگان و برای آینده این زرادخانه را نیاز دارد و برای کشتارهایی که اسرائیل، هر روز علیه مردم فلسطین مرتکب می‌شود، هیچ یک از آن‌ها هیچ محکومیت و یا مجازاتی را قائل نیست. این دوگانگی سیاست در مورد کشورهای عربی و اسلامی به سیاست یک بام و دو هوا معروف است.

۲- رسانه‌های غربی در سینما و تلویزیون چهره‌های زشت و منفی از اسلام و مسلمانان ارائه می‌دهند. به خاطر این که انقلاب جدیدی در ارتباطات ایجاد شد، مسلمانان توانستند، با وجود اختلاف سطح، دریابند که پیرامون آن‌ها چه می‌گذرد و چه چیزی باعث ناراحتی و خشم آن‌ها شده است. به ویژه این که مسلمانان به خاطر اختلاف در امکانات دو طرف قادر به مقابله با همان روش با آن‌ها نیستند. چه چیزی خطرناک‌تر از رسانه‌های تبلیغی یعنی کتاب‌های مدرسه در غرب است که نقش خود را در ارائه‌ی چهره‌های منفی از اسلام، مسلمانان و عرب^(۱) ایفا می‌کند و تأثیری زودرس در ذهن آن‌ها از دین و ملت‌های مختلف اسلامی می‌گذارد. این رسانه‌های تبلیغی در تثبیت این چهره‌ی منفی کمک کرده تا حدی که به سادگی امکان زدودن آن در آینده نمی‌رود. با تکرار این چهره‌های منفی، تیرگی روحی در دل‌های بسیاری از مسلمانان به وجود می‌آید که در هر زمانی ممکن است به کارهای کینه‌جویانه و دشمنانه تبدیل گردد. در جدیدترین شیوه‌ی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، جورج بوش، در پوستر انتخاباتی، عکسی از فردی با چهره‌ی عربی و یا اسلامی خاورمیانه‌ای در زمینه‌ی ترور بود، درج کرد که موجب انتقاد عرب‌ها و مخالفت آن‌ها گردید. (النهار ۱۳ / ۲۰۰۴)

دولت‌های غرب به‌طور عموم و ایالت متحده به‌طور ویژه، در حمایت از

(۱) مارلین نصر، چهره‌ی عرب و اسلام در کتاب‌های مدارس فرانسه، مرکز تحقیقات اتحاد عربی- بیروت- ۱۹۹۸.

-Saddek Sabah, L'Islam dans le discours mediatique. Comment les medias se representent L'Islam en France?

حکومت‌های اسلامی مستبد و غیردموکراسی و همراه با منافع غرب تردید به خود راه ندادند. دولت‌های غربی از فشارهای وارد بر مسلمانان، منع احزاب اسلامی از مشارکت سیاسی، زندان و شکنجه فعالان اسلامی انتقاد نکردند.

تجربه‌ی الجزایر نمونه‌ای است که نزدیک بود جبهه‌ی نجات اسلامی به قدرت برسد، اما به حمام خون تبدیل شد و رهبران غربی نه تنها به این نتیجه اعتراض نکردند بلکه این خون‌ریزی را تأیید هم کردند؛ زیرا قدرت نزدیک بود در اختیار اسلام‌گرایان قرار گیرد. در مصر هنوز هم حرکت اخوان المسلمین از ده‌ها سال پیش تاکنون ممنوع هستند و هنوز حق نامزدی و یا اجازه در امور سیاسی، با وجود مردمی بودن و شباهت به بیشتر حرکت‌های سیاسی دیگر را ندارند. در پاکستان ژنرال پرویز مشرف، پس از کودتای نظامی، از ایالت متحده‌ی آمریکا کمک دریافت می‌کند و پاکستان شریک مهمی در مسائل استراتژی برای واشینگتن می‌گردد؛ زیرا این کشور در جنگ آمریکا علیه طالبان و سازمان القاعده همکاری کرد و به همین دلیل این کشور برای ایالت متحده هیچ مشکلی را ایجاد نمی‌کند و اگرچه این کودتای نظامی هیچ ارتباطی به روش‌های دموکراسی ندارد، اما از سوی دولت‌های غربی هیچ انتقادی صورت نمی‌گیرد. از تاریخ اروپای استعماری تا دوره‌ی امپراطوری آمریکا نمونه‌های زیادی وجود دارد. این تمایل و جانب‌داری از حکومت‌ها در کشورهای اسلامی و از منافع، در ادعاهای غرب از دفاع از حقوق بشر و دموکراسی ایجاد شک می‌کند و در نتیجه بین غرب و بین مردم مسلمان و بسیاری از نخبگان کشورهای اسلامی که به غرب به عنوان الگویی پیشرفته نگاه می‌کنند، شکاف عمیقی ایجاد می‌شود؛ لذا غرب را به عنوان الگویی طرفدار این حکومت‌ها می‌بینند. این شکاف در ارتباط با سکوت غرب در برابر شکنجه‌ی اسلام‌گرایان و فریاد آن‌ها در زندان، عمیق‌تر می‌گردد چرا که غرب «سازش‌کار پنهانی» و دشمنی علیه اسلام‌گرایان فقط نیست بلکه ضد اسلام به عنوان دین و عقیده نیز می‌باشد.

حرکت و فعالیت غرب از سال‌ها پیش و به ویژه پس از پایان جنگ سرد به مسائلی

به عنوان دموکراسی، آزادی، جامعه مدنی، حقوق زن و حقوق بشر در کشورهای عربی و اسلامی متمرکز است. با وجود اهتمام روزافزون به این موضوعها در محافل مسلمانان و مطرح شدن سؤالات جدید پیرامون آنها، ولی آن چه که در این زمینه جریان دارد، ویژگیهای فرهنگی جوامع اسلامی در قبال مسائلی از قبیل خانواده و زن و روابط و ارزشهای مربوط به آن، موردنظر قرار نمیگیرد. در صورتی که تمام این گردهمآییها و نشستها که سازمانها و گروههای داخلی و بینالمللی در کشورهای اسلامی برپا میکنند، الگوهای خاص غربی را از این مسائل ارایه میدهند و غالباً شرکتکنندگان داخلی برخوردار از گرایشهای غیراسلامی و موافق با خواستههای غربی برای این گردهمآییها انتخاب میکنند و از دعوت اسلامگرایان که با آنها در دیدگاه مخالف هستند دوری میگزینند و این چنین اقدام این سازمانها و انجمنها در بین نخبگان معدودی انتظار میرود که موجب تردید اسلامگرایان و اتهام به ارتباط این سازمانها با نقشههای خارجی می شود و باعث می شود تا افراد آن دست به انتقامجویی و تجاوز در هر مکان دیگری بزنند.

طرح آمریکایی در اصلاح خاورمیانهی بزرگ شامل کشورهای عربی، اسرائیل، ترکیه، ایران و افغانستان به مسألهی پیشین ارتباط دارد. این طرح از زمان اعلان در ماههای اولیهی سال ۲۰۰۴ م تا امروز، حکومتهای عربی را به خود مشغول کرده و هنوز هم مشغول کرده است و به موضوعی برای جنگ و گریز دامنه‌داری بین نخبگان سیاسی و فکری تبدیل شده و علی‌رغم اعتراف به نیاز اصلاح و ضرورت آن در کشورهای عربی و اسلامی در اعطای آزادی، دست به دست شدن قدرت و حقوق انسان، هنوز موجی از خشم را علیه طرفداران این طرح به وجود آورده است. قطع نظر از جدی بودن مناقشهی طرح و قدرت در تحقق آن به‌صورتی که بخواهد دولت‌های پیشرفته در تجربه و رشد اجتماعی، سیاسی و فکری متفاوت را متحد نماید. فشارهای فعلی آمریکا بر بیشتر حکومت‌های عربی در مسائل آموزشی، دینی و غیردینی است و این به‌خاطر پیراستن خود از وابستگی زیاد و تمام دلایلی است که به دشمنی اسرائیل،

مقاومت و اشغال فلسطین از جهت دیگر ارتباط دارد. در مورد مسأله‌ی زن و آزادی آن‌ها... این مسأله با استناد به دیدگاه آمریکایی که معتقد است زیربنای فعلی اجتماعی و فرهنگی کشورهای عربی، همان منشأ افراط‌گرایانه و تروریستی است که امنیت ایالت متحده و امنیت هم‌بیمانان آن را تهدید می‌کند... و تغییر این زیربنا منجر به قطع و خشک کردن منابع فکری و فرهنگی این تروریستی خواهد شد همان‌طور که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م منابع مالی آن قطع گردید. اما فشارهای جانبی بر محور مسائل دست به دست شدن قدرت و اعطای آزادی و حقوق انسان بوده است. افراد ناراضی از این طرح استفاده می‌کنند که روش ارائه و معرفی این طرح به کشورهای صنعتی برای مناقشه‌ی رهبران و مردم دولت‌های مربوطه پیش از طرح آن، این طرح را طرحی تحمیلی از خارج قرار داده است و موردی که نگرانی از این طرح را می‌افزاید، این است که این طرح از کمک مستقیم سازمان‌های بین‌المللی و داخلی در مسائل مدیریتی، آموزش، تبلیغات و انتخابات... یعنی (حق دخالت) گفت‌وگوی می‌کند. ایالت متحده دلیل و علتی را آغاز کرد و پس از ارائه‌ی طرح خود فشارهای مستقیمی را تا روش‌های آموزش مذهبی در بیشتر کشورهای اسلامی به بهانه‌ی افراط‌گرایی و زشتی این آموزش، تغییر دهد. اما اگر کسی به اوایل دهه‌ی هشتاد قرن بیستم رجوع کند، ملاحظه خواهد کرد که ایالت‌متحده خود مشوق، مؤید و حامی این آموزش و تبلیغ آن بوده و هیچ‌گونه عنوانی هم نداشته و این آمریکا است که سیاست خود را تغییر داده و درست ۱۸۰ درجه تغییر جهت می‌دهد. آمریکا در تفکر اصول‌گرایی و حتی در تفکر (سلفی) و در مدارس آن‌ها که حرکت طالبان به وجود آمد و در تعالیم آن‌ها (در خلال جنگ سرد)، مانعی در مقابل گسترش کمونیزم می‌دید و این تفکر را جبهه‌ای آماده برای جنگ با شوروی که افغانستان را اشغال کرده بود، می‌یافت. دیدارها بین شبکه‌های اسلامی و بین دیپلماسی آمریکایی گسترش یافت.^(۱) ایالت متحده از ارتباط اسلامی بین مساجد تا مؤسسات تجاری، تبلیغی و دینی در آفریقا، اروپا و آسیا چشم پوشید چرا که این مراکز

(۱) L'Autre Bertrand Badie, Presses de Sciences po, Paris 1996, page: 244.

برای مقابله با نفوذ روه گسترش ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برای ارایه جانشینی (میانرو) به جای اسلام ایرانی (افراط‌گرا) از عربستان سعودی کمک مالی دریافت می‌کردند.

جالب توجه و بدیهی بود که همکاری و حمایت انقلاب از سلفی‌ها و اصولی‌ها به جنگ علیه خود انقلاب منجر گردید و باعث شد که تمایل به انتقام‌جویی در تصمیم ایالت متحده نسبت به سیاست خود در خاورمیانه افزایش یابد و اصولی‌ها و یا سلفی‌ها دشمنی خود را نسبت به ایالت‌متحده اعلان کرده و از تمام غرب، انتقام عملی خود را بگیرند... و حتی این اقدام به هر تصمیمی منجر شود.

پس از یازده سپتامبر، ایالت‌متحده، جنگی علنی علیه آنچه که تروریست می‌نامد، اعلان نمود. پس از سه سال از این جنگ، روشن شد که آمریکا هدفی جز جنگ علیه سازمان‌ها، حرکت‌ها و کشورها و احزاب اسلامی چیز دیگری در دستور کار خود نداشته است و تحریم و مجازات در این جنگ منحصر به مؤسسات و گروه‌هایی آن هم بدون استثنا بود که کمک حمایت و مساعدت مالی به این سازمان‌ها و یا به فقرا و مساکین و طلاب دینی می‌کردند و سازمان‌هایی که فقط علیه اسرائیل می‌جنگیدند و هیچ عملیاتی را علیه اروپایی‌ها و یا آمریکایی‌ها انجام نمی‌دادند نیز جزء سازمان‌های تروریستی به‌شمار می‌آمدند و اقدام‌های اسرائیل علیه مردم فلسطین هم ترور به حساب نمی‌آمد. این جنگ به دو کشور مسلمان افغانستان و عراق کشیده شد و حکومت هر دو کشور را، یک بار به بهانه‌ی برقراری دموکراسی و بار دیگر به بهانه‌ی دستیابی به سلاح اتمی ساقط نمود و این درحالی بود که واشینگتن برای مقابله با تلاش کره‌ی شمالی (تک‌حزبی) در دستیابی به سلاح اتمی به دیپلماسی علنی متوسل گردید. همچنین رئیس‌جمهور آمریکا برای جنگ خود علیه تروریست، دست به تبلیغی زد. این جنگ در ارتباط با او، جنگ «خیر علیه شر» بود، یعنی شر موردنظر همان افراط‌گرایی بود که از اسلام سرچشمه می‌گرفت و آن هم بدون هیچ تمایزی بین سازمان‌های اسلامی موردنظر (میانرو و یا غیرمیانرو، جنگ با غرب یا با اسرائیل، انجمن‌های خیریه یا

جنبش‌های سیاسی ...).

اگر به خلاصه‌ی موارد پیش گفته شده درباره سیاست، دیدگاه‌ها، جنگ‌ها، تهدیدات و فشارها مراجعه کنیم که به‌طور کلی غرب و به ویژه ایالت متحده، یکبار علیه اسلام و بار دیگر علیه مسلمانان به این طرف‌ها متمسک می‌گردد، متوجه نتیجه‌گیری ذیل خواهیم شد:

این نوع سیاست و جنگ‌ها مسؤولیت مستقیم در ایجاد حالت نارضایتی از غرب در کشورهای اسلامی به‌بار می‌آورد و این نارضایتی ممکن است به سادگی رفتارهای کینه‌جویانه‌ی مستقیم علیه هر الگوی غربی چه انسانی و چه مادی به‌وجود آورد. نارضایتی از غرب، نارضایتی فرهنگی نیست، بلکه منشأ آن در درجه‌ی اول سیاسی است و این گفته، که اسلام‌گرایان تمایل دارند که تمدن غرب را نابود کرده و یا انتقام از این تمدن بگیرند، نادرست بوده و حقیقت ندارد.

آینده‌ی خود اسلام که از دیدگاه غربی تهدیدی و یا از دیدگاه اسلامی شریک و همتایی در گفتمان است، از ادامه این سیاست‌ها و یا از تعدیل آن و یا از حالت نارضایتی ناشی از آن منفک نیست.

مسؤولیت اسلام‌گرایان

منظور از آنچه که ارائه شد، این نیست که بین مسلمانان یا بین سازمان‌ها و احزاب اسلامی مربوطه، افرادی به هیچ‌وجه نیستند که اعتقادی جز به مقابله‌ی نظامی با غرب به چیز دیگری ندارد. پس عده‌ای هستند که هنوز به جهان به اعتبار دو جایگاه و سرا؛ سرای اسلام و سرای کفر^(۱) نگاه می‌کنند و معتقدند که بر آن‌ها و باقی مسلمانان واجب است به جنگ کافران در هر وقت و زمان به پا خیزند و تعدادی هم استناد می‌کنند که کافران «یک ملت» هستند و لازم است که با تمامی آن‌ها جنگید و در این مورد بین اشغال‌گر و غیراشغال‌گر، شهروند و غیرشهروند و بین محارب و غیرمحارب فرقی

(۱) عبدالوهاب مؤدب، اوهام الاسلام السياسي، دارالنهار، بیروت، ۲۰۰۲.

وجود ندارد. چنین افرادی در این زمینه از دیدگاه نظری و فقهی و قرائت خاص از قرآن و سنت برخوردارند و چه بسا آن چه که این نگرش را تحت شعاع قرار می‌دهد، اولویت اهتمام تبلیغی، امنیتی و سیاسی به دلیل خشونت است که هر موقع توانستند به آن تمسک جویند. البته این مورد مانعی را برای ظهور دیدگاه‌های دیگر در داخل جنبش‌های اسلامی به وجود نیاورد و ممکن است به صورت ذیل تقسیم شود:

۱- نگرشی که بین تبلیغ و سیاست جدایی قائل است. این نگرش پیش از انقلاب اسلامی ایران بود که از طریق مؤسسه‌های فرهنگی، تربیتی و انجمن‌های خیریه و بشردوستانه و ساختن حوزه‌های علمی فعالیت می‌کردند و افرادی که از این گرش برخوردار هستند خود را درگیر این نوع وظایف سیاسی هم نمی‌کنند و در بین آن‌ها افرادی هستند که به هیچ‌وجه با این نوع مداخله مخالف نیستند و برخی از آن‌ها معتقدند که تحول فرهنگی در افراد منجر به سلامت جامعه خواهد شد.

۲- نگرشی که بین تبلیغات، تربیت و تأسیس سازمان‌های اجتماعی و فرهنگی و بین فعالیت به امور سیاسی از طریق چهارچوب رسمی و شرعی مانند مجلس نمایندگان، انجمن شهرها و اتحادیه‌ها قائل به اتحاد هستند. این دیدگاه روش‌های خشونت‌بار را مورد تأیید قرار نداده و به خاطر تغییر و یا تبلیغات به این نوع اعمال پناه نمی‌برد. نمونه‌های برجسته این نوع نگرش، جمعیت اخوان المسلمین در مصر و جنبش‌های منشعب از آن و یا متأثر از آن می‌باشد.

۳- نگرش و دیدگاه‌هایی که قبلاً به آن اشاره کردیم به خشونت از طریق ترور، انفجار و یا انقلاب معتقدند و این نوع اقدام را وسیله‌ای برتر و سریع‌تر برای ایجاد «سیستم اسلامی» و نابودی «سیستم کفر» می‌بینند. پیش از انقلاب و پس از آن، این دیدگاه شناخته شد. این دیدگاه به توجیه‌های فقهی استناد می‌ورزد و جامعه‌ای که احکام اسلامی بر آن منطبق نیست، به کفر نسبت می‌دهد و در عمل به شریعت اسلامی متکی نیست، (جمعیت تکفیر و هجرت) ... و خلاصی از این رژیم یعنی به آتش رو کردن است.

در نیمه‌ی دهه‌ی هفتاد، مصر، شاهد فعالیتی از این نوع نگرش در داخل یکی از دانشکده‌های نظامی خود بود که افسران و سربازان برخوردار از نگرش‌های اسلامی آن را رهبری می‌کردند. پس از انقلاب اسلامی ایران که نمونه‌ی ممکن و شدنی در دست‌یابی نیروی اسلامی به قدرت بود، این نگرش تقویت یافت. در ارتباط با پیروان این نگرش، آنچه که توجیه می‌پذیرد، بسیج و شدت خشونت برای سرنگونی «رژیم‌های فاسد» است؛ مانند موردی که تشکیلات «جهاد» در مصر انجام داد و رئیس‌جمهور این کشور، انورسادات را در اوایل دهه‌ی هشتاد ترور کرد. این سازمان به دست‌یابی انقلابی بر قدرت وعده می‌داد که ناکام گردید و اهداف آن تحقق نپذیرفت و در همان زمان نیروهای حاکم به نویسی خود علیه پیروان این نگرش‌های اسلامی خشونت به کار بردند و هزاران نفر را زندانی، بازداشت و شکنجه کردند و ده‌ها نفر از آن‌ها را نیز اعدام نمودند.

۴- نگرش چهارم در جنبش‌های مقاومت علیه اشغال‌گران متبلور است و بارزترین این جنبش‌ها در لبنان و فلسطین می‌باشد که پس از انقلاب اسلامی ایران رشد کرد و انقلاب به این نگرش کمک خود را ارائه داد. اولویت این جنبش‌ها خشونت مسلحانه است، ولی این خشونت به‌خاطر دست‌یابی به قدرت و یا جامعه‌ی سالم نبود بلکه به‌خاطر مقابله و رویارویی با نیروی خارجی بود که دست به اشغال مستقیم زده بود.

با مراجعه به دوران دو دهه‌ی گذشته، ملاحظه خواهیم کرد که این دوره به دو مرحله تقسیم می‌گردد: دهه‌ی هشتاد و دهه‌ی نود. ویژگی کلی مرحله‌ی اول برقراری پدیده‌ای اسلامی، و پشتیبانی و اعتلای موقعیت آن برای مقابله با اشغال شوروی در افغانستان بود. در تبلیغات غربی به مبارزان که در بین آن‌ها طالبان و طرف‌داران بن‌لادن بودند، واژه‌ی مجاهدان اطلاق می‌شد، ولی روی دیگر این مرحله در عمل با «پدیده‌ی اسلامی» در تنگنا قرار دادن، و محاصره‌ی انقلاب اسلامی ایران در جنگ عراق بود که تا سال ۱۹۸۸ میلادی ادامه داشت. از ویژگی‌های این مرحله، همچنین این بود که خشونت عمل سازمان‌ها اسلامی (نگرش سوم) در مقابل قدرت‌های حاکم پدیدار شد و

در داخل جامعه نیز به شکل‌های حمله و گریز، بالا و پایین و زیان‌های دو طرفه چون کشورهای مصر و الجزایر، بود. این خشونت به خارج (غرب) کشیده نشد و حتی بر جهان‌گرد خارجی که مورد تعرض، تجاوز و یا کشتار قرار می‌گرفت، به‌خاطر فشار و گرفتاری حکومت‌ها در سرزمین اسلامی، و نه در غرب بود و نه به دلیل این که این جهان‌گردان خارجی (مسیحی و یا یهودی) می‌باشند.

اما دوره‌ی دهه‌ی نود، شاهد دو معادله‌ی اقلیمی و بین‌المللی با تحول بزرگی بود. اتحاد شوروی از کشور افغانستان (۱۹۸۹ میلادی) عقب‌نشینی کرد و عراق کویت را (۱۹۹۹ میلادی) اشغال نمود. شوروی سابق از هم فروپاشید. کنفرانس مادرید برای صلح (۱۹۹۱ میلادی) منعقد گردید. فلسطینیان معاهده‌ی اسلو را در سال ۱۹۹۳ میلادی امضاء کردند. در این برهه از زمان، در ایالت متحده، مراکز تحقیقاتی از خطر سبز به جای خطر قرمز ویران‌کننده، گفت‌وگو می‌کردند و کشورهای عربی و اسلامی شاهد ظهور گروهی به نام «پدیده‌ی افغانی و عربی» بودند که در افغانستان علیه اشغال شوروی جنگیدند. در سطح «پدیده‌ی اسلامی» در این دوره، سازمان‌دهی القاعده و «جبهه‌ی اسلامی جهانی جنگ علیه یهودیت و مسیحیت»، «اتحاد بن‌لادن و ظواهری» بروز کرد که از اهتمام تبلیغاتی و سیاسی جهانی در درجه‌ی اول پس از خشونت، انفجار، تجاوز به مؤسسات شهری و نظامی غربی - آمریکایی، برخوردار بود و این جبهه مسؤولیت این اقدامات را پذیرفت و به‌علاوه عملیات انفجار سفارت‌خانه‌ها، مجتمع‌های مسکونی و نظامی از آفریقا تا عربستان سعودی و تا اروپا و عملیات یازدهم سپتامبر در واشینگتن و نیویورک را نیز برعهده گرفت. این پدیده، تحولات با اهمیت‌تر و تأثیرگذارتر در ساختار جامعه‌ی کشورهای اسلامی را پنهان کرد که برجسته‌ترین آن‌ها از قرار ذیل است:

- نگرش و روند بیشتر جنبش‌های اسلامی و حتی نگرش‌های اصلی در این جنبش‌ها در جهت شکل‌گیری با سیستم موجود کشورهای خود^(۱) بوده و به سوی

(۱) طلال عترسی، الإسلامیون و الديمقراطية، قسرة فی استراتیجیة التصایح، فی الإسلام والفکر السیاسی: الديمقراطية/ الغرب/ ایران، المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۰ م.

شیوه‌های قانونی و دموکراسی مقرر (پارلمان، انجمن‌های شهری، دولت‌ها و...) توجه می‌کنند و از این شیوه‌ها راهی را برای مشارکت سیاسی، و دگرگونی مسالمت‌آمیز بدون تکیه بر خشونت در پیش می‌گیرند، همان‌طور که در لبنان، اردن، کویت، مراکش و ترکیه و... عملی شد.

خشونت داخلی که بیان شد، عقب‌نشست و تشکیلات اسلامی در عوض، علیه شخصیت‌های سیاسی و یا مذهبی و جهان‌گردان خارجی و یا علیه غیرمسلمانان (در مصر و الجزایر) دست به خشونت زدند. مهم‌تر از این عقب‌نشینی، محکوم کردن گسترده و علنی این نگرش از سوی شخصیت‌ها، رهبران و علما با افکار مختلف اسلامی بود که پیش از این در برابر این نوع خشونت‌ها ساکت می‌شدند. کناره‌گیری بیشتر رهبران این جریان خشونت، از این روش، اعتراف آن‌ها به اشتباهی که مرتکب شدند و اظهار علاقه به کار و اقدام علنی و شروع و تشکیل احزاب سیاسی ظاهراً از اهمیت این محکومیت نکاهید.

حملات یازدهم سپتامبر، تصمیم‌های توجیه‌گرانه‌ی جدی در جهت‌گیری غرب عرضه نمود. غرب در اسلام تهدیدی فراگیر و خطری بزرگ می‌دید. این حملات تمام نگرش‌های اسلامی را با وجود اختلاف در استراتژی آن‌ها، مواجه با بحرانی کرد که پیش از آن سابقه نداشت. واشینگتن در سطح سیاسی، تبلیغی، امنیتی، نظامی و مالی باب جنگی جهانی را به نام «جنگ علیه تروریست» گشود و آمریکا بدون تمایز بین نگرش‌ها و جریان‌های اسلامی و یا بین تحولاتی که می‌گذشت، همه را در «یک سبده» قرار داد. مسلمانان بهای سنگینی برای این جنگ پرداختند. ولی شاخص‌ترین افرادی که از این موضوع زیان دیدند، جریان گفت‌وگو بین تمدن‌ها و جریان مقاومت علیه اشغال بود. جهان در آن واحد مانند دو جبهه‌ی نظامی مقابل هم، بدون جبهه‌ی سوم، درآمد. جبهه‌ای طرف‌دار خیر و جبهه‌ی دیگر طرفدار شر. هر یک از آن دو، تلاش می‌کرد دیگری را نابود نماید. بن‌لادن مسلمانان را به جهاد علیه یهودیت و مسیحیت و کفار فرا می‌خواند. جورج بوش به «جنگ صلیبی» که هدفی جز جنگ با سازمان‌ها و

حکومت‌های اسلامی نداشت، به رجزخوانی می‌پرداخت و اعلان می‌کرد، کسی که در این جنگ، جنگ تمدن علیه تروریست، با او نباشد، علیه اوست. چه قدر زیان و موانع به جریان گفت‌وگوی تمدن‌ها وارد آمد. رئیس‌جمهور آمریکا عقیده‌ی «جنگ پیشاپیشی» را پایه‌ریزی می‌کرد که به او اجازه می‌داد تا علیه هر کشوری که معتقد است، آن کشور تهدیدی احتمالی برای امنیت ایالت متحده و یا هم‌پیمانانش است، دست به حمله‌ی نظامی بزند. طبیعی است در چنین فضای بحرانی و تجاوزگری‌های مستقیم، دیگر ندای گفت‌وگو به گوش نخواهد رسید ولی از سوی دیگر، حملات علیه واشینگتن و نیویورک، و متعاقب آن عملیاتی در کشورهای اسلامی و اروپایی میزان خلاف و دوری از واقعیت را در بیانیه‌ها و اهداف شبکه‌ی القاعده و رهبر آن، بن‌لادن که در جبهه‌ی جهانی علیه یهودیت و مسیحیت مبارزه می‌کرد، آشکار ساخت. برای نمونه، برجسته‌ترین ضدیت با جنگ علیه عراق، از جهان مسیحی و از خود واتیکان آغاز شد. صدها هزار نفر برای محکوم کردن جنگ و سیاست آمریکا به خیابان‌های اروپا ریختند، اما تشکیلات بن‌لادن این اقدام را از دست داد. اروپا با تمام قدرت علیه ایالات متحده در سطح محافل بین‌المللی ایستاد و در مقابل این تصمیم خود بهای سیاسی و اقتصادی زیادی پرداخت همان‌طور عملیات یازده سپتامبر و تحولات، حملات و جنگ افغانستان و عراق، فاصله‌ی دوری «شبکه‌ی القاعده» به عنوان جریان‌های جهادی و سلفی تا حد کناره‌گیری این تشکیلات از دیگر جریان‌های اسلامی و بدون توجه به این که این تشکیلات در صف اول آن قرار دارد، آشکار نمود. در زمانی که این جریان تنها یک روش را به کار می‌برد و آن روش، عملیات منفجر کردن هدف‌های نظامی و غیرنظامی غربی (آمریکایی یا اروپایی) بدون هیچ‌گونه توجه سیاسی و یا آگاهی از پی‌آمدهای بعد از انفجار و یا ارزیابی حجم زیان‌های وارده بر مسلمانان بود، جریان‌های اسلامی دیگر، سیاست آمریکا را محکوم و دشمنی مدام خود را اعلان می‌کردند ولی مستقیماً جهت آتش خود را به سوی آمریکا متوجه نکرده و بلکه با اشغال‌گران اسرائیلی می‌جنگیدند و یا با کشورهای دوست خود با مسالمت و گاهی هم

با خشونت رفتار می نمودند. همچنین موردی که ممکن است مورد نظر قرار گیرد، این است که این جریان «جهاد» را در سطح جهان فراگیر می کرد و تمام مسلمانان و «امت اسلامی» را دعوت می کرد تا به جهاد بپیوندند، در حالی که امت اسلامی به این دعوت پاسخ نداد. القاعده و بن لادن نتوانست خود را حتی با جنگش از غرب جدا کند. برعکس از امت اسلامی جدا گردید؛ از امتی که به پیوستن با خود و یا به جنگ به نام امت فرا می خواند. کارهای سخت مذهبی زندگی روزانه، محکوم کردن هر انواع استعمارات فرهنگی و تمام اشکال روابط اجتماعی که این جریان به صحت آن حکم نمی کرد و بیزاری از تمام مذاهب دیگر اسلامی تا حد تکفیر، نادیده گرفتن موضوعات مهم و بزرگ چه سیاسی و چه اجتماعی و چه اقتصادی، این جریان را منزوی می کرد. شاید هم از این حیث که پیروان آن، آمیختگی روش دیگر تعامل و تحولات قدیم با جدید، داخلی با خارجی و اسلامی با غرب را نمی فهمیدند، با این مفهوم، آن ها تنها از فرهنگ غرب، برحسب اعتقاد خود، جدا نبودند بلکه از فرهنگ کامل امت اسلامی که در آن، اصول، فرهنگ ها و زبان ها به هم آمیخته شده نیز جدا گردیدند. این جریان فکری که از خارج هر کشور و سرزمینی مبارزه می کرد، مسلمانان را به سوی «امتی فرضی» و بی انگیزه و خیالی بدون مسائل و تفاوت داخلی، فرا می خواند و گویی که «سرزمین اسلامی» وجود ندارد؛ زیرا «تمام حکومت ها به حدی و یا به شکلی کافر هستند و میدان جهاد را نیز امکان ندارد که به مکانی و یا زمانی محدود ساخت.

همان طور «مؤمن» کسی است که از داخل این «جهتی جهانی» به رهبری اسامه بن لادن و ایمن ظواهری، مبارزه کرد و خود را از جامعه‌ی خود جدا نموده و به خاطر تشکیل حکومت اسلامی نیز در کشورش نمی جنگد، بلکه مؤمن می خواهد برطبق معیارهای اسلام زندگی کرده و با غرب که مانع او و سایر مؤمنان در مسائل اسلامی آن ها می شود، مبارزه نماید. لذا چنین فردی به خاطر نجات سرزمین اسلامی (برای مثال فلسطین) و یا سرنگونی حکومت غیراسلامی کشور خود نمی جنگد، بلکه در مرزهای جهان بدون هیچ مرکزی که به آن مرتبط باشد برای دفاع از «اسلام تهدید شده» و

مصمم به مبارزه علیه یهود و مسیحی در جبهه‌های جهانی، خود را مکلف به حمایت از آن می‌کند. این حمایت را هم به روشی که خود مناسب این «امت فرضی»^(۱) می‌بیند، عملی می‌سازد و این امت فرضی از طریق «اینترنت» پیروان خود را به هم مرتبط می‌کند که تا به امروز کسی به آن‌ها ملحق نشده است.^(۲)

فتوایی که بسیاری از علما در کشور عربستان سعودی، مصر و دیگر کشورهای اسلامی^(۳) صادر کرده‌اند، حاکی از بی‌زاری و انزجار از این جریان فکری بود که کارهای آن‌ها را محکوم می‌کرد؛ به‌خصوص پس از انفجاراتی که ساختمان‌های مسکونی، معابد یهودی و اقامت‌گاه‌های سیاسی و بین‌المللی را در بیشتر کشورهای اسلامی و عربی، مورد هدف قرار می‌داد. با وجود اهتمام تبلیغاتی به این جریان فکری، به انزوای این جریان افزوده می‌شد؛ به ویژه اهدافی که از آن سخن به میان می‌آورد و روش‌هایی که به کار می‌گرفت، اهتمام و علاقه را کلاً بالا می‌برد ولی پی‌آمدی را در بر نداشته و امکان ادامه‌ی حیات طولانی هم ندارد. بسیار درخور توجه است که این روش‌ها و جریان‌ها بیشتر اوقات به ایالات متحده، فرصت‌طلبی می‌دهد تا اقدامات امنیتی را افزایش داده و به فشارهای خود علیه حکومت‌های اسلامی و سازمان‌های مبارز ضدانشغال، انجمن‌های اسلامی با تمام جریان‌های فکری بیفزاید.

از آن چه گذشت، نتیجه‌گیری می‌شود که معضل جهان اسلام با غرب در این برهه از زمان به سیاست‌های آمریکایی نسبت به اسلام برمی‌گردد و مشکل اسلام‌گرایان در این جهان، در همین جریان فکری است که می‌خواهد در برابر غرب با مقابله و رویارویی تمام عیار مواجه شده و هم‌زمان اسلام و جهاد را فقط به عملیات و انفجار

(۱) اولویه روا (عولمة الاسلام) دارالساقی، بیروت، چاپ اول ۲۰۰۳.

(۲) اسامه‌بن لادن بیشتر از یکبار مسلمانان را به جهاد علیه غرب فراخواند و ظواهری سردم پاکستان را دعوت به سرنگونی حکومت پاکستان نمود ولی هیچ پاسخی مثبتی داده نشد.

(۳) دعوت عضو مجلس شورا (انجمن اسلامی) در مصر از اسلام‌گرایان سعودی برای کناره‌گذاشتن اسلحه (الاهرام ۲۰۰۳/۸/۱۸) و انتقاد شدید شیخ ناصر القهد از مجمع محیا در ریاض و درخواست او از جوانان برای نرفتن به جهاد در عراق، (السفر والوکالات، ۲۰۰۳/۱۱/۲).

در اماکن بیشتر، خلاصه کند.

مهار کردن و کنار گذاشتن انگیزه‌های منفی‌گرایانه‌ی این عملیات که اسلام و مسلمانان را به این نوع دست‌آویزها منحصر نکند، به پی‌گیری‌های امنیتی از طریق عوامل داخلی و خارجی نخواهد بود، بلکه مهم‌تر از این موارد به رشد پایداری و حضور دیگر جریان‌های اسلام بستگی دارد: از جریان محافظه‌کاری و میانه‌روی گرفته تا جریان‌های مشارکت و گفت‌وگوی تمدن‌ها، اتحاد اسلامی و جنبش مقاومت در برابر اسرائیل.

انقلاب اسلامی و جنبش بیداری اسلامی

مرتضی شیرودی

نویسنده و پژوهشگر حوزه و دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهش‌گران، معتقدند که انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های مؤثر اسلامی در جوامع مسلمانان بوده است. از این رو، در مقاله‌ی حاضر به برخی از این آثار می‌پردازیم. در آغاز مقاله، به وجوه مشترکی که زمینه‌ی تأثیرگذاری متقابل انقلاب اسلامی و جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر را فراهم می‌آورد، اشاره شده است. این در حالی است که وجوه افتراقی نیز که بین آن‌ها وجود دارد، آثار مثبت تأثیرگذاری متقابل را کاهش می‌دهد. پس از آن، بازتاب انقلاب اسلامی در بعد سیاسی و فرهنگی بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرد، در پایان، یک نمونه از هزاران نمونه‌ای که در این باره وجود دارد، یعنی حزب‌الله لبنان مورد استناد قرار می‌گیرد.^(۱)

مقدمه

اقبال لاهوری در کتاب فلسفه‌ی خود پیش‌بینی می‌کند که "تهران در آینده، قرارگاه مسلمانان خواهد شد."^(۲) پس از انقلاب اسلامی نیز ایران به صورت ام‌القرای دارالاسلام^(۳) در آمد. حتی ایران می‌تواند به علت "موقعیت منحصر به فرد و منابع عظیم و بی‌پایان انرژی، ابزار فرهنگی و اعتقادی نیرومند"^(۴) به مرکز سامان‌دهی تمدن نوین اسلامی درآید. زیرا انقلاب اسلامی ایران، "در پیدایش، در کیفیت مبارزه و در انگیزه از سایر انقلابات جدا است."^(۵) و می‌تواند در پی آمدها و دست‌آوردها نیز، متمایز و پیش‌روتر از سایر انقلابات باشد. این ویژگی‌ها، ریشه در دین و باورهای برخاسته از

مذهب دارد. این انقلاب بر آمده از مذهب هم، به احیای دین و تجدید حیات اسلام در ایران و جهان مدد رساند که یکی از ابعاد آن، تولد و تداوم جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر در دو دهه‌ی اخیر است. به این دلیل، چند سؤال در این باره وجود دارد، از جمله:

- ۱ - چرا انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر تأثیر گذاشت؟
- ۲ - انقلاب اسلامی ایران، چه تأثیراتی بر حرکت‌های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟
- ۳ - میزان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر نهضت‌های سیاسی اسلامی چقدر است؟ این مقاله، در صدد است، به این سؤالات سه‌گانه، پاسخ گوید.

بسترهای تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی

در پاسخ به این سؤال که چرا انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر تأثیر گذاشت؟ می‌توان به موارد مشترک فراوان موجود بین انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر اشاره کرد. این وجوه مشترک، تأثیر متقابل انقلاب اسلامی معاصر را فراهم آورد. از این زمینه‌ها که از آن‌ها به عنوان عوامل هم‌گرایی یا عناصر هم‌سویی و هم‌رنگی نیز می‌توان یاد کرد، عبارتند از:

۱ - **ایده‌ی واحد:** انقلاب اسلامی ایران، گر چه یک انقلاب شیعی است، ولی همانند هر . لمان و هر جنبش اسلامی دیگر، به وحدانیت (لااله الا الله) اعتقاد دارد، به رسالت پیامبر اکرم (ص) (شهیدان محمد رسول الله) معتقد است، کعبه را قبله‌ی آمال و آرزوهای معنوی خود می‌داند، قرآن را کلام خداوند سبحان و آن را منجی بشریت گمراه تلقی می‌کند، و به دنیای پس از مرگ و قبل از آن، به صلح، برادری و برابری ایمان دارد. ^(۶) همان‌گونه که امام خمینی (ره) فرمود: "در کلمه‌ی توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحید کلمه کنید." ^(۷) البته ویژگی کاریزمایی امام خمینی (ره) و مواضع ضداستعماری وی که بیشتر مسلمانان جهان بر آن اتفاق نظر دارند، بر تأثیر متقابل انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی افزود. ^(۸)

۲ - **رقیب یکسان:** انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی دارای دشمن مشترک‌اند.

این دشمن مشترک که همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا (شیطان بزرگ) و اسرائیل (غده‌ی سرطانی) است، همانند کفار قریش، مغولان وحشی، صلیبیون مسیحی، استعمارگران اروپایی و صرب‌های نژادپرست و... کیسان اسلام را تهدید می‌کند، در حالی که انقلاب اسلامی با طرح شعار «نه شرقی و نه غربی» عَلم مبارزه علیه دشمن مشترک جهان اسلام را به دوش گرفته است. «^(۹) امام خمینی (ره) در این باره فرمود: «دشمن مشترک ما که امروز اسرائیل و آمریکا و امثال این‌ها است که می‌خواهند حیثیت ما را از بین ببرند، و ما را تحت ستم دوباره قرار بدهند، این دشمن مشترک را دفع کنید.»^(۱۰)

۳- آرمان مشترک: انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر، خواهان برچیده‌شدن ظلم و فساد و اجرای قوانین اسلام و استقرار حکومت اسلامی در جامعه‌ی مسلمانان و به اهتزاز درآوردن پرچم لااله الا الله در سراسر جهان از طریق نفی قدرت‌ها و تکیه بر قدرت لایزال الهی و توده‌های مردم‌اند. به سخن امام خمینی (ره)، در این مورد توجه کنید: «همه در میدان باشند، با هم باشند، ما می‌خواهیم حفظ اسلام را بکنیم، با کناره‌گیری نمی‌شود حفظ کرد، خیال نکنید که با کناره‌گیری تکلیف از شما سلب می‌شود.»^(۱۱) البته برخی از جنبش‌های سیاسی اسلامی، تنها خواستار عمل به احکام اسلام در کشورهای خود و برخی نیز در پی تشکیل یک حکومت مستقل، بدون تأکید بر شکل اسلامی حکومت هستند.^(۱۲) از این رو، می‌توان گفت، جنبش‌های اسلامی معاصر، حیات خود را مدیون انقلاب اسلامی‌اند. زیرا، انقلاب اسلامی به اسلام و مسلمانان حیاتی تازه بخشید، آن‌ها را از عزلت و حقارت نجات داد، بر ناتوانی مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم در اداره و هدایت مسلمانان مهر تأیید زد، و اسلام را به عنوان تنها راه حل برای زندگی سیاسی مسلمین مطرح ساخت. شیخ عبدالعزیز عوده، روحانی برجسته‌ی فلسطین گفته است «انقلاب خمینی (ره)، مهم‌ترین و جدی‌ترین تلاش در بیدارسازی اسلامی ملت‌های مسلمان بود.»^(۱۳) بنابراین، موجودیت و هستی سیاسی جنبش‌های سیاسی اسلامی به انقلاب اسلامی وابسته است. این امر زمینه‌های لازم برای تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی را فراهم آورده است.^(۱۳)

۴- وحدت گرایي: تأکید انقلاب اسلامی و رهبری آن بر لزوم وحدت همه‌ی

قشرها و همه‌ی مذہب‌های اسلامی در نیل به پیروزی در صحنه‌ی داخلی و خارجی، زمینه‌ی دیگر گرایش جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر به سوی انقلاب اسلامی است. چون، انقلاب اسلامی به تاسی از اسلام ناب محمدی(ص) هیچ تفاوتی بین مسلمانان سیاه و سفید، اروپایی و غیر اروپایی قائل نیست، بر جنبه‌های اختلاف برانگیز در بین مسلمین پای نمی‌فشارد، بلکه با ایجاد دارالتقریب فرقی اسلامی، برپایی روز قدس، صدور فتوای امام خمینی(ره) علیه سلمان رشدی و برگزاری هفته‌ی وحدت و... در جهت اتحاد مسلمانان گام برداشته است. به همین دلیل، طیف گسترده‌ای از گروه‌های غیر شیعی و حتی جنبش‌های آزادی‌بخش غیراسلامی، انقلاب اسلامی ایران را الگو و اسوه‌ی خود قرار داده‌اند.^(۱۴) بنابراین جای شگفتی نیست که مسلمان‌های سنی فلسطینی، به نام و یاد امام خمینی(ره) به عملیات شهادت طلبانه دست می‌زنند. مجیب‌الرحمان شامی، روزنامه‌نگار پاکستانی در این باره می‌گوید: "تأثیر بزرگ دیگر امام این است که گرچه ایشان یک رهبر شیعه بودند با این وجود مبلغ جدایی نبودند، فریاد او برای اسلام بود."^(۱۵)

۵ - مردم‌مداری: مردم‌گرایی انقلاب اسلامی، عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های مسلمان بوده است. انقلاب ۵۷ و رهبری آن، بر این باور بودند که باید به ملت‌ها بهاء داد نه به دولت‌ها. به عنوان مثال، حج و اهمیت و ارزشی که ایران اسلامی به آن می‌داد، یکی از مقولاتی است که نشان‌دهنده‌ی مردم‌گرایی انقلاب ایران است. زیرا، امام خمینی(ره)، حج را از یک مراسم عبادی خارج کرد، آن هم از طریق زنده‌کردن برائت از مشرکین که آن نشانی از برائت از مشرکین توسط پیامبر(ص) در صدر اسلام است. اگر چه تاوان مردمی کردن حج، کشتار حدود ۴۰۰ زائر ایرانی در حج ۱۳۶۶ شمسی بود، ولی سه سال بعد که بار دیگر، پای ایرانیان به مکه بازگردید، فریاد برائت از مشرکین حجاج همچنان باقی ماند، البته در مقیاسی محدودتر.^(۱۶)

همه‌ی آنچه را که بین ایران انقلابی و جهان اسلام وجود دارد، وجوه مشترکی نیست. بلکه اختلاف‌ها و دشواری‌هایی نیز در این باره به چشم می‌خورد. از جمله:

الف - تشیع امامیه: نسبت شیعیان به کل مسلمانان جهان، حدود ده درصد است. آن‌ها به جز ایران و سوریه (علویان)، حاکم بر قدرت سیاسی نیستند، با این که در کشورهایی چون عراق و بحرین و احتمالاً در لبنان، اکثریت با شیعیان است. نوعی

معارضه‌ی تاریخی بین شیعه و سنی وجود داشته و دارد. البته تضاد تسنن وهابی و نزدیکی تسنن سوری با انقلاب اسلامی بیشتر است، و حتی تسنن متأثر از تصوف نیز، تضاد کمتری با شیعه دارد. سپاه صحابه در پاکستان، طالبان در افغانستان از مصادیق بارز مخالفین تشیع در جهان اسلام‌اند. به هر روی علی‌رغم وحدت‌خواهی و وحدت‌طلبی انقلاب ایران، تضاد اهل سنت با شیعه، به کلی از بین نرفته است.^(۱۷)

ب - عرب و فارس: تعارض بین عرب و عجم، از آغاز ورود اسلام به ایران پدید آمد. جریان شعوبه نمونه‌ای از این تعارض قومی است. عباسیان و امویان و نیز عثمانیان و صفویان، به نوعی دیگر این معارضه را دامن زدند، و جنگ عراق علیه ایران به عنوان جنگ قادسیه یا مهم‌ترین جنگ بین مسلمانان و ساسانیان و در واقع بین ایرانیان و عرب‌ها توجیه می‌شد. به هر روی، آنان ایرانیان را مجوس می‌دانستند، و بر این اساس، اعراب را برابر با اسلام و ایرانیان را مخالف با آن می‌دیدند.^(۱۸)

ج - صدور انقلاب اسلامی: برخی از شعارها و پیام‌های انقلاب اسلامی، مثل این سخن امام(ره): "نهضت ما دارد توسعه پیدا می‌کند و می‌رود توی ملت‌ها..."^(۱۹) از سوی برخی به منزله‌ی قصد ایران برای مداخله در سایر کشورها و براندازی نظام‌های سیاسی آن‌ها تلقی شد. در حالی که، یک سال بعد از سخن فوق، امام فرمود: "صدور با سرنیزه، صدور نیست. صدور آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی، این‌ها رشد پیدا کند."^(۲۰) معظم‌له در جای دیگر فرمود: "معنای صدور انقلاب ما، این است که همه‌ی ملت‌ها بیدار شوند، و همه‌ی دولت‌ها بیدار بشوند، و خودشان را از این گرفتاری‌هایی که دارند نجات بدهند."^(۲۱) در مجموع علی‌رغم همه‌ی دشواری‌هایی که برای برقراری روابط ایران انقلابی و جهان اسلام و تأثیرپذیری متقابل آن دو وجود دارد، ولی وجوه مشترک آن دو بسیار بیشتر است.

تأثیرپذیری جنبش‌های اسلامی از انقلاب اسلامی

در پاسخ به این سؤال که انقلاب اسلامی ایران، چه تأثیراتی بر حرکت‌های سیاسی اسلامی معاصر گذاشت؟ به آثار متعدد و متنوع می‌توان اشاره کرد. پرداختن به همه‌ی این آثار، از حوصله‌ی این مقاله، خارج است. بنابراین، تنها به بخشی از این بازتاب، در دو قسمت سیاسی و فرهنگی اشاره می‌کنیم:

الف - انعکاس سیاسی: در این قسمت به پاره‌ای از بازتاب‌های سیاسی سه مقوله‌ی "انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه" تلاش برای دست‌یابی به حکومت اسلامی و "نقش انقلاب اسلامی بر حیات سیاسی جنبش‌های اسلامی" می‌پردازیم: یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، تجدید حیات اسلام در جهان است. آیت‌الله‌خامنه‌ای - مقام معظم رهبری - در این باره فرموده‌اند: "علی‌رغم گذشت بیش از یک‌صد و پنجاه سال از برنامه‌ریزی مدرن و همه‌جانبه علیه اسلام، امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به وجود آمده است که به موجب آن اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا، حیات جدیدی را بازیافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده‌اند."^(۲۲) به بیان دیگر، عمر دوره‌ای که اعتماد به نفس در میان مسلمانان، به ویژه در قشر تحصیل کرده‌ی آن از بین رفته و شمار فراوانی از آنان، خواهان هضم شدن در هویت جهانی بوده و گذشته‌ی خود را به فراموشی سپرده و اگر توجهی به گذشته می‌کردند از باب تفنن و سرگرمی بود، به پایان رسید، و انقلاب اسلامی آن اعتماد به نفسی که روزگاری پشتوانه‌ی تمدن بزرگ اسلامی بود، احیاء و بارور کرد.^(۲۳)

این تجدید حیات اسلام، آثار مختلفی را برای جنبش‌های اسلامی به ارمغان آورد. یکی از این آثار، انتخاب اسلام به عنوان بهترین و کامل‌ترین شیوه‌ی مبارزه است. سخن‌گوی جهاد اسلامی فلسطین در ملاقات با امام خمینی (ره) در این باره گفت: "انتفاضه بارقه‌ای از نور و بازتابی از پیروزی‌های بزرگ انقلاب شماسست، انقلابی که بزرگ‌ترین تحول را در عصر ما به وجود آورد."^(۲۴) در حالی که قبل از آن، اسلام در صحنه‌ی مبارزه علیه اسرائیل نقش چندانی نداشت.^(۲۵) چنین روی‌کردی به معنای کنارگذاشتن اندیشه‌های غیرمذهبی به ویژه ناسیونالیسم، لیبرالیسم و کمونیسم و دوز ریختن اندیشه‌ی جبری بودن سرنوشت انسان بود که همگی در نجات ملل اسلامی از چنگال استبداد داخلی و خارجی ناتوان بودند. به عقیده‌ی شیخ عبدالله‌شامی، یکی از رهبران مبارز فلسطینی پس از انقلاب اسلامی ایران، مردم فلسطین دریافته‌اند که برای آزادی، به قرآن و تفنگ نیاز دارند. "این در حالی است که برای چند دهه حرکت‌های انقلابی، اغلب در اختیار گروه‌های مارکسیستی بود. به هر روی، انقلاب اسلامی، تأکیدی بر بعد سیاسی اسلام بود، و از آن پس، در برخی از کشورها، سازمان‌های مخفی

شکل گرفت و مبارزه‌ی مسلحانه بر پایه‌ی اسلام، سامان‌دهی شد.^(۳۶) روی آوردن به مبارزه بر اساس اسلام، تنها نتیجه‌ی تجدید حیات اسلام که آن را برخی اصول‌گرایی یا بنیادگرایی اسلامی می‌نامند، نیست. بلکه در گرایش جدید اسلام تنها راه حل " برداشت نوین و تازه‌ای از اسلام صورت گرفت که در آن مسلمین به ایستادگی، مقاومت پافشاری برای نیل به حقوق خویش تشویق شده‌اند. روزگاری این کار، از سوی حسن‌البناء و سیدقطب در جنبش اخوان‌المسلمین انجام می‌شد، ولی انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی را به صورت جدی‌تر درآورد و مطرح ساخت. البته این ستیزه‌جویی انقلابی، تنها به معنای روی آوردن به اسلحه نخواهد بود، چون در آن شیوه‌های مسالمت‌آمیز، مشابه آنچه حزب اسلام‌گرای رفاه در ترکیه برگزید، نیز دیده می‌شود.^(۳۷)

نظام اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین الگو و مهم‌ترین خواسته‌ی سیاسی مبارزان مسلمان درآمد. یکی از رهبران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در این باره گفت: "ما در آن موقع می‌گفتیم، اسلام در ایران پیروز شده است، و به زودی به دنبال آن در عراق نیز پیروز خواهد شد. بنابراین، باید از آن درس بگیریم و آن را سرمشق خود قرار دهیم."^(۳۸) به بیان دیگر، انقلاب اسلامی، حدود ۱/۵ میلیارد مسلمان را برانگیخته و آنان را برای تشکیل حکومت‌الله در کره‌ی زمین به حرکت درآورد.^(۳۹) این روی‌کرد، در اساس‌نامه‌ی، گفتار و عمل سیاسی جنبش‌های اسلامی سیاسی معاصر به شکل‌های مختلفی مشاهده می‌شود.

علاقه‌ی جنبش‌گران مسلمان به ایجاد حکومت اسلامی به سه صورت زیر ابراز شده است:

الف: برخی از گروه‌های اسلامی در جهان اسلام به صورت آشکار هراسی از مخالفت با دولت‌های نامشروع ندارند، و به احادیثی که اطاعت از حاکم اسلامی را در هر شرایط لازم دانسته، چندان توجهی نمی‌کنند، بلکه خواهان استقرار حکومت اسلامی و یا نظام مصطفی(ص) در کشورشان شده‌اند، و آن را برخی از گروه‌ها در اساس‌نامه (مانند مجلس اعلای انقلاب عراق) و یا در اعلامیه‌های خود (مانند حزب الدعوة و...) مطرح کرده‌اند. البته برخی از جنبش‌های اسلامی (مانند کشمیر و افغانستان) دست‌یابی

به استقلال سیاسی را اولین هدف سیاسی خود، قبل از تأسیس حکومت اسلامی قرار داده‌اند.^(۳۰)

ب: بعضی از گروه‌های اسلامی دیگر با طرح لزوم اجرای شریعت اسلامی (مانند نهضت جمعیت ارشاد اسلامی مصر) و یا با ترجمه‌ی کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) (مانند ایسارالاسلامی مصر) و یا با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها راه حل (مانند جبهه‌ی نجات اسلامی الجزایر و...) (۳۱) علاقه‌مندی خود را برای برپا کردن یک حکومت اسلامی ابراز کرده‌اند. دکتر علی اکبر ولایتی در جلد نخست کتاب پریایی فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران در این باره می‌گوید: «در الجزایر، جبهه‌ی نجات اسلامی به رهبری عباس مدنی برای تأسیس حکومت اسلامی شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت» (۳۲) آیت‌الله محمد باقر صدر هم، قبل از شروع جنگ تحمیلی در تلاش بود، رژیم عراق را سرنگون و یک حکومت اسلامی به شیوه‌ی حکومت ایران یعنی جمهوری اسلامی برپایه‌ی ولایت فقیه به وجود آورد. در قیام ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م شیعیان عراق، میل به تأسیس حکومت اسلامی در رادیو صدای انقلاب عراق به گوش می‌رسید.^(۳۳)

ج: برخی از حرکت‌های دیگر اسلامی، خویش را از دایره‌ی تنگ ناسیولیسم خارج کرده و خواهان برپایی یک نظام اسلامی برپایه‌ی امت واحد مسلمان از خلیج فارس تا اقیانوس اطلس شده‌اند (مانند رابط الدعوة الاسلامیة در الجزایر) و یا این که بر اساس اصل ولایت فقیه و قبول آن، از رهبری انقلاب اسلامی ایران پیروی می‌کنند. این دسته از گروه‌ها، دوگونه‌اند. دسته‌ای که از لحاظ عقیدتی و مذهبی خود را به رهبری انقلاب اسلامی ایران نزدیک می‌بینند. (مانند جنبش امل در لبنان) و دسته‌ای که هم، از لحاظ سیاسی و هم مذهبی، از رهبری انقلاب اسلامی ایران تبعیت می‌کنند (مانند جنبش حزب‌الله لبنان).^(۳۴)

گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی مذکور، برای نیل به یک نظام مبتنی بر اسلام، شیوه و روش‌های مختلفی را در پیش گرفته‌اند. برخی تنها از طریق اقدام قهرآمیز و مسلحانه در صدد نابود کردن رژیم حاکم هستند. در نقطه‌ی مقابل، گروه‌هایی قرار دارند که شرایط فعلی را برای دست زدن به اقدامات مسلحانه مساعد نمی‌دانند، و با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از قبیل شرکت در انتخابات پارلمانی در پی تغییر نظام موجود هستند (مانند

حزب اسلام گرای رفاه). اما گروه‌های دیگر هم وجود دارند که به هر دو روش پای‌بندند، جنبش حزب‌الله نمونه‌ای از این گروه است که در مصاف با اسرائیل و حکومت مارونی لبنان و به منظور استقرار حکومت اسلامی به دو روش متمایز و در عین حال مکمل هم یعنی جنگ با اسرائیل و شرکت در انتخابات مجلس روی آورده است.^(۳۵)

انقلاب اسلامی ایران در تولد و تحرک سیاسی بسیاری از جنبش‌های اسلامی سیاسی نیز نقش داشته است. چنین تأثیری با مروری بر پرونده‌ی سیاسی جنبش‌های اسلامی دهه‌های اخیر به روشنی دیده می‌شود.

برخی از گروه‌های اسلامی سیاسی، تولد و موجودیت خود را مدیون انقلاب اسلامی‌اند. این گروه‌ها دو دسته‌اند، دسته‌ای که از یک جنبش اسلامی غیرفعال پیشین منشعب شده‌اند(مانند امل اسلامی از جنبش امل و جنبش جهاد اسلامی از اخوان المسلمین فلسطین، در واقع بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه فعال شد.)^(۳۶) و دسته‌ای که وابسته به جنبش و گروهی نبوده‌اند، بلکه موجود و پدیده‌ای جدیداند(مانند نهضت اجرای فقه جعفری پاکستان) اگر چه دسته‌ی اخیر بیش از دسته‌ی نخست، مدافع و متأثر از انقلاب اسلامی است، اما همه‌ی این گروه‌ها در دفاع از انقلاب اسلامی ایران، پیروی از رهبری آن و نیز الگو قرار دادن آن اشتراک نظر دارند.

بعضی دیگر از گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی اسلامی به تأثیر از تجدید حیات اسلام که از ثمرات انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر است، از حالت رکود، رخوت و انفعال خارج شده‌اند، و با نیرو و سازمان‌دهی جدیدی به مبارزه نظامی و سیاسی علیه حکومت و دولت‌های حاکم پرداخته‌اند. مثلاً حرکت اسلامی در دانشگاه‌های النجاج، بیرزیت، غزه، بیت‌المقدس و الخلیل، به نحو چشم‌گیری پس از انقلاب اسلامی گسترش و توسعه یافت^(۳۷) و یا فعالیت گروه جماعة المسلمین که حضوری محدود در نوار غزه داشت، در پی انقلاب اسلامی ایران و نیز به دنبال احکام صادره از سوی دادگاه نظامی رامله علیه اعضای آن، افزایش پیدا کرد.^(۳۸) بخشی از این گروه‌ها، تنها به افزایش حجم فعالیت‌های خود اقدام کرده‌اند و در روند مبارزه به شیوه‌های مسالمت‌آمیز توجه دارند. بخشی دیگر بر شدت و حجم تلاش‌های ضد دولتی خود

افزوده‌اند، و با تکیه بر روش‌های مسلحانه در صدد نابودی رژیم‌های حاکم هستند. انقلاب اسلامی ایران در تحرک سیاسی آن دسته از جنبش‌های به ظاهر اسلامی که هیچ‌گونه و یا کم‌ترین علقه‌ای به انقلاب اسلامی ندارند، هم به شکل دیگری مؤثر بوده است. این گروه‌ها که با تولد انقلاب اسلامی و به منظور مقابله با آن متولد و یا گسترش یافته‌اند، با کمک دولت‌ها و اشخاص مخالف انقلاب اسلامی و به ویژه با پشتیبانی و حمایت مالی برخی از دولت‌های اسلامی عربی ثروتمند شکل گرفته‌اند. وهابیت در پاکستان، ساف در فلسطین اشغالی، نمونه‌هایی از این گروه‌ها به شمار می‌روند. به همین جهت، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، صف اسلام سازش‌کار (اسلام آمریکایی) از صف اسلام ناب محمدی (ص) کاملاً جدا شده است. از این رو، کشورهای عربی مسلمان برای جلوگیری از ظهور قیام مردمی متأثر از انقلاب اسلامی، تلاش زیادی را برای بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی و تظاهر به اسلام آغاز کرده‌اند.^(۳۹)

ب - تأثیر فرهنگی: امور فرهنگی از آن حیث مهم هستند که پایه و اساس امور سیاسی حرکت‌های سیاسی را فراهم می‌آورند. به دیگر سخن، امور فرهنگی زمینه‌ساز امور سیاسی‌اند. به این دلیل، رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرند، و در مقوله‌ی سیاسی، شایستگی مطرح شدن را می‌یابند. از این رو، در این بخش، صرفاً چند مقوله‌ی فرهنگی بازگشت به ارزش‌های مبارزه اسلامی، پیروی شعائر و شعارهای انقلابی ایران و... مطرح می‌شود. البته ذکر این چند مورد به معنای آن نیست که سایر امور فرهنگی بی‌اهمیت است.

انقلاب اسلامی ایران ارزش‌های فرهنگی نوینی را در مبارزه‌ی سیاسی جنبش‌های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش‌ها، گرایش به جهاد است. جنبش‌های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار جان را به عنوان اصول اساسی پذیرفته‌اند. به بیان دیگر، اصولی چون جهاد، شهادت و فداکاری که سبب حرکت‌های انقلابی شیعیان و شعار انقلاب اسلامی بود، به عنوان اصول اساسی مبارزه پذیرفته شد، و به آن، با دیده‌ی تکلیف و فریضه‌ی دینی می‌نگرد. سخن‌گوی جنبش جهاد اسلامی فلسطین در دیدار با امام (ره) و در خطاب به ایشان گفت: "با ظهور انقلاب شما، ملت مسلمان و بزرگ ما فهمید که راهش، راه جهاد و مبارزه است. شیخ اسعد تمیمی، یکی از رهبران فلسطینی در این باره گفت: "تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه‌ی نبرد

غایب بود، حتی در عرصه‌ی واژگان، مثلاً به جای جهاد از کلماتی چون نضال و کفاح استفاده می‌شد.^(۱۰) البته جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر، این کلمات را به شکل‌های مختلفی چون عملیات شهادت طلبانه (مثل فلسطین) و یا مبارزه‌ی مسلحانه و جنگ (مانند افغانستان) به کار گرفته‌اند.^(۱۱)

مردمی بودن که یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‌های سیاسی اسلامی راه یافته است. به عبارت دیگر، این جنبش‌ها دریافته‌اند که اسلام توانایی بسیج توده‌های مردم را دارد. بر این اساس، آن‌ها از اتکا به قشر روشن‌فکر، به سوی اتکا به مردم گرایش یافته‌اند، و در نتیجه پایگاه مردمی خود را گسترش داده‌اند. مثلاً هسته‌ی اصلی مبارزه در فلسطین را روحانیون، دانشجویان، جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهد. به هر روی، پس از انقلاب اسلامی ایران، جنبش‌ها مبارزات خود را به صورت مردمی پی می‌گیرند. به عقیده دکتر حسن‌الترابی رهبر جبهه‌ی اسلامی سودان، انقلاب اسلامی اندیشه‌ی کار مردمی و استفاده از توده‌های مردم را به عنوان هدیه‌ی گران‌بها، به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد. گرایش به اندیشه‌ی کار مردمی، جنبش‌های اسلامی را به سوی وحدت‌طلبی مذهبی و قومی سوق داد. به عنوان مثال، یکی از مواد بیانیه‌ی شش ماده‌ای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، بر وحدت اسلامی تکیه دارد. در مجموع، این امر، جنبش‌های اسلامی سیاسی را از اختلاف و تفرقه دور ساخته و آن‌ها را از تشکیلات قوی‌تر، امکانات وسیع‌تر، حمایت گسترده‌تر و پایداری بیشتر برخوردار ساخت.^(۱۲)

شکل دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر، به تقلید شعارهای انقلاب اسلامی از سوی جنبش‌گران مسلمان بر می‌گردد. مثلاً، شعار مردم مسلمان معترض ترکیه، قبل از کودتای ۱۳۵۹ ش آن کشور، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. شهروندان کابل بر فراز بام منازل خود فریاد الله‌اکبر سر می‌دادند، در پلاکاردهای مسلمانان مصر شعار لاشرفیة و لاغربیة دیده شده است. مردم کشمیر در راهپیمایی دویست‌هزار نفری ۱۳۶۹ ش، شعار الله‌اکبر و خمینی رهبر را مطرح کردند. جهاد اسلامی فلسطین بر آن است که فلسطینی‌ها، همان شعارهایی را سر می‌دهند که انقلاب اسلامی منادی آن بود. آن‌ها با فریاد بلند فریاد می‌زنند، لااله الا الله، الله‌اکبر، پیروزی از آن اسلام است. در واقع، آن‌ها شعارهای قوم‌گرایی و الحادی را به یک‌سو

انداختند، و شعارهای انقلاب اسلامی را برگزیدند. در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ ش در خیابان‌های کیپ‌تاون آفریقای جنوبی، شعار و ندای الله اکبر، بسیار شنیده شد. این یادآور و مؤید این کلام رهبری انقلاب است که فریاد الله اکبر مردم الجزایر بر پشت بام‌ها درس گرفته از ملت انقلابی ایران است.^(۳۳)

جنبش سیاسی اسلامی معاصر به تأثیر از انقلاب اسلامی ایران از مسجد سرچشمه می‌گیرد و به مسجد و اماکن مقدسه ختم می‌شود. حتی دانشجویان انقلابی، حرکت‌های ضد دولتی خود را از مسجد دانشگاه‌ها سامان می‌دهند. بدین‌سان مساجد رونق تازه‌ای یافته‌اند، و مرتب بر ساخت مساجد تازه افزوده می‌گردد. به عنوان مثال، تعداد مساجد ساخته شده در فلسطین طی سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ ش سه برابر سال‌های قبل از آن بود. و نیز برنامه‌های مساجد افزایش یافته، گفت‌وگوهای سیاسی در مساجد زیاد شده گرایش به مسجد و نمازهای جمعه و جماعت فزونی گرفته و مساجد بیش از گذشته به مرکز مخالفت‌های ضد دولتی تبدیل گردیده است. هسته‌های اصلی مبارزه از درون مساجد و با فکر و اندیشه اسلامی شروع و گسترش یافت و مبارزات به شکلی مردمی و همه‌جانبه درآمد. و به همین دلیل، دومین مرحله‌ی انتفاضه که در ماه‌های پایانی ۱۳۷۹ ش شکل گرفت، به انتفاضه‌ی الاقصی معروف است، قبل از آن نیز، به انتفاضه، انقلاب مساجد می‌گفتند. شاید به این علت، امام جماعت مسجد الاقصی می‌گوید، مسجد به صورت منبع الهام، ثبات و پیوستگی مبارزان فلسطینی علیه اشغال‌گران درآمد است.^(۳۴)

از دیگر مظاهر انقلاب اسلامی ایران که در پیروان جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر دیده می‌شود، حجاب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حجاب اسلامی در اقصی نقاط جهان اسلام فزونی گرفت. حتی در برخی از کشورهای اسلامی چون لبنان و الجزایر، چادر که سمبل حجاب ایرانی است، مورد استفاده قرار گرفت. در ترکیه، علی‌رغم مخالفت‌های دولتی، رعایت حجاب رو به گسترش است. زنان فلسطینی گرایش بیش‌تری به حجاب پیدا کرده‌اند، در کنار آن، گرایش به نماز بیش‌تر شده، انتشار مجلات و نشریات اسلامی افزایش یافته و مشروب‌فروشی‌ها و مراکز فساد و فحشاء مورد حمله‌ی زیادی قرار می‌گیرند. حجاب اسلامی، حتی تا دل اروپا هم نفوذ کرده است، به گونه‌ای که گرایش به حجاب در مدارس فرانسه و مخالفت

مکرر دولت این کشور با حجاب، پدیده‌ای به نام جنگ روسری را پدید آورده است.
(۴۵)

یکی دیگر از آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر حرکت‌های اسلامی و سیاسی معاصر، تظاهرات به سبک ایران است که در برخی از کشورهای اسلامی اتفاق افتاد. مثلاً مردم شهرهای عراق، چون نجف و کربلا در تأیید انقلاب اسلامی ایران و به تأسی از آن، در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ ش، تظاهراتی شبیه به ایران برپا نمودند. در پی آن، تظاهراتی به شکل ایران در شهرهای کاظمین، النوره، بغداد و دیساله به رهبری آیت‌الله محمدباقر صدر برقرار شد. حتی در آغاز انتفاضه‌ی جدید مردم عراق، یعنی در ۱۳۷۰ ش، آن‌ها همانند تظاهرات کنندگان ایرانی مخالف شاه در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش شهر حلبچه را به خمینی شهر نام‌گذاری کردند، و کنترل شهرها را به دست گرفتند. شیعیان عربستان سعودی اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در شهرهای قطیف، صغرا، اباقیق، خنجی و شیوات دست به تظاهرات زدند. تظاهرات مشابهی در سال ۱۳۵۷ ش در شهرهای قونیه، یوزکات و کوجانلی ترکیه صورت گرفت. این روند، کم و بیش در سال‌های بعد نیز ادامه یافت.^(۴۶)

شعارنویسی به شیوه مبارزان انقلابی ایران مورد توجه جنبش کران مسلمان است. به عنوان مثال، مردم مصر در مخالفت با رژیم مبارک، شعارهای لاله‌الله، محمد رسول الله (ص) و آیات قرآن را بر روی شیشه‌ی اتومبیل می‌نویسند. در نجف، شعارهایی از قبیل «بله به اسلام و نه به عفلق» بر روی دیوارها نوشته می‌شد. در انتفاضه‌ی ۱۵ شعبان ۱۳۷۰ ش عراق، شعار «النجدی یا ایران» به چشم می‌خورد. علاوه بر آن، اعلامیه‌ها سخنرانی‌ها و پوسترها به شکل مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاد، در کشورهای اسلامی چاپ و انتشار می‌یابد. هنوز در منطقه‌ی شیعه‌نشین بیروت یعنی ضاحیه، شعارهای انقلاب اسلامی و تصاویر رهبری آن وجود دارد.^(۴۷)

بازتاب انقلاب اسلامی، بررسی یک نمونه

بهترین پاسخ به این پرسش که انقلاب اسلامی به چه میزان بر جنبش‌های اسلامی معاصر تأثیر گذاشته است، معرفی و توصیف مصادیق است. البته مصادیق متعدّدند، اما برخی از آن‌ها دارای برجستگی بیش‌تری هستند. در این مورد، لبنان و حزب‌الله برجسته‌ترین نمونه است.

بین ایرانیان و لبنانی‌ها، علاقه‌های فراوانی چون پیوندهای تاریخی علما و مردم جبل عامل با ایران دوران صفویه، فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روحانی بلندآوازه‌ی ایرانی، امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان لبنان، تشکیلات بر جای مانده از او یعنی جنبش امل، حضور شیعیان بسیار در لبنان، وجود دشمن مشترک (اسرائیل)، حمله‌ی اسرائیل به جنوب لبنان، کمک‌های انسان دوستانه‌ی جمهوری اسلامی ایران، محرومان لبنانی، مهاجرت و سکونت دائم جمعیتی از اتباع لبنان در ایران و... وجود دارد. این پیوندها باعث شده است که انقلاب اسلامی ایران بیش از هر جا در لبنان مؤثر باشد. این تأثیر در زمینه‌های متعددی مشاهده می‌شود. در زمینه‌ی فرهنگی، تعداد زیادی از تصاویر بزرگ امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در نقاط مختلف لبنان به چشم می‌خورد. بر روی دیوارهای آن عکس‌شهادی دیده می‌شود که جان خود را در راه مبارزه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی (دشمن شماره‌ی یک ایران) از دست داده‌اند. مردان با ظواهر اسلامی در خیابان‌ها در رفت و آمد هستند. زنان، ملبس به حجاب اسلامی‌اند و در اجتماعات عمومی، جایگاه زنان از مردان جداست، و مردم لبنان از ایران به عنوان یک دولت انقلابی و اسلامی حمایت می‌کنند.^(۱۸)

در لبنان، حزب‌الله بیش از هر گروه سیاسی اسلامی دیگر، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. علاوه بر زمینه‌های مشترک موجود بین ایران و لبنان، انگیزه‌های دیگری موجب چنین تأثیر شگرف شده است. این انگیزه‌ها را می‌توان در پذیرش رهبری انقلاب اسلامی به عنوان رهبر دینی و سیاسی از سوی حزب‌الله و کمک‌های معنوی و... ایران به حزب‌الله خلاصه کرد. هم‌چنین حزب‌الله از لحاظ اقتصادی و اجتماعی با اعطای کمک‌های تحصیلی به مستضعفان، توزیع داروی رایگان بین بیماران، تقسیم آب بین نیازمندان، ارائه‌ی خدمات درمانی به محرومان، البته در پرتو حمایت ایران به شدت فعال است. در عین حال از لحاظ نظامی از اسلحه و جنگ جدا نیست. بلکه برپایه‌ی اصل جهاد، همواره آماده‌ی پاسخ‌گویی به حمله‌ی احتمالی دشمن صهیونیستی است، و در این باره، اعضای حزب‌الله لبنان براساس شعار اسلامی امام خمینی (ره) یعنی اسرائیل باید از بین برود، قسم یاد کرده‌اند که جنگ با اسرائیل را تا آخرین لحظه ادامه دهند. در بعد فرهنگی حزب‌الله شعارهایی را از انقلاب اسلامی به عاریت گرفته و سمبل‌های انقلاب اسلامی را سمبل خود می‌داند. پیروزی حزب‌الله در

دو دهه از فعالیتش علیه اسرائیل در مقایسه با فعالیت ۴۰ و ۵۰ ساله‌ی مساف، نشان از سودمندی استفاده از شعارهای اسلامی و جهاد مقدس علیه اشغال‌گران و عدم اتکا به کشورهای دیگر در مبارزه ضد اسرائیلی دارد.^(۴۹)

حزب‌الله لبنان در بعد سیاسی هم به شدت از انقلاب اسلامی ایران تأثیر پذیرفته است، و بر خلاف بعضی از جنبش‌ها رهبری انقلاب ایران را در دو بعد سیاسی و مذهبی و بر پایه‌ی اصل ولایت مطلقه فقیه پذیرفته‌اند. به همین جهت از مواضع منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران حمایت به عمل می‌آورند، و در پی تأسیس حکومت اسلامی مشابه جمهوری اسلامی در لبنان هستند. حسین موسوی، رهبر جنبش امل اسلامی در این باره می‌گوید: "ما به جهان اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی، مادر ماست. دین ما، ملکه‌ی ما، خون ما و شریان حیات ماست."^(۵۰) در مجموع می‌توان گفت که علت توفیق حزب‌الله دو چیز است:

اولاً، به مبارزه، رنگ اسلامی زد، شعارهای اسلامی برگزید. جهاد علیه اشغال‌گران را اعلام نمود.

ثانیاً، بدون اتکا به کشورهای دیگر، مبارزه‌ی خود را اداره کرد و آن را به انجام رسانید. که هر یک از این دو علت توفیق نیز، برگرفته از انقلاب اسلامی ایران است.

نتیجه

انقلاب اسلامی تلاشی برای زنده‌کردن خدا در محور حیات انسان^(۵۱) و نیز، روشی برای زندگی فراتر از همه‌ی اختلافات ملی، قومی و مذهبی بود.^(۵۲) به بیان دیگر، انقلاب اسلامی از انقلاباتی است که حرکت و آثارش در چهارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی‌شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد. از این رو، بر روی ملت‌ها حساس است و تمایل به فراگیر شدن دارد. بنابراین، بر جنبش‌های اسلامی سیاسی معاصر تأثیر گذاشته، و به آنان جرأت و جسارت مبارزه داده است، و به آنان می‌گوید اسلام به ملتی خاص تعلق ندارد و هدف آن، نجات محرومان و مستضعفان است. نتیجه آن که، انقلاب اسلامی چراغ رستگاری و نجات را بر افراشته است، البته این که مسلمانان، به ویژه، جنبش‌های اسلامی بتوانند از نور این چراغ به هدایت و سعادت نایل آیند، به عوامل متعددی بستگی دارد که مهم‌ترین آن، اراده و تلاش آن‌ها در چهارچوب اسلام و با الگوگیری از انقلاب اسلامی است.

پی‌نوینس‌ها

- ۱ - انور ابوطه، تأثیر امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی در اندیشه و عمل کرد جنبش جهاد اسلامی فلسطین، ترجمه‌ی مهدی سرحدی، فصل‌نامه‌ی حضور، شماره ۳۳ (پائیز ۱۳۷۹) ص ۹۸ - ۸۰
- ۲ - فصل‌نامه‌ی راهبرد، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۵) ص ۸
- ۳ - محمد جواد لاریجانی، مقولاتی در استراتژی ملی (تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹)، ص ۶
- ۴ - فصل‌نامه‌ی راهبرد، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۵) ص ۱۰
- ۵ - امام خمینی (ره)، وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸) ص ۷
- ۶ - انور جنیدی، اسلام و جهان معاصر، ترجمه حمیدرضا آژیبر (مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۱) ص ۲۶۰-۲۵۷
- ۷ - امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی نور، ج ۲۲، ج ۲ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۳۳
- ۸ - رسول جعفریان، مقالات تاریخی، ج ۷، ج ۵ (قم: الهادی، ۱۳۷۸) ص ۲۳۸
- ۹ - جنیدی، همان.
- ۱۰ - امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی نور، ج ۱۶، ص ۲۸۹
- ۱۱ - همان، ج ۲۰، ص ۶
- ۱۲ - جمیله‌ی کدبور، رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲) ص ۹۹
- ۱۳ - همان، ص ۱۱۴ و ۱۰۰
- ۱۴ - امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی نور، ج ۶، ص ۷۶۸
- ۱۵ - فصل‌نامه‌ی حضور، شماره ۳۴ (زمستان ۱۳۷۹) ص ۱۴
- ۱۶ - جعفریان، همان، ص ۲۴۱
- ۱۷ - همان، ص ۲۴۳
- ۱۸ - همان، ص ۲۴۵
- ۱۹ - امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی نور، ج ۱۱، ص ۴۵
- ۲۰ - همان، ج ۱۳، ص ۲۶۳
- ۲۱ - همان، ص ۱۲۳

- ۲۲ - کیهان (۲۲ آذر ۱۳۶۹) ص ۱۲.
- ۲۳ - جعفریان، همان، ص ۲۳۶.
- ۲۴ - حسین کرهرودی، انتفاضه‌ی فلسطین مولود اصول‌گرایی اسلامی معاصر، فصل‌نامه‌ی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۴ (تابستان ۱۳۸۰) ص ۱۹۹.
- ۲۵ - کدیور، همان، ص ۱۰۸.
- ۲۶ - جعفریان، همان، ص ۲۴۷ و ۲۳۷.
- ۲۷ - همان.
- ۲۸ - محمد حسین جمشیدی، ارتباط متقابل انقلاب اسلامی ایران و جنبش شیعیان عراق، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ۲ ج، ج ۲ (قم: نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۴) ۳۹۴ - ۳۹۱.
- ۲۹ - جمهوری اسلامی (۴ بهمن ۱۳۷۱)، ص ۸.
- ۳۰ - دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره‌ی جهان، ۲ ج، ج ۲ (تهران: سازمان ارتباطات فرهنگی، بی تا) ص ۴۸ - ۳.
- ۳۱ - جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی چرایی و چگونگی رخداد آن (قم: نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۸) ص ۲۱۳.
- ۳۲ - علی اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران، ۲ ج، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ۱۳۸۲) ص ۱۴.
- ۳۳ - جمشیدی، همان.
- ۳۴ - حمید احمدی، انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه‌ی عربی، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم (تهران: سفیر، ۱۳۶۹) ص ۱۵۷ - ۱۱۷.
- ۳۵ - دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره‌ی جهان، همان.
- ۳۶ - کدیور، همان.
- ۳۷ - همان، ص ۱۱۴.
- ۳۸ - هادی خسروشاهی، حرکت‌های اسلامی در فلسطین (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰) ص ۱۴۳.
- ۳۹ - کدیور، همان، ص ۱۰۸. جعفریان، همان، ص ۲۴۷.
- ۴۰ - کرهرودی، همان.

۴۱ - جعفریان، همان.

۴۲ - کرهرودی، همان، ص ۳۰۵.

۴۳ - جمشیدی، همان. کرهرودی، همان، ص ۲۹۹. جمهوری اسلامی (۱۳ / ۷۶۳) ص ۸.

۴۴ - مهدی حسنی، فلسطین و صهیونیسم (قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۶) ص ۸۱.

۴۵ - دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره‌ی جهان، همان.

۴۶ - همان.

۴۷ - جمشیدی، همان. جعفریان، همان.

۴۸ - دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره‌ی جهان، همان.

۴۹ - همان.

۵۰ - کدیور، همان، ص ۱۱۶.

۵۱ - فصل‌نامه‌ی حضور، شماره ۲۷ (بهار ۱۳۷۸) ص ۷۰.

۵۲ - فصل‌نامه‌ی حضور، شماره ۳۴ (زمستان ۳۷۹) ص ۱۴.

انقلاب اسلامی و نظام نوین بین المللی:

بیداری اسلامی و احیای معنویت

خسرو زالپور

پژوهشگر و عضو هیات علمی دانشگاه مفید

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

انقلاب اسلامی ایران یکی از مردمی‌ترین و ارزشی‌ترین انقلاب‌های جهان، پدیده‌ی عظیم در تاریخ معاصر به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی با طرح دوباره‌ی دین در عرصه‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی، اسلام و باورهای دینی را به عنوان عامل بالنده و تحرک‌آفرین در سرنوشت جوامع انسانی مطرح نمود. آنچه در رابطه با انقلاب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و آن را به عنوان پدیده‌ی منحصر به فرد در دهه‌های پایانی قرن بیستم مطرح می‌کند، آن است که در عصر سکولار (جدایی دین از سیاست) و به رغم چندین قرن تبلیغ مبنی بر جدایی دین از سیاست انقلابی با نام خدا صورت گیرد، انقلابی که در عرصه‌ی معرفت‌شناسی خود همه‌ی مفاهیم ضد دینی را به مبارزه فرا می‌خواند و تبعاً بازتاب بسیار غنی و گسترده‌ای را به دنبال خواهد داشت.

هر چند گفتمان انقلاب اسلامی در ابعاد مختلفش در فرآیند کوتاه انقلاب و بعد از آن تا کنون که اندیشمندان انقلابی آن بر سر قدرت بوده‌اند، آن‌طور که بایسته است مجال نظریه‌پردازی انقلاب را نمی‌یابد ولی با وجود آن، تأثیر این پدیده در اوایل انقلاب در ایران و سایر کشورها بسیار شگفت‌انگیز بود و به عنوان یک تئوری راهنمای عمل، پذیرفته می‌شود خصوصاً اینکه نقطه‌ی ثقل این گفتمان مبتنی بر امت محوری است. لذا در ابعاد جغرافیایی و انسانی، مفاهیم جدیدی ارائه می‌کند. این نحوه‌ی نگرش به مسائل سیاسی و اقتصادی تأثیر به‌سزایی در غرب باقی گذاشت. بسیاری از متفکران غرب سعی کردند خود را از تنگناهای معرفتی که توسط اندیشمندان خود، ساخته بودند برهانند و از منظر دیگری به جهان نگاه کنند و به خود اجازه دادند، نقش دین را در حیات سیاسی در نظر بگیرند.

اکنون با توجه به موضوع یاد شده، پرسش اساسی چنین است: اصولاً دستاورد انقلاب اسلامی ایران در سطح بین‌المللی چیست؟ و از دیدگاه دیگر اهمیت و جایگاه انقلاب اسلامی ایران پس از تحولات پیش آمده در نظام بین‌الملل بدنبال رنگ باختن ایدئولوژی مارکسیسم در مهم‌ترین جایگاه کانونی آن کدام است؟

تأثیر انقلاب را می‌توان در دو بعد نظری و عملی مشاهده نمود در عرصه‌ی نظری می‌توان در سطحی وسیع بازتاب انقلاب را در نظریه‌های سیاسی، بین‌المللی، اجتماعی و حتی فرهنگی مورد بررسی قرار داد و در عرصه‌ی عملی نیز سطوح گوناگونی از سطح فردی تا سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح است.

با این حال وقتی در کنار تحولات داخلی ناشی از انقلاب اسلامی تأثیرات جهانی جایگاه و نقشی را که انقلاب اسلامی پس از تحولات پیش آمده در نظام بین‌الملل و شکست کمونیسم در پی افکندن جامعه‌ی آرمانی مد نظر قرار می‌دهیم به اهمیت و عظمت این جریان بیشتر پی می‌بریم. شاید بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی ایران در سطح بین‌المللی را بتوان بازگشت دوباره‌ی قدرت سیاسی اسلام و تجدید حیات اسلام در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی در صحنه‌ی سیاست جهانی و توجه به معنویات در عرصه‌ی زندگی بشری برشمرد، حرکتی که پایه‌گذار تحولات عظیم انسانی و نوید بخش تعالی انسان و گسترش ارزش‌های والای انسانی به شمار می‌آید.

بنابراین ما در این نوشتار در پی آنیم تا ضمن بیان چیستی و ماهیت انقلاب اسلامی و بر شمردن اهمیت و جایگاه انقلاب اسلامی در عرصه‌ی معادلات جهانی بخصوص پس از فروپاشی نظام شوروی تأثیرات و دستاوردهای انقلاب اسلامی را در سطح بین‌المللی تبیین و بررسی کنیم.

اکنون با توجه به وضعیت پیش آمده در نظام بین‌الملل به دنبال فروپاشی نظام شوروی و رنگ باختن ایدئولوژی مارکسیسم در مهم‌ترین جایگاه کانونی آن و تحولات پیش آمده در نظام بین‌الملل، سؤال اصلی چنین است: موقعیت و جایگاه انقلاب اسلامی با توجه به وضعیت پیش آمده در نظام نوین بین‌الملل چگونه ارزیابی می‌گردد؟ و به عبارت دیگر از لحاظ پژوهش نظری این وضعیت چه فرصت‌هایی را فراروی

اسلام و انقلاب اسلامی قرار داده است؟ و اصولاً انقلاب اسلامی با توجه به اصالت مقدس و وحدت‌گرای خود، در راستای فرصت‌های به دست آمده دستاوردش در عرصه معادلات جهانی کدام است؟

فرضیه‌ای که این مقاله ارائه می‌کند، آن است که بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی ایران از لحاظ نظری در عرصه‌ی معادلات جهانی توجه به معنویت‌گرایی و تجدید حیات دوباره‌ی قدرت سیاسی اسلام در عرصه‌های اجتماعی سیاسی در صحنه سیاست جهانی است.

در این گفتار تلاش خواهیم کرد، نخست نکاتی درباره‌ی مشخصات و ویژگی‌های انقلاب اسلامی بیان کنیم و سپس ضمن تبیین شاخصه‌های نظام در حال شکل‌گیری نوین بین‌الملل پس از فروپاشی نظام شوروی، فرصت‌های به دست آمده پیش روی اسلام و انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن را تبیین کنیم.

انقلاب‌ها در عین اینکه دارای ویژگی‌های مشترکی بوده، دارای خصوصیات و ویژگی‌های مختص به خود هستند انقلاب اسلامی ایران نیز از ویژگی‌های فراوان و منحصر به فردی برخوردار است. انقلابی با ویژگی‌های اساسی الهی-مکتبی، مردمی و سراسری، رهبر و رهبری ویژه داشتن و بالاخره اصالت و مشروعیت، یگانه انقلابی است که معادلات جهان مدرن را با تعارض مواجه نمود.^(۱)

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران از بسیاری جهات از سایر انقلابات متمایز می‌گردد. به گفته‌ی حضرت امام انقلاب اسلامی از همه انقلاب‌ها جدا است، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه‌ی انقلاب و قیام، این انقلاب بهترین انقلابی است که تا کنون واقع شده است و آن را «پدیده‌ای کم‌نظیر یا بی‌نظیر»^(۲) و «انقلابی منحصر به فرد» می‌داند از دیدگاه امام راحل انقلاب اسلامی ایران انقلابی تک بعدی و تک محوری و منحصر به تقاضاهای مادی نبود، بلکه انقلابی چند بعدی بود که باعث شکوفا شدن استعدادهای مادی و معنوی گردید.^(۳) بنابراین ویژگی‌های اساسی انقلاب اسلامی را می‌توان چنین برشمرد:

۱- فاضلی، بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی بر جهان مدرن فرهیختگان، شماره ۴۳۳.

۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۸۵.

۳- همان، ص ۱۱۸.

۱- ماهیت مکتبی و اسلامی

از مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی ماهیت و هویت اسلامی آن است، همین ویژگی، تمایز انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌های جهان فراهم می‌آورد، انقلاب اسلامی تنها مقابله با دو مشکل اصلی (استبداد داخلی و استبداد خارجی) نبوده است بلکه عکس‌العملی در مقابل فرهنگ و ایدئولوژی‌های غربی و پیروی محض و کورکورانه از غرب بوده است که در شعارهای خود جمهوری اسلامی را عنوان کرد.^(۱) و به تعبیری «نفس مذهبی در آن دمیده شده است»^(۲). انقلاب اسلامی ایران دقیقاً بر خلاف جریان سیلاب گونه‌ی تاریخ به پیش رفته است و در عصری که دین و معنویت را در ردیف جادو و خرافات بر می‌شمردند با آوردن ایمان به غیب به صحنه‌ی روزگار، ضمن آنکه دین و سیاست را بار دیگر در صحنه تاریخ تمدن بشری به آغوش هم باز گرداند شعور باطنی انسان‌ها را نیز شکوفا نموده است. از لحاظ نظری این نحوه‌ی نگرش به مسائل سیاسی و اقتصادی تأثیر به‌سزایی در غرب باقی گذاشت. بسیاری از نظریه پردازان انقلاب با ظهور و افول انقلاب در ارانه‌ی نظریه‌های انقلاب با سر در گمی مواجه می‌شوند، از این رو تئوری‌هایی که قصد داشتند انقلاب اسلامی را در چارچوب نظری خشک خود توضیح دهند دچار تلاطم می‌شوند و هیچ یک نتوان استند تعریف جامعی از انقلاب اسلامی ارائه دهند، این اولین چالش‌هایی است که در جهان تئوریک به وجود می‌آید. ایدئولوژی مارکسیسم نیز که خود برآمده از انقلاب بود به دلیل دیواره‌ی خشک ضد مذهبی و غیرمذهبی بیشترین ضربه را از انقلاب اسلامی ایران دریافت کرد.^(۳)

۱- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۶.

۲- میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سردارند، حسین معصومی همدانی، چاپ دوم، نشر هرمس، ۱۳۷۷، ص ۶۵.

۳- محمدرضا تاجیک، (نقش ایدئولوژی در روابط بین‌المللی) از انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۲- جامعیت رهبری

ویژگی انقلاب اسلامی نه تنها در ماهیت و هویت اسلامی انقلاب است بلکه نقشی که رهبری در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایفا کرد به گونه‌ای با رهبری در دیگر انقلاب‌ها متمایز است. رهبری مداوم و نادر انقلاب اسلامی در ایمان قلبی به هدف، استعداد و تیزهوشی و درک فوق‌العاده از مسائل و در انکای خالصانه به حق تعالی و اعتماد به مردم و شجاعت شخص امام خمینی نهفته است^(۱). برخی از مکاتب (مکاتب رهبر محور) پیروزی یا شکست انقلاب را تنها مرهون رهبر یا رهبران آن دانسته و معتقدند این نقش و قابلیت‌های رهبری است که باعث بسیج و مشارکت توده‌ها در انقلاب می‌شود این دسته از مکاتب برای رهبر یک اقتدار کاریزمایی قائل هستند، از جمله اساسی‌ترین تئوری‌ها در زمینه‌ی اقتدار کاریزمایی، نظریه‌ی ماکس وبر است. وی معتقد است در سیاست که خصیصه‌ی اصلی آن سلطه است، سه نوع سلطه در ارتباط با سه نوع رفتار قابل تشخیص است عقلانی، سنتی و کاریزماتیک. این تقسیم‌بندی بر اساس خصلت ویژه‌ی انگیزشی است که اطاعت، از آن سرچشمه می‌گیرد بنا بر این رهبری امام به سه صورت و در سه نقش امام به عنوان رهبر کاریزماتیک، امام به عنوان رهبر دینی و مذهبی در جایگاه مرجعیت و امام به عنوان مرشد و راهنما ظاهر گردید.^(۲)

۳- سراسری و مردمی بودن

یکی دیگر از ویژگی‌های انقلاب اسلامی سراسری و مردمی بودن انقلاب اسلامی است. در بررسی انقلاب‌ها دو رکن اساسی انقلاب یعنی رهبری و مردم و تعامل این دو از اهمیت خاصی برخوردار است در تمامی نهضت‌ها و قیام‌های سیاسی - اجتماعی مردم در معنای کلی و عام آن به عنوان موضوع اصلی این نهفته‌ها مورد توجه بوده‌اند با

۱- حمید مولانا (انقلاب اسلامی، ارتباطات و گفت‌وگوی تمدن‌ها، مجله‌ی حضور، شماره ۲۹، ص ۱۵۵.

۲- منوچهر محمدی، در رابطه‌ی امام خمینی و انقلاب اسلامی، مجله‌ی حضور.

این حال تعریف روشن و دقیقی از کلمه‌ی مردم تا کنون نشده است و در هر یک از این انقلاب‌ها با توجه به گروه فعال و مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی تعریف و برداشت خاصی از مردم صورت گرفته است. به عنوان مثال مارکسیست‌ها، طبقه‌ی کارگر و آن هم کارگر آگاه یا پرولتاریا و در انقلاب فرانسه نقش طبقه اشراف و نهایتاً بورژواها انکارناپذیر است. در انقلاب کوبا نیز تکیه‌ی اساسی بر نظامیان و گروه‌های چریکی بوده است و انقلاب چین هم با تکیه بر دهقانان و کشاورزان به پیروزی رسید. انقلاب اسلامی از این منظر هم در نوع خود بی‌نظیر بوده است و بدون تشکیلات حزبی، توده‌های چند میلیونی را به صحنه کشانده است و همه‌ی اقشار کارگری و دهقانی، متوسط، روشن‌فکر و نخبه در آن شرکت جسته‌اند^(۱)، انقلابی مقدس و وحدت‌گرا که دستاوردهای عظیمی به دنبال داشته است. انقلاب اسلامی با شکوفا نمودن شعور باطنی و انسانی نه تنها با پویایی بی‌مانندی، خود را در سیلاب‌های فتنه و دشمنی سر پا نگاه داشته است بلکه آغاز تحولات عمیق داخلی و خارجی نیز بوده است، هر چند انقلاب اسلامی ایران سرآغازی بر رشد، نفوذ و گسترش اسلامی در دهه‌های اخیر محسوب می‌گردد ولی آنچه که اهمیت و موقعیت انقلاب اسلامی را در جهان بیشتر می‌کند، تحولاتی است که در سطح جهان با فروپاشی نظام شوروی رخ داده است. به راستی اهمیت انقلاب اسلامی پس از تحولات یاد شده در چیست و اصولاً دستاورد انقلاب اسلامی برای نظام بین‌المللی کنونی کدام است؟ برای پاسخگویی به این سؤال ناچاریم با نگاهی گذرا به نظام در حال شکل‌گیری کنونی، ویژگی‌ها و شاخصه‌های آن را پس از تحولات یاد شده مورد اشاره قرار دهیم.

اصولاً تغییر نظام‌های بین‌المللی به یکدیگر بعد از گذار از دوره‌هایی که معروف به دوره‌ی انتقالی است، حاصل می‌گردد.^(۲) شناخت خصوصیات این دوره کمک زیادی به پیش‌بینی نظام آینده می‌کند. اکنون باید به این مسأله پرداخت که وضع تازه جهان پس از فروپاشی نظام شوروی و تحولات پیش آمده در نظام بین‌الملل چگونه است؟ به نظر

۱- محمد رضا عبونی، (انقلاب اسلامی، سنجش کامیابی‌ها)

۲- متوجه محمدی، نظم نوین جهانی، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۸، ص ۱۷۳.

می‌رسد که جهان امروز، دارای سه ویژگی اساسی است؛

نخست آن‌که در کل آن مبارزه‌ی جهانی برای خواسته‌ها و انگیزه‌هایی که در نتیجه‌ی آن دو بلوک شرق و غرب پدیدار شده بودند امروز از میان رفته است. به عبارت دیگر آن خواسته‌های تاریخی که بلوک کمونیستی را شکل داده بود در اساسی‌ترین و مهم‌ترین مراکز استراتژیک جهان رنگ باخته است در واقع ایدئولوژی کمونیستی که ادعای رهایی بشر را داشت دیگر اساساً مسأله غالب کشورها یا ملت‌ها نیست.^(۱)

دومین ویژگی اساسی وضع تازه جهان پس از فروپاشی شوروی عمده شدن اقتصاد است^(۲) نظام نوین بین‌الملل نظام جهانی شدن اقتصاد است این مقطع دوره‌ی رقابت‌ها و تنش‌های اقتصادی است. بازرگانی بین‌المللی با شتاب بیشتری رشد می‌کند جهانی شدن اقتصاد زمینه را برای گسترش سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی آماده نموده است. امروز سرمایه‌گذاری‌های خارجی نه تنها مغایر با حاکمیت ملی تشخیص داده نمی‌شود بلکه به دلیل نیاز به سرمایه برای رشد و توسعه اقتصادی با استقبال شایانی نیز روبرو می‌شوند این امر خود منجر به توسعه اقتصاد بازار چه در سطح ملی، منطقه‌ای و چه در سطح جهانی می‌شود.^(۳)

بنابر این خصوصیت تازه‌ی جهان، عبارت است از محوری شدن اقتصاد که اساساً پایه‌ی سازمان‌دهی‌های جدید جهانی در قالب بلوک‌های منطقه‌ای است از سوی دیگر عمده شدن اقتصاد به این معنا نیز هست که اقتصاد محور هرگونه فعالیت اساسی انسان‌ها بدل شده است و عملاً دیگر فعالیت‌های بشری را به تدریج تحت تأثیر قرار داده است.^(۴)

سومین ویژگی تازه‌ی جهان یک بعدی شدن جهان است. از اواخر دهه‌ی ۸۰ و اوایل

۱- عطا هودشتیان، (وضع تازه‌ی جهان پس از فروپاشی نظام شوروی) مجله‌ی اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۴، ۱۳۳، ص ۵۳.

۲- همان، ص ۵۳.

۳- مقصود رنجبر، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران،

پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، ص ۱۰۷.

۴- هودشتیان، همان ص ۵۳.

دهه‌ی ۹۰ جهان عمدتاً یک بعد اساسی پیدا کرده و آن لیبرالیسم است^(۱)، این نظام دارای دو خصوصیت اصلی است:

الف) پلورالیسم یا چندگانه‌گرایی سیاسی که غالباً به پارلمانتاریسم سیاسی و نظام چند حزبی ترجمه شده، نام دموکراسی به خود گرفته است.

ب) اقتصاد بازار که اساساً بر انحلال اقتصاد دولتی و هموار نمودن راه برای دخالت خود در جامعه، در تولید و در رقابت اقتصادی و تشویق مالکیت خصوصی استوار است.

در رابطه با ویژگی سوم باید به نکات زیر اشاره کرد:

۱- مهم‌ترین ویژگی ساختار جامعه‌ی بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد پیروزی و آزادی عمل لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی توسعه‌گرا می‌باشد.

۲- تلاش می‌شود دولت‌هایی که در چارچوب نظام سرمایه‌داری به سبک غربی و به ویژه، آمریکایی قرار نگرفته‌اند، در این سیستم ادغام شوند و از اصول و قواعد رفتاری آن پیروی نمایند.

۳- آمریکا خود را قهرمان و پرچم‌دار ایدئولوژی لیبرالیسم معرفی می‌کند و همان‌طور که پیوسته عنوان شده است، سیاست خارجی آمریکا همواره بر مبنای این اندیشه استوار بوده است که آمریکا نقش یگانه‌ای در جهان دارد.

به هر حال امروزه اصول حاکم بر رفتارها در جامعه‌ی بین‌الملل از یک جامعه‌ی سرمایه‌داری توسعه یافته و لیبرال، به سبک آمریکایی مایه می‌گیرد. به طور خلاصه ویژگی‌های این جامعه را می‌توان در بعد اقتصادی، مالکیت خصوصی در بعد سیاسی حکومت دموکراتیک و در بعد ایدئولوژیک لیبرالیسم برشمرد و اصالت آن نیز فردگرایی است.^(۲)

حال، برای آنکه به شناختی واقعی نسبت به جایگاه و موقعیت انقلاب اسلامی در نظام جدید بین‌الملل دسترسی پیدا کنیم و از جایگاه و موقعیت انقلاب اسلامی و

۱- همان، ص ۵۴.

۲- داریوش اخوان زنجانی، (ساختار جامعه‌ی بین‌الملل و امنیت ملی) اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۹۲ - ۹۱، ص ۱۵.

دستاورد‌های آن در وضعیت کنونی آگاهی پیدا نماییم، باید دید تحولات پیش آمده نظام بین‌الملل را در چه وضعیتی و یا به عبارتی با چه بحرانی روبرو ساخته است و از سوی دیگر این وضعیت چه فرصت‌هایی را فراروی اسلام قرار داده است؟ در پاسخ به پرسش فوق می‌توان چنین گفت از لحاظ پژوهش نظری وضعیت به دست آمده پس از تحولات یاد شده، جهان را با دو بحران اساسی روبرو کرده است:

نخست؛ بحران ایدئولوژیک

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، ایدئولوژی کمونیستی که ادعای رهایی بشر را داشت دیگر مسأله‌ی غالب کشورهای یا ملت‌ها نیست. به عبارت دیگر در درگیری میان دو فلسفه‌ی تاریخ، فلسفه‌ی تاریخ غرب پیروز از آب درآمد. بدین ترتیب کشورهای اروپای شرقی عضو بلوک کمونیستی نظام لیبرال را جایگزین نظام پیشین کردند و آن عده از جنبش‌های انقلابی و آزادی خواه که تا آن زمان ملهم از آرمان انقلاب اکتبر بودند در غالب موارد از نظر فکری و ایدئولوژیک خلع سلاح شدند یا از مبارزه‌ی رودررو با نظام غربی دست کشیدند هر چند این یکپارچگی جهانی یعنی سراسری شدن اقتصاد و فرهنگ غرب لزوماً یک ضرورت تاریخی و یا نتیجه‌ی قطعی پیروزی لیبرالیسم به حساب نمی‌آید. بلکه معلول فروپاشی اتحاد شوروی و بسی‌رقیب گردیدن نظام سرمایه‌داری در معادلات جهانی است زیرا فلسفه‌ی تاریخ غرب عمدتاً بر اساس تفاسیر خاصی از فلسفه‌ی تاریخ هگل استوار است. او معتقد است ما گذشته را برای رسیدن به آینده‌ای که در آن خود و قانون مدنی و دموکراسی اساس جامعه باشد از سر گذارنده‌ایم. غرب مدعی است که از جهت کلی و نظری به این مرحله از تاریخ رسیده است.

ایده‌ی پایان تاریخ فوکویاما اوج این نگرش لیبرالیستی است. وی در اثر جنجال‌پر انگیزش، «پایان تاریخ و آخرین انسان» جهانی شدن لیبرالیسم و آینده‌ی تاریخ بشری می‌گوید: «اندیشه‌ی لیبرال می‌رود تا در پهنه‌های کره زمین به گونه‌ی یک واقعیت تحقق یافته درآید. در میدان ایدئولوژی و نبرد اندیشه‌ی لیبرالیسم پیروز گردید و هیچ رقیب و هم‌آوردی در برابر آن وجود ندارد و در جای دیگر ضمن اذعان بر ماهیت

تکاملی تاریخ این نکته را مطرح می‌کند که بالاخره روزی باید تحول تاریخی به پایان برسد و پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه‌ی انسانی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود^(۱). غرب اکنون خرد و قانون مدنی را که مترادف پلورالیسم است، در نظام خود حاکم کرده است و این به معنای آن است که چیزی فراتر از واقعیت حال وجود ندارد. به بیان روشن‌تر، نظامی والاتر از دموکراسی بر مبنای اقتصاد بازار سرمایه‌داری و قانون مدنی وجود ندارد و این خود مقدمات یک پدیده‌ی تازه‌ی تاریخی یعنی بی‌آیندگی بشریت یا به عبارت دیگر حال‌گرایی بی‌آینده یا نوعی نیهیلیسم محض در افق تاریخ این جوامع گشوده است.

دوم؛ بحران معنویت

نظام سرمایه‌داری هر چند سدهای فقر و بیماری و نظایر آن‌ها را مرتفع کرده اما در کنار انفجار جمعیت و شیوع گسترده‌ی بیماری ایدز، آلودگی محیط زیست و ... شریت خاکی و سرگشته از زندگی ماشینی را با بحران جدی روبرو ساخته است^(۲). واقعیت آن است که انسان متشکل از ابعاد معنوی و مادی است، معنویت به معنای اعتقاد به خداوند یگانه و بحران معنویت در جهان به دلیل عدم اعتقاد به پروردگار یکتاست. جهانی شدن با تکیه بر بعد مادی حیات انسان بعد معنوی او را مغفول نهاده است^(۳). این به دلیل آن است که نظام جهان‌شمولی، یک جهان‌شمولی معنوی نیست بلکه یک جهان‌شمولی اقتصادی است. بنابراین با توجه به شاخصه‌های موجود می‌توان چنین گفت که خطر و تهدید برای غرب نه از دنیای اسلام و نه از نقاط دیگر غیر اسلامی، بلکه از داخل و خود دنیای غرب به صدا در آمده است. امام خمینی در پیام تاریخی خود به گورباچف، صدر هیأت رئیسه‌ی اتحاد جماهیر شوروی با توجه به تأثیر شگرف

۱- بنگرید به:

Francis Fukuyama, *The end of History and lastman*, Clodon, 1992.

۲- رضا نظرآهاری، نقش و اهمیت سیاسی اسلام در عرصه‌ی روابط بین‌الملل، مجله‌ی سیاست خارجی، سال دهم، ش ۲، تابستان ۷۵، ص ۴۷۹.

۳- محمد تقی‌زاده، امحای تبعات جهانی شدن با رجوع به معنویت دین، جهانی شدن و دیسن، ش ۲، ص ۲۴.

معنویت در زندگی بشر، بحران معنویت را در جهان به دلیل عدم اعتقاد به پروردگار یکتای جهان ارزیابی می‌کند، «نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین بعد جامعه‌ی بشری در غرب و شرق است به در آورده».^(۱)

اکنون نوبت به طرح آخرین سؤال می‌رسد و آن این‌که با حذف ایدئولوژی مارکسیسم به عنوان رقبای اصلی تفکر اسلامی در عرصه‌ی معادلات جهانی، این وضعیت چه فرصت‌هایی را فراروی اسلام قرار داده است و به عبارت دیگر از لحاظ پژوهش نظری انقلاب اسلامی با توجه به اصالت مقدس وحدت‌گرا و خاستگاه دینی خود، چه گزینه‌هایی را به جهانیان عرضه داشته و دستاوردش در عرصه‌ی معادلات جهانی چیست؟

الف: معنویت‌گرایی

به نظر می‌رسد با ارزش‌ترین و اصولی‌ترین دستاورد و ماندگارترین تأثیری که از انقلاب اسلامی در جهان و در عرصه‌ی معادلات جهانی نقش بسته است، اصل معنویت‌گرایی است. معنویت به معنای اعتقاد به خداوند یگانه، اصلی است که محور تمایزات انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر بر اساس آن شکل گرفته است و سایر تأثیرات و دستاوردهای انقلاب اسلامی نیز در پرتو آن معنا می‌یابند.

واقعیت آن است که انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها تفاوت ماهوی دارد. بزرگ‌ترین تهدید انقلاب اسلامی تحلیل و ارزیابی این پدیده در چارچوب اندیشه‌ها و معادلات عرفی و علوم اجتماعی امروزی است. انقلاب اسلامی در شرایطی به وقوع پیوست که تصور جهان بر آن بود که برآوردن تمنیات مادی انسان، مجالی برای گرایش به اعتقادات مذهبی و معنوی نخواهد گذاشت و به تدریج دین از صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی زندگی بشری زدوده خواهد شد. با پیدایش انقلاب اسلامی ایران این اندیشه که جوامع در سیر عقلانی شدن، عناصر اسطوره‌ای و رمزآلود را به حاشیه می‌رانند و به این ترتیب باعث حذف آن‌ها می‌شوند تا عقلانیت به جای آن بنشیند. به تعبیر «دورکیم»، عنصر قدسی جای خود را به عقل‌گرایی می‌دهد و به تعبیر «وبر»، فرآیند افسون‌زدایی

۱- سعید حجاریان، تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریات علوم اجتماعی، مجله‌ی حضور، ش ۱۸.

از جهان فرآیندی اجتناب‌ناپذیر است، دست‌خوش دگرگونی شد^(۱). زیرا انقلاب اسلامی بازگشتی به عنصر قدسی بود و لذا از انقلاب اسلامی به عنوان یک شاخص و نماد حرکتی در بازگشت به امر قدسی یاد می‌شود انقلابی که یک دولت دینی و حتی فقهی را در ایران در عصر عرفی شدن جهان پایه‌ریزی کرده است. در حالی که انقلاب‌های چند قرن اخیر نفی تاریخ بود. انقلاب اسلامی ایران اثبات تاریخ بود و هدف آن حفظ و احیای اولین انقلاب اسلامی و وحدت‌گرایی بود که قبلاً صورت گرفته بود. انقلابی که تأثیر عمیقی بر روی پیش جهانی و نظام بین‌المللی زمان خود داشت^(۲) و جهانی‌سازی و جهانی شدن را برای اولین بار مطرح و در دستور روز مسلمانان قرار داد. به نظر امام خمینی، تنها انقلابی که در عصر فضا و تکنولوژی دارای جنبه‌ی مذهبی و اسلامی بود و «انقلابی الهی برای خدا و ایمان بوده است»، انقلابی اسلامی ایران است. ایشان ضمن تأکید بر عامل عقیده و ایمان و معنویت قیام و راه اسلامی و الهی نهضت انقلاب اسلامی ایران را انقلاب ارزشی و به عبارت دیگر «انفجار نور» می‌داند از آن جهت که برای خدا و ایمان و دستیابی به اهداف معنوی و متکی بر عقاید اسلامی بوده است^(۳) به نظر امام خمینی «سایر انقلاب‌ها جهت رسیدن به مسائل دنیوی بوده ولی انقلاب اسلامی ایران اهداف متعالی‌تری داشته است»^(۴).

از سوی دیگر تأکید بر معنویت اصل مشترکی است که تمام ادیان الهی ندای آن را سر داده و خواستار آن می‌باشند. اعتقاد به خداوند یگانه، ریشه‌ای دیرینه در مشرق زمین داشته و در ادیان الهی مبنای مشترک به شمار می‌آید، بر این اساس قرآن پیروان تمامی ادیان الهی را به وحدت فرا خوانده است «بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگری را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد، هر گاه از این دعوت سرباز زنند بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم».

۱- سعید حجاریان، تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریات علوم اجتماعی، مجله‌ی حضور، ش ۱۸.

۲- حمید مولانا، اصالت انقلاب اسلامی، کیهان، ۸۲/۱۱/۱۲.

۳- صحیفه نور، ج ۶، ص ۷۶ و ج ۱۵، ص ۷۶.

۴- همان، ج ۱۷، ص ۵۴ و ۶۳.

بنابراین دعوت به معنویت‌گرایی و تأکید بر گفت‌وگوی تمدن‌ها در تمامی سطوح به خصوص گفت‌وگوی ادیان و گردهمایی رهبران دینی از دیگر فرصت‌های فراروی اسلام و انقلاب اسلامی در وضعیت جدید در دنیایی است که اختلاف بین پیروان منکر خداوند و معتقدان دین را نادیده می‌گیرد.

و در نهایت اعتقاد به خداوند یگانه عامل نشاط و شورآفرینی و موجب تحول روحی در زندگی فردی و اجتماعی است. امام خمینی در همین زمینه از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب را احیاء مجدد اسلام و آشکار شدن نقش دین در تحرک دادن به اجتماع، ایجاد تحول روحی در مردم از مادیات به معنویات و ایجاد دگرگونی در ارزش‌ها می‌داند.

انقلاب اسلامی نشان داد که می‌توان ضمن بهره‌مندی از دستاوردهای جهان مدرن زندگی انسان را از تک بعدی و دنیاگرایی نجات داد. امروزه، انسان مدرن غربی نیازها و سؤال‌های بدون پاسخ خود را از اسلام دریافت کرده است لذا هر روز شاهد گرایش به اسلام و احساس آرامش و معنا یافتن زندگی در آن‌ها می‌باشیم. از آنجایی که خاستگاه انقلاب اسلامی معارف پویای شیعی و اهل بیت (ع) است امروزه گرایش‌های قابل توجهی نسبت به فراگیری معارف شیعی در سراسر جهان مشاهده می‌گردد که خود سرفصل جدیدی در گرایش به مذهب تشیع محسوب می‌گردد.^(۱) در بسیاری از کشورها با دو نسل از شیعیان بعد از انقلاب مواجه هستیم.^(۲) در کشورهای اروپای غربی علاوه بر مسلمانان مهاجر، گروهی از اهالی بومی این کشورها نیز به اسلام گرویده‌اند، این گروه بیشتر از طبقات تحصیل‌کرده‌ی اروپایی‌اند و کشش آن‌ها به اسلام بیشتر از راه تصوف و عرفان اسلامی است توجه به آثار هنری نیز باب مهمی را برای آشنایی با معارف اسلامی و دین اسلام گشوده است توجه به شعر فارسی در میان این کشورها به گونه‌ای است که هم اکنون آثار منظوم مولانا بیش از هر شاعر دیگری حتی

۱- خسرو زال پور، انقلاب اسلامی ایران و جهان معاصر، ره توشه‌ی راهیان نور، ص ۳۳۱.
 ۲- خسرو زال پور، مسلمانان سریلانکا از سلسله جزیره‌های اسلام در جهان، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.

شکسپیر در آمریکا به فروش رفته است.^(۱)

نکته‌ای که در توحید (اعتقاد به خداوند یگانه) نهفته است اعتقاد به این حقیقت است که در جهان قدرتی برتر از همه‌ی آنچه هست وجود دارد که همه چیز در تحت قدرت اوست با وارد شدن این عقیده در عرصه‌ی معادلات سیاسی جهان تمامی مظاهر قدرت‌های مادی در نظر انسان‌های خداپرست هیچ ارزشی ندارد و ملتی که از هیچ قدرتی نهراسد، زیر سلطه‌ی ابرقدرت‌ها قرار نمی‌گیرد. امام خمینی اساسی‌ترین مسأله را با وارد کردن قدرت معنویت به زندگی بشر به ملت ایران و بسیاری از مردم جهان آموخت و جهان نیز توانایی معنویت را در پیروزی انقلاب اسلامی، زندگی جنگ و صلح ملت ایران تجربه کرد.

از سوی دیگر ورود معنویت در عرصه‌ی معادلات سیاسی جهان و ملاحظه‌ی آن به عنوان یکی از منابع بزرگ اقتدار در روابط بین‌الملل، موجب تحول و شکل‌گیری نگرش تازه‌ای در مفهوم و مبانی قدرت شده است. بر این اساس قدرت در عقیده انسان‌های موحد و خداپرستی است که برای رسیدن به هدف، دست در دست هم می‌فشارند.

ب: مردم‌سالاری دینی و تجدید حیات سیاسی اسلام

دومین دستاورد انقلاب اسلامی که متعاقب گسترش اصل معنویت‌گرایی عنوان می‌گردد، ورود قدرت‌مند اسلام سیاسی در صحنه‌ی معادلات سیاسی جهان و احیای مجدد ارزش‌های مذهبی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در چارچوب الگوی مردم‌سالاری دینی است. زمانی که یک انقلاب مقدس و وحدت‌گر است، سیاست‌گذاری نظام مبتنی بر آن را نباید منطبق بر ارزش‌های لیبرالیسم پایه‌گذاری نمود. اصالت مقدس و وحدت‌گرایی انقلاب اسلامی اقتضاء می‌کند که با الگوهای ابتکاری و اسلامی در جامعه توسعه یابد، از این‌رو برای دستیابی به این منظور باید به منابع و مبانی اسلامی انقلاب توجه کرد. چرا که انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر تفاوت

۱- دکتر سید حسن نصر، اسلام در غرب، روزنامه‌ی اطلاعات، خرداد ۸۰.

اساسی و ماهوی دارد. در حالی که انقلاب‌های چند قرن اخیر نفی تاریخ بود انقلاب اسلامی ایران اثبات تاریخ و هدف آن حفظ و احیای اولین انقلاب اسلامی و وحدت‌گرایی بود که قبلاً صورت گرفته بود. انقلابی که با فتح مکه و برچیدن بساط شرک و بت‌پرستی و استکبار تأثیر عمیقی بر روی بینش جهانی و نظام بین‌المللی زمان خود گذاشته، جهانی‌سازی و جهانی‌شدن را برای اولین بار مطرح و در دستور روز مسلمانان قرار داد. انقلاب اسلامی ایران بر اساس همین خاستگاه و تکیه بر ویژگی ایدئولوژیک و اسلامی است که ضمن توجه به صدور انقلاب و تأکید بر سیاست جهانی، ابعاد جهان‌شمول و فرا وطنی یافته‌است.^(۱) امام خمینی در این باره می‌فرماید: «انقلاب ما منحصر به ایران نیست انقلاب مردم ایران آغاز انقلاب بزرگ جهان اسلام است»^(۲).

بنابراین انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر اصالت مقدس و وحدت‌گرایی خود توانسته است برای نخستین بار تجربه‌ی مردم‌سالاری دینی را به جهانیان عرضه نماید. تجربه‌ای که هیچ یک از ابعاد وجودی انسان را نادیده و بی‌پاسخ نگذاشته است این تجربه از یک سو آزادی و از سوی دیگر معنویت و دینداری و حاکمیت اراده‌ی مردمی دیندار و معنویت‌گرا را که در پی گذاردن زندگی دنیای خود همراه با معنا هستند با خود دارد. حاکمیت خدا و در پی آن حاکمیت انسان و مردم بر سرنوشت‌شان به عنوان حقی الهی که از طرف خداوند به انسان‌ها و مردم واگذار شده است، در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی به شرح زیر پذیرفته شده است.

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع خود یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از

۱- صحیفه‌ی نور، ج ۱۷، ص ۳۹ و ۱۳۸.

۲- همان.

طرفی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کنند.

بنابراین انقلاب اسلامی با طرح اندیشه‌ی تأکید بر بعد معنوی انسان در چارچوب الگوی مردم‌سالاری دینی ضمن نمایان ساختن خلاء آشکار جهان مدرن، دو پدیده‌ی مهم قرن بیستم، یکی بنیاد ساختار نظام ملت - دولت (که گام نخست آن طرح اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست با انقلاب لیبرال - دموکرات فرانسه و گام دوم آن تقابل و ستیز دولت با دین با انقلاب روسیه به منزله‌ی الگوی انقلاب‌های سوسیالیستی رسمیت یافت) و دیگری مدرنیسم یا تجدد و نوگرایی را زیر سؤال برد و جهانی سازی و جهانی شدن اسلامی را که فراسوی مرزهای سیاسی، زبانی، فرهنگی و نژادی است در دستور روز قرارداد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید: «امروز به واسطه‌ی عرضه‌ی عملی مردم‌سالاری دینی و اثبات قدرت و کارایی اسلام، غرب دچار انفعال شده و لیبرالیسم در کشورهای زادگاه خود و مراکز سیاست‌گذاری آن در خصوص مسائل مهمی همچون آزادی، مردم‌سالاری و کرامت زن دچار تناقض‌های اساسی شده است»^(۱).

واقعیت آن است که با انقلاب اسلامی ایران قدرت سیاسی اسلام تجدید شده است تا نقش خود را در صحنه سیاست جهانی بازی کند انقلاب اسلامی به عنوان عامل بالنده و تحرک آفرین در مبارزات سیاسی جنبش‌های اسلامی باورها و ارزش‌های تازه‌ای را در جوامع اسلامی مطرح نموده است.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می‌گوید:
«آثار و برکات انقلاب اسلامی بر حرکت‌های رهایی بخش و نهضت‌های جهانی اسلام را می‌توان از موج اسلام‌خواهی و گسترش مبارزات انقلابی علیه نظام ظالمانه‌ی

۱- سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از علما و دانشمندان و متفکران شرکت‌کننده در همایش جهان اسلام و فرصت‌ها، ۸۲/۱۰/۲

حاکم بر جهان از خاورمیانه تا شمال آفریقا و از آسیای مرکزی تا قلب اروپا مشاهده نمود. احیای هویت اسلامی در میان مسلمانان، بیداری ملت‌ها و ایجاد نشاط و امید در نیروهای مبارز و انقلابی جهان از ثمرات مسلم و انکارناپذیر انقلاب اسلامی ایران است.^(۱)

انقلاب اسلامی ایران نخستین تجربه‌ی موفق و پیروزمندانه‌ی نهضت دینی بود که توآن است برای نخستین بار اهداف و آرمان‌های خیزش‌های اسلامی را جامه‌ی عمل پوشاند و با در اختیار گذاشتن مجموعه‌ی تجربیات گران‌سنگ سیاسی و دینی فراروی نهضت‌های اسلامی، امید به پیروزی و توفیق نیل به آرمان والای این نهفته‌ها را در میان آن‌ها به وجود آورد.

احیای ارزش‌هایی همچون جهاد، شهادت، مردمی بودن، گرایش به مساجد و حضور در نمازهای جمعه و جماعت و شکل گرفتن هسته‌های اصلی مبارزه، از درون مساجد همانند انتفاضه‌ی مردم مسلمان فلسطین (انتفاضه‌ی الاقصی) و گرایش روز افزون به استفاده از حجاب به خصوص در اروپا و تظاهرات به سبک ایران از دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی بر حرکت‌های اسلامی و سیاسی معاصر در وضعیت جدید است.^(۲) هر چند ممکن است برداشت از اسلام در نقاط مختلف جهان با یکدیگر متفاوت باشد اما مهم آن است که در پرتوی انقلاب اسلامی، برداشت نوین و تازه از اسلام صورت گرفته که در آن مسلمین به ایستادگی مقاومت و پافشاری برای نیل به حقوق خود تشویق شده‌اند. تجدید حیات اسلامی کم و بیش احساس تعلق مشترکی را نسبت به اسلام در میان مسلمانان برانگیخته است که نمونه‌های آن را می‌توان در اعتراضاتی که به کتاب آیات شیطانی صورت گرفت، مشاهده کرد.^(۳)

۱- روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۱۱/۱۹.

۲- مرتضی شیرودی، انقلاب اسلامی و تجدید حیات جنبش‌های معاصر، نگاه حوزه، ش ۷۱.

۳- رضا نظرآهاری، ص ۴۹۱.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین رخداد قرن بیستم محسوب می‌گردد، آنچه این انقلاب را از سایر انقلاب‌ها متمایز ساخته است و آن را به عنوان پدیده‌های منحصر به فرد در دهه‌های پایانی قرن بیستم مطرح کرده است علاوه بر ویژگی‌های مکتبی، مردمی و برخورداری از رهبری ویژه بعد معنوی آن است. از سویی دیگر وضعیت پیش آمده پس از فروپاشی نظام شوروی در عین اینکه جهان را با بحران ایدئولوژیک و فقدان معنویت روبرو کرده است فرصت‌های تازه‌ای را نیز پیش روی اسلام و انقلاب اسلامی قرار داده است. معنویت‌گرایی و به تبع آن تجدید حیات دینی در معادلات جهانی با استفاده از الگوی مردم‌سالاری دینی از جمله گزینه‌هایی است که انقلاب اسلامی فراروی جهانیان قرار داده است.

**دلایل ضرورت شناخت انقلاب اسلامی ایران
برای گسترش بیداری اسلامی در جهان**

دکتر محمد رضا جواهری

عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

بسم الله الرحمن الرحيم

انقلاب اسلامی ایران بزرگ‌ترین تحول قرن چهاردهم هجری قمری و بیستم میلادی و نقطه‌ی عطف در تحولات جهانی است و به تعبیر رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (رضوان الله تعالی) علیه در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش «این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستم‌گران را از ایران بزرگ کوتاه کرد با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت»^(۱) و بنابراین «امانت الهی» و «تحفه‌ی الهی» و «هدیه‌ی غیبی» و «پدیده‌ی الهی» است «که از جانب خداوند منان به ملت ایران عنایت شده» و «شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه‌ی انقلاب‌ها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب»^(۲)

این پژوهش درصدد نشان دادن دلایل ضرورت و لزوم «شناخت» انقلاب اسلامی برای مسلمانان سراسر جهان است و می‌خواهد به پرسش‌های مهم و اساسی در موضوع ضرورت معرفت و شناخت انقلاب و لزوم تحقیق، مطالعه، تعقل، تدبیر، تفهم و تفکر در این معجزه‌ی عظیم الهی پاسخ علمی بدهد. پرسش‌هایی که پژوهش‌ها و مطالعات و آثار نوشتاری منسجم مناسب و مطلوب برای پاسخ‌گویی به آن‌ها وجود ندارد و توجه جدی به آن‌ها و کار اساسی در جهت ارائه‌ی پاسخ‌های درست به آن‌ها وظیفه‌ی متفکران و دلسوزان انقلاب اسلامی در سراسر جهان است:

- دلایل ضرورت و اهمیت شناخت انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جهان

(۱) صحیفه‌ی نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ اول، ج ۲۱، ص ۱۷۵.

(۲) همان، ج ۲۱، ص ۱۷۶. آنچه داخل گیومه‌ها آمده است از بیان امام خمینی در وصیت‌نامه‌ی سیاسی الهی می‌باشد.

چيست؟

- شناخت انقلاب اسلامی ایران، چه آثار و منافعی برای مسلمانان جهان دارد؟
- پیامدهای جهالت، ناآگاهی و بی‌خبری مسلمانان کشورهای اسلامی از ماهیت انقلاب اسلامی چیست؟
- چرا مسلمانان در هر کشوری باشند باید انقلاب اسلامی را به درستی بشناسند؟
- نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی جهانی در قرن بیستم میلادی چه بود و در قرن بیست‌ویکم چه نقشی را می‌تواند ایفا کند؟
- کوشش مسلمانان در راه شناخت کامل انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری در تداوم و تعمیق بیداری اسلامی امت محمد(ص) در جهان خواهد داشت؟

گل‌واژه‌ها

شناخت واژه‌هایی که به نوعی با آن ارتباط و پیوند دارد در فرهنگ اسلامی منشأ امتیازات الهی و دارای ارزش معنوی و قداست و حرمت است، در حدی که با اصرار و تکرار، مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته است. در این قسمت برخی از احادیث فراوان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) پیرامون واژه‌های زیر نقل می‌گردد:

الف- معرفت

ب- بصیرت

ج- علم

د- فکر و تفکر

ه- عقل و تعقل

و- هدایت

ز- فهم

تأمل و دقت در احادیث خاندان رسالت در زمینه‌ی معرفت، بصیرت، علم، فکر، تحقیق، عقل، هدایت و فهم و پی‌بردن به پیام‌های آن و درک مفاهیم و درس‌های آن، به‌طورکلی اهمیت و لزوم شناخت انقلاب اسلامی را آشکار می‌نماید و مقدمه‌ای خواهد بود برای بررسی دلایل ضرورت شناخت انقلاب اسلامی و ذهن را برای درک

ضرورت لزوم ورود به مبحث از براهین معرفت این معجزه بزرگ الهی قرن آماده می‌کند.

دلایل ضرورت شناخت انقلاب اسلامی

اهمیت و ارزش «شناخت» با استمداد از کتاب و سنت و الهام گرفتن از معارف دینی و رهنمودهای پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان آشکار شد و این همه آیه و حدیث که در تشویق و ترغیب به سوی معرفت، بصیرت، علم، تفکر، تعقل، هدایت، فهم و تفقه آورده شد بستری مناسب برای بررسی دلایل ضرورت شناخت انقلاب اسلامی فراهم نمود و ذهن خوانندگان را برای پی‌گیری مباحث آماده ساخت. همه‌ی آنچه تا به اینجا در این نوشتار آمد به صورت غیرمستقیم با موضوع بحث ارتباط داشت که با ایجاد و برقراری پیوند ذهنی بین هر قسمت از آن‌ها با شناخت انقلاب اسلامی زمینه درک و دریافت و پذیرش دلایلی که در ادامه ذکر می‌شود به وجود می‌آید، اکنون به‌طور مستقیم وارد تجزیه و تحلیلی و بررسی دلایل و براهین لزوم و اهمیت شناخت انقلاب اسلامی خواهیم شد. درجات و مراتب شناخت و ابعاد گوناگون آن و زمینه‌هایی که برای نیازمندی اقشار مختلف جامعه به شناخت وجود دارد، نویسنده را بر طبقه‌بندی دلایل و قرار دادن و تنظیم آن‌ها در بخش‌های متعدد ملزم می‌نماید. گرچه همه‌ی طبقات و گروه‌ها و اقشار جامعه و آحاد مردم هر یک به نوعی در سطح خود باید در جریان انقلاب اسلامی باشند و آن را بشناسند ولی مخاطب اصلی این مطالب نوجوانان و جوانان و علی‌الخصوص دانشجویان دانشگاه‌ها و اندیشمندان جهان اسلامی می‌باشند که دارای استعداد، ویژگی‌ها، امتیازات و توانایی‌های متفاوت با دیگران هستند بر همین اساس دلایل ضرورت شناخت انقلاب اسلامی برای مسلمانان جهان در محورهای زیر تبیین و تحلیل و بررسی می‌گردد:

- ۱- تداوم و تکامل انقلاب اسلامی ایران
- ۲- شناساندن انقلاب توسط اندیشمندان جهان اسلامی به جوانان و نسل نوی کشورهای اسلامی

- ۳- سرمایه‌ی زندگی برای آراستگی به احکام شرعی
- ۴- راهنمای بازگشت به سوی دین در جهان و گسترش بیداری اسلامی

- ۵- پیوند و ارتباط سرنوشت اسلامی ناب محمدی(ص) و انقلاب اسلامی ایران
- ۶- توانایی کمک علمی و عملی به توفیق الگوی انقلاب اسلامی ایران
- ۷- امیدواری، نشاط و روحیه گرفتن
- ۸- پیش گیری از غفلت و انفعال و تغافل و خیانت
- ۹- شکر نعمت انقلاب اسلامی ایران
- ۱۰- صدور انقلاب
- ۱۱- بهره برداری از تجارب انقلاب اسلامی ایران
- ۱۲- تقویت پایگاه اسلامی مبارزه با آمریکا و اسرائیل
- ۱۳- هدایت مستضعفان و رهایی آنان
- ۱۴- خشی سازی تبلیغات دشمنان انقلاب اسلامی ایران در جهان
- ۱۵- توانایی تفکیک اصل و حقیقت انقلاب اسلامی از عمل کرد و رفتار انقلابیون
- ۱۶- وحدت جهانی مسلمین (شیعه و سنی).

تداوم و تکامل انقلاب

مطالب این دلیل را می توان این گونه تنظیم نمود:

الف- تداوم و تکامل انقلاب اسلامی، وظیفه هر ایرانی است.

ب- تداوم و تکامل انقلاب، بدون شناخت امکان پذیر نیست.

ج- نتیجه این است که شناخت انقلاب، وظیفه هر ایرانی است.

همان طور که مشاهده می کنید این برهان از دو مقدمه و نتیجه‌ی آن تشکیل شده است. در رابطه با مقدمه‌ی اول دو نکته باید روشن شود وهم منظور از «تداوم انقلاب» باید آشکار و روشن شود. بررسی و شناخت مفهوم «تداوم انقلاب» در بینش و فرهنگ اسلامی گام مؤثری در راه روشن شدن «ضرورت» تداوم انقلاب است و ارزش بحث از تداوم انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. «تداوم انقلاب» عبارت است از حفظ انقلاب و پاسداری از دستاوردهای آن و کوشش برای رساندن انقلاب به همه‌ی اهداف و سعی و تلاش در راه اجرای همه‌ی احکام شرعی که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تحرک و پویایی در شناسایی انحرافات و پیش گیری از نفوذ آفات و هوشیاری در برابر دشمنان و شور و نشاط در دفاع از اسلام و نظام اسلامی که از مهم ترین واجبات است. نظر به این تفسیر

درست و پذیرفتنی تداوم انقلاب «ضرورت» تداوم انقلاب اسلامی برای مردم مسلمان ایران، یک امر بدیهی است که درست تصور کردن آن موجب تصدیق می‌شود. هر مسلمان و ایرانی که معرفت نسبت به انقلاب اسلامی و ماهیت و مسایل وابسته به آن داشته باشد و به موضوع تداوم انقلاب برسد، بی‌درنگ ضرورت تداوم انقلاب را تصدیق خواهد کرد. البته در برخی موارد ممکن است امور بدیهی هم احتیاج به برهان پیدا کند و موضوع «ضرورت» تداوم انقلاب اسلامی به‌خاطر گذر زمان، فراموشی، هدف، غفلت یا تغافل، تبلیغات مسموم و گسترده‌ی دشمنان، رفتار و گفتار مدیران بی‌لیاقت و ناتوان، مشکلات و ضعف‌های موجود در کشور، تضعیف انگیزه‌های دینی و سست شدن گرایش به مکتب و عوارض دیگر، به شدت نیازمند ارائه‌ی دلیل و برهان گردد. دلایل ضرورت تداوم انقلاب اسلامی می‌تواند به صورت یک موضوع مستقل به تفصیل بررسی شود ولی ما در اینجا فقط عناوین برخی دلایل مهم و کلی آن را در هفت محور فهرست وار نام می‌بریم:

الف- حفظ اسلام راستین و اسلام ناب محمدی (ص) در کشور و جهان

ب- حفظ نظام و حکومت اسلامی

ج- حفظ دستاوردها و برکات و آثار انقلاب اسلامی

د- دقت در هزینه‌ی سنگین پیروزی انقلاب و فداکاری‌ها و ایثار ملت

ه- رسیدن انقلاب به همه اهداف و آرمان‌های آن

و- توجه به حجم بسیار گسترده‌ی کار دشمن برای نابودی انقلاب

ز- صدور انقلاب^(۱)

البته برخی مباحث آینده در ضمن بررسی دلایل ضرورت شناخت انقلاب اسلامی با این عناوین هفت‌گانه مذکور پیوند دارد که می‌تواند در شرح و توضیح این دلایل سودمند باشد. با فهم منظور از «تداوم انقلاب» و تصدیق «ضرورت» آن که در مقدمه‌ی اول استدلال مطرح است، دیگر هیچ ابهام و شک و تردیدی در ارتباط با پذیرش

(۱) برای پی‌گیری مباحث پیرامون تعریف و تداوم انقلاب و دلایل ضرورت تداوم انقلاب و عوامل و شرایط و قوانین تداوم انقلاب مراجعه کنید به:

- کتاب آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، دانشگاه صنعتی شریف، چاپ اول، ۱۳۷۹، مقاله «تداوم انقلاب» تألیف محمدرضا جوهری از ص ۲۰۸ تا ص ۲۸۰.

مقدمه‌ی دوم وجود نخواهد داشت و روشن می‌شود که تداوم و تکامل انقلاب بدون شناخت امکان ندارد. شناخت درست و صحیح انقلاب منشأ «عمل» و اقدام صحیح و درست در تداوم انقلاب است پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: العلم امام العمل و العمل تابعة^(۱) «آگاهی و شناخت پیشوا و رهبر عمل است و عمل پیرو آن می‌باشد.» امام علی (علیه السلام) نیز فرموده‌اند: العلم یرشدک و العمل یرشدک الغایة^(۲) «علم و آگاهی ارشاد می‌کند و راه رشد را به تو می‌نمایاند و عمل تورا به نهایت می‌رساند.» این دو حدیث نقش زیربنایی و بنیادی علم و شناخت در هر اقدام و عملی را بیان می‌کند. بنابراین درستی هرکاری در گرو معرفت است. امام علی (علیه السلام) در حدیث دیگر عمل بدون شناخت را غیرمقدور دانسته و می‌فرمایند: من لم یعرف منفعة الخیر لم یقدر علی العمل به^(۳) «کسی که سود و منفعت کار خیر را نشناسد بر عمل به آن قدرت و توانایی ندارد.» در سخن دیگر نیز در زمینه ارزش شناخت بر عمل فرموده‌اند: شئمة من المعرفة خیر من کثیر العمل^(۴) «اندکی معرفت بهتر از عمل بسیار است.» امام باقر (علیه السلام) شناخت را دلیل و راهنمای عمل و کار قرار داده و فرموده‌اند: لا یقبل عمل الا بمعرفة و لا معرفة الا بعمل و من عرف دلته معرفة علی العمل و من لم یعرف فلا عمل له^(۵) «عمل بدون شناخت قبول نمی‌شود و شناخت بدون عمل سودی ندارد و کسی که شناخت پیدا کند شناختش او را به سوی عمل دلالت و راهنمایی می‌کند و کسی که شناخت ندارد پس عملی برای او نیست.» امام صادق (علیه السلام) نیز پیوند شناخت و عمل را این گونه بیان نموده‌اند: لا یقبل الله عملاً الا بمعرفة و لا معرفة الا بعمل فمن عرف دلته المعرفة علی العمل و من لم یعمل فلا معرفة له^(۶) «خداوند هیچ عملی را جز با شناخت نمی‌پذیرد و هیچ معرفتی جز با عمل نیست پس کسی که شناخت پیدا کند معرفت او را به عمل راهنمایی می‌نماید و کسی که عمل نکند معرفتی ندارد.» مطابق احادیثی که ذکر

(۱) بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۱.

(۲) غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۲۳، حدیث ۲۰۶۰.

(۳) همان، ج ۵، ص ۴۱۹، حدیث ۹۰۰۹.

(۴) نثر اللآلی. ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی،

چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۷۶.

(۵) تحف العقول، ص ۳۳۸.

(۶) بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۶.

شد پیوند عمل و شناخت ناگسستنی است و شناخت در هر کاری گرچه کوچک لازم است بنابراین «تداوم و تکامل انقلاب» که عمل بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز است بدون «شناخت انقلاب»، تحقق نمی‌یابد با شناخت عمیق انقلاب می‌توان شرایط، عوامل و قوانین تداوم انقلاب را بدست آورد. راه دشوار و پر پیچ‌وخم تداوم و تکامل انقلاب را با شناخت سطحی و ساده نمی‌توان طی کرد بلکه شناخت عمیق، بصیرت، تفکر و اندیشه‌ی انقلابی و تعقل و تدبیر لازم دارد هرچه تصویر و سیمای انقلاب در ذهن انسان، روشن‌تر، صاف‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر باشد، در پرتوی آن عوامل تداوم انقلاب را بهتر می‌توان یافت و قدرت استنباط شرایط و عوامل و قوانین تداوم انقلاب بدست می‌آید. امام علی (علیه‌السلام) رابطه‌ی طولی عقل و حرکت اعضای بدن در انجام کارها را این‌گونه ترسیم نموده‌اند: *العقول ائمة الافکار و الافکار ائمة القلوب و القلوب ائمة الحواس و الحواس ائمة الاعضاء*^(۱) «عقول پیشوایان و رهبران و امامان افکار و افکار رهبران قلوب و قلوب امامان حواس و حواس امامان اعضای می‌باشند.» در حدیث دیگر نقش تقدیر و تدبیر در زندگی را چنین توصیف فرموده‌اند: *قوام العیش حسن التقدير و ملاکة حسن التدبیر*^(۲) «پایه و اساس زندگی تقدیر و برنامه‌ریزی نیک و ملاک آن تدبیر نیک است.» در روایت دیگر نقش بیداری را در حراست و پاسداری از انقلاب اسلامی این‌گونه بیان نموده‌اند: *من أمارات الدولة، اليقظة لحراسة الامور*^(۳) «از نشانه‌های (بقا و دوام) دولت، بیداری برای پاسداری و نگهبانی از کارهاست.»

به خاطر نقش بنیادی معرفت در عمل درست و رشد و کمال کارها و رسیدن به حقیقت، در سنت معصومین (علیهم‌السلام) اقدام به کار بدون شناخت و معرفت نکوهش شده و مسلمانان از عمل بدون آگاهی نهی گشته‌اند. از احادیث پیامبر و اهل بیت در این موضوع چند نمونه ذکر می‌شود:

پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: *من عمل علی غیر علم کان هایفسد اکثر مما یصلح*^(۴) «کسی که بدون آگاهی، کار و اقدام کند بیشتر از اصلاح، فساد خواهد کرد.»

(۱) میزان الحکمة، ج ۷، ص ۱۶۰.

(۲) غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۳۰، حدیث ۹۳۶۰.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴.

(۴) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۰.

به ابن مسعود نیز سفارش کرده‌اند: «یا بن مسعود اذا عملت عملاً فاعمل بعلم و عقل و ایاک ان تعمل عملاً بغير تدبیر و علم»^(۱) «ای ابن مسعود! هرگاه اقدام بر کاری نمودی با علم و عقل اقدام نما! و بپرهیز از اینکه کاری را بی تدبیر و علم انجام دهی.»

امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «العامل بغير علم کالسائر علی غیر طریق فلا یزیده بعسده عن الطريق الواضح الا بعداً من حاجته و العامل بالعلم کالسائر علی الطريق الواضح»^(۲) «عامل و کارگزار بدون علم نظیر آن رونده‌یی است که به بی‌راهه می‌رود پس دوری او از راه روشن، جز بر دوری او از نیازش نمی‌افزاید و عامل با علم، نظیر رونده بر راه واضح است.»

در حدیث دیگر خیر را از عمل بدون علم نفی فرموده‌اند: لاخیر فی عمل بلا علم.^(۳)
در عمل بدون علم و آگاهی، خیری نیست.»

همین حقیقت را در سخن دیگر این‌گونه بیان نموده‌اند: لاخیر فی العمل الا مع العلم^(۴) هیچ خیری در عمل جز با علم نیست.

امام خمینی در وصیت‌نامه‌ی سیاسی و الهی خویش در ارتباط با رمز بقاء انقلاب چنین نوشته‌اند: «بی‌تردید رمز بقاء انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه‌ی الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد»^(۵) این رهنمود اشاره به این حقیقت دارد که علت مبقیه‌ی همان محدثه است و به تعبیر دیگر علت و فلسفه پیدایش، همان علت و فلسفه بقا و تداوم است و کسی که انقلاب را بشناسد و با فلسفه‌ی پیدایش آن آشنا باشد می‌تواند در راه تداوم و تکامل آن گام بردارد.

مطابق این احادیث تنها با شناخت، راه‌حل‌های مناسب برای تداوم انقلاب آشکار

(۱) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبة ۱۵۳، ص ۴۸۰ و ص ۴۸۱.

- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۹۶، حدیث ۱۵۳۵.

(۲) غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۸۷، حدیث ۱۰۶۸۳.

(۳) همان، ص ۳۹۱، حدیث ۱۰۷۰۸.

(۴) همان، ج ۲۱، ص ۴۲۰.

(۵) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۶.

می‌گردد و با موفقیت همراه خواهد شد و در عمل به حل مشکلات و نارسایی‌ها و به برطرف شدن عیب و نقص‌ها می‌انجامد. انسان با شناخت درست و کامل انقلاب اسلامی در مسیر تداوم آن دچار حیرت، سرگردانی، تردید و تزلزل نخواهد شد، چون از درون تفکر عمیق و شناخت صحیح، موضع‌گیری مناسب در تداوم انقلاب بیرون می‌آید. شناخت درست انقلاب به ما می‌گوید در تداوم انقلاب چگونه عمل کنیم، چگونه حرکت کنیم و از چه راه‌هایی برویم تا انقلاب بماند. آنان که بدون شناخت انقلاب برای تداوم آن نسخه می‌پیچند و دستورالعمل صادر می‌کنند امکان دارد به بیراهه و کژ راه بروند چون تنهای با شناخت کامل انقلاب قادر به ارائه‌ی طرح مناسب برای تداوم انقلاب خواهیم بود. شهید مطهری اعتقاد دارد:

«اصلی که در بسیاری از موارد صدق می‌کند این است که نگهداشتن یک موهبت از به دست آوردنش اگر نگوییم مشکل‌تر است، مطمئناً آسان‌تر نیست. قدما می‌گفتند جهان‌گیری از جهان‌داری ساده‌تر است و ما باید بگوییم ایجاد انقلاب از نگاه‌داشتن آن سهل‌تر است... از این جا معلوم می‌شود که «بررسی ماهیت انقلاب» به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی ضرورت اساسی دارد. ما می‌باید انقلاب خودمان را «بشناسیم» و همه‌ی جنبه‌هایش را به بهترین نحو تحلیل کنیم. تنها با این «شناختن» و «تحلیل کردن» است که امکان «تداوم» بخشیدن به انقلاب و امکان «حفظ» و «نگهداری» آن را پیدا خواهیم کرد.^(۱)»

شناساندن انقلاب

آگاه کردن نوجوانان و جوانان و شناساندن انقلاب به آنان، وظیفه‌ی همه‌ی اندیشمندان جهان اسلام است و این رسالت عمومی در پرتوی شناخت عمیق انقلاب جامعه‌ی عمل به خود می‌پوشد. جوانان ذخایر گران‌قدر جامعه‌ی ملت و مملکت و سرمایه‌های بزرگ انقلاب و اسلام هستند آنان که در زمان پیروزی انقلاب ایران هنوز بدنیا نیامده بودند و اکنون بزرگ شده‌اند، وظیفه‌ی والدین، معلمان، مربیان، استادان، روحانیون و رهبران فکری، فرهنگی و معنوی جوامع اسلامی است که با به کار بردن

(۱) پیرامون جمهوری اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۷۲، ص ۲۹.

همه‌ی توانایی‌ها و ابزارهایی که در اختیار دارند و استفاده از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت، احکام و تعالیم دینی، فرهنگ و ایدئولوژی انقلاب اسلامی را به جوانان بیاموزند تا آنان توانایی تحلیل اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و جهان را پیدا کنند و مدافع دین و مکتب و سرباز انقلاب اسلامی باشند. بنابراین تربیت نسل جدید براساس معیارهای اسلام ناب محمدی(ص) و انتقال تجارب انقلابی و علم و فرهنگ انقلاب به آنان وظیفه‌ی همگانی است و آگاه ساختن هرچه بیشتر و هرچه دقیق‌تر و صحیح‌تر نسل امروز جهان اسلام از حقایق و واقعیات مربوط به انقلاب اسلامی، وظیفه‌ی مهم جوانان دیروز است و ایفای چنین نقشی در گروهی شناخت عمیق و آمادگی و توانایی برای آگاه نمودن و شناساندن است چون شناساندن مجهول امکان‌پذیر نیست و شناساندن، نیازمند شناختن است. کسانی می‌توانند درست و دقیق به کار بگیرند و آموزگاران خوبی برای تدریس فرهنگ شهادت و ایشار ایجاد تفکر انقلابی، براساس اسلام ناب محمدی(ص) در بین جوانان کشور خود باشند چون از طرفی کوتاهی در این کار و کتمان علم دارای عقاب و عذاب است و پیامبر گرامی اسلام(ص) فرموده‌اند: «من کتم علما نالفا عنده أجمه الله یوم القیامه بلحام من النار»^(۱) «هرکس علم و دانش سودمندی را که در نزد اوست کتمان کند خداوند روز قیامت او را به لجامی از آتش بیند.» آموزش فرهنگ اسلامی به آنان، دارای ارزش و اجر و پاداش الهی است و نمونه‌ای از انفاق و صدقه می‌باشد. در اینجا برخی احادیث در ارتباط با ارزش هدایت و مسؤلیت الهی علما در آموزش نادانان و لزوم تعلیم و انفاق و صدقه‌ی علم ذکر می‌گردد:

پیامبر گرامی اسلام(ص)، در هنگامی که علی بن ابی طالب(ع) را برای هدایت و ارشاد مردم یمن فرستادند فرمودند: «یا علی لا تقاتل احدا حتی تدعوه و ایم الله لن یرهدی الله علی یدیک رجلا خیر لك ما طلعت علیه الشمس و غربت»^(۲). «ای علی! با هیچ‌کس پیش از اینکه او را به سوی حق دعوت نمایی جنگ مکن! به خدا سوگند اگر خداوند به دستان تو مردی را هدایت نماید برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب

(۱) کترالمسال، ج ۱۰، ص ۹۴، حدیث ۲۹۱۳۳ - بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۸.

(۲) بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۱.

کند.»

و در جای دیگر به ایشان فرمودند: «یا علی لئن بهدی الله بک رجلا و واحدا خیر من ان یکون لک حمرا النعم.»^(۱) «ای علی! اگر خداوند به وسیله تو یک انسان را هدایت نماید، برایت پرارزش تر و بهتر از آن است که مالک شتران سرخ موسی فراوانی باشی.»

به معاذ نیز فرمودند: «یا معاذ لئن بهدی الله بک رجلا و احدا خیر لک من الدنيا و ما فیها»^(۲) «ای معاذ! اگر خداوند یک فرد را به دست تو هدایت کند برایت از دنیا و آنچه در آن است مهم تر و پرارزش تر است.»

امام باقر (علیه السلام) نیز فرموده اند: «من علم باب هدی فله مثل اجر من عمل بهه ولا ینقص اولئک من اجورهم شیئا»^(۳) «کسی که باب هدایتی را بگشاید پس برای اوست مثل پاداش کسی که به آن عمل کند و از پاداش آنان چیزی کاسته نمی شود.»

سماعه می گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم خدای متعال در آیهی «من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً و من احیایها فکانما احیای الناس جمیعاً»^(۴) چه می فرماید؟ امام پاسخ دادند: «من اخراجها من ضلال الی هدی فکانما احیایها و من اخراجها من هدی الی ضلال فقد قتلها»^(۵) «هر کس نفس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت برهاند چنان است که او را زنده کرده است و هر کس انسانی را از هدایت به ضلالت بکشد او را کشته است.»

مطابق احادیث مذکور ارزش هدایت فوق العاده و بسیار زیاد است، بنابراین انقلاب شناسان پیروی پیامبر و اهل بیت پیامبر، باید جوانان را به سوی اسلام راستین و ارزش های دینی انقلاب اسلامی هدایت کنند و اگر اهل انقلاب به این رسالت خود در شناساندن انقلاب به نسل جوان عمل نکنند و روح کنجکاو و جستجوگر او را به

(۱) منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، ص ۱۱.

(۲) همان، ص ۱۲.

(۳) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۷.

(۴) سورة مائدة، آیه ۳۲. هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

(۵) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۰ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۱.

آرامش و اطمینان نرسانند و انقلاب را درست برای او تجزیه و تحلیل نکنند، برای گرفتن پاسخ پرسش‌های خویش گرفتار بیگانگان و ناآگاهان می‌شوند و نااهلان آنان را گمراه می‌کنند و به انحراف خواهند کشید و این تشنگان حقیقت با آشامیدن آب‌های کثیف و آلوده بیمار خواهند شد چرا که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «من یطلب الهدایة من غیر اهلها یضل»^(۱) «هرکس طلب می‌کند هدایت را از غیر اهل آن گمراه می‌شود.» در صورتی که پیامبر اسلام به دانشمندان هشدار داده‌اند که: «افضل الصدقة ان یتعلم المرء علماً ثم یتعلمه احب»^(۲) «بهترین صدقه این است که انسان دانشی را فرا گیرد و سپس به برادرش آموزش دهد و او را آگاه کند.» و در جای دیگر فرموده‌اند: «زکاة العلم تعلیمه من لا یتعلمه»^(۳) «زکات دانش، یاد دادن آن به کسی است که آن را نمی‌داند.» و امام علی (علیه‌السلام) میثاق الهی دانشمندان را این‌گونه ترسیم نموده‌اند: «ما اخذ الله میثاقاً من اهل الجهل بطلب العلم حتی اخذ میثاقاً من اهل العلم بیان العلم للجهل لان العلم قبل الجهل»^(۴) «خداوند از اهل جهل برای طلب علم پیمان نگرفت تا اینکه از اهل علم در بیان علم برای نادانان پیمان گرفت چون علم پیش از جهل است.»

بنابراین بر دانشمندان مؤمن است که به این میثاق الهی عمل کنند و دستاورد مطالعات و تحقیقات و تجربیات خود پیرامون انقلاب اسلامی را صادقانه در اختیار نسل جوان تشنه‌ی معرفت قرار دهند.

سرمایه‌زندگی برای آراستگی به احکام شرعی

انقلاب اسلامی ایران عرصه‌ی جدیدی برای آزمون و ارزیابی تئوری‌ها و فرضیه‌های مرسوم و رایج در علوم سیاسی، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و روان‌شناسی غربی فراهم آورد و در این آزمون آشکار و روشن شد که هیچ یک از فرضیه‌های کهنه‌ی انقلاب که برای تحلیل انقلاب‌های غیرمذهبی و ضد دینی دو‌یست سال اخیر ارائه شده توانایی، تحلیل این پدیده‌ی منحصر به فرد، استثنایی و بی‌نظیر را

(۱) غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۰۸، حدیث ۸۵۰۱.

(۲) منة المرید فی آداب المقید و المستفید، ص ۱۵.

(۳) بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵.

(۴) همان، ص ۲۳.

ندارد چون یک انقلاب مذهبی را نمی‌شود با ساختار کاملاً غیرمذهبی تحلیل کرد. مندلوژی رایج در شرق و غرب که بر پایه‌های لائیزم و سکولاریزم بنا شده است به هیچ وجه برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران شایستگی ندارد، بر همین اساس کارشناسان انقلاب‌ها و متخصصان و دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی جهان از درک ماهیت انقلاب اسلامی عاجز شده‌اند و نادیده گرفتن عنصر ایدئولوژی و نقش بنیادین مذهب در تحولات سیاسی و اجتماعی در غرب عامل اصلی بی‌اعتباری تئوری‌های انقلاب در قبال انقلاب اسلامی ایران است.

دانشمندان غربی از حیرت و شگفتی خویش در برخورد با انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر نظریات انقلاب و تئوری‌های اجتماعی سخن گفته‌اند. جان فوران، در آغاز مقاله‌ی «انقلاب ۷۹-۱۹۷۷: چالشی بر تئوری اجتماعی» نوشت: «تحول گسترده‌ای که در ۱۹۷۸ تمام ایران را فرا گرفت، تقریباً تمام ناظران را از ژورنالیست‌ها و دیپلمات‌ها گرفته تا اندیشمندان و نظریه‌پردازان تغییرات اجتماعی جهان سوم به تحیر افکند.»

او در ادامه‌ی این مقاله ضمن اشاره به چالش‌های فراوان تئوری‌های گوناگون در تحلیل انقلاب ایران نوشت: موضوع نظریه‌ی اجتماعی در دهه‌ی ۱۹۸۰ به این ترتیب درآمد که: «آیا انقلاب ایران را باید به عنوان یک مورد منحصربه‌فرد، خلاف سایر انقلاب‌ها مورد بررسی قرار داد و یا این که علت انقلاب‌ها را باید در پرتوی شواهد ایران مجدداً مورد مذاقه قرار داد؟»^(۱) تدا اسکاج‌پل که در کتاب «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» هیچ نقشی برای مذهب در تحلیل انقلاب‌ها قائل نیست^(۲) در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌ی «حکومت تحصیل‌دار (صاحب درآمد مستمر) و اسلام شیعه در انقلاب ایران» اعتراف کرد که این انقلاب باعث تعجب او شده و او را مجبور به رفو کردن و بازنگری و ترمیم تئوری خود نموده است. او در آغاز مقاله‌ی مذکور نوشت: «سقوط اخیر شاه

(۱) رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات) به کوشش عبدالوهاب فراتی، انتشارات معارف، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۹، مقاله‌ی انقلاب ۷۹-۱۹۷۷: چالشی بر تئوری اجتماعی، ص ۳۲۵ و ص ۳۲۸.

(۲) دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، تدا اسکاج‌پل، ترجمه‌ی سیدمجید رونین‌سن، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۶.

ایران و به راه افتادن انقلاب ایران بین سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۹ باعث تعجب ناگهانی ناظران خارجی از دوستان آمریکایی شاه گرفته تا روزنامه‌نگاران و متخصصین سیاسی و متخصصین علوم اجتماعی از جمله افرادی مثل من که متخصص مسایل انقلاب هستم گردید. همه‌ی ما با علاقه و شاید بهت‌زدگی تحقق وقایع جاری را مشاهده کرده‌ایم. تعدادی از ما به سوی تفحص در مورد واقعیات اجتماعی، سیاسی ایران در ورای این رخدادها سوق داده شدیم. برای من چنین تحقیقی غیرقابل اجتناب بود، بیش از همه به خاطر این که انقلاب ایران از جنبه‌های مختلف غیرعادی‌اش مرا تحت تأثیر قرار داده است. این انقلاب مطمئناً شرایط یک «انقلاب اجتماعی» را دارا می‌باشد مع الوصف وقوع آن به ویژه در جهت وقایعی که منجر به سقوط شاه شدند انتظارات مربوط به علل انقلابات را که من قبلاً در تحقیق تطبیقی - تاریخی‌ام در مورد انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین تکامل بخشیده‌ام زیر سؤال برد.^(۱) در هر حال ماهیت مذهبی انقلاب ایران تئوری‌های گوناگون دانشمندان علوم اجتماعی و متخصصان علوم سیاسی را پوچ و خنثی کرد. مورخ فرانسوی کریستین دلانوا در کتاب خود به نام «ساواک» به همین مطلب تصریح کرده و «مداخله‌ی عنصر دینی» را عامل پوچ و بی‌اثر شدن همه‌ی تحلیل‌ها دانسته و می‌گوید: «با وضعی که با مداخله‌ی عنصر دینی در ایران پدید آمده بود همه‌ی تحلیل‌ها، همه دستگاه‌های نیرومند جاسوسی پوچ و بی‌اثر می‌شدند.»^(۲) نظر به «گفتار» و «رفتار» رهبرکبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) که بهترین منبع شناسایی ماهیت انقلاب ایران است و با توجه به راه‌های اصلی و فرعی شناخت ماهیت انقلاب‌ها و بررسی شواهد و قراین موجود، می‌توان مدارک و دلایل بسیار زیاد و فراوانی را یافت که این حقیقت را آشکار می‌نماید. انقلاب ایران یک انقلاب مذهبی، دینی، فرهنگی، الهی و در یک کلمه «اسلامی» است و اسلام روح و محتوای انقلاب بوده است و «عامل اصلی» انقلاب که از آغاز تا پیروزی در همه‌ی مراحل حضور داشت و زیربنا و موتور حرکت انقلاب بوده و هست مکتب اسلام می‌باشد و سایر

(۱) رهیافت‌های نظری بر انقلاب ایران، مقاله حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در ایران از ندا اسکاچ‌پل، ص ۱۸۵.

(۲) ساواک، کریستین دلانوا، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات طرح نو، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۱، تهران، ص ۲۵۶.

عوامل، همه‌ی جلوه‌ها و مظاهر همین عامل بوده و مستقیم و غیرمستقیم به همین عامل ارتباط دارد و در عصری که از پایان یافتن عمر دین و به‌سر آمدن نقش مذهب و خاموش شدن ستاره‌ی دین آن هم در قالب‌های به اصطلاح علمی و نظریه‌های روشنفکرانه و با ادعای کارشناسی ادیان، سخن گفته می‌شد انقلاب ایران ثابت کرد که خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند و نشان داد که در جهان مدرن نیز دین و مذهب می‌تواند نقش مهم و اساسی در زندگی فردی و اجتماعی بشر ایفا کند و تحولات بزرگ در سیاست، اقتصاد و حکومت ایجاد کند و انقلاب اجتماعی بی‌نظیر پدید آورد. با این‌که تئوری‌های غرب و شرق در تحلیل انقلاب ایران کارآیی ندارد و دانشمندان غربی به این حقیقت اعتراف کرده‌اند، برخی از غرب‌زدگان و شرق‌زدگان در تحلیل‌هایی که ریشه در همان تئوری‌ها دارد فرضیه‌های چهارگانه‌ی نادرست و غیرواقعی و ناقص «استبداد، عامل انقلاب» و «اقتصاد، عامل انقلاب» و «مدرنیزاسیون، عامل انقلاب» و «توطئه عامل انقلاب» را ساخته یا تأیید کرده‌اند گرچه برخی از این عوامل به عنوان یک عامل فرعی در تئوری «مذهب، عامل انقلاب» قرار دارد ولی صاحبان این فرضیه‌ها درصدد این هستند که آنچه ذکر شد را برخلاف حقایق بسیار روشن و واقعیات‌های آشکار موجود به عنوان «عامل اصلی» مطرح کنند و بنابراین همه‌ی آن‌ها در بی‌توجهی یا کم‌توجهی عمدی یا سهوی نسبت به نقش مذهب در انقلاب ایران اشتراک دارند. امام خمینی درباره‌ی ماهیت انقلاب فرموده‌اند: «این قیامی که از پانزده‌خرداد شروع شد و تاکنون باقی است و امید است باقی باشد تا همه‌ی اهداف اسلام جامه‌ی عمل بپوشد قیامی اسلامی است، قیامی ایمانی است، پیرو هیچ قیامی نیست. همه می‌دانیم که پانزده‌خرداد مبدأ عطفی بود در تاریخ، نه پیرو نهضت‌های دیگر، قیام‌های دیگر، این شعار باید محفوظ باشد که... این قیام، قیام قرآنی است، این قیام، قیام اسلامی است. یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت، در مقابل ابرقدرت‌ها و در مقابل این قدرت شیطانی که همه‌ی چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند، به قوه‌ی ملیت نمی‌تواند غلبه کند. ملتی که غلبه کرد برای این‌که شهادت آرزوی او بود. بعضی جوان‌های من، از من شهادت را طلب می‌کردند و مرا قسم می‌دادند که دعا کن شهید بشویم... این قدرت ملیت نیست، این قدرت ایمان است، این قدرت اسلام است. خبطه نکنند، اشتباه نکنند. این اسلام است که غلبه کرد برابر ابرقدرت‌ها،

این اسلام است که فرزندان او به شهادت راغب هستند. این قوه‌ی ایمان است که مردم را سرتاسر ایران بسیج کرد. این دست غیبی الهی بود که مردم ایران را سرتاسر از بجه‌ی دبستانی تا پیرمرد بیمارستانی با هم، هم‌صدا و با هم، هم‌مطلب کرد... قدرت ایمان، قوه‌ی اسلام، قدرت معنوی ملت این پیروزی را به ما ارزانی داشت. ما منت از خدای تبارک و تعالی می‌کنیم، ما منت از ولی‌عصر(ع) می‌کنیم که پشتیبانی از ما فرمودند. نباید ابهامی در قضا یا باشد... آن‌ها که در صدد هستند این نهضت را منحرف کنند از جهت اسلام، آن‌ها بدانند خائن بر اسلام هستند، خائن بر ملت هستند، امروز باید شعار، همان شعار اسلامی باشد، جمهوری اسلامی. آن‌ها که اصرار دارند اسلام را از کنار جمهوری کنار بگذارند. این‌ها خائنانی هستند که در ملت می‌خواهند اختلاف ایجاد کنند»^(۱) در نگاه امام خمینی انگیزه‌ی مردم در شروع انقلاب و عامل اصلی پیدایش انقلاب هم اسلام‌ستیزی رژیم سلطنتی پهلوی بوده است، ایشان در اسفند ۱۳۵۱ ش در نامه‌ای به دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، ضمن ارزیابی اوضاع جهان اسلام و ایران نوشتند:

«در این میان از همه آسف‌بارتر وضع ایران است که رژیم آن مأموریت دارد... یکباره اسلام را ریشه‌کن سازد و ملت اسلام را بیش از پیش به ذلت و اسارت بکشد»^(۲) و در نامه‌ی دیگری نوشته‌اند: «جنایت‌کاری که علیه تمام شعائر مذهبی و اسلامی مبارزه می‌کند و با همه‌ی مظاهر اسلامی مخالف است نمی‌تواند بین مسلمین موافق داشته باشد»^(۳) و بعد از پیروزی انقلاب نیز در یک سخنرانی، «منطق» انقلاب اسلامی را این‌گونه تبیین فرمودند: «تکلیف این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته بشویم تکلیف را عمل کرده‌ایم، بکشیم هم تکلیف را عمل کرده‌ایم. این همان منطقی است که ما در اول هم که با آن رژیم فاسد پهلوی مخالفت می‌کردیم منطق ما همین بود. منطق این نبود که ما حتماً باید پیش برویم، منطق این بود که برای اسلام مشکلات پیدا شده است احکام اسلام دارد از بین می‌رود و مظاهر اسلامی دارد از بین می‌رود و ما مکلف هستیم با همه‌ی قدرت با آن‌ها مقابله کنیم.»^(۴)

(۱) صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۸۴.

(۲) همان، ج ۱، ص ۱۹۶.

(۳) همان، ج ۲، ص ۲۴۷.

(۴) در جستجوی راه از کلام امام، انقلاب اسلامی از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱، دفتر دهم، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۸۱ و ص ۸۲ - صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

تأمل و دقت در آنچه تا اینجا در این دلیل ذکر شد، روشن‌گر این واقعیت است که سعی و کوشش برای شناخت حقیقت انقلاب ایران، کوشش در راه شناخت اسلام و تلاش در جهت معرفت اسلام ناب محمدی (ص) است. مطالعات و تحقیقات در زمینه‌ی انقلاب اسلامی به شکل‌گیری بیش دینی و بصیرت و اندیشه مذهبی در انسان کمک می‌کند و اسلام هم دینی جامع، جهانی، جاویدان و دارای بهترین و کامل‌ترین راه و روش زندگی است و به همه شئون و ابعاد زندگی بشر توجه نموده و برای همه‌ی نیازهای او رهنمود و حکم دارد و امام خمینی در این رابطه فرموده‌اند: «گمان نشود اسلام مثل مسیحیت هست، فقط یک رابطه‌ی معنوی مابین افراد و خدای تبارک و تعالی است و پس. اسلام برنامه‌ی زندگی دارد. اسلام برنامه‌ی حکومت دارد... اسلام از قبل تولد انسان شالوده‌ی حیات فردی را ریخته است تا آن وقت که در عائله‌ی زندگی می‌کند شالوده‌ی اجتماع عائله‌ای را ریخته است و تکلیف معین فرموده است، تا آن وقت که در تعلیم وارد می‌شود، تا آن وقت که در اجتماعی وارد می‌شود، تا آن وقت که روابطش با سایر ممالک و سایر دول و سایر ملل هست، تمام این‌ها برنامه دارد، تمام این‌ها تکلیف دارد در شرع مطهر»^(۱) بنابراین شناخت انقلاب اسلامی، توانایی آراستگی انسان به احکام اسلامی را افزایش می‌دهد و انسان را در تطبیق گفتار و رفتار خویش با اسلام یاری می‌کند پس شناخت انقلاب اسلامی سرمایه‌ی زندگی است و راهنمای انسان در سیر و سلوک معنوی، خودسازی، تهذیب و تزکیه‌ی نفس برای رسیدن به حیات طیبه‌ی فردی و مدینه‌ی فاضله‌ی اجتماعی است. شناخت انقلاب اسلامی زمینه‌ساز التزام و تعهد و تقید فردی نسبت به احکام شرعی است و ضرورت آشنایی هر مسلمان با کتاب و سنت برای دریافت برنامه‌ی زندگی، ضرورت شناخت انقلاب اسلامی را آشکار می‌نماید. قرآن منشور انقلاب اسلامی ایران بوده و هست و باید باشد و قرآن راهنمای بشر در زندگی شخصی است و دارای برنامه برای اداره‌ی جامعه بشری است و ضرورت آشنایی با این کتاب انسان‌ساز، ضرورت شناخت انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد چون تفکر در انقلاب اسلامی دعوت‌کننده به خیر و نیکی

(۱) صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۱۱۹.

است. امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: *التفکر يدعو الى البر والعمل به*^(۱) «اندیشیدن و تفکر انسان را به خیر و نیکی و عمل به آن فرا می‌خواند» و در سخن دیگر به عبرت و تفکری را که بار حکمت و عصمت دارد تشویق نموده‌اند: *لتنخل نفسك من فكرة تزيدك حكمة و عبرة تغيرك عصمة*^(۲) «نفست را از فکری که حکمت تو را افزایش دهد و عبرتی که به تو عصمت بدهد خالی مکن!» و امام حسن (علیه السلام) نیز نقش تفکر در حیات قلبی را این‌گونه بیان کرده‌اند: *«التفکر حياة قلب البصير»*^(۳) «تفکر مایه‌ی حیات قلبی انسان بصیر است.» شناخت ماهیت انقلاب اسلامی و آگاهی و اطلاع از حقایق و آرمان‌های دینی و اهداف الهی و ارزش‌های قرآنی آن برای آراستگی و اجرا و عمل است چون علوم عملی جز با عمل تحقق نمی‌یابد و تمام نمی‌شود و علم انقلاب و شناخت ارزش‌های اسلامی آن برای اجرا است. برای روشن شدن ارزش و مسزولیت عمل به علم، تعدادی حدیث علوی (ع) ذکر می‌گردد:

«من عمل بالعلم بلغ بغیته من الآخرة و مراده»^(۴) «هرکس به علم عمل کند به مطلوب خود از آخرت و مرادش برسد.»

«العمل بالعلم من تمام النعمة»^(۵) «عمل کردن به علم از تمامی نعمت است (نعمت کامل و تمام این است که انسان عالم و باشد و به علم خود عمل کند).»

«اطلبوا العلم ترشدوا»^(۶) «علم را طلب کنید تا راه راست و درست و طریق رشد را دریابید.»

«اعملوا بالعلم تسعدوا»^(۷) «به علم و آگاهی عمل نمایید تا سعید و نیک گردید.»

«اعملوا اذا علمتم»^(۸) «هنگامی که علم پیدا کردید عمل کنید.»

(۱) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۲.

(۲) میزان الحکمة، ج ۷، ص ۵۴۰.

(۳) بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۵.

(۴) غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۲۵۸، حدیث ۸۲۴۵.

(۵) همان، ج ۲، ص ۱۲۱، حدیث ۲۰۵۲.

(۶) همان، ص ۲۳۹، حدیث ۲۴۷۸.

(۷) همان، حدیث ۲۴۷۹.

(۸) همان، حدیث ۲۴۸۱.

«فضيلة العلم العمل به»^(۱) «فضیلت علم عمل به آن است.»
 «قاتل هواك بعلمك»^(۲) «به وسیله علمت با هوای نفست جنگ کن.»
 «ما عالم من لم يعمل بعلمه»^(۳) «کسی که به علمش عمل نکند عالم نیست.»
 «شكر العالم على علمه عمله به و بذله لمستحقه»^(۴) «شکر دانشمند و عالم برای علمش، عمل او به علم و عطا و بذل آن به مستحق علم است» که با «به کار بستن» آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و «قدرت» آن را دارد که قلم سرخ بر ستم‌گری‌ها و چپاول‌گری‌ها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسان‌ها را به «کمال مطلوب» خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در «تربیت انسان» و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماعی و فرد گوشزد نموده و به رفع آن‌ها کوشیده است.^(۵)
 روشن است که شناخت اسلام با این ویژگی‌ها و توانایی‌ها و شناخت انقلابی که برپایه چنین مکتبی استوار است برای بهره‌برداری در «عمل» است چون آگاهی از این امتیازات و علم به احکام شرعی مسؤلیت‌آور و مقدمه‌یسی برای عمل است و بدون عمل این حقایق آشکار نمی‌گردد و بر همین اساس است که امام علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: آفة العلم ترك العمل به^(۶) «آفت دانش و آگاهی ترک عمل به آن است.» در سخن دیگر علم بدون عمل را این‌گونه توصیف نموده‌اند: «علم بلاعمل كشجر بلا ثمر»^(۷) «علم بدون عمل مانند درخت بی‌ثمر است.» در بیانی دیگر نیز چنین هشدار

(۱) همان. ص ۴۲۷، حدیث ۶۵۷۶.

(۲) همان. ص ۵۱۳، حدیث ۶۷۹۹.

(۳) همان. ج ۶، ص ۶۱، حدیث ۹۵۱۲.

(۴) همان. ج ۴، ص ۱۶۰ و ص ۱۶۱، حدیث ۵۶۶۷.

(۵) صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۱۷۶.

(۶) میزان‌الحکمه، ج ۷، ص ۵۳۶.

(۷) غرر‌الحکم و درر‌الکلم، ج ۴، ص ۳۵۰، حدیث ۶۲۹۰.

داده‌اند: «علم بلاعمل حجة لله علي العبد»^(۱) «علم بی عمل حجتی برای خدا بر ضرر بنده است.»

راهنمای بازگشت به سوی دین در جهان و گسترش بیداری اسلامی

اندیشه و گفتار و رفتار امام خمینی و ماهیت و جهت‌گیری انقلاب اسلامی و دستاوردها و آثار آن در راه زنده کردن دین و اعتقاد به خدا قرار داشته است و راهنمای مردم جهان به وی دین و مذهب می‌باشد. بنابراین بر پیروان دین در جهان لازم است انقلاب اسلامی ایران را که منشأ بازگشت مردم جهان به سوی دین است به درستی بشناسند تا بیشتر به ارزش و اهمیت آن پی‌برند. انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام تأثیر فوق‌العاده گذاشت و موجبات بیداری اسلامی را فراهم کرد و راه بازگشت مسلمانان به خویشتن اسلامی و هویت‌دینی خویش را هموار نمود و آنان را به سوی اجرای احکام شرعی و پای‌بندی بیشتر به قوانین الهی و رهنمودهای قرآن و پیامبر اسلام (ص) فراخواند. این انقلاب در جهان کفر و در بین غیرمسلمانان نیز تحریک ایجاد کرد به‌طورکلی گرایش به سوی دین در جهان تقویت شد و روی آوردن مردم جهان به‌ویژه اروپا و آمریکا به سوی اسلام گسترش یافت.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در چهارمین کنفرانس اندیشه‌ای اسلامی فرمودند: «صد سال است که هویت اسلامی ملت‌های مسلمان را دارند تحقیر می‌کنند، به انواع روش‌ها و اسلوب‌ها به آن‌ها دارند می‌فهمانند که شما باید این هویت را رها کنید و این هویت چیز زائدی است. آنهایی که تسلیم شدند و هویت اسلامی خودشان را رها کردند وقتی می‌بینند که همان ارزش منفی، امروز به صورت یک ارزش مثبت و فعال، آن هم این‌جور میدان‌دار در صحنه‌ی عظیم جهانی تجسم پیدا کرده است احساس هیجان می‌کنند احساس نیاز به بازگشت می‌کنند. لذا است که امروز بازگشت روشن‌فکران پشت به اسلام کرده‌اند، در بسیاری از حکومت‌های کشورهای اسلامی به

(۱) همان. ص ۳۵۱، حدیث ۶۲۹۶.

سمت اسلام و قرآن شاهد هستیم، چه برسد به توده‌های مردم که آن هویت اسلامی را همچنان حفظ کرده‌اند. پس مسلمان‌ها چون آن هویت فراموش شده را امروز این‌طور زنده و شاداب و فعال و مثبت و میدان‌دار و گستاخ در مقابل ابرقدرت‌ها و مقاوم خستگی‌ناپذیر و افزایش‌دهنده و کوثر می‌بینند قبول می‌کنند که این هویت، هویت ارزنده‌ای است و به سوی آن روی می‌آورند.^(۱) در جای دیگر فرمودند: «امام ما اسلام را دوباره زنده کرد و به ذهن و عمل انسان‌ها و صحنه‌های سیاسی جهان برگرداند.»^(۲) در جای دیگر فرمودند: «یک نفر مسلمان از کشوری بزرگ که مسلمین در آن در اقلیت قرار دارند به من می‌گفت: «قبل از انقلاب اسلامی، مسلمان بودن خود را هرگز اظهار نمی‌کردیم. طبق فرهنگ کشور همه اسم محلی داشتند و هرچند خانواده‌های مسلمان بر روی بچه‌های خود اسم اسلامی می‌گذاشتند اما جرأت نمی‌کردند آن اسم را اظهار کنند و از بیان آن خجالت می‌کشیدند! اما بعد از انقلاب شما، مردم ما با افتخار اسم اسلامی خود را می‌گویند و اگر از آن‌ها بپرسند که شما چه کسی هستید اول آن اسم اسلامی را با افتخار بر زبان می‌آورند». بنابراین با کار بزرگی که امام انجام داد مسلمان‌ها در همه جای دنیا احساس عزت می‌کنند و به مسلمانی و اسلام خود می‌بالند.»^(۳) در بیان دیگر درباره‌ی کار عظیم امام خمینی فرمودند: «کار عظیمی که او انجام داد این بود که در دنیایی که اقیانوسی از لجن را در خود جای داده بود و افراد خجالت می‌کشیدند نام دین و ارزش‌های الهی را بر زبان آورند او توانست ارزش‌های الهی را مطرح و بزرگ کند و پرچمش را در جهان به اهتزاز درآورد. کاری که او انجام داد جز با کار انبیاء قابل مقایسه نیست... در پارلمان‌های کشورهای که ده‌ها سال است رسماً در آنجا دین جرم محسوب می‌شود و ترویج آن ممنوع است و به عنوان یک پدیده‌ی قدیمی و زیادی و

(۱) حکومت در اسلام، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷ هـ.ش، ج ۲، ص ۳۷.
 (۲) حضرت امام خمینی (قدس سره) از دیدگاه رهبری، مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۵۲.
 (۳) همان، ص ۵۴، ص ۵۵.

منسوخ و از مدافنده و مضر تلقی می‌شود، اسم خدا بر زبان‌ها آمد و نطق‌ها با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» شروع شد. در دنیای مادی، پرچم معنویت و اسلام بلند شده است و این موفقیت چیز کوچکی نیست. همه‌ی این توفیق‌ها به دست قوی آن رهبر عظیم ایجاد شد، البته حرکت را ملت ایران کرد.^(۱) در گفتار دیگر اسلام‌گرایی جهانی را این‌گونه ترسیم نموده‌اند: به راستی بنیان ارزش‌های مادی بالا و دارای پیشرفت‌های زیاد می‌گوید: «خواهش می‌کنم کتابی درباره اسلام بدهید تا مطالعه کنم». قبل از پیروزی انقلاب، شما نمی‌توانستید به زور دست جوانی که باد مارکسیسم به دماغش خورده بود یک جلد کتاب اسلامی بدهید و بگویید این کتاب را مطالعه کن!... سرانجام به برکت قیام امام، ملت ایران و دنیا تکان خوردند و دگرگونی عظیمی در افکار و اندیشه‌های مردم و جوان‌ها به وجود آمد. امروز نماینده‌ی مجلس یک کشور عادی که هفتاد سال بر مینای ماتریالیسم و دیالکتیک اداره شده است به من می‌گوید: «به برکت امام شما در پارلمان کشورم سخنرانی‌ها با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» شروع می‌شود».^(۲)

خودباوری و بیداری اسلامی و بازگشت به خویشتن عامل افزایش و رشد کاربرد اسامی اسلامی برای فرزندان در میان خانواده‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی است. مطابق آمار منتشره از سوی دفتر سرشماری جمعیت و آمار کشور انگلستان در سال ۱۹۹۵ میلادی نام محمد در میان ۴۰ نام پرتعداد و محبوب و مورد توجه و علاقه‌ی والدین برای نام‌گذاری فرزندان اول آنان قرار داشته است.^(۳) امام جماعت مسجد الاسلام واشینگتن به نام عبدالعلیم موسی می‌گوید: با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأثیر شگرف آن بر مسلمانان جامعه‌ی آمریکا، سعودی‌ها و آمریکایی‌ها متوجه شدند که باید مساجد آمریکا را کنترل کنند اما نتیجه‌ای نگرفتند زیرا روح تشنه‌ی مردم آمریکا از حصار و چهارچوب‌های معادلات آمریکا فراتر است.^(۴) گسترش اسلام در

(۱) همان، ص ۵۵، ص ۵۶.

(۲) همان، ص ۵۳، ص ۵۴.

(۳) روزنامه‌ی قدس، شماره‌ی ۲۳۲۴، روز یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۷۴، ص ۲ - روزنامه‌ی خراسان، شماره‌ی ۱۳۴۴۵، یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۷۴، ص ۲.

(۴) روزنامه‌ی قدس، سال دهم، شماره‌ی ۲۸۱۰، سه‌شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۷۶، ۱۳ جمادی‌الاول

آمریکا به حدی است که سردمداران کاخ سفید را به اعتراف واداشته است. برژینسکی مشاور امنیت ملی کاخ سفید در دولت کارتر در کتاب خود به نام «درس‌هایی از قرن بیستم» چنین نوشت: «از نظر اعتقادی اسلام معاصر به نیروی بزرگی تبدیل شده است که از طریق انکار نوگرایی غربی با نابرابری مبارزه می‌کند. در عصر حاضر رهبران اسلامی در تلاش‌اند مفهومی از نوگرایی به دست دهند تا جوامع اسلامی را قادر سازند از ثمرات تکنولوژی غربی منهای مفاسد فرهنگی آن بهره‌مند شوند. در واقع در جهان اسلام امروز که از گرایش‌های مذهبی جامع‌تر و قاطع‌تری برخوردار است یک نظریه‌ی تدافعی در حال رشد است که نفوذ تباه‌کننده‌ی غرب را نفی می‌کند و نوزایی و نوگرایی تمدن اسلامی را تشویق می‌نماید. بنابراین فراهم ساختن یک راه‌حل اسلامی که در آن نوگرایی تکنولوژی (نه فرهنگی) در داخل نظام مبتنی بر معیارهای مذهبی جذب شود مذهب و سیاست دست به دست هم داده‌اند. وی در ادامه می‌نویسد: «جهان اسلام از حملات گسترده‌ای که به ارزش‌ها و سنت‌های آن به ویژه در آمریکا صورت می‌گیرد به خوبی آگاه است. موفقیت‌های روزافزون اخیر اسلام به عنوان دینی که فوج فوج به آن می‌گروند، گرچه از یأس و ناامیدی ناشی از عمل‌کرد نادرست دولت‌مردان آمریکا سرچشمه می‌گیرد اما بیش از هر چیز مدیون دیدگاه جامع آن و الگویی است که برای یک شیوه‌ی زندگی ایده‌آل و جایگزین ارائه می‌کند.»^(۱) توسعه و گسترش بیداری اسلامی در جهان پس از انقلاب اسلامی ایران باعث شد قضاوت و نگرش غربی‌ها درباره‌ی اسلام عوض شود و پی به اشتباهات گذشته خویش ببرند. کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه‌ی سابق آلمان در مقاله‌ی که درباره‌ی دین اسلام نوشت از غربی‌ها خواست این دین بزرگ را به دقت مطالعه کنند و دیدگاه‌های خود را درباره‌ی اسلام تغییر دهند. وی در فوریه‌ی ۱۹۹۹ مقاله‌ی با عنوان «اسلام - همسایه» در فرانکفورتر آگماینه به چاپ رساند و در آن چنین نوشت: «هگل فیلسوف آلمانی معتقد بود که نقش اسلام به لحاظ تاریخی تمام شده است ولی این قضاوت درباره‌ی این دین جهانی اشتباهی بیش نبود.» وی با اشاره به این که بسیاری از اروپایی‌ها دچار اشتباه و تصور

۱۴۱۸، ص ۴.

(۱) روزنامه‌ی رسالت، سال چهاردهم، شماره‌ی ۳۷۹۲، سه‌شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۷۷، ۲۳ شوال ۱۴۱۹، ۹ فوریه ۱۹۹۹، ص ۱۶.

نادرست هگل درباره‌ی پایان نقش تاریخی اسلام شدند می‌افزاید: «اسلام پس از مسیحیت بزرگ‌ترین دین دنیاست و درحالی که جمعیت پیروان این دین در سال ۱۹۷۰ میلادی برابر با ۱۸ درصد جمعیت دنیا بود اینک به یک چهارم جمعیت دنیا (۱/۴ میلیارد) رسیده است.»

وی تصریح می‌کند: «روز به روز نفوذ اسلام بیشتر می‌شود و هم‌اکنون مسلمانان در ۴۵ کشور دنیا اکثریت جمعیت این کشورها را تشکیل می‌دهند... اسلام نه تنها دینی است که مدام قلمرو و دامنه خود را توسعه می‌دهد بلکه توانایی حضور اجتماعی این دین در جامعه‌های بشری نیز رو به افزایش است.»^(۱) پروفیسور لئوناردو کلریچی رئیس مؤسسه تحقیقاتی فلسفه و عرفان در ایتالیا در مصاحبه‌ای اظهار می‌دارد: «من یقین دارم که دنیای آینده‌ی غرب به مسیحیت تعلق ندارد... دین دنیای آینده و نه فقط غرب «دین اسلام است ... اکثریت مردم در سال‌های آینده به تمدن اسلامی رو می‌آورند و یقیناً جهان در آینده براساس اسلام اداره خواهد شد. وی در پاسخ این پرسش: «به نظر شما مرکز ثقل معنویت در جهان فردا کدام نقطه است؟» گفت: من فکر می‌کنم که ایران باشد. در واقع ایران مرکز تحول جدیدی است که بر مبنای دین و مذهب در جهان به وجود آمده و غرب را تحت تأثیر حقایق خویش قرار می‌دهد.»

دکتر سیدمحمد اصغری در یادداشت‌های سفر به کانادا و آفریقا با استناد به مقاله‌ی یکی از نویسندگان غربی و اظهارنظر یک اندیشمند مسلمان غربی، نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی در جهان غرب را چنین می‌انگارد: «انقلاب اسلامی ایران در همه‌ی عرصه‌ی متفاوت بر مردم اروپا و کلاً غرب تأثیر گذاشته است. اول؛ «تأثیر بر تصویر غربی از اسلام». با وجودی که تمام رسانه‌های غربی تصویری بسیار ناقص و منفی از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ارائه کرده‌اند، لیکن علی‌رغم همه‌ی منفی‌بافی‌ها، نقش مثبت و چشم‌گیری را می‌توان مشاهده نمود. پس از انقلاب ایران اسلام و مسلمانان به عنوان نیروی سیاسی و مذهبی جدی تلقی شدند و موضعی بسیار قوی در ارزیابی‌های سیاسی ابرقدرت‌ها کسب نمودند. دنیای غرب دیگر نمی‌تواند با همان نگرش قبل از بهمن ۱۳۵۷ به اسلام و ایران بنگرد. آری دیگر نمی‌توان به اسلام به عنوان «غول مرده»! یا «عظمتی فراموش شده» و یا مذهبی با

(۱) روزنامه‌ی کیهان، شماره‌ی ۱۶۷۸۲، یکشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۷۹، ۱۸ محرم ۱۴۲۱، ص ۶.

گذشته‌ای بزرگ ولی بدون آینده نگاه کرد... دوم؛ «تأثیر انقلاب اسلامی بر تمام مذاهب و زندگی مذهبی در غرب» با این توضیح که انقلاب اسلامی امام خمینی نه تنها تصویر تازه‌ای از اسلام در اروپا ارائه کرد بلکه زندگی مذهبی غیرمسلمانان را هم دگرگون ساخت. امروز حتی در اروپا هم مذهبی بودن یک ارزش شده است. ریاست جمهوری سابق اتریش در یک سخنرانی گفته است: «انقلاب اسلامی به تمام افراد مذهبی اعتبار و اعتماد به نفس تازه‌ای داده است!» انقلاب اسلامی حتی در کلیساها هم تأثیر چشم‌گیری داشته است و این تأثیر باعث شده است تا کلیسا هم به خود بجنبد. سردمداران کلیسا به این نتیجه رسیده‌اند که کانولیک‌های سرخورده از تجددگرایی به اسلام روی می‌آورند آن‌ها در نهضت اسلامی پناهگاه مذهبی و سیاسی تازه‌ای می‌یابند... سوم؛ «تأثیر انقلاب اسلامی بر جوانان، افراد و گروه‌ها» می‌گفت: قبل از انقلاب اسلامی، حرکت‌ها و جنبش‌های جوانان علی‌الخصوص در سطح دانشجویی و در کشورهای غربی عمدتاً از افکار چپ و مارکسیسم تغذیه می‌شد... با پیروزی انقلاب اسلامی، افق تازه‌ای گشوده شد. هیچ‌کس در غرب نمی‌توانست تصور کند که روحانیت بتواند رهبری چنین جنبش عظیم ضدآمریکایی را بدون وابستگی به شوروی در دست گیرد. جوانان به مطالعه‌ی اسلام پرداختند و در این مرحله موضع‌گیری خصمانه‌ی رسانه‌های جمعی تأثیری خلاف آن چه می‌خواستند به‌بار آورد و عده‌ای از قبیل همین موضع‌گیری‌ها حقانیت شخصیت اسلامی را دریافتند. راه‌حل «نه شرقی، نه غربی» مبنای جدیدی برای هویت مذهبی و سیاسی گروه‌های کثیری از اندیشمندان و جوانان شد. فتوای امام خمینی علیه سلمان رشدی عمل‌کرد پربار و برکت خود را نشان داد و برای جوانان بالاخص تازه‌مسلمانان روشن کرد که اعتقاد و ایمان آنان چه زیربنای استواری داشته است.^(۱) «دیه گوردرد» دانشجوی هنرهای آزاد دانشگاه سونی نیویورک که چند ماه پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به اسلام گرویده و نام علی‌اکبر را برای خود برگزیده، درباره‌ی عامل اسلام آوردن خویش می‌گوید: «خواندن یک کتاب از امام خمینی موجب شد تا من اسلام را به عنوان دین خود انتخاب کنم.»^(۲) خانم مریم (ماریا) هدی از اعضای جمعیت اسلامی اتریش نیز درباره‌ی عامل اسلام آوردن

(۱) دو برگ سبز، یادداشت‌های سفر به کانادا و آفریقا، سیدمحمد اصغری، سازمان انتشارات

کجهان، چاپ اول، پانز ۱۳۶۹، ص ۹ تا ص ۱۱.

(۲) روزنامه‌ی قدس، سال هفدهم، شماره‌ی ۶۶۵۸، یکشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۲، ص ۲.

خویش گفت: «امام خمینی زندگی مرا متحول کرد. من از طریق ایشان اسلام آوردم آشنایی من با ایشان از طریق انقلاب اسلامی و هم زمان با وقوع انقلاب بود که من نیز با وجود مسافت زیاد از اتریش تمام جریان‌ها را دنبال می‌کردم.»^(۱) یک مسلمان آمریکایی دیگر که تحصیلات عالی در رشته‌ی ارتباطات دارد و اهل ایالت ویرجینیای آمریکا است پس از اسلام آوردن نام هاجر حسینی را برای خود برگزیده است در زمینه‌ی انگیزه‌ی روی آوردنش به اسلام می‌گوید: «در حقیقت من به دین اسلام در زمان بعد از انقلاب اسلامی علاقه پیدا کردم آن زمان روی دین‌های مختلف مطالعه می‌کردم ولی به دین اسلام زیاد توجه نکرده بودم تا این که انقلاب اسلامی باعث شد یک علاقه‌ی خاص به اسلام پیدا کنم. من یک چیزی در وجود امام خمینی می‌دیدم که خیلی برای من جذاب بود... وقتی که بعد از یک سال تقریباً هرچه توانستم درباره دین اسلام مطالعه کردم، بعد از آن به این نتیجه رسیدم این راه را که امام می‌رود راه خدا و راه حق است و من هم همان را انتخاب کردم. البته انگیزه‌ی من پذیرش و قبول انقلاب اسلامی و سلوک حضرت امام بود... عامل دیگری که باعث شد دین اسلام را به عنوان دین واقعی و اصلی خود انتخاب کنم قیام امام حسین(ع) و واقعه کربلا بود چون من در مطالعاتم چیزهایی در مورد قیام امام حسین خوانده بودم که مرا سخت تحت تأثیر قرار داد.»^(۲) شیخ راشد الغنوشی، رهبر حرکت اسلامی «النهضة» تونس عنوان یک مقاله‌ی علمی - تحقیقی خود را «انقلاب اسلامی ایران، پیش‌تاز حرکت اسلامی در جهان» قرار داد و در این مقاله نوشت: «بدون تردید ایرانیان بودند که اسلام را در همه جهان سر بلند ساختند. وی در مقاله «تجدید حیات اسلام، حاکمیت علما یا روشنفکران؟» هم چنین نگاشت: «انقلاب اسلامی ایران بیانگر یک پیشرفت کیفی در حرکت اسلامی معاصر می‌باشد.»^(۳) دکتر حسین الترابی در پاسخ این پرسش: «به نظر شما آیا انقلاب اسلامی و اندیشه‌ی امام خمینی، دارای بازتاب‌ها و آثار مثبت بر رشد موج بیداری اسلامی در منطقه بود؟» گفت: «حتماً همین‌طور است... انقلاب اسلامی ایران اندیشه‌ی کار مردمی

(۱) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، شماره‌ی ۵۵۹۸، سال بیستم، شنبه ۱۱ مهر ۱۳۷۷، ص ۲۳.

(۲) روزنامه‌ی کیهان، شماره‌ی ۱۶۸۴، سه‌شنبه ۱۴ تیر ۱۳۷۹، ص ۶.

(۳) حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، شیخ راشد الغنوشی، ترجمه‌ی سیده‌ادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۷۷ و ص ۹۶ - ماهنامه‌ی المعرفه، سال پنجم، ش ۳، چاپ تونس، سال ۱۳۷۹/۲/۱۲.

و استفاده از توده‌های مردم را به عنوان هدیه‌ای گرانبه‌ای به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد... البته این انقلاب، اسلام را درکل جهان بر سر زبان‌ها انداخت. این از لحاظی مایه‌ی خیر است چون اسلام را به گوش همه‌ی جهانیان رساند.^(۱)

فیصل مولوی، دبیرکل جماعت اسلامی لبنان «اخوان المسلمین» در پیرامون نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری اسلامی اظهار داشت: «انقلاب اسلامی ایران توانایی خود را بر ادامه‌ی راه امام خمینی ثابت کرده است. مسلمانان جهان افتخار می‌کنند که نهضت جهان‌گستر اسلامی را مدیون حرکت بی‌نظیر امام خمینی بدانند. بیداری اسلامی در جهان معاصر همچون سیلی است که مستکبران و قدرت‌های سلطه‌گر را نابود می‌کند و پیروزی‌های درخشانی را در میدان‌های مختلف جهان نوید می‌دهد. انقلاب اسلامی به رغم تمامی توطئه‌های جهانی همچون درخت تنومندی توانسته در قلب‌های مسلمانان جهان ریشه دوانده و دل‌های ملت‌های مستضعف تشنه‌ی حقیقت و آگاهی و آزادی را تسخیر کند.»^(۲)

دکتر محمد عمر فاروق از آمریکا در مقاله‌ی «نقش نهضت اسلامی در بیداری امت مسلمان» نوشت: «انقلاب اسلامی آگاهی نوینی به وجود آورد گام نوینی برداشت و بعد نوینی به روند نهضت اسلامی افزود. انقلاب اسلامی، نهضت اسلامی را تبدیل به یک پدیده‌ی منسجم و یکپارچه‌ی جهانی نمود.» وی در این مقاله ویژگی‌های نهضت جهانی اسلامی را که حاصل انقلاب اسلامی ایران است در یازده محور می‌شمارد و اعتقاد دارد: «انقلاب اسلامی مسؤولیت بزرگ‌تری در بیدار کردن امت مسلمان و رهبری نهضت‌های اسلامی جهانی برعهده دارد... آنهایی که نهضت اسلامی جهانی را شناختند و آن را پذیرفته‌اند، باید رهبری انقلاب اسلامی را به عنوان رهبری امت مسلمان بپذیرند.»^(۳)

(۱) مجله‌ی تاریخ و فرهنگ معاصر، مدیرمسئول و سردبیر سیدهادی خسروشاهی، سال دوم شماره‌ی پنجم، پائیز ۱۳۷۱، ص ۲۰۹ و ص ۲۱۰.
 (۲) روزنامه‌ی قدس، سال پانزدهم، شماره‌ی ۴۰۶۳، پنجشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۸۰، ص ۱۵.
 (۳) حکومت در اسلام، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی، ج ۱، ص ۳۰۲ و ص ۳۰۴ و ص ۳۰۶.

بدیهی است نقش بی نظیر انقلاب اسلامی ایران در بیداری مسلمین و بیداری اسلامی جهانی، ضرورت شناخت وسیع و عمیق و دقیق انقلاب اسلامی و همکاری با آن و بهره‌برداری از تجارب آن را نشان می‌دهد. نقش انقلاب اسلامی در گسترش بیداری اسلامی در جهان و استعداد و انرژی فراوان دائمی آن در توسعه و تعمیق این بیداری غیر قابل انکار است علاوه بر اینکه، این حقیقت در بیان مسلمانان معتقد و مبارز در سراسر جهان آشکار می‌باشد. دشمنان انقلاب اسلامی و تحلیل‌گران غربی نیز به آن اعتراف کرده‌اند. ریچارد کاتم در مقاله‌ی «واکنش‌های آمریکا و اتحاد شوروی به ستیزه‌جویی‌های سیاسی اسلام در ایران» جمهوری اسلامی ایران را بازوی نظامی اسلام سیاسی در خاورمیانه می‌داند.^(۱)

مارگارت تاچر نیز ترس غربی‌ها را از بیداری اسلامی و گسترش فرهنگ اسلامی انقلاب ایران، آشکارا بیان کرده و گفته است «ما غربی‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اعمارش نمی‌ترسیم. اگر شرق و اعضای پیمان ورشو مجهز به تجهیزات جنگی و مسلح به سلاح‌های نظامی است، ما هم هستیم. لیکن از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران می‌ترسیم».^(۲)

فصل نامه‌ی آمریکایی خاورمیانه در مارس ۱۹۹۸ میزگردی با حضور چهار مقام آمریکایی ترتیب داد نظر آن‌ها را پیرامون اهمیت روابط ایران و آمریکا و تاکتیک‌های مؤثرتر برای استحاله و به سقوط کشاندن جمهوری اسلامی جویا شد. در این گفت‌وگو پاتریک کلاوسن، رئیس تحقیقات مؤسسه سیاست‌های خاور نزدیک واشنگتن با توجه به نقش انقلاب اسلامی ایران در بیداری جهان اسلام گفت: «جمهوری اسلامی یک خطر عقیدتی به حساب می‌آید که نمی‌توان آن را سبک شمرد. ایران به عنوان یک خطر بالقوه، از لحاظ برد جغرافیایی منحصر به فرد است. کنت تیمرمن، نیز در پاسخ این پرسش: «رژیم ایران چه کاری غیر از ساقط شدن را می‌تواند انجام دهد تا تحریم‌ها خاتمه پیدا کند» گفت: مسئله این نیست که تحریم‌ها خاتمه پیدا کند، چون این کار به

(۱) فصل نامه‌ی علمی تخصصی انقلاب اسلامی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، پیش شماره‌ی اول، زمستان ۱۳۷۷، ترجمه‌ی مقاله توسط دکتر ابراهیم متقی، ص ۱۴۷.

(۲) مجله‌ی زنروز، گروه انتشارات کیهان، شماره‌ی ۱۰۰۵، شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۶۳، ص ۵.

معنای این است که ما مشروعیت جمهوری اسلامی را نپذیرفته‌ایم و این بدان معنا است که رژیم اسلامی توانسته بعد از آن همه فعالیت برای صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی به سراسر جهان بدون مجازات رها شود و در واقع باید این احتمال را بدهیم که رژیم قبل از لغو تحریم‌ها سقوط کند!^(۱)

پیوند و ارتباط سرنوشت اسلام ناب محمدی (ص) و انقلاب اسلامی ایران

به دلیل خدمت بزرگ و بی‌نظیر انقلاب اسلامی ایران به جهان اسلام و مسلمانان، پیوند و ارتباط بنیادین میان اسلام راستین و انقلاب اسلامی ایران برقرار شده است. با توجه چنین پیوند سرنوشت‌ساز و اساسی، مسؤولیت مسلمانان سراسر جهان در دفاع همه‌جانبه از انقلاب اسلامی ایران بسیار خطیر و مهم می‌باشد. بر مسلمانان جهان لازم است برای حفظ سلام راستین، انقلاب اسلامی ایران را به گونه‌ای وسیع، عمیق و دقیق بشناسند تا بتوانند با پشتیبانی علمی و عملی از انقلاب اسلامی ایران به وظیفه‌ی بزرگ خویش در دفاع از اسلام در جهان عمل نمایند. بنابراین ضرورت پاسداری از اسلام و سنت پیامبر اسلام (ص) ضرورت و معرفت و شناخت درست و کامل انقلاب اسلامی را آشکار می‌نماید. این پیوند و ارتباط در بیان رهبر کبیر انقلاب اسلام امام خمینی به صراحت آمده است. در یک سخنرانی به همگان چنین هشدار دادند: «کمک کنید به هم، با هم باشید، اگر با هم نباشید شکست می‌خورید، اگر شکست بخورید، اسلام شکست می‌خورد، اگر خدای نخواست در این نهضتی که شده است اسلام شکست بخورد دیگر سرش را تا سال‌های طولانی بلند نمی‌تواند بکند، برای این که ابرقدرت‌ها فهمیدند اسلام قدرت دارد. شما این قدرت را حفظ کنید. از خدای تبارک و تعالی عاجزانه تقاضا می‌کنم که ما را بیدار کند، مسلمین را بیدار کند، حکومت‌هایی را که در بلاد مسلمین هستند بیدارشان کند.»^(۲) در وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی خویش در این رابطه چنین نوشته‌اند: «اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ی الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند... اینک به

(۱) روزنامه‌ی کیهان، شماره‌ی ۱۶۲۷۳، سه‌شنبه ۳۰ تیر ۱۳۷۷، ص ۱۴.

(۲) صحیفه‌ی نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه)، سازمان مدارک فرهنگی

انقلاب اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۶۸، ج ۱۹، ص ۶۴.

توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده و آن چه در این «حکومت اسلامی» مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم‌النشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که «حفظ اسلام» در رأس تمام واجبات است که انبیاء عظام از آدم (علیه السلام) تا خاتم‌النبین (ص) در راه آن کوشش و فداکاری جان‌فرسا نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه‌ی بزرگ باز نداشته و هم‌چنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه‌ی السلام (علیهم صلوات‌الله) با کوشش‌های توان‌فرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند. امروز بر ملت ایران خصوصاً و بر «جمیع مسلمانان» عموماً واجب است این امانت الهی را که در ایران به‌طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقاء آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند.^(۱)

شهید دکتر مصطفی چمران در بحث از «پیروزی یا شکست انقلاب اسلامی» به این پیوند تصریح کرده و می‌گوید: «پیروزی یا شکست انقلاب اسلامی ایران باید از جنبه‌های فکری، فرهنگی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی در نظر گرفته شود. این انقلاب دارای ابعاد مختلف و عمیق تاریخی و جهانی است که در خلال ۱۴۰۰ سال تاریخ اسلام بی‌نظیر بوده و رسالت مقدس اسلام را در این دوره بحرانی جهان از نو زنده کرده است. پیروزی یا شکست این انقلاب، مستقیماً با شکست اسلام و معیارهایی که این انقلاب اسلامی مطرح کرده است منتهی می‌شود... پیروزی و شکست انقلاب اسلامی ایران، پیروزی یا شکست ایده‌آل بشری برای تحقق یک نظم کامل اجتماعی است که آزادی واقعی انسان را همراه با عدالت اجتماعی در سایه‌ی معنویت تضمین می‌کند.»^(۲)

دکتر منوچهر محمدی این ارتباط را به این صورت واضح نموده است:
«پیروزی‌های چشم‌گیر و شکوفایی روزافزون انقلاب اسلامی خواب راحت را از چشمان همه قدرت‌های استکباری زدوده است. ترس آن‌ها از این است که اگر به این

(۱) صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۱۷۶.

(۲) روزنامه‌ی قدس، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۳۰۹، دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۸، ص ۱۳.

انقلاب امکان داده شود تا در آرامش به سر برده و میدانی برای معرفی یک نظام اسلامی پیدا کند جاذبه و کشش آن موجب خواهد شد که نه تنها کشورهای اسلامی به صورت غیرقابل مقاومت به طرف آن نظم کشیده شده بلکه کشورهای غیرمسلمان نیز که از بلوک‌بندی‌ها و وضع موجود جهان در رنج و عذاب هستند، مدل و شیوه‌ی دیگری را در اختیار خواهند داشت که نمی‌توان آن‌ها را از اختیار کردن چنین مدلی بازداشت. قدرت‌های استکباری تا زمان شکست قطعی و ناامیدی کامل خود تلاش خواهند کرد برای انقلاب اسلامی در دسر ایجاد کرده و اگر بتوانند مجدانه برای سرنگونی آن خواهند کوشید و در آن صورت ادعا خواهند کرد که ایجاد چنین کمال مطلوبی با عنوان نظام اسلامی عملی نیست... باید هوشیار بود که هر نوع موفقیت استکبار در این زمینه، بزرگ‌ترین شکست را برای انقلاب به بار می‌آورد و برای سال‌ها بلکه قرن‌های متمادی هر نوع حرکت اسلامی را به شکست کشاند» و یا در نطقه خفه خواهد کرد.^(۱)

حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در دوران ریاست مجلس شورای اسلامی در نطق قبل از دستور ضمن گزارش سفر به کشورهای الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان به تحت فشار قرار گرفتن سفارت ایران در لبنان از طرف مبارزان لبنانی برای حضور در جبهه‌های نبرد در ایران اشاره کرده و می‌گوید: «وقتی که من گفتم خودتان مشکلات دارید گفتند: «اگر ایران نجات پیدا نکند ما هم رفتنی هستیم و اول باید ایران را نجات داد بعد به سراغ ما آمد». در همین گزارش با نقل فضای برخی دیدارهای خویش با رهبران مسلمانان در کشورهای اسلامی یادآوری می‌نماید: «این رهبرانی که من دیدم در بست به اندازه‌ی ما برای انقلاب دلسوز هستند، به اندازه‌ی خود ما. بعضی‌هایشان طلبکارند، می‌گویند که این انقلاب مال شما نیست. شما درست کردید اما مال شما نیست. این سرمایه‌ای است که خداوند به اسلام برای نجات اسلام در این زمان داده است».^(۲)

(۱) تحلیلی بر انقلاب اسلامی، دکتر منوچهر محمدی، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۲۰۱.

(۲) نطق‌های قبل از دستور، حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی ریاست مجلس شورای اسلامی، (تیر ۵۹ تا خرداد ۶۰)، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، خرداد ماه ۱۳۶۲، ص ۱۰۱ و ص ۱۰۳.

دکتر کلیم صدیقی، نیز واقعیت ارتباط و پیوند مذکور را در آثار خود آورده و می‌گوید: «امروز ایران مرکزیت همه‌ی اندیشه‌های سیاسی را دارد که از یک ریشه‌ی اسلامی نشأت می‌گیرد... در حال حاضر «نهضت اسلامی» در ایران یک «انقلاب اسلامی» ایجاد کرده و در قلمرو حکومت ملی‌گرای ایران سابق هم اکنون یک «کشور اسلامی» بوجود آمده است و در واقع در جهان معاصر تنها در ایران ادغام کامل «حکومت اسلامی» و «نهضت اسلامی» تحقق یافته است و هم‌اکنون در ایران حکومت همان نهضت است و نهضت همان حکومت... البته تردید نیست حتی در شرایطی که هم‌اکنون به وجود آمده و کشور اسلامی به یک ناحیه‌ی کوچک جغرافیایی محدود است، دفاع از آن وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان در سراسر جهان می‌باشد. دفاع نظامی از کشورهای اسلامی تنها نوع محدودی از دفاع است.»^(۱)

دکتر ابراهیم دسوقی‌شتا، از مصر در پایان مقاله‌ی خویش با عنوان «جمهوری اسلامی: اصول و گرایش‌ها» چنین می‌نگارد: «در خاتمه سخنی دارم که همواره آن را تکرار خواهم کرد، مسلمانان ستم‌دیده و مستضعف نباید توقع داشته باشند که جمهوری اسلامی همه چیز را به تنهایی به انجام رساند» آن‌ها باید عمل‌ثابت کنند که جبهه‌ی متحدی علیه کفر هستند، آن‌ها باید آن چه در توان دارند برای کمک به جمهوری اسلامی به کار گیرند زیرا سرافرازی این جمهوری سرافرازی آن‌هاست و پیروزی آن، پیروزی آن‌ها.»^(۲)

استاد عبدالمجید تراب زمزمی، در بحثش از «واقعیت امروز جهان اسلام» می‌گوید: «بی‌تردید آن دسته از نهضت‌های اسلامی که ایران را به عنوان پایگاه و مرکز مبارزه خود قرار داده‌اند با ملی‌گرایی مخالفند... هدف اصلی این جنبش‌ها ایجاد وحدت میان امت اسلام حول محور کشور اسلامی ایران و رهبری بی‌نظیر آن است زیرا آنان دریافته‌اند که اسلام در صورت شکست انقلاب اسلامی ده‌ها سال و شاید قرن‌ها به انزوا و غربت کشیده خواهد شد.»^(۳)

(۱) مسائل نهضت‌های اسلامی، دکتر کلیم صدیقی، سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، خرداد ماه ۱۳۷۵، ص ۱۲ و ص ۱۸۸ و ص ۱۸۹.

(۲) حکومت در اسلام، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۹.

(۳) حکومت در اسلام، ج ۲، ص ۸۶ و ص ۸۷.

ابراهیم امین از لبنان در سخنرانی خویش پیرامون «ویژگی‌های امت» همین پیوند را تبیین می‌نماید و می‌گوید: «امروز ملت اسلامی ایران از اسلام دفاع می‌کند و به نام اسلام می‌جنگد و دشمن هم به عنوان اسلام و مسلمین با او روبرو شده است و اگر چنانچه این انقلاب اسلامی ساقط شود از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند و برای اسلام در دنیا پایه‌ای نخواهد بود.»^(۱)

لویس فراخان، رهبر مسلمانان آمریکا و رئیس سازمان امت اسلامی در ایالات متحده‌ی آمریکا در سفر به ایران در راهپیمایی یوم‌الله ۲۲ بهمن ۱۳۷۴ گفت: «کشور جمهوری اسلامی ایران امروز جلودار نهضت و انقلابی است که در حال فراگیر شدن در کل جهان است و شما نباید از این که دشمنان در صدد ضربه زدن به این انقلاب عظیم اسلامی هستند مأیوس شوید. ملت ایران نباید حتی لحظه‌ای تردید و ضعف به خود راه دهند زیرا در حقیقت جمهوری اسلامی ایران علمدار پرچم لاله‌الله و محمد رسول‌الله است»^(۲). وی در مصاحبه با روزنامه‌ی همشهری گفت: «انقلاب اسلامی ایران را به عنوان الگویی از چگونگی اداره‌ی دولت در قرن ۲۱ باید به همه‌ی مسلمانان ارائه کرد. از سویی امروزه، حرکت جهانی اسلام با انقلاب اسلامی ایران پیوند خورده به طوری که اگر انقلاب اسلامی شکست بخورد تمامی مسلمانان جهان نیز شکست خواهند خورد و برعکس در صورت موفقیت انقلاب اسلامی ایران که البته چنین نیز خواهد بود... سایر ملت‌های مسلمان که اکنون متوسل به قرآن شده‌اند خواهند گفت ایران با یک دولت اسلامی موفق است پس ما هم این کار را باید انجام دهیم.»^(۳)

احمد عبدالحسین یحیی، آزاده‌ی لبنانی که پس از ده سال از زندان‌های رژیم اشغال‌گر قدس آزاد شد، ایران اسلامی را قلب تپنده‌ی حزب‌الله لبنان دانست و گفت: «حزب‌الله لبنان نیاز به طپش قلب ایران اسلامی که مهد آزادگان و سرافرازان جهان است دارد.»^(۴)

-
- (۱) مقالات نخستین کنفرانس اندیشه‌ی اسلامی، (۱۷-۱۹ بهمن ۱۳۶۱)، سازمان تبلیغات اسلامی روابط بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۵۱ و ص ۵۲.
 (۲) روزنامه‌ی همشهری، سال چهارم، شماره‌ی ۹۰۶، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۷۴، ص ۱۴.
 (۳) همان، شماره‌ی ۹۰۸، چهارشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۷۴، ص ۳.
 (۴) روزنامه‌ی قدس، سال چهاردهم، شماره‌ی ۳۹۰۷، پنجشنبه ۴ مرداد ۱۳۸۰، ص ۴.

خانم صافیناز کاظم، نویسنده‌ی مصری پس از رحلت امام خمینی گفت: «من احساس می‌کنم با از دست دادن امام خمینی یتیم شده‌ام. دنیای اسلام به رهبری مانند ایشان احتیاج مبرم داشت و اینک بسیار مشکل است با گذشت حتی بیش از یک قرن بتوان شخصی همتای او پیدا کرد.»^(۱)

نظر به آن چه ذکر شد وابستگی سرنوشت اسلام و انقلاب اسلامی ایران و پیوستگی وضعیت انقلاب اسلامی و اسلام در جهان روشن است. و مورد تأکید آگاهان جهان اسلام می‌باشد. بنابراین نابودی و شکست و ناکامی و یا ضربه خوردن و محدود شدن انقلاب اسلامی ایران به اسلام صدمه خواهد زد. پس کمک و تقویت انقلاب اسلامی ایران و دفاع و پشتیبانی از آن وظیفه‌ی تمام مسلمانان است و چنین کاری نیازمند شناخت درست انقلاب اسلامی ایران از جانب مسلمانان جهان است.

توانایی کمک علمی و عملی به توفیق الگوی انقلاب اسلامی ایران

توفیق کامل انقلاب اسلامی ایران آرزوی همه‌ی آزادی خواهان و مبارزان جهان است. کارآیی و کارآمدی و موفقیت الگوی حکومت اسلامی که در ایران با انقلاب اسلامی تشکیل شده است، کمک بسیار بزرگ به نهضت اسلامی جهانی و رشد و توسعه‌ی بیداری اسلامی است. باید نیازهای حکومت و انقلاب اسلامی و توانایی‌های کشورهای اسلامی و مسلمانان مبارز در سراسر جهان، به هم پیوند بخورد و هم‌پاری و هم‌کاری مطلوب و مناسب و مؤثر میان انقلاب اسلامی ایران و مسلمانان جهان تحقق یابد و رسیدن به این هدف مقدس الهی متوقف به شناخت متقابل است. مسلمانان سراسر جهان با شناخت انقلاب اسلامی، ابزارها و راه‌کاری مناسب، یاری انقلاب و توفیق و کمک‌های لازم را پیدا خواهند کرد.

دشمنان انقلاب اسلامی همواره کوشش کرده‌اند، حکومت اسلامی ایران را درگیر مسائل گوناگون کنند تا با آرامش نتواند در راه رسیدن به اهداف بلند و نامحدودش حرکت کند. آنان توفیق این الگو و نمونه‌ی حکومت را برای منافع خویش خطرناک

(۱) بازتاب رحلت پتانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی در پنج قاره‌ی جهان، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۴، ص ۵۳.

می‌دانند و برای شکست و ناکامی آن یک لحظه درنگ نکرده‌اند و تمام امکانات جهان کفر و استکبار در راه خیانت به انقلاب اسلامی به کار گرفته شده است. درک این واقعیت مسؤولیت مسلمانان جهان را در شناخت انقلاب اسلامی ایران برای درک نیازهای آن و دفاع همه جانبه‌ی کارساز و سودمند از آن و تقویت و پایداری و پویایی و توفیق کامل حکومت اسلامی، آشکار و روشن می‌کند.

امیدواری، نشاط و روحیه گرفتن

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسلمانان سراسر جهان را امیدوار کرد و به آنان نشاط و روحیه‌ی بالا داد، توانایی‌های مکتب اسلامی و قدرت الله اکبر و دین و مذهب را آشکار کرد. مسلمانان جهان از پیروزی انقلاب اسلامی ایران خوشحال شدند و احساس افتخار و عزت و قدرت کردند. اکنون انقلاب اسلامی ایران نقطه‌ی امید مسلمانان جهان و مایه‌ی تقویت روحیه‌ی آنان است. شناخت انقلاب اسلامی ایران و آشنایی با تاریخ مبارزات امت و امام و آگاهی از کیفیت و کمیت مبارزه‌ی مردم ایران، شوق و نشاط و امید را در دل‌ها زنده می‌کند، بنابراین بر هر مسلمانی لازم است با تاریخ این معجزه‌ی الهی قرن آشنا شود تا با توکل بر خدای متعال در راه عزت و عظمت اسلام و مسلمین گام بردارد.

شیخ راشد الغنوشی در مصاحبه با هفته‌نامه‌ی «العقیده» چاپ الجزایر از نقش امام خمینی در نشاط دنیای اسلام یاد کرده و می‌گوید: «امام خمینی تبلور یک تحول طبیعی در امت اسلامی بود امتی که آماده و مهیا گشته و چشم به راه رهبری است که آن را به عنوان یک امت - نه از جایگاه حزبی یا فرقه‌یسی بلکه از جایگاه فراملیتی اسلامی - مورد خطاب قرار دهد. حرکت اسلامی زیر فشار استکبار جهانی در معرض دشواری‌های بزرگی قرار گرفت از این رو پیدایش امام خمینی باعث پیش‌برد و سرزندگی و نشاط دنیای اسلام گردید که بیشتر به تلاطم دریایی، می‌ماند که امواج آن بیش از پیش اوج بگیرد و به همین دلیل است که همه‌ی نیروهای طاغوتی در جهان به وحشت افتاده‌اند. وی در مصاحبه‌ی ماهنامه‌ی عربی چاپ لندن نیز گفت: چه کسی می‌تواند انقلابی را که این‌گونه توانمند بر روی پای خود ایستاده و نقطه‌ی امیدی برای

مسلمانان جهان گردیده و خشم و دشمنی غرب را به جان خریده انکار نماید؟^(۱)
 استاد عبدالمجید تراب زمزمی درباره نقش انقلاب ایران در ایجاد امید رهایی می گوید: «توده های مسلمان و محروم پس از استشمام رایحه ی دل انگیز انقلاب اسلامی تا حدودی به شرایط آسفبار خودآگاهی یافته اند و امید رهایی از مصیبت هایی که دامنگیرشان شده در آن ها روز به روز بیشتر می شود.»^(۲)

دکتر محمد عمر فاروق انقلاب اسلامی را خاتمه دهنده ی یأس ها و عجزها دانسته و اظهار می دارد: «انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ به کلی برنامه ی نهضت اسلامی را به طور اخص و امت مسلمان را به طور اعم تغییر داد. با پیروزی انقلاب اسلامی عصر جدیدی آغاز گردید و به طرز قابل ملاحظه و آشکار، به یأس ها و عجزهای امت مسلمان خاتمه داد... انقلاب اسلامی در نظر مظلومان جهان بسیار امیدوارکننده و در نظر پیروان جاهلیت مأیوس کننده است... انقلاب اسلامی خواب و آرامش را از دشمنان اسلام سلب کرده و برای امت مسلمان یک رهبری بی نظیر ارائه داده است.»^(۳)

دکتر احمد هویر سوئسی، انقلاب اسلامی ایران را مایه ی تسلی و عامل نجات شناخته و چنین می گوید: «فقط برای ما یک تسلی وجود دارد و آن این است که جمهوری اسلامی ایران که آن هم در سال های بعد از ۱۹۸۰ شکل گرفته، عامل نجات ماست.»^(۴)

استاد ظفرالاسلام خان از انگلیس نیز گفته است: «درود و سلام به رهبر انقلاب اسلامی ایران و شهداء و دانشمندان و انقلابیونی که آرزوی مسلمانان عالم اسلام را احیاء کردند با فداکاری های خود، بعد از ناامیدی و یأس که صدها سال همه را فرا گرفته بود... از خدا می خواهم این انقلاب را حفظ فرموده و نگهدارد و از خطا محفوظش کند چرا که خیر مسلمین جهان در آن است.»^(۵)

صلاح الدین فتحی خاطره ای را از یک جوان فلسطینی در زندان های رژیم اشغال گر

(۱) حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ص ۱۰۶ و ص ۱۱۷ و ص ۱۱۸.

(۲) حکومت در اسلام، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه ی اسلامی، ج ۱، ص ۸۷.

(۳) همان، ج ۱، ص ۳۰۲ و ص ۳۰۳.

(۴) همان، ص ۲۱۷.

(۵) همان، ص ۱۰۵.

قدس نقل کرده و می‌گوید: دوسال پیش در یکی از زندان‌های صهیونیستی فلسطین اشغالی جوانی بود فلسطینی که از عذاب زندان ناله می‌زد چرا که استخوان‌هایش شکسته و خون از وی جاری بود، انگشت در خون خود فرو برده و بر در و دیوار زندان و بند خود می‌نوشت: ای پدرم! ای آیت‌الله! ای امام خمینی! پس کی می‌آیی به طرف ما؟ این‌ها استخوان مرا شکسته و من خسته‌ام ای پدر تا کی صبر کنم پس کی می‌آیی؟! من به آن جوان که امروز شهید گشته است می‌گویم: بلی آیت‌الله می‌آید و ما او را مثل اشک چشمی - اشک شادی - در چشمانمان می‌نشانیم.^(۱)

شیخ محمد مهدی شمس‌الدین رئیس مجلس اسلامی شیعیان لبنان درباره نقش امام خمینی می‌گوید: «از دستاوردهای انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی این است که انقلاب از مرزهای ایران فراتر رفت و جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داد... با پیام انقلابی و بیانات روشن‌گرانه‌ی امام، اسلام به صورت یک قطب جهان‌شمول در برابر جریان‌های مارکسیستی و لیبرالی جلوه‌گر شد و به مسلمانان در رویارویی با قدرت‌ها اصالت و اعتماد به نفس بخشید.»^(۲)

امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «ضادوا التوائی بالعزم»^(۳) «به وسیله‌ی عزم و اراده با سستی ضدیت و مخالفت کنید!» در حدیث دیگر فرموده‌اند: «عزيمة الخير تطفي نار الشر»^(۴) «تصمیم و قصد کار خیر، آتش شر را فرو می‌نشانند و خاموش می‌کند.» شناخت انقلاب اسلامی ایران، راه درمان سستی‌ها و بی‌حالی‌ها و ناامیدی‌ها است و انسان را به عزم و اراده‌ی قوی می‌رساند و تصمیم‌ساز و غیرت‌آور و همت‌آفرین است.

پیش‌گیری از غفلت و انفعال و تغافل و خیانت

غفلت به صورت طبیعی به مرور زمان پیش می‌آید. فاصله‌ی زمانی از یک پدیده «به تدریج زمینه‌ی غفلت از آن را فراهم می‌کند. اشتغالات و گرفتاری‌های گوناگون نیز راه غفلت از برخی موضوعات را هموار می‌کند. بنابراین غفلت در بسیاری موارد بی‌اختیار

(۱) مقالات نخستین در کنفرانس اندیشه اسلامی، ص ۱۴۵.

(۲) روزنامه‌ی قدس، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳۴۳۹، پنجشنبه ۴ آذر ۱۳۷۸، ص ۱۵.

(۳) غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۲۳۳، حدیث ۵۹۲۸.

(۴) همان، ص ۳۵۴، حدیث ۶۳۰۸.

و غیرارادی پدید می‌آید اما تغافل، خود را به غفلت زدن است که فردی با اراده و اختیار و آگاهانه و عمدی خود را به غفلت می‌زند همچون غفلتی، تمارض و تجاهل است که به انگیزه‌های مختلف، نظیر کوچک یا بزرگ‌نمایی اهداف و غرض‌ورزی‌ها و سودجویی‌ها و گرفتاری به جب و بغض‌های بانندی و جناحی و هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی، روی می‌دهد. برخی موضوعات آن‌قدر بزرگ و مهم و حساس و سرنوشت‌ساز است که لحظه‌ای غفلت از آن، پیامدهای غیرقابل جبران و ضایعات بی‌نظیری را به همراه دارد و باید از غفلت نسبت به آن‌ها جلوگیری نمود. انقلاب اسلامی ایران یک پدیده‌ی الهی بزرگ و مهم است که از پاسداری آن و توجه به سرنوشت آن به هیچ وجه غفلت نباید کرد، بنابراین باید موجبات غفلت نسبت به آن را از بین برد تا همواره در اذهان مسلمانان جهان زنده و پایدار و محل توجه باشد و به رسالت خویش درباره‌ی آن عمل نمایند. چه کسی نه تنها خود گرفتار غفلت نخواهد شد بلکه می‌تواند دیگران را نیز از غفلت نجات دهد؟ آن که خود هوشیار و بیدار و آگاه و حساس و روشن باشد و با پی‌گیری و مطالعه‌ی دائمی و تحقیق و پژوهش و شناخت انقلاب اسلامی بتواند خواب‌آلودگان و غافلان را شناسایی و بیدار و آگاه نماید. غفلت از کار خیر و امور سودمند در منطق عقل و خرد و در بیان بزرگان دینی نکوهش شده است. امام علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «الغفلة فسادة»^(۱) «غفلت موجب فقدان و از دست دادن است»، «الغفلة ضلالة»^(۲) «غفلت سبب گمراهی است»، «الغفلة اضرار الاعداء»^(۳) «غفلت و بی‌خبری خطرناک‌ترین و زیان‌مندترین دشمنان است»، «من غفل جهل»^(۴) «هرکس غافل است جاهل است»، «لا عمل لغافل»^(۵) «کاری برای غافل نیست». در این رهنمودهای علوی دقت کنید عواقب و پیامدها و لوازم غفلت روشن می‌گردد غفلت از انقلاب اسلامی موجب از دست دادن آن و سبب گمراهی غفلت و نادانی اوست و او را از عمل لازم بازمی‌دارد و زیان‌های بسیاری دارد بنابراین بر

(۱) همان. ص ۳۱، حدیث ۸۵.

(۲) همان. ص ۵۴، حدیث ۱۹۶.

(۳) همان. ص ۱۲۸، حدیث ۴۷۲.

(۴) همان. ج ۵، ص ۱۴۴، حدیث ۷۳۸۶.

(۵) همان. ج ۶، ص ۳۴۸، حدیث ۱۰۴۵۱.

مسلمانان جهان لازم است با کوشش در راه شناخت انقلاب اسلامی و کسب اطلاعات کامل و دقیق و هوشیاری و بیداری، از غفلت نسبت به انقلاب اسلامی، نجات یابند و بتوانند دیگران را نیز از غفلت برهانند و بیداری اسلامی را گسترش دهند. امام (علیه السلام) فرموده‌اند: «ضادوا الغفلة باليقظة»^(۱) «به وسیله‌ی آگاهی و هوشیاری و بیداری با غفلت مبارزه کنید!» «اليقظة نور»^(۲) «بیداری و آگاهی روشنائی و نور است.» «من امارات الدولة اليقظة لحراسة الامور»^(۳) «از نشانه‌های دولت، بیداری برای حراست امور و حفاظت است.» اگر به ماهیت انقلاب اسلامی و ابعاد و برکات آن توجه گردد روشن می‌شود که یقظه و بیداری و آگاهی و کوشش و تلاش مستمر در راه شناخت آن برای رهایی از غفلت و بی‌خبری از آن، وظیفه‌ی تمام مسلمانان جهان است. شناخت انقلاب اسلامی و آگاهی از آن موجب بیداری اسلامی است و تلاش در راه گسترش بیداری اسلامی تکلیف شرعی هر مسلمان است، بنابراین غفلت از شناخت انقلاب اسلامی نیز سبب غفلت از بیداری اسلامی و ناتوانی در گسترش آن است. استاد عبدالمجید تراب زمزمی با اشاره به توطئه‌های استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی، به دانشمندان جهان اسلام چنین می‌گوید: «باید دید که اکنون وظیفه‌ی ما در قبال آن چیست؟ نقش روحانیون و اندیشمندان و وظیفه‌ی حرکت‌های اسلامی به چه صورتی است؟ وظیفه‌ی همگی ما در حال حاضر نیرو بخشیدن به گام‌هایی است که برای انقلاب برداشته می‌شود، هرگونه سستی و غفلت که در این مسیر صورت گیرد مسؤولیت آن به عهده‌ی ما است. متأسفانه جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی آن‌گونه که شایسته است به این مسئله توجه نکرده‌اند.»^(۴)

دکتر منوچهر محمدی استاد دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران درباره‌ی خطر غفلت چنین نوشته است: «امروزه صدای توده‌های مسلمان با شعارهای «لاشرقية لاغربية ثورة اسلامية» در اقصی نقاط جهان اسلام بلند است. توده‌های مسلمان به یمن پیروزی پیروزی انقلاب اسلامی ایران راهی را انتخاب کرده‌اند که ما طی

(۱) همان، ج ۱، ص ۲۳۲، حدیث ۵۹۲۵.

(۲) همان، ج ۱، ص ۳۷، حدیث ۱۰۴.

(۳) غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۳۰، حدیث ۹۳۶۰.

(۴) حکومت در اسلام، ج ۲، ص ۸۵.

کرده‌ایم. هرنوع غفلت در ادامه‌ی راه موجبات یأس و سستی آن‌ها را نیز فراهم خواهد کرد بنابراین بار موفقیت‌ها و شکست‌های ملل دیگر هم بر دوش ما قرار دارد و نباید از آن غافل بود.^(۱)

شکر نعمت انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران یک نعمت بزرگ الهی است و در منطق وحی و سنت معصومین (علیهم‌السلام) شکر نعمت لازم و ارزشمند است. شکر هر نعمت باید متناسب با همان نعمت باشد و شکر نعمت انقلاب اسلامی بدون شناخت کامل و دقیق، انقلاب اسلامی امکان‌پذیر نیست. بنابراین بر مسلمانان جهان لازم است برای شکر نعمت انقلاب اسلامی ایران، آن را به خوبی و به درستی بشناسند. شکر نعمت انقلاب اسلامی ایران به یاری و کمک به آن در راه رسیدن به تمامی اهداف و کوشش در راه بقاء و تداوم انقلاب اسلامی و اقتدار آن نیازمند شناخت این انقلاب است. امام علی (علیه‌السلام) در موضوع فضیلت و ارزش شکر و آثار آن فرموده‌اند: «ان اتاكم الله بنعمة فاشكروا»^(۲) «اگر خداوند به شما نعمتی داد پس شکر و سپاسگذاری کنید!» «بالشکر تدوم النعم»^(۳) «با شکر نعمت‌ها پایدار می‌ماند و ادامه می‌یابد.» «ثمرة الشکر زیادة النعم»^(۴) «نتیجه و میوه‌ی شکر زیادی و افزایش نعمت‌هاست.» «بالشکر تستجلب الزیادة»^(۵) «با شکر زیادی و افزایش جلب می‌شود و تحقق می‌یابد.» با توجه به این رهنمودهای علوی، ضرورت شکر نعمت انقلاب اسلامی آشکار می‌گردد. با شناخت این انقلاب و پاسداری از آن و مبارزه با انحرافات و نفوذ آفات، قطعاً این انقلاب پایدار می‌ماند و نعمت، افزایش می‌یابد و با گسترش بیداری اسلامی جهانی در کشورهای اسلامی، نهضت جهانی اسلامی نتیجه خواهد داد و با انقلاب اسلامی در آن کشورها نیز حکومت اسلامی تشکیل خواهد شد و اتحاد امت اسلامی و حکومت بزرگ جهانی

(۱) تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۲۰۲.

(۲) غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱، حدیث ۳۷۰۷.

(۳) همان، ص ۱۹۸، حدیث ۴۱۷۹.

(۴) همان، ص ۳۲۸، حدیث ۴۶۲۲.

(۵) همان، ص ۲۰۱، حدیث ۴۱۹۸.

اسلامی به وجود خواهد آمد. روشن است پاکوتاهی در شناخت انقلاب اسلامی و پاسداری از آن و ترک شکر نعمت و کفران نعمت، این نعمت بزرگ از دست خواهد رفت و مسؤلیت خسارت و ضررهای اسلام و مسلمین برعهده‌ی کسانی خواهد بود که در وظیفه‌ی شکر این نعمت کوتاهی کرده‌اند. امام خمینی در وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی خویش، ملت‌های مسلمان را از غفلت در شکر نعمت انقلاب اسلامی بازداشته و چنین نوشته‌اند: «من اکنون به ملت‌های شریف ستم‌دیده و ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است بلکه به صراطی که خداوند به آن‌ها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار، پای‌بند بوده و لحظه‌ای از «شکر این نعمت» غفلت نکرده و دست‌های ناپاک عمال ابرقدرت‌ها چه عامل خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، نزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند.»^(۱)

صدر انقلاب

منظور از صدور انقلاب اسلامی به سراسر جهان، صدور فکر و اندیشه‌ی دینی و ارزش‌های اسلامی است و این حقیقت در گروهی شناخت دقیق انقلاب اسلامی است. مسلمانان جهان باید انقلاب اسلامی ایران را به درستی بشناسند تا بتوانند در صدور این انقلاب به جهان، ایفای نقش کنند. امام خمینی درباره‌ی صدور انقلاب فرمودند: «ما انقلاب‌مان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است تا بانگ لاله‌ی الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم.»^(۲) «ما باید اسلام را پیش ببریم و در همه جای دنیا ان شاء الله صادر کنیم و قدرت اسلام را به تمام ابرقدرت‌ها بفهمانیم.»^(۳) «امیدواریم که این نهضت به سایر بلاد اسلامی هم صدور پیدا کند.»^(۴) «همه با هم قیام

(۱) صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۱۷۳.

(۲) همان، ج ۱۱، ص ۲۶۶.

(۳) همان، ج ۱۲، ص ۱۰۱.

(۴) همان، ص ۱۵۵.

کردیم که اسلام را در اینجا زنده کنیم و ان شاء الله به سایر جاها هم صادر کنیم.^(۱) باید تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها بدانند که ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خون برای اعتلای کلمه الله ایستاده‌ایم و برخلاف میل تمامی آنان، حکومت نه شرقی و نه غربی را در کشورهای جهان پایه‌ریزی خواهیم کرد.^(۲) در رابطه با روش صدور انقلاب نیز فرموده‌اند: «ما می‌خواهیم اسلام همه جا باشد و می‌خواهیم اسلام صادر بشود ما که نمی‌گوییم می‌خواهیم با سر نیزه صادر بکنیم ما می‌خواهیم با دعوت به هر جا اسلام را صادر کنیم.»^(۳)

همان‌طور که ملت ایران در صدور انقلاب اسلامی باید تلاش کند مسلمانان سراسر جهان نیز باید در صدور انقلاب اسلامی ایران کوشش و جدیت داشته باشند و انجام وظیفه‌ی آنان در صدور انقلاب اسلامی متوقف به شناخت انقلاب اسلامی است زیرا صدور مجهول، امکان‌پذیر نیست باید تفکر انقلاب اسلامی و معیارها و اهداف و آرمان‌ها و استراتژی و تاکتیک‌های ویژه‌ی آن را بشناسند تا بتوانند به این رسالت خویش عمل کنند.

امام خمینی در سخنرانی برای میهمانان خارجی در دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی به این رسالت آنان تصریح کرده و فرموده‌اند: «من این جشن بزرگ و بالحقیقۀ این عید اسلامی بزرگ را به همه‌ی ملت‌های اسلامی، بلکه محرومان تمام دنیا تبریک عرض می‌کنم. تبریک برای این که این انقلاب، انقلاب ایران نیست... آن چیزی که در این جا حاصل شد و باید آن را جزء معجزات حساب کنیم همان انقلاب درونی این ملت بود... پیروزی را ما باید از انقلاب درونی مردم جستجو کنیم... آنچه می‌خواهم به آقایانی که از خارج آمدند اینجا عرض کنم این که نباید ببینید و بروید ساکت بنشینید... شما نروید ساکت بنشینید. بروید مردم را متحول کنید. بروید وضع ایران را به آن‌ها بگویید. به این رسانه‌های گروهی اعتراض کنید. آن‌ها می‌خواهند اسلام را کنار بگذارند. آن‌ها به ما کاری ندارند، به اسلام کار دارند و این قدرت، مال ما نیست. اگر ما بودیم یک روز هم

(۱) صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۱۶۱.

(۲) همان، ج ۲۰، ص ۶۱.

(۳) همان، ج ۱۸، ص ۱۲۹.

نمی‌توانستیم حیاتمان را ادامه بدهیم. این قدرت اسلام است. بروید به آن‌ها بگویید که این قدرت اسلام را شما نمی‌توانید بشکنید. اعتراض کنید به اینهایی که تبلیغات سوء می‌کنند. شما تماشاچی نباشید که بیایید ببینید و بروید سراغ کارتان و دیگر کار نداریم تا سال دیگر دوباره دعوت کنند! صد سال هم اگر این‌طور باشد یک پول سیاه هم ارزش ندارد. بروید به مردمتان بگویید. خیال نکنید نمی‌شود ندید ایران را. ایران خیال کردید از اول این‌طور بوده است؟ خیر، اول این‌جور نبود. چقدر این ملت رنج کشید، چه قدر این ملت جوان داد، چقدر این ملت تمام هستی خودش را فدا کرد و حالا هم دارد می‌کند... بروید ملت‌تان را بیدار کنید. هرکدام هر جا هستید بگویید مسایل را. خیال نکنید که اگر این مسائل را بگویید دولتتان چه می‌کند. وقتی بکند بهتر است، بیشتر احترام پیدا می‌کنید. تبعیدتان کند بالاتر می‌شوید، حبس‌تان کند بالاتر می‌شوید، اگر دنیا را می‌خواهید. اگر برای خدا هم هست که کسی نباید از این چیزها بترسد. مردم را با خدا آشنا کنید، با اسلام آشنا کنید، با اخلاق اسلامی آشنا کنید تا نتیجه بگیرید... امیدوارم این آقایانی که از کشورهای مختلف آمده‌اند و قدم رنجه فرموده‌اند و به ایران آمده‌اند، توجه کنند به مسائل ایران و برای ملت‌های خودشان نقل کنند. حامل پیام این ملت باشند برای کشورهای خودشان، حامل این شور و جوشی که در این ملت هست، حامل این وضعی که در این ملت الان هست باشند برای کشور خودشان، ما کشور را کشور ایران نمی‌دانیم، ما همه‌ی ممالک اسلامی را از خودمان می‌دانیم. مسلم باید این‌طور باشد ما دفاع از همه‌ی مسلمین را لازم می‌دانیم... شما هم به ملت‌های خودتان سفارش کنید. بگویید به این حرف‌هایی که در این رسانه‌های گروهی دنیا زده می‌شود گوش ندهید. این‌ها می‌خواهند شما را دور کنند از اسلام... در هر صورت تکلیف زیاد است، بزرگ است برای همه‌ی ما. ما برای ادامه‌ی این انقلاب تکلیف زیاد داریم... این تکلیف برای همه‌ی ماست.»^(۱)

دکتر کلیم صدیقی بر صدور انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده و می‌گوید: «قدرت

(۱) حکومت در اسلام، ص ۱۳ تا ص ۲۱ (سخنرانی ۲۱ بهمن ۱۳۶۴).

سیاسی جدید اسلام یعنی کشور اسلامی ایران باید روح نیروی خود را در جسم بقیه‌ی امت بدمد و بدون توجه به حکام و طبقات ممتاز استعماری، با علما و توده‌های مسلمان جهان تماس مستقیم برقرار کند. وی بر ضرورت بسیج امکانات نهضت اسلامی در جهان برای تعاون به کشور اسلامی ایران برای تحقق انقلاب‌های اسلامی، نیز تأکید ورزیده چنین ادامه می‌دهد: «به وجود آوردن چنین «تعاونی» بین «کشورهای اسلامی» و «نهضت اسلامی» بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ی زمان است، بی‌شک پس از ایجاد معادله نخستین، انقلاب‌های اسلامی دیگر و کشورهای اسلامی جدید به‌طور طبیعی بوجود خواهند آمد.»^(۱)

بهره‌برداری از تجارب انقلاب اسلامی ایران

تاریخ انقلاب اسلامی ایران گنجینه‌ای از تجارب فراوان و ارزشمند است، انقلاب اسلامی ایران یک مدل قابل تکرار و شایسته‌ی تقلید است که می‌تواند الگو و نمونه و سرمشق جهانیان قرار گیرد. مسلمانان جهان باید از این تجربیات گران‌بها و بی‌نظیر بهره‌برداری نمایند و این کار نیازمند اطلاع و آگاهی از تاریخ انقلاب اسلامی و شناخت ماهیت انقلاب و درس‌ها و پیام‌ها و عبرت‌های آن است.

تقویت پایگاه اسلامی مبارزه با آمریکا و اسرائیل

ایران اسلامی پایگاه بزرگ و مقتدر دفاع از فلسطین و مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و امپریالیزم آمریکا در جهان است و این واقعیت انکارناپذیری است، مسلمانان مبارز در جهان از این حقیقت اطلاع دارند و دشمنان نیز به آن اعتراف کرده‌اند. تقویت و نیرومندی و کارآمدی بیشتر این پایگاه وظیفه‌ی مسلمانان جهان است و پشتیبانی کامل و درست از این پایگاه و تشخیص راه‌کاری افزایش قدرت و عزت آن و توانایی شناساندن این پایگاه به جوانان و نوجوانان در بلاد اسلامی، وابسته و متوقف به

(۱) مسائل نهضت‌های اسلامی، ص ۸۶ و ص ۱۹۰.

شناخت عمیق انقلاب است.

هدایت مستضعفان و رهایی آنان

انقلاب اسلامی ایران راه را به مستضعفین جهان نشان داد و حامی و پشتیبان مستضعفان جهان است. تجارب این انقلاب برای مستضعفان جهان سودمند و راه‌گشا است و البته برای مستضعفان مؤمن و موحد و مسلمانان مفیدتر و مؤثرتر است، بنابراین بر مستضعفین سراسر جهان لازم است برای استفاده از تجارت قابل تکرار و پیروی آن، انقلاب اسلامی را به درستی بشناسند و با تاریخ مبارزات ملت مسلمان ایران آشنا شوند. امام خمینی در این موضوع فرموده‌اند: «نهضت ایران تنها مختص به ایران نبوده، بلکه نهضت مستضعفین علیه مستکبرین است و مورد حمایت تمام کسانی که به انسانیت و حقوق بشر احترام قائلند خواهد بود»^(۱) «مجاهدات شما جوانان و مسلمین برومند ایران و همه‌ی طبقات که با وحدت کلمه دست اجانب را کوتاه کردید الگویی است برای همه‌ی مستضعفین. من امیدوارم تمام مستضعفین که زیر بار مستکبرین هستند به واسطه‌ی مجاهدات شما به خود آیند و خود را نجات دهند.»^(۲) «من امیدوارم عامل پیروزی انقلاب ایران الگویی برای همه‌ی مستضعفین جهان باشد.»^(۳) «ای مستضعفان جهان برخیزید و هم‌پیمان شوید و ستم‌گران را از صحنه برانید که زمین از آن خداست و وارث آن مستضعفان هستند.»^(۴) «من امیدوارم که یک حزب به اسم حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه‌ی مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی را که سر راه مستضعفین است از میان بردارد و در مقابل مستکبرین و چپاول‌گران شرق و غرب قیام کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین به

(۱) در جستجوی راه از کلام امام، (مستضعفین، مستکبرین)، از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۴۱ تا ۱۳۶۲، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۳، دفتر اول، ص ۱۸۳.

(۲) همان، ص ۱۸۴.

(۳) همان، ص ۱۸۴.

(۴) همان، ص ۱۸۸.

مستضعفین عالم ظلم کنند.^(۱)

نقش انقلاب اسلامی ایران در تقویت نهضت مستضعفین در جهان و دمیدن روح امید و نشاط در دل آنان، قابل کتمان نیست و در بیان آزادی خواهان و مستضعفین جهان و اعترافات دشمنان آنان به روشنی وجود دارد.

ختی سازی تبلیغات دشمنان انقلاب اسلامی ایران در جهان

دشمنان اسلام و مخالفان عزت و عظمت مسلمانان برای شکست و ناکامی جمهوری اسلامی ایران که «بزرگ‌ترین و قدرت‌مندترین پایگاه جهان اسلام» است،^(۲) هیچ‌گاه دست از توطئه برنخواهد داشت. کفار و مشرکین جهان تمام امکانات خویش را برای نابودی انقلاب اسلامی ایران به کار گرفته‌اند از همه‌ی ابزارها و منابع خویش در راه مبارزه با نظام اسلامی ایران بهره‌برداری کرده‌اند و بهره‌برداری خواهند نمود و تمام سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را بازیچه‌ی دست خویش قرار داده و به استخدام درآورده‌اند. تألیف کتاب و انتشار مقالات و ساختن فیلم و بازی‌های کودکان و استفاده از رسانه‌های گروهی و رادیو و تلویزیون‌های جهان و مطبوعات و سایت‌های اینترنتی و ماهواره‌ها بخشی از اقدامات دشمنان انقلاب اسلامی در جهت مبارزه با این انقلاب است.

امپریالیسم خبری و خبرگزاری‌های وابسته به صهیونیسم و آمریکا و اروپا دنبال شایعه‌پراکنی و تهمت و تغییر واقعیت‌ها و تحریف و انحراف هستند. مقابله‌ی با این حجم بالای تبلیغات گمراه‌کننده و مسموم بسیار سخت و مشکل است. مصونیت مسلمانان سراسر جهان در برابر این تهاجم فرهنگی غربی علیه انقلاب نیازمند شناخت عمیق انقلاب اسلامی است. مسلمانان جهان باید کوشش کنند ماهیت انقلاب اسلامی ایران را به درستی بشناسند و ارتباط دائمی با رسانه‌های گروهی ایران اسلامی داشته

(۱) همان، ص ۱۸۵.

(۲) آوای توحید (نامه‌ی امام خمینی به گورباچف و شرح نامه)، آیت‌الله جوادی آملی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۳. جمله‌ی مذکور در متن نامه‌ی امام خمینی به گورباچف آمده است.

باشند و اطلاعات کامل و دقیق درباره‌ی حوادث و رویدادهای داخلی و خارجی پیرامون انقلاب اسلامی کسب کنند تا تبلیغات امپریالیزم خبری خشتی گردد. توانایی نقد و بررسی آثار دشمنان انقلاب و بیگانگان برضد انقلاب اسلامی و تألیف کتاب و مقاله در پاسخ آنان، بدون شناخت انقلاب اسلامی ممکن نیست. کوشش و تلاش مستمر مسلمانان جهان در راه شناخت انقلاب اسلامی، ضعف و کمبود امکانات تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی انقلاب را جبران می‌کند و تهاجم قلمی و تصویری جهان غرب علیه انقلاب و تفسیرهای غلط و انحرافی آنان را بی‌تأثیر و کم‌تأثیر خواهد کرد.

شناسایی دشمنان انقلاب اسلامی و نقشه‌های آنان و توانایی رویارویی و نبرد با آنان و خشتی کردن توطئه‌های آنان، یک دلیل ضرورت شناخت انقلاب اسلامی ایران است زیرا شناخت انقلاب زیربنای شناسایی دشمنان انقلاب می‌باشد. امام علی (علیه‌السلام) خطر کوتاهی در دشمن‌شناسی را تبیین نموده و فرموده‌اند: «من نام عن عدوه انتبهسه المکاید»^(۱) هرکس در دشمن‌شناسی کوتاهی کند و بخوابد مکر و حيله‌های دشمن او را از خواب بیدار نماید. بدیهی است که دشمنان انقلاب اسلامی دشمن عزت و سربلندی مسلمانان و مخالف اقتدار تک‌تک اعضاء امت اسلامی و پیروان حضرت محمد(ص) هستند. بنابراین مسلمانان جهان نباید در شناسایی دشمنان انقلاب اسلامی و نبرد با آنان کوتاهی کنند. امام علی (علیه‌السلام) در احادیث دیگر «کوچک شمردن دشمن» و «خود را از تلاش دشمن در امان دانستن» و «مشورت با دشمن»، نکوهش کرده و فرموده‌اند: «لا تستصغرن عدوا و ان ضعف»^(۲) دشمن را کوچک شمار گرچه ضعیف باشد، لا تأمن عدوا و ان شکر^(۳) از دشمن در امان مباش گرچه شکر کند، «لا تشاور عدوک و استره خبرک»^(۴) با دشمن مشورت نکن! و خبرت را از او پنهان دار. مطابق این گفتار علوی استصغار دشمنان و بی‌توجهی و کم‌توجهی به آنان حتی اگر ضعیف باشند ناروا

(۱) غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۴۴، حدیث ۸۶۷۲.

(۲) همان، ج ۶، ص ۲۷۳، حدیث ۱۰۲۱۶.

(۳) همان، ص ۳۶۸، حدیث ۱۰۹۷.

(۴) همان، ص ۳۶۹، حدیث ۱۰۹۸.

است پس در شرایط فعلی که دشمنان پول و قدرت و تبلیغات را در اختیار دارند و با مثلث زر و زور و تزویر به جنگ با انقلاب اسلامی آمده‌اند، غفلت از دشمن و کم‌توجهی به او، به‌خاطر عواقب و خطرهای بزرگی که دارد زشت و حرام است. دشمن اگر با تزویر و عوام‌فریبی و تظاهر به دوستی و با زبان تشکر نیز به صحنه آمد، هرگز نباید ما خود را در امان بدانیم و خطرش را فراموش نماییم و او را دست کم بگیریم.

فرمان به ترک مشورت با دشمنان در این حدیث به‌خاطر ترس از افشای رازها و لو رفتن خبرها است لذا اگر انسان با خویشتن‌داری و هوشیاری و کتمان سر و پای‌بندی به راز داری برای کسب خبر از دشمنان و درک مواضع و مقاصد آنان به مشورت با آنان روی آورد کار ارزشمندی است که امام‌علی (علیه‌السلام) در حدیث دیگری به آن فرمان داده و فرموده‌اند: «استشر اعدانک تعرف من رأیهم مقدار عدوانهم و مواضع مقاصدهم»^(۱) با دشمنانت مشورت کن تا از رأی آنان مقدار دشمنی آنان و جایگاه‌های مقاصد و اهدافشان را بشناسی!

توانایی تفکیک اصل و حقیقت انقلاب اسلامی از عمل کرد و رفتار انقلابیون

شناخت گوهر انقلاب اسلامی، ویژگی‌ها و ساختار حقیقی آن، سرمایه‌ای است که انسان را از گمراهی و سوءتفاهم باز می‌دارد. انقلاب اسلامی همچون هر پدیده‌ی دیگر امکان دارد گرفتار آفات و آسیب گردد، انسان آگاهی که انقلاب اسلامی را به درستی شناخته است با مشاهده‌ی آفات نه تنها به اصل انقلاب بدبین نمی‌شود و از آن روی برنمی‌گرداند بلکه در آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی نیز انقلاب را یاری خواهد کرد. یکی از راه‌های موردنظر دشمنان انقلاب برای نابودی و ضربه‌ی به انقلاب، برنامه‌ریزی برای نفوذ درون انقلاب و تلاش برای آلوده کردن آن است تنها انقلاب‌شناس مؤمن و هوشیار است که با چنین تلاش‌هایی گمراه نمی‌گردد بلکه در شناسایی این نفوذی‌ها نیز می‌تواند انقلاب را یاری کند. گردانندگان انقلاب و کارگزاران حکومت اسلامی از خطا و معصیت پاک نیستند و ممکن است به دلایل گوناگون اشتباه کنند و مغلوب

(۱) همان. ج ۲، ص ۲۳۳، حدیث ۲۴۶۲.

هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی و تمایلات حیوانی گردند و به‌خاطر اختلافات سلیقه‌ای و حزبی و بانندی و حب و بغض‌های شخصی و سردجویی، دست به اقدامات زشت و ناروا بزنند این قبیل کارها نیز موجب بدبینی انقلاب‌شناس متعهد و دلسوز نمی‌گردد و او را از انقلاب اسلامی جدا نمی‌کند بلکه او را به تلاش و کوشش صادقانه و چاره‌اندیشی و امیدوار می‌دارد که باخیرخواهی درصدد رفع عیب و نقص‌ها و اصلاح امور بر آید و به مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر عمل کند.

در هر حال شناخت وسیع و عمیق و دقیق و کامل انقلاب اسلامی عامل درک تفاوت‌های احتمالی بین اصل و حقیقت انقلاب با رفتار و گفتار انقلابیون است. همان‌طور که امکان دارد یک مسلمان به وظایف اسلامی خویش عمل نکند، این نیز ممکن است که یک انقلابی به رسالت انقلابی خویش عمل نماید، همان‌طور که ممکن است اسلام چیزی و مسلمانان چیز دیگری باشند امکان دارد انقلاب چیزی و انقلابیون چیز دیگری باشند، همان‌طور که یک اسلام‌شناس به راحتی این تفاوت‌ها را درک می‌کند یک انقلاب‌شناس نیز با تشخیص این تفاوت‌ها از اصل انقلاب دور نخواهد شد و از انقلاب جدا نمی‌شود بلکه با بصیرت از حقیقت انقلاب اسلامی دفاع و پاسداری خواهد کرد. امام خمینی به بهره‌برداری دشمنان از لغزش‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: آن‌ها که با این نهضت مخالف‌اند دنبال این هستند که از ما و از شما و از جوان‌های ما یک لغزش ببینند، لغزش را پای جمهوری اسلامی حساب می‌کنند و با هیاهو و بسوق و کرنا راجع به جمهوری اسلامی کارشکنی می‌کنند.^(۱) در پیام به مناسبت سومین سال انقلاب نیز چنین نوشتند: «من بیم آن دارم که شیاطینی که برای شکست جمهوری اسلامی با قلم‌های مسمومشان نشسته‌اند تا یکی را ضدانقلاب کنند و اعمال بی‌رویه‌ی اشخاص را به پای جمهوری اسلامی محسوب دارند با فریاد و اسلاما جمهوری اسلامی را مشوش کنند.»^(۲) مطابق این رهنمودهای رهبرکبیر انقلاب اسلامی ایران، یکی از ترندهای مخالفان جمهوری اسلامی و شیاطینی که می‌خواهند افراد را ضدانقلاب کنند و آنان را از انقلاب برگردانند، انگشت گذاشتن روی لغزش‌ها و بزرگ‌نمایی کارهای نادرست انقلابیون است.

(۱) در جستجوی راه از کلام امام (ضدانقلاب)، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲، دفتر دوازدهم، ص ۵۱.

(۲) همان، ص ۱۰۲.

این ترفند هم در داخل ایران و هم در خارج و در سطح بین‌المللی به کار گرفته می‌شود و البته افراد ساده‌لوح و بی‌اطلاع و نادان به سرعت در دام دشمنان می‌افتند و گمراه می‌شوند ولی کسانی که حقیقت انقلاب و ابعاد و برکات آن را به درستی بشناسند همین آگاهی و معرفت انقلابی آنان عامل ناکامی دشمنان و رسیدن به هدف می‌گردد.

وحدت جهانی مسلمین (شیعه و سنی)

تفرقه و جدایی سیاسی مسلمانان خطرناک است و زیان‌های فراوانی برای جهان اسلام و امت اسلامی داشته است و دارد. دشمنان اسلام و مخالفان عزت و قدرت مسلمین همواره درصدد ایجاد اختلاف و درگیری بین مسلمانان و پیروان مذاهب بوده‌اند و یکی از نقشه‌های استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی و آمریکا و اروپای فاسد، برای مهار قدرت روزافزون نهضت جهانی اسلام، همین تلاش در راه دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و مذهبی است. انقلاب اسلامی، همواره منادی وحدت اسلامی و اتحاد مسلمین جهان بوده و هست، تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و تشکیل هفته‌ی وحدت و برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی وحدت و رهنمودهای سازنده و عمیق رهبرکبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی امام‌خمينی و مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و تأکید فراوان بر واژه‌ی اسلامی در ترکیب انقلاب اسلامی و نام مجلس شورای اسلامی و... روشن‌گر همین سیاست اسلامی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است. تلاش در راه رسیدن به وحدت اسلامی و تشکیل امت واحده‌ی بزرگ جهانی از مجموع پیروان بوده و هست و شناخت حقیقت انقلاب اسلامی و مبانی و اهداف و دستاوردهای آن، راهنمای وحدت اسلامی و عامل روی آوردن به وحدت اسلامی است و تلاش‌های دشمنان را در محدود کردن انقلاب اسلامی به یک مذهب و منحصر نمودن به یک کشور خنثی خواهد کرد. امام‌خمينی در موضوع وحدت اسلامی فرموده‌اند: «ما همه در تحت لوای توحید مجتمع هستیم. ایران مال همه است و توحید مذهب همه است و مبدأ و معاد ایده‌ی همه است و ما این مشترکات را داریم و ملت واحده هستیم و لازم است که در مسائل ایران همه در صحنه بوده و همه با هم یک واحدی باشیم... ما ملت‌ها که در تحت پرچم توحید هستیم تا با هم مجتمع نباشیم، در اصل ملیتی که مال همه است با

هم مجتمع نباشیم و با هم وحدت نداشته باشیم و در صحنه‌ها حاضر نباشیم در مقابل این سیل کفر و این نسل فزاینده‌یی که همه‌ی عالم را دارد می‌برد نمی‌توانیم مقاومت کنیم.»^(۱) در جای دیگر ضرورت وحدت را تبیین نموده و می‌فرمایند: «برادران اهل سنت و تشیع لازم است که وحدت‌شان را هرچه بیشتر حفظ کنند، مطرح کردن سنی و شیعه خلاف اسلام است و فرقی بین سنی و شیعه نیست بلکه ما همه مسلمانیم و باید برادرانه برای اسلام و انقلاب اسلامی مبارزه و جهاد کنیم... امروز اختلاف بین ما تنها به نفع آن‌هایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق. آن‌ها می‌خواهند نه این باشد و نه آن. راه را این‌طور می‌دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند. ما باید توجه کنیم که همه مسلمان هستیم و همه‌ی ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت کنیم.»^(۲)

دکتر کلیم صدیقی، اندیشمند بزرگ اهل سنت می‌گوید: «انقلاب اسلامی، ریشه‌های اصلی، قدرت و نیروی حیاتی لازم برای متحد ساختن امت در یک نهضت اسلامی را دارد.»^(۳) وی در گزارش سوابق افکار و فعالیت‌های مؤسسه‌ی اسلامی لندن به برخی از اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی اشاره کرده و می‌نویسد: «اجتهاد علمای شیعه در زمان قبل از انقلاب اسلامی ایران و در خلال آن باعث نزدیک‌تر شدن مواضع شیعه و سنی شده است. اکثر مواضعی که بر سر راه ایجاد اتحاد بین مکاتب شیعه و سنی وجود داشت از میان برداشته شده است. اختلافات جزئی موجود در محتوای کلامی طرفین، امروزه حائز اهمیت چندانی نمی‌تواند باشد و حتی می‌توان آن را نادیده انگاشت و انجام تعدیلات عادی در محتوای مناظرات و جهت‌گیری‌های علمی و اندیشه‌یی، پیشرفت‌های بزرگی را در جهت تحقق اتحاد امت به بار خواهد آورد و مسأله‌ی اختلاف بین شیعه و سنی را که همواره مورد استفاده دشمنان قرار گرفته است از بین خواهد برد.»^(۴) وی در گفت‌وگوی با حضرت آیت‌الله واعظزاده، دبیر مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، یکی از دستاوردهای مهم صدور حکم اعدام

(۱) رسالت انقلاب اسلامی ایران در توحید کلمه، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، مقدمه ربیع‌الاول ۱۴۰۳، ص ۱۳ و ص ۱۵، (سخنرانی امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۲۷).

(۲) همان، ص ۱۸.

(۳) مسائل نهضت‌های اسلامی، ص ۱۷۷.

(۴) همان، ص ۳۰.

سلمان رشدی مرتد از جانب امام خمینی را نزدیک شدن مذاهب دانسته و می‌گوید: «حمایتی که حضرت امام در برابر صدور چنین فتوایی بدست آوردند از همه‌ی اقشار مختلف مذاهب اسلامی (شیعه، شافعی، مالکی، حنبلی و حنفی) بود و کل جهان اسلام پشت سر ایشان قرار گرفت و این امر بیش از هر چیز دیگر موجب شد که مذاهب اسلامی به هم‌دیگر نزدیک شوند.»^(۱)

شیخ راشد الغنوشی درباره‌ی نقش انقلاب اسلامی در بیداری امت می‌گوید: «البته پایگاه اصلی انقلاب اسلامی ایران، به ظاهر مبنی بر تشیع است ولی این انقلاب وابسته به جریان جهانی فراگیر است که هدف آن برانگیختن روح اسلامی، بیداری امت و هدایت آن تا مرحله رهبری تمدن جهانی است.»^(۲) وی درباره‌ی توانایی انقلاب اسلامی در جهت درهم کوبیدن مرزهای ناسیونالیستی و فرقه‌گرایی می‌نویسد: «انقلاب ایران یکی از موفقیت‌های عظیم در جهان معاصر اسلام است. حادثه‌ی تعیین‌کننده که به عنوان بهترین نمونه در حرکت جنبش‌های اسلامی معاصر باقی خواهد ماند... انقلاب توانسته است مرزهای ناسیونالیستی و فرقه‌گرایی را درهم کوبیده و در دل تمامی توده‌های تحت ستم و انسان‌های شکنجه دیده نفوذ کند و در واقع با پیروزی این انقلاب، اسلام برای نخستین بار توانسته است به عنوان تسوری انقلاب جهانی مطرح گردد.»^(۳)

(۱) پیام وحدت، مصاحبه‌های دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با رسانه‌ها و شخصیت‌های داخل و خارج کشور، استاد محمد واعظ‌زاده خراسانی، معاونت تبلیغات و انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۱۶۲.

(۲) حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ص ۶۹.

(۳) همان، ص ۱۰۴ و ص ۱۰۵.

معضلات امروز مسلمانان و راه حل آن

مولانا حسن جان

عضو شورای پیشہادی پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش گفتار

سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است. سلام و درود بر سرور پیامبران و رسولان و رهبر بهترین برگزیدگان، پیامبر و مولای ما، محمد بن عبدالله، پیامبر امین و صادق، و سلام و درود بر خاندان پاک و اصحاب و یاران او که ستارگان هدایت، ایمان و یقین هستند.

اما بعد، پناه می‌برم به خداوند از شیطان رانده شده و به نام خداوند بخشنده و مهربان، بگو، او خداوند یکتاست. او خداوند بی‌نیاز است. نه کسی فرزند او و نه او فرزند کسی است و نه هیچ‌کس مثل و همتای اوست.

باعث خرسندی است که در این کنفرانس بزرگ و در این اجتماع که نخبگانی از علمای کشورهای اسلامی به منظور بحث و بررسی مشکلات امروز مسلمانان و راه‌حل آن، گردهم آمده‌اند، به‌طور خلاصه درباره این موضوع سخن گفته و در این زمینه سهمی را ایفا نموده و از دیدار و مقاله‌های سودمند و باارزش شما بهره‌مند گردم. خداوند متعال به این گردهم‌آیی مبارک و زندگی شما و مصالح مسلمانان و پیروان اسلام برکت عنایت فرماید.

آقایان محترم

همان طور که امروزه دردهای مسلمانان و خطرهای فراگیر از هر سو و هر ناحیه‌ای از داخل و خارج، هر مسلمان آگاهی را نگران می‌کند، مسلماً این دردها مرا نیز پریشان‌خاطر می‌نماید. علی‌رغم تعداد بی‌شمار مسلمانان، (در حدود یک میلیارد و چهارصد میلیون) بر روی کره‌ی زمین، و با توجه به تعداد کم دشمنان و فراوانی معادن زیرزمینی، به‌ویژه، نفت این طلای سیاه و هم‌چنین به‌خاطر موقعیت کشورهای و

دولت‌های اسلامی (تقریباً در وسط جهان)، در تاریخ با عزت اسلام، مسلمانان مانند آنچه امروز علیه آن‌ها اعمال می‌شود، تاکنون با آن مواجه نشده‌اند.

جمهوری شوروی در شمال و اروپا در بخش غربی و هند و چین در شرق و آمریکا در آن سوی دیگر دنیا و جهان اسلام، در مهم‌ترین و خطرناک‌ترین موقعیت آن قرار گرفته است. راه‌های دریایی، چون رودخانه‌ی سویس، کلید کشورهای و دریاها و رودخانه‌ی دانپال در وسط کشور ترکیه و جبل الطارق و شاهراه عدن و خلیج و دریای سفید جنوب و غیره در مناطق اسلامی قرار دارد. مسلمانان و ارتش اسلامی، با کلیه‌ی امکانات نیروی انسانی و غیرانسانی، در کوه‌ها، صحراها، کشورهای گرم‌سیر و سردسیر، به جهاد و شهادت در راه آن ایمان دارند و دشمنان هم قادر به مقاومت در برخی از مواردی که یادآور شدیم، نیستند.

با وجود نعمت‌های بسیار فراوان، امروز مسلمانان در بدبختی، دردهای رقت‌بار و خجالت‌آور فرو رفته‌اند. رویدادهای بزرگ امروز در بین مسلمانان قرار دارد و از سوی استعمارگران غرب و شرق به ویژه چشم‌آبی‌ها و یاران و پشتیبانان آمریکا، بلا و آفت علیه مسلمانان در افغانستان، عراق، فلسطین، قبرس، اریتره، کشمیر، بوسنی، هرزگوین و سایر مناطق کشورهای اسلامی نازل می‌شود.

دریغ و افسوس به‌طور عام بر مسلمانان، و غم و اندوه به‌طور خاص بر کشورهای عرب باد. آخر، راه‌حل این معضلات و بدبختی‌ها چیست؟

یکی از نویسندگان مسلمان که به مسائل مسلمانان اهتمام می‌ورزد، می‌گوید: «خلیفه‌ی اول، ابوبکر صدیق (رض) را که اولین فردی است علیه از دین برگشته‌گان جنگید و آن‌ها را در چهارچوب اسلام قرار داد و به حق از اسلام دفاع نمود و مصداق این گفته خداوند تبارک و تعالی قرار گرفت «یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینہ فسوف یأتی اللہ بقوم یحییهم و یحیونہ اذلة علی المؤمنین اذرة علی الکافرین یجهدون فی سبیل اللہ و لا یخالون لومة لائم ذلك فضل اللہ یؤتیه من یشاء واللہ واسع علیم.»

«ای کسانی که ایمان آوردید، هرکس که از شما از دین خود روی برگرداند، به زودی خداوند گروهی را برمی‌انگیزاند که خداوند آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها هم خدا را دوست دارند. آن‌ها در برابر مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافرین قدرتمند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این فضل خداوند است که

بر هرکسی که می‌خواهد عطا می‌فرماید. خداوند دانا و بخشنده است.» در عالم خواب دیدم و بدبختی‌های مسلمانان در شرق و غرب زمین را که باعث تشویش خاطر من گردیده، به او عرضه کردم. او به من گفت: مسلمانان عمل به کتاب خداوند تبارک و تعالی را ترک کردند و اگر آن‌ها به کوتاه‌ترین سوره‌ای از قرآن یعنی سوره‌ی اخلاص عمل کرده بودند، خداوند آن‌ها را عزیز و قدرتمند می‌کرد و ذلت و خواری آن‌ها را از بین می‌برد.

از خواب بیدار شدم و در مورد این سوره مبارکه به فکر فرو رفتم. برای من روشن شد که در این سوره، سه صفت از صفات ربوبیت خداوند ذکر شده است که اگر مسلمانان به این صفات، متصف شوند و چنانچه به‌طور واقعی از مصادیق این صفات باشند، مسلماً خواری و ذلت از آن‌ها رخت برمی‌بندد و عزت به سوی آن‌ها روی خواهد آورد. از جمله این صفات، این است:

یکم: الله احد؛ خداوند یکتاست. توحید خداوند تبارک و تعالی. اگر مسلمانان پیرامون یک رهبر و خلیفه، اتفاق نظر داشتند و دست‌به‌دست هم می‌دادند و حاکمان و رؤسای کشورهای اسلامی به عنوان نمایندگان این رهبر عمل می‌کردند و یا حداقل بر یک کلمه و بر یک فکر و یک نوع مقاومت علیه دشمنان خود اجتماع می‌ورزیدند، دشمنان قادر نبودند بر مسلمانان و ثروت و زمین‌های آن‌ها تسلط پیدا کنند. به‌خاطر این مسأله، لازم است که اختلاف مابین خود را در درجه‌ی نخست ترک گویند و به گذشتگان و به آن وحدت آغازین امت محبوب و یاران رسول گرامی احترام بگذارند، و در عقیده، جهاد، شهادت و دفاع از چهره‌ی درخشان اسلام، به گذشته‌گان اقتدا کرده و نسبت به هم جز به نیکی چیز دیگری بر زبان نیاورند و رضایت خداوند تبارک و تعالی را برحسب تعالیم پاک اسلام بخواهند و مسائل فرعی را در چهارچوب شرعی و غنی آن از طریق افراد شایسته حل و فصل نمایند.

دوم: الصمد، صمد کسی است که به چیزی احتیاج ندارد و از دیگری، با تمامی مفهوم کلمه، بی‌نیاز می‌باشد. این چنین اگر مسلمانان با مهارت‌ها و امکانات و نیروهای خود از غرب و شرق بی‌نیاز می‌بودند و با این توانمندی در کشورهای خود به پا می‌خواستند و در قوانین، اخلاق، زبان استقلال پیدا می‌کردند و از تقلیدهای کورکورانه‌ی خود دست می‌کشیدند، مسلماً بعد از این ذلت‌ها قدرت‌مند می‌شدند. ولی

امروز آن‌ها، همه چیز را از کشورهای بیگانه وارد می‌کنند و به این کار افتخار کرده و حتی در زبان، قوانین وضعی، اخلاقی، لباس‌های زنانه و مردانه، در خوراک و نوشیدنی و حتی در ادرار و دفع حاجت به صورت ایستاده از دشمنان پیروی کرده و در این موارد به خود هم می‌بالند و دشمنان هم به ما، مثل نگاه انسان به میمون، در این تقلیدهای کورکورانه، نظر می‌افکنند و به‌خاطر این تقلیدها، مسلمانان را تحقیر می‌نمایند. پس اگر به تاریخ با عزت خود برگردیم و اقدام به سازندگی کرده و از امکانات ضروری در این زمینه استفاده کنیم و به ثروت و غنای ایمان، اخلاق، زبان و قوانین و دیگر امکانات خود افتخار نموده و از تقلید و دنباله‌روی از آن‌ها دوری گزینیم، به‌طور قطع به خواست خداوند متعال قدرت‌مند و چیره می‌شویم.

سوم: از صفات دیگر خداوند تبارک و تعالی در این سوره این است که او هیچ ارتباط و وابستگی به احدی از مخلوق‌های خود از نظر حسب، زاد و ولد و سرزمین نداشته و نه فرزندی دارد و نه دارای پدری است و نه همتایی برای او وجود دارد. پس ای کاش، امروز مسلمانان تعصب ملی و شعارهای جاهلیت و افتخار و خودبینی را در زبان، کنار گذاشته و ملاک برتری و فضیلت را براساس عقیده‌ی اسلامی و برادری ایمانی برحسب فرمایش پیامبر گرامی «**لا فضل لعربی علی عجمی و لا لأحمر علی الاسود إلا بالتقوی و کلکم من آدم و آدم من تراب**». «عرب بر عجم و سفید بر سیاه هیچ برتری ندارد مگر در تقوا. تمامی شما از آدم هستید و آدم از خاک»، قرار دهند و با تعالیم قرآن کریم خود را همراه سازند: «**یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر وأنسی وجعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا إن أکرمکم عندالله أتقاکم**» «ای مردم، شما را از مرد و زنی خلق کردیم و شما را قبیله قبیله و مردمانی کردیم تا هم‌دیگر را بشناسید. به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شما است.»

ما با غم و حزن هر مسلمان در هر کشور، دولت و منطقه‌ای که باشد، محزون و غمگین هستیم و با خوشحالی و سرور آن مسلمان خوشحال، دردها و فجایعی که در مشرق و مغرب زمین امروز بر ما وارد شده و ما با آن روبرو هستیم.

در پایان، برای مسلمانان وحدت و اتحاد کامل در عقیده، عمل و مقاومت علیه دشمنان را آرزو می‌کنیم. زیرا خداوند بر این امر قادر و تواناست و او توفیق‌دهنده و یاری‌کننده است.

انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری انتفاضه

مرتضی شیرودی

نویسنده و پژوهشگر حوزه و دانشگاه

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

مقاله‌ی حاضر، نخست انتفاضه را معنا می‌کند، آن گاه، زمینه‌های پیدایش آن و گروه‌ها و سازمان‌های نزدیک به انتفاضه را معرفی می‌نماید. تأثیر انتفاضه بر اسرائیل و ساف، موضوع بحث بعدی است. برای درک عمیق تأثیر انقلاب اسلامی بر انتفاضه، مروری کوتاه بر روابط ایران دوره‌ی پهلوی با اسرائیل (رژیم اشغال‌گر قدس) صورت می‌گیرد. بعد از آن تأثیرات انقلاب اسلامی بر این پدیده (مسأله‌ی فلسطین و انتفاضه) موشکافی می‌شود. در پایان، مقاله با این سخن به اتمام می‌رسد که تنها راه نجات فلسطین، اسلام است.

کلید واژه‌ها

فلسطین، انتفاضه، انقلاب اسلامی، اسرائیل، ساف، رژیم صهیونیستی، ایران.

پیشگفتار

انتفاضه یا «انقلاب سنگ»، جنبش جوان و نوین ضد صهیونیستی است که با بهره‌گیری از کمترین امکانات در پی نیل به هدفی بزرگ (آزاد سازی فلسطین) است. این حرکت محصول تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی در احیای اسلام، پاسخی به اعمال فشار و اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم اشغال‌گر قدس، واکنشی در برابر یأس، ناامیدی، ضعف و سستی دولت‌های عرب در رویارویی با اسرائیل و سرانجام، واکنشی در برابر ناتوانی و ناکامی گروه‌های نظامی و سیاسی فلسطینی در نجات آن کشور است. مردم و سازمان‌های هوادار انتفاضه، با تکیه بر ایمان انقلابی در درون مرزهای اشغالی به

مبارزه‌ای بی امان علیه اسرائیل دست زده‌اند به گونه‌ای که سازش‌ناپذیری آنان، اسرائیل، آمریکا و صاف را در حل بحران خاورمیانه (مسأله‌ی فلسطین) با دشواری‌هایی بسیار رو به رو کرده است.

تعریف انتفاضه

انتفاضه، واژه‌ای عربی است که از ریشه‌ی «نَفَض» به معنای جنبش، لرزش، انقلاب، غبارروبی، قیام علیه رخوت و رکود پیش از انقلاب و حرکت همراه با نیرو و شتاب می‌باشد. انتفاضه، نخست نامی بود برای گروهی جدا شده از سازمان فتح، ولی اینک، نامی است برای حرکت نوین مردم فلسطین. این حرکت، در دهه‌ی ۸۰ میلادی / ۶۰ شمسی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین علیه اسرائیل آغاز گردید. انتفاضه نامی برای خیزش خود جوش، مستقل، مستمر، تهاجمی، همگانی، غیر مسلحانه، آگاهانه، معترضان و شجاعانه‌ی مردم فلسطین در مصاف با اسرائیل است.^(۱)

مردم فلسطین، به جای سلاح گرم از سنگ برای دفاع از خود و تهاجم علیه دشمن بهره می‌گیرند. از این‌رو، انتفاضه را «انقلاب سنگ» نیز می‌گویند. استفاده از سنگ، موجب نگرانی اسرائیل را فراهم آورده است؛ زیرا یادآور مبارزه و پیروزی حضرت داوود(ع) پیامبر بزرگ بنی‌اسرائیل، بر جالوت است. در این مبارزه، حضرت داوود(ع) با استفاده از سنگ، جالوت که نماد باطل بود را از پای در آورد.^(۲)

در تاریخ معاصر فلسطین، وجود چهار انتفاضه در سال‌های ۱۹۳۹، ۱۹۳۲، ۱۹۲۱ (۳) و ۱۹۸۷ م. / ۱۳۰۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۸ و ۱۳۶۶ ش. می‌درخشد که هیچ یک به گستردگی و پایداری انتفاضه‌ی اخیر نبوده‌اند. از این‌رو، انتفاضه‌ی نوین مردم فلسطین را «انتفاضه‌ی بزرگ» نیز گفته‌اند. در این انتفاضه، شیوه‌ی تهاجمی، مبارزه در درون مرزهای فلسطین و تأکید بر مبانی اسلامی، جای‌گزین شیوه‌ی تدافعی، نبرد در بیرون از مرزهای فلسطین و اندیشه غیر دینی گردیده است.^(۴) دکتر فتحی ابراهیم شقاقی، دبیر کل شهید جهاد اسلامی فلسطین، درباره‌ی انتفاضه گفت:

«در تاریخ انقلاب‌ها و مبارزه‌ها، واژه‌ی «انتفاضه» پیشینه‌ی طولانی دارد. اما از نظر معنایی، انتفاضه بر قیام علیه رخوت و رکود دلالت می‌کند. انتفاضه، مرحله‌ی قبل انقلاب است. برای مثال قیام مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم را انتفاضه می‌نامیم و قیام

سال ۱۳۵۷ ایران را انقلاب می‌گوییم. آنچه که اکنون در فلسطین اتفاق می‌افتد، در واقع انقلاب است، اما ما در آغاز پیش‌بینی نمی‌کردیم که چنین فراگیر باشد و نام آن را انتفاضه گذاشتیم؛ لذا ما در جنبش جهاد اسلامی، قیام فعلی فلسطین را «انتفاضه - انقلاب» می‌نامیم.^(۵)

بسترهای زایش انتفاضه

انتفاضه، معلول عواملی پُر شمار است، از آن جمله:

- ۱- انقلاب اسلامی ایران: انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ ش ایران موجب احیای اسلام و بیداری مسلمانان شد و خودباوری را در فلسطین‌ها تقویت کرد و آنان را به برخورداری از توانایی لازم برای گرفتن حق خویش آگاه ساخت. پیروزی انقلاب، گواهی بود بر توانایی اسلام در بر انداختن ظلم و فساد نظام‌های طاغوتی و استکباری. مسلمانان فلسطینی، ایرانیان را در پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کنار خود یافتند و به پوشالی بودن قدرت آمریکا در حمایت از رژیم شاه ایران آگاه شدند. رویدادهای شگفت‌انگیز انقلاب اسلامی، مردم ایران و شیوه‌ی مبارزه‌ی آنان علیه رژیم پهلوی را به عنوان نمونه‌ای آرمانی برای مبارزان جنبش‌های اسلامی مطرح کرد.^(۶)
- ۲- ظلم و ستم رژیم صهیونیستی: شهید دکتر فتحی ابراهیم شقاقی در این باره گفت:

«انتفاضه... پاسخی بود به اشغال‌گران و اعمال سرکوب و طغیان و تکبر آنان و اقدامات‌شان در ویران‌سازی منازل، مصادره‌ی زمین‌ها، اسکان یهودیان و ساختن شهرک‌ها، شکنجه‌ی مبارزان، دست‌گیری و تبعید و ترور و شکستن استخوان‌های آنان، نابود کردن اقتصاد فلسطین و زیر سازهای جامعه، دزدیدن آب‌ها، تحمیل مالیات و جرایم سنگین، تعطیل مدارس و دانشگاه‌ها، جلوگیری از کار و کسب، نادیده گرفتن حقوق انسانی و سیاسی و سایر اقدامات مربوط به مجازات دسته جمعی.»^(۷)

افزون بر این، باید به تحقیر فلسطینیان به عنوان شهروندان درجه‌ی دوم و تلاش صهیونیست‌ها برای از بین بردن هویت اسلامی و عربی نیز اشاره کرد.

- ۳- یأس و ناامیدی از دولت‌های عرب: شهید شقاقی در این باره گفت:

«انتفاضه پاسخی بود به واقعیت آسفانگیز و یأس آور اعراب که وابستگی، ضعف و سستی خود را آشکار کرده بودند. آن‌ها فلسطین و آزاد سازی فلسطین را توجیهی برای بقای خود می‌دیدند، تا جایی که مسأله‌ی فلسطین را در آخر لیست اولویت‌ها قرار دادند و همگان این امر را که حتی خود کنفرانس‌هایی مثل کنفرانس سران، در نوامبر ۱۹۸۷ م / بهمن ۱۳۶۶ ش مشاهده کردند»^(۸)

در سال ۱۹۸۷ م / ۱۳۶۶ ش برای نخستین بار، مسأله‌ی فلسطین تحت الشعام مسأله‌ی دیگری، یعنی جنگ ایران و عراق قرار گرفت. افسوس‌بارتر این که در کنفرانس مزبور، برگزاری کنفرانس صلح اعراب و اسرائیل با حضور آمریکا و شوروی (سابق) به تصویب رسید.^(۹)

۴- ناتوانی گروه‌های نظامی و سیاسی در نجات فلسطین: با شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ م / ۱۳۴۶ ش حضور مستقیم و مستقل عنصر فلسطینی در مبارزه علیه اسرائیل، به مقوله‌ای اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد. از این رو، سازمان‌ها و گروه‌های نظامی (چریکی) و سیاسی پدید آمدند که کوشیدند با تکیه بر مبارزه‌ی مسلحانه، فلسطین را از چنگال اسرائیل نجات بخشند. اما از اواخر دهه‌ی ۷۰ م. / ۵۰ ش. گروه‌های مذکور و نیز ساف به ناتوانی نظامی خود برای رهایی فلسطین پی بردند و در نتیجه، رو به سستی نهادند و مبارزه‌ی سیاسی را جای‌گزین مبارزه‌ی نظامی کردند، ولی به زودی در این شیوه نیز با شکست رو به رو شدند. سرخوردگی مردم از این گروه‌ها زمانی شدت گرفت که هر یک از آن‌ها تحت نفوذ یکی از کشورهای عرب، که به آرمان فلسطینیان خیانت کرده بودند، در آمد.^(۱۰)

۵- مبارزات جنبش حزب‌الله لبنان: حزب‌الله با الهام گرفتن از اندیشه‌های امام خمینی (ره)، و ایدئولوژی انقلاب اسلامی، توانست هم در دوران مبارزه با اسرائیل، وهم پس از عقب‌نشینی نیروهای اشغال‌گر از لبنان، به عنوان یک نیروی تأثیر گذار بر مسأله و انتفاضه‌ی فلسطین ایفای نقش کند. استراتژی حزب‌الله در قبال انتفاضه از این اصل پیروی می‌کند که هیچ یک از نیروهای حزب‌الله، در داخل فلسطین، اقدام به عملیات نمی‌کنند، بلکه خود فلسطینی‌های تحت آموزش و هدایت حزب‌الله، به مبارزه با رژیم صهیونیستی می‌پردازند، به همین دلیل، شیوه‌ی مبارزه‌ی مبارزان فلسطینی نیز، کاملاً مشابه مبارزه‌ی حزب‌الله لبنان با اسرائیل غاصب در جنوب لبنان است. این

مسأله‌ای است که رژیم اشغال‌گر قدس به آن اعتراف کرده است. به بیان دیگر اساس مبارزه‌ی حزب‌الله لبنان با اسرائیل، چه در خاک لبنان و چه در درون خاک فلسطین اشغالی، به وسیله‌ی نیروهای انتفاضه، بر عملیات شهادت طلبانه قرار دارد. رهبر حزب‌الله لبنان، همانند امام خمینی (ره)، نسبت به این مبارزات در درون رژیم اسرائیل، بسیار خوش‌بین بوده، و معتقد است که تداوم دین مبارزات می‌تواند در آینده، این رژیم را از لحاظ امنیتی دچار مشکل کند، همان دیدگاهی که مبارزان فلسطین دارند، و بر اساس آن به مبارزه ادامه می‌دهند.^(۱۱)

انتفاضه و تشکل‌های سیاسی

مهم‌ترین گروه‌ها و سازمان‌های فلسطینی، همواره تحت تأثیر جنبش اخوان‌المسلمین مصر بوده‌اند. اخوان‌المسلمین مصر از اواخر دهه‌ی ۱۹۴۶ م. فعالیتش را به فلسطین گسترش داد و از آن پس و به ویژه در سال ۱۹۴۸ م. / ۱۳۲۷ ش. و سال‌های پس از آن، سهمی بسیار در مبارزات ضد صهیونیستی و اسرائیلی داشته است. اما کناره‌گیری تدریجی شعبه‌ی فلسطینی اخوان‌المسلمین از صحنه‌ی مبارزات سیاسی و پافشاری بر تداوم فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و کادر سازی، منجر به جدایی جوانان انقلابی مخالف مشی مسالمت‌آمیز، از آن سازمان گردید.^(۱۲)

جنبش جهاد اسلامی فلسطین (حركة الجهاد الاسلامي في فلسطين)، نخستین انشعاب از اخوان‌المسلمین غزه به شمار می‌رود که این جدایی، تحت رهبری دکتر فتحی شقاقی^(۱۳) و در ۱۹۸۰ م. / ۱۳۵۹ ش. (۱۳) به وقوع پیوست. اساسی‌ترین شعار جنبش نوین فلسطینی، طرد شعار «فلسطین منهای اسلام و اسلام منهای فلسطین» است. برجسته‌ترین ویژگی این جنبش، در بهره‌جستن از مشی مسلحانه به عنوان تنها راه نجات از سوی جنبش جهاد اسلامی نهفته است. اگر چه جنبش جهاد اسلامی با انجام عملیات اکتبر ۱۹۸۷ م. / ۱۳۶۶ ش. در محله‌ی شجاعیه‌ی غزه، سهمی مهم در تولد انتفاضه داشته است، ولی پس از آن، خود تحت تأثیر انتفاضه قرار گرفت.^(۱۴)

به اعتقاد شهید فتحی شقاقی، جنبش جهاد اسلامی، سه مرحله را پشت سر گذارده است:

مرحله‌ی اول: مرحله‌ی آماده‌سازی و بسیج از طریق کار سیاسی و مردمی و تبلیغ در مساجد و دانشگاه‌ها و اتحادیه‌ها و جزوات و اعلامیه‌ها و نشریه‌های

مخفی. مرحله‌ی دوم: آغاز مبارزه و جهاد مسلحانه که در ایجاد اعتماد به نفس مردم فلسطین تأثیری زیادی داشت؛ مانند درگیری شهادت طلبانه‌ی ۱۹۸۷/۱۰/۶ م ۱۳۶۶ ش با نیروهای صهیونیستی... مرحله‌ی سوم: جنبش جهاد اسلامی از روز اول و به طور روزمره در تمامی رویدادهای انتفاضه حاضر بود. هفته‌ها گذشت تا دیگر نیروهای اسلامی و ملی به پا خیزند و صفوف خود را منظم سازند و با قوت در انتفاضه شرکت کنند.^(۱۶)

واژه‌ی «حماس» (تأسیس ۱۹۸۷ م/۱۳۶۶ ش) مخفف عبارت «حركة المقاومة الاسلامية في فلسطين» (جنبش مقاومت اسلامی فلسطین) است. این سازمان یکی از برجسته‌ترین سازمان‌های فلسطینی ضد صهیونیستی است. «حماس» گاه به عنوان نامی برای اخوان المسلمین غزه و کرانه‌ی غربی و گاه برای جناح یا شعبه‌ای (نظامی) از جناح‌ها و شاخه‌های اخوان المسلمین به کار می‌رود. به اعتقاد ابو غنیمه - از چهره‌های اخوان المسلمین اردن - حماس، جنبشی نوین نیست، بلکه جنبش مادر، که حماس به آن گرایش دارد، جنبش اخوان المسلمین است.^(۱۷)

به هر حال، حماس جنبشی است که برای نجات فلسطین، بیش از دیگر جنبش‌ها - به غیر از جنبش جهاد اسلامی - بر مردم متکی است و برای مبارزه‌ی فرهنگی و سیاسی، بیش از جهاد نظامی اهمیت قائل است و از این رو، با جنبش جهاد اسلامی متفاوت است. حماس با ساف^(۱۸) و سازمان‌های دیگر فلسطینی، به رغم وجود پارهای اختلافات (مانند مخالفت حماس با ناسیونالیسم عربی) همزیستی مسالمت‌آمیز دارد. در حالی سازمان یا جنبش جهاد اسلامی، رابطه‌ای با سازمان‌های لائیک فلسطینی چون ساف ندارد^(۱۹) به دیگر سخن، حماس تحت رهبری معنوی شیخ احمد یاسین، به جنبش‌های ملی و غیر مذهبی نیز احترام می‌گذارد و مادام که آن جنبش‌ها اختیار خود را به شرق کمونیست یا غرب صلیبی ندهند، حماس دست آنان را می‌فشارد.^(۲۰)

حماس از نظر گستردگی فعالیت‌های غیر نظامی، میزان امکانات، بهره‌مندی از کمک‌های مالی دولت‌های عرب و مسلمان و برخورداری از وسائل تبلیغاتی، توانمندتر از سازمان یا جنبش جهاد اسلامی است. در عوض، به نظر می‌رسد، فعالیت نظامی و محبوبیت اجتماعی جهاد اسلامی، بیش از حماس است، از آن رو که، تنها راه نجات فلسطین، جهاد اسلامی است. با این همه، هر دو سازمان در مخالفت با صهیونیست، تشکیل دولت اسلامی و آزادی همه‌ی سرزمین‌های فلسطین اشتراک نظر دارند.^(۲۱)

انتفاضه و اسرائیل

قیام مردم فلسطین یا انتفاضه، تأثیری ژرف بر اسرائیل داشته است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- وقوع انتفاضه و ناکامی اسرائیل در سرکوب آن، صلح‌خواهی را در اسرائیل به شدت تقویت کرده است به گونه‌ای که این گرایش به صلح، موجب تأسیس مجلس صلح و امنیت در اسرائیل شده است. این مجلس، که با حضور سی تن از فرماندهان نظامی اسرائیل تشکیل شده است، می‌کوشد ثابت کند که چشم‌پوشی تدریجی از مناطق اشغالی (غزه و نوار غریبی) نه به کاهش، بلکه به افزایش امنیت اسرائیل می‌انجامد.^(۲۲)

۲- دولت اسرائیل برای خاموش کردن انتفاضه به روش‌های خشونت‌آمیز (مانند شکستن دست و پای تظاهرکنندگان فلسطینی) پرداخته است. این موضوع مخالفت افکار عمومی جهانی و حتی واکنش یهودیان آمریکا را در پی داشته که افزایش آن، نخست‌وزیر پیشین اسرائیل را وادار ساخت برای کاستن اضطراب و مخالفت جامعه‌ی یهودیان آمریکا به آن کشور سفر و اقدامات اسرائیل را توجیه کند و بگوید «طغیان فلسطینیان نه فقط علیه مناطق اشغالی، بلکه علیه موجودیت کشور اسرائیل است.»^(۲۳)

۳- انتفاضه، موجب بالا گرفتن اختلاف میان مسؤولان اسرائیلی و پدید آمدن شکاف آشکار میان احزاب اسرائیل از یک سو و میان آنان و آمریکا از سوی دیگر شده است. به عنوان مثال، آمریکا برای خاموش کردن قیام مردم فلسطین، موضوع خودمختاری محدود فلسطینیان را در اراضی اشغالی پیش‌نهاد و شیمون پرز از این ابتکار آمریکا حمایت کرده، اما نخست‌وزیر دولت اسرائیل، شامیر، با این طرح به مخالفت برخاسته‌اند.^(۲۴)

۱- هزینه‌ی سرکوب انتفاضه برای اسرائیل تکان‌دهنده بوده است. صرف هزینه‌ای برابر با ۱/۶۵۰/۰۰۰ دلار در هر روز، بخشی از هزینه‌های سرکوب قیام مردم فلسطین است. وان‌گهی، زیان‌های مستقیم و غیر مستقیم انتفاضه بر اسرائیل بسیار است که زیان در بخش ساختمان‌سازی، کاهش درآمدهای ناشی از صنعت توریسم، تنزل سه درصدی تولید ناخالص ملی، کم شدن صادرات در اراضی اشغالی، کاهش سیزده درصدی ارزش پول اسرائیل، پایین آمدن هشت درصدی دستمزدها و کسری تراز بازرگانی از آن جمله است. هم‌چنین، قیام انتفاضه، موجب افزایش بیست و دو درصدی

تورم، صعود رقم بی‌کاری به ۷/۲ درصد و افزایش هزینه‌های نظامی شده است. مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه تل‌آویو، از دست رفتن روحیه‌ی ارتش، انتقاد اروپا و آمریکا از اسرائیل، تشدید خشونت داخلی و بی‌اعتبار شدن موقعیت بین‌المللی اسرائیل را از دیگر پیامدهای انتفاضه می‌داند.^(۳۵)

ساف و انتفاضه

تأثیر انتفاضه بر ساف، تأثیری چندگانه و پیچیده بوده است. وقوع انتفاضه ابتکار عمل مبارزه‌ی ضد اسرائیلی را از دست یاسر عرفات بیرون آورد، انتفاضه، سازش‌کاری ساف را محکوم کرد و از این رو، موجودیت ساف را با تهدید روبه‌رو ساخت و به موقعیت این سازمان، به عنوان تنها نماینده‌ی مردم فلسطین، آسیب رسانید. از این رو تلاش یاسر عرفات برای متوقف ساختن انتفاضه به شکست انجامید. هم‌چنین کوشش عرفات برای تغییر شیوه‌ی مبارزه‌ی انتفاضه از حالت خصومت‌آمیز به حالت مسالمت‌آمیز به جایی نرسید و مردم انقلابی فلسطین، این توصیه‌ی عرفات را نپذیرفتند که آنان باید به راهپیمایی‌های آرام، تن در دهند.^(۳۶)

دیگر آن که تضعیف یا حذف ساف به زیان اسرائیل است؛ زیان حذف ساف، اسرائیل را ناچار می‌سازد که با اصول‌گرایان اسلامی، چون حماس روبه‌رو شود و با آنان بر سر مسائل فلسطین به مذاکره بپردازد. بنابراین، اسرائیل روش مسالمت‌جویانه‌ی ساف را بر منش خصومت‌آمیز گروه‌های اصول‌گرا، ترجیح می‌دهد و از این رو به استحکام روابط خود با ساف پرداخته است. این نزدیکی و گسترش روابط، نتایجی برای طرفین در پی داشته است. از آن جمله:

۱- اسرائیل برای گسترش نیافتن انتفاضه، با اعطای خودگردانی محدود غزه - اریحا (۱۹۹۳ م. / ۱۳۷۲ ش.)، اجرای آن (۱۹۹۴ م. / ۱۳۷۳ ش.) و توسعه‌اش به کرانه‌ی باختری رود اردن (۱۹۹۵ م. / ۱۳۷۴ ش.) موافقت کرد. پرز در این باره می‌گوید: «تعدادی از دوستان من و نیز بسیاری از دشمنان از من می‌پرسند با توجه به این که سال‌ها به عنوان یک نظامی در ارتش اسرائیل خدمت کرده‌ام - در طول بیش از بیست سال - چرا به دنبال صلح هستم، برای این که اسب تروای جنگ، دیگر عقیم شده است».^(۳۷)

۲- گرایش اسرائیل به ساف، این سازمان، را که می‌رفت از صحنه‌ی سیاست حذف

شود، دوباره زنده کرد. به عقیده‌ی پرز، عرفات به جایی رسیده بود که جز مذاکره و سازش راهی دیگر نداشت. وزیر محیط زیست پیشین اسرائیل در این باره می‌گوید: «ساف در برابر حماس با اسرائیل متحد خواهد شد. دولت اسرائیل باید مرکزیت فلسطین به رهبری عرفات را به رسمیت بشناسد؛ زیرا این سازمان اصلی‌ترین متحد ما در برابر جنبش حماس است.»^(۳۸)

اعتقادات یکسان (مانند اصل توحید و نبوت) و نیز دشمنان یگانه (همانند آمریکا و اسرائیل) و هدف‌های برابر (چون از میان بردن ستم و تباهی)، از مشترکاتی است که زمینه‌ی تأثیرپذیری متقابل پدیده‌های انسانی را در جهان اسلام فراهم آورده است. اما وقوع انقلاب اسلامی، به مشترکات مسلمانان عمق بیشتری بخشید و بر میزان تأثیرگذاری هدف‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی چون فلسطین افزود.^(۳۹)

شاه و اسرائیل

برای فهم تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اسلامی فلسطین و انتفاضه، مروری کوتاه بر پیشینه‌ی روابط ایران و اسرائیل ضروری است.

یک سال پس از تأسیس اسرائیل، نخست‌وزیر ایران، رژیم اشغال‌گر قدس را به گونه‌ی «دو فاکتور»^(۴۰) به رسمیت شناخت. در جریان نهضت ملی‌شدن نفت، همکاری دو کشور ایران و اسرائیل قطع شد، اما محمدرضا پهلوی در ۱۳۳۳ ش. دستور برقراری همکاری و انعقاد نخستین قرارداد فروش نفت به اسرائیل را صادر کرد. این قرارداد نفتی، در ۱۳۳۶ ش. علنی شد و میزان صادرات نفت به اسرائیل طی سه سال پس از قرارداد به دو برابر افزایش یافت. با این حال، سطح همکاری‌های دو کشور، پیش از ۱۳۳۷ ش. محدود به همکاری‌های نفتی و اطلاعاتی بود. پس از ۱۳۳۷ ش. با خطری که اسرائیل و ایران از اتحاد مصر و سوریه (جمهوری عربی متحده) احساس می‌کردند، به توسعه‌ی روابط سیاسی با یکدیگر پرداختند و هم از این‌رو، در ۱۳۳۷ ش. نخستین نماینده‌ی سیاسی اسرائیل وارد تهران شد و یک سال بعد، دفتر سیاسی ایران در تل‌آویو گشایش یافت. سرانجام شاه ایران در سال‌های پایانی دهه‌ی ۳۰ ش. در مصاحبه با سردبیر روزنامه‌ی کیهان، اسرائیل را تلویحاً به رسمیت شناخت.^(۴۱)

با روی کار آمدن هویدا در ایران (نخست‌وزیر) و سفر رئیس ستاد ارتش (عزروایزمن) و نخست‌وزیر اسرائیل (لوی اشکول) به ایران روابط دو کشور گسترش یافت. شاه در ۱۳۴۶ ش. از کشورهای عرب درخواست کرد که موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. در ۱۳۴۸ ش. شرکت نفت ماورای آسیا برای تأمین نفت مصرفی اسرائیل و صادرات نفت ایران به اروپا، تأسیس شد. در همین سال شاه در مصاحبه با یک خبرنگار انگلیسی، آشکارا موجودیت اسرائیل را پذیرفت. افزون بر این، ایران در نزدیک شدن مصر به اسرائیل و انعقاد قرارداد کمپ‌دیوید، سهمی مهم داشته است.^(۳۲)

همکاری رژیم شاه با اسرائیل با اعتراض روحانیون (مانند آیت‌الله کاشانی)، مردم، گروه‌های سیاسی (فدائیان اسلام)^(۳۳) و فلسطینیان و به ویژه مخالفت آشکار امام خمینی (قدس سره) روبه‌رو بود. شناسایی اسرائیل از سوی شاه نیز به واکنش آیت‌الله کاشانی،^(۳۴) شیخ شلتوت (رئیس الازهر مصر) و آیت‌الله بروجردی و قطع رابطه‌ی مصر با ایران انجامید. با ورود امام خمینی (قدس سره) به عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی علیه شاه فضای ضد اسرائیلی در ایران گسترش یافت. امام خمینی (قدس سره) در سخنرانی عصر عاشورای ۱۳۴۲ ش. به شاه و اسرائیل یورش برد، در ۱۳۴۳ ش. تمام گرفتاری‌های ملت ایران را ناشی از اسرائیل خواند، در ۱۳۴۷ ش. حکم جواز صرف بخشی از حقوق شرعیه (زکات و صدقات) را برای تسلیح و مجهز ساختن مجاهدان فلسطین صادر کرد، در ۱۳۵۲ ش. از کشورهای درگیر با اسرائیل خواست که با استواری نبرد با اسرائیل را ادامه دهند و در ۱۳۵۷ ش. یکی از علل پیروزی انقلاب اسلامی را حمایت‌های بی‌حد و حصر رژیم پهلوی از اسرائیل دانست. شاید از این رو بوده که شهید فتحی شقاقی دبیر کل پیشین جنبش جهاد اسلامی فلسطین، گفت: «خطرناک‌ترین قضیه قرن (مسأله فلسطین) در صدر اهتمامات ابر مرد قرن (امام خمینی (قدس سره)) قرار داشت.»^(۳۵)

فقدان مشروعیت سیاسی اسرائیل

در آغاز سال ۱۳۵۷ ش. نزدیک به بیست سال بود^(۳۶) که امام خمینی (قدس سره) از نامشروع بودن اسرائیل سخن می‌گفت. ملت ایران نیز بر خلاف خواست رژیم ستم شاهی، از اسرائیل و عمال آن متنفر بود و تحت زعامت و رهبری امام خمینی (قدس سره) هر گونه رابطه‌ی تجاری و سیاسی با آن رژیم را حرام و مخالف با اسلام

می‌دانست. افزون بر این، ملت ایران، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناخت و هیچ حقی نیز برای موجودیت آن دولت قائل نبود. سرانجام، نامشروع دانستن اسرائیل و دیگر مواضع ضد اسرائیلی نهضت اسلامی ایرانیان چنان گسترش یافت که این موضوع به یکی از زمینه‌های تحقق پیروزی انقلاب مبدل شد. امام خمینی (قدس سره) در این باره فرمود:

«یکی از علل قیام مردم مسلمان ایران علیه شاه، حمایت بی دریغ او از اسرائیل غاصب است... (بنابراین) یکی از جهاتی که ما را در مقابل شاه قرار داده است، کمک او به اسرائیل است.»^(۳۷)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اسرائیل در دیدگاه ایرانیان، هم‌چنان صهیونیسم کافر، صهیونیست تبهکار، دولت غاصب، جرثومه‌ی فساد و غده‌ی سرطانی بود. از این‌رو، کمتر از یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (قدس سره) در دیدار با مقامات بلند پایه‌ی فلسطینی با شعار «امروز ایران، فردا فلسطین» اولویت سیاست خارجی ایران اسلامی را مشخص کرد. امام خمینی (قدس سره) طرفداری از طرح استقلال و شناسایی اسرائیل را برای مسلمانان یک فاجعه می‌دانست، و مخالفت با آن را فریضه‌ای بزرگ بر می‌شمرد. آن امام بزرگ از یک سو مسلمانان را به مبارزه علیه اسرائیل فرا می‌خواند و به صراحت می‌گفت: «اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود.» و از سویی دیگر، به همه‌ی کسانی که در پی شناسایی اسرائیل بودند، هشدار می‌داد که از تأدیب ملت ایران بترسند.^(۳۸)

روابط ایران با گروه‌ها و حرکت‌های فلسطینی، بر پایه مواضع آنها در قبال موجودیت اسرائیل قرار دارد. حمایت ساف در جنگ تحمیلی از رژیم عراق و سازمان منافقین، اگر چه به کاهش روابط ایران و ساف انجامید، هیچ گاه منجر به قطع روابط و یا عدم پذیرش ساف به عنوان تنها نماینده‌ی رسمی مردم فلسطین نشد. اما از هنگامی که ساف از موضع نامشروع دانستن اسرائیل دست برداشت و شعار مبارزه‌ی مسلحانه بر ضد اسرائیل را از منشور ملی فلسطین حذف کرد، دیگر ایران، آن سازمان را به عنوان تنها نماینده‌ی فلسطین به رسمیت نمی‌شناسد، و در برابر قیام خود جوش انتفاضه، که بر پایه‌ی رد موجودیت اسرائیل شکل گرفته است، از همان آغاز مورد حمایت رهبر، دولت و مردم ایران بوده است به گونه‌ی که جهانیان، ایران اسلامی را تنها

حامی و پشتیبان راستین آن می دانند.^(۳۹)

اسلام، تنها راه نجات فلسطین

تبدیل مسأله‌ی فلسطین از مسأله‌ای که از طریق ناسیونالیسم و کمونیسم حل شود به مسأله و راه حل‌های اسلامی تحولی است، نوین که در دو دهه اخیر پدید آمده است. این تحول ناشی از آن است که سال‌ها مبارزه‌ی کشورهای عرب و سازمان‌های فلسطینی در پناه روس‌ها، راه به جایی نبرده و به نجات فلسطین نینجامیده است. با مرگ جمال عبدالناصر و فروپاشی شوروی سابق اندیشه‌ی ناسیونالیستی و کمونیستی کارآیی اندک خود را در مبارزه ضد اسرائیلی از دست داد، در حالی که اسلام توانایی خود را در براندازی حکومت ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی ایران و تأسیس حکومت اسلامی به اثبات رساند. بنابراین، جنبش فلسطین برای خارج شدن از بن بست مبارزه‌ی بی فرجام خود، اسلام را تنها ابزار کارآمد دریافته است. به عقیده‌ی شیخ محمد ابوطیبر از روحانیان برجسته انتفاضه، تنها اسلام است که راهگشای آزادی فلسطین است. جهاد اسلامی فلسطین نیز بر این باور است که مسأله‌ی فلسطین، مسأله‌ی اسلامی است، نه مسأله‌ی ملی که تنها مربوط به فلسطینیان باشد و یا مسأله‌ی عربی که تنها به اعراب مربوط باشد.^(۴۰)

نشانه‌هایی بسیار از تغییر ماهیت جنبش فلسطینی در دست است که انتفاضه و شیوه و ویژگی‌هایش، یکی از آنهاست. وابسته نبودن انتفاضه به گروه‌های داخلی و کشورهای خارجی و جایگزینی یک روش همه جانبه‌ی سیاسی، نظامی و فرهنگی به جای روش‌های صرفاً مسلحانه یا مسالمت‌آمیز، تبدیل مساجد به منابع الهام بخش روح اسلامی، ثبات و پیوستگی مبارزان، گسترش شمار مساجد، توسعه حضور مردم در نمازهای جمعه و جماعات، انتشار مجله‌های انقلابی چون *الظلیعة الاسلامیة* و حمله‌ی مکرر به مشروب‌فروشی‌ها در دو دهه‌ی اخیر، از نشانه‌های روی‌کرد جنبش فلسطین به اسلام است.^(۴۱)

یکی از رهبران سازمان جهاد اسلامی در این باره می‌گوید: «انقلاب ایران بود که عصر جدیدی را پیش روی ما گذاشت و باعث شد که به مسأله‌ی فلسطین تنها از زوایه‌ی خاص اسلام نگاه کنیم». از این رو، آنان امام خمینی (قدس سره) را رهبر خود

و انقلاب اسلامی را تنها وسیله برای نجات فلسطین می‌دانند. هانی الحسن، نخستین سفیر ساف در تهران می‌گوید: «ما فرزندان یک انقلاب هستیم و رهبرمان یکی است و او امام خمینی است.» و یاسر عرفات در این باره می‌گوید، «به نظر می‌رسد که سرنوشت، چنین حتم کرده که بیت‌المقدس به دست مردم غیر عرب آزاد شود.»^(۴۲) البته اکنون، این دو، مواضع خود را تغییر داده‌اند.

بازگشت حیات اسلام به فلسطین

تجدید حیات اسلام در جهان و به ویژه در فلسطین مرهون انقلاب اسلامی است. همچنین، سهمی توجه برانگیز از تجدید حیات اسلام در فلسطین متأثر از اقدامات جمهوری اسلامی ایران در باره فلسطین است که پذیرش مقامات بلند پایه‌ی فلسطینی در روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، تبدیل کنسول‌گری اسرائیل به سفارت فلسطین، اعطای لقب سفیر^(۴۳) به نماینده ساف در ایران، اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان^(۴۴) به عنوان روز جهانی قدس، ارائه‌ی کمک‌های مالی و انسان دوستانه، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های دیپلماتیک و سیاسی از جنبش فلسطین، مخالفت با طرح‌های سازش و صلح خاورمیانه، تأسیس صندوق حمایت از مردم فلسطین، بخشی از این اقدامات به شمار می‌رود.^(۴۵)

انقلاب اسلامی ایران انگیزه‌ی اصلی خیزش و رستاخیز اسلامی در فلسطین اشغالی، به ویژه در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن محسوب می‌شود. شیخ عبدالعزیز عوده، رهبر معنوی جنبش جهاد اسلامی، می‌گوید: «انقلاب (امام) خمینی، مهم‌ترین و جدیدترین تلاش در بیدار سازی اسلامی برای اتحاد ملت‌های مسلمان بود.» و نیز برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر می‌نویسد: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران امام خمینی، یک مخاطره‌ی مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است، ایجاد کرده است.»^(۴۶)

بنابراین، انقلاب اسلامی برداشتی نوین از اسلام و قرآن در جوامع اسلامی و نیز در جامعه‌ی سنی مذهب فلسطین پدید آورد؛ چنان که روند مخالفت با دولت‌های فاسد و سرکوب‌گر را تشدید کرد، به مبارزه‌ی آشکار علیه آموزه‌های تحمیلی ضد دینی دامن

زد، تلاش برای تحقق برابری و عدالت اجتماعی را شدت بخشید، واکنش مسلمانان در برابر غرب و غربزدگی را توسعه داد و یأس و ناامیدی سال‌های پایانی دهه ۷۰ م. / ۵۰ش. را از میان برد. یکی از مهم‌ترین علت‌های ناکامی ساف در مبارزات ضد اسرائیلی نیز برخوردار نبودن از درک شرایط نوینی بوده است که انقلاب اسلامی در جهان آفرید. ولی به عکس ساف، حرکت اسلامی نوین فلسطین، شیوه‌های انقلاب اسلامی را مبنای مبارزات ضد صهیونیستی خویش قرار داده است. شیخ اسعد تمیمی، از رهبران جنبش فلسطینی، بر آن است که تا زمان انقلاب ایران، اسلام از عرصه نبرد اعراب علیه اسرائیل غایب بود و حتی مسلمانان در عرصه‌ی واژگان، مثلاً به جای واژه‌ی «جهاد» از واژه‌هایی همچون «نضال» (مبارزه) و «کفاح» (پیکار) بهره می‌جستند و انقلاب ایران، این حقیقت را که «اسلام راه حل و جهاد وسیله‌ی اصلی است» به سرزمین فلسطین رهنمون شد. شیخ عبدالله شامی، چهره‌ی برجسته‌ی اصول‌گرای فلسطینی می‌گوید، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اثری ژرف بر انقلاب و بر مردم فلسطین داشته است و پس از آن مردم فلسطین دریافتند که برای آزادی فلسطین به قرآن و سلاح نیازمندند. این اندیشه، نخست در حرکت جهاد اسلامی فلسطین راه یافت و سپس همین سازمان بذر آن را در سرزمین فلسطین افشاند.^(۱۷)

فلسطین و انقلاب اسلامی

تأثیر انقلاب اسلامی بر فلسطین به آنچه گذشت پایان نمی‌یابد، بلکه به موارد دیگری نیز می‌توان اشاره کرد که عبارتند از:

- ۱- نظام اسلامی، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت، به صورت بهترین نمونه و مهم‌ترین خواسته‌ی سیاسی مبارزان مسلمان فلسطینی در آمده است. این مبارزان برای برپایی حکومت اسلامی، به شیوه‌های قهرآمیز و مسلحانه (مانند جنبش جهاد اسلامی) و یا راه‌های مسالمت‌جویانه (چون حماس) روی آورده‌اند. البته، این بدان معنا نیست که همه‌ی مبارزان فلسطینی آشکارا خواهان حکومت اسلامی‌اند، بلکه برخی از گروه‌های فلسطینی در پی اجرای شریعت اسلامی‌اند، نه استقرار حکومت اسلامی.
- ۲- جنبش اسلامی فلسطین، همانند انقلاب اسلامی ایران، از مسجد و اماکن دینی

سرچشمه می‌گیرد و به همان جا ختم می‌شود. حتی دانشجویان انقلابی، حرکت‌های ضد صهیونیستی خود را از مسجد دانشگاه‌ها سامان می‌دهند. بدین‌سان، مساجد رونقی تازه‌ی یافته و اجتماع نمازگزاران در مساجد افزون گشته و مساجد به مرکز مخالفت‌های ضد اسرائیلی تبدیل شده‌اند و از این رو است که انتفاضه را «انقلاب مساجد» نیز گفته‌اند^(۱۸).

۳- امروزه پیروان انقلاب اسلامی بر لزوم وحدت همه‌ی قشرها و مذاهب برای نیل به پیروزی در جنبش اسلامی فلسطین پای می‌فشارند. انقلاب اسلامی ایران به پیروی از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و انتفاضه به تأثیر از انقلاب اسلامی، وحدت را ابزار کارآمد برای نیل به پیروزی می‌دانند و از این رو، بر جنبه‌های اختلاف برانگیز پای نمی‌فشارند. در واقع، مسلمانان به توانایی اسلام در بسیج عمومی آگاه شده و به ناکارایی شیوه‌های روشنفکر نمایان غرب زده برای نجات فلسطین پی برده‌اند.

۴- تولد و موجودیت برخی گروه‌های مبارز فلسطینی، چون جهاد اسلامی و حماس، و امدار انقلاب اسلامی است. این گروه‌ها از اخوان المسلمین مصر به دلیل رکود، رخوت و موضع انفعالی‌اش جدا شدند، تا با جذب و سازماندهی نوینی به مبارزه‌ی نظامی و سیاسی علیه اسرائیل بپردازند. با این حال، اخوان المسلمین فلسطین نیز که از شیوه‌ای مسالمت‌جویانه پیروی کرده است، به تأثیر از انقلاب اسلامی، فعالیت‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی خویش را افزایش داده است.^(۱۹)

پاورقی‌ها

- ۱- فرهنگ علوم سیاسی، آقابخش، ص ۱۷۰. فرهنگ تاریخی سیاسی ایران و خاورمیانه، علی بابائی، ج ۱، ص ۶۲. انتفاضه؛ حماسه مقاومت فلسطین، جمیله کدیور، ص ۱۷.
- ۲- همان.
- ۳- در ۱۹۲۱ م. / ۱۳۰۰ ش. قیام علیه سلطه انگلیس و گسترش صهیونیسم و در ۱۹۳۲ م. / ۱۳۱۱ ش. حرکت ضد انگلیسی و یهودی شیخ عزالدین قسام و در ۱۹۳۹ م. / ۱۳۱۸ ش. قیام حاج امین حسینی روی داد.
- ۴ - «انتفاضه: آخرین راه رهایی» روزنامه‌ی اطلاعات (۱۵ تیر ۱۳۷۷) ص ۸.
- ۵- انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، فتحی ابراهیم شقاقی، ص ۱۲۸.
- ۶- همان، ص ۲۳ و ۲۴.
- ۷- همان، ص ۸۶ و ۲۸. «انتفاضه: آخرین راه رهایی»، روزنامه‌ی اطلاعات (۱۵ تیر ۱۳۷۷) ص ۸.
- ۸ - انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، فتحی شقاقی، ص ۸۶.
- ۹- جبهه نجات ملی فلسطین، زامل سعیدی، ص ۱۲۶.
- ۱۰- انتفاضه؛ حماسه مقاومت فلسطین، کدیور، ص ۲۱.
- ۱۱- همان، ص ۱۵۰ - ۱۵۲.
- ۱۲- مقصود رنجبر، حزب الله لبنان، تصویری دیگر از انقلاب اسلامی، هفته نامه پگاه حوزه شماره ۱۲۱ (۱۸ بهمن ۱۳۸۲) ص ۶ - ۵.
- ۱۳ - پس از شهادت فتحی شقاقی، دکتر رمضان عبدالله رهبری جنبش را در دست گرفت.
- ۱۴- در برخی از منابع، تاریخ انشعاب و شکل‌گیری جهاد اسلامی، اواخر دهه ۵۰ ش. / ۱۹۷۰ م. ذکر شده است.
- ۱۵- انتفاضه؛ حماسه‌ی مقاومت فلسطین، کدیور، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.
- ۱۶- انتفاضه؛ «آخرین راه رهایی»، روزنامه‌ی اطلاعات (۱۵ تیر ۱۳۷۷) ص ۸.
- ۱۷- جنبش‌های اسلامی در فلسطین، زیاد ابر عمرو، ترجمه هادی صبا، ص ۶۶-۶۹ و ص ۷۷.
- ۱۸ - جنبش جهاد اسلامی، ساف را به عنوان نماینده‌ی تمام فلسطین نمی‌داند.
- ۱۹- محمد اسماعیل خدادادی، «یهود و انتفاضه از ریشه تا امروز»، هفته‌نامه پگاه حوزه، شماره‌ی ۱۱۰ (۱ آذر ۱۳۸۲) ص ۲۰ - ۱۷.

- ۲۰ - جنبش‌های اسلامی در فلسطین، ابو عمرو، ص ۶۶ - ۶۹ و ۷۹.
- ۲۱ - انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، فتحی شقاقی، ص ۱۳۳ و ۱۳۷. اسرائیل پسایگاه امپریالیسم و حرکت‌های اسلامی در فلسطین، سید هادی خسرو شاهی، ص ۱۵۰.
- ۲۲ - دیدگاه فرماندهان نظامی رژیم صهیونیستی در باره آینده کرانه باختری و نوار غزه، روزنامه‌ی اطلاعات (۱۷ مرداد ۱۳۷۶) ص ۸.
- ۲۳ - زمینه‌های پذیرش طرح غزه - اریحا توسط ساف، روزنامه‌ی اطلاعات (۲۵ دی ۱۳۷۲) ص ۱۲.
- ۲۴ - همان.
- ۲۵ - انزوی سیاسی رژیم صهیونیستی، روزنامه‌ی اطلاعات (۱۹ فروردین ۱۳۶۷) ص ۱۲. «انتفاضه: آخرین راه رهایی» روزنامه‌ی اطلاعات ۱۵ تیر ۱۳۷۷ ص ۵.
- ۲۶ - اظهارات احمد جبرئیل پیرامون قیام در سرزمینهای اشغالی، روزنامه‌ی اطلاعات (۲۵ تیر ۱۳۶۸) ص ۱۲. روزنامه‌ی اطلاعات (۲۸ شهریور ۱۳۷۲) ص آخر.
- ۲۷ - همان.
- ۲۸ - همان.
- ۲۹ - نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، کلیم صدیقی، ترجمه‌ی سید هادی خسرو شاهی، ص ۶۵. فلسطین از دیدگاه امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۲۰۱. رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، جمیله کدیور، ص ۹۸.
- ۳۰ - شناسایی «دو فاکتور» به معنای شناسایی موقت است.
- ۳۱ - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۸۳، ۳۹۲، ۳۹۵ و ۴۴۲.
- ۳۲ - همان، ص ۳۸۶، ب ۳۹۲، ۴۵۳.
- ۳۳ - فدائیان اسلام، سازمانی است که نواب صفوی مؤسس آن بوده است.
- ۳۴ - آیت‌الله کاشانی حتی در ۱۳۲۶ ش. از مردم برای تظاهرات علیه اسرائیل دعوت کرد و شماره حسابی را برای کمک به مردم فلسطین اختصاص داد.
- ۳۵ - انتفاضه و طرح اسلامی معاصر، فتحی شقاقی، ص ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۹ و ۱۲۰.
- ۳۶ - اشاره به این سخن امام خمینی (ره) است: «من قریب بیست سال است که به کشورهای عربی توصیه می‌کنم که با هم مجتمع شوید و این ماده فساد را طرد کنید.» رک: صحیفه‌ی نور، امام خمینی (ره)، ج ۶، ص ۱۱۶.
- ۳۷ - فلسطین از دیدگاه امام خمینی (ره)، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۱، ۳۸، ۴۳.

۹۷، ۴۵ و ۱۰۳.

۳۸ - همان، ص ۴۶، ۴۸، ۵۲، ۶۰، ۱۰۱، ۸۵، ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۷۵.

۳۹ - روابط جمهوری اسلامی با سازمان آزادی‌بخش فلسطین، محمدی، ص ۱۹.

۴۰ - فلسطین از دیدگاه امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۱۹۷ -

۲۰۴. روزنامه‌ی اطلاعات (۲۲ آذر ۱۳۶۸). رویارویی انقلاب اسلامی با آمریکا، کدیور، ص ۱۱۴.

۴۱ - نهضت‌های اسلامی در انقلاب اسلامی، صدیقی، ص ۶۹ - ۷۰. روزنامه‌ی اطلاعات (۶ دی

۱۳۶۶). فلسطین از دیدگاه امام خمینی (ره)، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۲۰۲.

۴۲ - انتفاضه، طرح اسلامی معاصر، فتحی شقافی، ص ۱۲۳. رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، کدیور، ص ۱۱۴.

۴۳ - اعطای عنوان «سغیر» به نماینده ساف، نخستین اقدام سیاسی پر سر و صدای ایران در باره فلسطین لقب گرفته است.

۴۴ - اعلام آخرین جمعه‌ی ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس از سوی امام خمینی (ره) و در نخستین سال موجودیت جمهوری اسلامی تحقق یافت.

۴۵ - رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، کدیور، ص ۹۷ - ۱۰۳.

۴۶ - همان، ص ۹۷ - ۹۸ و ۱۱۴.

۴۷ - همان.

۴۸ - علی امینی، انقلاب اسلامی و مسأله فلسطین (تهران: نیروی مقاومت بسیج سپاه، ۱۳۸۱) ص ۳۴ - ۳۱.

۴۹ - در این بخش، علاوه بر منابع قبلی از منابع زیر نیز استفاده شده است:

الف - انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه عربی، حمید احمدی، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، ص ۱۷ - ۱۵۷.

ب - دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گستره‌ی جهان، ج ۲، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۳ - ۴۸.

فصل دوم

چشم انداز آینده

بیداری اسلامی؛ چشم‌انداز آینده و هدایت آن

محمد عاصی

محقق و پژوهشگر مسلمانان از آمریکا

بسم الله الرحمن الرحيم

این کنفرانس به موضوع وحدت اسلامی اختصاص دارد. و هر سال نخبه‌گانی از علمای گران‌قدر و فعالان دینی از سراسر جهان در ایران اسلامی گردهم می‌آیند و در مورد نزدیکی مسلمانان که دارای مذاهب، آراء و اجتهادات مختلف و یک اصل و ریشه هستند با هم به گفتگوی صمیمانه و تبادل نظر می‌پردازند.

بدون شک، مسلمانان که دارای جمعیتی بالغ بر یک‌ونیم میلیارد نفر هستند در میان کشورهایی با ملیت‌های مختلف و مؤسسات از هم بیگانه و منافع زودگذر متفاوت و گاهی متناقض پراکنده شده‌اند. علاوه بر این، مسلمانان با این جمعیت زیاد خود تاکنون تلاش قابل توجهی را در راستای متحد ساختن و پرکردن شکاف بین صفوف آنان انجام نداده‌اند.

بنابراین دلایل و عوامل دیگری، جهان اسلام در معرض گزند تفرقه و چنگال تجزیه قرار گرفته است.

بر ناظران آگاه به اوضاع مسلمانان پوشیده نیست که اراده‌ای که وحی و قانون الهی آن را تضمین کرده‌اند، اگر چه از لحاظ تنوری پردازی و تفسیر حضور دارد، لکن از نظر اجرایی و عینی خبری از آن نیست.

کلمات قرآنی زیر مجال این اراده و مشیت را فراروی ما گشوده‌اند.

«و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر...»^(۱)

«و بگو [ای محمد(ص)] حق از جانب پروردگارتان است، پس هر که می‌خواهد

ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کفر بورزد.»

این در معنای واقعی خود، برای کسانی که می‌خواهند در مقابل امانت الهی، پای‌بند

باشند روزنه‌ی وسیعی می‌گشاید.

مشکل عمده‌ی عوام و خواص مسلمانان این است که بین آنان و بیان ایمان، التزام به ایمان و بشارت به ایمان‌شان فاصله افتاده است. از این مهم‌تر این که ایمانی دارند که عمل صالح به دنبال ندارد و ایمان بدون عمل صالح، همچون ابر بی‌بار و درخت بی‌ثمر است.

قوانین سخت‌گیرانه و مؤسسات سیاسی و نظامی چیره‌دستی که از اقیانوس آرام تا به اقیانوس اطلس خود را بر مردم تحمیل کرده‌اند، باعث شده‌اند که بسیاری از مردم به گروه‌های سری و سازمان‌های زیرزمینی و برخوردارهای خشونت‌آمیز پناه ببرند تا بتوانند به وحدانیت خدا اقرار کرده و شعار «ربنا الله» سر دهند. آنچه که تندروی نامیده می‌شود، برخاسته از اوضاع و شرایط طبیعی و جوامع فطری نیست. بلکه آنچه تندروی نام دارد- و اگر تداوم داشته باشد و قوت بگیرد، تر و خشک را با هم می‌سوزاند- یک ارتداد و ارتجاع طبیعی است که از سرکوب و ستمی ناشی می‌شود که خود به تندروی دیگری منجر شده که با قوانین بین‌المللی و شریعت‌های آسمانی منافات دارد.

حکومت‌های غیرمشروع به تقسیم مسلمانان به ۵۰ کشور ناسیونالیست و لائیک و منکر احکام الهی و اجتهاد انسانی در دایره‌ی مرجعیت اسلامی بسنده نکرده، بلکه این دولت‌ها که با زور شمشیر و به صورت غیرمشروع بر ملت‌ها مسلط شده‌اند باعث گرایش مسلمانان به گروه‌های سری و احزاب محافظه‌کاری شده‌اند که می‌خواهند در راه خدا گام بردارند.

هرآنکه گمان کند افراط و تندروی پدیده‌ی نوظهور بی‌فکرانه و جاهلانه است، همانگونه که برخی این‌طور می‌پندارند، به خطا رفته است. ولی با نگاهی به چشم‌اندازهای گسترده‌ی آن بر ما آشکار می‌شود که افراط، ساخته و پرداخته‌ی حکومت و سازمان‌هایی است که فضای اجتماعی، جغرافیایی و فکری را با قوانین استثنایی و اعلان وضعیت فوق‌العاده‌ی نامحدود به تنگ آورده‌اند.

در این جوّ تاریک و خفقان‌آور، شایسته است که مسئولان سیاسی و اقتصادی عرصه را بر شیطان و ایادی وی تنگ کرده و مانع عملی شدن نقشه‌های شوم آنان گردند. و این کار، با روی آوردن حاکمان و مردم به پروردگارشان (احکام الهی) تا در آنچه با هم اختلاف دارند، به حکم عادلانه‌ی خدا تن دهند، شدنی است. چرا که شاهان و

همدستان‌شان، رؤسا و همکاران‌شان مافوق کتاب خدا و سنت نبوی نبوده و بندگان خدا و مخلوقات او پایین‌تر از کتاب و سنت نیستند.

پس این شکاف بزرگ بین حاکمان و مردم برای چیست؟

این فاصله‌ی ناپسند طبقاتی، درد بی‌درمانی است که گریبان‌گیر جوامع انسانی و اسلامی شده است. تا جایی که شاهد تمایل برخی از هم‌کیشان خود به بعضی از گروه‌های اهل کتاب (یهود و نصاری) هستیم که سیاست‌های داخلی و خارجی خود را به این شیوه، توجیه می‌کنند که مخالفان آنان افراطی، تروریست و متعصب بوده و در نتیجه، جنگ با آن‌ها و نابودی ایشان جانز است. و اگر چنین وضعیتی ادامه یابد، همه‌ی مسلمانان درگیر جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی خواهند شد.

تندروی احزاب، نتیجه‌ی افراط حکومت‌ها

موج شدید تبلیغاتی که می‌خواهد جنبش‌های اسلامی و جهادی، در دنیای امروز را تنها عامل آفت‌های اجتماعی، کمبودها و انحرافات مردم معرفی کند، همگان را در بر گرفته است.

ما در ملاعام اعلام می‌کنیم که اگر مجالی باشد تا اندیشه‌ی اسلامی خود را عرضه کرد و محتوا و اسرار خود را بر زبان آورد، و نیز مسلمانان بتوانند با موافقان و مخالفان خود، بطور یکسان و با استفاده از رأی و استدلال به مناقشه و بحث و گفت‌وگو بپردازند، تاریخ (از نو) شکل گرفته و چندان پیشرفت خواهد کرد که با آنچه امروز شاهد آن هستیم، کاملاً متفاوت خواهد بود.

دیکتاتوری و استبداد، خود نوعی تندروی است که افراط مردم را به دنبال دارد. و تفاوت آن دو در این است که اولی (افراط حکومتی) سیاست‌هایی را در پیش می‌گیرد که گاهی به نابودی و تخریب (جامعه) می‌انجامد؛ و دومی (نوع مردمی) به واکنش‌هایی دست می‌یازد که می‌خواهد با آن اراده‌ی خود را ثابت کند.

این فاصله‌ی بین حاکمان غیرمشروع و مردم تحت سلطه‌ی آنان در طول تاریخ به جایی رسیده که به شکافی عمیق تبدیل شده که بدخواهان می‌خواهند از طریق آن به مؤمنان ضربه بزنند. در نتیجه، قدرت‌های مستکبر و طغیان‌گر در تلاش‌اند در میان حاکمان مستبد و عامه‌ی مردم نفوذ کنند. تا جایی که رئیس‌جمهور کنونی آمریکا،

جورش بوش پسر، از جانب حکومت و ارتش آمریکا، از اعطای آزادی و حق تعیین سرنوشت و رشد اقتصادی و حاکمیت به مسلمانان سخن می‌گوید.

امپریالیزم در نقاب انجیل و صهیونیزم در پوشش تورات می‌کوشند بر مسلمانان منت بنهند که آزادی، استقلال و حاکمیت را به آنان بخشیده‌اند.

«یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا فریقاً من الذین أوتوا الکتاب یردوکم بعد ایمانکم کافرین»^(۱)
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از گروهی از کسانی که کتاب به ایشان داده شده است پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردن‌تان به کفر باز می‌گردانند.»

این روزگاران از گذشته سخت‌تر و دشوارتر شده است. ظلم و ستمی که قرن‌هاست در دیار مسلمانان لانه کرده است، در روان و عقل مردم- یا برخی از مردم- قابلیت پذیرش و لیبیک گفتن به ندای شیطان بزرگ را ایجاد کرده است.

«و ما کان لی علیکم من سلطان إلا أن دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی و لوموا أنفسکم»^(۲)

«و من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه شما را دعوت نمودم و شما هم دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش نکنید و بلکه خویشتن را سرزنش کنید.»

جا دارد که ما هم در اینجا با این ندای قرآنی همراه شویم که می‌فرماید:

«إن تطیعوا فریقاً من الذین أوتوا الکتاب یردوکم بعد ایمانکم کافرین»^(۳)

«... اگر از گروهی از کسانی که به آنان کتاب داده شده است پیروی کنید، شما را بعد از ایمان آوردن‌تان به کفر باز می‌گردانند.»

این صاحبان قدرت و زوراند که خواستار اطاعت از اهل کتاب می‌باشند. این گروه و به تعبیر قرآن (فریق) که گاهی مؤمنان دل‌باخته‌ی آنان می‌گردند، قشری از پیروان کتاب مقدس‌اند که خودخواه و مستکبر هستند. قدرت‌های اجرایی، مؤسسات اقتصادی ربوی و فرماندهان نظامی زورگو هستند که به ما خط و نشان می‌دهند تا به آن‌ها حسن ظن داشته و به امید آینده‌ای بهتر از آنان پیروی کنیم.

(۱) آل عمران، ۱۰۰.

(۲) ابراهیم، ۲۲.

(۳) آل عمران، ۱۰۰.

فرصت طلبی

بدون شک، در میان مسلمانان افرادی ضعیف‌النفس، مریض‌القلب و کم‌عقل وجود دارند که به سوی هر که هتک حرمت مسلمانان می‌کند، دست دراز کرده و می‌پندارند که مزدهی نجات از جانب قدرت‌های غاصب خواهد رسید.

به‌راستی که دوستی و جانب‌داری از چنین افرادی گروی است در دست نیروهای مهاجمی که در قرن‌های اخیر حس دشمنی و خونریزی خود را به نمایش گذاشته و از هیچ جنایتی در حق مسلمانان دریغ نورزیده‌اند.

چگونه درست است که بعضی از مسلمانان به دشمنان خدا، پیامبر و انسانیت اعتماد کنند؟ نیروهای مادی‌گرا، افراد ضعیف‌الایمان را فریفته و به صف خود جذب می‌کنند. و این چیزی است که امروز شاهد آن هستیم و می‌بینیم که رؤسا و وزیران کشورهای اسلامی به دور ائتلاف امپریالیزم- صهیونیزم، که اهداف و نقشه‌های شوم‌شان برملا شده است، جمع می‌شوند.

عوامل تخریب اجتماعی طی قرن‌های متمادی چنان تأثیرگذار بوده که ملت‌ها را از حاکمان جدا ساخته‌اند. و گرنه، چگونه می‌توانیم اقدامات این حاکمان و اطرافیان آنان را تفسیر و توجیه کنیم که به ساز هرکسی که حقوق ما را پایمال کرده سرزمین‌های ما را اشغال کرده و ثروت‌های ما را به سرقت برده‌اند، می‌رقصند.

طبیعتاً، این وضعیت، گروهی ضعیف‌الایمان پدید می‌آورد که می‌خواهند به کاروان کسانی که یاور خود می‌پندارد، ملحق شوند.

اینان، نخستین کسانی هستند که برای هر که بخواهد سخن خود را صرف‌نظر از حلال و حرام یا کفر و ایمان، بر کرسی بنشانند، کف می‌زنند.

بدنبال این گروه کسانی قرار دارند که تسلیم شدن خود را توجیه می‌کنند. اینان پر به دهان خود می‌گویند: ظلم و ستم خویشان و نزدیکان دیگر قابل تحمل نیست. و اگر ما مسلمانان از تحکیم پایه‌های عدالت و احسان در جوامع خود عاجز هستیم و نمی‌توانیم به خوبی بر یکدیگر حکومت کنیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه سلطه‌ی نیروهای خارجی و بیگانه را بپذیریم، نیروهایی که اگر چه ملاحظاتی نسبت به آنها داریم ولی نیروهایی هستند انسان‌گرا و لیبرال و به شیوه‌ای بر ما حکومت می‌کنند که در نهایت به مصلحت

ما تمام می‌شود. و نباید این نکته را نادیده بگیریم که روزگار در گردش است و روزی به نفع انسان و روزی به ضرر او است، و بعد از این هرچه خدا بخواهد روی خواهد داد.

این منطقی ساده و جاهلانه است. ساده است چون به اقدامات نیروهای سلطه‌گر و مستکبر اعتراف نمی‌کند تا به کشورهای اطراف نگاهی بیفکند و ببیند که آمریکا به هر نقطه‌ای از جهان که وارد شده باشد، حتماً آن را به فساد کشانده و عزیزان آن را خوار و ذلیل گردانیده است، و این روش آن است. به‌عنوان نمونه، برزیل در آمریکای لاتین تا فرق سر غرق بدهی‌های ربوی آمریکا گردیده و علی‌رغم برخورداری از منابع طبیعی سرشار و جمعیت فراوان و کاتولیک بودن آن، از فقر و فساد رنج می‌برد. و هیچ‌کدام از این فاکتورهای مثبت مانع بدهی صدها میلیارد دلاری برزیل به آمریکای سرمایه‌دار رباخوار نشده است.

دو کشور آرژانتین و مکزیک نیز در گردن نهادن به سلطه‌ی آمریکا با برزیل رقابت کرده و غرق در گردابی از بدهی‌های بی‌حد و شمار قرار گرفته‌اند و این شواهد بر علیه آمریکاست نه به نفع او.

علاوه بر این، سیاست‌های آمریکا در قاره‌ی سیاه (آفریقا) نیز قابل توجه است. در آنجا آمریکا به صورت منظم و سازمان یافته و پشت پرده و به‌دور از دیده‌گان مردم و با رقابت کم و بیش اروپائیان مشغول سرقت و غارت معادن گران‌قیمت و نفت است. جنگ‌های خونین و درگیری‌های خانمان‌سوزی که آتش آن در ساحل عاج، لیبیا و کنگو و مناطق دیگر آفریقا برافروخته شده است، دلیلی است بر سیاست غول اقتصادی که سیاست‌مداران کاخ سفید، پنتاگون و وزارت امور خارجه و دیگر ادارات آمریکایی را می‌جرخاند.

این منطقی جاهلانه است؛ زیرا از یاد برده که ابرقدرت‌ها در تاریخ، طوری رفتار می‌کنند انگار که نسخه‌ی یکدیگراند و از عصری به عصری دیگر و از قاره‌ای به قاره‌ای دیگر تکرار می‌شوند.

«إن فرعون علا في الارض و جعل أهلها شعباً يستضعف طائفة منهم يذبح أبناءهم و يستحي

نساء هم إنه كان من المفسدين»^(۱)

«فرعون در زمین استکبار و سلطه‌گری کرد و مردم آنجا را به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی تبدیل نمود. گروهی از ایشان را ضعیف و ناتوان می‌کرد، پسران‌شان را سر می‌برید و دختران‌شان را زنده نگه می‌داشت. او بی‌گمان، از زمره‌ی تبهکاران بود.»
در طول تاریخ روش تقریباً ثابتی وجود دارد که جباران و ستم‌کاران آن را به کار می‌گیرند.

این روش سیاسی عبارت است از: استکبار حاکم مطلق در زمین، سیاست «تفرقه‌انداز، حکومت کن» و سیاست کشتار جمعی که به کاهش تعداد حاکمان ظالم و ملت‌های‌شان منتهی می‌گردد. بطوری که پسران دشمنان خود را به منظور نابودی نسل آنان می‌کشند. و زنان‌شان را به قصد بهره‌برداری مادی و جنسی زنده نگه می‌دارند و در هر دو صورت، شهادت تاریخ و حجت قرآن برای آنان که قلب‌های‌شان به مرض گمراهی مبتلا نشده، پابرجاست.

عراق و فلسطین

تمام این واقعیات ما را به بحرانی که عراق و فلسطین از آن رنج می‌برند، رهنمون می‌شود. و همه به روشنی می‌دانیم که عراق و فلسطین مورد تهاجم اشغال‌گرانی قرار گرفته‌اند که هرچند در تاکتیک متفاوت‌اند، ولی دارای یک استراتژی‌اند. اسرائیل و آمریکا هر دو با ارتکاب جنایت در حق ملت‌های مظلوم سرزمین‌های مقدس و بین‌النهرین، مجرم به حساب می‌آیند و رهایی از سلطه‌ی آن دو جنایت‌کار علاوه بر این که، یک حق قانونی است، یک وظیفه‌ی شرعی نیز محسوب می‌شود.

در اینجا، فرصت گشودن پرونده‌ی فلسطین و عراق با تمام تفصیل سیاسی، تاریخی، نظامی و عقیدتی و... را نداریم.

کافی است که در اینجا، به این نکته اشاره کنیم که اشغال و غارت فلسطین بعد از آن صورت گرفت که صفحہ‌ی حکومت اسلامی پیچیده شد و استعمار با لشکریان و صفوف نظامی از شرق آسیا تا غرب آفریقا وارد کشورهای اسلامی شدند، و با فروکش

(۱) قصص، ۴.

کردن موج حکومت اسلامی، حکومت‌های سکولار، ناسیونالیست و سوسیالیست، سرمایه‌داری، قبیله‌ای، فئودالیت و غیره در کشورهای اسلامی بر سر کار آمدند و اراده‌ی ملت‌های مسلمان را از امور اجرایی کوتاه کردند. و به این ترتیب، کشورهای غربی توانستند با اولویت دادن به صهیونیسم، صدها هزار یهودی صهیونیست را در سرزمین‌های مقدس اسکان دهند.

این یهودیان مهاجر چپاولگر، تلاش شبانه‌روزی خود را جهت پایه‌ریزی و بنا نهادن نظام نژادپرست صهیونیستی شروع کردند، و در غیاب اراده‌ی سیاسی-اسلامی مردمان مسلمان، و حذف پتانسیل بیعت و شورا از حیات اجتماعی و سیاسی مسلمانان، در شیئی تاریک ملت‌های مسلمان را از حکومت‌های غیرمسلمان حاکم بر آن‌ها جدا ساختند.

اکنون بیش از یک میلیاردونیم مسلمان در یک وادی و گروه حاکمان و همیاران‌شان در وادی دیگری به سر می‌برند. و به دلیل این مسافت زیاد بین ملت‌هایی که خواهان اسلام‌اند و حکومت‌هایی که خواهان هر چیز، غیر از اسلام هستند، اسرائیل با تمام رفتارهای پلیدی که دارد در حالی که تمام درهای جهان اسلام از مالزی تا به مالی به روی وی باز بود، وارد سرزمین فلسطین شد.

اگر ملت‌های مسلمان تمام تلاش خود را به خرج می‌دادند و همه‌ی توجهات و گرایش‌های خود را به کار می‌گرفتند و با استفاده از روحیه‌ی برادری، تفاهم و همکاری با وجود اختلاف‌نظر در اجتهاد و شوری تمام اختیارات خود به کار می‌گرفتند، دولت خبیث اسرائیل با این همه وحشی‌گری و نژادپرستی پا به عرصه‌ی وجود نمی‌نهاد. اما عراق و آنچه در آن روی می‌دهد باید در سطح بیداری و آگاهی اسلامی فراگیر مورد توجه قرار گیرد.

بعد از شکل‌گیری دایره‌ی کشورهای سکولار و ملی‌گرا توسط غرب در کشورهای اسلامی، عراق اولین کشور مزدور غرب است که (مورد بی‌مهری آنان قرار گرفته) با آن تسویه حساب کردند. و این نه به خاطر عدم خدمت به مصالح و منافع غربی‌ها بلکه به دلیل عدم موفقیت در شکست دادن اسلام سیاسی در همسایه‌ی شرقی آن (ایران) و در داخل خود عراق بود. و این شاهده‌ی است بر این‌که موج ملی‌گرا و سکولاری که با تمام حکومت‌ها و سازمان‌های متبوعش در مقابل اراده‌ی ملت‌های مسلمان قرار گرفته،

خود رو به اضمحلال، تفرقه و ضعف نهاده است. صهیونیزم و امپریالیزم نیز نتوانسته‌اند نقش مخرب و ویرانگر خود را پشت پرده ایفا کنند.

امروزه به فضل صدها هزار و شاید میلیون‌ها شهید که جان خود را فدا کرده، و به سوی پروردگار خویش شتافته‌اند، پرده از روی مزدوران و سرسپرده‌گان (غرب) برداشته شده است و مسئولیت امروز مسلمانان به مراتب از گذشته سنگین‌تر است. فروپاشی سیاسی غرب در تلاش‌های مجدانه‌ی آنان جهت ریشه‌کن کردن دنیای اسلام نمایان است. و این بدین معنی است که دستگاه‌های اطلاعاتی و مؤسسات نظامی و سیاسی صهیونیزم، آمریکا و غرب علیه فعالیت‌های اسلامی وارد عمل شده و دست به اقدامات تروریستی زده و آن را به مسلمانان نسبت می‌دهند. و همانطور که قبلاً در الجزایر این کار را عملی کرده‌اند، در هر جا مرتکب چنین اعمال و شیعی می‌شوند تا به این وسیله خشم ملت‌ها و نفرت جهانی را نسبت به مسلمانان و به‌ویژه مجاهدان برانگیزانند.

کسب آگاهی سیاسی - تاریخی، تنها ارزشی است که ما را از گمراهی این عصر صهیونیستی - آمریکایی نجات می‌دهد. و کسانی که در این وضعیت، به ستم‌کاران تمایل نشان می‌دهند، در واقع لاس کفر می‌زنند. در این شرایط و در ضمن این چالش‌ها و تحولات، ایمان به معنی برائت جستن از آمریکا و اسرائیل و ایادی آنان است. آمریکا در عراق و اسرائیل در فلسطین، روشن‌ترین تفسیر کفر و شرک و ظلم را به ما ارائه می‌دهند.

پس چگونه کسانی که خود را به خدا و رسولش و مؤمنان منتسب می‌دانند و به اسلام تظاهر می‌کنند به خود اجازه می‌دهند که بر تانک‌های آمریکایی سوار شوند یا با کارشناسان صهیونیستی در منطقه به مشورت بنشینند. و بدون شک، این کار عین پلیدی، دشمنی و کید و حيله است.

«و کیف تکفرون و انتم تنلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله و من یعصم بالله فقد هدی الی

صراط مستقیم^(۱)

«و چگونگی کافر می‌شوید درحالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست. و هرکس به خدا تمسک جوید بی‌گمان به راه راست رهنمود شده است.»

می‌دانیم که بسیاری از مسلمانان به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کنند. و خطرناک‌ترین این شیوه‌ی زندگی، شکل مذهبی - قبیله‌یی آن است. سنی‌ها و شیعیان در موارد بسیاری از سنی بودن یا شیعه بودن خود سخن می‌گویند. گویی که هرکدام وابسته به یک قبیله‌اند؛ یکی قبیله‌ی سنی و دیگری قبیله‌ی شیعه. بدون شک، این وضعیت وخیم‌ترین حالتی است که مسلمانان بدان دچار شده‌اند. تزلزل و عدم ثبات فکری است که ما را به این تعصب کشانیده است.

آرزو مندیم که مسلمانان با تمام توان به تمسک به قرآن مبادرت ورزند؛ و از خدا می‌خواهیم که از کوتاهی ما و آنچه در توان ما نیست، درگذرد؛ و یقین داریم که هر که (دین) خدا را یاری کند، خدا به یاریش می‌شتابد.
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

بیداری اسلامی؛ از باورها تا نهادها

دکتر محسن الویری

عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع) و مدیر گروه تاریخ دانشگاه مذاهب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

بیداری اسلامی که در باره‌ی مفهوم آن هنوز اندیش‌مندان مسلمان، وفاق‌اندیشه‌ای ندارند، نوعی باور تعمیم یافته (generalized belief) است که تقریباً همه‌ی جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی آحاد مسلمانان را در برمی‌گیرد. باورهای تعمیم یافته یکی از منابع و سرچشمه‌های جنبش‌های اجتماعی است. از زمان پیدایش بیداری اسلامی تاکنون، این بیداری همواره موجد جنبش‌های اجتماعی در سطوح مختلف بوده است و جنبش‌های اجتماعی نیز به شرط برخورداری از منابع، رهبری، ساختار، شرایط، سرمایه و همراهی توده‌ها تا آنجا تداوم می‌یابد که به تأسیس یک نهاد بینجامد. تشکیل نظام اسلامی در ایران محصول یک جنبش عظیم اجتماعی بود که به نوبه‌ی خود به دنبال یک بیداری اسلامی در ایران به وقوع پیوست. برای پیش‌بینی آینده، موانع جدی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی وجود دارد، اما بر اساس نظریه‌ی هم‌گرایی و نیز نظریه‌ی محرک بودن یک جنبش الگو برای دیگر جنبش‌ها و نیز با در نظر گرفتن پیشینه‌ی بیداری اسلامی و سرمایه‌های موجود پیش‌بینی می‌شود، تمایل بیداری اسلامی در آینده نیز به سوی گذار از جنبش و رسیدن به نهادهای مطلوب اجتماعی است که در قالب تأسیس نهادهای اسلامی جدید و تقویت اهداف، کارکرد، روابط و ساختارهای دین‌محور در نهادهای موجود تجلی خواهد کرد. بدون تردید حکومت، برترین و گسترده‌ترین و کارآمدترین نهاد در محیط زندگی بشر است. آموزه‌های دینی پیرامون آینده‌ی بشریت و آینده‌ی مسلمانان گرچه از سنخ پیش‌گویی هستند اما گزاره‌های قابل اعتماد آن می‌تواند در ترسیم آینده به کار آید. وظیفه‌ی همه‌ی بیدارگران این است که

به درکی کلی درباره‌ی آینده، بسنده کنند و به جای درنگ در جزئیات آینده‌پژوهی، به خلق آینده پردازند؛ خلق آینده را می‌توان بهترین روش پیش‌بینی آینده دانست.

بایستگی‌های رسالت بیدارگران برای هدایت بیداری اسلامی به سمت نهادهای اسلامی چنین است: برآورد روش مند ظرفیت نهادهای موجود اسلامی برای دستیابی به هم‌گرایی نهادینه شده، تأسیس شورای عالی از رهبران بیداری اسلامی برای تقویت تعامل اندیشه‌ای معطوف به حوزه‌های گوناگون معرفتی و جغرافیایی بیدارگری، بازکاوی تجربه‌ی تأسیس نظام اسلامی در ایران، توجه به بیدارگری دینی در بین پیروان دیگر ادیان و تلاش برای تعامل سازنده با آن، فراهم آوردن امکانات علمی لازم برای نظریه‌پردازی نسبت به وجوه مختلف بیداری اسلامی و برآوردن نیازهای کاربردی آن، چاره‌اندیشی برای تربیت نیروهای متخصص و توانمند برای هدایت وجوه و سطوح مختلف بیدارگری و ایجاد مراکز پژوهشی و اطلاع‌رسانی مورد نیاز، بهره‌گیری مناسب و عالمانه از همه‌ی ظرفیتهای ناشی از فن‌آوری نوین اطلاعاتی، رصد فعالیت‌های تضعیف و تحریف‌کننده‌ی بیداری اسلامی از سوی غرب به رهبری امریکا و تلاش هم‌آهنگ برای خنثی کردن آن، ساماندهی فعالیت‌های تبلیغی سنجیده به منظور گسترش اسلام در بین غیرمسلمانان به ویژه در اروپا به منظور تقویت زمینه‌های اجتماعی و جهانی بیدارگری اسلامی، و آسیب‌شناسی درونی مستمر بیداری اسلامی هم‌راه با واقع‌گرایی و اعتدال.

در میان نحله‌های مختلف رهبری بیداری اسلامی، آینده از آن نحله‌ای است که با برخورداری از یک اندیشه‌ی استوار و کارآمد، توان‌مندی بیشتری برای اجرای رسالت‌های پیش‌گفته و مواجهه‌ی فعال با چالش‌ها داشته باشد.

(من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی وهو مؤمن فلنحینه حیاة طیبة ولنجزینهم أجرهم
 بأحسن ما كانوا یعملون) (النحل، ۹۷)

بیداری اسلامی مانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی بیش از آن که از نظر مفهومی کاویده شود و تعریف و تبیینی از چیستی، ابعاد و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن به

دست داده شود، در بستر جامعه تحقق و جریان یافته است. وقتی از پیشینه‌ی بیداری اسلامی سخن می‌گوییم شاید نیاز چندانی به ارائه‌ی تعریفی دقیق از آن نداشته باشیم، زیرا با هر تعریفی از بیداری اسلامی، در مصادیق و تجلیات آن اختلاف نظر جدی وجود ندارد، اما آن گاه که از آینده‌ی بیداری اسلامی سخن می‌گوییم لاجرم باید برای دستیابی به تعریف روشن بکوشیم، زیرا لازمه‌ی نگاه به آینده‌ی برنامه‌ریزی برای آینده است و برنامه‌ریزی درست و کارآمد منوط به وضوح مفهومی مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده‌ی برنامه است. بیداری اسلامی نوعی هم‌پوشانی یا ترابط مفهومی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیای دینی، اسلام‌گرایی و مانند آن دارد و در زبان عربی معاصر نیز با تعابیر گوناگونی مانند الصحوة الإسلامية، البعث الاسلامی، التبار الاسلامی، الحركة الإسلامية و سرانجام اليقظة الإسلامية و یا در پیوند با برخی از این مفاهیم از آن یاد شده است.^۱ درباره‌ی بیداری اسلامی، مانند بسیاری دیگر از مفاهیم جدید تعریفی مورد وفاق وجود ندارد و اصولاً تلاشی برای دست‌یافتن به چنین تعریفی صورت نگرفته است. اغلب تعاریفی که از بیداری اسلامی در دست است از سوی اندیشمندان مسلمانی که دغدغه‌ی بیدارگری دارند ارائه شده است^۲ و صاحب‌نظران علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسان اثری درخور در این حوزه پدید نیآورده‌اند. البته فهم درست بیداری اسلامی نیازمند آگاهی مناسبی از آموزه‌های اسلامی و درکی درونی از جامعه‌ی مسلمانان و انبوهی از پیوندها و عوامل است و به نظر می‌رسد نظریه‌های موجود جامعه‌شناسی در حوزه‌ی جنبشهای اجتماعی ظرفیت تئوریک و کارآمدی لازم را برای تبیین و تفسیر بیداری اسلامی ندارند. آن دسته از جامعه‌شناسان که به بررسی بیداری

(۱) عمر، ۱۴۲۱ق.، ص ۶۷؛ حبیب، ۲۰۰۲م.، ص ۵۱.

(۲) اکثر شخصیت‌ها و نظریه‌پردازان و بیدارگران اسلامی در سده‌ی اخیر سخن یا نوشته‌ای در این زمینه دارند. در میان معاصرین دکتر یوسف قرضاوی بیش از دیگران رویکردی معرفتی به این موضوع داشته است و سه کتاب مستقل به شرح زیر در این باره پدید آورده است: (الصحوة الإسلامية و هموم الوطن العربي و الاسلامی، الصحوة الإسلامية بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم، اولویات الحركة الإسلامية في المرحلة القادمة). این کتاب نیز به این موضوع اختصاص یافته است: (صحوة اسلامیة: معناها و جوهرها و خصائصها) (النحوی، ۱۴۱۴، صص ۱۷ - ۴۰). برای آگاهی از دیگر منابع برگزیده در این زمینه، ر.ک. الترابی، ۱۹۹۵م؛ فروخ، بی‌تا و دیگر منابع معرفی شده در همین مقاله.

اسلامی و حرکت‌های اصلاح دینی پرداخته‌اند تلویحاً به این ناکارآمدی اعتراف کرده‌اند:

« این که آیا احیای اسلامی حتی در بنیادگرایانه‌ترین اشکال آن تنها می‌باید به عنوان تجدید عقاید و اندیشه‌های سنتی در نظر گرفته شود قابل تردید است. آنچه رخ داده است، چیزی پیچیده‌تر است. آداب و شیوه‌های زندگی سنتی احیاء گردیده‌اند، اما با علایقی همراه‌اند که خاص دوران مدرن است.»^۱

اکثر نظریه‌های موجود در فضایی شکل گرفته است که برای دین نقش برجسته‌ای در تحولات اجتماعی در نظر گرفته نشده بود و دین یک امر حاشیه‌ای به حساب می‌آمد. جامعه‌شناسان جدید از جمله گیدنز، به این موضوع توجه کرده‌اند. وی آموزه‌های دینی را در کنار تلاش برای ابراز هویت در احیای دینی معاصر مؤثر می‌داند.^۲ به اعتقاد او در میان جامعه‌شناسان معاصر تنها ماکس وبر بود که می‌توانست حدس بزند یک نظام دینی سنتی مانند اسلام ممکن است تجدید حیات پیدا کند و پیروانش به دنبال آن، حرکتی نو را آغاز کنند.^۳ مطالعات موردی در جوامع اسلامی می‌تواند به تولید چنین نظریه‌هایی مدد رساند و جامعه‌شناسان مسلمان وظیفه‌ای سنگین‌تر در این زمینه دارند.

در رویکردی جامعه‌شناختی بیداری اسلامی را می‌توان نوعی بارور تعمیم یافته (Generalized Belief) دانست^۴ که تقریباً در همه‌ی جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی آحاد مسلمانان یافت می‌شود. یک جنبش اجتماعی از منابع و سرچشمه‌های مختلفی نشأت می‌گیرد و شکل‌گیری یک جنبش و به دنبال آن تغییرات اجتماعی، رهین بسیج این منابع و پیوند سامان‌یافته بین آنها است. این منابع شامل پدیده‌هایی همچون ساختار سازمانی، رهبری، شبکه‌ها و ابزارهای ارتباطی، سرمایه‌ی مادی و اقتصادی،

(1) Giddens, 1993, p. 480

(2) Giddens, 1993, p. 477

(3) Giddens, 1993, p. 477

(۴) ترونر، ۱۳۷۸ش، صص ۳۶۴ - ۳۶۵.

اهرم‌های فشار و عقاید و باورهای مردم می‌باشد.^۱ آن دسته از باورهای مردم، باورهایی تعمیم یافته است که تقریباً همگان بدان معتقدند و موجب پاره‌ای رفتارهای مشخص و یکسان نزد همه است. بیداری اسلامی از سنخ این باورهاست، یعنی با تمایز و تفکیک بین جنبش‌های اسلامی و بیداری اسلامی، بیداری یک اعتقاد مشترک بین همه‌ی مسلمانان در سراسر جهان اسلام است. بیداری که جوهره‌ای غیرحکومتی دارد، مقدمه‌ی جنبش اسلامی است، یعنی همان گونه که یک باور منشأ یک رفتار می‌باشد، بیداری اسلامی نیز موجب حرکت اسلامی است. صفت اسلامی برای بیداری نیز می‌تواند به شکل‌های مختلف فهم و تفسیر شود. برخی اسلامی بودن و اسلام‌گرایی را به این معنا گرفته‌اند که فرد اسلام‌گرا در بیان دیدگاه‌های خود از تعابیر اسلامی استفاده کند.^۲ مراد ما از اسلامی بودن بیداری در اینجا، بیش از هر چیز نشان دادن خاستگاه اصلی این بیداری و مؤثرترین عامل شکل‌گیری آن و گرایش حاکم بر توده‌های بیدار شده است و الزاماً به مفهوم تطبیق همه‌جانبه‌ی آن با معیارها و ضوابط اسلامی نیست.

بیداری یک باور بسیط نیست که بتوان به سادگی آن را بیان کرد^۳، بلکه از مؤلفه‌های گوناگونی تشکیل شده است که نزد هر گروه از مسلمانان در گوشه و کنار جهان، یک یا چند مصداق از این مؤلفه‌ها را می‌توان یافت. بیداری اسلامی به رغم تنوع مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن و تعدد خاستگاه‌هایش از جمله مشترکات و محورهای وحدت آحاد مسلمانان است. بیداری اسلامی در خرد و دانش و عاطفه و دل و اراده و عمل زن و مرد مسلمان، بروز و ظهور یافته است^۴ و شاید هیچ بخش و عضوی از پیکره‌ی امت اسلامی را نتوان یافت که متصف به این بیداری نباشد. بیداری اسلامی فراتر از یک

(۱) همان، ص ۳۶۵.

(۲) سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱.

(۳) قرضای بیداری اسلامی را این‌گونه تعریف کرده است: (الصحوۃ تعنی عودۃ السوۃ و الانتباه بعد غیبه) (قرضای، ۱۴۰۸، ص ۱۱). در تعریفی دیگر در این باره چنین آمده است: "بیداری عبارت است از فعال شدن هوش و نشانه‌های حیات برین" (نهضت بیداری اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۹۰).

(۴) قرضای، ۱۴۰۸، صص ۱۳ - ۲۳.

مذهب و ملت و قوم و نژاد و سرزمین در همه جا به چشم می‌خورد.
مؤلفه‌های اصلی بیداری اسلامی را به شرح زیر می‌توان برشمرد:^۱
- اعتقاد به فاصله داشتن جامعه‌ی اسلامی از وضع مطلوب و برانزده‌ی جوامع اسلامی

- اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت به عنوان مبنایی نو برای زندگی در دنیای جدید و توجه یافتن آنها به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عظیم نهفته در منابع دینی.
- اعتقاد برای ضرورت تلاش برای بازیابی هویت ملی، فرهنگی یا دینی از دست رفته. ۲- ۳

- مباحثات به گذشته‌های درخشان و تمدنی بزرگ
- احساس کوتاهی نسبت به انجام وظایف اسلامی
- اعتقاد به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی.^۲
- احساس ضرورت برای رسیدن به راه‌حلی دینی برای ایجاد تعامل و تعادل بین سنت و مدرنیته.^۳

(۱) برخی از این مؤلفه‌ها تحت عنوان "شاخص‌های بیداری اسلامی" در مقدمه‌ی کتاب بیداری اسلامی از سوی مترجم کتاب برشمرده شده است: قطب، ۱۳۷۴ش، صص ۷- ۸. در بیانی دیگر سه مؤلفه‌ی بازگشت به اسلام ناب، وحدت جهان اسلام و استکبارستیزی به عنوان سه اصل بنیادین بیداری اسلامی معرفی شده است: ("نهضت بیداری اسلامی"، ۱۳۸۱ش، ص ۱۹۰).

(۲) قطب، ۱۳۷۴ش، ص ۲۰۶.

(۳) چگونگی پیوند میان بیداری اسلامی و رعایت حد اعتدال بین سنت و مدرنیته را در کتاب سیدقطب و بیداری اسلامی نوشته‌ی فائز ابراهیم محمد می‌توان یافت. متن کامل این کتاب به آدرس الکترونیکی زیر در شبکه‌ی جهانی اطلاع‌رسانی در دسترس است: <http://www.bidari.netfirms.com>. پیوند بیداری اسلامی با پست‌مدرنیسم را نیز در کتاب اسلام و پست‌مدرنیسم می‌توان پی گرفت. (احمد، ۱۳۷۹ش، و نسیر احمد، ۱۳۸۰ش). اکبر احمد نویسنده‌ی این کتاب که دو ترجمه‌ی مختلف از آن در دست است در اظهارنظری مناقشه‌پذیر چنین گفته است: "از یک زاویه می‌توان چنین استدلال کرد که نهضت احیاءگری قومی - دینی در واقع هم علت و هم معلول پست‌مدرنیسم است" (احمد، ۱۳۷۹ش، صص ۲۳۶ - ۲۳۷). به اعتقاد بایی سعید در کتاب «هراس بنیادین»، احمد نشان می‌دهد که پست مدرنیسم غربی و پست‌مدرنیسم اسلامی یکی نیستند، اما می‌توانند به طور هم‌زمان وجود داشته باشند (سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹).

- اعتقاد به ناهم‌دلی غرب در مواجهه با جهان اسلام و به چالش کشیده شدن سرمایه و ارزش‌های خودی از سوی غرب سلطه‌گر و ضرورت واکنش نشان دادن به آن.^۱ پاره‌ای صاحب‌نظران ظهور اسلام‌گرایی را حرکتی در مسیر تخریب اروپامداری تفسیر کرده‌اند.^۲

- اعتقاد به ضرورت بازخوانی و بازفهمی متون دینی که از این موضوع می‌توان به عنوان یکی از بایستگی‌های معرفت‌شناسانه‌ی بیداری و احیاگری دینی سخن گفت. بیداری اسلامی مجموعه‌ای از باورها است که شیوع آن نزد مسلمانان شروع مرحله‌ای نو در تاریخ مسلمانان را رقم زده است. این بیداری در اغلب جاها از سوی نخبگان و رهبران دینی و فکری آغاز شده است و سپس به درون مردم راه یافته است و نخستین نشانه‌های این بیداری را در اظهارات و خاطرات آن دسته از سیاست‌مداران و عالمان دینی که به اروپا سفر کرده‌اند می‌توان یافت^۳ و بدون تردید نقش برجسته‌ی سیدجمال‌الدین اسدآبادی^۴ سبب شده است که شروع این حرکت به او منسوب شود و الا پیش از وی نشانه‌هایی از این بیداری به چشم می‌خورد. بیداری اسلامی نقطه‌ی آغاز یک تحول بنیادین در جوامع اسلامی بوده است. این تحول را باید در حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی که نتیجه‌ی بیداری هستند جست‌وجو کرد. جنبش اجتماعی کوشش جمعی برای پیش‌برد منافع مشترک است. باورها و گرایش‌های فردی که بیداری اسلامی از مصادیق آن است به فعالیت‌های پراکنده‌ی توده‌ای می‌انجامد و این فعالیت‌های پراکنده در یک تلاش سازمان یافته به هم پیوند خورده و یک جنبش اجتماعی بزرگ را پدید می‌آورد که در مسیر ایجاد تغییر در جامعه مورد استفاده قرار

(1) Giddens, 1993, p. 480.

(۲) سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹؛ در باره‌ی غرب‌ستیزی و امریکاستیزی و اسرائیل‌ستیزی به عنوان یک معیار و محور برای بیداری اسلامی، ر.ک. نهضت بیداری اسلامی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۰.

(۳) به عنوان نمونه، ر.ک. شوشتری، میرعبداللطیف خان، ۱۳۶۳ش. نغمة‌المالم و ذیل التحفة: سفرنامه و خاطرات میرعبداللطیف خان شوشتری - شیرازی، میرزا صالح، ۱۳۴۷ش، سفرنامه‌ی میرزا صالح شیرازی؛ ایلچی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۶۴ش - حیرت‌نامه: سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن.

(۴) به عنوان نمونه، محیط طباطبائی، ۱۳۵۰ش.

می‌گیرد و گاه به انقلابی فراگیر و سرنگون‌کننده‌ی نظام حاکم می‌انجامد.^۱ تمامی جنبش‌های فکری، اصلاحی، سیاسی و اجتماعی که در یکی دو سده‌ی اخیر به نام دین در جهان اسلام به وقوع پیوسته است، مسوق به بیداری اسلامی است و این جنبش‌ها نیز به نوبه‌ی خود در نهادینه کردن و گستراندن پهنه‌ی جغرافیایی بیداری و ژرفا بخشیدن به آن مؤثر بوده است. از فراگیر شدن اسلام‌خواهی در مصر در سال ۱۹۵۰م. به دنبال آزادی بیشتر مردم^۲ می‌توان به عنوان نمونه‌ای در این زمینه یاد کرد. جنبش‌های اجتماعی اسلامی نیز متأثر از عواملی هم‌چون رهبری، ژرفای بیداری، شرایط سیاسی و اجتماعی، همراهی توده‌ها^۳ گاه بروز و ظهوری محدود و عمری کوتاه داشته‌اند و گاه به تغییراتی در سطح اجتماع منجر شده‌اند و گاه گام فراتر نهاده و به تأسیس نهادهایی در سطح خرد یا کلان انجامیده‌اند و البته گاه نیز به بیراهه رفته‌اند. در مواردی که جنبش اسلامی به شکل‌گیری یک نهاد منجر شده است، این جنبش حلقه‌ی وصل بین بیداری اسلامی و ایجاد نهاد بوده است. به بیان دیگر جنبش اسلامی در بستر بیداری اسلامی و باورهای عمومی شکل می‌گیرد و در صورت فراهم بودن شرایط و امکانات با تأسیس نهاد به پایان می‌رسد. شاید مورد ایران نمونه‌ی خوبی برای نشان دادن چگونگی و مراحل تبدیل بیداری به جنبش اجتماعی و سپس تبدیل جنبش به یک نهاد باشد. بیداری اسلامی در ایران پیش از مقطعی که ناظم‌الاسلام کرمانی آن را تاریخ بیداری ایرانیان^۴ نامیده است هم‌زمان با تلاش‌هایی برای نوسازی به شیوه‌ی غربی آغاز شد^۵ و در مقاطعی مهم به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی جنبش‌هایی مانند تحریم تنباکو، جنبش مشروطیت، نهضت ملی کردن نفت ایفای نقش کرد و هم‌زمان نهادهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و علمی با رویکرد اسلامی از سوی بیدارگران و پیروان

(۱) ترنر، ۱۳۷۸ش، صص ۳۶۳-۳۶۵.

(۲) قطب، ۱۳۷۴ش، ص ۴۹.

(۳) ترنر، ۱۳۷۸ش، ص ۳۶۶.

(۴) ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲ش.

(۵) این هم‌زمانی اغلب به صورت مستقل از یک‌دیگر و گاه به شکل هم‌آهنگی و تلاطم، گاه به صورت رقابت و گاه به صورت کشاکش و نزاع بروز کرده است. در اکثر منابع مربوط به تاریخ معاصر ایران از جمله کتاب تاریخ بیداری ایرانیان و تاریخ مشروطه‌ی کسروی نمونه‌های قابل توجهی را در این زمینه می‌توان یافت.

آنها شکل گرفت. مدارس اسلامی، ناشران آثار اسلامی، انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها، کانون‌های قرآن، کانون‌های علمی و فرهنگی مانند حسینیه‌ی ارشاد و ... که همگی در سطح خرد فعالیت می‌کردند، ولید و نتیجه‌ی بیداری و جنبش‌های فکری اسلامی بودند. طبیعی است این نهادها خود در تعمیق بیداری اسلامی مؤثر بودند. سرانجام جنبش فراگیر اسلامی به رهبری امام خمینی به تشکیل بزرگ‌ترین نهاد اجتماعی یعنی حکومت اسلامی انجامید.

افزون بر ایران اسلامی، در جهان اسلام نیز هر گاه شرایطی مناسب فراهم بوده است، شاهد تأسیس نهادهایی از این دست در سطوح خرد و کلان بوده‌ایم که از بستر بیداری اسلامی برخاسته‌اند. جمعیت اخوان المسلمین در مصر و دیگر کشورهای عربی و نهادهای متعدد تأسیس شده از سوی آنها،^۱ تلاش شهید^۲ حسن البنا برای نزدیک کردن گروه‌های اسلامی در مصر و وضع اصول بیست‌گانه به عنوان منشور هم‌گرایی آنها،^۳ و فعالیتهای جماعت اسلامی در اوایل دهه‌ی ۴۰ در شبه‌قاره‌ی هند، تأسیس دولت متصف به اسلام در پاکستان و حرکت‌هایی مشابه در دیگر کشورها می‌تواند به عنوان نمونه مورد اشاره قرار گیرد.^۴

بنابراین، در تحلیلی کلی پیرامون پیشینه‌ی بیداری اسلامی این جمع‌بندی را می‌توان ارائه داد که بیداری موجد و زمینه‌ساز پیدایش جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی بوده

(۱) در این زمینه می‌توان به کتاب اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش و تحولات و فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در یک قرن اخیر نوشته‌ی آقایان آقای و صفوی مراجعه کرد.

(۲) قرضاوی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۲.

(۳) در این زمینه می‌توان به گزارش فشرده‌ی عمر احمد عمر از بیداری اسلامی و تشکلهای اسلامی ناشی از آن در ۱۸ کشور مسلمان در مقاله‌ی "بقطة المسلمین فی القرن العشرين" اشاره کرد. کتاب زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث نوشته‌ی احمد امین نسب در این زمینه خواندنی است. دکتر یوسف قرضاوی هم در کتاب الصحوة الاسلامیة و هموم الوطن العربی و الاسلامی گزارشی فشرده از فعالیتهای رهبران جنبشهای اسلامی ارائه کرده است (قرضاوی، ۱۴۰۸، صص ۲۲ - ۳۸). جای شگفتی است که وی از امام خمینی (رحمة الله علیه نام نبرده است. محمد قطب نیز در کتاب بیداری اسلامی که هشت سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده است، اشاره‌ای به امام خمینی و انقلاب اسلامی ندارد. در زمینه‌ی نهادها و تشکلهای اسلامی در عصر بیداری هم‌چنین، رک. الهاشمی، ۱۴۲۱، صص ۱۳۷ - ۱۳۸؛ حبیب، ۲۰۰۲، صص ۲۶ - ۲۷ و ص ۹۵.

است و تعابیل عمومی این جنبش‌ها نیز تبدیل شدن به نهاد بوده است. اما این که آینده‌ی بیداری اسلامی به کدام سمت میل می‌کند، پرسشی است که به آسانی نمی‌توان به آن پاسخ گفت.

برای پیش‌بینی آینده و امکان آینده‌پژوهی یعنی بررسی، مطالعه و سنجش و داوری در باره‌ی پدیده‌ای که در دسترس ما نیست، موانع جدی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی وجود دارد. در تحلیل و بررسی وضعیت کنونی یک جامعه، جامعه در اختیار و دسترس ماست و می‌توانیم از طریق مشاهده‌ی مستقیم آن را بررسی کنیم، در بررسی گذشته‌ی یک جامعه نیز به صورت غیرمستقیم به جامعه‌ای که اکنون از ما فاصله گرفته است دست می‌یابیم، اما سخن گفتن در باره‌ی آینده یعنی بررسی کردن جامعه‌ای که هنوز تحقق نیافته است و تحقیق کردن درباره‌ی چیزی که هیچ داده‌ای در باره‌ی آن نداریم، دشواری‌های زیادی در برابر ما وجود دارد. بنابراین در مطالعات آینده‌شناسی، این پرسش همواره مطرح است که چگونه ممکن است چیزی را که هنوز تحقق نیافته شناخت و این شناخت تا چه اندازه معتبر و قابل اعتماد است. بر همین اساس روش‌های متعددی در مطالعات آینده‌شناسی شکل گرفته است.^۱ بررسی آفات و آسیب‌ها و چالش‌های بیداری اسلامی در آینده تا اندازه‌ای معطوف به پیش‌بینی و توقعات و انتظارات ما از آینده‌ی بیداری اسلامی است. آینده‌ی بیداری اسلامی را به روش‌های مختلف می‌توان پیش‌بینی کرد. در میان روش‌های گوناگون آینده‌شناسی به نظر می‌رسد روش‌های منتخب زیر برای پیش‌بینی آینده‌ی اسلامی می‌تواند مورد توجه قرار گیرند:

۱. روش تحلیل روند - در این روش با تحلیل روند پیشینه‌ی بیداری اسلامی و ترسیم نموداری که نشان‌دهنده‌ی مراحل و فراز و نشیب آن باشد، آینده‌ی آن را نیز در همان مسیر گذشته و متناسب با آن مشروط به یکسان بودن عوامل و زمینه‌ها و شرایط می‌توان حدس زد. تکیه‌ی اصلی این روش بر آمار و داده‌های کمی است.

۲. روش قیاسی - در این روش با کشف و تبیین قواعد حاکم بر پدایش و تطوّر بیداری اسلامی، در باره‌ی آینده نیز چنین استدلال می‌کنیم که هر گاه این قواعد،

(۱) برای گزارشی از این روش‌ها، ر.ک.

Armstrrrrong, J.Scott. 2001. Principles of Forecasting, Kluwer Publishing;
Bell, Wendell. 2000, Foundations of Futures Studies,

و نیز غفرانی؛ نقوی گیلانی در مقاله‌ی "مطالعات و روش‌های آینده‌نگری".

صدق یافت آن‌گاه فلان نتیجه به دست خواهد آمد. در این روش مانند روش تحلیل روند، درک درست از پیشینه و مسایل و مبانی معرفت‌شناختی بیداری اسلامی در شناخت آینده، تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد.

۳. روش استقرایی - در این روش با بررسی مصادیق مختلف بیداری اسلامی در سرزمینهای مختلف و در گوشه و کنار جهان اسلام و در نظر گرفتن هر مصادیق به عنوان یک واحد می‌توان به قانون‌مندی‌های قابل تعمیم دست یافت و آینده را نیز بر همان اساس تحلیل و پیش‌بینی کرد.

۴. روش سناریو نویسی - روش دیگر در نظر گرفتن آینده‌های محتمل و طراحی آنها و سپس سنجش و داوری پیرامون هر یک و کنار نهادن گزینه‌های ضعیف‌تر و در نهایت انتخاب گزینه‌ی قوی‌تر است.

۵. روش طوفان مغزی - در این روش که خود شکل‌های مختلف دارد، نخبگان و صاحب‌نظران در تعامل اندیشه‌ای با یک‌دیگر در باره‌ی آینده‌ی محتمل به وفاق می‌رسند.

۶. بهره‌گیری از پیش‌گویی‌ها - یکی دیگر از روش‌های پیش‌بینی آینده، تکیه بر مفیبات و اخبار و روایات معتبر است. یعنی به همان ترتیب که در مطالعات فرجام‌شناسی وقتی از معاد و ویژگی‌های عالم رستاخیز سخن می‌رود بر اطلاعاتی تکیه می‌شود که از طریق عادی به دست نیامده‌اند و محصول فرایند بشری در تولید علم نیستند، بلکه حکم قطعی در باره‌ی آینده با استناد به آیات قرآن و روایات معتبر صادر می‌شود، پیرامون فرجام دنیوی انسان‌ها و حوادث آینده نیز می‌توان به پاره‌ای پیش‌گویی‌ها، از جمله آنچه در پاره‌ای روایات آمده است، مراجعه کرد و از میان آنها نمونه‌هایی برای آینده‌ی مسلمانان و به تبع آن برای آینده‌ی بیداری اسلامی جست‌وجو کرد. اکثر این گزارش‌ها ذیل روایات مربوط به آخرالزمان دست‌یافتنی است. به اعتقاد این‌جانب درباره‌ی کارآمدی این روش برای پیش‌بینی آینده‌ی نزدیک جهان اسلام تردیدها و تأملات جدی وجود دارد.

۷. روش خلق آینده - در این روش به جای پیش‌بینی آینده، تلاش می‌شود

آینده‌ای دست‌یافتنی بر اساس آرمانها و امکانات ترسیم شود و سپس برای رسیدن به آن، همه‌ی توانایی‌ها را به کار برد. عده‌ای این روش را «شیوه‌ای از اندیشیدن به سود عمل و علیه سرنوشت‌گرایی»^۱ می‌دانند.

۸. روش تلفیقی - این روش تلفیقی از یک یا چند روش از روش‌های پیش‌گفته می‌باشد که حسب مورد می‌توان از آن بهره جست.

این مجال مختصر، فرصتی مناسب برای تحلیل و ارزیابی هر یک از روش‌ها و سنجش میزان کارآمدی آن برای پیش‌بینی آینده‌ی بیداری اسلامی نیست، ولی با ترکیبی از روش‌های تحلیل روند قیاسی، استقرایی می‌توان پیش‌بینی کرد که آینده‌ی بیداری اسلامی نیز مانند گذشته‌ی آن میل به نهادگرایی اجتماعی دارد. یعنی بررسی روند بیداری اسلامی در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده‌ی تبدیل بیداری به جنبش‌ها و سپس تبدیل حرکت‌ها به نهادهایی در سطح خرد و کلان بوده است که اجمالاً به آن اشاره شد. با استقراء نمونه‌های جوامعی که در آن‌ها بیداری اسلامی پدیدار شده بود نیز به همین نتیجه می‌توان رسید. در هیچ جامعه‌ای، بیداری اسلامی تنها در حد یک باور متوقف نمانده است و هر جا بیداری ریشه دوانیده بیدارگران کوشیده‌اند با تأسیس نهادهایی جدید و یا تغییر در اهداف و ساختار و کارکردهای نهادهای موجود آن را تثبیت کنند. در نگاهی قیاسی نیز چون خاستگاه اولیه‌ی این بیداری، دین اسلام است و آموزه‌های دینی نیز هیچ‌گاه در حد اندیشه باقی نمی‌مانند و مسلمان باید بعد از باورها به سراغ رفتارها و نهادهای ساخته‌ی آنها برود، - همان‌گونه که پیامبر بعد از گذر از عهد مکی به تأسیس نهاد حکومت در عهد مدنی دست زد - می‌توان حکم کرد بیداری اسلامی در آینده نیز بر همین مدار مشی خواهد کرد و میل عمومی بیداری اسلامی در آینده نیز به سوی نهادسازی است. یعنی نقطه‌ی کمال بیداری شکل‌گیری یک جنبش اسلامی و نقطه‌ی کمال جنبش اسلامی رسیدن به یک نهاد است.

این نهادها در مرحله‌ی اول در سطح خرد و شامل ایجاد سازمان‌ها و مؤسسات اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی است ولی از سویی دیگر

انتظار می‌رود در آینده، نهادهای اسلامی چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای و جهانی به سمت تلاتم و پیوند با یک‌دیگر حرکت کنند،^۱ یعنی در سطح ملی تمایل به تشکیل حکومت اسلامی که بزرگ‌ترین نهاد ملی است حرکت کنند و در سطح منطقه‌ای نیز به همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی چشم بدوزند. این پیش‌بینی را نظریه‌ی جامعه‌شناختی «هم‌گرایی در گروه‌های اجتماعی» تأیید می‌کند. بر اساس این نظریه، تمایل عمومی گروه‌های اجتماعی دارای اهداف و آرمان‌های مشترک به هم‌سویی با یک‌دیگر و تشکیل گروه‌های بزرگ‌تر اجتماعی است.^۲ برخی اندیشمندان مسلمان نیز به صراحت یا به اشارت از این موضوع سخن گفته‌اند.^۳ از سوی دیگر مطالعات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که یک جنبش اجتماعی که کارآمدی و توفیق عملی داشته باشد، می‌تواند نقشی الگویی برای دیگر جنبش‌ها ایفا نماید و آنها را به همان جهتی که خود حرکت می‌کند سوق دهد.^۴ بنابراین با توجه به این که در بستر بیداری اسلامی تنها جنبشی که توانست به بالاترین نهاد اجتماعی یعنی حکومت دست یابد انقلاب اسلامی در ایران بود، می‌توان انتظار داشت که در نگاهی جامعه‌شناختی، بیداری اسلامی در آینده، ضمن حرکت به سمت نهادگرایی اجتماعی، تمایلی فزاینده برای الگوگیری از انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در ایران، برای به دست‌گیری حکومت در جوامع اسلامی خواهد داشت.^۵

اکنون، با این درک کلی از آینده، بهتر است به جای صرف وقت و توان بیشتر برای پیش‌بینی جزئیات آینده به خلق آینده‌ی مطلوب برای بیداری اسلامی پرداخت.

-
- (۱) این پیوند به مفهوم ترابط و همکاری است نه یکی شدن و از بین رفتن هویت‌های شخصی آنها. (النحوی، ۱۴۱۴ق، صص ۱۸۱ - ۱۸۸؛ قرضایی، ۱۴۱۲، ص ۵).
- (۲) گیدنز، ۱۳۷۴ش، ص ۶۹۴. وی این نظریه را برای جوامع صنعتی مطرح کرده است ولی هیچ دلیلی برای این انحصار وجود ندارد.
- (۳) به عنوان نمونه، قطب، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱۵ و نیز فصل ششم، با عنوان: آیا باید از طریق ذکر جنبه‌های مثبت حکومت اسلامی مردم را به اسلام تشویق کنیم؟
- (۴) به عنوان نمونه، ر.ک. گیدنز، ۱۳۷۴ش، فصل مربوط به جنبش‌های اجتماعی؛ و نیز ریتزر، ۱۳۷۷ش، فصل مربوط به جنبش‌های اجتماعی.
- (۵) در زمینه تأثیر انقلاب اسلامی برای تمایل جنبش‌های اسلامی به دست‌یابی به حکومت، به عنوان نمونه، ر.ک. عمر، ۱۴۲۱ق، ص ۷۶.

مهم‌ترین وظیفه و کارکرد آینده‌شناسی نیز ایجاد قدرت لازم برای رویارویی با مشکلات و فراهم آوردن امکانات برای رسیدن به آینده‌ی مطلوب است.^۱ بر این اساس، در ادامه‌ی مقاله به بیان دیدگاه‌ها و پیشنهادهایی در زمینه‌ی بایسته‌گی‌های رسالت بیدارگران برای هدایت بیداری اسلامی به سمت نهادهای فراگیر اسلامی می‌پردازیم:

۱. برآورد روش‌مند ظرفیت نهادهای موجود اسلامی - در کشورهای اسلامی و یا هر جا که مسلمانان حضور دارند - برای دست‌یابی به هم‌گرایی نهادینه شده بین همه‌ی جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی و به دنبال آن برآورد نهادهای جدید مورد نیاز .
۲. تأسیس شورای عالی از رهبران بیداری اسلامی برای تقویت تعامل اندیشه‌ای معطوف به حوزه‌های گوناگون معرفتی و جغرافیایی بیدارگری و در نتیجه بالا بردن توانمندی‌های رهبران بیدارگری، برای برآوردن انتظارات توده‌ها و فرهیخته‌گان مسلمان و تحقق رهبری مشترک بیداری اسلامی.
۳. بازکاوی تجربه‌ی تأسیس نظام اسلامی در ایران و بهره‌گیری از آن. البته اندیشمندان مسلمان ایرانی نیز وظیفه‌ای بسیار سنگین برای تدوین و تبیین تئوریک انقلاب و تحلیل عالمانه و منتقدانه و مآلاً شناساندن آن دارند.
۴. توجه به بیدارگری دینی در بین پیروان دیگر ادیان و تلاش برای تعامل سازنده با آن، با توجه به ضرورت‌ها و زمینه‌های همگرایی بین بیدارگری دینی ادیان مختلف و به ویژه‌ی ضرورت تقویت رابطه با مسیحیت غیرصهیونیست.
۵. فراهم آوردن امکانات علمی لازم برای تولید پشتوانه‌های مورد نیاز برای نظریه‌پردازی نسبت به وجوه مختلف بیداری اسلامی و برآوردن نیازهای کاربردی آن در حوزه‌های مختلف فقهی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی.^۲
۶. چاره‌اندیشی برای تربیت نیروهای متخصص و توانمند برای هدایت وجوه و سطوح مختلف بیدارگری و ایجاد مراکز پژوهشی و اطلاع‌رسانی مورد نیاز.^۳

(۱) مؤمنی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۹۸.

(۲) برای بحثی در این زمینه، رک. قرضاوی، ۱۴۱۷ق.، صص ۳۶ به بعد و صص ۷۷ - ۸۳.

(۳) قرضاوی، ۱۴۱۷ق.، صص ۱۹۷ - ۲۰۳؛ همان، ۱۴۰۸، صص ۷۱ - ۹۸.

۷. بهره‌گیری مناسب و عالمانه از همه‌ی ظرفیت‌های ناشی از فن‌آوری نوین اطلاعاتی برای ساماندهی فکری و اجتماعی بیدارگری در دنیای مجازی با توجه به ضرورت روی آوردن رهبران بیداری اسلامی به روش‌های جدید و غیرستی برای بسیج توده‌ها.

۸. رصد فعالیت‌های تضعیف و تحریف‌کننده‌ی بیداری اسلامی از سوی غرب به رهبری امریکا و تلاش هماهنگ برای خنثی کردن آن. بدون تردید با توجه به دچار آمدن غرب با محوریت امریکا به چالشی بزرگ و پرمخاطره و ناتوانی آن برای از بین بردن این خیزش بی‌بدیل و ظلم‌ستیز مسلمانان، باید هم‌چنان شاهد تداوم فعالیت‌های تخریبی آنها بود، تشدید اختلافات فرقه‌ای به ویژه اختلاف شیعه و سنی هم‌چنان از نقاط امید آن‌هاست.

۹. ساماندهی فعالیت‌های تبلیغی سنجیده به منظور گسترش اسلام در بین غیرمسلمانان به ویژه در اروپا به منظور تقویت زمینه‌های اجتماعی و جهانی بیدارگری اسلامی و حتی از دست ندادن فرصت تبلیغ اسلام در بین نیروهای اشغال‌گر به شیوه‌ای درست و عالمانه.

۱۰. آسیب‌شناسی درونی مستمر بیداری اسلامی همراه با واقع‌گرایی و اعتدال که در نتیجه‌ی آن آفات درونی بیدارگری اسلامی با چشمان مراقب بیدارگران شناسایی و علاج شود و از هر نوع افراط و تفریط در صحنه‌ی اندیشه و عمل اجتناب شود.^۱ در میان نحله‌های مختلف رهبری بیداری اسلامی، محوریت آینده از آن نحله‌ای است که با برخورداری از یک اندیشه‌ی استوار و کارآمد، توان‌مندی بیشتری برای اجرای رسالت‌های پیش‌گفته و تحمل چالش‌ها و مواجهه‌ی فعال با آنها را داشته باشد. شاید جنبش‌ها و نهادهای اسلامی به دلیل ناکارآمدی‌های درونی و یا فشارهای بیرونی روزی به آفت تحریف و یا شکست دچار آید ولی بیداری اسلامی، بسان درختی پاک

(۱) برای بحث‌هایی در این زمینه، رک. امام خمینی، ۱۳۶۲ش، همان، ۱۳۷۷ش، همان، برتا: صیام، ۱۴۲۱ق، صص ۳۱۹ - ۳۲۲؛ و نیز قرضاوی، ۱۴۱۲ق، ص ۵؛ همان، ۱۴۰۸ش، صص ۴۳ - ۵۴ و ۵۵ - ۶۳ و صص ۱۸۹ - ۱۹۰ و برای بحثی پیرامون مفهوم اعتدال در احیاء دینی، رک. الویری، ۱۳۸۱ش.

۲۳۰ بیداری اسلامی: چشم‌انداز آینده و هدایت آن

ریشه‌ای استوار یافته است و شاخسار آن همچنان افراشته‌تر می‌شود و هر آن ثمر می‌دهد:

«الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء
تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون» (ابراهيم، ۲۴
و ۲۵)

فهرست منابع

- آقائی، بهمن؛ صفوی، خسرو. ۱۳۶۵ش.، اخوان المسلمین: تاریخ پیدایش و تحولات و فعالیت‌های جنبش اخوان المسلمین در یک قرن اخیر، [تهران]: رسام.
- احمد، اکبر، ۱۳۸۰ش. «پست مدرنیسم و اسلام» مترجم: فرهاد فرهمندفر، تهران: نشر ثالث با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگویی تمدن‌ها.
- احمد، اکبر، ۱۳۷۹ش.، «پست مدرنیسم و اسلام»، پست مدرنیته و پست مدرنیسم: تعاریف، نظریه‌ها و کاربست‌ها، تهران: نقش جهان، صص ۲۱۱ - ۳۰۱.
- «اصلاح طلبی»، ۱۳۷۹ش.، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد نهم، تهران: مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۲۰ - ۲۶۱.
- الویری، محسن، ۱۳۸۱ش.، «شهبید مطهری و آفات احیاگری»، اندیشه‌ی صادق، شماره‌ی ۶ و ۷، صص ۲ - ۶.
- امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۲ش.، جهان اسلام و نهضت‌های آزادی‌بخش (در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر پانزدهم)، تهران: امیرکبیر.
- امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۷ش.، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی (س)، نییان موضوعی، دفتر بیست و ششم، استخراج و تنظیم: معاونت پژوهشی مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- امام خمینی، روح‌الله، بی‌تا، مشکلات مسلمین، جستجوی ره در آینه‌ی کلام امام (۴). تهیه و تنظیم: نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان، دفتر قم، قم: فرائشر، ج ۱.
- امین، احمد، زعماء الاصلاح فی العصر الحديث، القاهرة.
- ایلچی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۶۴ش.، حیرت‌نامه: سفرنامه‌ی میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن، به کوشش: حسن مرسل‌وند، تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- الترابی، حسن عبدالله، ۱۹۹۵م.، قضايا التجديد نحو منهج اصولی، ط ۲، الخرطوم: معهد البحوث و الدراسات الاجتماعية.
- ترنر، جانانان، اج.، ۱۳۷۸ش.، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی. ترجمه: محمد فولادی، محمد عزیز بختیاری، تهران: قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حبيب، کمال السعيد، ۲۰۰۲م.، الحركة الاسلامية من المواجهة الى المراجعة القاهرة: مكتبة مدبولي.
- ریتزر، جورج، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، ج ۳، ۱۳۷۷ش.
- سعید، بابی، ۱۳۷۹ش.، هراس بنی‌سازین: اروپا‌مداری و ظهور اسلام‌گرایی. ترجمه: غلامرضا جمشیدیها، موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- شوشتری، میرعبداللطیف خان، ۱۳۶۳ش.، تحفة العالم و ذیل التحفة: سفرنامه و خاطرات میرعبداللطیف خان شوشتری، به اهتمام: ص. موحد، تهران: طهوری.
- شیرازی، میرزا صالح، ۱۳۴۷ش.، سفرنامه‌ی میرزا صالح شیرازی، به اهتمام و مقدمه: اسماعیل راتین، تهران: روزن، ج ۱.
- صیام، محمد الشیخ محمود، ۱۴۲۱ق.، «الامة الاسلامية و تحديات القرن الحادي والعشرين الميلادي» الاسلام و الامة الاسلامية في القرن القادم (بمجموعة مختارة من المقالات والمحاضرات للمؤتمر الدولي السلفي عشر للوحدة الاسلامية)، المجلد الاول، طهران: الجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية، صص

٣٦١ - ٣٢٩

- عمر، عمر احمد. ١٤٢١ق. «يقظة المسلمين في القرن العشرين»، الاسلام و الامة الاسلامية في القرن القادم (مجموعة مختارة من المقالات و المحاضرات للمؤتمر الدولي الثاني عشر للوحدة الاسلامية) ، المجلد الاول، طهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية، صص ٦٣ - ١٠٧.
- غفراني؛ تقوى گيلاني، ١٣٧٩ش. «مطالعات و روش هاى آينده نگرى»، رهايانت، شماره ٢٢، صص ٦٥ - ٧٣.
- فروخ، عمر. بي تا، التجديد في المسلمين لا في الاسلام. بيروت: دار الكتاب العربي.
- قرضاي، يوسف. ١٤٠٨ق. / ١٩٨٨م.، الصحوة الاسلامية و هموم الوطن العربي و الاسلامي، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- قرضاي، يوسف. ١٤١٢ق. / ١٩٩٢م. الصحوة الاسلامية بين الاختلاف المشروع و التفرق المدموم. بيروت: مؤسسة الرسالة، ط ٣.
- القرضاي، يوسف، ١٤١٧ق. / ١٩٩٧م. اولويات الحركة الاسلامية في المرحلة القادمة. بيروت: مؤسسة الرسالة، ط ١٤.
- قطب، محمد، ١٣٧٤ش.، بيدارى اسلامى، ترجمه و تقديم: صباح زنگنه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- كسروي، احمد، تاريخ مشروطيت ايران، تهران: اميركبير، ج ٦، ١٣٤٤ش.
- گوده، ميشل، ١٣٧٥ش.، «از پيش بينى تا چشم انداز راهبردى»، مترجم: محمدرضا صالح پور، مجله ى برنامه و بودجه، ضميمه ى شماره ى ١١، صص ٩ - ٤٢.
- گيدنز، آنتوني، ١٣٧٤ش.، جامعه شناسى، ترجمه: منوچهر صبوري كاشاني، تهران: نشر نى.
- مؤمنى، فرشاد، ١٣٧٥ش.، «چند نکته پيرامون اهميت آينده شناسى و دورنگرى»، نامه ى مفيد، سال دوم، شماره ى دوم، شماره ى پيايى ٨، صص ١٨٩ - ٢٠٢.
- محمد، فائز ابراهيم. سيد قطب و بيدارى اسلامى به آدرس زير:
<http://www.bidari.netfirms.com/>
- محيط طباطبائى، محمد. ١٣٥٠ش.، نقش سيدجمال الدين اسدآبادى در بيدارى مشرق زمين، مقدمه: سيدهادى خسروشاهى، قم: دار التبليغ.
- ناظم الاسلام كرماني، محمد بن على. ١٣٦٢ش.، تاريخ بيدارى ايرانيان، مصحح: على اكبر سعيدى سيرجاني، تهران: آگاه نوين.
- النحوى، عدنان على. ١٩٩٣ / ١٤١٤، الصحوة الاسلامية الى أين الرياض، دار النحوى، ط ٣.
- «تهفت بيدارى اسلامى؛ مبشر جهان جديد». ١٣٨١ش، كتاب نقد، سال ششم، شماره ى ٢٤ و ٢٥، صص ٨٩ - ١٠٤.
- الهاشمى، حسن، ١٤٢١، «الصحوة الاسلامية في مطلع القرن العشرين و الثرها في التصدي للاستعمار»، الاسلام و الامة الاسلامية في القرن القادم (مجموعة مختارة من المقالات و المحاضرات للمؤتمر الدولي الثاني عشر للوحدة الاسلامية) ، المجلد الاول، طهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية، صص ١٠٩ - ١٥٥.
- Armstrong, J.Scott. 2001, Principles of Forecasting, Kluwer Publishing.
- Bell, Wendell. 2000, Foundations of Futures Studies. New Brunswick and London: Transaction Publishers.
- Giddens, Anthony, 1993, Sociology, 2nd Edition, Oxford: Polity Press.

**یکپارچه‌سازی اقتصاد
گزینه‌ی راه‌بردی جهان اسلام**

دکتر علاء الدین زعتري

استاد فقه دانشگاه دمشق — سوریه

بسم الله الرحمن الرحيم

در زمینه یکپارچه‌سازی اقتصادی، مدعی سخن تازه‌ای نیستم؛ تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره یکپارچه‌سازی جهان اسلام، مطرح شده که از جمله، می‌توان به کتاب: «صیفة مقترحة للتكامل الاقتصادي بين بلدان العالم الاسلامی: اختیارات و بدائل» (فرمول پیشنهادی برای یکپارچه‌سازی اقتصادی میان کشورهای جهان اسلام: گزینه‌ها و جایگزین‌ها)^(۱) اشاره کرد؛ از دیگر پژوهش‌های مهمی که انستیتو اسلامی بررسی‌ها و آموزش‌های بانک اسلامی توسعه، تهیه کرده کتابی است با عنوان: *Relevance of Oic Members Contries The Theory of Economic Integration and its* (تئوری یکپارچه‌گی اقتصاد و پیوند آن با کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی)^(۲).

این بررسی نیز تأکیدی است بر مطالب قبلی و پژوهشی در کنار پژوهش‌های دیگر و کوشش علمی دیگری به منظور تحقق آرزوها و امیدها است.

به رغم اینکه اسلام حاوی اصولی والا، ارزش‌های متعالی و نیز متضمن متونی در جهت وحدت، یکپارچه‌گی و پیشرفت و نیز متون دیگری مبتنی بر هشدار نسبت به تفرقه و عقب‌ماندگی است، واقعیت جهان اسلام، حکایت از خلاف این نظریه‌ها و بیانگر حالت دردناکی است که شادی دوست و غبطه دشمنان را در پی ندارد.

به لحاظ اقتصادی، توصیف‌های مختلفی از دوره کنونی آورده‌اند؛ توصیف‌هایی چون: عصر مجموعه‌های اقتصادی، عصر ارتباطات، دوره جهانی‌سازی و جز آنها که گویای ادغام جهان به صورت مجموعه‌های به هم پیوسته‌ای از منافع و پیوندهای اقتصادی است، در این میان جهان اسلام، چه کرده است؟

اینک قاره آمریکای شمالی در آستانه‌ی تشکیل اتحادیه کاملی است که چه بسا همراه با اتحادیه اروپا به لحاظ اقتصادی، تکنولوژی و نظامی، مجموعه‌ی غربی

غول‌پیکری را تشکیل دهد و در مقابل، مجموعه‌ی شرقی غول آسیایی هم وجود دارد که شمار بسیاری شامل جمعیت چین، ژاپن، کره جنوبی و شمالی - که دارای اندیشه و فرهنگ و تاریخ و اقتصاد و میراث یگانه‌ای هستند و از میزان رشد اقتصادی فوق‌العاده‌ای برخوردارند - را دربرمی‌گیرد؛ در این میان، جهان اسلام، چه جایی دارد؟ جهان به لحاظ اقتصادی، دچار تقسیم‌بندی‌های پررنگی شده که معنای روشنی هم دارند؛ کشورهای ثروتمند نزدیک به یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، حال آنکه بیش از سه چهارم تولید ناخالص جهان را در اختیار دارند؛ درحالی‌که یک چهارم باقی مانده از تولید ناخالص جهان متعلق به سه چهارم جمعیت آن است و در میان کشورهای جهان در حال توسعه، کشورهای شدیداً فقیری وجود دارد که در حد بخورنمیر زندگی می‌کنند. و این در حالی است که بخشی از کشورهای اسلامی، آن قدر منابع و ثروت طبیعی دارند که از دارایی کشورهای ثروتمند بیشتر است ولی با این حال، فقر، جلوه بارز جوامع اسلامی است.

و در این میان که اکثریتی فقیر و اقلیتی ثروتمند در کنار هم حضور دارند، ندهای پای‌بندی به قرآن کریم و عمل به شریعت و احکام آن - که به همپاری و دستگیری و یکپارچگی فرامی‌خوانند - طنین‌انداز می‌گردد.

نمونه‌هایی از یکپارچگی:

یکپارچگی اقتصاد اسلامی، یک ضرورت شرعی است؛ خداوند متعال امت اسلامی را به عنوان امت واحده توصیف کرده و فرمان به پرستش خود داده است: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» (سوره انبیاء - ۹۲) (این است امت شما که امتی یگانه است و من پروردگار شما، پس من را پرستید.) و نیز می‌فرماید: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون» (سوره‌ی مؤمنون - ۵۲) (و در حقیقت، این امت شما است که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم، پس از من پروا کنید.)

آیا زندگی اولیه‌ی مسلمانان تبدیل به داستان‌های تاریخی و به دور از واقعیت شده یا همچنان درخشندگی و تابش خود را داراست؟ و باید مسلمانان را به عمل به رهنمودهای قرآنی و نبوی فراخواند و زندگی یاران پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم) را به عنوان الگو و سرمشقی برای نسخه‌برداری، در نظر گرفت؟!!

برادری ایمانی:

یعنی روزی که پیامبر اکرم (ص) [خطاب به مهاجرین و انصار در مدینه منوره] فرمود: برای خدا دو به دو با یکدیگر عقد برادری ببندید و خود نیز شخصیتی چون امام علی (ع) - که در خُلُق و خُلُق با وی وجه اشتراک داشت - به برادری برگزید.

اوس و خزرج:

و روزی که اهل مدینه (انصار) اموال خود را در اختیار مهاجرانی که از مکه آمده بودند، قرار دادند، رهنمود پیامبر (ص) از این قرار بود که مالکیت زمین‌ها و سرمایه‌ها همچنان در اختیار صاحبان اولیه‌ی آنها باشد و مهاجران در کار شریک گردند؛ آیا این همان توجه به تخصص و تقسیم کار به صورت شرکای قدرتمند و افراد هم‌تراز به‌جای به صورت دشمنان کین‌توز درآمدن نیست که در شیوه نظامات اقتصادی معاصر، مطرح می‌باشد و کارگران به صورت مزدور و با حداقل دستمزد برای صاحب سرمایه کار می‌کنند؟!؟

آیا این اقدام بسیار جالب، انعکاس گسترده و پیامدهایی شایسته تکرار، ندارد؟ آیا از آنچنان قدرت کافی برای گسترش اندیشه از فراسوی زمان و مکان برخوردار نیست یا چون جسم سختی که در آب افتد، امواج گسترش‌یافته‌ای ایجاد کند؟! آیا می‌توان گفت که موارد یاد شده تنها حوادثی در عمر بشریت بوده که تکرار نخواهند شد و آن جسم در آب افتاده آنچنان صلابتی نداشته که امواج گسترده‌تری را ایجاد کند و با توصیف اسلام به محدودیت، سخن باطلی تلقی گردد که نتایج باطلی را نیز به دنبال دارد؟

آیا متون قرآنی و احادیث نبوی که به وحدت فرامی‌خوانند و از پراکندگی برحذر می‌دارند، دچار دگرگونی شدند؟ یا این اندیشه و منطق پیروان این دین است که دچار تغییراتی شده است؟!؟

چه کسی اسلام را از محتوای آن، تهی کرده و چه کسی آنرا از عرصه‌های متعدد واقعیت در هر دوره و هر زمان و مکانی، به کناری افکنده است؟

از سوی دیگر باید گفت که هیچ چیز برای مسلمانان زیان‌آورتر از دوری آنان از

نظام جامع اسلام و آیین الهی و کامل آن نیست؛ نظامی که نهفته‌های زندگی و انگیزه‌های کار و منافع اکثریت امت را مدنظر قرار می‌دهد و به منظور نیل به سعادت دنیا و رستگاری آخرت به کنه مشکلات زندگی نفوذ پیدا می‌کند.

همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای اسلامی گزینه‌ای نیست که پارلمانها و مجالس شورای کشورهای اسلامی درباره اهمیت و ضرورت آن به بحث و بررسی پردازند و به آن رأی دهند و در صورت قانع شدن به آن عمل کنند یا در صورت اختلاف، ردش کنند؛ همکاری‌های اقتصادی مورد نظر در میان کشورهای جهان نیز تنها جلوه‌ای از جلوه‌های همبستگی به شمار نمی‌رود بلکه مسئله بود و نبود و موضوع مرگ و زندگی و امری چنان حتمی و لازم است که حوادث ایام و قانون زندگی آنرا تحمیل می‌کنند.

مجموعه‌های بزرگ اقتصادی و اتحادیه‌های اقتصادی بین‌المللی که امروزه در جهان مطرح هستند، تنها با پیوند منافع مشترک مادی و به دور از ارزش‌های اخلاقی و مفاهیم متعالی و احکام دینی، به هم نزدیک شده‌اند حال آنکه کشورهای اسلامی را علاوه بر این منافع اقتصادی، یک سری ارزش‌های والا، و اصول متعالی و آیین الهی در راستای تحقق هدفهای بزرگ و سعادت و خوشبختی انسان و خیرخواهی برای او، به یکدیگر پیوند می‌دهد و یکپارچگی مورد نظر تنها با دعا و نیایش و آرزو و شعار و نیز به هدر دادن ثروت‌های بیشتر و از دست دادن منابع طبیعی و ثروت‌های خداداد، تحقق‌پذیر نیست و به بالهای قدرتمند دانش، و با رمیدن روح ایمانی و چیرگی بر دشواری‌ها و مشکلات و پشت‌سرگذاشتن سختی‌ها و شدائد برای پرواز در مرکب یکپارچگی و حرکت در کشتی بیداری، میسر است.

تاریخچه‌ی مبحث یکپارچگی اقتصادی:

سرآغاز تلاش‌های جدی و رسمیت بخشیدن به اندیشه‌های همکاری میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، سومین کنفرانس سران اسلامی بود که از ژانویه ۱۹۸۱ میلادی در مکه مکرمه برگزار شد؛ در قطعنامه‌ی پایان این کنفرانس، برنامه کار تحکیم همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای عضو، اساس کار قرار گرفت؛ این برنامه، متضمن ده فصل شامل بخش‌ها و عرصه‌های مختلف همکاری به لحاظ

اهداف، اقدامات مهم و سیاست‌های پیشنهادی به منظور فعالیت مشترک بود هرچند شکل‌دهی به برنامه‌های کاری و ارائه پیشنهاد‌های عملی، تنها پس از تأسیس کمیته دائمی همکاری‌های اقتصادی و تجاری سازمان کنفرانس اسلامی (کومیسک) در سال ۱۹۸۴ م در پی برگزاری چهارمین کنفرانس سران در دارالبیضاء (مراکش)، مطرح گردید.^(۳)

اوضاع اقتصادی کشورهای اسلامی:

ویژگی‌های اقتصادی کشورهای جهان اسلام، عقب‌ماندگی، دستاوردهای پایین توسعه‌ای و تشابه نوعی مشکلات است.

از جمله واقعیت‌های تلخ و طنز روزگار اینکه کشورهای غربی مواد خام را با قیمت‌های پایین از کشورهای اسلامی، وارد و برای سرمایه‌گذاری در ساخت و پرداخت آنها، از ثروت مسلمانان، استفاده می‌کنند و سپس محصولات آنها را کشورهای اسلامی با قیمت‌هایی بالا، توزیع می‌کنند و بدین ترتیب، سه جانبه به سودهای کلان دست می‌یابند، زیرا صادرات جهان اسلام غالباً و بطورکلی مواد خام و ساخته نشده یا واسطه‌ای است که به قیمت‌های اندکی فروخته می‌شود و کشورهای اسلامی همچون انبار و دنباله کشورهای صنعتی و در همان حال جهانی مصرف کننده، باقی می‌مانند و لذا شکاف میان جهان اسلام که مصرف کننده است از یکسو و جهان صنعتی تولید کننده‌ی تکنولوژی و ثروت از سوی دیگر، شدیدتر می‌گردد.

برخی نموده‌های اقتصاد در جهان اسلام بدین قراراند:

فقر و کاهش درآمدها: فقر و اندک بودن سهم افراد از تولید ملی، ویژگی برجسته اغلب کشورهای اسلامی به استثنای کشورهای صادرکننده نفت است.

مسلمانان، مجموعه‌ای از تناقضات را در خود دارند؛ گروهی از آنان در ناز و نعمت و اسراف زندگی می‌کنند و گروهی دیگر از تورم و بیکاری در رنج‌اند؛ در سطح کشورها نیز ضعف ساختارهای اقتصادی، کاملاً مشهود است.

و به زبان ارقام، تردیدی نیست که اغلب کشورهای اسلامی در شمار کشورهای در حال رشد و بسیاری از آنها جزو کشورهای بسیار فقیر هستند، با نگاهی به نقشه جهان، می‌بینیم که همه کشورهای اسلامی در قاره آسیا و آفریقا و در شمار جهان سوم قرار

دارند بطوریکه نسبت جمعیت زیر فقر در جهان اسلام، ۳۷٪ است که بالاترین رقم مربوط به سری لانکا (۶۸٪) و پس از آن گامبیا (۶۴٪) و در رتبه بعدی ارگاندا (۵۵٪) است. شمار جمعیت زیر فقر ۴۰۵ میلیون نفر و نسبت جمعیت [فقیر] مسلمانان به جمعیت فقیر جهان، ۳۹٪ است.^(۴)

متوسط سرانه‌ی تولید ناخالص ملی [در میان مسلمانان]، ۳۹۳۴ دلار است که بالاترین رقم در کویت (۲۲/۷۰۰ دلار) و سپس امارات عربی متحده (۱۷/۴۰۰ دلار) و در مرتبه‌ی بعد قطر (۱۷/۱۰۰ دلار) و پایین‌ترین رقم متعلق به سری لانکا (۵۳۰ دلار)، سومالی (۶۰۰ دلار) و سپس جزایر کاناری (۷۰۰ دلار) است.^(۵)

نمودارهای تجارت خارجی و جهت‌گیری‌های آن: تجارت خارجی نقش مهمی در زندگی ملت‌ها دارد؛ آن‌چه در مورد کشورهای اسلامی در این زمینه چشمگیر است، چیرگی کالاهای اولیه (مواد خام) در میان صادرات از جمله مثلاً سوخت، معادن و محصولات کشاورزی با جهت‌گیری صادرات کشورهای بزرگ صنعتی است.

علاوه بر این، ضعف مبادلات تجاری میان خود کشورهای اسلامی نیز مطرح است که برخاسته از اختلاف در سیاست‌های کلی اقتصادی، تشابه تولیدات و ضعف تنوع در اقتصاد بالاخره عقب‌ماندگی زیرساخت‌ها است. تجارت کشورهای اسلامی با یکدیگر از ۱۰٪ مجموع تجارت مسلمانان با کشورهای صنعتی، فراتر نمی‌رود.^(۶)

کاهش بخش صنعت در تولید ملی: رشد صنعتی تنها راه برای رهایی از وابستگی اقتصادی و ابزار برای ازدیاد فرصت‌های اشتغال مولد و تولید ناخالص ملی بیشتر است ولی متأسفانه تمامی کشورهای اسلامی، به لحاظ صنعتی، عقب‌مانده هستند و سهم بخش صنعت از تولید ناخالص ملی تنها ۳۰٪ [۱۴] است.^(۷)

افزایش حجم بدهی‌های خارجی و ازدیاد بهره‌ آنها: در حال حاضر تمامی کشورهای اسلامی، در جرگه کشورهای بدهکار درآمده‌اند که تداوم این وضع و شتاب تراکم بدهی‌ها طی چند سال، می‌تواند عامل تهدید امنیت اقتصادی و اجتماعی آنها باشد.

بحران غذا: به رغم اهمیت بخش کشاورزی در اقتصاد کشورهای اسلامی، ناتوانی در برآوردن نیازهای فزاینده محلی در مورد کالاهای غذایی، باعث شده تا اغلب کشورهای اسلامی به صورت منطقه‌ای با کاهش مواد غذایی و به‌ویژه کالاهای اساسی و

استراتژیکی چون گندم، مواجه باشند.

این کشورها، مبالغ زیادی را برای وارد کردن چنین کالاهایی هزینه می‌کنند که خود علاوه بر وابستگی غذایی به کشورهای عرضه‌کننده، باعث هدر رفتن منابع مالی فراوانی می‌گردد.

بحران آب: آب یکی از شالوده‌های توسعه به‌شمار رفته و به دلیل توزیع نابرابر آن در کشورهای اسلامی، تبدیل به یک مشکل شده است؛ در برخی کشورها این ثروت استراتژیک، فراوان و در برخی دیگر بسیار نادر و باعث خشکسالی و کمبود شدید است.

هزینه‌های نظامی: تهیه اسلحه و هزینه‌های نظامی و زیانهای وحشتناکی که درگیری‌های نظامی (کشورهای اسلامی) به دنبال دارد، همه کوشش‌های دولتی مربوط به توسعه اقتصادی و اجتماعی را با ناکامی مواجه کرده است. امروزه در جهان اسلام، مفهوم تنگ امنیت بر مفهوم همه‌جانبه توسعه و رشد، چیره شده است.

بحران آموزش: که برخاسته از نبود فلسفه‌ی روشن تربیتی، گسترش بی‌سوادی و وضع معیشتی زنان مسلمان و توجه به آموزش‌های نظری و عدم توجه به آموزش‌های فنی و فرار مغزها است. آیا میان فارغ‌التحصیلان این نظام آموزشی و بازارهای کار، پیوند منطقی برقرار است؟ به لحاظ ارقام و آمار، آموزش در کشورهای جهان اسلام ۶۳/۲٪ و متوسط هزینه‌های آموزشی نسبت به تولید ناخالص ملی، تنها ۴٪ است.^(۸)

وسایل ارتباطی، اکثر کشورهای اسلامی در مقایسه با کشورهای صنعتی، از نارسایی‌های جدی در وسایل ارتباطی برخوردارند.

حقایق آماری و آرزوهای بزرگ:

سازمان ملل متحد همه ساله کشورهای جهان را طبق مجموعه‌ی بزرگی از داده‌ها و شاخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، در سه بخش توسعه‌ای، تقسیم‌بندی می‌کند که به لحاظ رقمی هر سه میان (صفر و یک) قرار دارند. سی و یک کشور اسلامی در شمار توسعه‌ی متوسط یعنی (۰/۸-۰/۵) قرار دارند و ۲۰ کشور در مجموعه توسعه‌ی پایین (یعنی کمتر از ۰/۴۵ و تنها پنج کشور در ردیف توسعه‌ی بالا قرار دارند که عبارتند از: برونی (۰/۸۸۹)، بحرین (۰/۸۷۲)، امارات (۰/۸۵۵)، کویت (۰/۸۴۸) و قطر (۰/۸۴)^(۹).

مجموع تولید ناخالص ملی در جهان اسلام، بالغ بر ۳۴۸۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ بوده و بالاترین کشور به لحاظ تولید ناخالص ملی، اندونزی با ۶۰۲ میلیارد دلار و سپس ترکیه با ۴۲۵ میلیارد دلار و بعد از آن ایران با ۳۴۰ میلیارد دلار و پایین‌ترین آنها؛ جزایر کاناری (۴۱۰ میلیون دلار) و بعد از آن مالدیو (۵۴۰ میلیون دلار) می‌باشد.^(۱۱)

جهان اسلام: آمار و ارقام^(۱۱)

۳۲ میلیون کیلومتر مربع	۱- مساحت کلی
۱۱/۳٪	۲- درصد زمین‌های کشاورزی
۶۵۷ هزار کیلومتر مربع	۳- مساحت زمین‌های آبیاری شده
۱/۳۶۱/۴۴۱/۸۸۳ نفر	۴- جمعیت جهان اسلام
۲/۲٪	۵- متوسط رشد جمعیت
۳۴۸۳ میلیارد دلار	۶- تولید ناخالص ملی
۳۹۳۴ دلار	۷- تولید ناخالص سرانه
۲۴٪	۸- سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص ملی
۳۰٪	۹- سهم بخش صنعت از تولید ناخالص ملی
۴۶٪	۱۰- سهم بخش خدمات از تولید ناخالص ملی
۳۷٪	۱۱- نسبت جمعیت زیر خط فقر
۱۴٪	۱۲- متوسط نرخ تورم
۳۹۵ میلیون نفر	۱۳- حجم نیروی کار
۱۹/۲٪	۱۴- نسبت بیکاری
۴۳۱ میلیارد دلار	۱۵- میزان واردات
۳۵۸ میلیارد دلار	۱۶- میزان صادرات

از سوی دیگر، جهان اسلام دارای مزایای بسیاری است که آنرا قادر به تحقق وحدت اقتصادی می‌کند که مهمترین آنها، آیینی که خداوند متعال برای این امت در نظر گرفته و نیز موقعیت جغرافیایی و اقتصادی و نیز نیروی عظیم انسانی و ثروتهای

هنگفت طبیعی است.

جهان اسلام، تقریباً همه‌ی مواد اولیه‌ی طبیعی، معادن و انواع گنج‌های خدادادی را در خود دارد، علاوه بر اینها، از پشتوانه‌ی تمدن پرشکوهی برخوردار است که شالوده‌ی قابل اعتماد و افتخار و خاستگاهی برای حرکت و خیزش به‌شمار می‌رود.

در این میان کشورهای دارای نقدینگی فراوان، کشورهای دیگری دارای تکنولوژی بالا و کشورهای نیز دارای نیروی انسانی زیاد و کشورهای با سرزمین وسیع و سرانجام کشورهای دارای ذخایر آبی بسیار خوب در جهان اسلام یافت می‌شوند. و به زبان اعداد و ارقام، کشورهای جهان اسلام دارنده‌ی ثروتهای استراتژیک فراوانی از جمله نفت، گاز، کشاورزی و معادنی چون آهن، مس، فسفات و غیره هستند. و به عنوان مثال دو سوم ذخیره‌ی نفت جهان و ۲۲/۵٪ از ذخایر گاز جهان و نیز ۹ درصد از تولید آهن، سهم کشورهای جهان اسلام است؛ ۵۰٪ از فروش جهانی نفت نیز متعلق به این کشورها است؛ نفت اعراب ۶۵٪ از نیازهای اروپا و ۸۰٪ از نیازهای ژاپن و ۱۵٪ از نیاز آمریکا به نفت را تأمین می‌کند.^(۱۲)

علل ناکامی‌های مسلمانان:

- فاصله گرفتن مسلمانان از آیین آفریدگار جهان.
- ضعف مسلمانان در رویارویی با دشمنان.
- تفرقه، پراکندگی و عقب‌ماندگی.
- وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
- سلطه‌ی قدرتهای برتری‌طلب بر مناطق جهان اسلام.
- آزمندی‌های فزاینده‌ی بیگانگان در ثروتهای مسلمانان.
- به هدر رفتن منابع امت از طریق تحمیل سیاستهای ربایی در اقتصاد.
- تنگتر شدن حلقه‌ی محاصره‌ی امت اسلامی با بدهی‌های انباشته شده.

رویارویی با چالش‌ها و نوع برخورد با جهانی‌سازی:

دوران جهان‌سازی که هم‌اکنون در آن به‌سر می‌بریم، دوران مجموعه‌های اقتصادی است که مسلمانان راه‌گزینی از مواجهه با چنین حقیقتی ندارند. عاقلانه هم نیست که

کشورهای اسلامی در برابر پدیده‌های چون جهانی‌سازی، دست بسته بایستند، آنها باید اسباب رویارویی منطقی با جوانب منفی آنرا پیش از آنکه فرصت از دست رود، فراهم آورند. صاحب این قلم بر آن است که برای جنبه‌های زیر باید اولویت نخست را در نظر گرفت.

۱- **تنظیم برنامه‌ی تمدنی اسلامی:** در پرتو چالش‌ها و پدیده‌های نوین مطرح در جهان، کشورهای اسلامی در مرحله‌ی آتی، ناگزیر از اعتماد به خود و تنظیم برنامه‌ای در راستای ساماندهی به کوشش‌ها و بازیابی پویایی امت و نهادهای آن و تحکیم تار و پود همپاری‌ها و یکپارچه‌سازی اقتصادی و توسعه‌ای کشورها و با هدف شکل‌دهی به شخصیت مسلمانی است که هم دین و هم زمانه را به‌خوبی درک می‌کنند و از ایمان و صداقت عمیقی برخوردار است.

این برنامه‌ی تمدنی نیاز به آگاهی و درک اهمیت خیزش جهان اسلام از سوی توده‌های مسلمانی دارد که به نوبه‌ی خود نیازمند برنامه‌ای جدی در جهت مبارزه با بیسوادی در جهان اسلام است چرا که دانش، سلاح زمانه است و دانش را که داشته باشید، قدرت را هم از آن خود دارید و امروزه، مسلمانان رامی جز مسلح شدن به دانش به عنوان فریضه‌ای اسلامی که بی‌توجهی به آن جایز نیست، پیش‌رو ندارند.

۲- **یکپارچه‌سازی اقتصادی:** کشورهای جهان اسلام با امکانات کشوری خود قادر به رویارویی با نیازهای جهانی‌سازی نیستند و نتیجتاً هم‌پیوندی و یکپارچگی اقتصادی اسلامی، به مسئله‌ای سرنوشت‌ساز تبدیل شده است و جای تأسف و اندوه، اینکه شور و شوق کشورهای اسلامی به ایجاد مجموعه‌های منسجم اقتصادی در زمانی که ادغام و یکپارچه‌سازی اقتصادی ویژگی عمده‌ی زمانه ما است، ضعیف و کم‌رنگ شده است.

ایجاد مجموعه‌های هم‌پیوند در میان کشورهای اسلامی، نیازمند اراده‌ای قوی و احساس خطر گروهی نسبت به پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که مسلمانان را تهدید می‌کند. این خطر به موازات کاهش همکاری‌ها میان کشورهای اسلامی و تحمیل سیاستهای جهانی‌سازی بر امت اسلام، فزونی می‌گیرند.

۳- **ضرورت توسعه‌ی انسانی:** زیرا عنصر انسانی، سرآغاز و اساس هرگونه پیشرفت علمی و تکنولوژی در گذشته و حال به‌شمار می‌رود. توسعه‌ی انسانی نیز دارای

دو جنبه است:

جنبه‌ی یکم: ساماندهی نیروی انسانی از جمله بهبود بهداشت، مهارت و دانش انسانها.

جنبه‌ی دوم: بهره‌گیری مردم از توان اکتسابی خود در عرصه‌های شخصی.

۴- شفافیت و مبارزه با فساد: فساد در بسیاری از کشورهای جهان اسلام رواج پیدا کرده و به مسئله‌ای عادی تبدیل شده است، حال آنکه قاعده‌تاً باید استثنایی بر قاعده باشد.

فساد نیز دارای دو مکانیسم اصلی است:

۱- حق کمیسیون (پورسانت) برای انجام معاملات.

۲- اختصاص اموال عمومی به افراد و پارتنری بازی یعنی تحویل درآمدهای حقیقی عمومی به دوستان و اطرافیان حاکمان سیاسی.

فساد اداری یکی از مهمترین مشکلات و بدبختی‌هایی است که کشورهای جهان اسلام از آن رنج می‌برند؛ مؤسسه شفافیت بین‌المللی که زیر نظر بانک جهانی فعالیت دارد تعداد هشتاد و پنج کشور را براساس میزان انتشار فساد در آنها در یک رده‌بندی ده‌گانه قرار داده که نمره ده (حداکثر پاکی) تا صفر (حداقل پاکی) را دربرمی‌گیرد. طبق این رده‌بندی، پاکترین کشورهای اسلامی در رده‌های میانی قرار دارند و از آن میان مالزی پاکترین آنها است که ۵۳ امتیاز دارد پس از آن تونس با ۵۰ امتیاز و اردن با ۴۷ امتیاز قرار دارند. آلوده‌ترین کشور در این میان نیجریه با ۱۹ امتیاز، اندونزی با ۲۰ امتیاز و پاکستان با ۲۷ امتیاز قرار دارند و برای مقایسه باید گفت که ایالات متحده آمریکا دارای رتبه هفدهم با ۷۵ امتیاز و اسرائیل در رتبه نوزده با مجموع ۷۱ امتیاز در این رده‌بندی، جای دارند.^(۱۳)

بهبود اقتصاد امت اسلامی:

بهدور از هرگونه پیش‌دورری و با نگاهی امیدوار به آینده باید گفت:

نقاط قوت اقتصادی در صورت بهره‌برداری بهینه مسلمانان از آنها و درک چالش‌هایی که با آن مواجه‌اند، همچنان وجود دارند. بهترین راه پیشرفت امت اسلام و اقتصاد مسلمانان، استفاده بهتر از نیروی انسانی موجود و بهره‌گیری هرچه بهتر از منابع

طبیعی و کاربرد بهینه‌ی آنها در تحکیم و اعتلای روابط اقتصادی و تجاری میان کشورهای اسلامی است.

یکپارچگی [اقتصادی کشورهای اسلامی] از طریق متمرکز ساختن قدرتهای فعال و وحدت‌بخشیدن به نیروهای کار و استفاده بهینه از ثروتها و حفظ و پاسداری درآمدهای حاصله، شرایط بسیار بهتری را برای همه کشورهای فراهم می‌آورد. ما باید به مرحله‌ای بودن روند یکپارچگی، یعنی ابتدا در میان دو کشور و سپس به صورت مجموعه‌های منطقه‌ای، ایمان داشته باشیم. وضع اروپا همچنان در برابر ما است. کشورهای این قاره هنوز پس از گذشت پنجاه سال از جنگ جهانی دوم، در راه یکپارچگی نسبی و وحدت اقتصادی قرار دارند.

انتظار اینکه یکپارچگی همه جانبه و کامل، به یکباره صورت گیرد، باعث عقب‌ماندگی بیشتر و پس رفت می‌گردد؛ در حال حاضر، بهتر آنست که کار یکپارچه‌سازی از راه تقویت گروههای منطقه‌ای عربی موجود از جمله "تجمع وحدت اقتصادی عربی" (بازار مشترک عربی)، "شورای همکاری کشورهای خلیج فارس"، "اتحادیه مغربی"، "کشورهای جنوب شرق آسیا"، "تجمع وحدت اقتصادی اسلامی" و ... صورت گیرد تا هرکدام از آنها همچون هسته‌ای، امکان گردآوردن کشورها را فراهم آورند؛ درست همچون تجربیات دیگری که در شرایط و اوضاع و احوال مشابه، منافع کشورهای معمولاً همجوار جغرافیایی را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

بدین ترتیب کشورهای پیرامون در تجمع‌های منطقه‌ای یاد شده در کشورهای اسلامی همان مسیری را طی می‌کنند که برای رسیدن به یکپارچگی اقتصادی و مبتنی بر برادری و همکاری و نیز پای‌بندی به اصول و رهنمودهای اسلام، باید در پیش گیرند. اصول و رهنمودهای یاد شده باید فراتر از هرگونه ملاک ملی، نژادی، اقتصادی یا جغرافیایی و حتی طایفه‌ای و مذهبی در نظر گرفته شود.

این تجمع‌ها و مجموعه‌های منطقه‌ای، کوشش پیگیر در راستای یکپارچگی همه جانبه اقتصاد اسلامی را در بلندمدت آویزه گوش قرار می‌دهند و برای تحقق کامل آن و نیل به این هدف بلند، مشترکاً به هماهنگی با یکدیگر می‌پردازند.

از همین خاستگاه بود که کنفرانس سران دی‌هشت (D8) از میان اعضای سازمان کنفرانس اسلامی و در جوی آکنده از امید سرمایه‌گذاران کشورهای متبوع خود برای

انجام سرمایه‌گذاری‌های مشترک و افزایش حجم مبادلات تجاری، گشایش یافت^(۱۴). این کشورها دارای ثروتهای طبیعی فراوان و نیروی انسانی معادل ۸۰۰ میلیون نفر - که ۱۲/۵٪ از جمعیت کل جهان را تشکیل می‌دهند و تولید ناخالص ملی به میزان حدود نصف مجموع تولید ناخالص کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند. یادآوری می‌شود که حجم تجارت کشورهای D8 با جهان، بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار است درحالی‌که میزان مبادله بازرگانی میان خودشان ۱٪ این مبلغ است. کشورهای این مجموعه حدود ۲/۸۸٪ حجم صادرات بین‌المللی و ۴/۵٪ از واردات بین‌المللی را به‌خود اختصاص داده‌اند.^(۱۵)

مالزی از نظر صادرات با رقمی معادل ۸۴/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ م (و واردات ۷۵/۵ میلیارد دلار) رتبه نخست در میان این کشورها را به‌خود اختصاص داده است. در رتبه‌های بعدی اندونزی با صادراتی به ارزش ۷۵/۳ میلیارد دلار در همان سال، و سپس ترکیه ۳۷/۷ میلیارد دلار، ایران به ارزش ۱۵/۲ میلیارد دلار و نیجریه با رقمی معادل ۱۱/۷ میلیارد دلار و پاکستان ۸/۴ میلیارد دلار و بنگلادش ۴/۵ میلیارد دلار و در رتبه آخر مصر با رقمی معادل ۳/۵ میلیارد دلار قرار دارد با ذکر این نکته که در ارقام یاد شده، تنها صادرات کالاهای غیرنفتی منظور شده است.^(۱۶)

همچنانکه مجموعه اقتصادی دیگری متشکل از هفت کشور عربی دریای مدیترانه یعنی: مراکش، موریتانی، الجزایر، لیبی، مصر، اردن و سه نماینده از سوی سوریه، لبنان و فلسطین، شکل گرفته و بنام "اعلامیه‌ی اغادیر" منطقه‌ی آزاد تجاری کشورهای عربی حوزه مدیترانه را در نظر گرفته است.^(۱۷)

دیگر از مجموعه‌های اقتصادی که در این راستا شکل گرفته و شماری از کشورهای اسلامی را در عضویت دارند می‌توان از: "موافقتنامه بازرگانی ترجیحی کشورهای شمال آفریقا"، "اتحادیه‌ی اقتصادی غرب آفریقا"، "اتحادیه‌ی رودخانه مانو"، "منطقه‌ی تجاری ترجیحی کشورهای شرق و جنوب آفریقا" و "انجمن همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا" نام برد.^(۱۸)

قابل توجه اینکه همه این کشورها، سازمان کنفرانس اسلامی را به‌عنوان محور و تکیه‌گاه هماهنگی تلاش‌ها خود در راستای تحقق وحدت همه جانبه اسلامی و تقویت همکاری‌های اقتصادی میان تمامی کشورهای اسلامی در نظر گرفته و به همین دلیل این

سازمان در حال حاضر، بزرگترین و فراگیرترین تجمع بین‌المللی کشورهای جهان اسلام، به‌شمار می‌رود.

نیاز امت اسلام امروزه بیش از سخن و شعار، اندکی کار و اقدام عملی است.

اصلاحات داخلی در هر کشور:

از جمله ابزارهای مرحله‌ای یکپارچگی کلی اقتصاد اسلامی، از این قرار است که پیش از هر کار، باید یک سری اصلاحات داخلی در هر کشور به منظور ایجاد قدرتی متکی به خود و حل مشکلاتی که جامعه به لحاظ اقتصادی از آن رنج می‌برد، صورت گیرد. اصلاحاتی که می‌توان با امکانات کنونی و داخلی هر کشور به اجرا گذارد، در موارد زیر تجلی می‌یابند:

- ۱- اصلاح نظام آموزشی به‌طوری‌که بتواند نیروی کاری را که توسعه اقتصادی نیاز دارد، تأمین کند و پژوهش‌های تخصصی و علمی را تشویق نماید.
- ۲- تشویق بخش کشاورزی و کشاورزان برای توجه به هر وجه زمین قابل کشت و بهره‌برداری از تولیدات کشاورزی برای مصرف نهایی یا فرآوری صنعتی آنها.
- ۳- تشویق بخش خصوصی صنعتی برای تولید نیازهای جامعه و عدم بهره‌گیری از شعبات فروشگاه‌های بیگانه‌ای که همه یا اکثر مواد اولیه‌ی مورد نیاز خود را از کشورهای خارجی و با بهره‌گیری از ارزهای خارجی، تهیه می‌کنند.
- ۴- حمایت از ساختارهای زیربنایی از جمله: راه‌آهن، پل‌ها، سدها، مراکز تولید انرژی، راه‌های ارتباطی، وسایل ارتباطی و سایت‌های پیشرفته‌ی رایانه‌ای و ...
- ۵- بهبود کانالهای ذخیره اقتصادی برای تحقق انباشت سرمایه‌ی لازم برای توسعه.
- ۶- بهبود کانالهای سرمایه‌گذاری و ایجاد امنیت لازم برای آن.
- ۷- ایجاد پایگاههای اطلاعاتی و آماری پیشرفته و همه‌جانبه درباره بازارهای محلی و بازارهای کشورهای همجوار به منظور تسهیل مبادلات تجاری.
- ۸- تشویق فعالیت در بخش‌های مشترک عمومی و خصوصی به منظور کاستن از شکاف موجود در میان حکومت و مردم و یا دولت و جامعه.
- ۹- قرار دادن امکانات تمامی سازمانهای دولتی برای تسهیل فعالیت‌های بخش‌های مختلف اقتصادی.

- ۱۰- کوشش در راستای بهبود اوضاع اداری و اجتناب از قرطاس‌بازی و دوباره‌کاری‌ها.
- ۱۱- استفاده از تجربیات کشورهای دیگری که موفق به حل برخی مشکلات خود گشته‌اند.

اصلاحات منطقه‌ای:

- کشوری که در پی یکپارچگی اقتصادی و تداوم حرکت در این روند است ناگزیر از جستجوی شرکای تجاری در کشورهای جهان اسلام و طبق سیاستهای زیر است:
- ۱- هماهنگی نقشه کشاورزی کشورها به گونه‌ای که هر کشور به کشت و تولید محصولاتی به‌پردازد که با زمین، نیروی کار و آب و هوای آن، همسویی بیشتری داشته باشد و از آنجا و بدون هرگونه عوارض و تعرفه‌های گمرکی و با قیمت‌های رقابتی و بدون نیاز به استفاده از ارز خارجی محصولات کشاورزی یکدیگر را مبادله کنند.
 - ۲- توزیع مناطق صنعتی میان دو کشور و مبادله تولیدات این بخش بدون عوارض گمرکی و با قیمت‌های رقابتی و برخاسته از عرضه و تقاضا و با بهره‌گیری از ارز ملی هر کشور.
 - ۳- امکان حرکت آزادانه نمایندگان بازرگانان و رسانه‌ها و بازاریابان در بازارهای هر دو کشور برای فراهم آوردن امکان خرید و فروش و تبلیغ آزاد کالاها.
 - ۴- اجازه دادن به کارگران، کارشناسان، دانشجویان و پژوهشگران علمی برای رفت و آمد و اقامت آسان و بدون تشریفات کنسولی و با همکاری جدی نهادهای امنیتی در کشورهای یکدیگر.
 - ۵- تنظیم قراردادهای دوجانبه‌ی ممانعت از فریب‌های تجاری، اعمال نیرنگ‌های مالی و سفته‌بازی و امکان تأسیس دفاتر مشترک کنترل و بازرسی (نظام مراقبت و کنترل بازار).
 - ۶- امتناع از هرگونه وام‌دهی به هر دلیل و با هر شرایطی بدین معنا که کشورهای فقیر با کمک‌های بلاعوض دریافت کنند و یا در جهت اصلاح نظام اقتصادی خود و به‌منظور تحقق خودکفایی، اقدام نمایند.
 - ۷- مبادله دانش کشاورزی، صنعتی، حرفه‌ای، فنی و نیز پذیرش متقابل ثبت

اختراعات و کنترل کیفیت.

۸- پیوند دستگاههای ارتباطی و مواصلاتی دو کشور و آزادی به کار گماردن همهی شهروندان با دستمزدهای برابر.

عرصه‌های یکپارچگی مرحله‌ای:

برای رسیدن به هماهنگی‌های لازم در عرصه‌های اندیشه و اقتصاد به دو نکته‌ای اشاره خواهیم کرد که باید پایه‌های یکدیگر حرکت کنند و در عین حال شالوده‌ دو کنفرانس سران اسلامی در تهران (مسائل اندیشه و گفتگوی تمدن‌ها) و قطر (تأکید بر مسائل اقتصادی) قرار داشتند:

یکم: به لحاظ فکری

- توجه به وحدت فکری مبتنی بر اسلام و برکنار از هر نام یا عنوان دیگر: «هو سحاکم المسلمین من قبل» (سوره حج - ۷۸) (او بود که قبلا شما را مسلمان نامید).

- اجرای آموزه‌های اسلام که کسب دانش را بر هر زن و مرد مسلمان واجب و همسنگ دیگر فرایض دینی قرار داده است و نیز تحمل مسزولیتی که خداوند متعال در مورد آبیاری زمین، بر دوش همه بشریت نهاده است.

- اعلام پای‌بندی قولی و عملی به شریعت به‌مثابه سرچشمه و منبع تمامی احکام و قانونگذاری‌ها و نهادهای جدید اداری. در این راستا باید یادآور شد که ایسن به معنای اجرای فوری همه احکام شرع نیست؛ آنچه که در طول زمان بدان بی‌توجهی شد، باید با شکیبایی و به تدریج، مورد توجه قرار گیرد. و مهم آنست که نیت صادقانه و عزم جدی و اراده قوی برای اینکار وجود داشته باشد.

عناصر سیاسی این پای‌بندی نیز عبارتند از: برقراری جامعه شورایی، پاسخگو بودن همگان و به‌ویژه حکومتها و کنترل فعالیتها و برنامه‌های اقتصادی و از آنجا حفظ و مراقبت از اموال عمومی و سرمایه‌گذاری آنها به سود مردم.

و عناصر اقتصادی آن عبارت‌اند از: اجتناب از هرگونه عملیات ربایی، دوری گزیدن از مال حرام ناشی از فریب و خیانت و نیرنگ.

دوم: در بعد اقتصادی:

- کوشش در جهت نیل به استقلال اقتصادی و خودکفایی ملی و سپس منطقه‌ای و پس از آن خودکفایی امت اسلامی.

- سعی در تحقق تعادل در روابط و فعالیتهای اقتصادی و دوری هرچه بیشتر از اقتصاد تک‌محصولی در عرصه تولید اقتصادی.

- ایجاد زیربناهای توسعه اقتصادی از طریق رفع نیازهای اساسی که طی آن در تولید محصولات کشاورزی و نیز پوشاک ملی، ساخت مسکن ملی سرمایه‌گذاری‌های لازم صورت گیرد و در جهت مبارزه با بیسوادی با حمایت از آموزش پایه همگانی، ایجاد شبکه‌های خدمات بهداشتی، آب، برق و فاضلاب و ساخت راههای ارتباطی و کانالهای آبیاری و ... فعالیت شود.

- کاهش هرچه بیشتر هزینه‌های مصرفی و توجه به رهنمودهای قرآنی در این خصوص و افزایش ذخایر ملی و کوشش در جهت ذخیره هرچه بیشتر ارز خارجی.

- تشویق به تأسیس بانکها و مؤسسات مالی و شرکت‌های اعتباری و صندوقهای سرمایه‌گذاری دارای استقلال اقتصادی و دوری هرچه بیشتر از پیوندهای مالی با مؤسسات بین‌المللی و فعالیت براساس فقه معاملات اسلامی و تحرک بخشی به رشد و توسعه اقتصادی.

- حمایت از طرح فعلی دینار اسلامی^(۸) و در نظر گرفتن آن برای انجام تعهدها و حقوق در مبادلات تجاری در کنار دیگر ارزهای خارجی^(۹). طرح ارز واحد اسلامی، طرحی اقتصادی و تمدنی است که تعمیم و گسترش آن دارای منافع زیر است:

- با مرور زمان به معیار ثابتی برای ارزش [کالاها و خدمات] تبدیل می‌گردد.
- برای افراد و دولت‌ها، ابزار مناسبی برای پس‌انداز به‌شمار می‌رود چرا که دارای ارزش ثابتی است که پرداخت بهای کالاها و معاملات تجاری میان افراد و کشورهای جهان اسلام را تسهیل می‌کند و در نتیجه مشوق خوبی برای بازرگانی میان کشورهای اسلامی است.

- از سرازیر شدن سرمایه‌های اسلامی به خارج، پیشگیری می‌کند.

- صنعت توریسم میان کشورهای اسلامی را رونق می‌بخشد.

- سرمایه‌گذاری سرمایه‌های اضافی نقدی در کشورهای اسلامی را بی‌آنکه در معرض کاهش ارزش ناشی از تورم پولی ارزهای بین‌المللی قرار گیرد، تشویق می‌کند.
- احساس همبستگی اسلامی در میان مسلمانان را تقویت می‌کند؛ تقویت این احساس نیز منجر به ایجاد هماهنگی، همبستگی و حرکت در جهت وحدت کامل اسلامی می‌گردد.
- سلطه دلار آمریکا را کاهش می‌دهد.
- کاربرد طلا به عنوان یک ارز بین‌المللی در جهان به جای دلار را مطرح می‌سازد.

پیشنهادها:

پیشنهادهای نظری:

- فراهم آوردن سایت اطلاع‌رسانی تولیدات کشاورزی و صنعتی موجود در جهان اسلام.
- فراهم آوردن سایت اطلاع‌رسانی مربوط به منابع اولیه و طبیعی موجود برای سرمایه‌گذاری.
- در پیش گرفتن صداقت و راستی در ارائه آمار و اطلاعات و به‌دور از جنجال تبلیغاتی یا گمراهی‌های سیاسی و نیز هماهنگ‌سازی میان کشورهای اسلامی در نشست‌های سازمانهای بین‌المللی و برگزاری جلسات تدارکاتی و ارائه دیدگاههای اسلامی در موضوعهایی که برای بحث در سازمانهای بین‌المللی از جمله: تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق پول جهانی مطرح می‌شوند.

پیشنهادهای مالی:

- استفاده از فقه معاملات مالی برای گردآوری سرمایه‌هایی چون زکات و فطره که می‌توان به حرکت اقتصادی امت اسلام شتاب بیشتری بخشید؛ این کار باید با تأسیس صندوق توسعه اموال زکات متعلق به معادن، نفت و غیره صورت گیرد؛ چرا که کشورهای اسلامی، دارنده‌ی ۳۵٪ نفت، ۳۵٪ از قلع و ۲۵٪ از فسفات و ۱۲٪ از منگنز جهان و نیز دیگر ثروتهای طبیعی از جمله گاز، کرم، بوکسیت، مس، سرب، پتاسیم، کلسیم، طلا و نقره است که زکات آنها نیز با تعبیر فقهی "رکاز"، برابر با ۲۵٪ است.

- صندوق فطریه‌ی سالانه که میزان آن برابر با یک دینار اسلامی است که جمع آن معادل حداقل یک میلیارد دینار اسلامی است که باید در اختیار نیازمندترین کشور اسلامی قرار گیرد و در راه طرح‌های توسعه، هزینه شود.

ما اگر به‌جای هر سال، برای هر ماه یک دینار مالیات برای هر یک از مسلمانان به نام توسعه همه‌جانبه در نظر بگیریم و مبالغ جمع‌آوری شده را در صندوق ماهیانه‌ی دینار اسلامی قرار دهیم و هر یک میلیارد دینار اسلامی را به یک کشور نیازمند اسلامی تقدیم کنیم، طی چهار سال این روند برای همه کشورهای جهان اسلام، تکرار خواهد شد.

- نیز تأسیس اتحادیه اقتصادی اسلامی دربرگیرنده همه کشورهای اسلامی درست مانند اتحادیه‌ی اروپا که وظیفه‌ی آن هماهنگ‌سازی روابط اقتصادی براساس همکاری و همیاری کشورهای اسلامی و در نظر گرفتن برنامه اقتصادی مشترکی با هدف مبادله کمک‌ها و تخصص‌ها و تشویق نهادهای سرمایه‌گذاری، اعتباری و تجاری برای انجام سرمایه‌گذاری و مبادلات اقتصادی.

توصیه‌ها:

- ۱- تصمیم هرچه جدی‌تر فکری و فرهنگی و تربیتی برای ایجاد اراده‌ای قوی و عزمی راسخ و صادقانه برای عملی کردن گفته‌ها و شعارها.
- ۲- دفاع از دین اسلام، از ثروتها و منابع خدادادی و برترین نوع جهاد دانستن این عمل.
- ۳- ایجاد فضایی فرهنگی که به تولیدات مربوط به کشورهای اسلامی ایمان داشته و از عقده گرایش به تولیدات غربی، به‌دور باشد.
- ۴- مشخص ساختن نیازهای امت اسلام به برنامه‌های توسعه‌ای و نیز منابع مالی آنان برای توزیع در کشورهای مورد نظر و براساس معیارهای علمی - اقتصادی.
- ۵- ضرورت فعال‌سازی موافقتنامه‌های همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای اسلامی.
- ۶- پیگیری تصمیم‌های کنفرانس‌های سران اسلامی در خصوص مسائل اقتصادی.
- ۷- تقویت تجارت دو و چند جانبه‌ی اسلامی.

۸- حمایت از پژوهش‌های علمی مربوط به تحقیق در بهترین نوع توسعه؛ معیار برتری امت نیز دانش مفید، عقل و منطق برتر و اندیشه‌های خلاق‌تر است.

۹- توجه به توسعه‌ی منابع انسانی و دوچندان ساختن بودجه توسعه به‌ویژه در بخش‌های آموزش و پرورش و کارآموزی و بهداشت و فن‌آوری. زیرا منابع انسانی باید نقش محوری در هر سیاست اقتصادی و اجتماعی داشته و عنصر اصلی و نیروی محرک عناصر توسعه، قلمداد گردد.

۱۰- کوشش در جهت بهره‌گیری و توسعه منابع طبیعی و استفاده بهینه و بدون هرگونه اسراف از آنها.

۱۱- کوشش در راستای کاستن از شکاف فن‌آوری از طریق تلاش برای سرمایه‌گذاری در عرصه‌ها و کاربردهای تکنولوژی و توسعه و بهبود آنها در خدمت به مسائل امت اسلامی.

۱۲- تشویق تهیه سرمایه‌ی طرح‌های مشترک میان کشورهای اسلامی و سرمایه‌گذاری سرمایه‌های اسلامی در داخل جهان اسلام به منظور بهره‌برداری خلق‌های کم‌جمعیت و کشورهای پرجمعیت از آنها.

۱۳- تشویق مبادله‌ی تخصص‌های فنی، مالی و اطلاعات اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری و نیز سرمایه‌های موجود میان کشورهای اسلامی.

۱۴- فعال‌سازی همکاری میان بانک‌های اسلامی و مؤسسات اعتباری دولتی در کشورهای اسلامی و صندوق‌های توسعه و سرمایه‌گذاری در طرح‌های گوناگون توسعه‌ای.

۱۵- کوشش در جهت اجرای تصمیمات اقتصادی نشست‌های کنفرانس‌های سران اسلامی.

• ضرورت شتاب بخشیدن به اتخاذ تصمیم‌های عملی و پیشاپیش آنها تأسیس طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک میان کشورهای عضو برای تحقق یکپارچگی اقتصادی میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و به قصد ایجاد بازار مشترک اسلامی یا هر نوع فعالیت دیگری که ما را گام به گام به این هدف نزدیک سازد.^(۲۰)

• ستایش از تلاش‌های صورت گرفته از سوی شورای اقتصادی و اجتماعی عربی برای تأسیس منطقه بزرگ تجارت آزاد عربی و تشویق تجمع‌های اقتصادی منطقه‌ای که

با مشارکت کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی تشکیل شده‌اند - از جمله کشورهای ساحلی و صحرای آفریقا، مجموعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا، اتحادیه اقتصادی و مالی آفریقای میانه، اتحادیه اقتصادی و پولی غرب آفریقا و - به ادامه تلاش‌های خود در این زمینه.^(۲۱)

• فراخوان کشورهای پیشرفته به آزادی هرچه بیشتر تجارت و افزایش فرصت حضور کالاها و خدمات به بازارهایی که کشورهای در حال رشد از مزیت نسبی در آن برخوردارند و نیز امکان دادن به کشورهای در حال رشد برای بهره‌گیری آسان از تکنولوژی و استفاده از سرمایه‌گذاری و تکنولوژی کشورهای پیشرفته.^(۲۲)

• تشویق کشورهای عضو به ادامه تلاش‌های هدفمند خود در راستای تحکیم همکاری‌های اقتصادی و هماهنگی سیاست‌های اقتصادی آنها با یکدیگر به منظور ایجاد فرصت‌های بیشتری برای یکپارچه ساختن اقتصاد خود و اجتناب از به حاشیه رانده شدن.^(۲۳)

• فراخواندن کشورهای عضو به کوشش در جهت هم‌پیوندی با کشورهای دیگر براساس اصول معاملات ترجیحی و نفع متقابل.^(۲۴)

• دعوت از کشورهای عضو در سازمان کنفرانس اسلامی برای دوچندان ساختن تلاش‌های خود در جهت تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری بر پایه همبستگی اسلامی که خود عنصر مهمی به شمار می‌رود.^(۲۵)

• تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری برای تحقق گام به گام یکپارچگی اقتصادی و تجاری بین کشورهای عضو در سازمان کنفرانس اسلامی.^(۲۶)

• تقویت همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای عضو برای غلبه بر دشواری‌های ناشی از بحران اقتصادی جهانی و پیامدهای آن بر جهان اسلام.^(۲۷)

• تأکید بر نیاز به یکپارچگی اقتصادی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به منظور تحقق هدف نهایی یعنی ایجاد بازار مشترک اسلامی. از کشورهای عضو درخواست می‌شود مطالعات فنی انجام یافته در این زمینه را مورد بحث و بررسی و مناقشه قرار دهند تا بتوان براساس آنها سیاست‌های کلی مربوط به تحقق این هدف را تعیین کرد. همچنین از کشورهای عضو درخواست می‌شود تا اقدام‌های انجام یافته از سوی برخی کشورهای عضو به منظور ایجاد مجموعه‌های اقتصادی منطقه‌ای و

فرمانطقه‌ای را تشویق نموده و خود نیز به چنین اقداماتی، همت گمارند.^(۲۸)

• تشویق طرح‌های مشترک میان کشورها و ملت‌های اسلامی به منظور ایجاد شالوده صنعتی مشترک مبتنی بر ابزارهای پیشرفته تکنولوژیک و با بهره‌گیری از سرمایه‌های اسلامی در عرصه‌های مختلف اقتصادی و بویژه مواد غذایی و پوشاک.^(۲۹)

• تأسیس بازار مشترک اسلامی برای حمایت از تولیدات اسلامی در برابر رقابت‌های خارجی و تشویق سرمایه‌های اسلامی برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای اسلامی و گسترش ایجاد مراکز و نهادهای تربیت نیروی متخصص انسانی.^(۳۰)

• در نظر گرفتن برنامه‌هایی برای انتقال تکنولوژی پیشرفته به جهان اسلام و تربیت نسلهایی از تکنیسین‌های ماهر و جذب کارشناس‌ها و مغزهای مهاجر مسلمان به جهان اسلام.^(۳۱)

• تمرکز بخشیدن به تلاش‌های به‌عمل آمده به منظور ایجاد زیرساخت‌های نیرومند اقتصاد اسلامی و همکاری‌های نزدیک و حقیقی میان کشورهای مختلف اسلامی.^(۳۲)

پاورقی‌ها:

- ۱- از دکتر عبدالعظیم خضر ۱۴۰۳ (م.ق) که در مقدمه‌ی آن از ضرورت یکپارچگی جهان اسلام سخن به میان آورده است زیرا مسلمانان، یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند ولی تنها ۵/۵ درصد از تولید جهان متعلق به آنها است که آنهم با کاهش رشد تولید کشاورزی در مقایسه با افزایش رشد جمعیت به عنوان خطری برای امنیت غذایی این جهان، همراه است.
- ۲- از دکتر: A.Kadir D. Satiroglo.K که طی آن نویسنده به شش مرحله یکپارچگی، از مرحله اتحادیه‌ی گمرکی تا مرحله اتحاد کامل اشاره کرده و عوامل تحقیق این یکپارچگی و پیامدهای احتمالی آن را بر اوضاع رفاهی جامعه و جهان اسلام، توضیح داده است.
- ۳- جهانی‌سازی - یکپارچگی جهانی همراه یا بدون یکپارچگی اقتصادی؟ دکتر سعاد اوکسوز استاد و رئیس بخش روابط بین‌الملل دانشکده‌ی علوم اداری و اقتصاد دانشگاه ابجه - ازمیر - ترکیه. [Http://WWW.Sesrtic.org/Arabic/pubs](http://WWW.Sesrtic.org/Arabic/pubs)
- ۴- (مسلمانان پس از حوادث سپتامبر: کوتاهی‌ها و جنگ تروریسم) تهیه و تنظیم از مرکز اطلاعاتی بررسی‌ها و پژوهش‌ها در سایت البیان: WWW.albayan.co.ae و (اوضاع جهان اسلام) ارقام و نشانه‌ها، تهیه و تنظیم: "اسماء ملکاوی" WWW.aljazeera.net
- ۵- همان منبع
- ۶- عوارض گمرکی مانعی بر سر راه تجارت کشورهای اسلامی با یکدیگر، روزنامه قطری الوطن.
- ۷- (مسلمانان پس از حوادث یازده سپتامبر)، (اوضاع جهان اسلام)، منابع قبلی.
- ۸- همان منبع.
- ۹- همان منبع.
- ۱۰- همان منبع.
- ۱۱- "اسلام: تعادل قوا و چالش‌های سلطه‌گری"، "حیدر حسین الکاظمی" WWW.annabaa.org (مسلمانان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر)، منبع قبلی.
- ۱۲- این کشورها به ترتیب الفبایی عبارت‌اند از: ایران، اندونزی، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، مالزی، مصر و نجریه.
- ۱۳- "واقع‌الامه الاسلامیه و مواجهه التحديات" نوشته دکتر عبدالحفیظ بن عبدالرحمن محبوب. WWW.darululoom.deoband.com
- ۱۴- همان منبع، به نقل از روزنامه "الشرق الاوسط" ۲۴/۲/۲۰۰۱ م، صفحه ۱۵.
- ۱۵- همان منبع
- ۱۶- همان منبع
- ۱۷- که برابر با ۴/۲۵ گرم از طلای ۲۲ عیار است.
- ۱۸- شرکت (A.Dinar) که مرکز آن جزیره "لایوان" در مالزی است، می‌گوید: حجم معاملات الکترونیکی دینار اسلامی تاکنون به ۴ تن طلا رسیده و درصد معامله‌گران با نرخ ۱۰٪ در ماه در حال افزایش است و شمار معامله‌کنندگان از طریق سایت WWW.edinar.com که از سال ۱۹۹۹ در اینترنت راه‌اندازی شده طی هفت سال پس از مطرح شدن دینار اسلامی، به حدود ۶۰۰

- هزار نفر رسیده که هر سال حدوداً دو برابر می‌شود در حال حاضر معاملاتی با حجم یکصد هزار دینار طلا و ۲۵۰ هزار درهم نقره در میان کشورهای جهان با این پول مبادله می‌گردد.
- ۱۹ - از توصیه‌های هشتمین کنفرانس سران اسلامی که در تهران (جمهوری اسلامی ایران) برگزار گردید.
- ۲۰ - همان منبع.
- ۲۱ - همان منبع.
- ۲۲ - همان منبع.
- ۲۳ - از توصیه‌های چهارمین کنفرانس "رابطة العالم الاسلامي" - مکه‌ی مکرمه، ۱۰-۱۴/۴/۲۰۰۲ م.
- ۲۴ - همان منبع.
- ۲۵ - همان منبع.
- ۲۶ - همان منبع.
- ۲۷ - همان منبع.
- ۲۸ - از توصیه‌های چهارمین کنفرانس "رابطة العالم الاسلامي" که در فاصله ششم تا دهم آوریل ۲۰۰۲ م در مکه‌ی مکرمه برگزار شد.
- ۲۹ - همان منبع.
- ۳۰ - همان منبع.
- ۳۱ - همان منبع.

تصویرپردازی از آینده، برای وحدت آفرینی بر مدار شهر عدل

دکتر علی اصغر پور عزت

دکترای مدیریت سیاست گذاری عمومی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسان و

سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی دانشگاه‌ها (سمت)

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده:

تحقق شهر عدل، آرمان تاریخی بسیاری از تمدن‌ها و جوامع بشری است؛ آرمانی که با تعابیر متفاوت و صورت‌بندی‌های گوناگون، فراخور وضعیت فرهنگی هر جامعه شناسایی شده و در رویکردی به آینده، برای تحقق آن تلاش می‌شود البته پیش‌بینی وضعیت سیستم‌های اجتماعی دشوار است؛ ولی می‌توان ادعا کرد که وضعیت آینده هر جامعه در گرو اقدامات امروز عناصر شکل‌دهنده‌ی آن است.

هر جامعه از نیروها و گروه‌های انسانی متعددی تشکیل می‌شود که با آرمان‌ها، اهداف و مقاصد گوناگون در آن حضور می‌یابند؛ بنابراین، برانگیختن حضور داوطلبانه‌ی افراد جامعه برای نیل به یک وضعیت معین، کار دشواری است. تصویرپردازی از آینده‌ی مطلوب، به مثابه‌ی یک استراتژی کارآمد برای اقدام در عرصه‌ی سیستم‌های اجتماعی، زمینه‌ی اقدام هم‌آهنگ آحاد جامعه را فراهم می‌سازد. البته عینیت بخشیدن به تصویر مطلوب در جهان واقع، مستلزم عزم ملی در اجرای استراتژی‌های کلان اجتماعی است.

از سوی دیگر، هم‌آوردی جوامع انسانی در سطوح بین‌المللی، موجب اهتمام کشورهای رقیب به پیش‌بینی وضعیت و رصد سیر حرکت سایر کشورها می‌شود؛ اهمیتی که گاهی به اتخاذ استراتژی تصویرپردازی القایی از آینده می‌انجامد. رویکرد القایی به تصویرپردازی از آینده، واکنش‌های متنوعی را در سایر کشورها بر می‌انگیزد که می‌توان آن‌ها را در قالب پنج واکنش «انفعالی، هم‌نوا، فعال، آشفته‌حال، و فوق‌فعال» طبقه‌بندی کرد.

رویکرد بصیرت‌بخش، گونه‌ای از واکنش فوق‌فعال است که با اتکاء به منابع

داخلی و برانگیختن عزم ملی برای مشارکت آزاد و آگاهانه در شکل‌دهی به وضعیت آینده و پی‌افکنی سیستم اجتماعی مطلوب، اتخاذ می‌شود. بدون تردید، مشارکت آزادانه و آگاهانه‌ی مردم، مستلزم ادراک عدالت در رفتار سیستم اجتماعی است؛ عدالتی که هرچند در فرهنگ‌های گوناگون با شاخص‌ها و معرف‌های گوناگونی معنی می‌شود، حقیقتی ثابت و تحریف‌ناپذیر دارد، بنابراین در رویکرد بصیرت‌بخش باید ضمن تلاش برای بازشناسی هویت ملی، تمایلات حق‌گرایانه مردم هر جامعه به شناخت و تحقق عدالت، در رأس الزامات و اهداف راه‌بردی سیستم تقویت گردد؛ شناختی که در صورت التزام به مبانی عقلانی و اصول روش تحلیل منطقی برای تعریف شاخص‌های عدالت، به هم‌گرایی و اتفاق نظر فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون کمک می‌کند.

سرشت وحدت‌آفرین این روش، بر نفی تعصبات ایدئولوژیک، قومی، نژادی، تاریخی، و نظایر آن و اتکاء به حجیت و اعتبار رو به تکامل علوم و دانسته‌های بشری تأکید دارد؛ اعتباری که علاوه بر گستره‌ی تأثیر بر مکان، در اعماق زمان پایدار می‌ماند و امکان تشریح مساعی نسل‌های متوالی بشر را در گروه‌های کارفرامانی فراهم می‌سازد؛ بدیهی است که چنین سیری در داخل تمدن‌های مشابه، بهتر و سریعتر قابل تعقیب است؛ برای مثال در متن تمدن اسلامی، صرف‌نظر از وجوه اختلاف میان مذاهب گوناگون، می‌توان با اتکاء به اصول عقلانی و تحلیل منطقی «آموزه‌ی حق‌مدار»، بر مبانی مشترک «مذاهب و فرقه‌های تکثریافته» تأکید کرد و با تکیه بر عقلانیت، زمینه‌ی وحدت تدریجی جوامع اسلامی را در سیر به سوی «آینده‌ی موعود» فراهم آورد؛ آینده‌ای که مشخصه‌هایی تحریف‌ناپذیر در متن قرآن و سنت دارد.

بنابراین در رویکرد بصیرت‌بخش، به جای توقف بر حل و فصل مسائل گذشته در زمان حال، در باب امکان جهت‌گیری عالمانه‌ی مذاهب گوناگون به سوی آینده‌ای مطلوب (تحقق شهر عدل حق‌مدار) اندیشه می‌شود.

واژه‌ها و اصطلاحات رهنما:

- ۱- واکنش فوق‌فعال؛ ۲- تصویرپردازی بصیرت‌بخش؛ ۳- تحلیل منطقی و عقلانی؛
- ۴- انتخاب آگاهانه و آزاد؛ ۵- چشم‌انداز شهر عدل موعود؛ ۶- تأکید بر منابع مشترک؛
- ۷- عامه‌ی مردم و گروه‌های کارفرامانی.

مقدمه؛ آینده در گرو حال

حکومت‌ها در گذراندن، ولی ملت‌ها می‌مانند و نیل به شهر عدل، چون نقطه‌ی پایان سیر حرکت کمال‌جویانه ملت‌ها تجلی می‌کند؛ سیری که با سیستم‌های حکومتی گوناگون در امتداد تاریخ حیات خود تجربه کرده‌اند و به حرکت در آن ادامه می‌دهند.

ماهیت پیش‌بینی در حوزه‌ی علوم اجتماعی با پیش‌بینی‌های علوم فیزیکی و طبیعی تفاوت دارد؛ تفاوتی که با تأمل بر نقش و حضور انسان‌های مختار در عرصه‌ی جوامع، بهتر قابل ادراک است؛ انسان‌هایی که می‌توانند از وضعیت‌های متفاوت یکی را انتخاب کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه، برای احیاء یا تحقق آن وضعیت تلاش کنند؛ بنابراین نمی‌توان همانند علوم فیزیکی و با اتکاء صرف به ابزارها و نیروهای مادی، به پیش‌بینی دقیق وضعیت آینده‌ی جوامع انسانی نایل گشت.

با این حال، شوق برخی از جوامع و کشورها به پیش‌بینی وضعیت آینده‌ی خود و رقبایشان، به تلاش گسترده‌ای در طول تاریخ منجر شده است؛ تلاشی که از «پیش‌بینی آینده» به تلاش برای «ساختن آن» از طریق ارائه‌ی تصویر مطلوب فردا به جوامع انسانی امروز، گرایش یافته است.

بدین ترتیب آینده‌نگری به آینده‌سازی انجامیده است؛ البته تلاش برای ساخت آینده، مستلزم برانگیختن عزم هم‌آهنگ مردمی است که در آن زندگی خواهند کرد؛ در حالی که با توجه به تمایلات و خواسته‌های متنوع و متعدد آحاد جوامع بشری، توفیق عملی در بسیج عزم هم‌آهنگ مردم، مستلزم جلب توجه و هدایت آن‌ها به سوی «مقصدی واحد» است؛ مقصدی که باید برای گونه‌های متعدد و متفاوت عناصر اجتماعی قابل درک باشد و موجبات توسعه‌ی وحدت ملی را فراهم آورد.

از این رو، از استراتژی تصویرپردازی از آینده، استفاده می‌شود تا با ارائه‌ی تصویری از وضعیت مطلوب، شوق و تحرک لازم را برای تحقق آن ایجاد نماید؛ تصویری که تحقق آن در وضعیت واقعی، مفید یا ضروری یا راه‌ناگزیر بقا در جهان آینده تلقی شود تا مردم را به طور جدی برانگیزاند تا «حکیمانه» یا «مصلحت‌جویانه» و یا «ناگزیر»، در مسیر عینیت بخشیدن به آن گام نهند.

تصویرپردازی از آینده ممکن است با رویکرد القایی، برای ساختن آینده طبق منافع کشورهای پیشرو انجام شود. در برابر تصویرپردازی القایی کشورهای پیشرو، پنج

واکنش مقابله، قابل تصور است که از حالت انفعال تا وضعیت فوق فعال امتداد می‌یابد. در واکنش انفعالی، جامعه‌ای که خود را ناتوان‌تر و عاجزتر از آن می‌یابد که به نقطه‌ی آرمانی مفروض در تصویر القایی دست یابد، به مراتبی نازل‌تر از آن رضایت می‌دهد.

در واکنش هم‌نوا، جامعه مورد نظر، طرح القایی را می‌پذیرد و تلاش می‌کند که به نقطه‌ی آرمانی خود در آن طرح دست یابد.

در واکنش فعال، جامعه‌ی مورد نظر کلیات طرح القایی را می‌پذیرد، ولی تلاش می‌کند تا ضمن رعایت قواعد بازی پذیرفته شده در آن، به مراتبی بالاتر از نقطه آرمانی خود در طرح مذکور دست یابد و سهم خود را افزایش دهد.

در واکنش آشفته حال، جامعه‌ی مورد نظر به طور نسبی بر سرشت القایی تصویرپردازی‌های کشورهای پیشرو واقف می‌گردد، و قابلیت خود را در ارائه‌ی تصاویر جایگزین نمایان می‌سازد، ولی به دلیل عدم برخورداری از اجماع و وحدت نظر درباره‌ی استراتژی ملی، گاهی به صورت فعال، گاهی هم‌نوا، و گاهی نیز انفعالی واکنش نشان می‌دهد. محرومیت از اجماع نظر درباره‌ی استراتژی ملی از مشخصه‌های اصلی جوامعی است که واکنش‌های آشفته حال، از خود نشان می‌دهند.

در واکنش فوق فعال، جامعه‌ی مورد نظر بر سرشت القایی تصویرپردازی‌های کشورهای پیشرو واقف می‌گردد و با تلاش برای برهم زدن قواعد بازی و بسیج هوشمندانه‌ی استعدادهای ملی، برای پی‌ریزی قواعد جدید اقدام می‌کند؛ قواعدی که کشور الفاکر را مجبور به اصلاح تصاویر نخستین خود نماید. بدین ترتیب جامعه‌ی مورد حمله، تصاویر جدیدی را پردازش می‌کند که شالوده‌ی طرح القایی را در هم شکسته، با گسیختن پرده‌ی تصویرپردازی مذکور، تصویری حقیقی‌تر (یا دست کم متفاوت) را در معرض دید جهانیان قرار می‌دهد.^(۱)

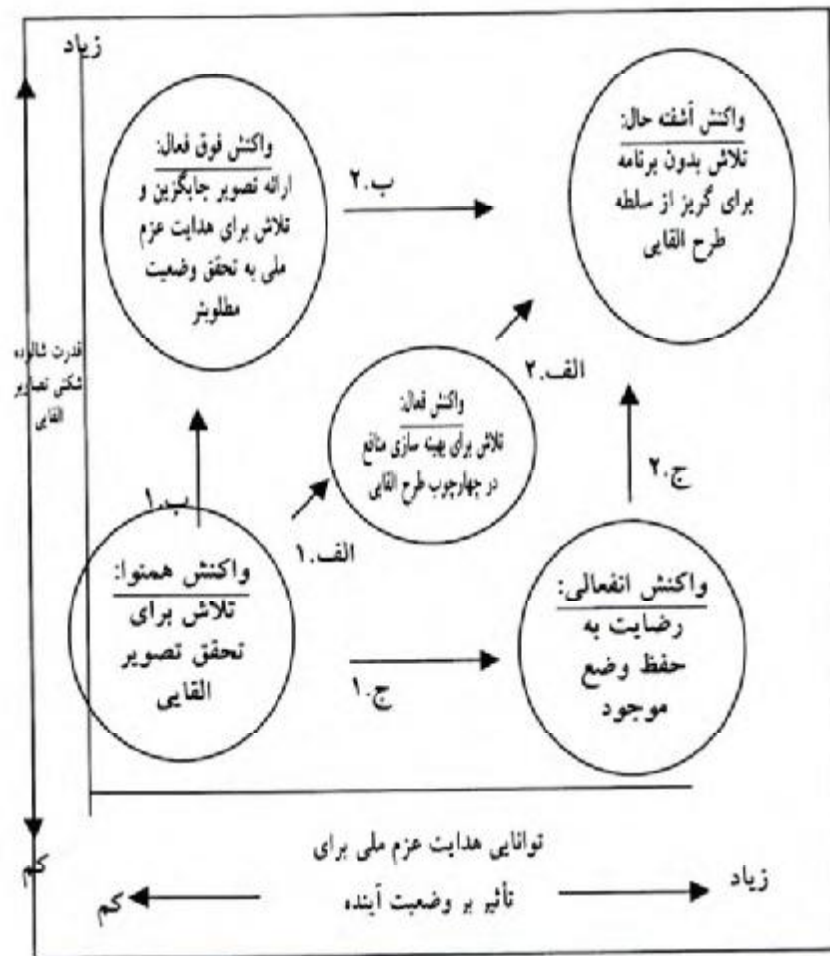
(۱) این مقاله، چهارمین مقاله از سلسله مقالاتی است که با موضوع غالب «پیش‌بینی و آینده‌نگری در علوم اجتماعی»، توسط نگارنده، تدوین شده‌اند. سه مقاله‌ی قبلی عبارتند از:

الف) «علم و پیش‌بینی؛ تأملی بر مراتب قطعیت نظریه‌های علمی در پیش‌بینی رفتار سیستم‌های اجتماعی»؛ سخن سمت؛ شماره ۹؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. بهار ۱۳۸۲.

ب) «تصویرپردازی از آینده؛ استراتژی اقدام در سیستم‌های اجتماعی»؛ سخن سمت؛ شماره ۱۰؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها. تابستان ۱۳۸۲.

ج) «ضرورت تدوین استراتژی ملی بر مصاد عدالت اجتماعی»؛ همایش سیاستها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران؛ مؤسسه‌ی عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی؛ اسفند ۱۳۸۲.

با در در گرفتن دو پیوستار «میزان عزم ملی» و «مراتب شالوده شکنی» می‌توان انواع واکنش‌های محتمل به طرح‌های القایی را طبقه‌بندی کرد (نمودار ۱).



نمودار ۱. انواع مسیرهای مفروض برای خروج از انفعال تا اتخاذ استراتژی فوق‌فعال به طوری که ملاحظه می‌شود، سه مسیر برای خروج از حالت انفعال قابل فرض است که می‌توان آنها را به استراتژی فوق‌فعال ختم نمود؛ قابل تأمل است که تجربه‌ی مستقیم واکنش فوق‌فعال، بلافاصله پس از حالت انفعال، بعید به نظر می‌رسد؛ هر چند غیر ممکن نیست.

در شرایط فقدان عزم ملی برای حرکت به سوی تحقق تصویر وضعیت مطلوب

القایی، واکنش انفعالی برگستره‌ی جامعه، سایه می‌افکند. جزم عزم ملی برای نیل به مختصات تصویر مذکور، به واکنش هم‌نوا می‌انجامد؛ در حالی که تلاش ملی برای پیش افتادن از برخی شاخص‌های آن، جامعه را قادر می‌سازد تا به صورت فعال واکنش نشان دهد. اتخاذ واکنش فوق‌فعال، مستلزم وقوف بر سرشت القایی تصویرپردازی کشورهای پیشرو، و تلاش برای شالوده‌شکنی طرح القایی و برانگیختن عزم ملی برای تحقق طرحی مناسب‌تر است؛ طرحی که باید مبنای تدوین استراتژی ملی تلقی شود. در صورت ناتوانی در برانگیختن عزم ملی، حتی وقوف صرف بر سرشت طرح القایی، راه‌گشای جامعه نیست و صرفاً آن را به ابراز واکنش آشفته حال، سوق می‌دهد.

رویکرد بصیرت‌بخش، بنیان مشروعیت واکنش فوق‌فعال

استراتژی فوق‌فعال را می‌توان با دو رویکرد اتخاذ کرد: رویکرد القایی و رویکرد بصیرت‌بخش. اتخاذ رویکرد القایی به تنظیم استراتژی‌های ناپایدار می‌انجامد و در بلندمدت اعتبار استراتژی ملی را خدشه‌دار می‌سازد؛ زیرا هرگونه اصرار به آینده‌سازی القایی (به جای آینده‌نگری صادقانه) در سیر زمان، محکوم به شکست خواهد بود؛ به ویژه با توجه به روند تدریجی افزایش بلوغ جامعه بشری که بر احتمال وقوف سریع‌تر بر سرشت القایی طرح‌های این‌چنینی می‌افزاید.

در واقع، آنچه موجب اثربخشی و پایایی استراتژی تصویرپردازی می‌شود، اجماع نظر اعضای جامعه درباره‌ی تصویر آینده، و برانگیختگی عناصر اجتماعی و جزم عزم ملی برای عینیت بخشیدن به آن در وضعیت واقعی است. اما توجه به این نکته‌ی مهم است که ارائه‌ی هر طرح تصویرپردازی، نوعی اقدام در وضعیت آینده‌ی جوامع است؛ و بدیهی است که هرگونه مداخله، بدون اجازه در وضعیت زندگی حال و آینده مردم، اقدامی نامشروع تلقی می‌شود؛ بنابراین، مشروعیت تصویرپردازی در گرو بصیرت‌بخش بودن آن است؛ زیرا سرشت استراتژی تصویرپردازی بصیرت‌بخش، توسعه‌ی مشارکت آگاهانه و مشتاقانه مردم است.

در واقع تصویرپردازی بصیرت‌بخش، مستلزم سه اقدام مهم است:

- ۱- وقوف بر ماهیت تصویرپردازی‌های القایی و خنثی‌سازی آن از طریق افشای اطلاعات و دانسته‌ها؛

- ۲- تصویرپردازی از آینده با تأکید بر خواست عمومی مردم و منافع ملی؛
 ۳- برانگیختن عزم ملی و تدوین استراتژی ملی برای عینیت بخشیدن به تصویر جایگزین.

بنابراین گذر از حالت آشفته حالی یا حالت انفعال برای نیل به حالت فوق فعال، علاوه بر شالوده‌شکنی طرح‌های القایی، مستلزم دسترسی به اطلاعات کافی برای ارائه تصویر جایگزین و برخورداری از حمایت مردمی و عزم ملی برای عینیت بخشیدن به آن است. برای فرآوری اطلاعات کافی، توسعه سیستم‌های پیمایش و تلاش برای کارآمد ساختن سیستم اطلاعات مدیریت ضرورت می‌یابد^(۱)؛ به طوری که امکان ارزیابی مستمر موقعیت خود و وضعیت رقبا فراهم آید. اما برخورداری از حمایت مردمی و عزم ملی، مستلزم افزایش سطح اعتماد عمومی و خوش‌بینی مردم به عملکرد حکومت است که باید از طریق عدالت‌گستری تحقق یابد.

بنابراین جان‌مایه و جوهر استراتژی ملی باید عدالت‌گستری در داخل و توسعه‌ی اقتدار در خارج باشد. بدین ترتیب باید با اتخاذ رویکرد بصیرت‌بخش، برای برانگیختن عزم عمومی در جهت اجرای استراتژی ملی تلاش شود که این مهم، متضمن ارائه‌ی تصویری مناسب از آینده‌ی مطلوب است؛ آینده‌ی مطلوبی که بر مدار عدالت، به تحقق شهر عدل منجر شود؛ شهری که در آن زمینه‌ی تحکیم و توسعه‌ی مبانی باورها، اعتقادات، و ارزش‌های اجتماعی در مسیری رو به تکامل، فراهم آورده شود.

بنابراین تصویرپردازی از آینده را نباید با رویکرد القایی دنبال کرد؛ زیرا صرف‌نظر از مسائل اخلاقی نهی‌کننده‌ی رویکرد القایی، اثربخشی رویکرد القایی به طور روزافزون در معرض تردید قرار می‌گیرد؛ و با افزایش سطح آگاهی عمومی، امکان فریب عامه‌ی مردم، به ویژه در بلندمدت، محدودتر می‌شود.

بنا به قولی مشهور، «شاید بتوان گروهی از مردم را برای مدت کوتاهی فریب داد؛ ولی هرگز نمی‌توان همه مردم را برای همیشه فریفت»^(۲)؛ از این رو «مشروعیت» و «امکان‌پذیری» رویکرد القایی به تصویرپردازی، به طور جدی مورد تردید قرار می‌گیرد.

(۱) برای آشنایی بیشتر با ماهیت و انواع سیستم‌های پیمایش ر.ک. رضائیان، ۱۳۷۶، ۱۶۳-۱۶۹.

(۲) به روایتی، شبیه به این جمله از لینکن نقل شده است؛ ر.ک. غوث، ۱۳۷۰، ۱۲۸.

اما رویکرد بصیرت‌بخش به تصویربرداری مستلزم ملاحظه نکات ذیل است:

۱- با تأمل بر امکان‌ناپذیری و عدم مشروعیت تصویربرداری القایی، تأکید می‌شود که هیچ انسانی حق ندارد که آراء و اندیشه‌های خود را به جهانیان تحمیل نماید؛ بنابراین هر طرح پیشنهادی باید همواره در معرض ارزیابی و نقد ساختار منطقی و محتوایی عامه‌ی مردم قرار گیرد.

۲- با تأمل بر اینکه اتخاذ استراتژی فوق‌فعال مستلزم برهم زدن قواعد و ساختار میدان بازی رایج است، تأکید می‌شود که در رویکرد بصیرت‌بخش باید طرح آینده را واقع‌گرایانه و با در نظر گرفتن امکانات واقعی جوامع یا جامعه جهانی، تصویربرداری کرد؛ ضمن اینکه باید به خاطر داشت که پای‌بندی به حقیقت، شرط ضروری تداوم موفقیت و ضابطه‌ی اصلی جلب اعتماد پایدار جوامع انسانی به تصویر بصیرت‌بخش است.

۳- سرشت استراتژی بصیرت‌بخش، اهتمام به افزایش بلوغ جامعه‌ی بشری است؛ زیرا همواره ممکن است که پس از شالوده‌شکنی یک طرح القایی، طرح‌های القایی دیگری، به طور متوالی جایگزین طرح‌های موجود شوند. بنابراین باید با تمهید امکان همکاری و مشارکت گسترده‌ی عامه‌ی مردم در طراحی و بازپردازی مستمر تصویر بصیرت‌بخش، موجبات توسعه عزم ملی و سطح بلوغ و شعور اجتماعی را فراهم آورد؛ به طوری که هرگونه تحرک برای تصویربرداری القایی، توسط عامه‌ی مردم شناسایی و شالوده‌شکنی شود؛ بدیهی است که این مهم مستلزم اصلاحات عمیق فرهنگی در سطح و عمق جوامع بشری است.

ملاحظه می‌شود که رویکرد بصیرت‌بخش معطوف به توسعه‌ی بلوغ و شعور اجتماعی و توسعه فرهنگ عامه است، و حتی شرط توفیق آن، برخورداری از زمینه‌ی فرهنگی مناسب است؛ از این رو اتخاذ آن مستلزم توفیق در اصلاحات فرهنگی است.

توسعه‌ی عقلانیت جوهری، لازمه پایدار ساختن گروه‌های کارفرامانی

از الزامات رویکرد بصیرت‌بخش برای تحقق جامعه‌ی عدل، توسعه و ترویج

عقلانیت جوهری^(۱) است. توسعه عقلانیت جوهری، موجب بهبود فراگرد انتخاب آزاد و تقویت روند به‌گزینی عناصر اجتماعی می‌شود.

با در نظر گرفتن تفاوت معنای عقلانیت ابزاری^(۲) و عقلانیت جوهری، قابل تأمل است. که در عقلانیت ابزاری، اهداف کوتاه مدت، کارا، و آنی در نظر گرفته می‌شود و در آن به عدالت، ارزش‌ها، و باید و نبایدها توجهی نمی‌شود؛ در حالی که در عقلانیت جوهری، با تأکید بر اهداف اثربخش بلندمدت و غایی، ارزش‌های اساسی حیات اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرند (ر.ک قلی‌پور ۱۳۸۰، ۸۰؛ و الوانی، ۱۳۷۴، ۳۷۵-۳۸۸).

با در نظر گرفتن این واقعیت که فعالیت انسان‌ها هدف‌دار است و هر یک از فعالیت‌های آنها تحت تاثیر انگیزه یا انگیزه‌هایی خاص انجام می‌شود (Hersey and Blanchard, 1988, 18). باید توجه داشت که حتی شکل دادن یک گروه کار موقت^(۳) نیز مستلزم توجه به تأمین نیازها و انگیزه‌های افراد است. البته برای شکل‌دهی گروه‌های کار موقت، می‌توان از عقلانیت ابزاری سود جست، اما به طور طبیعی، هرچه بر دوره زمانی انجام فعالیت افزوده می‌شود، ضرورت انکاء به مبانی عقلانیت جوهری و ارزشهای پایدار جوامع انسانی برای تضمین روند فعالیت گروه‌های مذکور، افزایش می‌یابد؛ باید توجه داشت که عدالت^(۴) از محوری‌ترین ارزش‌های انسانی است که در پرتو عقلانیت جوهری مدنظر قرار می‌گیرد.

در واقع هرچه یک نظام فعالیتی گسترده‌تر شود، نقش عقلانیت جوهری در آن بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد؛ به ویژه هنگامی که یک نظام فعالیتی با معطوف‌شدن به ساختن وضعیت آینده، به افقی فراتر از دوره‌ی حیات نسل‌های متوالی، متعهد می‌گردد. زیرا براساس برداشتی از مفهوم «طفره رفتن اجتماعی»^(۵)، هرچه رابطه میان تلاش و پاداش صریح‌تر، روشن‌تر، و عادلانه‌تر ادراک شود، احتمال طفره‌رفتن افراد از کار

(1) substantive rationality.

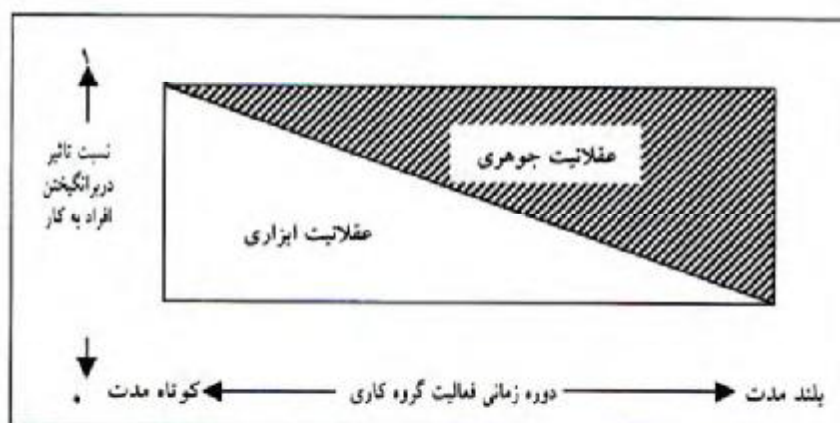
(2) instrumental rationality.

(3) temporary task force.

(4) justice.

(5) برای آشنایی بیشتر با مفهوم «طفره رفتن اجتماعی» (Social loafing) ر.ک: Manstead and Others, 1999, 581.

کاهش می‌یابد و بر تعهد آنان به فعالیت افزوده می‌شود. بنابراین، قابل تأمل است که «چگونه می‌توان در طی زمان و گذر نسل‌ها، از عارضه‌ی طفره رفتن اجتماعی اجتناب کرد؟» به ویژه با در نظر گرفتن اینکه با افزایش دوره‌های زمانی فعالیت، از تأثیر انگیزنده‌های مبتنی بر عقلانیت ابزاری کاسته می‌شود و بر تأثیر انگیزنده‌های متعالی‌تر افزوده می‌شود (نمودار ۲)؛ بنابراین، استفاده از رویکرد بصیرت‌بخش برای ساختن آینده باید با اتخاذ تدابیر اجرایی ویژه‌ای همراه باشد تا بتواند گروه‌های انسانی را در قالب گروه‌های کار فرازمانی به کار گیرد.



نمودار ۲: مقایسه‌ی سهم عقلانیت ابزاری و عقلانیت جوهری در برانگیختن افراد به کار در دوره‌های زمانی کوتاه مدت و بلندمدت

هر گروه کار فرازمانی را می‌توان مجموعه‌ای از انسان‌ها فرض کرد که در دوره‌های گسسته یا پیوسته‌ای از تاریخ، برای نیل به اهدافی که گاهی پیش از تولد آن‌ها تعیین شده‌اند و احتمالاً پس از مرگ آن‌ها تحقق می‌یابند، به‌طور هم‌آهنگ با یکدیگر تلاش می‌کنند. در کوتاه مدت، وقتی انسانی هوشیارانه و آگاهانه برای تحقق یک هدف تصمیم می‌گیرد و به یک گروه کار می‌پیوندد، می‌توان انتظار داشت که در یک روال منطقی، تلاش خود را برای نیل به اهداف گروه مبذول نماید. اما چگونه می‌توان انتظار داشت که فردی در یک، دو، یا ده‌ها نسل بعد، به تحقق یک هدف اجتماعی تعریف

شده و تکامل یافته توسط نسل‌های پیشین متعهد بماند؟ به ویژه هنگامی که انگیزه‌ی مالی نقش چندانی در برانگیختگی افراد به کار نداشته باشد.

برای مثال، سازمانی را در نظر بگیرید که برای تکمیل یک پروژه‌ی یک ساله فعالیت می‌کند. این سازمان به راحتی می‌تواند با در نظر گرفتن پاداش مالی کافی، افرادی را به کار برای تکمیل پروژه‌ی مورد نظر خود وادار نماید.

حتی اگر پروژه‌ای ده‌ها سال یا بیشتر طول بکشد، مسؤولان سازمان می‌توانند نیروهایی را در نسل‌های متوالی، برای انجام آن استخدام نمایند. چنان که نسل‌های پیاپی برخی خانواده‌های سهام‌دار، بر تحقق اهداف اقتصادی خود در دوره‌های زمانی بلندمدت مداومت می‌نمایند.

اما چگونه می‌توان انتظار داشت که مجموعه‌ای از افراد داوطلب، بدون ارتباط با یکدیگر و در طی چند نسل متفاوت و گسسته، مراحل متفاوت یک پروژه را تکمیل نمایند و در مقاطع زمانی متفاوت برای رسیدن به یک هدف یا مقصد، اهتمام نمایند؟ (به طوری که گویا با حذف عامل زمان، گروهی کاملاً سازگار و هم‌آهنگ بوده، از سطح بالایی از انسجام گروهی برخوردارند) برای مثال، اگر یک نسل به تصویرگری آینده پردازد و طرحی را برای تحقق و عینیت یافتن در آینده تنظیم کند، می‌توان انتظار داشت که خودش، فعالیت اجرایی آن را آغاز نماید، ولی چگونه می‌توان انتظار داشت که نسل‌های بعدی نیز به طور پیاپی یا متناوب برای تحقق اهداف آن طرح تلاش کنند؟ به ویژه با در نظر گرفتن اینکه هر نسل، تقاضاها، نیازها، آرمان‌ها، اهداف، و مقاصد خاص خود را دارد، تصور توسعهٔ انسجام سازنده میان فعالیت‌های گروه‌های کار فرازمانی^(۱) دشوارتر می‌شود. گروهی از افراد که چندتن از آنها، از هزاران سال پیش طرحی را برای آینده معرفی می‌کنند، تعدادی از آنها در طی قرن‌های بعد مستندات آن طرح را جمع‌آوری می‌نمایند، و صدها سال بعد، عده‌ی پیدا می‌شوند تا برای اجرای آن تلاش کنند؛ گویا در مقاطع نامعینی از زمان، افرادی به یک گروه می‌پیوندند و افرادی از آن خارج می‌شوند، ولی هویت و اهداف گروه، پایدار و استوار باقی می‌ماند.

(۱) گروه‌هایی که علی‌رغم تعلق اعضای آنها به زمانهای متفاوت، برای تحقق اهدافی معین در طول زمان، فعالیت می‌کنند و حاصل کار آنها در طی چند نسل تکامل می‌یابد.

بدیهی است که نمی‌توان انگیزه‌ی مشارکت در چنین گروه‌هایی را با در نظر گرفتن بودجه‌های ادواری تأمین کرد.

پس، چه باید کرد؟

چه انگیزه‌ای می‌تواند سبب شود که یک تیم یا گروه، با اعضای متعلق به دوره‌های زمانی و نسل‌های متفاوت، به طور گسسته شکل بگیرد، و به طور منسجم به اهداف خود متعهد بماند؟ چگونه می‌توان بر اساس استراتژی بصیرت‌بخش، چنین بصیرتی را برای اعضای تیم‌های کار فrazمانی مهیا ساخت؟

شکی نیست که مآخذ چنین انگیزه‌ها و بصیرت‌هایی باید ارزش‌های پایدار انسانی باشند؛ ارزش‌هایی که به طور منطقی شکل گرفته و بر مبنای عقلانیت جوهری پذیرفته می‌شوند؛ بنابراین باید ارزش‌هایی چون عدالت اجتماعی را به مثابه‌ی یکی از پایدارترین و اصیل‌ترین خواسته‌های انسانی، در سازه‌های اصلی تصویر بصیرت‌بخش، ملحوظ داشت؛ به گونه‌ای که ساختار اصلی و پایدار طرح به تصویر کشیده شده برای احیاء در آینده، جلوه‌های متنوع و گوناگون تجلی عدالت را در سیستم اجتماعی نمایان سازد.

عدالت حق‌مدار، نتیجه‌ی تحلیل منطقی خواسته‌های انسانی در پرتو عقلانیت جوهری

هر جامعه‌ی انسانی متشکل از اعضای است که با خواسته‌ها و نیازهایی ویژه در آن حضور می‌یابند؛ بدیهی است که تداوم حضور انسان‌ها در ساختار اجتماع، به مراتب تأمین خواسته‌ها و نیازهای مذکور بستگی دارد. یکی از اساسی‌ترین نیازهای آدمی تأمین امنیت است؛ برخورداری از رفاه نسبی نیز از دیگر خواسته‌های آدمی است که باید در سیستم اجتماعی تأمین گردد. همچنین جامعه باید شوق اعضای خود را به دانستن و فهمیدن ارضاء نماید تا زمینه مشارکت آگاهانه‌ی آن‌ها در امور اجتماعی فراهم گردد.

بدین ترتیب برخورداری از امنیت کامل، رفاه نسبی، و آگاهی کافی، لازمه‌ی استمرار فعالیت سیستم اجتماعی تلقی می‌شود که تأمین آن‌ها، ضروری تحقق عدالت حق‌مدار است.

در واقع، عدالت به مثابه‌ی یکی از ارزش‌های اساسی جامعه، عامل تداوم حیات اجتماعی محسوب می‌شود. هرچند که عدالت را به گونه‌های متفاوتی مفهوم‌پردازی می‌نمایند، ولی از منظر روش‌شناسی می‌توان با استفاده از روش تحلیل منطقی^(۱)، امکان استخراج پایدارترین و مستحکم‌ترین گزاره‌ها را برای تعریف عدالت فراهم کرد.

بدین ترتیب که با اجتناب از ملاحظات و تعصبات قومی، نژادی، تاریخی، ایدئولوژیک، و حتی مذهبی، می‌توان امکان شکل‌دهی آموزه‌ی فراگیر را به وجود آورد؛ آموزه‌ی که عالمانه، تعریفی منطقی و اصل موضوعی^(۲) از عدالت را مبنای طراحی جامعه‌ی عدل قرار دهد و با تکیه بر مبانی استدلالی محکم و خدشه‌ناپذیر، بر حجیت و اعتبار رو به تکامل علم و دانسته‌های بشری، تاکید کرده مفهومی قابل اعتماد را شکل دهد که در گستره‌ی مکان و اعماق زمان پایدار مانده، امکان تشریح مساعی نسل‌های متوالی بشر را فراهم سازد.

با این روش می‌توان بدون کمترین تعصب، متون متفاوت و زمینه‌های فرهنگی و حتی تمدن‌های متفاوت را مورد کاوش قرار داد و به استخراج گزاره‌های منطقی و عقلانی معرف عدالت حق‌مدار همت گماشت. هنگام استخراج گزاره‌ها باید توجه داشت که هر گزاره، وجهی از وجوه شهر عدل را به تصویر می‌کشد؛ بنابراین باید دقت کرد که از حیث مبانی استدلالی، از اعتبار و استحکام داخلی و سازگاری خارجی با سایر گزاره‌های دستگاه منطقی معرف عدالت حق‌مدار، برخوردار باشد^(۳).

تأکید استراتژی بصیرت‌بخش، بر ضرورت رعایت حرمت انسان‌ها و اجتناب از اغوای آن‌ها است. در واقع تصویرپردازی بصیرت‌بخش هم از حیث پایایی و اعتبار و هم از حیث اثربخشی، بر تصویرپردازی القایی برتری دارد؛ زیرا واکنش جوامع انسانی به مقابله با عوامل فریب‌خود، رویکرد تصویرپردازی القایی را (که در پرتو عقلانیت ابزاری شکل می‌گیرد) در بلندمدت به شکست مبتلا می‌سازد.

در حالی که تصویرپردازی بصیرت‌بخش در پرتو عقلانیت جوهری، ضمن پایبندی به حقیقت، حریم انتخاب آزاد و آگاهانه انسان‌ها را تکریم می‌نماید.

1. logical analytical method.

2. axiomatic.

(۳) برای آشنایی بیشتر با روش تحلیل منطقی و روش‌شناسی قیاسی ر.ک. نبوی، ۱۳۶۹.

بنابراین تأکید می‌شود که برای ارائه تصویری که برای همه‌ی جوامع انسانی معتبر باشد، باید بر الزامات عقلانیت جوهری تأکید کرد و از روش تحلیل منطقی، سود جست؛ بنابراین مصالح اولیه‌ی پردازش تصویر بصیرت‌بخش، باید گزاره‌هایی باشند که با روش تحلیل منطقی به دست می‌آیند. برای استخراج این گزاره‌ها می‌توان محتوای هر متن یا دستاوردهای هر تمدنی را مورد کاوش قرار داد. برای مثال، می‌توان متون کلاسیک آموزه‌ی سوسیالیسم را تحلیل کرد و به این گزاره دست یافت:

«همه انسان‌ها موجوداتی برابری دارند» (و هیچ‌گونه برتری میان آنها پذیرفتنی نیست).
همچنین می‌توان از متون کلاسیک آموزه‌ی لیبرالیسم گزاره‌ی منطقی ذیل را استخراج کرد:
«همه انسان‌ها موجوداتی آزاداند» (و هیچ‌کس حق ندارد آزادی انسان را محدود سازد).

بدین ترتیب دو گزاره منطقی به دست می‌آید که به طور توأم در تعریف عدالت در آموزه‌ی لیبرال دموکراسی، مورد استفاده قرار می‌گیرند (ر.ک. 15-2, 1999, sterba). بدیهی است که در صورت استفاده از متون جامع‌تر و غنی‌تر، گزاره‌های منطقی بیشتری قابل استخراج خواهد بود. بنابراین می‌توان روش تحلیل منطقی را به طور مستمر در سیری یادگیرنده، مورد استفاده قرار داد تا در روندی رو به تکامل، امکان دستیابی به بهترین مجموعه‌ی گزاره‌های معرف عدالت حق‌مدار، به دست آید؛ گزاره‌هایی که ویژگی‌های اصلی تصویر شهر عدل حق‌مدار را تعریف می‌کنند؛ تصویری که با توجه به اعتبار روش تحلیل منطقی، به طور اصولی مقبول اندیشه‌های متمایل به عقلانیت جوهری باشد^(۱).

سخن پایانی، رصد وحدت ملل مسلمان در رویکردی معطوف به آینده
در رویکرد حق‌گرا به مبانی نظری تعریف عدالت در قلمرو تمدن اسلامی با وجود

(۱) برای آشنایی بیشتر با نحوه استفاده از روش تحلیل منطقی در طراحی نظام منطقی تعریف عدالت حق‌مدار ر.ک. پورعزت، بهمن ۱۳۸۲.

دومنیع گرانقدر، «قرآن مجید» و «سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، زمینه‌ی فوق‌العاده مستعدی برای نیل به وحدت در تعریف «شهر عدالت» وجود دارد؛ به ویژه در صورتی که به جای تکیه بر اختلاف آراء در گذشته و حال، با التزام به روش تحلیل منطقی، مباحثه‌ی عقلانی برای تعریف ویژگی‌های شهر عدل موعود قرآنی، آغاز گردد. تداوم سنت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» در سیره‌ی اهل بیت «علیهم‌السلام» و شأن ویژه‌ی ایشان در هدایت شیوه‌های صحیح تفسیر قرآن، بهترین سرمایه را برای پی‌ریزی عالمانه‌ی جامعه‌ای مقتدر برای حیات عزتمند است اسلام، فراروی دانشمندان و متخصصان عصر حاضر قرار داده است. سرمایه‌ای که متأسفانه بیشتر به وصف آن پرداخته شده و کمتر در عمل مورد استفاده قرار گرفته است و در واقع به منزلت حقیقی پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)، یعنی مقام اسوه بودن و الگو بودن (قرآن کریم، احزاب، ۲۱)، برای تبعیت اختیاری و آگاهانه‌ی سایرین، کمتر توجه شده است (ر.ک. المیزان، ج ۱۶، ۴۵۲).

تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی با «رویکرد صرف به گذشته و تحلیل تاریخ برای ریشه‌یابی اختلاف‌ها»، یا «اصرار بر حل و فصل اختلافات جاری در زمان حال»، مشاجرات دنباله‌داری را سبب شده است که کمتر از حیث نتیجه‌ی عملی، مقرون به صلاح و مروج وحدت امت اسلامی بوده است؛ به ویژه ارجاع بیش از حد به گزارش‌های پالایش نشده حوادث تاریخی، موجب شده است که مباحثه‌های علمی تحت‌الشعاع مشاجرات احساسی قرار گرفته، از سیر رو به رشد و معقول خود خارج شوند؛ به طوری که چنین به نظر می‌رسد که استمرار حرکت در این مسیر، به ندرت به وحدت عالمانه‌ی امت اسلامی کمک نماید.

این وضع در شرایطی استمرار می‌یابد که تفکر و اندیشه‌ی ترغیب عملی به وحدت و اتحاد مردم و رهنمایی به آینده‌ی موعود، خاستگاه قرآنی داشته، مظاهر آشکاری در سنت نبوی و علوی دارد. (ر.ک. قرآن کریم، سوره‌ی الانبیاء، ۱۰۵؛ و نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۴. ترجمه‌ی علامه جعفری، ۵۲۳).

ملاحظه می‌شود که مبانی مشترک ارزشمندی میان مسلمین وجود دارد که می‌تواند نویدبخش تقریب باورها و اعتقادات مذاهب اسلامی در رویکردی معطوف به آینده باشد. البته اتخاذ این رویکرد، مستلزم التزام روش شناسانه به شناسایی شاخص‌های

غالب سیستم اجتماعی موعود قرآنی براساس مختصات مورد تأکید در جامعه‌ی نبوی است. بدین ترتیب باید برای پی‌ریزی جامعه‌ی نبوی تلاش شود که ضمن رعایت شاخص‌های غالب جامعه نبوی، شاخص‌های قابل تعویض طراحی آن، در انطباق با شرایط اجتماعی و طبق مقتضیات زمانی و مکانی تعریف می‌شود^(۱).

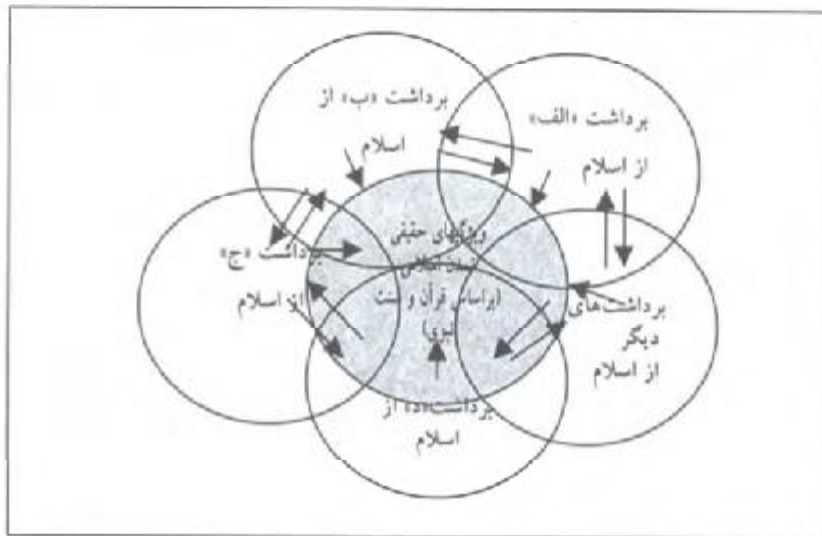
کتاب **نهج البلاغه** به مثابه‌ی یکی از ارزشمندترین منابع گزارش‌گر سنت نبوی و تجلی آن در سیره‌ی علوی، دلالت‌های آشکاری را برای تبیین ویژگی‌ها و مختصات جامعه‌ی عدل حق‌مدار موعود، فراوی امت اسلامی قرار می‌دهد (ر.ک. پورعزت، بهمن ۱۳۸۲).

بنابراین، مستند قراردادن «قرآن» و «نهج البلاغه»، برای استخراج گزاره‌های عقلانی و منطقی معرف جامعه‌ی عدل حق‌مدار، برای پی‌ریزی تمدن موعود اسلامی در چشم‌انداز آینده، می‌تواند رهگشای سیری هم‌گرا و وحدت‌آفرین باشد؛ توجه شود که استقرار شهر عدل، مقصودی است که همه‌ی مذاهب اسلامی به جز معدود مذاهب کاملاً منحرف، خود را مدعی تمایل به تحقق آن معرفی می‌کنند. در واقع، در حالت کلی دو استراتژی عملی برای نیل به وحدت و تقریب‌نگرش مذاهب اسلامی قابل تصور است:

۱- حل و فصل مشاجرات در زمان حال، با رویکرد به گذشته و تلاش برای متقاعد ساختن پیروان هر مذهب برای جبران انحرافات که احتمالاً در طول تاریخ، پیشینیانشان مرتکب شده‌اند. (نمودار ۳).

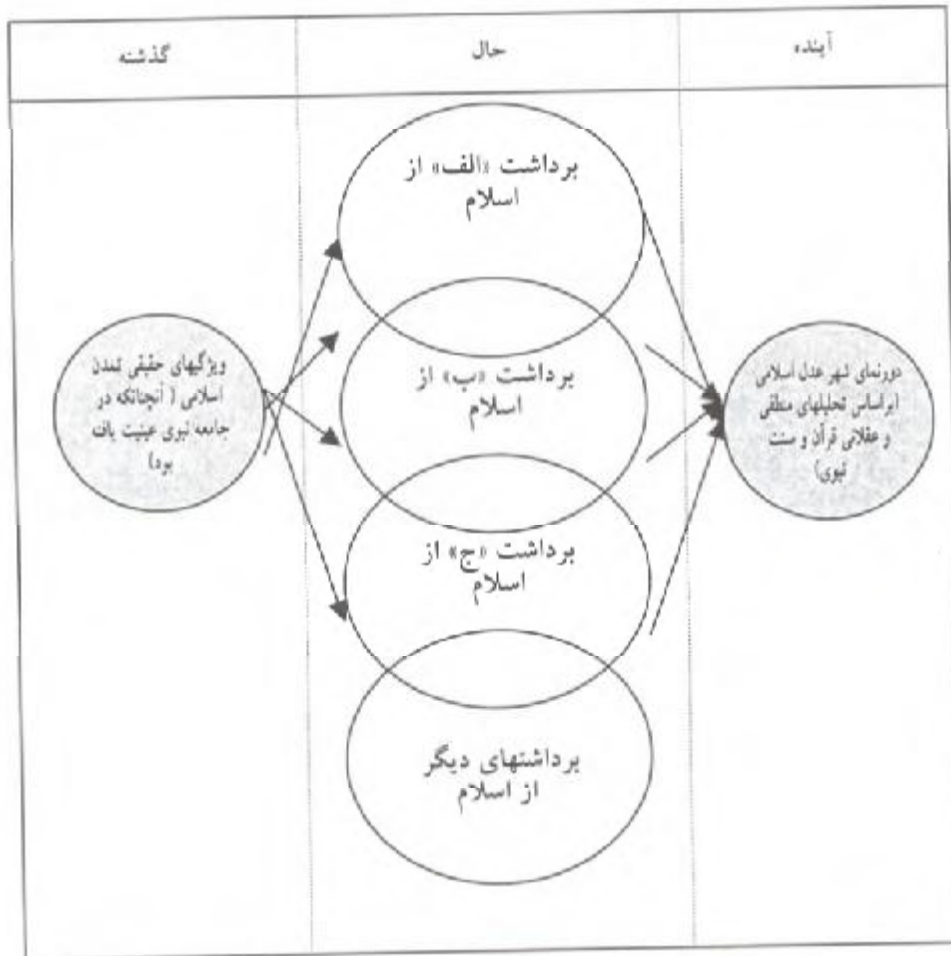
۲- پذیرش واقعیت موجود و تلاش برای پی‌ریزی یک نظام منطقی (و حتی المقدور آگزیماتیزه) برای تعریف عدالت حق‌مدار و تصویرگری شهر عدل موعود اسلامی براساس آن؛ به طوری که با اتکاء به روش معتبر تحلیل منطقی، امکان حصول وحدت نظر (درباره‌ی امور اساسی و شاخص‌های غالب) در آینده‌ی نزدیک فراهم آید (نمودار ۴).

(۱) برای آشنایی با مفهوم شاخص‌های غالب و شاخص‌های قابل تعویض در طراحی، ر.ک. -Murdick and others, 1991, 269-274.



نمودار ۳: استراتژی نیل به وحدت از طریق حل و فصل مشاجرات با رویکردی معطوف به گذشته و حال با اتخاذ استراتژی اول، ممکن است وضعیتی احساسی تقویت شود که طرفین خود را در موقعیت «باخت - باخت» یا «برد - باخت» تصور کنند؛ در حالی که اتخاذ استراتژی دوم، سیری عقلانی را پیش روی ملل اسلامی می‌گشاید و امکان نیل به موقعیت «برد - برد» را برای آنان فراهم می‌سازد.

در حالت اول، حتی مذاهبی که بخش بیشتری از حقیقت اسلام را حفظ کرده‌اند و التقاط و انحراف کمتری را پذیرفته‌اند، در سیر نیل به وحدت استراتژیک در زمان حال، مجبور به داد و ستد بوده، ناگزیراند از برخی از مواضع اصولی خود عقب‌نشینی نمایند و شرایط «برد - باخت» را بپذیرند؛ زیرا در صورت اصرار مذاهب بر حفظ مواضع خود، نیل به وحدت ناممکن خواهد بود.



نمودار ۴ استراتژی نیل به وحدت از طریق تحلیل منطقی مختصات جامعه‌ی عدل اسلامی با رویکردی معطوف به آینده

فهرست منابع و مآخذ

عربی:

۲- قرآن کریم: تهران: انتشارات اسوه، چاپ ۱۳۶۵.

۲- نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) ترجمه‌ی علامه جعفری؛ به اهتمام علی جعفری؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری؛ ۱۳۸۰.

فارسی:

۳- المیزان (ترجمه تفسیر المیزان)؛ سیدمحمدحسین طباطبایی؛ ترجمه‌ی دوره‌ی ۲۰ جلدی؛ تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء و مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۶۳.

۴- الوانی، سیدمهدی؛ ۱۳۷۱؛ مدیریت عمومی؛ تهران: نشرنی.

۵- پورعزت، علی‌اصغر؛ بهمن ۱۳۸۲؛ طراحی سیستم خط‌مشی‌گذاری دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی بر مبنای مدل حکومت حق‌مدار علوی در نهج البلاغه؛ رساله‌ی دکتری مدیریت سیاست‌گذاری عمومی؛ دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

۶. غوث، اردشیر؛ ۱۳۷۰؛ مثلها و اندیشه‌ها؛ تهران: مؤسسه‌ی انتشارات آسیا.

۷- قلی‌پور، آرین؛ ۱۳۸۰؛ جامعه‌شناسی سازمان‌ها؛ رویکرد جامعه‌شناختی به سازمان و مدیریت؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

۸- رضائیان، علی؛ ۱۳۷۶؛ تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

۹- نبوی، لطف‌الله؛ ۱۳۶۹؛ «روش‌شناسی علوم قیاسی» مجله‌ی مدرس؛ دوره‌ی اول، شماره ۲؛ تهران: دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.

10. Blackwell: The Blackwell Encyclopedia of social psychology; 1999; Antony S.R.Manstead and Miles Hewstone Blackwel publishers.

11. Hersey, paul and Ken Blanchard; 1988; **Management of organizational Behavior: Utilizing human Resources**; Fifth edition; prentice-Hall International Editions.

12. Murdick, Robert G. and Joel E. Ross and james R. Claggett; 1991; **Information systems for modern Management**; third edition; prentice hall.

13. Sterba, James, p.; 1999; **Justice: Alternative political perspectives**; Third Edition; Wadsworth.

زمینه‌های ایجاد وحدت و عدالت اسلامی برگرفته از

حکومت اسلامی به رهبری پیامبر (ص) در مدینه

دکتر رضا رستمی‌زاده

عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر — کرمان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

در یک تقسیم‌بندی کلی نقش پیامبر اکرم (ص) در پایه‌گذاری وحدت امت و عدالت اسلامی شامل سه فراز بنیادین می‌شود:

نخست؛ تلاش در اصلاح وضعیت موجود جامعه آن زمان و به‌کارگیری عوامل شایسته جهت زمینه‌سازی‌های لازم، دوم؛ برنامه‌ریزی‌های فرهنگی در مسیر ترسیم دورنمای امت واحده برای مسلمانان و ایجاد فضای رشد فکری و ارتقای فهم مردم به سمت مسؤلیت‌های خود، سوم؛ به کار بستن راه‌حل‌هایی که پیامبر اکرم (ص) از آنها به عنوان ابزار تحقق وحدت و عدالت بهره می‌گرفت. مجموعه‌ی این راه‌ها را می‌توان تحت عنوان «دعوت ارزشی پیامبر (ص) در ایجاد وحدت و عدالت اسلامی» برشمرد که در آن به راهبردها و سنت‌های ارزشی و اجتماعی صدر اسلام و نقش تأثیر پیامبر (ص) در ایجاد وحدت اسلامی در پرتو عدالت به عنوان یک هدف ارزشمند در جامعه‌ی اسلامی آن زمان می‌پردازد. و در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت که در تاریخ صدر اسلام به زیبایی هرچه تمام‌تر به نمایش گذاشته شد.

۱- ایجاد وحدت ملی و هم‌بستگی ایمانی:

ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه همراه با عقد قراردادهایی بین گروه‌های مختلف و گوناگون بود. این پیمان‌ها را می‌توان یکی از بارزترین شواهد به‌کارگیری عوامل اجتماعی جهت دست‌یابی به وحدت در جامعه‌ی آن زمان دانست:

۱-۱-۱- پیمان نامه‌ی عمومی، تجلی هم‌گرایی قومیت‌ها در صدر اسلام

یکی از مهم‌ترین این پیمان‌ها، اولین قراردادی بود که بین پیامبر اکرم (ص) و طوایف و قبایل موجود یثرب در همان ماه‌های آغازین ورود حضرت (ص)^(۱) به مدینه بسته شد و بعضی آن را «نخستین قانون اساسی مکتوب جهان» دانسته‌اند.^(۲) این تدبیر، بهترین مقوله برای به وجود آوردن وحدت ملی و هم‌بستگی دینی بود چرا که وحدت میان قبایل درگیر، حقوق اجتماعی یهودیان و نیز انصار و مهاجران مسلمانان را تضمین می‌کرد.^(۳) و از سوی دیگر این پیمان، مقدمات تشکیل یک وحدت اجتماعی و حکومت دینی را هم فراهم می‌آورد و همان‌گونه که پاره‌ای از نویسندگان گفته‌اند: این پیمان‌نامه، نشان‌دهنده‌ی جوهره‌ی اجتماعی اسلام است.^(۴)

۱-۱-۱-۱- فرازهایی از پیمان‌نامه‌ی عمومی:

به عنوان نمونه، در صدر مفاد این قرارداد و منشور عمومی^(۵) در بین مسلمین و تمامی اهل یثرب به روشنی قید شده بود که:

«این (نوشته) دستور و منشوری است از طرف محمد(ص)، فرستاده‌ی خدا، که در میان مؤمنان و مسلمانان از طایفه‌ی قریش و (اهالی) یثرب و کسانی که از آنها پیروی

(۱) ظاهراً امضای این پیمان‌نامه در همان ماه‌های نخستین ورود پیغمبر (ص) بدین شهر صورت گرفته است. زیرا اولاً این هشام و ابن اسحاق متن این پیمان‌نامه را پس از نخستین خطبه‌ی پیغمبر (ص) در مدینه آورده‌اند. دیگر این که در این پیمان‌نامه، حقوق اجتماعی یهودیان رعایت شده است و چون تحویل قبله از بیت‌المقدس به مکه، هفده ماه پس از رسیدن پیغمبر (ص) به مدینه صورت گرفت و این هنگامی بود که یهود، دشمنی خود را با محمد(ص) و مسلمانان آشکار کرده بودند... پس احتمال بعضی از اسلام‌شناسان که پیمان‌نامه، زودتر از سال پنجم هجری نوشته نشده (اگر مقصود همین پیمان‌نامه باشد) درست به نظر نمی‌رسد. (تاریخ تحلیلی اسلام. سیدجعفر شهیدی، ص ۶۳، ۶۴) و نیز ببینید: محمد(ص) پیامبر و سیاست‌مدار ص ۱۱۸ و نیز ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی، ص ۱۰۳.

(۲) ببینید: اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، دکتر محمد حمیدالله.

(۳) ر.ک: مجله‌ی تفریب، مقاله دکتر شهیدی درباره‌ی رسول اکرم (ص) و هم‌بستگی مسلمانان، ص ۴۲.

(۴) «امیرعلی» در کتاب روح اسلام، ص ۲۵۱.

(۵) «... در سطر اول متن دستور، «هذا کتاب»... نگاشته شده و کلمه‌ی اهل کتاب در اصل به معنی دستور و منشور و فرمان است» (اولین قانون اساسی...، ص ۴۵).

کرده و به آنها پیوندند و با آنها جهاد کنند، نافذ و جاری خواهد بود که مسلمین امت واحده‌ی جدای از مردم دیگر هستند...»^(۱)

روح حاکم بر کلیت این پیمان، ایجاد وحدت اسلامی در راستای استراتژی ارزشی پیامبر اکرم (ص) در جامعه‌ی دینی است، و در اینجا به پاره‌ای از روشن‌ترین آنها براساس درجه‌ی نمود داشتن نسبت به موضوع بحث (و نه بر طبق ترتیب سند فوق) اشاره می‌شود:^(۲)

- مسلمین در برابر ظلم و تجاوز و توطئه و فساد (در بین خود) با یکدیگر متحد بوده و همگان برای مقابله و نابودی متجاوز هم‌کاری می‌کنند! اگر چه فرد متجاوز و ستمکار، فرزند یکی از مؤمنان باشد.

- قطعاً ذمه الله (حق خدا) نسبت به همه‌ی افراد یکسان است (حمایت و عهد الهی یکی بیش نیست) و اگر نازل‌ترین مؤمنان، فردی را در پناه خود آورد، همه، آن را می‌پذیرند و مؤمنان جدا از دیگر مردم، ولی یکدیگراند.

- مسلماً صلح مؤمنان یکی بیش نیست و هیچ مؤمنی بدون توافق سایر مؤمنین در جهاد در راه خدا آشتی نمی‌کند و صلحی که براساس عدالت و برابری استقرار یافت برای همگان الزام‌آور بوده و باید بین همه رعایت شود.

- مؤمنان در خون‌هایی که در راه خدا ریخته می‌شود، اولیاء یکدیگراند (همگان، ولی دم‌اند).

- مسلمین، فرد مقروض و مدیونی که «دین» او سنگین است رها نمی‌کنند (و همچنین در مورد فدیة) بلکه او را با نیکوکاری کمک می‌کنند.

- هیچ مؤمنی، مؤمن دیگر را به خون کافری نباید بکشد (اگر چه در این امر اصرار داشته باشد) و یا به کافری علیه مؤمنی کمک نماید.

- اگر اختلافی بین مسلمین بروز کرد، مراجع حل آن، خدا و داوری حضرت محمد (ص) خواهند بود.

(۱) همان، ص ۵۵.

(۲) این موارد از کتاب «اولین قانون اساسی...» ص ۶۲-۱۵۵ نقل می‌شود و نیز ببینید: «سیرت رسول‌الله (ص)» ج ۱، ص ۴۸۰ و «تاریخ تحلیلی اسلام»، ص ۶۶-۶۴ و «استراتژی وحدت»، ص ۱۱۹-۱۰۸.

- مسلمانان و یهودیان (بنی عوف) یک امت بوده و مانند یک ملت در مدینه زندگی می‌کنند و هر یک دین خود را خواهند داشت، و هم پیمانان یهود نیز در حکم آنها هستند مگر کسانی که ستم کنند و مرتکب گناه شوند که چنین افرادی موجب زحمت برای خود و اهل خانه‌ی خود واحده شوند.

- مسلمین و یهود هر دو باید علیه کسانی که با این قرارداد به خصمه بر می‌خیزند، مبارزه کنند و روابطشان با یکدیگر براساس مشورت و نصیحت و خیرخواهی بوده و از بد رفتاری احتراز جویند.

- هیچ فردی نباید به هم پیمانانش بد رفتاری روا دارد و نیز باید یاری‌گر مظلوم باشند.

- شهر یترب برای پیروان این سند «حرم» شناخته می‌شود.

- چنانچه بین افرادی که تابع این دستور هستند کشتار یا مشاجره‌ای بیم‌انگیز و مفسده‌جو روی دهد، مرجع رسیدگی خدا و محمد(ص) فرستاده اوست و به تحقیق که خدا ضامن پرهیزکار و نیکوکارترین (پیروان) این سند است.

- چنانچه یهودیان به صلحی دعوت شوند که در آن همکاری کرده و آن را عملی سازند، مانعی در آن نیست، که در این صورت مؤمنان نیز باید آن صلح را بپذیرند مگر اینکه صلح با دشمنان دین باشد.

۱-۱-۲- بازتاب این پیمان‌نامه

پیرامون این پیمان‌نامه، نکته‌ای قابل توجه می‌نماید و آن اینکه با وجود تلاش‌های جدی و پافشاری حضرت رسول(ص) برای تحقق یک میثاق عمومی فراگیر، و با پیش‌دآوری‌های عاقلانه، لزوم سیطره‌ی حاکمیت الهی رهبری دینی از یاد نرفته بود. در واقع حضرت (ص) با این تعهد، هرگز رهبری جامعه‌ی نوپای مدینه را به دست گروه‌های یتربی و خصوصاً یهودیان حاضر در آن نمی‌سپرد، و شاید به همین دلیل است که «محمد حمیدالله»^(۱) نیز در کتاب خود می‌گوید:

«... قبایل یهود در این سند به شکل قبایل، ذکر نشده‌اند بلکه به عنوان گروه‌های

(۱) سیره‌ی ابن هشام ج ۲، ص ۱۴۸، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۶۴.

مختلف مقیم مدینه و اطراف آن (که مشتریان اعراب شمرده می‌شدند) به حساب می‌آمدند و حقوق آنها با صراحت، حقوق مساوی شناخته شده بود. پس چنین معلوم می‌شود که مقصود از این عنوان، تأکید و اصرار در این حقیقت بوده که یهود در این اتحادیه رسمی مدینه به عنوان امتی واحد و اجتماعی و مستقل شناخته نشود ولی هر قبیله‌ای که داخل در این پیمان باشد، به عنوان واحد جداگانه‌ای پذیرفته شود...»^(۱) وی در پایان تحلیل خود پیرامون این سند، آورده است: «مطالعه‌ی همه‌ی قانون اساسی این نکته را افشا خواهد کرد که «فدراسیون» یا اتحادیه‌ی مرکب از مسلمانان و غیرمسلمانان مدینه برای مقاصد حکومتی و اجتماعی تأمین شده بود. هرچند به یهود، استقلال داخلی داده شده بود، ولی در سیاست خارجی این شهر که دارای قانون اساسی شده بود، شرکت نداشتند در صورتی که هنگام ورود حضرت محمد(ص) به مدینه، یهودی‌ها واجد بزرگ‌ترین امت متشکل بودند. یهود نمی‌توانست مستقلاً اعلان جنگ بدهد یا جنگی را برافروزد و نیز حق نداشت جز با اجازه‌ی پیغمبر(ص) که مرجع عالی و نهایی آن بود، به جبهه‌ی لشکر و عسکری ملحق شود.»^(۲)

هر تحلیل‌گری که به این حلف نظر اندازد در می‌یابد که: اولاً پیامبر(ص) توانست با وجود اختلاف گروه‌ها و قبایل متفرق، نوعی وحدت ملی بین تمامی مسلمین برقرار سازد به گونه‌ی که آنان را به صورت یک امت واحده در آورد، امتی که اسلام بین قلب‌های پراکنده آن، الفت و مهربانی ایجاد کرد. ثانیاً یادآور شد که «جماعت» از آن جهت که جماعت است، یک واحد اجتماعی مستقل شناخته شده و دارای هویت دینی و اجتماعی خاصی است که از حقوق (نسبت به افراد) برخوردار بوده و می‌تواند ضامن اجرای قانون و تأمین امنیت باشد. ثالثاً حضرت محمد(ص) در مصالح عامه‌ی امت، بین یهود و مسلمین برابری قرار داده و در عین حال که راه‌های سوق همگان به پذیرش اسلام را باز گذارد، بهره‌گیری از حقوق عمومی را نیز تأمین کرد.^(۳)

(۱) اولین قانون اساسی... ص ۳۵ «مونتگمری وات» نیز معتقد است، هرچند از گروه‌های یهودی چندی نام برده شده ولی به سر قبیله‌ی مهم یهودی‌ها اشاره‌ی مستقیم نشده و ظاهراً آنها را به طور ضمنی شامل این قانون می‌دانستند. (ر.ک: محمد(ص) پیامبر و سیاست‌مدار، ص ۱۸).

(۲) همان، ص ۴۰ و ۴۱.

(۳) تاریخ‌الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

بدین ترتیب با نظر به این پیمان می‌توان نتیجه گرفت که تلاش و کوشش پیامبر اکرم (ص) برای ایجاد حساسیت مشترک دینی و ملی، یکی از شاخص‌ترین زمینه‌ها و راه‌حل‌های آن حضرت (ص) در جهت تحقق وحدت اسلامی شمرده می‌شود. پاره‌ای از مستشرقین هم در این باره چنین نظر داده‌اند که:

«... این سند، اساس‌نامه‌ی جماعت مسلمانان مدینه است که بر پایه‌ی پیمان منعقد با قبیله‌های اوس و خزرج مدون شده بود. پیداست که محمد (ص) در حینی که رئیس جماعت مسلمین بوده، در عین حال رهبری همه‌ی شهر مدینه را به عهده داشته و مقنن و داور آن شهر بوده است. رهبران اسلامی بنا به معتقدات خویش نسبت به سنن قبیله‌ای و عشیرتی نظر منفی داشتند، ولی چون می‌دیدند که به ناگاه مخالفت با سنن یادشده محال است، یک سازش و مصالحه‌ی عقلایی را مجاز دانستند. به این معنی که همه‌ی ساکنان مدینه می‌بایست همچون یک واحد اجتماعی شمرده شوند و از حقوق یکسان استفاده کنند، بدون در نظر گرفتن انتساب ایشان به فلان قبیله یا فلان دین...»^(۱)

۱-۲- تثبیت وحدت ایمانی

ایجاد حس مشترک دینی و پیوستگی مذهبی واحد بین مؤمنین در این کلام زیبای پیامبر گرامی (ص) کاملاً مشهود است که فرمود: «المؤمنون کنفس واحدة»^(۲). پیامبر عزیز (ص) در مسیر تثبیت «هم‌بستگی ایمانی مسلمین» مکرراً بر این موضوع تأکید ویژه‌ای داشت، در بخشی از سخنان آن حضرت (ص) که به قول بعضی، پس از فتح مکه و در مسجدالحرام ایراد شده، آمده است: «المسلم اخو المسلم...»^(۳): «مسلمان برادر مسلمان است.» و یا «همه‌ی مسلمانان برادر یکدیگراند و خون هر یک با دیگری برابر است و در برابر اجانب، حکم دست را دارند و کوچک‌ترین آنان، از طرف

(۱) اسلام در ایران، ص ۳۰.

(۲) به نقل از تفسیر روح‌الجنان ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۶۲۱، و نیز ببینید: احادیث و قصص مشنوی ص ۱۵۹.

(۳) کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۹.

مسلمانان، می‌تواند تعهد نماید.»^(۱)

مولوی، در مثنوی بلند خود بارها به وحدت باطنی مؤمنان و انسان‌های حق‌پرست اشاره دارد و رمز این پرتو نورانی را در «روح انسانی و الهی مؤمنان» بر می‌شمرد:

جان حیوانی ندارد اتحاد	تو مجسو این اتحاد از روح باد
جان گرگان و سگان از هم جداست	متحد جان‌های شیران خداست
همچو آن یک نور خورشید سما	صد شود نسبت به صحن خانه‌ها
لیک یک باشد همه انوارشان	چون‌که برگیری تو دیوار از میان
چون نماندخانه‌ها را قاعده	مؤمنان مانند نفس واحده ^(۲)

و در واقع این شیطان است که به جای هم‌آهنگی، خواستار پراکندگی و تفرق مؤمنان می‌شود که: «شیطان راه‌ها» خود را به شما آسان می‌نماید و خواهد که گره‌های استوار دین‌تان را یکی پس از دیگری بگشاید، و به جای هم‌آهنگی، بر پراکندگی‌تان بیفزاید...» (امام علی (ع) - ع - خ ۱۲۱)

۲- پیوند اخوت و برادری:

ارزش پیوند اخوت در تاریخ اسلام بسیار بالا است. در زیر به برخی از فواید و ارزش‌های آن اشاره می‌شود:

۲-۱- ضرورت پیدایش تعلق اجتماعی

در نخستین سال ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه، یکی از بهترین ابتکارها و استراتژی‌های مهم آن حضرت (ص) در به‌کارگیری عامل وحدت دینی واقع می‌شود، یعنی پیوند (عقد) مواخات بین کلیه‌ی مسلمانان اعم از مردم و زن. بدون تردید این تصمیم در راستای عامل پیش، یعنی طرح پیمان‌نامه‌ی عمومی، بخشی از راهکارهای ایجاد حساسیت مشترک دینی میسر می‌شد؛ و به عبارتی

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۴.

(۲) مثنوی معنوی، دفتر چهارم ۴۱۸-۴۱۱ و دفتر دوم ۱۸۸ و نیز ببینید: گزیده‌ی فیه مایه، ص ۲۳۶، ۲۳۵ و نیز گزیده‌ی غزلیات مولوی، ص ۱۰۷.

پیمان‌نامه‌ی عمومی در جهت القاء یک پیوستگی دینی و حساسیت مشترک ملی بین همه‌ی آحاد مردم دینی بود، اما پیمان برادری این حساسیت مشترک را به اوج بالندگی خود می‌رساند. یعنی آن پیوند عمومی برای پایداری و دوری از آفت شقاق و پراکندگی می‌شود.

بنابراین اولاً؛ این پیمان نامه‌ی خصوصی، (عقد اخوت ایمانی) عاملی استوار برای جلوگیری از اختلافات دیرینه‌ی قبیله‌یی و جاهلی به حساب می‌آید، ثانیاً؛ به ایجاد پیوستگی بیشتر در حلقه‌ی اتحاد مسلمانان به عنوان نیروهای محوری جامعه‌ی یاری می‌رساند، و ثالثاً؛ عاملی کارآمد برای حفظ جامعه‌ی نوپای اسلامی بود؛ چرا که عمده‌ی کسانی را که می‌توان در هنگامه‌ی خطر به صورت جدی و کارساز بر آنان تکیه زد و از یاری و پایمردی‌شان مطمئن بود، همین گروه‌اند و لذا جدای از التزام عملی به تعهدی فراگیر (در چارچوب و قانون اساسی حاکم)، حتماً به پیوندی ویژه و خصوصی هم نیاز است.

بعضی تحلیل‌گران همچون نویسنده‌ی کتاب فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی آورده‌اند: «نخستین موضوعی که پیامبر(ص) برای جامعه‌ی جدید از آن بیم داشت، مسأله‌ی اختلافات شدید قبیله‌ای بود که جزء روان‌شناسی هر ملت قبایلی است و به همین خاطر پیامبر(ص) از آغاز، پیمان تازه‌ای به نام پیمان موأخات، میان مهاجرین و انصار منعقد می‌سازد... این پیمان برادری، ایجاد یک مجمع فکری و اعتقادی بوده است.»^(۱)

پیام این عقد اخوت آن است که آنگاه یک ملت حساسیت خاص مشترکی پیدا می‌کند، اختلافات داخلی در آن ضعیف می‌شود و خیلی از مفاسد از بین می‌رود... و منطقی‌تر آن است که به‌کارگیری این راهکار ابزاری را قسمی از راهبردهای ارزشی و اجتماعی پیامبر اکرم(ص) در جهت ایجاد وحدت اسلامی بدانیم چرا که بر مبنای پی‌ریزی یک حساسیت مشترک اجتماعی و دینی صورت پذیرفته است. و پیامبر عزیز(ص) با چنین ابتکار عالی، هم اختلاف‌های حیوانی را زدود و هم اتحادی انسانی را نمود.

(۱) فلسفه و جامعه‌شناسی، ج ۲، ص ۳۰۸.

دوقبیله کاوس و خزرج نام داشت	یک ز دیگر جان خون آشام داشت
کین‌های کهنه‌شان از مصطفی	محو شد در نور اسلام و صفا
اولاً اخوان شدند آن دشمنان	همچو اعداد عنب در بوستان
وز دم المؤمنون إخوه به بند	در شکستند و تن واحد شدند
غوره‌ی بی‌کو سنگ و خام ماند	در ازل حق کافر اصلیش خواند
نی‌أخی نی نفس واحد باشد او	در شقاوت نحس ملحد باشد او
آفرین بر عشق کل اوستاد	صد هزاران ذره را داد اتحاد... ^(۱)

این پیمان برادری، تنها براساس نفی انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای و بر محور حق و هم‌کاری اجتماعی شکل گرفت و خدا آن را چنین می‌ستاید: «مؤمنان برادر یکدیگراند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.» (حجرات، ۱۰).^(۲)

بدین سان، این تصمیم داهیانة یعنی اعلان مساوات دینی، کارآمدترین ابزار تحقق الفت فراگیر در جامعه‌ی آن زمان گشت و نشان از کوشش پیامبر اکرم (ص) برای پیدایش وحدت و عدالت اجتماعی بالنده بر محور ایمان به خدا دارد.

پطروشفسکی، شرق‌شناس مشهور در این باره می‌گوید: «فکر مساوات مسلمانان در اسلام - صرف‌نظر از اصل و تبار و نسبت قبیله‌ای و طایفگی ایشان - مقدمه مهمی بود برای اتحاد اجتماعی، نخست، اتحاد اجتماعی اعراب مدینه و زان پس همه‌ی عرب...»^(۳)

(۱) مثنوی معنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۷۲۷-۳۷۱۳ و نیز ببینید: بحر در کوزه، ص ۹۳ و ۵۵۵.
 (۲) پیامبر اکرم (ص) بین هر مهاجر و یکی از مردم مدینه عقد برادری می‌بندد و حضرت علی (ع) را در دنیا و آخرت برادر خود می‌خواند: «أنت أخی فی الدنیا و الآخرة». از عبدالله ابن عباس روایت است: هنگامی که آیه «انما المؤمنون إخوة» نازل گشت، پیامبر (ص) میان مسلمانان پیمان برادری استوار ساخت. ابوبکر را با عمر، عثمان را عبدالرحمن و... نا آنکه همه‌ی مسلمانان را براساس مقام و منزلت ایشان، با یکدیگر برادر ساخت. سپس به علی (ع) فرمود: تو برادر منی و من برادر تو...»

کیست ای مردم مجاهد جز علی با محمد نفس واحد جز علی
 ... نگاه کنید: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۳۵. سیره‌ی ابن‌هشام: ج ۲، ص ۱۵۰.
 (۳) اسلام در ایران، ص ۳۱.

۲-۲- محبت الهی، پایه‌ی تشکیل جامعه‌ی آرمانی

جامعه‌ی مطلوب پیامبر اکرم (ص)، نظامی است که تمامی اعضای آن بر محور دیانت توحیدی، پیوند برادری با یکدیگر داشته و تکلیف دارند آن را استوار نگه دارند تا خداوند عزیز و حکیم نیز زمینه‌های الفت و وحدت دل‌ها را پایدار سازد و در نتیجه پایه‌های وحدت و عدالت در جامعه‌ی اسلامی محکم گردد: «و اگر خواستند به تو نیرنگ بزنند، بدان که خداوند تو را کافی است و او کسی است که به نصرت خویش و مؤمنان یاری کرد و بین دل‌های آنها الفت داد که اگر هر آنچه در روی زمین است خرج می‌کردی بین دل‌هایشان الفت نمی‌افکندی ولی خداوند میان آنان الفت برقرار کرد که او پیرومند فرزانه است.» (انفال/۶۲-۶۳)

جامعه‌ی آرمانی پیامبر اکرم (ص) که در روح آن اخوت و برادری موج می‌زند، جامعه‌ای است که در «شدت بر کفر» و «رحمت به ایمان» حول یک محور، وحدت می‌یابد: «محمد (ص) پیامبر الهی است و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر و با خودشان مهربانند.» (فتح/۲۹)

جامعه‌ای که مانند یک پیکره‌ی واحد بوده و تمام افراد آن در یک ارتباط وحدت‌ساز و حق‌مدار با یکدیگر پایدار می‌مانند و روح عشق و ایمان مذهبی در تار و پود آن جریان دارد.

حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌فرمود: «حال مردم با ایمان در دوستی با یکدیگر و ابراز رحمت و عاطفه نسبت به هم، حال پیکر یک انسان است که چون عضوی از آن به درد آید، باقی اعضای آن پیکر با بی‌خوابی و تب با آن عضو هم‌دردی می‌کنند.»^(۱)

۲-۳- بهره‌وری از ظرفیت‌های اجتماعی

پیامبر اکرم (ص) با طرح برادری انصار و مهاجرین، از ظرفیت خاص چهارچوب اجتماعی جامعه در جهت تحقق امت واحد بهره می‌برد تا آنجا که نه تنها موفقیت بارز پیامبر (ص)، باعث تعجب افرادی چون ابوسفیان شد که حتی آثار و

(۱) کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۴۳ حدیث ۶۹۴ و ۶۹۵.

پیامدهای این مساوات اسلامی تا مقدم داشتن در اموال و دارایی‌های مؤمنان نسبت به یکدیگر هم پیش رفت. ^(۱) و سراسر وقایع تاریخی اسلام گویای شواهدی است که نقش پیامبر اکرم (ص) را در جلوگیری از افتراق صفوف مسلمین و متقابلاً بهره‌وری از ابزار وحدت اسلامی نشان می‌دهد و این دستور آشکار قرآن بود که: «مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف یافتند» (آل عمران/۱۰۵).

و بدین ترتیب تلاش پیامبر اکرم (ص) در ایجاد وحدت به اوج کوشش‌هایی که امکان داشت آن حضرت (ص) انجام دهد می‌رسد و چون آرمان وحدت را یکی از رسالت‌های الهی بعثت خود دانسته و رنج تفرق مؤمنان بر او گران بوده و مهربان و هواخواه آنان است پس در این جا از تمام توان خود استفاده خواهد کرد و خداوند پیامبرش را بدین صفت نیکو می‌ستاید: «به راستی پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده، هر رنجی که شما می‌برید بر او گران می‌آید و سخت هواخواه شماست و به مؤمنان رثوف و مهربان است». (توبه/۱۲۸) و خود فرمود: «هیچ پیامبری به مانند من اذیت نشد.» ^(۲) آری آن حضرت چون مأمور به اصلاح امور و حفظ یکپارچگی ملت اسلامی بود به گونه‌ی اختلاف‌زدایی می‌کند که به شقاقی هرچند ناچیز در پیکره‌ی وحدت دینی مسلمین سر بر نیاورد و مؤمنان نیز موظف به رعایت هم‌دلی و تبعیت از رسول خدا (ص) بودند: «پس از خداوند پروا کنید و بین خودتان آشتی کنید و اگر مؤمن هستید از خدا و پیامبرش تبعیت کنید.» (انفال/۱).

بدین سان پیامبر اکرم (ص) از هر عملی برای نگهداری تفوق اجتماعی و جلوگیری از تفرقه استفاده می‌کرد، چه در مورد اخذ پیمان مجدد از انصار و یا رفع اختلاف تقسیم غنائم و یا جذب و اصلاح نیروهای خطاکاری که در صورت رهاسازی آنها امکان تبدیل به عنصرهای تفرق‌انگیز و بی‌ایمان را داشتند، و یا حتی در جریان تخریب مسجد ضرار... از همه‌ی موارد به بهترین وجه استفاده می‌کرد.

(۱) مثلاً رویداد تقسیم غنائم جنگی «بنی‌النضیر» بهترین نمونه‌ی آن است و یا مورخین چنین نقل می‌کنند که در جریان برادری مهاجر و انصار پیمانی بستند که شامل مشارکت در میراث نیز می‌شد، یکی از این موارد در جریان برادری سعد بن ربیع با عبدالرحمن بن عوف روایت شده که سعد به عبدالرحمن پیشنهاد شراکت در اموال و زندگی خود را می‌دهد ولی متقابلاً سعد تقاضای راهنمای در مسیر تجارت و بازار را دارد. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۲۵.

(۲) بحارالانوار، ج ۳۹، ص. ۵۶، باب ۷۳.

۲-۴- اهمیت حفظ وفاق ملی

این مسأله مورد توجه خاص پیامبر(ص) در مدینه بود و از هرگونه آفتی که به وفاق امت آسیب وارد می‌کرد جلوگیری می‌نمود؛ مثلاً هدف پیامبر اکرم(ص) از ویران‌سازی مسجد ضرار جلوگیری از ظهور شکاف در جامعه اسلامی بود تا در پی آن وفاق ملی آسیب نبیند.

مولوی در مثنوی بلند خود داستان ضرار و نیز، انگیزه‌ی منافقین را براساس آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی توبه، چنین بیان می‌دارد که:

یک مثال دیگر اندر کز روی	شاید از از نقل قرآن بشنوی
این چنین کز بازی می‌باختند	مسجدی جز مسجد او ساختند
لیک تفریق جماعت خواسته	فرش و سقف و قبه‌اش آراسته
قصدهشان تفریق اصحاب رسول	فضل حق را کی شناسد هر فضول

تا آن جا که نتیجه‌گیری می‌کند به همین دلیل (تفرقه‌اندازی)، پیامبر اکرم(ص) فرمان داد، آن را از بن نابود کنید.^(۱)

بر این اساس پیامبر عزیز اسلام(ص) حتی در آخرین سفارش‌های خود به امت اسلامی نیز چنین می‌گوید: «مردم سخن مرا بشنوید شاید شما را پس از این در اینجا نبینم، مردم! خون و مال شما بر یکدیگر حرام است همچون حرمت این ماه تا خدا را دیدار کنید... بدانید هر مسلمانی، برادر مسلمان دیگر است و مسلمانان با یکدیگر برادراند...»^(۲)

آنچه پیرامون تلاش حضرت محمد(ص) درباره‌ی ایجاد وحدت و برادری دینی گفته شد، در این کلام زیبای نهج‌البلاغه آمده است، آنجا که امام علی(ع) می‌فرماید: «خداوند به دست او کینه‌ها را دفن کرد و آتش‌ها را خاموش ساخت، بیگانگی را پیوند برادری داد، و خویشاوندانی را پراکند و با او عزت‌های ناروا را به ذلت و ذلت‌های نابجا را به عزت بدل کرد. آری پیامبر(ص) برحسب مأموریتی که داشت صلا داد و رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کرد. پس خداوند به وسیله‌ی آن حضرت(ص)

(۱) مثنوی، معنوی، دفتر دوم، آیات ۲۸۲۹-۲۸۳۰ و ۳۰۱۶ و ۳۰۱۷.

(۲) سیره‌ی ابن‌هشام، ج ۱، ص ۲۵۰.

شکاف‌های ناشی از اختلاف را پر کرد و میان خویشاوندان هم‌بستگی و الفت بوجود آورد، آن هم در پی شعله‌های عداوتی که در سینه‌ها افروخته شده بود و کینه‌های نهفته‌یی که هر آن، در دل‌ها جرقه‌ای می‌زد.^(۱)

۲-۵- سفارش‌های اخلاقی قرآن

قرآن مجید برای حفظ وحدت و هم‌بستگی مسلمین، توصیه‌های ظاهراً جزئی ولی بسیار حساسی دارد که دلالت بر اهمیت حفظ روحیه‌ی برادری دینی و اسلام می‌کند. بر این اساس، قرآن دشنام دادن، استهزاء و ریشخندکردن و نیز خواندن یکدیگر با لقب‌های ناروا را نهی می‌کند، چه این‌که در قدم اول باعث کینه‌توزی و جدای صفوف مؤمنان می‌گردد. (حجرات/۱۱).

آری موازین اخلاقی بستری مهم جهت تفاهم و هم‌گرایی امت اسلامی است که می‌تواند مفهوم وحدت و عدالت را با فطرت پاک آنان عجین سازد و عینیت بخشد.

۳- نفی نژادپرستی و قومیت‌گرایی

یکی دیگر از راه‌حل‌هایی که پیامبر مکرم اسلام(ص) در مسیر بنیان‌گذاری عدالت و وحدت در امت اسلامی به‌کار می‌گرفت، نفی نژادپرستی و قومیت‌گرایی و تبعیض‌های ناروا و ناپسند در جامعه بود.

۳-۱- شکستن ارزش‌های جاهلی

مبارزه‌ی پیامبر اکرم(ص) با برده‌داری آن زمان که متناسب با فزونی قدرت اجتماعی حضرت(ص) با قاطعیت روزافزونی هم توأم بود، بهترین شاهد در نفی تبعیض‌های ناروا است. این جنبش، بخشی از حرکت‌های عدالت‌خواهی پیامبر(ص) در برابر ظلم پیدای آن دوره به شمار می‌آید. چرا که آن حضرت(ص) به دنبال تأسیس جامعه‌ی فلاح‌پسند دینی و پایه‌گذاری حزب رستگاران است و نیک، از قرآن آموخته که فلاح و سعادت با ظلم و شقاوت قابل جمع نیست:

(۱) رک: فرهنگ آفتاب، ج ۱، ص ۸۶ و نیز: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۶، ص ۸۸

«به راستی ستم‌گران نیک‌بخت نمی‌شوند». (انعام/۲۱)

«براستی مجرمان رستگار نمی‌شوند». (یونس/۱۷)

یکی از تلاش‌های پیامبر اکرم (ص) در دوره‌ی ابتدایی (حضور ده ساله) در مکه‌ی مکرمه، گسستن همین مبانی نظام ارزشی حاکم بر جامعه جاهلی آن زمان بود. در بافت پیوندهای عشیره‌ای، بردگان و کنیزکان بدون اذن صاحبان خود، حق هیچ‌گونه تصمیم مستقل و یا اظهار مشارکت اجتماعی خاصی را نداشتند، تا آنجا که اجازه برده‌ها در پذیرش یا عدم پذیرش معتقدات دینی خویش نیز به دست خود آنان نبوده است. اما دعوت فرهنگی پیامبر (ص) به توحید و نیز دعوت ارزشی آن حضرت به ایجاد یک تعلق دینی و حب اجتماعی توحیدی، سبب شد تا زمینه‌ی شکستن چنین تبعیض‌های ظالمانه‌ای فراهم گردد، معیارهای جاهلی روابط نسبی از بین رفته و نهایتاً افراد بدون وابستگی قومی و قوم‌گرایی به دین جدید بگرایند.

حاصل توفیق پیامبر اکرم (ص) در به کارگیری این راه، مسلمان شدن افرادی از عشیره‌ها و قبایل متعدد مشرکین و ترمز آنان از قوانین نظام قبیله‌ای و سپس پیوستن به صفوف مؤمنین بود. این استراتژی، علاوه بر تأثیرگذاری ارزشی و اجتماعی یعنی ایجاد یأس و وحدت در دل مشرکین و ویران‌سازی اصول ارزشی حاکم، زمینه‌ی برای زایش یک نظام اجتماعی جدید را براساس عدالت فراهم آورد.

۲-۳- ارزش مساوات توحیدی

بعدها پیامبر اکرم (ص) در قالب فرمان یا ارشاد و نصیحت، مسلمانان را رهنمون به آزادسازی بردگان کرده و خود نیز چنین می‌کند و آنان را به این امر مهم معطوف نمود که خدای تعالی ایمان به خود و آخرت و پیامبران را با بخشش مال در جهت آزادی انسان‌های دیگر هم‌سنگ می‌داند. (محتوای آیه‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره).

حضرت محمد (ص)، افرادی مانند «زیدبن حارثه» را فرمانده‌ی سپاه اسلام^(۱) «بلال حبشی» را مؤذن ویژه^(۲) و از «سلمان فارسی ایرانی» تجلیل، و به او مقام و منزلت

(۱) تاریخ الاسلام در ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۸۸ توضیحات خوبی در مورد وضعیت اجتماعی و شخصیت زیدبن حارثه داده است و نیز رک: سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۶۴.

(۲) پیام پیامبر، ص ۸۷۰، روایت ۱۰۶۷، پیامبر (ص) فرمود: «ای بلال ما را با اذان آرامش ده».

والایی می‌بخشد تا آنجا که می‌فرماید: «سلمان از ما، اهل بیت است»^(۱) و به این ترتیب با تبعیض‌های موجود به مبارزه بر می‌خیزد و نیز به تدریج ارزش تقوا را ملاک منصب‌ها و منزلت‌های اجتماعی معرفی می‌نماید: «به راستی گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست» (حجرات/۱۳).

پیامبر اکرم (ص) آشکارا اعلام می‌کند که آن غلام حبشی و این سید قریشی (هر دو در نزد من یکسان هستند و بدین سان همگان او را منادی به حق مساوات توحیدی می‌دانند)^(۲).

به هر حال رعایت تساوی و عدالت توسط پیامبر اکرم (ص) که دقیقاً در برابر ظلم و تبعیض‌های رایج قرار داشت، از مؤثرترین راه‌کارهای ایجاد وحدت اسلامی در جامعه‌ی آسیب دیده‌ی آن روزگار بود.

در متون تاریخی و روایی می‌خوانیم که حضرت رسول (ص)، تفاوتی بین برده و غیر برده نمی‌گذاشت و خود نیز در اجرای احکام، طعم شیرین حق، مساوات و عدالت را به دیگران می‌چشاند و در رفتارهای خود تا آنجا پیش می‌رفت که حتی در جمع مسلمانان، جایگاه پیامبر خدا (ص) ناپیدا بود و هر زمانی در مجلسی می‌نشست، افراد ناشناس به سادگی نمی‌توانستند حضور رسول‌الله (ص) را در نزد مردم دریابند. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمود: «نشستن و برخاستن پیامبر (ص) همراه با یاد خدا بود و برای خود جایگاه مخصوصی (که نشانه‌ی برتری باشد) قرار نمی‌داد و دیگران را نیز از این کار نهی می‌کرد».^(۳) برای نمونه ابن هشام در سیره‌ی خود جریان فردی به نام «ضمّام بن نعلبه» نقل کرده که به مسجد وارد شد و حضرت (ص) را که بین اصحاب خود بدون هرگونه تمایز ویژه‌ای نشسته بود، نمی‌شناسد. این فرد پیرامون رسالت

(۱) الاختصاص ص ۳۴۱، البته همین مضمون نیز به روایت امیرالمؤمنین (ع) در کتاب سفینه البحار، ماده‌ی «سلم» ج ۴، ص ۲۴۵ آمده است.

(۲) نویسنده‌ی «محیط پیدایش اسلام» مسأله منادی آزادی، مساوات و عدالت‌خواهی پیامبر (ص) را یکی از عوامل مهم موفقیت سریع دعوت اسلام قلمداد کرده است. (ر.ک: محیط پیدایش اسلام، ص ۱۴۸ و ۱۴۹).

(۳) مکارم الاخلاق، ص ۱۴.

پیامبر(ص) با ایشان به گفت‌وگو می‌پردازد و در نهایت هم اسلام می‌آورد.^(۱)
 اوج درخشش این مساوات‌طلبی، حتی در چشمان مبارک رسول رحمت(ص) نیز
 نمایان بود: «رسول خدا(ص) نگاهش را میان اصحابش تقسیم می‌کرد و به طور مساوی
 گاه به این و گاه به آن می‌نگریست».^(۲)

آن حضرت(ص) در یک تمثیل گویا می‌فرماید: «مردم از روزگار آدم تا امروز مثل
 دندان‌های شانه (برابر) اند، عرب را بر غیر عرب و سرخ‌پوست را بر سیاه‌پوست برتری
 نیست مگر به تقوا...».^(۳) این روش در زدودن تمام لایه‌های تبعیض اجتماعی دوران
 جاهلی، با درایتی خاص و تدبیری موشکافانه، و نیز در دوران حکومت‌داری پیامبر
 اکرم(ص) دنبال می‌شود تا همواره نقش خود را به عنوان یکی از ابزارهای ارزشی
 وحدت‌ساز به بهترین وجه ایفا کند. پیامبر(ص) در صدد بود تا همه‌ی پایه‌های
 نابرابری‌های جاهلی را از میان برداشته و بازگشت به عهد جاهلیت و احکام ناپسند
 غیرالهی آن را ناممکن سازد. رسول‌الله(ص) آغازگر این حرکت بزرگ اجتماعی-
 ارزشی است و از هر رخدادی در جهت ابقا و تثبیت روح مساوات و عدالت انسانی در
 جامعه‌ی نوپای آن زمان بهره می‌برد. در جایی به زیبایی تمام فرمود: «خدا دوست
 نمی‌دارد بنده‌ای را ببیند در میان بندگان دیگر که برای خود امتیاز قائل شده است».^(۴)

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که نفی قومیت‌گرایی و هر نوع تعصب ناپسند
 جاهلی، همیشه مدنظر پیامبر گرامی اسلام(ص) بوده است و هشدارهای حضرت(ص)
 نیز به کسانی که حسب و نسب خویش را ملاک افتخار و ارزش‌های خود می‌دانستند،

(۱) رک: سیره‌ی ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ البته این نوع گفتگوها که در آن افرادی مانند
 «ضمام» صرفاً براساس انتساب حضرت(ص) به عبدالمطلب و خاندان هاشمی و نیز صداقت
 و راستگویی وی، ایمان به رسالت او می‌آورند، شاهدی پس گویا بر موقعیت خاص و ممتاز
 آن حضرت(ص) نزد جامعه‌ی عربستان جاهلی است.

(۲) الکافی، ج ۸، ص ۲۶۸ به نقل از امام صادق(ع).

(۳) الاختصاص شیخ مفید، ص ۳۴۱.

(۴) سیره‌ی نبوی، ص ۲۸۱.

در تاریخ اسلام ثبت شده است.^(۱) و این امر بهترین شاهد و عالی‌ترین زمینه برای جذب انسانهای محرومیت کشیده‌ی آن زمان و عامل تحقق وحدت دینی بود. خلاصه، آن‌که زیباترین تعبیری که پیرامون نقش ارزشی همه‌ی «پیامبران» می‌توان داشت همان است که در نهج البلاغه، مولا امیرالمؤمنین علی(ع) می‌خوانیم: «لیکن خدای سبحان فرستادگان خود را در اراده‌شان نیرومند گرداند و در آنچه دیده‌ها از ظاهر آنان می‌بیند خوار نمایاند. با قناعتی که دل و چشم‌ها را از بی‌نیازی پر دارد و درویشی که دیده‌ها و گوش‌ها را پر بیازارد (ظاهرشان زنده است و حشمت‌شان در دل نشیند). (نهج البلاغه، خ ۱۹۲).

۳-۳- حمایت از محرومین

در راستای راهبردهای نفی تعصبات قومی باید به استراتژی حمایت از محرومین و بیچاره‌گان نیز اشاره داشت. این گروه که عمدتاً مستضعفان و بردگانی از مردان و زنان بودند، طبق قوانین حاکم زیر پوشش حمایتی هیچ قوم و قبیله‌ای قرار نمی‌گرفتند و لذا از کلیه‌ی حقوق اجتماعی و سیاسی محروم می‌شدند. اینان به دلیل ساخت اجتماعی خاص دوران جاهلی و نیز ناتوانی‌های گوناگون امکان پی‌ریزی جامعه‌ی مستقلی را نداشتند. در چنین شرایطی، مخالفت پیامبر اکرم(ص) با تبعیض‌ها و قومیت‌گرایی‌ها و از سوی دیگر، حمایت از محرومین سبب جذب این گروه به اسلام و پیامبر(ص) می‌شد و بدین ترتیب گروه کثیری بر محور رسول خدا(ص) وحدت اجتماعی واحدی

(۱) «سلمان فارسی در مسجد پیامبر (ص) نشسته بود. عده‌ای از بزرگان اصحاب نیز حاضر بودند و سخن از اصل و نسب به میان آمد، هر کس درباره اصل و نسب خود چیزی می‌گفت تا اینکه از سلمان سؤال کردند... او گفت: من سلمان فرزند یکی از بندگان خدا هستم، گمراه بودم خدا به وسیله محمد(ص) مرا هدایت کرد، فقیر بودم، خدا به وسیله محمد(ص) مرا بی‌نیاز کرد و برده بودم، خدا به وسیله محمد(ص) مرا آزاد کرد، سپس پیامبر(ص) وارد شدند و سلمان گزارش جریان خود را به عرض آن حضرت(ص) رساند. رسول اکرم(ص) به آن جماعت که همه از قریش بودند فرمود: ای گروه قریش، حسب هر انسانی، دین و اعتقادات او است و مردانگی او به خلق و خوی و شخصیت او است و اصل و نسب هر فردی به عقل و فهم و ادراک او است.»

همچنین در روایت دیگری آن حضرت(ص) التخار و فخر فروشی بر محور تعصبات قومی را از آتش جهنم می‌شمارد. مستد احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۴۴.

را پدید می‌آورند و این امر در نزد بعضی، «بزرگ‌ترین اعجاز اسلام» تلقی شده است.^(۱) به واقع، محتوای فکری دعوت پیامبر اسلام (ص) در اعلام اصالت تقوا و کرامت انسانی و نیز مقتضای عملکرد آن حضرت (ص)، که به پاره‌ای از آنها اشاره شد نقش یک ابزار پویا برای ایجاد وحدت اسلامی نوین را ایفا کرد.

این اعلام حمایت و جانب‌داری که به تدریج دامنه‌ی پوششی آن نیز گسترده می‌شد، توانست نیروهای خسته و گریزان ستم‌دیده و درگیر شک و تردیدهای فکری را به مرکزی واحد هدایت کرده و پایه‌های وحدت دینی را استوار سازد.

۴- توجه به ظرفیت‌های روحی و اخلاقی مردم

بهره‌برداری پیامبر اکرم (ص) از اخلاق و خصوصیات روحی عرب جاهلی در جهت اهداف توحیدی و به ویژه تحقق وحدت اسلامی، یکی دیگر از راهبردهای ارزشی به شمار می‌آید.

ظرفیت‌های روحی جامعه‌ی آن زمان در تمامی شرایط اجتماعی خاص خود تنیده شده بود و پیوندی مستحکم با پیشینه‌ی تاریخی‌اش داشت. سعی پیامبر (ص) بر این است که آن قابلیت‌ها را به سمت مطلوبیت‌های مورد نظر هدایت کرده و به نوعی، آمیزه‌های اخلاقی نوینی به وجود آورد.

بدین سان پیامبر عزیز (ص) از این امکانات اخلاقی و روحی برای پدیدآوری یک هم‌گرایی دینی و استحکام علائق مشترک اعراب در جهت آرمان‌های امت واحده به بهترین تدبیر استفاده می‌کند.

روحیه‌ی تعصب و حمیت عربی، تعهد و وفای به عهد و پیمان، شجاعت و دلاوری و یا مهمان‌نوازی، نمایانگر شاخصه‌های اجتماعی اعراب جاهلی شده بود و قرآن هم می‌فرماید: «چنین بود که کافران در دل‌هایشان تعصب جاهلی را قرار دادند.» (فتح ۲۶).

و در همین راستا است که پیامبر اکرم (ص)، اصلاح و به‌سازی ارزش‌های حاکم در چهارچوب نظام ارزشی اسلام را یکی از کلیدهای رویکرد اتحاد اسلامی می‌داند. به این صورت که تعصب قوم و قبیله‌یی، حفظ و بزرگ‌داشت منزلت عشیره و رؤسا و بزرگان

(۱) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲، ص ۲۱۵.

آن، و نیز عکس‌العمل در حمایت از افراد طایفه که معمولاً به نحو صریح و ضمنی توأم با گونه‌یی تعهد و پیمان بود، بارها و بارها در تاریخ اسلام سبب حمایت از آن حضرت (ص) در مواضع مختلف شده است و اصولاً، به عنوان زمینه‌ی تشکیل اولین وحدت اجتماعی و علنی اسلام تلقی می‌گردد. چنین بیعت‌هایی نه تنها در محدوده‌ی داخلی که بیشتر در تعهد قبایل نسبت به یکدیگر نیز کاربرد داشت و طبق رسوم جاهلی تا زمان اعلام انصراف هم‌پیمان یا هم‌پیمانان به قوت خود باقی بوده است؛ و پیامبر مکرم (ص) نیز از همین طریق دیگران را دعوت به اسلام می‌کرد و در طول تاریخ، مکرر بین حضرت (ص) و افراد یا گروهی از یاران، پیمان‌های گوناگونی منعقد می‌گردد که تکرر آن، حاصل آن فراگیری دامنه‌ی وحدت اسلامی بود. شبیه آنچه در «عقبه‌ی اولی»، «عقبه‌ی ثانیه»، «بیعت در غزوه‌ی بدر»، «بیعت رضوان» و غیر آن روی داد.

شجاعت و دلیری اعراب که ریشه در وضعیت خاص آن جامعه و نیز مسائل جغرافیایی و طبیعی داشت. هیچگاه به صورت مطلق از ناحیه‌ی پیامبر اکرم (ص) مطرود و مذموم دانسته نشد بلکه این روحیه‌ی جنگی نیز در مسیر اصلاح و کاربرد پسندیده و صحیح قرار گرفت. بدون تردید این امر در گسترش حاکمیت اسلام، که فقط در طی ده سال بیش از ۸۰ غزوه و سریه‌ی نظامی و جنگی را در پرونده‌ی خود جای داده، تأثیر به‌سزایی داشته است. حضرت (ص) در جنگ‌های بسیاری ضمن تجلیل و تمجید از روحیه‌ی شجاعت و سلحشوری سربازان اسلام، ارزشمندی آن را در محدوده‌ی عبادت و تقوای الهی مورد سنجش و مقایسه قرار می‌دهد و بدین سان استراتژی تعدیل و تصحیح ویژگی‌های اخلاقی اعراب را بر می‌گزیند مثلاً فرمود: «ضربت علی (ع) در روز جنگ خندق از عبادت جن و انس تا روز قیامت بالاتر است»^(۱).

از سوی دیگر، پیامبر (ص) در تقویت و اصلاح روحیه‌ی مهمان‌نوازی اعراب نیز می‌کوشد که این راهکار هم سبب جذب فزون‌تر افراد به دایره‌ی مسلمانان شود. پیامبر اکرم (ص) مسلمین را توصیه و امر به سخاوت و بخشش اموال و انفاق دارایی‌هایشان در راه خدا می‌کرد. همچنین در دوره‌ی اولیه‌ی تکون جامعه‌ی اسلامی از انصار

(۱) سیرت رسول‌الله (ص)، ج ۱، ص ۴۱۳ و نیز: تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۶۸.

می‌خواست که مهاجرین مکی را مورد حمایت قرار دهند و مسلمانان مدنی هم با توجه به همان روحیه‌ی خاص اجتماعی - که صبغه‌ی دینی هم پیدا کرده بود - پاسخ مناسبی دادند، به نحوی که حتی برای اسکان مهاجرین در خانه‌های خود قرعه‌کشی می‌کردند. (محتوای آیه‌ی ۹، سوره‌ی حشر)

استفاده‌ی پیامبر اکرم(ص) از این ظرفیت روحی که با صحنه گذاشتن و تعدیل دینی همراه بود، سبب شد تا وحدت و تجمع اسلامی، هر روز با اقتدار بیشتری همراه باشد و به مرور زمان تسری یابد.

البته در اسلام اصل وجود تعدد در ملیت و اقوام نفی نمی‌شود اما در عین حال مقابله، ستیزه‌جویی و ایجاد تشنیت در وحدت اجتماعی و وفاق عمومی جامعه اسلامی هم مورد قبول نیست. قرآن کریم با اعتراف به وجود گروه‌ها و قبایل مختلف بر ضرورت ارتباط و حس دوستی و آشتی بین آنها تأکید دارد: «... و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...» (حجرات/۱۳)

بدین ترتیب چنانچه تعصب، در مسیر پای‌بندی بر غیر حق و نهی شدن از ارزش‌های دینی و انسانی و تنها به صرف تکیه بر قومیت و ملی‌گرایی باشد، مورد پذیرش دین و پیامبر اسلام(ص) نبوده، که آن حضرت(ص) فرمود:

«هرکس مردم را به تعصب و قومیت‌گرایی فراخواند از ما نیست»^(۱)

۵- آداب اخلاقی پیامبر(ص)

پیامبر گرامی اسلام(ص) یکی از اهداف عالی رسالت خود را کامل کردن اخلاق نیک و تکمیل فضائل الهی و اخلاقی انسان می‌داند و بر این بنیان یکی از موارد دیگری که می‌تواند در زیر مجموعه‌ی راهبردهای ارزشی پیامبر(ص) در جهت ایجاد زمینه‌ی وحدت و عدالت اسلامی قرار گیرد، نحوه‌ی رفتار و برخورد فردی و آداب خاصی است که آن حضرت(ص) به آن ملحق بوده‌اند.

(۱) ر.ک: مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات... ص ۱۰۴ و نیز: بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲۸۳.

۵-۱- برخورد های پرجاذبه‌ی حضرت محمد(ص)

اخلاق نرم و خوی پرجاذبه‌ی رسول حق(ص) همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارزشی وحدت دینی صفوف و فرونشاندن اختلاف‌ها؛ نزاع‌ها و جلب و جذب انسان‌های پاک‌سرشت بوده است: «پس به لطف رحمت الهی با آن‌ها نرم‌خویی کردی و اگر درشت‌خویی سخت دل بودی، بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.» (آل عمران/۱۵۹).

از تیغ حلم چندین خلق را
واخیرید از تیغ چندین خلق را
تیغ حلم از تیغ آهن تیز تر
بل زصد لشکر ظفرانگیزتر^(۱)

علی(ع) می‌فرماید: «پیامبر(ص) در جود و بخشش، سرآمد مردم بود، دلی پرتوان و سینه‌یی بی‌باک داشت... و در پاسداری از پیمان و نرم‌خویی و معاشرت بزرگواران، بی‌مانند بود، هر کس با او برخورد می‌کرد نخست هیبتی بزرگ از وی می‌دید و چون با وی معاشرت می‌نمود و او را می‌شناخت دوست‌دار او می‌شد، هرگز پیش از او و پس از او فردی همانند او ندیده‌ایم.»^(۲)

رویدادهای تکان‌دهنده‌ای که در تاریخ اسلام وجود دارد آنچنان آشکار و گویا است که هیچ نیازی به ترجمان تحلیلی ندارند از جمله: فردی به نام «غورث بن الحارث» در یکی از جنگ‌ها در برابر پیامبر(ص)، شمشیر در دست گرفته و با خوددینی تمام می‌گوید: «ای محمد چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟» رسول خدا(ص) می‌فرماید: خدا من و تو، بر اندام او لرزه افتاده و از اسب سرنگون می‌شود، و حضرت(ص) بر او غالب می‌آید «حال ای غورث چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟» وی پاسخ می‌دهد: «ای محمد بخشش و کرم شما. و در نهایت بخشش الهی آن سرچشمه‌ی جود و کرم عظیم، باعث رهایی او می‌شود. لذا بر بزرگواری و بخشندگی حضرت محمد(ص) اعتراف کرده و هرجا می‌رود می‌گوید: «از جانب بهترین مردم سوی شما می‌آیم.»^(۳)

و یکی از زیباترین آداب الهی وحدت‌طلبی توأم با رحمت الهی را در جریان فتح

(۱) مثنوی معنوی. دفتر سوم.

(۲) مکارم الاخلاق طبرسی، ص ۱۸ و نیز ببینید: سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸.

(۳) تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۵۹.

مکه مشاهده می‌کنیم، آنگاه که صحابی معروف سعد بن عباده در هنگام ورود به یکی از دروازه‌های مکه فریاد بر می‌آورد: «امروز روز انتقام و خونریزی است و حرمتی برای اهل مکه نیست...»، با رسیدن این خبر به پیامبر بزرگ اسلام (ص) این پیام‌آور وحدت و عدالت، سریعاً به علی (ع) فرمان می‌دهد که پرچم سیاه را از او گرفته و خود به دست گیرد و ندا دهد که: «امروز، روز رحمت و بخشایش است.» و به دنبال این اشعار است که این فرمان صادر می‌گردد: «إذهبوا فأنتم الطلقاء»^(۱) و بسیاری از دشمنان پیغمبر (ص) با همه دشمنی‌هایشان به حضرت (ص)، مورد رحمت و ادب نبوی قرار می‌گیرند؛ همان ادبی که فرمود: «پروردگار مرا ادب آموخت، پس تأدیبم را کامل ساخت.»^(۲) و به دلیل این سلوک و اخلاق نیکوی الهی است که او را اسوهی حسنه و نمونه‌ی برتر انسان کامل می‌دانند تا آنجا که محبت معجزه‌آسای او سبب می‌شد حتی مخالفان سرسختش را به صف دوستان مؤمن سوق دهد. (محتوای آیه‌ی ۳۴، سوره‌ی فصلت).

آداب الهی حضرت (ص)، محور جمع و وحدت دل‌ها قرار می‌گرفت. دعوت فطری پیامبر (ص) جان‌تشنه‌ی هر حق‌خواهی را به گرد او مجذوب می‌ساخت و این نیکوترین ابزار برای دمیدن روح وحدت دینی بود:^(۳)

در دل هر امتی کز حق مزه‌ست	روی و آواز پیغمبر معجزه‌ست
چون پیغمبر از برون بانگی زند	جان امت در درون سجده کند

حضرت (ص) در این مسیر حتی از کارکرد زبان نیز غافل نبود؛ چه این‌که لسان نبوی هم، لسان الفت‌انگیزی هم بوده است. در روایتی از امام حسین (ع) به نقل از امیرالمؤمنین (ع)، پیرامون پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم: «پیامبر (ص) جز در سخنان سودمند، دهان فرو بسته و بین مردم الفت ایجاد می‌نمود و از تفرقه پرهیز داشت و آن‌که آنان را آزرده نمی‌ساخت.»^(۴)

البته در حاشیه‌ی این سخن باید اضافه کرد که غیر از موضوع رفتارهای اخلاقی

(۱) تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، ص ۹۵.

(۲) بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

(۳) مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۳۵۹۸ و ۳۵۹۹.

(۴) مکارم الاخلاق، ص ۱۴ و نیز رک: بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۱ و مجله‌ی تقریب ص ۶۱.

پیامبر اکرم (ص)، محبت به آن حضرت (ص) و خاندان پاکش را (ع) می‌توان یکی از عوامل مهم در ایجاد و گسترش و استمرار وحدت و عدالت بین مسلمین دانست: «بگو من از شما هیچ پاداشی در برابر این رسالت نمی‌خواهم جز آنکه به خاندان پاک من محبت کنید.» (شورا، ۲۳) و اگر به نیکویی از این اصل بهره‌برداری شود زحمات پیامبر گرامی اسلام (ص) به بار خواهد نشست.

سخن پایانی

وحدت امت اسلامی در پناه حق و عدالت همواره یکی از آرمان‌های دینی پیامبران توحیدی قلمداد می‌شده و بر این بنیان یکی از محورهای مهم دعوت پیامبر اکرم (ص) نیز پی‌ریزی شاکله‌های پیدایش آن بوده است.

تحلیل رویدادهای تاریخ اسلام گویای آن است که تلاش‌های وسیع و راهبردهای ارزشی آن حضرت (ص) برای تحقق این هدف کارآیی خاص داشته است؛ تا آنجا که با شناخت دقیق ظرفیت‌های اجتماعی حاکم بر جامعه، ابزارهای شایسته‌یابی را برگزید تا زمینه‌ی پذیرش و گرایش همگانی را به سوی ایجاد وحدت امت و تحقق عدالت متمایل گرداند. طرح پیمان نامه‌ی عمومی مدینه بهترین راه برای ایجاد یک‌وحدت عمومی و القای روحیه‌ی هم‌بستگی دینی بود و در همین راستا پیمان ویژه‌ی مسلمین، از راه‌کارهای مذهبی برای پیوند روح برادری به حساب می‌آید. استفاده از این راهبردها در نمایان ساختن پایه‌های استوار جامعه‌ی اسلامی و دستیابی به وحدت تنها زمانی می‌توانست مؤثر باشد که هم‌گام با آن مبارزه با نژادپرستی و قوم‌گرایی فعالانه پی‌گیری شود؛ و پیامبر (ص) با همتی بلند در عین بهره‌گیری از ظرفیت‌های اخلاق اجتماعی و نیز توان اخلاق فردی در این راه قدم گذاشت.

بدین ترتیب یکی از ضروری‌ترین راه‌های پی‌ریزی وحدت دینی در امت بزرگ اسلامی، هم‌آهنگی اراده‌ها و تمایلات ارزشی در جهت همانندسازی و اصلاح ابزارهای ملی و قومی و فردی است؛ و در نهایت به صبری استوار و روحی امیدوار تا تحقق وعده‌ی الهی نیاز است.

کتابنامه

الف: کتب

- ۱- قرآن کریم. ترجمه. توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی تهران، انتشارات نیلوفر- انتشارات جامی، ۱۳۷۴.
- ۲- نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات شرکت سهامی عام، ۱۳۷۱.
- ۳- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۴- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ الاسلام (السیاسی والديني والثقافي والاجتماعي)، چهارجلدی، بیروت لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴.
- ۵- ابن هشام، سیرت رسول‌الله (مشهور به سیرةالنبی ابن هشام) دوجلدی، ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، تصحیح اصغر مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰.
- ۶- بهشتی، سیدمحمد، محیط پیدایش اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۷- پطروشفسکی، ای. ب. اسلام در ایران، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴.
- ۸- ثقفی، سیدمحمد، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه. قم، مؤسسه‌ی انتشارات، ۱۳۷۶.
- ۹- حمیدالله، محمد و اولین قانون اساسی، مکتوب در جهان، ترجمه‌ی غلام‌رضا سمعی، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۵۶.
- ۱۰- حنبل، احمد، مستد احمدین حنبل، شش جلدی، بیروت لبنان، دار صادر بیروت، بی‌تا.
- ۱۱- خرمشاهی، بهاء‌الدین- انصاری، سعود پیام پیامبر(مجموعه‌ای از نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا، دعاها، و تمثیل‌ها و سخنان جامع حضرت محمد(ص)، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۶.
- ۱۲- رازی، شیخ ابوالفتح و تفسیر روح‌الجنان و روح‌الجنان، پنج جلدی، قم، انتشارات کتابخانه‌ی آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ قمری.
- ۱۳- زریاب، دکتر عباس، سیرة رسول‌الله، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
- ۱۴- زکریایی، محمدعلی، فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۷۳.

- ۱۵- زرین کوب، دکتر عبدالحسین، بحر در کوزه، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۷.
- ۱۶- شمیسا، دکتر سیروس، گزیده‌ی غزلیات مولوی، تهران، چاپ و نشر بنیاد ۱۳۷۲.
- ۱۷- شهیدی، دکتر سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ۱۸- الطبرسی، الشیخ رضی‌الدین ابی نصر الحسن بن الفضل، مکارم الاخلاق، تعلیقة محمدالحسین الاعلمی، تهران، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ قمری.
- ۱۹- فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب احادیث مثنوی و مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی) ترجمه‌ی کامل و تنظیم مجدد حسین داودی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۲۰- القمی، الشیخ عباس، سفینه البحار، دوره هشت جلدی، تهران، دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ قمری.
- ۲۱- کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی، دوره‌ی دو جلدی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
- ۲۲- کمره‌یی، محمدباقر، ترجمه و شرح فارسی اصول کافی، دوره‌ی شش جلدی، تهران انتشارات اسوه، ۱۳۷۰.
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، صدو ده جلد، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۳ قمری.
- ۲۴- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، دو جلدی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲.
- ۲۵- معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه)، ده جلدی، تهران، نشر ذره، ۱۳۷۲.
- ۲۶- الشیخ المفید، الاختصار، تصحیح علی اکبر الغفاری (مجموعه مصنفات الشیخ المفید، المجلد الثانی عشر)، قم المؤتمر العالمي الالفیة الشیخ المفید، ۱۳۱۳ قمری.
- ۲۷- موثقی، احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، دو جلدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۲۸- مولانا بلخی، جلال‌الدین محمد و مثنوی معنوی، تهران، مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۷۴.
- ۲۹- گزیده‌ی فیه مافیہ (مقامات مولانا) تلخیص، مقدمه و شرح حسین الهی قمشه‌یی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۳۰۸ بیداری اسلامی: چشم‌انداز آینده و هدایت آن

۳۰- مونتگمری وات، پروفیسور محمد، پیامبر و سیاستمدار، ترجمه دارالترجمه‌ی ایران، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیہ، ۱۳۴۴.

۳۱- علامه‌ی ہندی، علاء‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقبوال و الأفعال، شانزده جلدی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۵ میلادی.

ب: نشریات

۳۲- مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات دومین کنفرانس وحدت اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

۳۳- ویژه‌نامه‌ی نهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۵.

وحدت امت اسلامی؛
معماری احیاء تمدن دینی در تاریخ بشر

دکتر حیدر رضا ضابط

محقق و پژوهشگر بنیاد تحقیقات اسلامی آستان قدس رضوی (حرم شریف امام رضا «علیه السلام»)

بسم الله الرحمن الرحيم

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا... (آل عمران ۱۰۳)
«همگی (به وسیله قرآن) به ریسمان محکم (ایمان به) خداوند چنگ بزنید و دچار تفرقه و پراکندگی نشوید.»

إن الله يحب الذين يقتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص (صف ۶۱).
«همانا خداوند آن کسانی را که صف در صف، (پیوسته به یکدیگر) همچون دیوار در رژی محکم در راه او کارزار میکنند دوست می‌دارد.»

إنما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين أخويكم واتقوا الله لعلكم ترحمون (الحجرات: ۱۰).^(۱)
امت ۱/۵ میلیارد نفره اسلام امروز یک چهارم از جمعیت انسان‌ها را روی کره زمین تشکیل می‌دهد و شامل مردمانی از اقوام مختلف از نژادهای گوناگون می‌شود که به زبان‌های بسیاری سخن می‌گویند. موقعیت جغرافیایی امت اسلام در چهار گوشه جهان گسترش یافته و مسلمانان میراث‌دار تمدنی بی‌همتا و درخشان هستند.

در حال حاضر جمعیت ۱/۵۰۰ میلیونی مسلمانان قریب به ۲۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد. حدود ۱۰۰۰ میلیون مسلمان در ۵۶ کشور اسلامی زندگی می‌کنند که اعضای سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)^(۲) هستند. ۵۰۰ میلیون مسلمان دیگر در کشورهای مختلف پراکنده هستند. کمتر نقطه‌ای در جهان را می‌توان یافت که جمعیتی از مسلمانان در آن سکنا نداشته باشند.

جمعیت بزرگی از مسلمانان، یعنی ۲۲۰ میلیون نفر از آنها، در هندوستان زندگی

۱ - ترجمه‌ی فارسی آیات قرآن کریم از ترجمه‌ی خانم دکتر طاهره صفار زاده هستند.

2- Organization of Islamic Conference.

می‌کنند. در اروپا و آمریکا، جمعیت مسلمانان گرچه در گذشته چشمگیر بوده اما امروز بشدت چند پاره و متفرق شده است. مهاجرت‌های فراوان در جمیع اقطار عالم سبب شده است مسلمانان به آن بخش‌هایی از جهان بروند که قرن‌ها از آموزش‌های اسلامی بی‌خبر بوده‌اند. جمعیت کمی مسلمانان در کنار موقعیت جغرافیایی آنان به امت اسلامی موقعیتی استراتژیک در جهان امروز داده است.

از نظر ژئو - استراتژیک، کشورهای مستقل اسلامی عملاً کنترل یک چهارم از جهان را به عهده دارند؛ که از مراکش تا اندونزی و از قزاقستان تا ترکیه و بوسنی را در بر می‌گیرد. بلوک اسلامی را می‌توان به دو منطقه‌ی جغرافیایی بزرگ تقسیم کرد: یک زنجیره‌ی بزرگ که از مراکش و سنگال شروع می‌شود و از طریق پاکستان به جمهوری‌های آسیای میانه می‌پیوندد، و دومی منطقه بسیار مهم بنگلادش، مالزی و اندونزی است.

دو منطقه مذکور اهمیتشان به لحاظ استراتژیک از آن جهت است که تمامی راه‌های دریایی، هوایی و زمینی جهان از آن‌ها عبور می‌کند. بحر المیت، دریای سرخ، و دریای خزر در مرکز کشورهای اسلامی واقع شده‌اند. تعدادی از کشورهای اسلامی سواحل بر کناره‌ی اقیانوس‌های هند و اطلسی دارند. آبراه‌های مهمی همچون دامپال، تنگه‌ی سوئز، یورت سعید، جیبوتی و عدن تحت کنترل مسلمانان هستند. جهان اسلام در بردارنده‌ی منابع اقتصادی مهمی همچون محصولات کشاورزی، نفت، برق، ذغال سنگ، آهن، اورانیوم، قلع، پلاستیک، مس و غیره است.

حدود یک چهارم جهان اسلام به زبان ساده در موقعیتی نیست که بتواند رشد پایدار اقتصادی داشته باشد و تدارک آموزش و دیگر زیرساخت‌های مورد نیاز اجتماعی را برای شهروندان خود ببیند. با این حال، حتی آن کشورها هم می‌توانند نقش مهمی در توسعه‌ی تکنولوژیک و اقتصادی کشورهای برادر اسلامی خود ایفاکنند، و در مقابل کمک‌هایی در جهت استقلال کسب کنند. برای مثال، ترکیه، مهارت لازم برای ساخت جت‌های جنگی F16 را دارد، الجزایر، مصر، ایران، بنگلادش، مالزی و قزاقستان قدرت اقتصادی لازم جهت کمک مالی به دیگر کشورها را دارند، پاکستان، علی‌رغم مقاومت شدید غرب، با موفقیت برنامه‌ی صلح‌آمیز (۱۹) هسته‌یی خود را در مدت زمانی تقریباً

نصف دورانی که دیگر کشورها برای تکمیل آن لازم دارند، به پایان رساند؛ و تغییر قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۰ بالانس ترازوی اقتصادی جهان را به نفع کشورهای اسلامی تغییر داد.

در خلا، می‌توان با اطمینان نتیجه گرفت که قدرت و مرکزیتی که امت اسلامی امروز از آن برخوردار است در تاریخ اسلام بی سابقه است (واقعیتی که هرگز نباید از یاد برد، والبته تلخ است، اینکه چرا جهان اسلام نمی‌تواند استفاده‌ی کامل از موقعیت قدرتمند امروز خود در صحنه‌ی شطرنج جهانی بکند؟).

در سراسر تاریخ ۱۴۰۰ ساله‌ی اسلامی، حتی در دوران افول بی نهایت شدید چند قرن اخیر، راه و رسم اسلامی زندگی نقش تأثیر گذار در شکل دهی به سرنوشت بشریت ایفا نموده است. مکتب اسلام با آموزه‌های پویا و جذاب خود که از منشأ وحی سرچشمه می‌گیرد، و با نیازهای طبیعی بشر همخوانی کامل دارد، برتری کاملی نسبت به تمامی دیگر ادیان و ایدئولوژی‌های دیگر ساخت بشر دارد.

اوج‌گیری پردرخشش تمدن اسلامی و قدرت پایدار آن حاصل تولد (خیر أمة) (قرآن مجید، ۱۱۰: ۳)، (أمة وسط) (قرآن مجید ۱۴۲: ۲) است، که الله، سبحانه و تعالی برای بشریت پدیده آورده است.

در هر حال، چنان‌نقش در قرن‌های اخیر دچار نقصان‌هایی شدید شده است، که حاصل غفلت و رکود خود مسلمانان بوده است. بنیان‌کن‌ترین مرضی که امروز دامن‌گیر امت اسلامی شده است تفرقه و تشتت حاکم بر آن است، که در حوزه‌های سیاسی، عقیدتی، طایفه‌گرایی و قومیت‌زدگی بحران‌آفرین شده است. به این ترتیب، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز امروز امت اسلام وحدت است - وحدت در افکار و اعمال، و همچنین وحدت قلوب و ایجاد صمیمیت احساسی بین آحاد امت اسلامی. امروز قلب‌های مسلمانان در سراسر جهان مالا مال از درد برای وحدت از دست رفته‌ی امت است - وحدت عقیدتی، وحدت در آمال و انگیزه‌ها و آنچه موجب کسب رضایت الله سبحانه و تعالی شود.

وحدت اسلامی چیست؟

چرا امت اسلامی، که معمار قدرتمندترین و قدیمی‌ترین تمدن زنده و پویا در تاریخ بشریت بوده است، آن وحدت ثمر بخش را از دست داده است؟ چگونه می‌توان آن را مجدداً بدست آورد، به‌خصوص در متن عوامل پیچیده داخلی و خارجی که بر جهان اسلام تأثیر گذار است؟

به علاوه، نمونه‌های منفکی از همکاری، برادری اسلامی، و وحدت گاهگاهی در اوقات نیاز بین مسلمین و رهبران آن‌ها همواره در طول تاریخ سابقه داشته است. ارائه کمک نظامی به سلطان گراناذا از جانب سلطان امپراتوری اسلامی عثمانی در سال ۱۴۸۳ میلادی (تاریخ ترکان عثمانی، ای، اس، کهبی، بیروت، ۱۹۶۱، ص ۱۲۲)^(۱) و کمک بی‌نظیر حاکم افغانستان به مسلمانان هند در ۱۷۶۱ میلادی نمونه‌هایی از همکاری‌های متقابل رهبران اسلامی، حتی در دوران افول تاریخی امت اسلام هستند.

چشمگیرترین تلاش برای احیاء وحدت جهانی امت اسلامی در قرن گذشته‌ی میلادی به رهبری سید جمال الدین اسدآبادی، معروف به افغانی (۱۸۹۷ - ۱۸۳۸ میلادی) به عمل آمد. وی رهبری بود با شخصیتی بسیار عظیم حرکت پان - اسلامی او موجب ایجاد احساسات سیاسی، و گردبادی روانشناختی در سراسر جهان اسلام شد، که در زمان وی شامل زیر دستان جامعه‌ی بزرگ جهانی می‌شدند.

اسدآبادی اسلام را منبعی توانا برای ایجاد وحدت بین مسلمین می‌دانست که می‌توان قدرت سیاسی به امت اسلامی بدهد. وی بیشتر عمر خود را صرف تحقق این اهداف کرد (دائرة المعارف بریتانیکا، جلد ۱۰، چاپ پنجم، ۱۹۷۷، ص ۲۰).^(۲)

افغانی، رهبری عمل‌گرا بود که دریافته‌بود در آن برهه‌ی خاص زمانی، یک دولت واحد برای کل امت می‌توانست قابل قبول باشد. خود وی گفته بود: (من خواستار تشکیل دولتی واحد (برای کل جهان اسلام) نیستم چون می‌دانم یک حاکم، مورد پذیرش همه (این ملتها) نخواهد بود. این بدان خاطر است که انتخاب چنان رهبری احتمالاً بسیار دشوار خواهد بود. اما من قطعاً خواستار حاکمیت قرآن و احکام عالی‌یهی

1- History of the Ottoman Turks. E. S. Creasy, 1961, Beirut, P. 122.

2- The Encyclopaedia Britannica, 5th Ed. Vol. 10, 1977, p. 20.

آن بر کلیه‌ی این کشورها هستیم. کشورهای جهان اسلام باید از اسلام به‌عنوان وسیله‌ی جهت‌دستیابی به وحدت استفاده کنند (العروة الوثقی، جمال الدین افغانی، قاهره ۱۹۵۷، ص ۷۲)^(۱).

حرکت دیگری که رهبری (بخشی از امت اسلامی) را به‌عهده گرفت در هند تحت اشغال انگلیس شکل گرفت و خواسته آن تشکیل مجدد خلافت اسلامی در زمانی بود که امپراتوری خلیفه‌ی عثمانی در ۱۹۲۴ منقرض شده بود. حرکت مذکور، که نهضت خلافت نام گرفت، بر مبنای روحیه‌ی وحدت طلبی اسلامی نضج گرفت و اصلی‌ترین خواسته‌ی آن تشکیل یک حکومت واحد اسلامی تحت رهبری خلیفه‌ی مورد قبول کل جهان اسلام بود. حرکت مذکور به لحاظ تاریخی برای مسلمانان هندوستان حائز اهمیت است، اما تأثیر اندکی بر مسلمانان دیگر اقطار عالم داشت.

کنفرانس سال ۱۹۶۲، قاهره، که با شرکت رهبران سیاسی و مذهبی مسلمانان تعدادی از کشورها تشکیل شد. تلاشی بود عاطفی برای احیای خلافت اسلامی. از آنجا که هیأت‌های شرکت کننده در کنفرانس مذکور از طرف سازمان‌های غیر دولتی (NGOs) اعزام شده بودند، آن‌ها تصمیم به برگزاری یک (اجلاس بزرگ امت اسلامی)^(۲) گرفتند.

هیأت‌های نماینده ملت‌های مختلف اسلامی، در کشورهایی که خود در این اجلاس برخواهند گزید، بار دیگر گرد هم خواهند آمده تا تدابیری بیندیشند با این هدف که یک خلافت اسلامی واحد بر آن مینا تشکیل شود، که اساس آن تمامی اصول شریعت اسلام باشد^(۳).

در هر صورت، رهبران هوشمند اسلامی تلاش‌های سخت خود را برای شکل‌دهی به یک پایگاه مشترک برای امت اسلام ادامه دادند. تا آن زمان، فکر تشکیل یک حکومت مستقل و مجزای اسلامی در شبه قاره‌ی هند کم‌کم قوی‌تر می‌شد. اما همچنان که مشهورترین متفکر جهان اسلام در دوران معاصر گفته‌است، وحدت کامل امت اسلامی

1- Al - Urwat al - Wuthqa, Jamal al - Din Afghani, Cairo, 1957, p. 72.

2- Grand Assembly of The Ummah.

3- OIC, Abdullah al - Ahsn, II T, Herndon, USA, 1988, P. 11 - 12.

از ایده‌آل‌های آن زمان نبود.

جوهر وجود ما محدود به مکان خاصی نیست؛
مستی شراب ما در هیچ خمره‌یی نمی‌گنجد؛
از جام ما چینی و هندی یکسان می‌نوشند؛
گیل خلقت ما، از ترک گرفته تا سوری از یک خاک است؛
قلب ما نیز، نه برای هند می‌تپد، نه برای سوریه یا روم؛
قلب ما تنها برای اسلام می‌تپد^(۱) (رموز بیخودی).

در هر حال، او واقعیت موقعیت را در شبه قاره‌ی هند در زمان مورد بحث دریافته بود و با آب و تاب فراوان به نهضت تشکیل پاکستان پیوسته بود، که در آن (شریعت اسلامی را می‌شد به مورد اجرا گذاشت).

کارهای جدیدی که برای احیای مجدد امت و سپس تحقق وحدت جهانی اسلامی از طریق بازگشت به اصول خالص اسلامی انجام شده‌اند. مبتکرین اولیه‌ی آن‌ها شخصیت‌های بسیار بزرگ اسلامی در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۴۱ بوده‌اند. در جهان عرب، شیخ حسن بنا از اخوان المسلمین، در لبنان امام موسی صدر، در عراق آیت الله محمد باقر صدر، در شبه قاره‌ی هند جماعت اسلامی مولانا سید مودودی، و بالاخره، در جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) نقش اساسی در شکل‌دهی به حیات میلیون‌ها مسلمان در تاریخ معاصر اسلامی داشته‌اند.

انقلاب شکوهمند اسلامی تحت رهبری پویای حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) موجب تقویت امت اسلامی شده، و به حرکت‌های احیاگر اسلامی در سراسر جهان دامن زده است.

ضرورت وحدت، تنها زمانی رهبران جهان اسلام را به اندیشه واداشت که

1- Rumuz - I - Bekhud, 1918, tran. Arberrry,

توجه: متن این شعر اقبال متأسفانه در دسترس مترجم فارسی نبود - در صورت امکان باید به جای ترجمه‌ی فوق، که از ترجمه‌ی انگلیسی آویری مجدداً به فارسی برگردانده شده از اصل شعر که به فارسی سروده شده، استفاده نشود.

بیت‌المقدس در سال ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل در آمد. خود مسجد الاقصی نیز در سال ۱۹۶۹ به اشغال رژیم صهیونیستی در آمد. یک کنفرانس سران با شرکت رهبران ۲۴ کشور اسلامی در روزهای ۲۲ تا ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۹ در مراکش تشکیل شد، که هدف از برگزاری آن (تشویق همکاری نزدیک و روابط متقابل اقتصادی، علمی، فرهنگی بین کشورهای اسلامی و تقویت روابط روحانی، تحت تعالیم عالیه و ابدی اسلامی بین آنها) بود.

کنفرانس مذکور طلایه‌دار تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)^(۱) بود، که امروز تعداد اعضای آن افزایش یافته و به ۴۶ کشور رسیده است. اما گذشته از نقشی که سازمان مذکور به عنوان یک نهاد تشریفاتی داشته است، تا به امروز نتوانسته بارقه‌ی امیددی در جهت شکل دهی به وحدت امت اسلامی پدید آورد، که مسلمانان جهان این چنین مشتاقانه منتظر آن هستند.

لذا، چنانچه ما حقیقتاً خواستار رسیدن به وحدت هستیم، باید ایده‌ی وحدت را در اذهان خود نیز به خوبی به‌پرورانیم. ممکن است هرگز به آن سطح بسیار بالا نتوانیم دست یابیم، اما باید حداقل این ایده‌آل را به عنوان یک هدف عالیه حفظ کنیم، و این امر را ملاکی بدانیم برای ارزیابی این مطلب که چه قدر به طرف وحدت، نزدیک یا چه قدر از دست‌یابی به آن دور شده‌ایم.

ویژگی‌های چنان امت واحدی بدین شرح است:

- اول: ایمان (اعتقادات اسلامی).
- دوم: عبادات (مناسک اسلامی).
- سوم: اخلاق (رفتار مبتنی بر اصول اخلاقی اسلام) و این بخش ثمره‌ی ایمان و عبادات می‌باشد.
- چهارم: دفاع از اسلام.
- ونکته‌ی آخر، وحدت سیاسی است، و پیروی از اولی الامر مسلمین، که بدون تردید،

حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای اولی الامر مسلمین جهان هستند. راه حل مشکل تفرقه‌ی بین امت اسلامی آن خواهد بود که همگی به صراط المستقیم بازگردیم و ریسمان الهی چنگ زده، بر آن اساس و مینا به زندگی ادامه دهیم. صراط مذکور، راه زندگی پیامبر نازنین اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) و اهل بیت شریف ایشان (علیهم السلام أجمعین) است.

برای تحقق هدف مذکور باید احساس نیاز به خلق امتی واحد در قلوب مسلمین سراسر جهان به وجود آید. همان‌طور که اگر یک انگشت انسان بسوزد تمامی بدن به ناراحتی می‌افتد، میزان حساسیت مسلمین نسبت به آلام یکدیگر نیز باید به همان نسبت بالا باشد. رنج‌های فلسطینیان، افغانه و عراقی‌ها، برای نمونه، باید آنچنان مسلمانان دیگر نقاط جهان را متأثر کند که تمامی آحاد امت فریادی یک‌صدا برآورند و در صدد ارائه‌ی کمکی واقع‌گرایانه برای حل مشکلات آن ملت‌ها برآیند.

باید برنامه‌ی عدالت در میان امت اسلامی بر مبنای اصول برادری اسلامی به مورد اجرای گذاشته شود.

قرآن مجید می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (الحجرات: ۴۹: ۱۳)

(ای مردم! همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است)^(۱).

اما ایران قبلاً با این مسأله کنار آمده است و ما نیز می‌توانیم چنین کنیم. راه حلی که دولت جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب شکوهمند اسلامی سال ۱۹۷۹ برگزید می‌تواند در سراسر جهان اسلام کاربرد داشته باشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به وضوح و روشنی آمده است که تمامی قوانین کشور بر مبنای فقه جعفری شکل خواهند گرفت، اما پیروان سایر مذاهب اسلامی مجازند در امور شخصی و خصوصی خود از اصول فقهی مذهب خویش پیروی کنند. این برخورد بسیار داهیانیه، اما به همان نسبت ساده و فاقد پیچیدگی، درسی واقعا روشن‌گر به کل امت اسلامی می‌دهد.

۱ - ترجمه‌ی فارسی آیه‌ی شریفه از خانم طاهره صفارزاده.

در سال ۱۹۹۰، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را تأسیس فرمودند تا وظیفه‌ی سنگین انجام تحقیقات مذهبی با هدف کشف راه‌هایی عملی و تدبیر سیاست‌هایی جهت تقریب قلوب مسلمین جهان و ایجاد تفاهم هرچه بیشتر بین پیروان مذاهب مختلف اسلامی را به عهده بگیرد.

این سازمان بی‌نظیر، که به امت اسلام تعلق دارد ناشر مجله‌ی (رسالة التقریب) به زبان عربی است و تاکنون کتب بسیاری منتشر کرده است که همه در جهت تقریب مذاهب مختلف و بالابردن سطح تفاهم بین آحاد امت اسلامی بوده‌اند.

(مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی) اقدام به تأسیس (دانشگاه مذاهب اسلامی) در تهران کرده است، که در نوع خود اولین و در جهان منحصر به فرد می‌باشد. در دانشگاه مذکور علمای تمام مذاهب عمده‌ی اسلامی به تدریس فقه به طلاب علوم دینی مذاهب مختلف مشغولند، که از کشورهای مختلف دنیا به ایران آمده‌اند.

هر سال در سالروز مبارک میلاد پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله)، که تحت عنوان (هفته‌ی وحدت از جانب مسلمین جهان) جشن گرفته می‌شود، (۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول)، به‌طور منظم یک کنفرانس بین‌المللی از جانب مجمع در تهران برگزار می‌شود تا موجب افزایش میزان ادراک همه جانبه بین ۱۵۰۰ میلیون مسلمان امت اسلامی شود.

مشارکت گسترده در امور اجتماعی - سیاسی امت اسلامی باید بخشی از اوقات مفید مسلمین جهان را به خود اختصاص دهد. قدرت یک ملت بستگی به اراده و عمل کرد تک تک افراد آن ملت دارند.

یک ملت تنها زمانی سرفراز و قدرتمند خواهد بود که امیدها و آرزوهای آحاد آن با اهداف و سیاست‌های رهبران آن ملت هم‌نوا و هم‌خوان باشند.

امت اسلامی باید تسامح و تساهل خود را برای امور مربوط به کل امت به خرج دهد. این فرمایش پیامبر مکرم اسلام (ص) (اختلاف عقاید بین آحاد ملت من رحمت، و تفرقه‌ی بین آنان موجب مشقت است) باید صمیمانه از جانب آحاد امت اسلام با آزاداندیشی مورد پذیرش عام قرار گیرد. قرآن کریم نیز در این زمینه می‌فرماید:

... وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان ...

ترجمه‌ی آیه: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید ... شما باید در نیکی و پرهیزکاری بایکدیگر همکاری و تعاون داشته باشید، ولی در گناه و تجاوز بایکدیگر همدستی نکنید ...)(مانده: ۲: ۵).^(۱)

روح سیاسی نهاد دینی حج لازم است احیاء گردد تا حج عمل کرد خود را به‌عنوان نهادی که برای بسط و گسترش میزان تفاهم و همکاری بین گروه‌ها و جوامع مختلف مسلمین را باز یابد و به نزدیک‌تر شدن کشورهای اسلامی به یکدیگر کمک کند. در چنان صورتی، روابط جهانی امت اسلامی مستحکم‌تر خواهد شد و مسلمانان توفیق جهاد علیه جاهلیت مدرن را بدست خواهند آورد.

نهادهای بین‌حکومتی مانند سازمان کنفرانس اسلامی و دیگر مؤسسات دولتی جهان اسلام، چه در سطح جهان و چه در سطوح مختلف منطقه‌یسی، باید به ابتکار تدابیری جهت تحکیم وحدت اسلامی بپردازند و این مهم را با تعهد بیشتر نسبت به اهداف اعلام شده و اساس نامه‌های خود، عملی سازند. همکاری‌های اقتصادی، علمی، و حتی تبادل فن‌آوری و اطلاعات، و همچنین همکاری‌های فرهنگی باید بین کشورهای اسلامی پیش از پیش تقویت گردد.

این گونه امور باید شامل بزرگداشت شخصیت‌ها و ایام پراهمیت تاریخ و فرهنگ اسلامی، تحقیقات مشترک دانشگاهی در زمینه‌های مختلف مورد علاقه‌ی کشورهای گوناگون، و همچنین فعالیت‌های مربوط به تکنولوژی اطلاعات و امور انسان دوستانه بشود. همکاری در دفاع از حقوق مسلمانان و ارزش‌های اسلامی در کشورهایی که علما در آن‌ها در اقلیت هستند، می‌تواند منجر به بالا رفتن میزان تفاهم بین کشورهای اسلامی شود.

نهضت‌های اسلامی

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، اراده و ایثار هوش‌مندترین اقشار

۱ - ترجمه‌ی فارسی آیه از خانم دکتر طاهره صفارزاده.

امت منجر به شکل‌گیری طیف گسترده و بسیار ارزش‌مندی از نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان گردید.

تهاجم آشکار جبهه‌ی کفر جهانی علیه مسلمین جهانی، با اتکا بر تسلیحات قدرتمند سیاسی - اقتصادی و تبلیغاتی‌شان، در کنار ارباب‌فعالین اسلامی توسط رهبران غرب‌زده جهان اسلام، دست در دست یکدیگر موجب تقویت هر چه بیشتر نهضت‌های اسلامی شده است. آنچه شدیداً به آن نیاز داریم این است که این نهضت‌ها استراتژی‌هایی واقع‌گرایانه داشته باشند و به‌طور مؤثر آن راهکارها را پیاده کنند.

لذا، اولین هدف نهضت‌های اسلامی باید تشکیل حکومتی اسلامی باشد که به یاری آن بتوانند در کشورهای خود در جهت وحدت مجدد امت اسلامی به فعالیت پردازند. تبلیغات سازمان‌یافته و همه‌جانبه برای اسلام، وظیفه‌ی قطعی امت اسلامی است، که باید در سطوح فردی و جمعی برای آن قیام کنند.

(ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن) (نحل ۱۶:۱۲۵)

(ای پیامبر) مردم را به وسیله‌ی منطقی الهی ویند و اندرز نیکو به راه پروردگار - آفریدگارت بخوان و به بهترین وجه برای آنان استدلال کن.

(ومن أحسن قولاً ممن دعا الي الله وعمل صالحاً وقال إنني من المسلمین) (فصلت ۴۱:۳۳)

وکیست نیکو سخن‌تر از آن کسی که مردم را به دین توحیدی دعوت می‌کند، عمل صالح انجام می‌دهد، و می‌گوید: من از مسلمانان هستم.^(۱)

چنانچه تبلیغات اسلامی وجود نداشته باشد، یا به نحو مؤثر انجام نشود، امت اسلام درون‌گرا خواهد شد و بتدریج در سطح افشار مختلف جوامع اسلامی در روز سرنگی زندگی مستحیل می‌شود.

برای اینکه نور الهی، یعنی اسلام عزیز در چار گوشه‌ی جهان گسترش یابد، اعضای فعال امت اسلامی باید قلوب نورانی خود را به روی میلیون‌ها بنده‌ی خداوند تعالی، اعم

۱ - ترجمه‌ی فارسی آیات از خانم دکتر طاهره صفارزاده.

از مسلمانان و غیر مسلمان، بگشایند.

وحدت بیشتر اسلامی نه تنها متضمن تأمین منافع اکثریت مسلمانان جهان، بلکه همچنین موجب بهره‌مند شدن مردم غیر مسلمانان جهان نیز خواهد شد. از آنجا که جهان اسلام امروز در حال گذار از یک فاز تجزیه و تحلیل خویش و بیداری درونی است. اسلام روز به روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، و بعنوان نور هدایت (سراج منیر) بدان نگرسته می‌شود، که جهت بازسازی حیات فردی و اجتماعی امت بدان نیاز است. حقیقت وحدت اسلامی اکنون بستگی به اراده‌ی مستحکم امت دارد، که باید جامعه‌ی جهانی را بر اساس مبانی اسلامی بسازند.

روابط برادرانه‌ی جهانی بین مسلمانان سنگ زیربنای وحدت اسلامی، و مبنای تشکیل نهضت جهانی اسلامی است. اخوت یعنی آحاد امت ملتی واحد را تشکیل می‌دهند که وجوه اشتراک عمومی آن اعتقاد، برادری، و برابری است، بدون اینکه حقیقت تفاوت‌های بین انسان‌ها و گرایش‌ات آن‌ها را بخواهیم نفی کنیم. منشأ اخوت اسلامی عشق متقابل مسلمانان نسبت به یکدیگر، احترام و احساسات رقیق نسبت به یکدیگر در همان سطحی که در یک خانواده‌ی متحد مشاهده می‌شود، می‌باشد. به‌یاری اخوت اسلامی نوع بشر بر مبنای عقیده و اعتقاد می‌تواند به وحدت دست یابد. هر کس، از هر نقطه از جهان، صرف نظر از نژاد و فشار زبانی خود، می‌تواند به خانواده‌ی مسلمانان بپیوندد و تنها شرط ورود به جرگه‌ی این اخوت، شهادت دادن به یگانگی خالق و نبوت رسول وی، در کنار تن دادن به اعمالی است که از ضروریات اسلامند.

دست‌یابی مجدد امت به وحدت جهانی نه افسانه‌ی است و نه غیر ممکن، آن‌گونه که نظریه پردازان غربی و رهبران سکولار در جهان اسلام تمایل دارند برای نا امید کردن مسلمانان وانمود کنند، دست‌یابی به چنان وحدتی یکی از خواسته‌های الهی است. با این حال، دست‌یابی به آن نیازمند به تحقق دو شرط است: تأیید الهی و بازگشت امت به اسلام.

به هر تقدیر، علیرغم مصائب سیاسی و اعتقادی که امت اسلامی در طی تاریخ پشت سر گذاشته است، توده‌های مسلمانان همواره آرزومند دست‌یابی مجدد به وحدت اسلامی و برقرارشدن اصول ایده‌آل اخوت اسلامی بوده‌اند، هدف عالی‌ی وحدت‌بخشی

به امت اسلامی همواره یکی از عوامل راهنمای نهضت‌های احیای اسلامی که بعدها ظهور کردند باقی ماند.

قرن احیاء اسلام

قرن حاضر را می‌توان به حق قرن احیای اسلام نامید، که اسلام سیاسی و اقتصاد اسلامی تنها دو جنبه از آن هستند. دشمنان اسلام تصور کرده‌اند با سلطه‌ی سیاسی بر مسلمانان به تکه تکه کردن امت اسلامی در قالب کشورهای کوچکی با تأکید بر ملیت‌ها و قبایل، تحمیل نظام‌های سیاسی سکولار و رهبران غیر دینی، و ترویج نظام‌های اقتصادی، آموزشی و فرهنگی غرب، امت اسلامی را خواهند توانست تا ابد بی‌خاصیت و عقیم کنند. اما اراده‌ی حق تعالی با نقشه‌های غرب برای مسلمانان مغایرت داشت.

مسئله‌ی که از اهمیتی برابر با مورد فوق برخوردار است، منطبق حاکم بر حرکت جامع احیای اسلامی است. در واقع، همین منطق نیروی محرکه‌ی لازم برای نهضت را به وجود می‌آورد و مهم‌ترین نقش را در تغییر الگوهای ایدئولوژیک و فرهنگی که مسلمانان از آن‌ها در سراسر جهان پیروی می‌کنند عملاً به عهده دارد. در شبه قاره‌ی هند، حرکت‌هایی که به رهبری سید احمد شهید، شاه اسماعیل شهید، و در بنگال حرکت حامی شریعت الله، و سپس تلاش‌های الطاف حسین حالی، شبلی نعمانی، مولانا عبدالکلام آزاد، مولانا اشرف ثنوی و مولانا محمد علی جوهر، شکل گرفتند موجب شدند مسلمانان هند حضوری فعال در صحنه‌های روشن‌فکری، اخلاقی، فرهنگی، و نهایتاً سیاسی پیدا کنند. حرکت احیاء اسلامی علامه اقبال، کارهای سید عبدالعلا مودودی در زمینه‌های ادبی و روشنفکری، و رهبری قائد اعظم محمد علی جناح، همگی در چارچوب حرکت سیاسی سران مسلمان هند پدید آمدند و نهایتاً منجر به تشکیل کشور مستقل برای مسلمانان در ۱۹۴۷ شدند.

این حرکت، که هنوز مراحل نوزادی خود را در نیمه‌ی اول قرن بیستم طی می‌کرد، در همان زمان به قدر کافی قدرتمند بود که منجر به تشکیل حکومت پاکستان شود، و در نیمه‌ی دوم قرن بیستم به تدریج در سراسر جهان اسلام گسترش یافت. ملت‌های مسلمان نبردهای آزادی‌خواهانه‌ی خود را آغاز نمودند و علیه قدرت‌های استعمارگر

قیام کردند. انگیزه‌ی محرک ملت‌های مسلمان در حرکت‌های مذکور تقویت هویت اسلامی آن‌ها بود. گاهی چنین به نظر می‌رسید که ملی‌گرایان قوه‌ی محرکه‌ی بعضی ملت‌های مسلمانان برای جنگ‌های آزادی خواهانند باشد، با این حال واقعیت پذیرفته شده این است که حتی تنها نیروی محرکه‌ی نهضت‌های ملی‌گرا نیز ظهور مجدد افکار اسلامی بوده است. کی. اسمیت در کتاب خود به «نام اسلام و تاریخ دوران مدرن»^(۱) اعتراف می‌کند: (مسلمانان هرگز هیچ‌یک از مفاهیم ملی‌گرایی را که وفاداری نسبت به آن‌ها مغایر با اصول فقهی اسلام باشد نپذیرفته‌اند).

وی می‌افزاید: (علاوه بر این (تا آنجا که به مسلمانان مربوط می‌شود) وانگیزه‌ی آزادی‌خواهی برای مسلمانان را توانسته بدید بیاورد).

جمال‌الدین افغانی، محمد عبده، محمد رشید رضا و بنیانگذار اخوان المسلمین شهید شیخ حسن البنا، در لبنان امام موسی صدر، و در عراق شهید سید محمد باقر صدر، رهبری و پیشبرد نهضت‌های احیای اسلامی در جهان عرب را به عهده داشتند. در ترکیه‌ی تحت حاکمیت شدید نظام‌های سکولار، سعید نورسی، عدنان مندرس، ونجم‌الدین اربکان حرکت اسلامی را زنده نگاه داشته‌اند. در ایران، نهضت مردمی و پرطرفدار امام خمینی (رحمت الله علیه) فصل نخست عصری جدید برای جهان اسلام را بدید آورد.

چشم‌انداز آینده

امت اسلامی اکنون قدم به قرن بیست و یکم گذاشته است. امروز، هنگامی که اوضاع سیاسی صد ساله‌ی اخیر مسلمانان را بررسی می‌کنیم، به نشانه‌هایی از امید در برهه‌هایی که حرکت‌های احیای اسلام و مبارزات امت اسلامی در همه‌ی جنبه‌های زندگی اوج گرفته‌اند برمی‌خوریم. برای این قیام‌ها هیچ توضیح دیگری به جز آنچه قرآن کریم می‌فرماید وجود ندارد:

«مکروا و مکر الله والله خیر الماکرین» (آل عمران، ۵۳).

«و(یهودیان دشمن حضرت مسیح به قصد کشتن او) مکر ورزیدند، و خداوند در مقابله با آن‌ها تمهیدی به میان آورد، و خداوند آن تمهیدگر بی همتاست.»^(۱)

قدرت‌های استعماری برای نامؤثر کردن توان بالقوه‌ی امت اسلام، برای امر برنامه‌ریزی گسترده‌ی کرده بودند. اما به شهادت تاریخ، اگر مسلمان‌ها در یک جبهه عقب‌نشینی می‌کردند، به نمایش قدرت امت اسلامی در جبهه‌ای دیگر مبادرت ورزیده‌اند.

این جنبه‌ی مهم از تاریخ اسلام در گذشته‌ی نزدیک به فراموشی سپرده شده بود، اما همانطور که پایان شب سیه سپید است، امت اسلام طی پنج دهه‌ی اخیر به میزانی بسیار بزرگ، بر شرایط خفت‌بار حاکم بر خود فائق آمد و گذشته‌ی تاریک را پشت سر گذاشته، اصلاحات را در سطح جهانی پی‌گیری کرد.

بحران با جاهلیت مدرن

جوهره‌ی نهضت اسلامی و احیای عمومی اسلام در سطح جهانی نیروهایی واقعی هستند که در حال شکل‌دهی به آینده‌ی امت اسلام‌اند. دوران حاضر را می‌توان دوران بحران‌ها نامید که طلایه‌دار آغاز عصری نو هستند. اما آنچه حتمی است این‌که نهضت‌های اسلامی بر خلاف تلاش‌های استعماری، که از جوهره‌ی حیات برای زنده ماندن در آینده محرومند، در حیات با نشاط خود ادامه خواهند داد. ملت‌های غربی و دوستان آن‌ها عمدتاً به همین خاطر اسلام را خطری برای خود به حساب می‌آورند.

امت اسلام با غرب هیچ‌گونه اختلاف ارزی ندارد. در عوض، مسلمانان در صدد هستند از حق طبیعی خود برای شکل‌دهی به حیات فردی و اجتماعی خود بر اساس دکترین مذهبی خویش، و بهره‌مندی از فرهنگ و تاریخی که در آن خانواده به‌عنوان سنگ زیر بنای جامعه و پدید آوردن تغییرات، نقش کلیدی دارد کاملاً استفاده کنند. اما این تغییر ذهنیت نیز به نظر غربی‌ها تهدیدی است علیه امنیت آنان.

جاهلیت مدرن امروز رهبر بشریت به سوی هرچه دورتر شدن از حق و حقیقت

است. این امر، در عمل، موجب شده تا صلح و امنیت از سطح جهان رخت بر بندد. انسان گوهر وجود خویش را که صبغه‌ی الهی داشته ضایع کرده است و برای خویش موقعیتی جدید پدید آورده که شایسته‌ی شخصیت انسانی وی نیست. امروز بشریت از یک بحران هویتی رنج می‌برد که ویژگی عمده‌ی آن عدم توازن می‌باشد.

رشد سریع و بی‌تناسب فرهنگ مصرف و صنایع مولد لهو و لعب در حال فرسایش کامل روحیه‌ی پاک و بی‌آلایش نسل جوان است.

تبلیغات منحط جنسی در اماکن عمومی و انتشار روزنامه‌ها و مجلات شهوانی جنسی با تیراژ بسیار بالا، ملت‌های غربی را دعوت به بی‌بند و باری و فروریختن آخرین بقایای اخلاقیات می‌کند. فمینیسم افراطی (نهضت برتری جویی زنان)، استفاده‌ی ابزار از زن به‌عنوان مدل شهوانی نمایش‌های مد و غیره، تشویق و ترویج روابط جنسی خارج از چارچوب زناشویی و هم‌جنس بازی تبدیل به ابزار مدرنیسم شده‌اند. حاصل این بلبشو فرسایش کامل اخلاقیات، فروریختن بنیاد خانواده، سوء استفاده از کودکان و دیگر انواع و اقسام امراض اجتماعی بوده است.

علت پدید آوردن چنان اوضاعی، که اتفاقاً برای متکی بر مهارت‌ها و زحماتی بسیار می‌باشد، این حقیقت است که غرب از هدایت بشریت به سمت و سوی سالم و سعادت‌مند عاجز است؛ و ضمناً این حقیقت که غرب نه تنها اطلاعات و علم کافی نسبت به اسلام ندارد، بلکه نسبت به این دین نجات‌بخش الهی با دیده‌ی تفرعن و نفرت می‌نگرد. تجربه‌ی فرهنگ سکولاریستی با شکست‌ناهایی روبرو شده است. به رغم نفوذ کامل غرب بر کل جهان طی ۵۰۰ سال اخیر، غربی‌ها از پدید آوردن یک سیستم مناسب و مبتنی بر عدالت و حق عاجز بوده‌اند و بدون تردید پیشرفت صنایع و انباشت ثروت در غرب بی‌نهایت چشم‌گیر و عظیم بوده است، اما با این حال در تدارک برای زندگی مرفه، برقراری عدالت و محافظت از صلح برای نوع بشر کاملاً عاجز بوده است.

حتی امروز ¼ جمعیت جهان از گرسنگی رنج می‌برد. در خود غرب، ۱۴ الی ۱۵ درصد از جمعیت به‌شدت فقیراند و این از مشکلاتی است که غرب با آن بیشتر در تماس نزدیک است. نرخ متوسط بیکاری در غرب ۱۰ درصد است.

به رغم دستاوردهای چشم‌گیر علوم پزشکی، بشریت از امراضی جدید و پیچیده رنج می‌برد. ساختار خانواده در غرب کاملاً فروریخته است. تعداد کودکان تک‌والد (که خارج از چارچوب ازدواج دنیا آمده‌اند) امروز از فرزندان حلال‌زاده در غرب بیشتر شده است. تعداد خانواده‌های تک‌والد در ایالات متحده به ۴۰ درصد و در اروپا ۳۰ درصد کل جمعیت رسیده است. رشد بی‌سابقه‌ی میزان جرائم و جنایات، آزادی جامعه را سلب کرده است و نسل جوان بویژه دچار فساد شدید اخلاقی شده است. رشد مادی، گاهواره‌ی رشد امراض روانی، و خودکشی فزاینده در غرب شده است. تاریخ نویسان با ترس نظریه‌ی پردازی می‌کنند که فرهنگ زاده‌ی مادی‌گری ورشد آن توان رهبری نوع بشر را ندارد. شاعر نامدار اقبال می‌گوید: (به رغم دستاوردهای چشم‌گیر در خصوص کھکشان‌ها و کسب قدرت برای کنترل نیروهای طبیعت به یاری پیشرفت‌های علمی، غرب از فائق آمدن بر نیروهای شیطانی که همچون طاعون بشریت را تهدید می‌کند عاجز بوده است).

در واقع آنچه موجب وحشت غرب از قدرت بالقوه‌ی اسلام شده است ضعف غرب است، والا مسلمانان به لحاظ نظامی، سیاسی، یا اقتصادی تهدیدی علیه آن به حساب نمی‌آیند. بحران اصلی در حوزه‌های ایدئولوژیک و ارزش‌های اخلاقی جریان دارد.

آن قلمروها، حوزه‌هایی هستند غرب تمام نیروی خود برای حل مسائل را به خرج داده است ولی نتوانسته هیچ نظام یا پیامی برای بشریت پدید آورد.

درست در همان جا است که اسلام توان ارائه‌ی نور هدایت و فکر تازه به بشریت را دارد. اسلام برای بشریت یک پیام دارد با پیامی زنده برای زندگی امروز، وعده‌ای جذاب و سرنوشت‌ساز برای تمدن بشری، و آینده‌ای درخشان برای نوع بشر. انتشار این پیام نه در گذشته نیازی به توسل به خشونت داشت، و نه امروز نیازمند به چنین نیرویی است. در واقع اسلام توان رفع خلاء دامن‌گیر بشریت را دارد. این تهدید اصلی است که غرب از آن بیم‌ناک است، وگرنه اسلام برای کل بشریت رحمت است و برایش شوق و غرب مطرح نیست.

تحت شرایط یاد شده کاملاً واضح است که اسلام تنها نیرویی است که می‌تواند

آینده‌ی بشریت را بسازد. در واقع، هنوز کارهای زیادی هست که باید انجام شود. امت اسلامی باید به تقویت اصول اخلاقی در درون خود پردازد، و در زمینه‌ی تولید فکر و فعالیت‌های روشن‌فکری، از اعتبار کافی برخوردار شود تا توان‌انگیزه دادن به توده‌ها را پیدا کند.

این باور که اسلام در واقع تنها راه حل باقی مانده برای مقابله با مفاسد به ارث مانده از استعمار است و تنها پاسخ قابل ارائه به تهدید نظم نوین جهانی است روز به روز بیشتر مقبولیت پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

وحدت امت اسلامی نه تنها نیاز مسلمانان جهان، بلکه نیاز کل جامعه‌ی بشری است. گرچه اسلام، به‌عنوان یک پیام و یک الگوی عملی برای بشریت ۱۴۰۰ سال پیش کامل شد. وظیفه‌ی اصلی هدایت کل نوع بشر تحت تعالیم آن هنوز عملی نشده است. وحدت اسلامی گامی عمده به سوی نیل به اخوت اسلامی بین کل انسان‌ها می‌باشد. صلح و آرامش جهانی بر مبنای احترام به هویت انسان‌ها و اصول عدالت تنها در صورتی قابل دستیابی است که امت اسلامی با توسل به زور نقش جهانی خود را در هدایت بشریت بتواند به‌عهده بگیرد. به این ترتیب، وحدت امت اسلامی تنها راه ممکن برای معماری (تمدن الهی) در تاریخ بشر است.

دعای من به درگاه الله - جل جلاله - این است که قلوب ما را به یکدیگر پیوند زند و به امت اسلامی این توفیق را ارزانی دارد که بنیانگذار (تمدن الهی) برای جامعه‌ی بشری باشد.

فصل سوم

هدایت پیداری اسلامی به
منظور تحقق چشم اندازها

عوامل درونی رفتاری‌های

امت اسلام

شیخ تاج الدین هلالی

حاکم شرع و مفتی مسلمانان استرالیا - سیدنی

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خداوندی را که پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را با کلمه‌ی توحید و وحدت کلمه برای بیرون آوردن مردم از تاریکی به نور و از پرستش بندگان به پرستش آفریدگار بندگان، مبعوث گردانید.

آنگاه که خداوند جهانیان، بر آن شد تا دین خود را تکمیل و نعمتش را تمام و رسالتش را پایان بخشد، قلب جزیره العرب را با انقلابی نورانی و ایمانی با ویژگی اعتدال و وصف کمال و تمام و صفت جاودانگی، منور ساخت و فرمود:

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (سوره مائده - ۳) (امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم).

«و کذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» (سوره بقره - ۱۴۳) (و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید).

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» (سوره فتح - ۲۸) (اوست کسی که پیامبر خود را به قصد هدایت، با آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند).

وقتی مسلمانان اولیه به اسباب عزت و پیروزی و یاری خدا، پای بندی نشان دادند و زمام امور خود را به آموزه‌های اسلام سپردند، طی سالهای اندکی، از گروه‌های قبیله‌ای متعصب و درگیر آتش کینه و دشمنی به برادراتی صمیمی و چسبیده به ریسمان الهی، تبدیل گشتند و از پرستش بت و سنگ، به وحدانیت و پرستش خدای یگانه و از بی‌سوادی و چادرنشینی و چوپانی به رهبران و سیاستمداران و فاتحان و نوابغ ملل، متحول شدند، آنها رهبری ملل را به دست گرفتند و پرچمشان برفراز امپراتوری ایران و

روم شرقی و غربی، به اهتزاز درآمد و خورشید دولت توحید درخشیدن گرفت و ستاره قدرت‌های شرک و شیطان و پلیدی رو به خاموشی نهاد.

گذشتگان صالح ما چنان کارستانی کردند که خداوند، عزت دنیا و پاداش آخرت را نصیب آنها گردانید و شایسته رضوان الهی نمود؛ آنها اسباب پیروزی و قدرت را بدرستی شناختند و توجه به آنها را آویزه گوش خود قرار دادند؛ این اسباب، عبارت‌اند از:

- ۱- درک درست معنای توحید.
- ۲- چنگ انداختن به ریسمان الهی.
- ۳- تحقق مفهوم برادری خداپسندانه.
- ۴- سپردن عواطف و احساسات خود به خواست الهی و توجه به ویژگی امت رسول الله یعنی سخت‌گیری بر کافران و مهربانی با خویش.
- ۵- انجام خردمندانه و با مهر و عطوفت آنچه برای فراخواندن مردم به دین خدا، باید انجام دهند.

چرا مسلمانان بدین روز گرفتار شدند؟

امروزه با آه و افسوس، از علت گرفتاری‌های امروزه خود، می‌پرسیم: چرا مسلمانان ارج و عزت خود را از دست دادند و مقدسات و حریم آنان مورد هتک و لگدکوبی قرار گرفت؟ چرا اینگونه از هر سو آماج یورش‌های ددمنشانه و اهانت قرار گرفته‌اند و دچار خواری و ضعف و زبونی گشته‌اند؟ و چنان شده که وقتی به اسلام می‌نگریم آنرا همچون پرنده‌ای می‌یابیم که بال و پرش را بریده‌اند؛ مسلمانان همچون پتیمان و بینوایان بر سفره پلیدان روزگار، به خواری نشست‌اند، فرزندان‌شان قربانی و زنان‌شان مورد هتک حرمت قرار می‌گیرند و کرامت‌شان لگدمال می‌شود ... چرا چنین شده است؟ و اگر برای یافتن درمان درد را تشخیص دهیم متوجه خواهیم شد که اینها همه زائیده دو علت اساسی است که اولی شامل عوامل و توطئه‌های خارجی است که خداوند، ما را از آنها برحذر داشته و به آگاهی ما رسانده بود که آنان [یعنی دشمنان] آنقدر با ما مبارزه می‌کنند تا از دینمان جدا سازند؛ دشمنان این امت، جنگهای برنامه‌ریزی شده ددمنشانه و وحشیانه‌ای را با پوششی از حریر، بر ما تحمیل کرده‌اند و

از راه شیخون فکری و سلطه‌ی اقتصادی و فریب‌های تبلیغاتی و تحریف‌های فرهنگی، حلقه‌ی محاصره و اختناق را تنگتر کرده‌اند. عوامل نوع دوم یعنی علل داخلی و بیماری‌های درونی مسلمانان بسی خطرناکتر و زخم آنها کاری‌تر است و برای درمان آنها، نیاز به تجدیدنظر در رفتارهای دینی خود داریم. چرا که: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (سوره رعد - ۱۱) (در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند). و: «ذلک بان الله لم ینک مغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (سوره انفال - ۵۳) (این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند). این بیماری‌ها را می‌توان در سه مورد "سختگیری"، "رماندن" و "تکفیر" (دیگران)، خلاصه کرد: که سعی خواهیم کرد در این بحث، به همین سه مورد و علل و انگیزه‌های آنها و استدلال درخصوص بطلان باورهای منتهی به آن، بپردازیم.

مسلمانان بمثابة ظرف این دین مبین، تلقی می‌شوند و بدیهی است که یک نوشیدنی گوارا و خوب، زمانی لذت‌بخش و دلچسب می‌شود که در ظرفی تمیز و پاک، تقدیم شود ولی اگر همین نوشیدنی به رخم گوارایی، در ظرف کثیف و آلوده‌ای عرضه شود، چندش‌آور، نخواستی و نفرت‌انگیز می‌گردد. و بدین ترتیب چگونه می‌توان با اوضاع آشفته و دوری مدعیان از قرآن و اخلاق پیامبر، انتظار داشت که اسلام راهی به میان مردم بیابد و دلها را تسخیر کند؟

مسلمانانی که خود رحمت و عطاوت با خویش را به فراموشی سپرده‌اند، چگونه انتظار رحمت الهی را دارند. وقتی همدیگر را یاری نمی‌کنند چه توقعی است که یاری خدا را همراه داشته باشند و زمانی که از برادری و دوستی فاصله گرفتند، چرا باید خداوند آنها را دوست داشته باشد؟ به دیگر سخن مسلمانان، اسباب قدرت و عزت را از دست دادند و از چنگ زدن به ریسمان الهی در میان آنان، خبری نیست، با یکدیگر درگیر شده‌اند و بنابراین از دوستی و برادری، سخنی نیست و درست برعکس آنچه قرآن از آنان خواسته، با برخورد سختگیری و با دشمنان، مهرورزی می‌کنند.

عادات و سنتهای جاهلی قدیم و عصبیت‌های قبیله‌ای البته در پوشش تعصب‌های گروهی و گرایش‌های فرقه‌ای و حزبی، دوباره احیا شده است. هر فرقه، خود را نجات یافته و دیگران را، اهل شرک و گمراهی می‌داند، بت‌پرستی به صورت تعصب‌های کور

نسبت به افراد، درآمده است و در خصوص اسلام و تبلیغ آن نیز باید گفت، جهل و نادانی و افراط و هوس، به منتهی درجه خود رسیده و درحالی که پیامبر اکرم (ص) و نیاکان صالح، تمام سعی و کوشش خود را برای مسلمان کردن دیگران بکار می‌بردند، کار اینان تنها بیرون انداختن مسلمانان از حوزه اسلام است و بین که تفاوت از کجا تا به کجاست؟!

تیشه‌های تباهی و سوء تفاهم

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، آن حضرت، امت خود را از تیشه‌های ویرانی و تباهی داخلی به عنوان خطر بزرگی که متوجه احادیث نبوی است، برحذر داشته و در این باره با اشاره به سه تیشه، می‌فرماید: علم "حدیث" از هر سو گرفتار "افراطیان"، "دروغ‌پردازان" و "جاهلان" می‌گردد. بحران فهم اسلام که گریبانگیر گروه‌های اسلامی است، در شش مسئله قابل بررسی است:

نخست: عدم تمییز میان ابزارهای متغیر و هدفها و آماج‌های ثابت.

دوم: عدم آشنایی کامل با احکام علمی - عقیدتی یعنی اصول دین و احکام شرع یعنی فروع دین و در هم آمیختن این دو با هم.

سوم: تفاوت نگذاشتن میان سنت‌های عبادی و عادت‌ها.

چهارم: افراط در پای‌بندی به ظاهر متون و ملالغظی بودن و تهی ساختن شریعت از روح و حکمتی که در احکام شرعی برای تحقق منافع مردم، در نظر گرفته شده است.

پنجم: ناآشنایی با هنرهای معانی و بیان از جمله مجاز، کنایه و ... و تفاوت نگذاشتن میان مجاز و حقیقت.

و سرانجام ششم: تعصب نسبت به نظریات و گفته‌های مبتنی بر احادیث تکراری (خبر واحد) و در صورت صحیح حدیث نیز، ناآشنایی با دلایل و حجت‌های مسائل عقیدتی و آنچه از احادیث متواتر باید به عنوان لازمه آنها، تلقی کرد.

کج‌فهمی و برداشت‌های جزمی از اسلام و ویژگی‌هایی که برشمردیم، منجر به وجود و حضور گروهی شده که به عنوان فرقه جاهلان و متعصبان، از آنان یاد می‌کنیم و ویژگی‌های آنان را به صورت گذرا برمی‌شماریم:

۱- صدور حکم شرک، تکفیر و بدعت‌گذاری برای بخش اعظم مسلمانان. آنها

آیات قرآنی نازل شده در مورد مشرکان و بت‌پرستان را بر مسلمانان و کسانی انطباق می‌دهند که اشهد أن لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله بر زبان جاری ساخته‌اند. و تنها خود را موحد و نجات‌یافته تلقی می‌کنند.

۲- هدف اساسی و عمده دل‌مشغولی آنان، ایراد گرفتن از عقاید مسلمانان و اخراج آنان از امت به دلیل دیدگاههایی است که در مورد آنها اختلاف نظر وجود دارد.
۳- روش آنها، خصمانه و کین‌توزانه است و هر جا که گروهی مخلص به تبلیغ دین خدا می‌پردازند از سوی شیطان دشمنانی از میان این گروه برای آنان تراشیده می‌شود.

۴- خون مخالفان خود از علما و خطباء و ائمه مساجد را مباح می‌دانند؛ آنچنانکه در مصر، الجزایر و اخیراً نیز قتل بسی‌گناهان در عربستان سعودی و اقدام به کشتار وحشیانه مسلمانان شیعه در عراق، صورت گرفت.

۵- عمومیت بخشیدن به کفر حاکمان و محکومان (سرمداران و عموم مردم، کشورها و ملت‌ها) که باید گفت حتی اگر شبهه‌ای تأویلی درخصوص تکفیر رژیم‌های حاکم با استناد با آیات قرآنی: «من لم يحکم بما انزل الله فأولئك هم الکافرون، الظالمون - الفاسقون» (سوره مائده - ۴۷-۴۵-۴۴) (و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند کافر (ستمکار و نافرمان) است.) وجود داشته باشد، گناه مردم بسی‌چاره این رژیم‌ها، چیست؟

۶- سرگرم ساختن مسلمانان به یک‌سری مسائل فرعی و جدل‌آمیز و قشریاتی که مسلمانان نسبت به حلال یا حرام بودن آنها، اتفاق‌نظری ندارند؛ آنها با بزرگ کردن مسائل کوچک و کوه ساختن از کاه، مسائل سرنوشت‌ساز را به فراموشی می‌سپارند و میان مسلمانان تفرقه ایجاد می‌کنند و دیوار بی‌اعتمادی می‌کشند.

۷- از جمله خطرات آنها، بی‌توجهی به قاعده: «نباید ضرر را با ضرر بزرگتر برطرف ساخت» و قاعده از میان برداشتن منکر است. آنها علت اصلی و اساسی ناکام گذاردن خیزش اسلامی و بیداری مکتبی مسلمانان به‌شمار می‌روند.

۸- بی‌حرمتی و بی‌توجهی به پیشوایان و علما و تشویق نوجه‌ها و تازه به مکتب رفته‌ها، به توهین و هتک حرمت علما به دعوی اینککه علمای حکومتی و غاظ السلاطین هستند.

۹- خطرناکترین ویژگی این گروه، اصرار شدید آنها برای تعمیق شکاف‌های مذهبی و شرکت در نشر و ترویج ادعاهای و افتراها و بهتان‌ها علیه مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و وصف گروه بزرگ مسلمانان شیعه به بدترین صفات و پست‌ترین اتهامات از جمله اینکه مثلاً قرآن‌شان تحریف شده و آیاتی از آنرا حذف کرده‌اند، و نیز جهل مرکب نسبت به مفهوم صحیح احکامی چون "تقیه" و "بداء" و ...

پیش از پرداخت مفصل‌تر به این مسائل مهم، مایلیم صادقانه و برادرانه سه فقره اندرز به همه برادران و فرزندانم، دست‌اندرکاران تبلیغ اسلام و طلبه‌های جوان، تقدیم دارم تا مگر در مسیر فراخواندن مردم به سوی خداوند - عزوجل - آنها را آویزه گوش قرار دهند.

اولین اندرز

پیامبر رحمت آموزش می‌داد و راهنمایی می‌فرمود ولی تکفیر نمی‌کرد و کسی را نمی‌رماند؛ علمای اسلام برآن‌اند که سیره و زندگی پیامبر اکرم (ص)، آشکارا نشان می‌دهد که آن‌حضرت هرگز کسی از مسلمانان را - به رغم اینکه مرتکب خطا و گناه می‌شدند، و برخی از آنها همچون مردم عادی، مرتکب گناه کبیره می‌شدند - تکفیر نکرد، برخی از آنان آنچنان شراب می‌نوشید که می‌شود گفت معتاد شده بودند، یا مرتکب جرم زنا می‌گردیدند یا از جهاد، سرباز می‌زدند یا مرتکب شرک لفظی می‌گردیدند یا سخنانی بر زبان می‌راندند که بیشتر به کارها و گفته‌های مشرکان شباهت دارد؛ آن‌حضرت (ص) به خطاکاران تذکر می‌داد و آنانرا با مهر و محبت و سعه صدر تمام، به راه درست و اطاعت خدا، ارشاد می‌فرمود.

بدعت تکفیر، مربوط به خوارج است

کسانی که مسلمانان را بخاطر مسائل شبهه‌آمیز یا اختلافی، تکفیر می‌کنند جاپای خوارجی می‌گذارند که پس از نبرد صفین و پذیرش حکمیت از سوی امام علی (کرم الله وجهه)، امت اسلامی آنانرا از خود راند؛ آنها حکمیت را کفر تلقی کردند و امام علی و همراهانش و نیز عموم یاران پیامبر و مسلمانان و سپس همه‌ی مخالفان خود و کسانی را که مرتکب گناه شدند، تکفیر کردند و خون مخالفان خود و قتل زنان و کودکانشان

را مباح دانستند و برای ترور یازان پیامبر (ص) نقشه کشیدند و داماد پیامبر و نخستین فدایی اسلام و شهید محراب حضرت علی (ع) را به شهادت رساندند و سر محابی گرانقدر "عبدالله بن خطاب بن اُرت تمیمی" و همسر حامله‌اش را سر بریدند و فتنه‌ی تأویل ناروای کتاب خدا و احادیث پیامبر خدا (ص) را عَلم کردند.

دومین اندرز

تکفیر در ترازوی قرآن و سنت

شهادت توحید و بیان "اشهد ان لا اله الا الله"، مرز ایمان و کفر بوده و هست و زمانی که بنده خدا، وحدانیت او و رسالت پیامبرش حضرت محمد (ص) را شهادت دهد، در شمار پیروان اسلام تلقی می‌گردد و سایر ارکان ایمان، فرع بر این دو اصل‌اند. برخی مسلمانان، اصول و قواعد و فرعیاتی را مطرح ساخته و شالوده مذاهب خود قرار داده‌اند، که اسلام و ایمان پیروان را با آنها می‌سنجند و در برابر کسانی که به مخالفت با آنها می‌پردازند، شمشیر تکفیر و اخراج از امت اسلام را می‌کشند. شگفت این‌که بدانیم حکم تکفیر مسلمانان براساس دانشی است که آنرا علم توحید می‌نامند و هر فرقه و طایفه و گروهی نیز توحید ویژه‌ی خود را دارد و اگر مسلمانان به توحید ناب نبوی و برگرفته از اخلاق قرآن مجید و برکنار از فلسفه‌های یونانی یا بدعت‌های عقلی یا جدال‌های کلامی، پای‌بند بودند. هرگز به این‌حال و روز گرفتار نمی‌گشتند.

احکام مترتب بر تکفیر مسلمان

جرات تکفیر یک مسلمان، خود کفری است که عامل آنرا از امت اسلام بیرون می‌سازد و پیامدهای زیر را دربردارد:

- ۱- قطعاً از رحمت الهی رانده می‌شود.
- ۲- در آتش دوزخ جاودان می‌ماند.
- ۳- همسرش باید از وی جدا شود زیرا ماندن بر همسری کافر، به‌انفاق علما، حرام است.
- ۴- فرزندان او نیز پس از کفر، به دلیل بطلان ازدواج، زنازاده به‌شمار می‌روند.
- ۵- فرزندان، از ولایت او خارج می‌شوند زیرا کافر، ولایت ندارد.

- ۶- خونس می‌گردد.
 - ۷- باید در دادگاه اسلامی برای به توبه کشاندن یا اجرای حکم ارتداد در مورد وی محاکمه شود.
 - ۸- از ارت‌گذاری و ارثیه‌بری محروم می‌شود.
 - ۹- در صورت مرگ، مراسم غسل و نماز برایش انجام نمی‌شود.
 - ۱۰- در آرامگاه مسلمانان، بخاک سپرده نمی‌شود.
 - ۱۱- او را به عنوان بریده از جامعه اسلامی باید مورد تحریم قرار داد و راند.
 - ۱۲- رحمت الهی و آمرزش برای او طلب نمی‌شود.
- کفر، حق خدا و رسول اوست و تنها کسی کافر شمرده می‌شود که خدا و رسول او را تکفیر کرده باشند.

- انواع کفر

- همچون ایمان که انواع و درجاتی دارد، کفر نیز چنین است و دو نوع دارد:
- کفر بزرگ، که کافر را از جرگه امت خارج می‌سازد و در آتش دوزخ جاودانه می‌کند.
 - کفر کوچک که شامل کفر زبانی است و چنین کفاری از جرگه امت خارج نمی‌شود.

سومین اندرز

چند قاعده طلایی برای طلاب جوان

اینک چند قاعده طلایی را که پیشوایان دینی و علمای اسلامی در نظر گرفته‌اند با طلاب جوان علوم دینی، در میان می‌گذارم تا چراغ راهی برای آنان و قانونی برای برخوردشان با مسلمانان، در نظر گرفته شود و در روز جزا با آرامش و اطمینان و بدون کشیدن بار گناه تکفیر و تفسیق کسی، در بازگاه الهی حضور یابند:

قاعده‌ی اول: هر حکم شرعی مثبت یا منفی در شمار فروع دین و نه اصول آن است و به همین دلیل صدور حکم کفر یا ایمان براساس آن، هیچ مشروعیتی ندارد؛ کسی که

بنا به دلایلی که پذیرفته یک حکم شرعی برایش جنبه‌ی منفی دارد، حق ندارد دیدگاه کسی را که به دلایل خود برای همان حکم جنبه‌ی مثبتی در نظر گرفته، تکفیر کند؛ مسلمانان باید آنچه را که بر پایه‌ی اعتماد به پیشوایان دینی و مجتهدان خود، درست می‌پندارند انجام دهند و وقتی به آنچه جز آنان می‌گویند، ننهند.

قاعده‌ی دوم: امت بر این اتفاق نظر پیدا کرده که اگر مسلمانی کاری را انجام دهد که بنا بر نود و نه وجه، احتمال کفر و بنا بر تنها یک وجه، احتمال ایمان از آن می‌رود، باید آن یک وجه ایمانی را ملاک قرار دهد و وجوه دیگر را به کناری نهد. و وقتی حدود الهی را می‌توان با شبهات، توجیه کرد، مسائل فرعی که جای خود دارد.

قاعده‌ی سوم: طبرانی در "الکبیر" از عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) با اسناد معتبر، روایت کرده است: «کاری به اهل "لا اله الا الله" نداشته باشید؛ آنها را با یک گناه تکفیر نکنید.» و در روایت دیگری: «با هیچ کاری آنانرا از اسلام بیرون نکنید». ولی البته در این نهی (به اتفاق همه‌ی مسلمانان) کسانی که به مخالفت با ضرورت‌های دین و حلال و حرام الهی بپردازند، استثناء شده‌اند، همچنانکه ما حق نداریم با استناد به آیاتی که خداوند در مورد مشرکان نازل فرموده، آنها را بر مسلمانان به دلیل ارتکاب خطای احتمالی در مسائل فرعی و اختلافی منطبق بدانیم و بر موحدان هم جاری کنیم. "بخاری" تصریح دارد که این شیوه را "خوارج" از سوی تعصب و بدون دلیل، با اعمال حکم کفار در مورد مسلمانان، باب کردند.

قاعده‌ی چهارم: پای‌بندی و آراستگی به ویژگی‌هایی که از سوی پیشوایان و معتمدان دینی، مطرح شده است از جمله:

- اینکه نظر من درست است ولی احتمال خطا هم وجود دارد و نظر دیگران خطا است ولی احتمال درستی آن می‌رود.

- سخن و نظر همگان جز پیامبر اکرم (ص)، قابل جرح و تعدیل است.

- باید در موارد انفاقی و مشترک، همکاری کنیم و نسبت به موارد اختلاف، عذر

یکدیگر را بپذیریم.

قاعده‌ی پنجم: این حدیث نبوی که می‌گوید شیطان، گرگ آدمیزاد است و گرگ‌ها گوسفندی را که از گله جدا شده باشد، می‌دردند؛ بنابراین، جماعت و جمع مردم و مسجد را دریابیم. این حدیث را نیز در نظر بگیریم که: «امت من بر گمراهی اتفاق نظر

نخواهند کرد.»

و استناد به آیات مربوط به عدم توجه به اکثریت یعنی: «و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین» (سوره یوسف - ۱۰۳) (و بیشتر مردم - هرچند آرزومند باشی - ایمان آورنده نیستند.) و «و أن تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله» (سوره انعام - ۱۱۶) (و اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند.) مربوط به کثرت اهل باطل از میان کافران و مشرکان است.

بررسی موارد شش‌گانه‌ی اختلافی

مورد اول: وسایل و اهداف در احکام شرعی

در شریعت اسلام، احکام دارای هدفها، آماج و مقاصدی هستند که ثابت، دائمی و غیرقابل تبدیل می‌باشند؛ این اهداف با ابزارهای مختلفی متناسب با زمان و مکان و عرف، تحقق پیدا می‌کنند. و اختلاف‌ها نیز به دلیل درهم‌آمیزی و سوء فهم این دو جنبه، مطرح می‌شود. موضوع را با یک مثال روشنتر می‌سازیم: کسی از فرزندان خود می‌خواهد که راهی دریا شوند و برای خورد و خوراک خانواده، ماهی صید کنند، فرزندان نیز فرمان پدر را اطاعت کرده با استفاده از وسایل مختلف و متنوع از نظر ابزار صید و نوع طعمه و ... به صید ماهی می‌پردازند و در پایان روز هرکدام با آنچه خداوند قسمت کرده باز می‌گردند؛ هدف یکی ولی ابزار کار آنها مختلف بود.

- خداوند به ما فرمان داده است: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (سوره انفال - ۶۰) (و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده، بسیج کنید تا با این (تدارکات) دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.)

هدف در اینجا آمادگی و داشتن توانایی‌های نظامی لازم برای رویارویی با دشمنان و دفاع از حریم شهرها است ولی وسیله و ابزاری که پیامبر اکرم (ص) و پیشینیان برای تحقق آن بکار می‌بردند (اسب و شتر و شمشیر و نیزه و سپر و ...) بود حال آنکه وسایل مطلوب زمانه‌ی ما، توپ و تانک و هواپیما و بمب‌افکن و دیگر وسایل تکنولوژیک و امروزی است. مسئله تعیین وقت شرعی و استفاده‌ی کنونی از ساعت‌ها و

زمان‌سنج‌های سونسی و ژاپنی و ... و بهره‌گیری از آفتاب و سایه و موقعیت خورشید و ... در آن زمان، کسب دانش که در اسلام تشویق شده و در فضیلت تعلیم و تعلم مطالب فراوانی وارد شده و نحوه انجام اینکار که در گذشته حضور در حلقه‌های درسی مساجد و امروزه به صورت مدارس و دانشگاه‌ها و ابزارهای نوینی چون رایانه و اینترنت و رسانه‌های گوناگون درآمده، دو مثال دیگر از این مورد هستند.

موضوع زکات و انواع فعالیت‌هایی که باید شامل آن گردد، از جمله مثلاً مراکز پرورش ماهی و مرغداری‌ها، دامداری‌ها، باغداری‌ها، بازرگانان و صاحبان ارز و ... آیا پذیرفتنی است که این گروه‌ها، علیرغم درآمدهای آنچنانی، زکاتی نپردازند؟ مسئله روزه و اعلام اولین و آخرین روز ماه مبارک رمضان و استفاده از وسایل پیشرفته نیز نمونه‌های دیگری از این مورد هستند.

علامه "یوسف القرضاوی" در کتاب خود "کیف تتعامل مع السنة" (چه برخوردی با سنت داشته باشیم) (صفحه ۱۴۳) می‌نویسد: «از جمله موارد شگفت اینک یکی از علما بر این تعریف کرده که در بازدید از یکی از کشورهای اسلامی در آسیا، در آبریزگاه‌های آنجا متوجه وجود دو ظرف یکی پر از ریگهای درشت و دیگری برای جای دادن ریگهای استفاده شده، شده است وقتی در این باره جویا شده به او گفته‌اند: ما بنا بر سنت پیامبر (ص) و برای احیای آن، برای طهارت از آب و سپس از این سنگها استفاده می‌کنیم. اینان برای احیای سنت پیامبر باید مساجد خود را نیز با خشت می‌ساختند و سقف آنرا با نخل خرما می‌پوشاندند و با حصیر فرش می‌کردند و با پیه‌سوز روشنش می‌ساختند و بدون درب باقی می‌گذاشتند، حال آنکه مساجدشان بسیار مدرن احداث شده و به طرز باشکوهی تزیین شده و با فالی‌های فاخر فرش شده و برای روشنایی آنها از چلچراغ‌هایی با لامپهای الکتریکی، استفاده شده است!!»

مورد دوم: تفاوت احکام اعتقادی و احکام شرعی

اسلام دارای دو بخش بنیادی جدایی‌ناپذیر یعنی اعتقادات و احکام شرعی است؛ اعتقادات، مواردی است که فرد مسلمان باید بی‌هیچ شک و تردیدی آنها را باور یقینی داشته و همان مطالبی است که همه پیامبران پیشین نیز از آن سخن به میان آورده‌اند و از جمله شامل یگانگی خداوند متعال، پرستش و پذیرش پروردگاری اوست؛ این موارد

را اصول دین می‌خوانند. احکام شرعی نیز مجموعه، اوامر و احکامی است که خدا و رسول، آنها را تشریح کرده و رابطه میان خدا و پروردگار، (عبادات) و رابطه افراد با یکدیگر (معاملات) را تبیین می‌کنند و آنها را احکام عملی یا فروع دین می‌نامند، مهمترین ویژگی‌های شریعت اسلام از این قراراند:

۱- همه‌جانگی و کمال.

۲- میانه‌روی، اعتدال و سادگی.

۳- اصول ثابت و فروع متغیر.

احکام عقیدتی یعنی اصول دین به مفهوم ارکان ایمان شامل: ایمان به خدا و ملائکه و کتابها و پیامبران وی و روز جزا است که میان همه مسلمانان مشترک است و جایی برای اختلاف نظر در آنها وجود ندارد.

ولی موارد اختلافی و تفاوت دیدگاههای مذاهب، در احکام عملی یعنی فروع دین است و براین اساس وقتی کسی را می‌بینیم که از نظر ما، بر صواب نیست و با آنچه به نظر ما درست آمده مخالفت می‌کند می‌توانیم بجای تکفیر وی، او را بر خطا بدانیم، شیوه برتر نیز آنست که نسبت به همه اهل قبله‌ای که در اصول، با آنها اتفاق نظر داریم، حسن‌ظن نشان دهیم؛ هیچ کس حق ندارد برای خود عصمت و کمال و حقانیت قایل باشد و دیگران را اهل شرک و گمراهی و بدعت، نام نهد.

و در این میان صواب آنست که به سخنان پیامبر اکرم (ص) توجه شود که فرمود:

۱- خداوند هرگز این امت را بر گمراهی، متفق نگردانیده و او همواره با جماعت است؛ پس، از اکثریت مردم پیروی کنید زیرا جدا ماندگان در آتش، جای خواهند گرفت.

۲- امتم بر گمراهی و ناصواب، متفق نخواهند شد؛ چنانچه با اختلافی مواجه شدید، اکثریت را دریابید.

۳- دست خدا با جماعت است و شیطان با کسانی است که با جماعت مخالفت کنند.

احادیث مربوط به پای‌بندی به جماعت در کتب صحیح فراوانتر از آن اند که در شمار آیند؛ تردید نسبت به صواب بودن اکثریت، با استناد به آیات قرآنی که اکثریت مردم روی زمین را اهل شرک و کفر و گمراهی می‌دانند، درست نیست زیرا این آیات اشاره به کثرت مردم و ملل کفر بر روی زمین است و کسانی که اکثریت مردم را به شرک و گمراهی متهم می‌کنند خود، از هر کس دیگری به گمراهی و شرک، نزدیکترند.

استدلال به آیه: «و ما يؤمن اكثرهم بالله الا و هم مشركون» (سوره یوسف - ۱۰۶) (و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه با او چیزی را شریک می‌گیرند.) و در نظر گرفتن آن برای مسلمانان، ناشی از جهل و نابخردی است که برخی عوام مرتکب می‌شوند و بطلان آن کاملاً روشن است زیرا بنا بر گفته «بوجریب طبری» و همه مفسران، این آیه در حق کفار مکه نازل شده و در واقع تفسیری بر آیه دیگری از سوره انعام است که می‌گوید: «ولئن سألنهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله».

مورد سوم: تفاوت نگذاشتن میان عاداتها و عبادتها

تردید نیست که اقتدا به سنت‌های رسول خدا (ص) و پای‌بندی به آنها، در شمار عبادت‌های پسندیده و باعث تقرب به خداوند است و نشان از محبت به او دارد. پیامبر اکرم دارای یک سری صفات خلقی (که وجه تمایز وی با افراد دیگر است) و یک سری صفات اخلاقی است که مربوط به رفتار و اخلاق و برخوردهای آن حضرت می‌شود. تاسی به صفات پیامبر بیشتر مربوط به این نوع دوم یعنی رفتارها و اخلاق او است که در این مورد نیز باید گفت پیامبر دارای دو نوع افعال یکی تعبدی و دیگری عادت‌ی است و اقتدا به افعال تعبدی او است که در سنت، بدان توصیه شده است و از شرایط صحت عبادت‌بندگان پس از اخلاص برای خدا، مطابقت آنها با کارهای انجام شده‌ای چون نماز، روزه، حج و دیگر عبادتها از سوی پیامبر (ص) است ولی در مورد آنچه که آن حضرت (ص) به حکم عادت انجام داده مثلاً در نوع پوشاک و خورد و خواب و راه رفتن و ... دیگر جایی برای تعبد و اقتدا باقی نمی‌ماند مگر آنکه از سوی وی، در موارد معینی رهنمودی صادر شده باشد؛ از جمله عادات پیامبر، سوار شدن بر شتر، اسب، مادیان و الاغ و پوشیدن پیراهن، ردا، عمامه، قبا و عبا و خوردن آرد جو الک نشده و مثلاً یک نوع بودن غذا در یک وعده و اکتفا به آب و خرما در بیشتر ایام و نشستن بر روی زمین و خوابیدن بر حصیری از برگ درخت خرما و ... است؛ آیا عاقلانه است که مسلمانان را وادار کنیم در این موارد نیز به سنت‌ها و عادت‌های پیامبر اکرم (ص) اقتدا کنند؟!

پیامبر خدا (ص) آن کارها را از روی عادت و نه به عنوان عبادت، انجام داده و هرگز فرمان به پیروی از آن سنت‌ها و عادت‌ها نداده و انجام آنها را باعث تقرب

به خدا، ندانسته است. می‌گویند بزرگی اطاق همسران نه‌گانه‌ی آن حضرت به اندازه‌ی مساحت یکی از سالنهای خانه‌های بسیاری از مسلمانان امروزی نبوده است گویانکه خانه‌ی حضرت هم از خشت خام ساخته شده بود. آیا با پای‌بندی به چنین سنتی، می‌توان انتظار داشت زندگی زناشویی یک خانواده‌ی مسلمان، پابرجا بماند؟

در همین راستا برخی سعی دارند پیراهن خود را تا نیمه‌ی ساق پای خود کوتاه کنند حال آنکه زبان خود را دراز می‌کنند و همچون شمشیری برنده و تیرباری زهرآگین، زنده و مرده‌بندگان خدا را شب و روز با آن می‌آزارند و برخی دیگر ریش خود را آنچنان بلند می‌کنند که روی شانه‌ها می‌افتد که البته عیبی ندارد ولی عیب بلند ریش همراه با کوتاهی عقل و فراخی ریش همراه با تنگی نظر و تند اخلاق است؛ برخی نیز در توهین آشکار به سنت پیامبر، آنچنان در زهد و درویش مسلکی، مبالغه می‌کنند که مایه دلزدگی می‌شود. این نابخردان بر این گمانند که احیای سنت در موهای ژولیده و آشفته همچون جنگل مولا و ریشی درهم و برهم و لباسی کهنه و به یادگار مانده از عهد بوق و نعلینی مندرس و پاره و پوره است. ولی در خورد و خوراک آنچنان به پرخوری و اسراف می‌پردازند که چین‌های شکمشان به صورت شکمبه‌ی نفرت‌انگیزی، پیشاپیش آنها، اعلام حضور می‌کند!

حال آنکه اسلام، به مسلمانان اجازه داده که از هر نعمت حلال و پاک‌ی بدون اسراف و تبذیر، استفاده کنند و همواره خوش صورت و زیبا اندام و آراسته مر و تمیز و مرتب باشند؛ پاکیزگی خانه و خیابان و معابر نیز آنچنان است که شعبه‌ای از ایمان قلمداد شده است.

مورد چهارم: بی‌توجهی به روح متون و پای‌بندی به الفاظ

از بدبختی‌های بزرگی که از سوی برخی مغزهای معیوب و متحجر گرفتار آئیم، پای‌بندی به ظاهر الفاظ و تعصب نسبت به معنای تحت‌اللفظی و نادیده انگاشتن معنا و مفهوم نهفته در این متون و بی‌توجهی به جنبه‌های معنوی آنها است.

از جمله مثال‌های مطرح در این باره، پافشاری برخی مسلمانان در محاسبه‌ی زکات فطریه براساس گندم، برنج یا جو بنا بر سنت رسول خدا (ص) است حال آن‌که این امر با هدف و قصدی که زکات فطریه به‌خاطر آن تشریح شده یعنی بی‌نیاز کردن مستمندان

در روز عید، منافات دارد؛ آدم فقیر یا خانه‌ای پر از گندم چه کند؟ و چگونه می‌تواند لبخند بر چهره کودکانش بنشانند و آنانرا همچون فرزندان ثروتمندان، با لباسی نو، شادمان کند و از تفریح و شادی روز عید، برخوردار سازد؟
از جمله دلایل خطرناکی و بطلان تمسک به ظاهر متون، تهی ساختن شریعت اسلام از مقاصد خود و عاری ساختنش از روح و معنا و دور کردن آن از راه درست و صواب است.

در این باره می‌توان به: ۱- احادیث مربوط به کراهت زراعت، ۲- تحریم زیارت قبرستان از سوی زنان، ۳- تحریم پوشیدن پیراهن بلند، ۴- حدیث تحریم مهاجرت و اقامت در کشورهای غیراسلامی ۵- حدیث عدم مسافرت زن بدون همراه محرم، ۶- استحباب غذا خوردن با سه انگشت دست و لیسیدن انگشتان پس از هر وعده غذا و دهها مورد دیگر به عنوان مثال، اشاره کرد که اگر هر کدام را با توجه به فلسفه و روح نهفته به هنگام صدور این سخنان یا توصیه‌ها، مورد دقت و تأمل قرار دهیم، دیگر بنا را بر آن قرار نمی‌دهیم که اشتغال به کشاورزی مردم را ناپسند بشماریم و زنانی را که به زیارت قبرستان می‌روند، مورد عتاب و خطاب قرار دهیم یا برای رعایت سنت پیامبر (ص)، از لباس کوتاه تا زیر زانو (برای مردان) استفاده کنیم و مثلاً مهاجرت دهها میلیون مسلمان از سرتاسر کشورهای اسلامی به کشورهای اروپایی و آمریکایی و جاهای دیگر را نادیده بگیریم و حکم به حرمت اینکار دهیم و اینکه نگذاریم هیچ زنی به تنهایی حتی اگر امنیت جانی و ناموسی‌اش تأمین باشد، به سفر رود و مثلاً کسی را که با قاشق و چنگال و کارد غذا خورد و از انگشت دست استفاده نکرد و دستانش را پس از خوردن غذا نلیسید، مورد عتاب و نکوهش قرار دهیم.

چند برداشت مضحک ناشی از کج‌فهمی

- ۱- اینکه می‌گویند اگر کسی خانه یا قطعه زمینی متعلق به خود را هبه کند (بخشد) و تبدیل به مسجد شود، هیچ اجر و پاداشی برایش ندارد زیرا در حدیث آمده است: (هر کس برای خدا مسجد بنا کند ...) (نه بخشد یا خانه‌اش تبدیل به مسجد شود) از خداوند متعال برای چنین مغزهای بیماری، شفای عاجل مسألت داریم!
- ۲- اگر کسی در ظرف ادرار کند و سپس ادرار خود را در برکه یا آب راکدی

بریزد، گناهی مرتکب نشده است زیرا پیامبر از ادرار کردن در آب راکد، نهی فرموده است. (نه ادرار در ظرف و ریختن آن در آب!!)

۳- برخی برآنند که اگر مردی از دختر باکره‌اش در مورد ازدواج با کسی، جويا شود و او بگوید: می‌پذیرم یا راضی‌ام یا اشک شوق سردهد، این ازدواج باطل خواهد شد زیرا در حدیث آمده است: اجازه دختر باکره، سکوت اوست و او به سخن آمده است! با این حساب با دختران امروزی چه باید کرد که حجب و حیا را به کناری نهاده در صورت طرح موضوع ازدواج از سوی پدر، با یک غزل عاشقانه، پاسخ مثبت خود را اعلام می‌کنند! آیا باید اینگونه ازدواج‌ها را متوقف سازیم و حکم بطلان آنها را صادر کنیم؟ پناه بر خدا از اینهمه حماقت و خرفتی!

۴- از دیگر موارد مسخره‌ای که انسان را وادار می‌کند از شدت تأسف و اندوه تا بناگوش بخندد واکنش و اقدام آدمهایی است که به‌خاطر هیچ و پوچ چه آتشی که به پا نمی‌کنند و ای بسا سومین جنگ جهانی را بخاطر اختلاف بر سر محل قراردادن مسواک، به راه اندازند! آیا باید روی گوش گذارده شود یا در دهان و یا لای عمامه، فرو برد یا آنرا در جیب قرار داد؟ و اگر کسی از من بپرسد به او خواهم گفت که آنرا، در یکی از چشمان خود فرو کن!

- و آیا باید به مرده گفت، مرحوم فلان یا فلانی رحمه الله علیه؟
- و آیا خشک کردن دست پس از شستن برای غذا جایز است یا حرام؟
- و آیا شستن دستان پس از غذا جایز است یا کافی است آنها را بلیسیم یا فقط پاک کنیم؟

• و آیا فرد مسلمان می‌تواند ایستاده آب بنوشد یا اینکار حرام است؟
و از این گونه ترهات و مزخرفاتی که سیاهان جنگل را نیز از خنده روده‌بر می‌کند!

۵- فتواهای عجیب و غریبی چون:

الف: تحریم خرید وزنی مرغ و ماهی و سایر حیوانات زنده پیش از تمیزکردن و خالی کردن شکم آنها. زیرا به معنای خرید خون و نجاست‌های حرام است. جالب

اینکه برای پرهیز از ارتکاب چنین حرامی، وقتی برای خرید مرغ و ماهی به بازار می‌روند و پس از انتخاب، بهای آنرا می‌پرسند فروشنده از قیمت کیلویی آن می‌گوید و آنها از وی می‌خواهند بدون بیان وزن و قیمت هر کیلو، بهای کل آنرا بگویند و پولش را دریافت کند. گویا خدا هم متوجه نمی‌شود که آنچه را به زعم خود حرام می‌دانسته‌اند، خریده‌اند!

ب: حرمت خرید اشیای نجسی چون الکل؛ برای گذاشتن کلاه شرعی و نیفتادن به گناه، یکی از این شیوخ می‌گوید اگر ناگزیر به خرید یک شیشه الکل برای تمیز کردن زخم و ... شدی، به داروخانه برو و بگو این شیشه را - بدون ذکر محتوی آن - به من بفروش و بهایش را بپرداز و بیا. در این صورت مرتکب گناه نشده‌ای. گفته می‌شود یکبار متصدی داروخانه برای مسخره کردن چنین افرادی، پس از درخواست شیشه، محتوای آنرا خالی کرد و به او داد و هنگامی که آنرا گرفت و تکان داد و متوجه خالی بودنش شد نتوانست چیزی بگوید سری تکان داد و دست از پا درازتر رفت و احتمالاً بر تهی مغزی خود افسوس خورد.

- از جمله در یک نوار کاست که درس یکی از این شیوخ ضبط شده بود، مطالبی به صورت پرسش و پاسخ آورده بود که با توجه به محتوای آن از خداوند می‌خواهم همه ما را به راه راست و مورد رضای او هدایت کند! از جمله مثلاً فتوا به واجب نبودن زکات اموال نقدی (اسکناسی) داده بود زیرا زکات فقط به طلا و نقره تعلق می‌گیرد ولی دلار و دینار و لیره و پوند و دیگر ارزهای اسکناسی شامل حال زکات نمی‌شود! یا فتوای مربوط به حرمت رانندگی زنان.

● مسئله حرمت پوشیدن شلوار، از سوی زنان مسلمان زیر چادر یا عبا، نیز از این قبیل فتوهای مطرح شده از سوی افراطیون است که آنرا با شباهت یافتن به مردان - که بر زن مسلمان حرام است - توجیه شرعی می‌کنند؛ در پاسخ به این شبهه می‌گوییم: پوشیدن شلوار زیر لباس شرعی و اسلامی از سوی دختران مسلمان و بویژه دانش‌آموزان، وسیله برتر و کاملتری برای حفظ متانت و وقار آنها است دلیل ما هم روایات چندی از جمله قول رسول خدا و به روایت بیهقی در "الادب" و ابن‌عمدی در

«الکامل» است که فرمود: از شلووار استفاده کنید زیرا پوشیده‌ترین لباس شما است و زنانان را بهنگام بیرون شدن از خانه با آن، مصون نگاه دارید. یا در روایت دیگری که حضرت (ص) فرمود: «خدای رحمت کند زنانی که شلووار پوشیده‌اند.» و موارد دیگری که بهتر است به منظور حفظ حرمت قلم، از ذکر آنها، خودداری کنیم چون بیشتر مربوط به مسائل زیر شکم و اندیشه‌های بی‌مبارگونه‌ای در این باره، می‌شود.

مورد پنجم: حقیقت و مجاز

می‌دانیم که در زبان عرب، مجاز کاربرد زیادی داشته و به مثابه نوعی اعجاز و گونه‌ای بلاغت کلامی است که به صورت استعاره، کنایه، مجاز مرسل و ... بیان می‌شود و گاه البته از حقیقت نیز گویاتر است و از آنجا که قرآن کریم به این زبان نازل شده و رسول خدا حضرت محمد (ص) نیز فصیح‌ترین سخنور عرب به‌شمار می‌رود، شگفت نیست که کتاب خدا و سخنان پیامبر خدا (ص) شامل این نوع اعجاز کلامی هم باشد ولی اگر از درک مجاز لغوی و عقلی غافل ماندیم و آنرا در کتاب و سنت نفی کردیم، دچار مشکلات فراوانی می‌شویم و نخواهیم توانست بسیاری از شبهات را پاسخ گوئیم.

حمل سخن بر مجاز گاهی آنچنان لازم و حتمی می‌آید که در صورت عدم توجه به آن، آدمی را دچار لغزش و خطا می‌سازد. مثلاً وقتی پیامبر اکرم (ص) به همسران خود فرمود: آنکس که دست درازتری دارد زودتر به من ملحق خواهد شد، آنها سخن آنحضرت را حمل بر طول دست خود کردند و عایشه می‌گوید: آنها بدنبال آن شدند که کدام یک، دست درازتری دارد و تکه چوبی را برای اندازه‌گیری دستهای خود در نظر گرفتند حال آنکه مراد رسول خدا (ص) این نبود بلکه منظورش بلندی دست به معنای نیکوکاری بیشتر بود. که با وفات همسرش زینب بنت حجه که زنی بسیار نیکوکار و کسی بود که از دسترنج خود به دیگران کمک می‌کرد، درستی سخن پیامبر (ص) نیز ثابت گشت.

البته در عین حال باید در تفسیر مجازی الفاظ نیز جانب احتیاط را رعایت کرد در

غیر این صورت دچار مشکلات دیگری خواهیم شد، مجازی دانستن هر لفظ و قطعیت در اینکه مراد، همان امر مجازی است نیز قابل قبول نیست زیرا مفاهیم مجازی نیز جنبه بشری دارند و می‌توان آنها را قابل احتمال دانست. به عنوان مثال می‌توان چند مورد مجاز را ذکر کرد:

۱- سخن پیامبر (ص) به مردی که می‌خواست به جهاد رود ولی مادر خود را - درحالی‌که نیازمند مراقبت و حمایت بود - به حال خود تنها گذاشته بود: «او را دریاب که بهشت زیر پاهای اوست».

۲- حدیث: «بدانید که بهشت زیر سایه شمشیرها است.» (اللؤلؤ - ۱۱۳۷)

۳- حدیث: «خرمای فشرده میوه‌ای بهشتی است.» (صحیح الجامع الصغیر -

۴۱۲۶)

۴- حدیث: «سیحون و جیحون و نیل و فرات از رودهای بهشتند».

۵- حدیث: «در فاصله خانه تا منبر من، باغی از باغات بهشت است».

۶- حدیث: «قلب مؤمن در میان دو انگشت از انگشتان خداوند است».

که با دلیل قرآنی و بنا به ضرورت حسی، ثابت گردید که این حدیث را نمی‌توان به ظاهر آن معنا کرد. ("المحلی" - جلد ۷، ص ۲۳۰، مسئله ۹۱۹).

مورد ششم: روایات تک راوی و متواتر

از جمله منابع عقاید اسلامی، در مقام نخست، قرآن کریم است که از سوی خدا بر زبان پیامبرش نازل شده و کتابی موثق با تضمین حفظ آن از سوی خداوند و بدون هیچ کم و کاست و تحریف و افزوده‌ای است. مسائلی چون وحدانیت خدا، آفرینش و مرگ و میر و حساب و کتاب خلق و فرستادن پیامبران و کتاب و آفرینش ملائکه و جن و روز جزا، مواردی است که آیات قرآنی با اطمینان و قطعیت از آن سخن گفته و جای شک و تردیدی باقی نگذاشته‌اند ولی مسائل ظنی دیگری وجود دارد که بحث و بررسی و غور در آنها باعث بروز اختلافها و پیدایش فرقه‌ها و مذاهب و آرای متعدد و مذاهب مختلف کلامی، گردید. علما علی‌رغم اختلاف در این مسائل، در اصول مربوط به توحید

و ذات باریتعالی و منزّه دانستن او از هر عیب و نقص و ... هیچ اختلاف نظری ندارند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف میان فرقه‌های اسلامی، در مسائلی است که بدنبال بحث در عقاید مطرح شده و همچون اختلاف فقها در احکام فروع دین است که نص قاطع و کاملاً روشنی در مورد آنها، وارد نشده و بنابراین درست نیست که این اختلافها را به تکفیر و تفسیق و... بکشانیم.

تنها راه اثبات عقاید، قرآن کریم است؛ در قرآن کریم یک سری آیاتی وجود دارد که همچون آیات اثبات وحدانیت خدا، رسالت و روز جزا، دلالت قطعی و معنای واحدی دارند و شماری از آیات نیز دلالتی غیرقطعی با احتمال دو یا چند معنا دارند و آیاتی که علما برای اثبات رؤیت خدا در روز جزا با چشم سر بدانها استناد می‌کنند، در این گروه قرار می‌گیرند: «لذین احسنوا الحسنی و زیاده» (سوره یونس - ۲۶) (برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند، نیکویی (بهشت) زیاده (بر آن) است.) و: «وجوه یومئذ ناضره الی رهاسا ناظرة» (سوره قیامت - ۲۲-۲۳) (در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند، به سوی پروردگار خود می‌نگرند.) که البته علمای دیگر با این برداشت موافقت ندارند و سخن خود را نیز به آیه دیگری مستند می‌سازند: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر» (سوره انعام - ۱۰۳) (چشمها او را در نمی‌یابند و او هست که دیده‌گان را درمی‌یابد، و او لطیف و آگاه است.) که البته قول نخست متعلق به اهل سنت و جماعت است.

دومین منبع، سنت مطهر است که بسیاری از علما و فقها، برآنند که تنها با یک متن (نص) قطعی از نظر سند و دلالت، می‌توان عقیده‌ای را ثابت شده در نظر گرفت و منظور از این نوع متون، روایات متواتر یعنی روایت شده از سوی چندین راوی و به نقل از جمعی از راویان، به گونه‌ای باشد که امکان توطئه و دروغگویی آنها غیرممکن باشد، این کثرت راویان باید در ابتدا، میانه و انتهای سلسله اسناد، مشهود باشد تا بتوان با اطمینان گفت که حدیث مورد نظر به شیوه موثقی از پیامبر خدا (ص)، نقل شده است.

ولی اگر حدیث، روایت یا خبری، با یک راوی نقل شده باشد حتی اگر صحیح هم باشد، نمی‌توان آنرا متواتر دانست و از نظر بسیاری از علما، مفید یقین نیست. علمای بزرگ و از جمله ائمه چهارگانه [مذاهب اهل سنت] (مالک، ابوحنیفه، شافعی و احمد بن حنبل) در یکی از روایت‌ها بر این نظر هستند.

"یزدوی" می‌گوید: دعوی کسب یقین از خبر واحد (احادیث تک راوی)، بی‌هیچ شبهه‌ای باطل است به این دلیل که خبر واحد، لاجرم، مبتنی بر احتمال است و با احتمال، یقینی مطرح نیست و کسی که این امر را منکر شود سفاهت و سبک مغزی به‌خرج داده است.

غزالی نیز می‌گوید: خبر واحد، مفید علم و یقین نیست و این نکته به ضرورت، کاملاً روشن است.

"الاسنوی" نیز می‌گوید: در مورد سنت و احادیث نبوی، "خبر واحد" جز گمان، یقینی در پی ندارد.

بدین گونه می‌بینیم که علما اعم از متکلم و اصولی از جمله "ابن جزم" در کتاب "الاحکام"، اتفاق نظر دارند که خبر واحد، مفید یقین نیست و اعتقاد یا یک اصل، با آنها ثابت نمی‌شود. بنابراین خبر واحد، حجت به‌شمار نمی‌رود و اعتقادی به‌دنبال نمی‌آورد که منکر آنرا بتوان تکفیر کرد و اگر خداوند متعال بندگان را از راهی، مکلف به عقیده‌ای کند شایسته آن است که این راه، مفید یقین باشد و جای هیچ‌اما و اگری نگذارد.

حال اگر کسی بر آنست که خبر واحد، مفید علم و یقین است و منجر به اعتقاد یا وجوب کاری می‌شود، با کمال احترامی که برای این دیدگاه داریم، نمی‌پذیریم که مخالفان خود را تکفیر کنند.

بنابراین نتیجه می‌گیریم:

- ۱- در مورد عقاید، حتماً باید دلیل قطعی در ورود و دلالت وجود داشته باشد.
- ۲- اگر [در مورد عقیده یا مسئله‌ای] دلیل قطعی وجود نداشت و علما دچار

اختلاف گشتند، درست نیست که در شمار عقاید اصولی قلمداد شود و نظرگاه عده‌ای حق و نظرگاه عده‌ای دیگر، باطل تلقی گردد.

در کتابهای علم توحید، عقاید قطعی مورد تکلیف شرع ذکر شده و برخی مسائل علمی که با ظاهر متون تباین دارند نیز یادآوری گشته و به عنوان مسائل محل اجتهاد میان علما، مطرح شده است.

بررسی برخی از رفتارهای منفی حرکت‌های اسلامی

محمد علی تسخیری

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

اندیشمند فقید دکتر کلیم صدیقی می‌گوید: «تاریخ، وارد مرحله‌ی نوینی شده است؛ عقب‌ماندگی و انحطاط سریع، متوقف گشته و در میان ما درک جدیدی از ارج و قدر و سمت و سو و هدف خویش، پیدا شده است.»^(۱) خیزش اسلامی طی سال‌های جدید به حرکت در عمق خود ادامه می‌داد و برای غرب با همه‌ی دبدبه و کبکبه‌ی آن به شهادت سخنان رهبران و سیاست‌مداران و نویسندگان و مورخان و نظریه‌پردازانش، مایه‌ی نگرانی و هراس شده بود؛ آنها نسبت به بیداری جهان اسلام و جایگزین تمدنی که اسلام تقدیم می‌دارد و می‌تواند به کاهش نفوذ غرب و کاستن از فرصت‌های برتری او بینجامد، هشدار داده‌اند.

ای بسا برخی نویسندگان غربی نیز تلاش داشته‌اند تا مسلمانان را در پی نومیسی از داشتن قدرت رقابت با غرب، به تسامح و رواداری سوق دهند؛ در همین راستا، خانم «شیرین هانتز» در سخن از آینده‌ی روابط اسلام و غرب، می‌نویسد: «امکان پیدایش وزنه‌ی اقتصادی و سیاسی ضدغربی، رو به افزایش است؛ این وزنه می‌تواند برای کشورهای اسلامی یک هم‌پیمان و منبع حمایت احتمالی به شمار آید و گرایش‌های رقابتی آنها در برابر غرب را تقویت کند و به چالش سیاست‌های غربی، تشویق کند. در مقابل نیز نبود چنین وزنه‌ی می‌تواند مواضع اسلامی نرم‌تر و پرتسامح‌تری را به دنبال داشته باشد.»^(۲) این نویسنده در کتاب خود بر عنصر تسامح مسلمانان انگشت می‌گذارد و ای بسا به لزوم رویگردانی مسلمانان از مواضع رقابت‌آمیز، اشاره می‌کند.

آفات خیزش اسلامی

آنچه در این میان بر آن تأکید می‌ورزیم عوارض منفی بسیاری است که خیزش اسلامی و جنبش‌هایی که آن‌را نمایندگی می‌کنند - البته بخشی از فعالیت‌های خود - گریبان‌گیر آن هستند، بدان امید که آگاهی نسبت به این خطرات افزایش یابد و برای رهایی از آن‌ها، راه‌کاری اندیشه شود و در مسیر پیشرفت، بهبود و تأثیرگذاری افزون‌تر و ساخت فردایی روشن‌تر برای آن، مؤثر افتند. در این راستا می‌توان به برخی از این جنبه‌های منفی اشاره کرد:

۱- تأکید بر اجرای شریعت در بخش‌هایی از زندگی و به فراموشی سپردن بخش‌های دیگر که خود انعکاس منفی بر آن می‌گذارد و ای بسا فرصت ضربه‌زدن به آن از سوی دشمنانش فراهم می‌آورد. علاوه بر این که چنین اجرای ناقصی، تأثیر مطلوب خود را بدنبال نخواهد داشت و حتماً باید سایر بخش‌ها نیز، به‌مورد اجرا گذارده شوند؛ این امر با برداشت از اسلام به مثابه‌ی پروژه‌ی جامع و همه‌جانبه‌یی که در برآوردن نیازهای انسانی - که به نوبه‌ی خود آنها نیز زنجیره‌ی همبسته‌یی را تشکیل می‌دهند - دارای برنامه‌های متوازن و متعادلی است، کاملاً هم‌خوانی دارد. برای مثال در خصوص این جنبه‌ی منفی، می‌توان به روند اجرای احکام شرع با تکیه بر نظام مجازات و به فراموشی سپردن زندگی و واقعیت‌های اقتصادی، تربیتی و آزادی‌های اجتماعی و ایده‌ی تحقق عدالت اجتماعی، اشاره کرد.

۲- قشری‌گری و سطحی‌نگری در فهم شریعت

تردیدی نیست که این جزم‌اندیشی و برخورد ملاتقطی با متون، به بروز راه‌حل‌های ناقصی منجر شده که هیچ هم‌سویی با منطق ندارد و مردم را از تصور وجود راه‌حل‌های برتر برای مشکلات پیچیده‌ی زندگی خود به هنگام پیاده کردن اسلام، دور می‌سازد و حتی در واقع باعث تمسخر می‌گردد و به دشمن اجازه می‌دهد اتهامات ستم‌گرانه‌ای چون عقب‌ماندگی و ارتجاع و جمود و تحجر و جزمی‌گری، به چنین اسلامی وارد آورد. در تجربه‌ی طالبان افغانستان، بسیاری از این پدیده‌ها یافت می‌شد که به‌نظر می‌رسد دیگر نیازی به مثال بیشتر نباشد.

۳- گسست از علما، اندیشمندان و روند اجتهاد اصیل

که به معنای تحقق اجتهادی ناقص به ویژه در مورد مسایل حساسی است که منجر به احکام خودسرانه و ای بسا مخالفت‌های آشکار با شریعت و اهداف و مقاصد آن می‌گردد. در جنبش‌های جوانان شیفته‌ی خدمت به اسلام ولی گسسته از اسلام ناب، و پیامدهای ناگوار آن، همین نکته کاملاً قابل لمس است.

برخی نظریه‌پردازان غربی ممکن است این سمت‌گیری‌ها را تشویق هم بکنند از جمله مثلاً "بیدهام برابان" که تأکید می‌کند: «اجتهادهای فقهی نباید منحصر به فقها باشد و قرائت آزاد از اسلام باید برای همگان آزاد باشد و علما بزرگ‌ترین مانع در راه پیشرفت امت به‌شمار می‌روند و سرانجام نیز سران خیزش اسلامی را بدان فرامی‌خوانند تا از این مانع درگذرند.»^(۳)

شگفت این که در جهان اسلام نیز شاهد چاپ و انتشار کتابی از سوی مدعیان وابستگی به جنبش اسلامی هستیم که در آن نغی آنچه "طبقه‌ی علما" نامیده‌اند و نیز عمومیت بخشیدن به اجتهاد و قرائت‌های آزاد و مستقل از دین و ای بسا نوعی هرمنوتیک بی‌در و پیکر، ترویج شده است.^(۴)

چه بسیار حرکت‌هایی که در ابتدا با خلوص نیت بسیار شروع کرده ولی بر اثر جهل سران آن‌ها و عدم ارتباط با علما، دچار انحراف گشتند و عملاً آلوده‌ی کارهای مخالف اسلام و حتی دچار الحاد گردیدند. فرجام جنبش‌های مسلمانان سیاه‌پوست در آمریکا یعنی ادعای پیامبری "شریف درو علی"، غیبت "فارد علی منتظر" و ادعای پیامبری "عالیجاه محمد" و جنبش سیاهان ضد سفیدپوست و امثال آنها را فراموش نکرده‌ایم.^(۵)

۴- شیفتگی و پذیرش برخی دیدگاه‌های غربی به نام نواندیشی اسلامی

و به عبارت دیگر فعالیت‌های سازمان یافته یا برنامه‌ریزی روند انقلاب و بهره‌گیری از نظریات چپ و راست - به عنوان دانش و حکمتی که مؤمن در هر کجا باید بدنبال آن باشد - و بی‌آنکه متوجه باشند این نظریات در واقع بخشی از منظومه‌ی هستند که دارای بنیاد و شالوده‌های خویشند و وقتی اقتضاهای آن‌ها پذیرفته شد، لاجرم به پذیرش بنیادهای اصولاً ناپذیرفتنی آن‌ها نیز منجر می‌گردد؛ این سرنوشتی بود که برخی چپ‌گرایان و یا راست‌گرایان در کشورهای متعدد اسلامی گرفتار آن آمدند و به الحاد و

العیاذ بالله به نوعی اعوجاج و التفاظ فکری که اسلام و لیبرالیسم یا سوسیالیسم را با هم در می آمیزد و بدون پای بندی به ملاک های دگرگونی، شعار تکامل و تغییر سر می دهد، نزدیک شدند.

۵- گرایش به خشونت و تروریسم

که پدیده‌ی خطرناکی است و همه‌ی معیارها و راهبردها را بر هم زده و کارزار انواع اتهام‌ها و چالش‌ها را علیه امت اسلامی، نشانه‌ها و مدارس و مراکز علمی و فعالیت‌های اجتماعی آن، چنان شدت بخشیده که نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

اگر این پدیده، خود گاه معلول عوامل بیگانه‌یی با ما و گاهی دیگر به مفهوم واکنش افراط‌آمیز در برابر فعالیت‌های خصمانه علیه ما است، در هر حال نمی‌تواند بازگویی راستین نظام جهاد در اسلام - آن‌گونه که برخی دوستان به خطا و همه‌ی دشمنان تصور می‌کنند - باشد؛ آنها یعنی دشمنان، با تمام امکانات خود برنامه‌ریزی می‌کنند تا این نظام اصیل و آموزه‌های آنرا از برنامه‌های آموزشی و از ادبیات و فرهنگ سیاسی ما حذف نمایند. ما در اینجا بیش از آنکه در پی اثبات این مدعا باشیم برآنیم که بگوییم اسلام، بهره‌گیری غیر هدف‌مند از اسلحه‌ی کشتار جمعی - به تعبیر امروزی - را چه در بعد فردی یا دولتی نفی می‌کند و انجام این کار به نام اسلام و خیزش اسلامی را زشت‌تر می‌داند.

البته در عین حال فراموش نمی‌کنیم آمریکا - که مدعی رهبری جنگ علیه تروریسم است - خود تروریسم را در جاهای مختلف و به‌ویژه تروریسم صهیونیستی را تغذیه مالی می‌کند و از این کارزار، برای تحمیل جهانی‌سازی دیوانه‌وار و وحشیانه‌اش - به تعبیر نویسندگان غربی^(۶) - در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و غیره به سوء استفاده می‌پردازد و در این راستا قوانین و مقررات نهادهای بین‌المللی را نقض می‌کند و مفاهیم و نظرات خطرناکی را مطرح می‌سازد که خطرناک‌ترین آن‌ها "جنگ پیش‌گیرانه" و این ایده که "یا در کنار ما هستی یا تو هم تروریستی" و ... است.

۶- دگماتیسم سازمانی و مصلحت‌گرایی تشکیلاتی^(۷)

پدیده‌یی است که در یک فضای مادی یا لیبرالی مصلحت‌گرایانه احتمالاً قابل درک و فهم باشد ولی در منطق اسلام، که نه تنها از تنوع احزاب و گروه‌های گوناگون و اقدام‌های عملی مستقل هر کدام را نفی نمی‌کند بلکه خود نیز به این روند یاری

می‌رساند، هرگز پذیرفتنی نیست. ولی در عین حال مطلقاً نمی‌پذیرد که تشکیلات و سازمان، خود تبدیل به چارچوب فکری آهنینی گردد که اندیشه‌ی آزادی و توان اعتراض و قدرت ارزیابی مواضع را در اعضا می‌میراند و ذوب شدن هر چند ناآگاهانه در رهبران را تشویق می‌کند.

ما در فرهنگ اسلامی خود، متون بسیاری در نفی این امر، می‌یابیم از جمله مثلاً تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی «اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله» (سوره‌ی توبه-۳۱) (اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند). آمده است که منظور، گوش سپردن به آنان و اطاعت بی‌قید و شرط - که مختص خداست - از ایشان است. مفسران با استفاده از روایات متعدد به این نتیجه رسیده‌اند.^(۸)

۷- نومیدی و کاهلی

ضربه‌های دردناکی که دشمنان وارد می‌آورند و انواع محاصره‌ها و تحریم‌های ستم‌گرانه‌یی که بر امت و حرکت‌های اسلامی آن تحمیل می‌شود و بزرگ‌نمایی شدید دشواری‌ها و مشوش ساختن تجربیات موفق‌ی که این موانع را شکسته‌اند، همه و همه دست‌اندرکاران را دچار یأس و نومیدی می‌سازد و نوعی کاهلی و فراموشی هدف‌های بزرگ و حتی دل‌مشغولی‌های کوچک و بسندگی به دستاوردهای کوچک و سرانجام شیوه‌های تبلیغی ساده و بدور از تغییرات ریشه‌یی و کارهای بنیادی و رهاسازی مسایل بزرگ و اساسی بدست سرنوشت و ... به‌دنبال خود می‌آورد. بدا به حال گروهی که امید خود را از دست می‌دهند و تن به ذلت می‌سپازند حال آنکه امیدواری و امید به خدا از ویژگی‌های مؤمنان به‌شمار می‌رود. خداوند متعال می‌فرماید: «ان تکونوا تالون فانهم یالون کما تالون و ترجون من الله ما لا یرجون» (سوره‌ی نساء - ۱۰۴) (آنان نیز همان‌گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند و حال آنکه شما چیزهایی از خدا امید دارید که آن‌ها امید ندارند).

۸- گرایش به اصلاحات فرعی و بی‌توجهی به تغییرات بنیادی

می‌دانیم چنانچه به مسایل فرعی - نه در چارچوب کلی و به عنوان جزئی از یک کل نگرسته شود، تبدیل به شیوه‌های گمراه‌کننده‌یی می‌گردند و ای بسا، مقامات

اشغال‌گر نیز به تداوم این روند یاری می‌رسانند تا مگر نوعی رضایت مردمی را برای خود کسب کنند؛ وقتی مسایل اصلی و محوری، به فراموشی سپرده شود، است. پویایی و آینده‌ی خود را از دست می‌دهد.

۹- عدم بهره‌گیری از امکانات ادبی، هنری و روزآمد امت

حتی می‌توان گفت نقش سترگ و بسیج‌گر عبادات و به ویژه عبادات اجتماعی همچون نماز جمعه و حج می‌تواند در عرصه‌های پرورش بنیادهای انسان مسلمان که کرنش در برابر جز خدا و زندگی در دنیایی که خشنودی خداوند را همراه ندارد، نفی می‌کند - نادیده گرفته شده است.

دو پژوهش‌گر گرانقدر یعنی استاد "السریانی" و "میرزا" درباره‌ی تأثیر حج بر استقلال اندونزی خاطرنشان ساخته‌اند که مقامات هلندی که این کشور اسلامی را از سال ۱۶۶۱ تا ۱۹۴۵ میلادی، به استعمار خود درآورده بودند متوجه گردیدند که پس از هر مراسم حج، شورش‌های قدرت‌مندی صورت می‌گیرد. به رغم این که این دو نویسنده علت این امر را به تماس حاجیان با برادران جاوه‌یی خود نسبت داده‌اند.^(۹) به نظر ما، نقش مهم‌تر، متعلق به خود مراسم حج است که روحیه‌ی انقلابی‌گری را در انسان حج‌گزار از طریق پیوندی که با حرکت پیامبران یعنی بزرگ دگرگون‌سازان تاریخ و به ویژه حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و پیامبر اکرم حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) پیدا می‌کنند، به یادگار می‌گذارد.

بیم و هراس مقامات اشغال‌گر فرانسوی از حج مردم الجزایر نیز - که آنان را واداشت تا آنرا منع یا به شدت محدود گردانند - از همین امر سرچشمه گرفته است.^(۱۰) در سطح فردی نیز حج پیامدهای فراوان و بی‌شماری بر بسیاری از حاجیان بر جای می‌گذارد.

گروهی که در جهت تعمیق و تعمیم خیزش اسلامی و تداوم پویایی آن فعالیت می‌کنند هرگز نباید از پتانسیل‌های موجود اسلام و عرصه‌های گشوده‌ی آن، غفلت ورزند بلکه باید نهایت بهره‌برداری را از آنها به عمل آورند و گرنه دشمنان خود، آنها را مورد سوء استفاده قرار خواهند داد.

۱۰- عدم واقع گرایی و بی توجهی به مرحله بندی

چرا که روند دگرگونی، نیازمند برنامه ریزی های فکری و مراحل عملی معینی است و نباید بیش از اندازه خوش بین بود و این مرحله بندی را نادیده گرفت زیرا غالباً منجر به خطاهای پیاپی و برملا شدن کاستی ها و کنار کشیدن گروه هایی می شود که ایده های خیزش را عمیقاً دریافت نکرده اند.^(۱۱) و چه بسا برعکس به نوعی جنبش های اسلامی برخورد کرده ایم که غرق در مرحله بی بوده و به بهانه این که همچنان در مرحله ی فکری قرار دارند و نمی توانند دست به اقدام عملی زنند، فرصت های فراهم آمده را از دست داده اند.

۱۱- فرقه گرایی

که آفت خطرناکی است و امت اسلام از آن رنج بسیار کشیده و بر اثر آن خون ها و اشک های فراوانی جاری شده است؛ اسلام به اقتضای واقع گرایی، انعطاف پذیری و برنامه ریزی های خود برای حفظ جاودانگی احکام و راهبری زندگی، اجازه اجتهاد داده و اجتهادها نیز در پی پیچیدگی زندگی گوناگونی فراوانی یافته و در نتیجه، مذاهب چندی پیدایش یافته که در شمار سرمایه های این امت تلقی می گردند.^(۱۲)

ولی پس از آن این مذاهب، تبدیل به فرقه هایی گردیدند و هواهای نفسانی و مصالح و منافع حاکمان ناشایست، باعث درگیری هایی میان آنها شد و کام شیرین امت از اجتهاد آزاد، تلخ گردید بدان حد که برخی را به بستن باب اجتهاد سوق داد. می دانیم که خیزش اسلامی، در اصل دارای خاستگاه فرقه ای نبوده و در مسیری اسلامی حرکت خود را آغاز کرده و ثمرات گران باری هم داشته است ولی به نظر می رسد گرایش هایی فرقه ای در برخی عرصه های خیزش اسلامی به چشم می خورد که تهدیدی برای آن است و می تواند آن را از مسیر درست و مطلوب، منحرف گرداند.

۱۲- خود محوری و عدم ارتباط با دیگران

خیزش اسلامی در خلأ حضور ندارد و حرکت نمی کند، گرایش های دیگری نیز در کنار آن حضور دارند و باید با آنها ارتباط برقرار کند. به رغم این که گرایش ها و جریان های لائیک، ناسیونالیستی، سوسیالیستی و امنال آنها در دهه های گذشته موانع

بسیاری در برابر خیزش اسلامی ایجاد کرده‌اند به هر حال امروز نیازمند هم‌زیستی با خیزش هستند؛ خیزش اسلامی نیز باید باب گفت‌وگو با آنها را بگشاید و ای بسا این گفتگوها، آنرا به نوعی سازش و احتمالاً همکاری برای چیره شدن بر عقب‌ماندگی و پراکندگی مرگبار و نیز مبارزه با دشمن بزرگ‌تر، سوق دهد. حال آنکه در لاک خود فرو رفتن و نفی دیگران، چه بسا نیروهای مخالف را علیه آن بسیج کند و برنامه‌های آنرا با ناکامی مواجه سازد؛ ایجاد پل‌های ارتباطی با جنبش‌های معنوی جهان و جریان‌های نیکوکار مدافع حقوق بشر، محرومان و مستضعفان، مسلماً دارای نتایج شمربخشی است که البته اخیراً شاهد کوشش‌هایی در این راستا، بوده‌ایم.^(۱۳)

۱۳- گرایش محلی و منطقه‌ای

می‌بینیم که برخی عناصر خیزش و حرکت اسلامی بیشتر به حرکت محلی یا منطقه‌ای گرایش دارند و توجهی به جنبه‌های عام و عمومی ندارند و بیشتر ویژگی‌های جغرافیایی معینی را در نظر می‌گیرند و خود را وقف همان محدوده می‌کنند و توجهی به حق‌کشی‌ها و تجاوزاتی که در جاهای دیگر صورت می‌گیرد، ندارند و بیشتر به بهانه‌ی "الأقربون أولى بالمعروف" «چراغی که به خانه روا است...» تنها توجهی گذرایی به مسایل فراتر از جغرافیایی خود می‌کنند و فراموش می‌کنند که پس از گسست از امت، و تنها شدن، دشمن به‌خوبی از عهده‌ی آنها برخوردار خواهد آمد. گو این که چارچوب‌ها و مرزهای جغرافیایی نیز خود تبدیل به قید و بند و عواملی برای خدشه وارد آوردن به دیدگاه‌های جهان‌شمول اسلامی - که مهم‌ترین تکیه‌گاه و ویژگی خیزش اسلامی به‌شمار می‌رود - می‌گردند. به دلیل ایجاد حساسیت‌های احتمالی نمی‌خواهیم مثال‌هایی برای این موارد ذکر کنیم و به همین اشاره‌ی کلی، بسنده می‌کنیم.

۱۴- نبود برنامه‌ریزی‌های راه‌بردی و آینده‌نگر

و این وضعی است که امت اسلامی و جهان سوم، گرفتار آن‌اند، هیچ آینده‌نگری وجود ندارد، و از انواع بررسی‌ها و مطالعات آینده‌نگرانه در آن‌ها خبری نیست. برای آینده‌ی قابل پیش‌بینی نیز نظرگاه و چشم‌انداز معینی وجود ندارد. روشن است کسی که بدون نقشه و برنامه راه رود به زمین می‌خورد و خود را در معرض خطرهای مرگبار

قرار می‌دهد و از قدیم گفته‌اند: کسی که در تاریکی هیزم بشکند، ای بسا بر دست خود تیشه وارد آورد. خود کرده را تدبیر نیست.

مطالعات مربوط به آینده و پژوهش آینده‌نگرانه، اینک در غرب رشته‌های دانشگاهی معتبری را تشکیل می‌دهد و زمینه را برای دیدگاه‌های راه‌بردی (استراتژیک) فراهم می‌آورد. ما برآن‌ایم که هیاهوی "آیات شیطانی" با جلوه‌ی ادبی که داشت و نظریه‌های "برخورد تمدن‌ها" و "پایان تاریخ" با جلوه‌ی تاریخی، و اندیشه‌ی "جنگ‌های پیش‌گیرانه" که جنبه‌ی نظامی دارد و برخی نشانه‌های "جهانی‌سازی" و اصطلاحاتی چون "دهکده‌ی کوچک جهانی" و "جهان بی‌مرز"^(۴) که همگی در عرصه‌ی اقتصادی مطرح شده‌اند هر کدام پیش از تبدیل شدن به واقعیت‌های عینی در روابط بین‌الملل، در زمان خود همچون فرضیه‌هایی آکادمیک مطرح گشتند و باید پرسید خیزش اسلامی در مورد هر کدام از این معادلات و اصطلاح‌ها، چه دیدگاه و برخوردی داشته است؟

۱۵- پراکندگی و افترازی

وجود این پدیده را در چارچوب جریان‌های مادی می‌توان پذیرفت ولی جریان اسلام مطلقاً چنین عارضه‌یی را پذیرا نیست چرا که هدف یکی است و روحیه تسامح و مدارا و پذیرش اجتهادهای دیگران و برخورد برادرانه و در چارچوب وحدت، هرگز با کارشکنی هر یک از ما نسبت به برنامه‌های دیگران، هم‌خوانی ندارد ولی در کمال تأسف شاهد چنین وضعیتی - که وجود و هویت خیزش اسلامی را تهدید می‌کند و در شمار بدبختی‌های بزرگ است - هستیم.

۱۶- فعالیت اسلامی در اوقات فراغت

بسیاری از دست‌اندرکاران را می‌بینیم که تنها اوقات فراغت و بیکاری خود را به فعالیت‌های اسلامی اختصاص می‌دهند و وقت اصلی آن‌ها بیشتر صرف کارهای شخصی و حتی هم‌کاری با نهادهای سستی می‌شود که خود، آن‌ها را قبول ندارند و در این صورت، حرکت اسلامی - به تعبیر اندیشمند فقید کلیم صدیقی - تبدیل به حرکتی حاشیه‌یی می‌گردد^(۵) حال آنکه موضوع ایجاب می‌کند تا خیزش، مهم‌ترین و اصلی‌ترین بخش کار و فعالیت ما را تشکیل دهد.

چند نکته‌ی پایانی

یکم: ممکن است برخی از پدیده‌هایی که یاد کردیم در دل هم‌دیگر جای داشته باشند، همچنان‌که ممکن است شماری از آن‌ها، معلول پدیده‌های دیگر باشد ولی برآنیم که بدلیل اهمیتی که دارند شایسته‌ی بررسی و برخوردی مستقل هستند.

دوم: می‌توان از این عوارض و آفت‌ها، به عنوان چالش‌های داخلی با همان کارکرد چالش‌های خارجی تعبیر کرد؛ در واقع چالش‌های خارجی بر بستری از ضعف ناشی از این چالش‌ها، صورت تهدید بخود می‌گیرند که بسا برخی از آن‌ها نیز خود، معلول چالش‌های خارجی‌اند. غرب به مدت چندین و چند دهه و به‌ویژه در دو قرن نوزدهم و بیستم، در جهت تثبیت انواع حالت‌های عقب‌ماندگی و پراکندگی از جمله عقب‌ماندگی فرقه‌یی اُمّت، فعالیت و تلاش داشته است.

سوم: پرداختن به این آفت‌ها و عوارض منفی و از آنجا رهنمون خردمندانه‌ی خیزش اسلامی، مستلزم اختصاص مبحث ویژه‌یی در این زمینه است هرچند عناصر این مبحث و آنچه باید انجام شود با توجه به عوارضی که به‌عنوان آفت از آن یاد کردیم و در پرتو آنچه گفته شد، بسیار روشن هستند و بدین قرار می‌توان آن‌ها را برشمرد:

- ۱- ضرورت کوشش در تشویق اجرای کامل و تمام عیار شریعت.
- ۲- لزوم ژرف‌اندیشی در فهم شریعت و اهداف آن و دوری از سطحی‌نگری.
- ۳- ضرورت برجسته‌سازی نقش علما و مراکز علمی و فعال کردن روند اجتهاد آزاد.
- ۴- هوشیاری در برابر جریان‌های وارداتی و زنده‌یابی در برابر شیفتگی نسبت به آن‌ها.

۵- توجه به چهره‌ی محبت‌آمیز اسلام و نفی تروریسم و خشونت که البته این به معنای ستم‌پذیری و سکوت در برابر اقدامات تروریستی اردوگاه کفر نیست.

- ۶- نفی ظواهر بت‌پرستانه در فعالیت‌های انقلابی.
- ۷- انگیزش امید در توده‌های مردم.
- ۸- تأکید بر اقدامات بنیادی و البته بدون فراموش کردن اصلاحات فردی در این راستا.
- ۹- بهره‌گیری از همه فرصت‌های فراهم آمده.
- ۱۰- برخورد واقع‌گرایانه با مسایل.
- ۱۱- نفی فرقه‌گرایی.

۱۲- گشایش پل‌های ارتباطی منطقی با دیگران.

۱۳- تقویت اسلام سیاسی جهان‌شمول.

۱۴- تکیه بر برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و آینده‌نگرانه.

و یک سری موارد دیگری که آنها را به بررسی‌های مفصل‌تر وا می‌گذاریم.^(۱۶)

چهارم: ای بسا گفته شود: با توجه به این که این مسایل، ارتباطی به سران و سیاست‌مداران ندارد، چرا رهنمودها و توصیه‌ها، خطاب به آنان ارایه شده است؟ ولی ما برآنیم که موضوع هر چند غیرمستقیم، به آنها مربوط می‌شود چرا که:

اولاً: زمام بسیاری از امور این امت در دستان آنها است و مسأله‌ی خیزش اسلامی و رهنمونی آن نیز بی‌هیچ تردیدی، مسأله‌ی امت است و آنها نمی‌توانند از این مسؤولیت شانه خالی کنند.

و ثانیاً: بسیاری از این توصیه‌ها، مستقیماً در پیوند با آنها استبه ویژه که برخی مراکز و مجمع‌های علمی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی نیز مشابه این توصیه‌ها را بعمل آورده‌اند.^(۱۷)

و ثالثاً: این که آنها می‌توانند فضای مناسب برای ایفای نقشی اساسی از سوی توده‌ها و نهادهای مدنی آنان را فراهم آورند.

پاورقی‌ها

- ۱- سرمقاله‌ی روزنامه‌ی کانادایی "کرسنت" مؤرخ ۱۵ اوت ۱۹۸۰.
- ۲- "مستقبل الاسلام و الغرب" (آینده‌ی اسلام و غرب) ترجمه‌ی عربی: زینب شوریبا، صفحه‌ی ۲۲۵.
- ۳- در مقالاتی که بطور پیاپی در مجله "آکونومیست" لندن در سال ۱۹۷۴ م منتشر شد.
- ۴- نگاه کنید به: کتاب "الحوار مع الآخر" (گفتگو با دیگران) از همین نویسنده، صفحه‌ی ۱۶۲.
- ۵- نگاه کنید به: مقاله‌ی استاد آدم بامبا درباره‌ی مبارز آمریکایی "مالکوم ایکس" در سمینار بزرگ حج (مکه‌ی مکرمه) - سال ۱۴۲۳ هجری قمری.
- ۶- "رسالة المسلم في حقبة العولمة" (رسالت مسلمان در دوران جهانی شدن)، صفحه‌ی ۵۱۵.
- ۷- نگاه کنید به آنچه درباره‌ی این پدیده در کتاب "ثقافة الدعوة" (فرهنگ تبلیغ) نگاشته شده است؛ این کتاب از انتشارات "حزب الدعوة الاسلامية" (عراق) است.
- ۸- تفسیر المیزان از "علامه طباطبایی" جلد ۹، صفحه ۲۵۵.
- ۹- این سخنرانی در سمینار بزرگ حج سال ۱۴۲۴ هجری قمری، ایراد گردید.
- ۱۰- مقاله‌ی از استاد مولود عویمر با موضوع مکه و عوالم آن در اندیشه‌ی "مالک بن نسی" در سمینار بزرگ حج سال ۱۴۲۴ هجری قمری.
- ۱۱- "ثقافة الدعوة" همان منبع.
- ۱۲- نگاه کنید به کتاب: "قصة الطوائف" (داستان فرقه‌ها) از استاد انصاری، صص ۲۲۰-۱۵۵.
- ۱۳- از جمله سمینار گفت‌وگوی اسلامی - ملی، در بیروت، سخنارهای گفت‌وگوی مسیحیت و اسلام در بیروت، قاهره، تهران، خارطوم و برخی کشورهای اسلامی دیگر.
- ۱۴- اصطلاح‌ها و تعبیرهایی است که غرب برای همان اهداف، مورد تبلیغ قرار داد.
- ۱۵- در سخنرانی در نشست سازمان جوانان اسلامی در ریاض سال ۱۹۷۶ م.
- ۱۶- نگاه کنید به مقالاتی به همین قلم در: مجله "رسالة التقريب" شماره‌های ۳۴ و ۳۵، صص ۲۲۷؛ "رسالة المسلم في حقبة العولمة" صص ۵۱۰، "الصحرة الاسلامية" در کنفرانس‌های گوناگون.
- ۱۷- از جمله‌ی توصیه‌ی صادره از سری پنجمین نشست مجمع فقه اسلامی درباره‌ی اجرای احکام اسلام (قطعه‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۰).

بیداری اسلامی و نیازهای فکری معاصر آن

عدنان بن عبدالله القطان

قاضی دادگاه عالی شرعی تجدیدنظر در بحرین

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر بخواهیم با نگاهی همه‌جانبه به چشم‌اندازهای آینده‌ی امت اسلامی بنگریم، [باید بدانیم که] این چشم‌اندازهای آینده در گرو بیداری اسلامی معاصر و توسعه و رشد تمدنی آن می‌باشد.

بنابراین برای اینکه بتوانیم با یک نگاه واقعی و متد علمی سنجیده در مسیر آینده گام برداریم و به نقش بزرگی که مؤسسات دینی، کمیته‌های علمی و علمای اسلام در این ساختار تمدنی برعهده دارند، پی‌ببریم، لازم است مفهوم بیداری اسلامی را شناخته و عوامل درونی و بیرونی آن را مورد بررسی قرار دهیم.

بیداری اسلامی پدیده‌ی اجتماعی است که به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت اسلامی است تا به خودباوری رسیده و به دین و کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فکری خود مباحثات کرده، و در راستای ایفای نقش طبیعی خود به عنوان «بهترین امت برای مردم» تلاش کند.

این بیداری فرخنده عوامل و ریشه‌های تاریخی دارد که بایستی آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- عوامل درونی: منظور از عوامل درونی، برخورداری امت اسلامی از عناصر تمدنی گنجینه‌های فرهنگی و فکری و آراء اجتهادی تکامل یافته‌ی است که در قالب دین مبین اسلام تبلور یافته‌اند. دینی که با دربرگرفتن ارزشها، افکار، عقیده، شریعت و اخلاق در ابعاد دنیوی و اخروی، [از دیگر ادیان] متمایز است.

دین اسلام مشکلات روانی، جسمانی، دنیوی و اخروی انسان را حل کرده است بطوری که انسان مسلمانی که سلوک و نحوه‌ی زندگی او برگرفته از اسلام است در آرامش و آسایش بسر می‌برد. اسلام با تربیت درونی انسان و [ایفای] نقش در حفظ

انسان از بیماری‌های اخلاقی و رفتاری، و کسب فضائل و صفات نیکو، و تقویت ارتباط با خدا (سبحانه و تعالی) و توکل بر او، و ایجاد انسجام در روابط اجتماعی، چشم‌اندازهای کلی اخلاق را برای وی ترسیم می‌نماید.

همچنین اسلام با احیای بعد روحی و معنوی در انسان، از وی فردی اجتماعی می‌سازد که می‌تواند در تربیت جامعه مشارکت جوید.

اسلام توانسته تمام نیازهای انسانی را پوشش دهد و نقش طبیعی او را در جانشینی خدا در زمین به وی عطا کند.

این بعد سرنوشت انسان که اسلام برای فرد و جامعه چه در بعد جهان‌بینی و چه در بعد تشریح و قانونگذاری تکامل یافته، و چه در بعد اخلاق نیک، منادی آن بوده سرآغازی برای بیداری [اسلامی] گردیده است.

۲- عوامل برونی: امت اسلامی در گرداب تمدن مادی وارد شده از شرق و غرب گرفتار شده و مورد تهاجم فکری قرار گرفته است که فروکش کردن اسلام از صحنه، بر اثر عوامل متعدد و برای مدت زمان طولانی و عدم حضور رهبری امانت‌دار، پرداختن حاکمان مسلمان به امور شخصی و ضعف روحیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، خود در این فرآیند سهم بوده‌اند. چرا که این عوامل، و شعارهای فریبنده‌ی که استعمارگران در مورد آزاد ساختن و پیشرفته کردن مسلمانان سر می‌دادند، و همزمانی این شعارها با پیشرفت تکنولوژی که استعمارگران به عنوان دلیلی برای اثبات پیشرفت تمدنی خود بدان استناد می‌نمودند، همه و همه موجب دوچندان شدن جهل و نادانی امت نسبت به حقیقت اسلام گردیده‌اند.

این ضعف، نادانی و آمیختگی بین تمدن، فرهنگ و علم منجر شد به این که امت اسلامی تحت سیطره‌ی تمدن جدید قرار گیرد. تا جایی که نویسندگان و روشنفکران [مسلمان] نیز فریفته‌ی آن شده و برای آن به نظریه‌پردازی پرداختند. بعد از مدتی نه چندان کوتاه سرپوش‌ها کنار رفته و چهره‌ی دروغین تمدن معاصر و کذب داعیان آن برملا شد و بعد از مصیبت‌ها و بحران‌هایی که دامنگیر امت اسلامی شده بود [تازه به خود آمد] و احساس کرد مغلوب و مورد استثمار قدرت‌هایی قرار گرفته که ثروت‌ها و امکانات آن را به غارت برده‌اند. و برای امت اسلامی روشن شد که همگان می‌خواهند

منافع آن را ربوده، و آن را استعمار کنند و آن را به ذلت بکشانند، و از ارزش‌ها، عقیده و فکر اسلامی‌اش دور سازند.

همانطور که روشن شد برخورد تمدنی کنونی، درگیری بر سر منافع است که مسلمانان به‌جز شکست و پس‌رفت نصیبی از آن نبرده‌اند. این حقایق چشم [بصیرت] بسیاری از قربانیان مغلوب این قدرت‌ها را گشوده و آنان را به سوی یافتن یک نجات‌دهنده داده است. در نتیجه بعضی از علما و اندیشمندان اصلاح‌گر به مقابله با این تهدید و برخورد تمدنی معاصر پرداختند.

پیآمد عکس‌العمل‌های ناشی از برخورد تمدنی و درگیری شدید میان اسلام و تمدن ماتریالیستی در مقابله با سلطه‌ی فکری و سیطره‌ی بیگانگان به نام اسلام و احساس مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا، سرآغاز دیگری برای بیداری اسلامی در عصر حاضر شده است. و از عوامل بیرونی بیداری اسلامی می‌توان به برخورد تمدن‌های نوین جهت سیطره بر جهان سوم و نتایج تلخی که از این درگیری‌ها عاید بشریت شده و ستم آشکارا و صریحی که از آن رنج برده است، اشاره کرد.

در این شرایط ملت‌ها به این فکر افتادند که انتقام کرامت از دست رفته‌ی خود را گرفته، و وحدت فکری، سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. باشد که بتوانند جایگزینی بیابند تا ایشان را از تجارب [تلخ و] تاریکی که زیر سلطه‌ی قدرت‌های مستکبری که شعار تمدن و پیشرفت سر می‌دادند، برهاند.

پس ملت‌های مسلمان، اسلام را بزرگترین نجات‌دهنده و آرمان خود یافتند و بر آن شدند که انتقام اسلام را [از دشمنانش] بگیرند، و به دفاع از آن و مطالبه‌ی آن برخیزند. و نیز انتقام کرامت از دسته رفته‌ی خود تحت سلطه‌ی بیگانه را بگیرند. از این روی در جای جای قلمرو اسلامی شاهد انقلاب‌هایی هستیم که خواستار آزادی، استقلال و بنای تمدن اسلامی در سرزمین‌های اسلامی هستند. این بود فرآیند شکل‌گیری بیداری اسلامی و برخی از عوامل پیدایش آن. بیداری اسلامی پدیده‌ای ناگهانی نبوده بلکه بیانی است از رنج و آلام ملت‌های اسلامی، از آن روزی که کشورهاشان تحت سلطه‌ی بیگانگان قرار گرفت و فرامین غیراسلامی و حاکمان ناتوان به منظور پاشیدن بذر زهرآگین تمدن وارداتی در جوامع اسلامی، بر آن‌ها تحمیل شدند.

بدین صورت ملت‌های مسلمان بین ایمان به رسالت و عقیده‌ی خود که نوعی حیات دینی و التزامات شرعی ناشی از شریعت اسلامی را به آنان القاء می‌کند از یک سو، و رشد فزاینده‌ی تمدنی جدید که در تلاش است آن‌ها را از هویت، عقیده و التزام به شریعت جدا کند، از دیگر سو، نوعی تناقض و دوگانگی بزرگ احساس کردند. در نتیجه، تمدن غربی در مقابل بیداری اسلامی که در درون امت جای گرفته بود، در لایه‌های سطحی جامعه [اسلامی] باقی ماند و هرگز نتوانست به اعماق آن نفوذ کند. فرزندان بیدار و مخلص و دعوتگرا است اسلامی در مقابل هرآنچه از پیکره‌ی امت، اندیشه و ارزشهای تمدنی جاویدانش بیگانه بود، در جای‌جای جهان اسلام ندای مخالفت سردادند.

جامعه‌شناسان، سیاستمداران، مصلحان و اندیشمندان، این بیداری را پیش‌بینی کرده بودند. به عنوان نمونه، اندیشمند شهید سیدقطب در کتاب خود تحت عنوان «المستقبل لهذا الدین»^(۱) و نیز حامد ربیع، استاد علوم سیاسی بشارت این بیداری را داده‌اند. بلکه تمام رهبران فکری و سیاسی جهان، از شصت سال پیش انتظار چنین بیداری را می‌کشیدند.

اسمیت، استاد دانشگاه مونتریال، کتابی با عنوان «اسلام امروزمین» دارد که در دهه‌ی پنجاه میلادی به چاپ رسیده و در آن توجه مسئولان کشور متبوعش را به این بیداری جلب کرده است.

همچنین خاورشناس انگلیسی «مونتوکوملی وات» در سال ۱۹۶۴م کتابی را منتشر کرد و در آن اسلام قرون وسطی را مورد کنکاش قرار داده و انتظار بیداری اسلامی را داشته است و در توصیف آن می‌گوید: «بیداری اسلامی ایدئولوژی چهارمی خواهد شد که در پایان قرن بیستم بر جهان معاصر حاکم می‌شود.»

البته مهم‌ترین مدرک در این زمینه مربوط به دانشمند روسی «ژوگانوفسکی» است که به دنبال انقلاب سوسیالیستی کتابی را نوشت و به ارزیابی آن پرداخت و با اشاره به دو انقلاب فرانسه و سوسیالیستی شوروی و شکست آن دو از یک جهت مشخص و

(۱) این کتاب توسط مقام رهبری، آیه الله سیدعلی خامنه‌ای تحت عنوان «آینده در قلمرو اسلام» به فارسی ترجمه شده و بارها به چاپ رسیده است. (مترجم)

نیاز جهان به انقلاب دیگری که بتواند اشتباهات مسیر حرکتی انسان را تصحیح کند، این سؤال را مطرح می‌کند که انقلاب جهانی سوم کی و از کجا می‌آید؟ سپس پیش‌بینی کرده که خیزش این انقلاب [سومی] تنها از جهان اسلام خواهد بود. این پیش‌بینی متعلق به سال ۱۹۱۹ می‌باشد.

بعد از ارائه این شرح کوتاه درباره‌ی عوامل بیداری اسلامی، محافظت از این بیداری و هدایت رشد آن لازم است تا ضمن ایفای نقش آتی خود دستاوردهای خود را در نشر تمدن اسلامی در اقصی نقاط جهان بدور از ترور، خشونت و تندروی ارائه دهد. تا از این راه، به آینده‌ی درخشانی برای اسلام و ملت‌های محروم از کمترین حقوق انسانی، آزادی و استقلال، بشارت دهد.

بنابراین باید مشکلات و موانعی که بر سر راه این بیداری نوین و مهد تمدن اسلامی وجود دارند، به درستی شناسایی شوند تا از آن‌ها حذر کرده و آنها را از ریشه بخشکانیم و تا عناصری باقی نماند که مانع تأثیرگذاری این بیداری و رشد آن و در نتیجه رکود امت اسلامی گردد.

از این رو می‌توان موانع بیداری اسلامی را در دو بخش عوامل درونی و برونی مطرح کرد.

اما موانع درونی فکری را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد.

- ۱- عدم فهم و درکی عمیق معتدل و متوازن مسلمانان از اندیشه‌ی اسلامی؛
 - ۲- ظروف و شرایطی که قبلاً بدان‌ها اشاره شد؛
 - ۳- عدم حضور رهبران ربانی در تطبیق صحیح اسلام و فهم درست از شرایط و تحولات عصر حاضر و عواملی که آن‌ها را به اتخاذ مواضع استثنائی واداشته و مکتب اسلام را از لحاظ تطبیقی، سیاسی و اجتماعی در حاله‌ی ابهام قرار داده است.
- مطالعه و بررسی این موضوع به تلاش و تأمل نیاز دارد. این وضعیت، برای مدتی طولانی، باعث عدم فهم و درک حقیقی و درست [از اسلام] گردید. در نتیجه نظریه اسلامی در بعد تطبیقی اجتماعی - سیاسی در ذهن بسیاری از علمای مسلمان، به‌جز اندکی از ایشان، به صورت مبهم باقی ماند و [این ابهام] در آراء اجتهادی آنان منعکس گردید. و این عدم فهم درست، در قالب توجه زیاد آنان به مسائل عبادی و امور فردی

و نادیده گرفتن مسائل مهم امت اسلامی نمایان شد. علاوه بر این، اقدام برخی توطئه‌گران به تشویش چهره‌ی واقعی اسلام و تأثیرپذیری بعضی از ساده‌لوحان [مسلمان] از افکار انحرافی، همه و همه منجر به تندروی در فهم اسلام و عقاید آن مانند ترور، غلو و رفتار افراط‌گرایانه مثل کناره‌گیری از جامعه بمنظور حفظ هویت شخصیت اسلامی گردید.

همچنان که فهم نادرست برخورد با دشمنان اسلام، و اینکه همگی ایشان را در زمره‌ی [کفار] دارال‌حرب به حساب آوریم و برخورد خود را با آنها برخوردی مسلحانه قلمداد کنیم، در طول تاریخ، نه تنها فرصت‌های زیادی را در راستای نزدیک کردن بسیاری از ملت‌ها به اسلام و ملحق نمودن آنها به صف مسلمانان، از ما سلب کرده، بلکه فرصت استفاده از بسیاری از افکار و اندیشه‌های متسامح اسلام را نیز از ما گرفته است.

بنابراین برای رسیدن به یک برنامه‌ی متکامل، باید اسلام را به‌صورت موضوعی مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم تا به کمک آن یک تمدن اسلامی متسامح پایه‌ریزی کنیم که با نیازهای روز و دستاوردهای دنیای واقع معاصر، همگام و هماهنگ بوده و از سطحی‌نگری بدور باشد و در عین حال با در برگرفتن روح شریعت و تکیه بر متون صحیح، بر جوهر دین حریص باشد تا ضمن برداشتن گام‌های زیر، به راه‌حل‌های موفقیت‌آمیز دست یابیم.

۱- اهتمام به عقل و نقش و تأثیر آن در تعیین بعد شرعی در پرتو مقاصد و اهداف احکام و به وسیله‌ی عقل و اجتهاد می‌توان وضعیت رو به رشد و میزان انطباق آن در قواعد کلی با شریعت عزا را با در نظر گرفتن عناصر متغیر موجود در عالم واقع، مورد بررسی قرار داد تا با استفاده از ستهای تغییر، متدهای خود را دگرگون سازیم و در نتیجه با دنیای واقع منسجم و هماهنگ شویم. همانگونه که خدای متعال می‌فرماید:

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتوبوا ما بأنفسهم»^(۱)

«بی‌گمان خدا وضعیت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه درون‌های خود را دگرگون سازند».

۲- علمای مسلمان باید با توجه به نصوص صحیح و قابل اعتماد و بعد از مطالعه‌ی موضوعی ظروف و شرایط نص و مقتضیات مرحله‌ی جاری، حقیقت و احکام را در شریعت جستجو نمایند.

۳- مطالعه و بررسی افکار و اندیشه‌ها به دور از اختلافات انباشته شده در ذهن و افکار گذشتگان و جستجوی دلیل برای اثبات آنها بدون تقلید از آراء فقهای گذشته، تقلیدی که راه نتیجه‌گیری سالم و درست را بر ما می‌بندد. مانند استناد به روایات ضعیف و استدلال به دلیلی که در قوت دیگر ادله‌ی قطعی نباشد یا چشم‌پوشی از دلیلی که باید در صدر ادله قرار گیرد که به منظور تحمیل نظر شخصی بر اسلام انجام می‌گیرند. در فقه اسلامی نمونه‌های زیادی از این قبیل وجود دارند. بنابراین، باید اجتهاد شکل تخصصی به خود بگیرد، چرا که اجتهاد مطلق موضوعی، در شرایط فعلی نزدیک به محال است.

۴- گذر از حالت روتینی فقه فردی مثل بخش عبادات که بحث در آن تقریباً به تکامل رسیده است، و تأکید بر بررسی فقه اولویات یعنی فقه زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهت ترسیم متدی متکامل در تمام این زمینه‌ها.

۵- تلاش در جهت بررسی تطبیقی موضوعات [فقهی] بدون از تعصب و تقلید کورکورانه‌ای که روحیه‌ی ابداع و نوآوری را به تعطیلی می‌کشاند و با حرکت به سوی چشم‌اندازهای گسترده و همه‌جانبه، چرا که پژوهش‌های اسلامی مبتنی بر یک مذهب معین و نادیده گرفتن مذاهب دیگر ما را از نتایج عقلی، اجتهادات و نوآوری‌های مجتهدین در عرصه‌های مهم زندگی محروم می‌گرداند.

۶- بررسی موضوعی وضعیت موجود و تلاش جهت تفکیک مسائل علمی و متدهایی که می‌توان آن‌ها را به مصلحت اسلام به‌کار گرفت از مسائلی که دارای ریشه‌های تمدنی مخالف اسلام می‌باشند.

۷- تأکید بر متد عقلی و تجربی و پذیرش نقد در برنامه و روش، و دوری از توجیه غیبی مواضع و روش‌های نادرستی که ارتباطی با غیب ندارند. و این بدان خاطر است که غیب در اذهان مردم از قداست برخوردار است و از طریق ایجاد امیدواری، ارتقای زندگی انسانی و مرتبط ساختن آن با روز قیامت و تعمیق رضایت از قضا و قدرالهی در

درون انسان، در مداوای بسیاری از مشکلات روانی فرد و جامعه تأثیر بسزایی دارد. پس غیب منبع قدرت انسان در پیمودن درست مسیر پر پیچ‌وخم زندگی به شمار می‌رود.

آنچه ما منکر آن هستیم دور کردن انسان از سنت‌های اجتماعی که خداوند آن‌ها را ترسیم نموده، و نیندیشیدن در مورد آن‌هاست که با آنچه خدا برای روند زندگی انسان در نظر گرفته مخالفت دارد.

با این وصف، شناخت سنت‌ها و قوانین الهی ما را از موضع‌گیری‌های نادرست زیادی در پیمودن مسیر زندگی، وا می‌دارد و با استفاده از تجارت موفقیت‌آمیز و منسجم با سنت‌های الهی، راه رسیدن به آرمان‌ها برای ما کوتاه می‌شود.

۸- بررسی مثبت‌گرایانه و هوشیارانه تاریخ تا سنت‌های زندگی را از آن استخراج نموده، و آن را میدانی برای بررسی طرح‌های اسلامی و عوامل موفقیت و شکست آن‌ها قرار دهیم و از نقاط منفی و عوامل شکست، در برخی از برنامه‌ها و نقشه‌های مسلمانان در این مسیر دوری جوییم.

بیماری‌های بیداری اسلامی

امراض و گرفتاری‌هایی که مانع سرزندگی و نشاط بیداری اسلامی بوده، و لازم است که کارگزاران (امور) از آثار منفی آن دوری جسته و بپرهیزند، عبارت‌اند از:

۱- اختلاف:

مرضی است که به درازای سیر زندگی انسان بر روی زمین وجود داشته و ناشی از فهم نادرست، خودخواهی، پیروی از هوای نفس، سطحی‌نگری و یا عدم تفکیک امور مهم و مهم‌تر از یکدیگر و... می‌باشد.

پدیده‌ی اختلاف در این دوران به اوج خود رسیده است تا جایی که اختلافات فکری به درگیری‌های خونینی تبدیل شده که پیکره‌ی امت را از هم متلاشی نمود و مسلمانان را به تکفیر همدیگر وا داشته است.

همه‌ی این اختلافات در چارچوب مسائل جزئی و سطحی روی می‌دهد حال آنکه

مسائل حیاتی مرتبط با سرنوشت و آینده‌ی امت اسلامی به حاشیه رانده شده‌اند. به دیگر سخن، تعدد مکاتب و مذاهب فکری که باید وسیله‌ی برای پیشرفت فکر انسانی، نوآوری در دنیای اندیشه، کار کردن در زمینه‌های مشترک، و پذیرش عذر دیگران در مسائل اختلافی و منحصر کردن اختلاف در زمینه‌های مشخصی باشد همان‌طور که قرآن بدان تصریح کرده است:

«قل يا اهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم أن لا نعبد إلا الله»^(۱) «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است، که جز خدای یگانه را نپرستیم».

با این وجود، این مکاتب و مذاهب فکری وسیله‌ای برای اختلاف و فتنه‌انگیزی در محافل اسلامی و حتی در اسالیب و روش‌های کاری گردیده است. هنوز هم امت اسلامی، علیرغم شعارها و فریادهایی که مصلحان از قرن‌ها پیش برای وحدت سر داده‌اند، ناتوان است از اینکه اختلاف بین مذاهب اسلامی و مکاتب فکری را کاهش دهد.

همه‌ی این‌ها از جهل و نادانی، پیروی از هوای نفس، عدم اخلاص و نبود فرهنگ برخورد با اختلاف و به ویژه سیاست فتنه‌انگیزی دشمنان اسلام، نشأت گرفته است. ما خواهان بستن باب اختلاف نیستیم، چرا که اختلاف از لوازم طبیعت بشری انسان است بلکه می‌خواهیم بدانیم چگونه با اختلاف آراء برخورد کرده و نتایجی به سود امت اسلامی از آن بدست آوریم.

۲- غرور و خودخواهی:

و این گذرگاه شیطان به درون انسان است که کارهای وی را برایش آراسته و کار دیگران را در نگاه او ناچیز جلوه می‌دهد. در نتیجه به یک نوع خودپسندی می‌رسد تا جایی که دیگر هیچ نقد و نصیحتی را از دیگران نمی‌پذیرد و با توجیه عملکرد خود از نقد و مواظبت بر نفس خود خودداری می‌کند.

(۱) آل‌عمران: ۶۴.

غرور، مسأله‌ای است که گاهی افراد، جماعت‌ها و گروه‌ها بدان مبتلا گشته و موجب انزوای آن‌ها و بی‌توجهی به دیگران می‌شود. و در نتیجه پذیرای هیچ‌گونه انتقادی نخواهند بود، چرا که نقد را متوجه اندیشه، ارزش‌ها و اصول خود می‌دانند.

موضوعیت قضیه می‌طلبد که انسان مسلمانی که خواستار اصلاح است و نیز جماعت‌ها و گروه‌هایی که می‌خواهند در مسیر تکامل عملی و میدانی روند خدمت‌رسانی به اسلام گام بردارند، زندگی را عرصه‌ی کسب تجارب قلمداد کنند تا از تجربه‌ها و اشتباهات و آموخته‌های دیگران استفاده نمایند. گروه‌ها باید در تعامل با افراد خود صریح بوده و به‌طور واضح پیروزی‌ها و شکست‌هایشان را بدان‌ها اعلان کنند و به منظور علاج شکست‌ها و برطرف نمودن آن‌ها توسط گروه و اعضای آن، عوامل شکست را تشریح نمایند. و این کار با شروط زیر شدنی است:

۱- هوشیاری گروه و ناامید نشدن آن به سبب صراحت‌گویی؛

۲- افراد، خود، مسئولیت علاج را برعهده بگیرند و مسئولیت را به گردن دیگران نیندازند و تنها به صورت منتقد باقی نمانند. چون ماندن در سطح زندگی متقدانه نوعی بیماری و توجیهی برای بازماندگان از کار و تلاش می‌باشد. به این ترتیب، پیروان گروه موضوعیت قضیه را درک کرده و شخصیت آن‌ها براساس این تفکر و به دور از مغالطه و اصرار بر خطا شکل می‌گیرد. و این از بارزترین نمادهای جامعه‌ی اسلامی است که به دور از نخوت و غرور و برای خدا زندگی می‌کند. نخوت و غروری که از خطرناک‌ترین بیماری‌های اخلاقی فرا روی دعوت‌گران اسلامی به حساب می‌آیند. تشکل اسلامی که از مواجهه با اشتباهات خود و اصلاح آن‌ها سرباز می‌زند با خطر رکود و انزوا از امت اسلامی و رضایت دادن به آنچه که در اختیار دارد، دچار می‌شود. در نتیجه از نوآوری و توسعه باز مانده و در جا می‌زند و بدنبال آن اعضایش ریزش کرده و دشمنان بر آن چیره می‌شوند. برخی تلاش کرده‌اند تا با فهمی نادرست این شکست و درجانی را بنام قضا و قدر، محنت و راه پر مخاطره و دشوار پیامبران توجیه کنند. چرا که قضا و قدر مستلزم تسلیم در برابر شرایط و شانه خالی کردن از مسئولیت نبوده و محنت نتیجه‌ی طبیعی تلاش و جهاد مؤمنان برضد ظلم و فساد است نه رضایت دادن

به ستم موجود و وضعیت منفی کارگزاران و عدم بررسی اشتباهات و استفاده نکردن از تجارب دیگران، و عدم شناخت شرایط موضوعی محیط کار و کارگزاران و حتی عدم برداشت درست از سنت‌ها و اسباب طبیعی کار.

۳- سطحی‌نگری:

فهم سطحی و کورکورانه‌ی بسیاری از مسلمانان امروزی از اسلام، و عکس‌العمل‌های هیجانی و ارتجالی که مسلمانان در قبال وضعیت آسفبار و تحت فشار بسیاری از ملت‌های مسلمان در فلسطین، قدس، چچن، فیلیپین، کشمیر و افغانستان گرفته تا عراق و... یکی دیگر از بیماری‌های بیداری اسلامی است. اگر چه نوع مقاومت و عملیات شهادت‌طلبانه عامل مهمی برای حفظ آبرو و بقای بیداری اسلامی و برانگیختن روحیه‌ی جهاد در آنها و پیدایش ندای بازگشت به اسلام است، لکن بدون برنامه‌ریزی عمیق و انجام بررسی‌های متناسب با دستاوردهای روز و نیازمندی‌های دنیای واقع، برای ایجاد پروسه‌ی تغییر و رهایی از جمود فکری و اجتماعی فراگیر، کافی نیست.

مشکل ما این است که از نیاز شدید خود به این مطالعات و هر چند بررسی‌های مدرن آگاهی نداریم و متکی به اصول و ثوابتی هستیم که آن‌ها را در اختیار داریم، ولی نمی‌توانیم آن‌ها را در ظروف و شرایطی که جامعه‌ی اسلامی امروزه در آن به سر می‌برد جامه‌ی عمل بپوشانیم.

قرآن، سنت نبوی و دیگر منابع قانون‌گذاری اسلامی خطوطی کلی فراروی ما قرار می‌دهند که می‌توان به وسیله آن‌ها برنامه‌ای را ترسیم نمود که موتور جامعه‌ی اسلامی را در پرتو اسلام و مطابق با نیازهای نوین و پیشرفته‌ی جامعه‌ی امروزی به حرکت در آورد. لازمه‌ی این امر فهم عمیق و درک صحیح این نیازها و استقبال از آنها با آغوش باز می‌باشد. و این چیزی است که امروز بدان نیازمند هستیم. ما امروز، نیازمند یک برنامه‌ی اخلاقی هستیم که با زبانی قابل فهم برای همه، حرکت فرد و جامعه‌ی امروزین را پوشش دهد. باید مفاهیم خویش را در قالبی متناسب با ذهنیت مسلمان امروزی ارائه دهیم. و تمام تلاش خود را به خرج دهیم تا اندیشه‌ی اسلامی و کتاب‌های عقیدتی را

از بدعت‌ها، کجروی و غلو پاکسازی کنیم. و بر پژوهشگران عقیدتی و فقهی است که بدانند که باید با برنامه‌ی جدید و زبانی متناسب با ذهنیت انسان معاصر و چالش‌های فرا روی آن به ارزیابی مسائل فکری بپردازند.

این برنامه‌ی پیشرفته‌ی نوین باید در چارچوب قانونگذاری اسلامی تدوین شود و باید مفاهیم و موضوعات متنوعی که نسل امروزی جامعه‌ی اسلامی در جوانب مختلف زندگی دینی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به آن‌ها نیاز دارد، همراه با احکام شرعی آن‌ها که نمایانگر دیدگاه و قوانین اسلامی است و می‌توانند جامعه را اداره و تمام نیازهای قانون‌گذاری آنرا بخوبی پوشش دهند، مشخص گردند.

از نشانه‌های سطحی‌نگری این است که اموری که در هرم اولویات فعالیت اصلاح اجتماعی و فکری قرار دارند مشخص نگردند و به امور بی‌اهمیت و حاشیه‌یی که فرصت‌های زیادی را در راه رسیدن به اهداف و حاکم کردن اسلام از ما می‌گیرند، بپردازیم.

۴- ارتجالی و بی‌برنامه بودن:

مقصود از آن نداشتن برنامه‌ریزی و عدم بررسی مسائل، حوادث و موضع‌گیری‌ها و برخورد واکنشی و عاطفی، نه برخورد معتدل و برنامه‌ریزی شده با آن‌ها است، چون اقدامات ارتجالی و هیجانی در هدر دادن تلاش‌ها، نیروها و فرصت‌ها و نیز ضایع کردن عمر و مال و بدنبال آن نابودی امت اسلامی تأثیر بسزایی دارند. و همه‌ی این آفات، ناشی از موضع‌گیری‌های خام و خودسرانه است. ارتجالی بودن، آفت بزرگی است که ریشه‌ی آن جهل، عقب‌ماندگی، عدم تعقل و نبود حکمت و دوراندیشی در امور می‌باشد.

دشمن با انجام تحقیقات و ارائه‌ی راه‌کارهای علمی و تدوین نقشه‌ها در صدد مبارزه با اسلام و مسلمانان است. پس ما نیز باید با تحقیقات و شگردهای مبتنی بر برنامه‌ریزی عقلی، عملی و موضوعی به مقابله با توطئه‌های آنان بپردازیم.

«أدع إلي سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن»^(۱)

«مردم را با حکمت و موعظه‌ی نیکو به راه پروردگارت بخوان و با آنچه بهتر است با آنها مجادله کن.»

راه‌های معالجه

اولاً: خروج از این بحران بزرگی که امت اسلامی در آن بسر می‌برد، جز با اعاده‌ی عقل به حوزه‌ی پژوهش و تحقیق و استنتاج افکار و دیدگاه‌های عملی درست و متناسب با نیازهای فرآیند اصلاحی، پیشبردی و مدرنیته‌ی امروزی و بدور از تقلید کورکورانه و پیروی از افکار دیگران و بدون دقت‌نظر و پالایش عملی آنها امکان‌پذیر نیست. بنابراین، برای انجام پژوهش‌های علمی و مطالعات نوین اسلامی نیازمند ایجاد مؤسسات و بکارگیری تکنولوژی مدرن در خدمت دعوت اسلامی، هستیم.

مسلمانان ثروتمند و دارای توان مالی می‌توانند با مشارکت و حمایت از این پروژه‌های سازنده، به اسلام، دعوت اسلامی، محافظت بر آینده‌ی امت اسلامی، تلاش علما جهت تبلور اندیشه‌ی اسلامی و تربیت نخبگان علمی خدمت کنند تا از این راه به بهره‌ی دنیا و آخرت دست یابند و آینده‌ی تمدنی شکوفایی را برای جامعه‌ی خود تضمین کنند.

ثانیاً: بر علمای اسلام، دعوت‌گران و مصلحان روشنفکر است که با طرح موضوعات مفید و بررسی مسائل مربوط به انسان مسلمان امروزی با ساختاری نو و جذاب و روشی تشویق‌کننده نه ترساننده و متناسب با وضعیت متحول اجتماعی، مسئولیت خود را ادا کنند.

ثالثاً: مسئولیت گروه‌ها و مذاهب اسلامی اقتضا می‌کند که با هم متحد و یکپارچه شوند و بر آن‌هاست که مطابق با وضعیت موجود امت اسلامی و با روحیه‌ی تفاهم فکری و گفتگوی موضوعی زندگی مسالمت‌آمیز با هم داشته باشند. همچنین باید

روش‌های جذاب و گیرای مبتنی بر فهم عمیق اسلامی بکار گیرند و همواره در راستای به روز کردن این متدها، تعمیق افکار، تربیت نسل نوین اسلامی و نجات دادن مسلمانان از جنگال تفرقه، جهل و فساد تلاش کنند.

فرق اسلامی باید با در نظر گرفتن آرمان‌های بزرگ، آمادگی برای تفاهم، گفتگو با دیگران و هماهنگی با یکدیگر، بطور جدی، از تفرقه و جدایی دوری جویند. و با این کار می‌توانند یک استراتژی پیشرفته را ترسیم کنند که با تقسیم وظایف در آن، زمینه‌ی وحدت امت اسلامی، شکوفایی و حفظ آن از تفرقه و نابودی، فراهم می‌گردد.

دشمن در تلاش است که تمام فرصت‌ها را جهت نابودی جامعه‌ی اسلامی بکارگیرد. گاهی از اختلافات ما سود می‌جوید و تاریخ این کار را برای ما ثابت کرده است، چرا که استکبار درصدد بوده با بهره‌برداری از اختلافات مذهبی و سیاسی بین گروه‌های اسلامی، مسلمانان را از هم جدا کرده و آن‌ها را به جوامعی کوچکتر تبدیل کند تا به آسانی بتواند ایشان را شکار کرده و بر آن‌ها چیره شود.

مسئولیت ما در مواظبت از وحدت امت اسلامی از طریق ایجاد وحدت فکری و تفاهم بین کارگزاران و حفظ اهداف با روش‌های متناسب با روز، خلاصه می‌شود. و با این کار، از آینده‌ی امت اسلامی پاسداری می‌کنیم. در غیر این صورت نمی‌توان انتظار خیر و نیکی کشید و همه باید مسئولیت نابودی، هدر رفتن تلاش‌ها و توان‌مندی‌ها و سودجویی دشمن از ضعف و تفرقه‌ی ما را برعهده بگیرند.

بنابراین، جا دارد که مسئولیت خطیر علما، اندیشمندان، دعوت‌گران و اصلاح‌گران در قبال ایفای بجا و مقتدرانه، نقشی که از آن‌ها انتظار می‌رود، یادآور شویم، تا امت اسلامی را از وضعیت تلخ موجود نجات دهند و در مقابل چالش‌های خطرناکی که فراروی آن قرار دارد، از آن محافظت نمایند.

مشارکت در هدایت بیداری اسلامی
در پرتو قرآن و سنت

دکتر محمد کامل حاتم

استاد دانشگاه لاذقیة - سوریه

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

از بارزترین آفت‌های جامعه‌ی اسلامی، اقدام برخی از مسلمانان به تکفیر دیگر مسلمانان، به دلیل اختلاف در مذهب و رأی است که از سوء برداشت و تفسیر غلط از اسلام و تعصب مبغوض، نشأت می‌گیرد.

این مقاله با استفاده از آیات قرآن، احادیث شریف نبوی و آرای علما به این مطلب می‌پردازد که تکفیر مسلمان برای مسلمان جایز نیست. و باید از طریق رسانه‌های جمعی و با استفاده شیوه‌های مختلف در راستای نشر فرهنگ اسلامی، که دیگران را قبول داشته باشد و در وحدت امت مشارکت جوید، تمام تلاش خود را مبذول داریم. در سال پنجم هجری، مسلمانان [در نبرد خندق] با احزاب رویارو شدند، و کانالی که به پیشنهاد سلمان فارسی به منظور پاسداری از اسلام حفر شد، بین دو جبهه حائل بود.^(۱)

آیا ما، با وجود اینکه در مرکز کشورهای قرار داریم که سلمان از آن برخاسته بود، می‌توانیم روزی بین خود و احزاب و تشکل‌هایی که از جانب غرب به کشورهای ما روی می‌آورند، خندق و کانالی بسازیم؟ [بی‌گمان] عنوان این کنفرانس «کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی» می‌تواند این دیوار باشد.

در آغاز سوره‌ی احزاب، درگانگی دینی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی سرود اعلام شده است.

(۱) ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۳، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۲هـ. ق - ۲۰۰۱م، ص ۱۹۳.

«ما جعل الله لرجل من قلوبين في جوفه»^(۱)

«خدا دو دل را در درون کسی قرار نداده است.»

یعنی خدا برای هیچ انسانی دو مبدأ قرار نداده است تا دچار دوگانگی شود، و در این سوره [احزاب] انسان مسلمان به عنوان یک فرد پاک، بی غل و غش، وفادار به عهد و پیمان با خدا، معرفی شده که مشکلات و سختی‌ها تنها بر ایمان و تسلیم او می‌افزاید. و در این سوره به پیروی از پیامبر اکرم (ص) فراخوانده شده‌ایم.

آیات و سوره قرآنی و احادیث نبوی فراوانی وجود دارند که انسان را به رحمت، وحدت، اخوت اسلامی و انسانی، عدالت، تلاش و کوشش و کسب علوم دعوت و اولویت‌های زندگی را برای بنای جامعه‌ی اسلامی مطلوب مشخص می‌کنند.

با این همه، در بسیاری از کشورهای اسلامی شاهد مثلث [شوم] جهل و فقر و بیماری و همچنین فروپاشی، ظلم، تقسیم ناعادلانه‌ی ثروت و شکاف طبقاتی و شانه خالی کردن از مسئولیت هستیم. و اولویت‌های زندگی به هم خورده، بطوری که در آن پس و پیش کردن‌های نابجا صورت گرفته است.

شاید یکی از شاخص‌ترین آفت‌هایی که به فروپاشی و جدا کردن امت اسلامی منجر می‌شود، تکفیر همدیگر مسلمانان است. و این، بیماری است که باید با استفاده از نصوص قرآنی، حدیثی و اجتهادات و آرای دیگری که به وحدت امت اسلامی فرا می‌خواند، که از یک سو، فرهنگ تفریب و وحدت را همگانی کرده، و از دیگر سو، آفت‌های تندروی و تعصبی که چهره‌ی اسلام را مخدوش می‌کند از بین می‌برد، ریشه‌کن کنیم. قبل از آوردن شواهدی از نصوص قرآنی و بیان مفاهیم آن، که در هدایت بیداری اسلامی نقش دارند، دوست دارم که به عدم وجود انسجام فکری بین علما و جنبش‌های اسلامی و اقشار مردم، اشاره کنم.^(۲)

درحالی که علمای گران‌قدر از وحدت سخن می‌گویند و مردم را به آن دعوت می‌کنند، در سطح جامعه کسانی را می‌یابیم که دارای فرهنگ مخالفی هستند و بر اثر اختلافات مذهبی و برخی از آداب و رسوم رایج مانند تقدیس اولیاء و صلحاء، یکدیگر

(۱) احزاب، ۴.

(۲) گفتن اسلامی معاصر، گفتگوی محمد تاجا با دکتر فتحی یکن، چاپ اول، فصلت للدراسات و الترجمة والنشر، ۱۴۲۰ هـ. ق. - ۲۰۰۰ م، ص ۱۷۶.

را تکفیر می‌کنند و گاهی کار به جایی می‌رسد که هر که مرتکب چنین اعمالی شود با وجود اینکه عمل خود را مستحب دانسته و مدعی پیروی از پیامبر اکرم (ص) هستند - مستحب و سنت در فقه عملی است که انجام دادن آن ثواب دارد و ترک آن موجب عقاب نمی‌شود- او را از دایره‌ی اسلام خارج کرده و مستحق قتل می‌دانند. ^(۱) درحالی که متون شرعی، اولویت را به احترام به جان انسان و محافظت بر آن می‌دهند. خدای متعال می‌فرماید: «من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً» ^(۲)

«هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی انسانها را کشته است.»

«وما کان لمؤمن أن یقتل مؤمناً إلا خطأ» ^(۳)

«هیچ مؤمنی حق ندارد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطا.»
«ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزاءه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه ولعنة وأعدله عذاباً عظیماً» ^(۴)

«و هرکس از روی عمد مؤمنی را بکشد، کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خدا بر او خشم می‌گیرد و او را لعنت می‌کند و عذاب عظیمی را برای وی آماده می‌نماید.»

همانطور که پیدا است قرآن کریم در اینجا تعبیر «مؤمن» برای شخص مسلمان به کار برده است در حالیکه در سوره‌ی حجرات می‌فرماید:

«قالت الأعراب آمنا، قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا» ^(۵)

«عربهای بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو: ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید تسلیم

(۱) لويس دوکورتانی، الوهابيون تاریخ ما أهله التاريخ، ترجمه‌ی مجموعه‌ای از پژوهشگران، چاپ اول، ریاض، الریس للکتب والنشر، ۲۰۰۳ م، ص ۱۷، و نیز نک به: المذاهب الاسلامیة، نوشته‌ی امام ابو زهره (الوهابیة).

(۲) المائدة، ۳۲.

(۳) النساء، ۹۲.

(۴) النساء، ۹۳.

(۵) الحجرات، ۱۴.

شده ایم».

و این بیانگر این نکته است که اسلام همه‌ی مسلمانان را در بر می‌گیرد، و خدا خود به درون انسان‌ها و حقیقت ایمانشان آگاه است و رسیدگی به امور ایمان به روز قیامت موکول شده است. و در نتیجه حکم بر تکفیر و کشتن هیچ مسلمانی جایز نیست و این خود نوعی دعوت به وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است.

همانطور که شاطبی در کتاب «موافقات» می‌گوید: «امت اسلامی و دیگر امت‌ها [دارای کتاب آسمانی] اتفاق نظر دارند بر اینکه هدف شریعت حفظ ضروریات یعنی دین، جان، نسل، مال و عقل است.»^(۱) تا اینکه می‌گوید: «این چنین از کشتن انسان نهی شده است به طوری که کشتن انسان موجب قصاص گشته و مورد تهدید خدا قرار گرفته است و از گناهان کبیره‌یی به حساب آمده که با شرک مقارن شده‌اند همان‌طور که نماز با ایمان مقارن شده است.»^(۲)

شاید یکی از نقاط مثبت شبکه‌های ماهواره‌یی این باشد که فرهنگ چنین افرادی را به نمایش می‌گذارند، چرا که عده‌یی از (حکم ملاقات شخصی با همسرش در حمام سؤال می‌کنند) و برخی هم می‌گویند: (که می‌خواهند به برادرانشان در عراق کمک کنند ولی می‌ترسند از اینکه مساعدت‌های آنان، به دست پیروان مذهب اسلامی دیگری غیر از مذهب خودشان برسد). و این خود نوعی برهم زدن اولویت‌ها و بیانگر فرهنگ مخالفی است که بنیان وحدت را برمی‌کند. و [این دوگانگی] ما را به یاد برخورد خوارج می‌اندازد. آن‌گاه که صحابی گرانقدر نجاب بن اُرت را به قتل رسانده و شکم همسر حامله‌اش را پاره کردند و در عین حال از خوردن خرمایی که فرد یهودی به آن‌ها داده بود مگر در ازای دادن بهای آن خودداری کردند.^(۳)

سوره‌ی احزاب از نوعی دوگانگی ویژه سخن گفته است که در قالب پدیده‌ی نفاق و دورویی نمود پیدا کرد. نفاقی که درحالی در مدینه ظاهر شد که احزاب، اطراف مدینه‌ی منوره را محاصره کرده بودند.

(۱) ابواسحاق شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعة، تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی، ج ۱، چاپ اول، المكتبة العصرية، ۲۰۰۲م، ص ۲۰.

(۲) پیشین، ج ۱، ص ۲۰.

(۳) کتابهای تاریخی، همچنین نک به: المذاهب الاسلامیة نوشته محمد ابوزهره بخش خوارج.

منافقان کفر در دل دارند، و نظاهر به اسلام می‌کنند. و سوره‌ای از قرآن به نام «المنافقون» از اسم آنان گرفته شده است. خدا ایشان را به دروغ‌گویی، کفر و دشمن بودن توصیف کرده است. و آنگاه خطاب به پیامبر (ص) فرموده: «سواء علیهم استغفرت لهم أم لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم»^(۱)

«خواه برای آنان طلب آمرزش بکنی یا نکنی، خدا هرگز آنان را نمی‌بخشد.»

و در سوره‌ی نساء نیز می‌فرماید: «إن المنافقين في الدرك الأسفل من النار»^(۲).

«به درستی که منافقان در طبقه‌ی پایین آتش [جهنم] قرار دارند.»

با این حال و با وجود اینکه جبرئیل، همان‌طور که در کتاب‌های حدیث آمده است نام آنان را به پیامبر (ص) اعلام داشته است. و مسلمانان در مدینه از قدرت کافی برخوردار بودند، پیامبر همچون مسلمانان و طبق رفتار ظاهری آنان با ایشان برخورد می‌کرد. چرا که شهادتین را بر زبان می‌آوردند و باطن آنان را به خدا در روز قیامت واگذار می‌کرد. و اینجا از خود می‌پرسیم آیا نباید امور را اولویت‌بندی کنیم؟

آیا نباید همان‌طور که به سنت نبوی اقتدا می‌کنیم، در این زمینه نیز به آن حضرت تاسی جوییم؟ با اشاره به این تفارت که، ما اکنون هرگز نمی‌توانیم در مورد برادران خود از سایر مذاهب حکم نفاق صادر کنیم.

با مراجعه به حدیث پیامبر (ص) در تأیید آنچه گفتیم درمی‌یابیم که نمی‌توان برای کسی که «لا إله إلا الله» بر زبان می‌آورد، حکم قتل صادر کنیم. از جمله در صحیح مسلم آمده است که «سمعت اسامة بن زید بن حارثة یحدث قال: بعثنا رسول الله (ص) إلى الحرة من جهنة فصباحنا القوم فهزمتناهم، قال: ولحقت أنا ورجل من الأنصار رجلاً منهم فلما غشينا قال: لا إله إلا الله، قال: فكف عنه الأنصاري، و طعنته برمحي حتى قتلته، قال فلما قدمنا، بلغ ذلك النبي، فقال لي: يا أسامة: أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ قال فما زال يكررها علىّ حتى تمنيت أني لم أكن أسلمت قبل ذلك اليوم...»^(۳)

«از اسامه بن زید بن حارثه شنیدم که گفت: پیامبر (ص) ما را به سوی طایفه‌ی حرقه

(۱) المنافقون، ۶.

(۲) النساء، ۱۴۵.

(۳) صحیح مسلم، کتاب ایمان، ص ۶۹۴، حدیث شماره (۲۷۸) ۱۵۹.

از قبیله‌ی جهینه اعزام کرد. سپیده‌دم به آنجا رسیدیم و آنان را شکست دادیم. [اسامه] گفت: من و مردی از انصار به فردی از آنان رسیدیم. وقتی که او را در بر گرفتیم گفت: لایله إله الله. [اسامه] گفت: مرد انصاری از او دست کشید و من او را با نیزه زدم تا او را کشتم. [اسامه] گفت: وقتی که [به مدینه] برگشتیم، این خبر به پیامبر(ص) رسید و به من گفت: ای اسامه آیا بعد از گفتن لایله إله الله وی را کشتی؟ [اسامه] گفت: پیامبر مدام این جمله را تکرار می‌کرد که آرزو کردم ای کاش! قبل از آن روز مسلمان نشده بودم. و در روایت دیگری آمده است: «فکیف تصنع ب «لایله إله الله» إذا جاءت یوم القیامه»^(۱)

«اگر لایله إله الله در روز قیامت بیاید، با آن چه می‌کنی؟»

پس اگر بدانیم این مشرکی که بعد از گفتن لایله إله الله، پیامبر(ص) کشتن وی را ناروا دانست، تعدادی از مسلمانان را کشته بود، و اگر به آرزوی اسامه نظر بیفکنیم که گفت: «ای کاش قبل از آن روز مسلمان نشده بودم» زیرا اسلام گناهان قبل از خود را ملغی می‌داند، در این صورت، در می‌یابیم که تکفیر انسان مسلمان و کشتن او چه گناه بزرگی است.

هنگامی که عمر بن خطاب(رض) مجروح گردید و قبل از آنکه از دنیا برود، ابن عباس از او خواست که علوج مدینه را بکشد. عمر گفت: ^(۲) پیامبر(ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئَانِوِي»^(۳)

«ملاک پذیرش اعمال نیت است و برای هرکس است آنچه که نیت کرده است.»
و در سوره‌ی عادیات آمده است:

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ فِي الْقُبُورِ وَحْصَلْ مَا فِي الصُّدُورِ»^(۴)

«آیا [این انسان ناسپاس] نمی‌داند هنگامی که آنچه در گورها است بیرون آورده می‌شود و هنگامی که آنچه در سینه‌ها است جمع‌آوری می‌گردد.»

(۱) پیشین، ص ۶۹۵، حدیث شماره ۲۷۹، ۱۶۰، ۹۷.

(۲) صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب پیامبر، باب قصه بیعت و اتفاق بر عثمان بن عفان، حدیث شماره ۳۷۰۰، ص ۳۰۱.

(۳) صحیح بخاری، کتاب بده‌الوحی، حدیث شماره ۱۰، ص ۱.

(۴) العادیات، ۹ و ۱۰.

این حدیث و آیه بر اعتبار نیت دلالت می‌کنند. نیتی که جز خدا هیچ‌کس را یارای آگاهی یافتن از آن نیست. و در نتیجه نمی‌توان برای هیچ مسلمانی حکم کفر و قتل را صادر کرد.

اگر علاوه بر آنچه گفته شد آیه «لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي»^(۱) را «اجبار و اکراهی در دین نیست، چرا که هدایت از گمراهی مشخص شده است.» را در نظر بگیریم و منسوخ بودن آیه را مورد بررسی قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که منسوخ بودن آیه، مردود است زیرا امکان ندارد که مشخص کردن هدایت از گمراهی نسخ شود.

و آنچه که پیامبر(ص) در روز فتح مکه انجام داد و به مشرکان گفت: «إذهبوا فأنتم الطلقاء»^(۲) «بروید که شما آزاد شده‌گانی» مؤید گفته‌ی ما است. چون پیامبر(ص) دستور قتل آنان را صادر نکرد، بلکه از آن نهی کرد و از ایشان نخواست که فوراً مسلمان شوند تا اینکه در غزوه‌ی حنین جهت متمایل ساختن آن‌ها به اسلام، غنائم جنگی را بین آنان تقسیم کرد.

خدا می‌فرماید: «إن الله لا يفرق بين من كفر بالله و من كفر بالله و من كفر بالله»^(۳) «بی‌گمان خدا، شرک به خود را نمی‌بخشد ولی گناهان غیر از آن را از هرکس که بخواهد می‌آمرزد.»

در این جا، این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان حکم تکفیر و کشتن مسلمانی را داد درحالی که امکان دارد خدا وی را پیامرزد.

و سؤال مهم‌تر اینکه، چگونه برخی فتوای مشرک بودن مسلمانی را می‌دهند که شهادتین را بر زبان آورده، نماز می‌خواند، حج می‌گزارد و روزه می‌گیرد، فقط به خاطر این که با آنان هم‌رأی و هم‌مذهب نیست؟

با توجه به تعریف امام جعفر صادق(ع) از اسلام، که می‌گوید اسلام عبارتست از: گواهی دادن به این که خدایی غیر از الله وجود ندارد و تصدیق نبوت پیامبر(ص). و بسا

(۱) بقره، ۲۵۶.

(۲) ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۴، ص ۳۴۹، و خطبه‌ی پیامبر در مورد انصار و حدیث آن حضرت در مورد توزیع غنائم جهت جذب قلوب، در همان جلد، ص ۴۲۳.

(۳) النساء، ۴۸ و ۱۱۶.

این گواهی دادن خون‌ها محفوظ ماندند،^(۱) به نقش مهم کلمه‌ی «لا إله إلا الله» در وحدت امت اسلامی پی می‌بریم.

امام ابوالحسن اشعری نیز گفته است: کسی از اهل قبله را که شهادتین بر زبان آورد تکفیر نمی‌کند.^(۲)

در کتاب الموافقات شاطبی تحت عنوان «گمراهی گروه‌های منحرف، آنان را از دایره‌ی دین خارج نمی‌کند» می‌خوانیم: «این گروه‌ها با وجود گمراهی که دارند از دایره‌ی دین خارج نمی‌شوند، چرا که پیامبر(ص) در مورد چنین گروه‌هایی فرموده «تفترق أمتی» و آنان را به امت خود نسبت داده است درحالی که اگر با بدعت‌هایشان از دین خارج می‌شدند، پیامبر(ص) آنان را به امت خود نسبت نمی‌داد. اگر گفته شود علما در مورد تکفیر اهل بدعت اختلاف نظر دارند، پاسخ آن این است که در متون شرعی دلیلی بر خروج آنان از دین یافت نمی‌شود، و اصل این است که آنان بر اسلام باقی بمانند تا اینکه دلیلی خلاف آن را ثابت کند...»^(۳)

آنچه گفته شد بخش کوچکی بود از متون زیادی که تکفیر و قتل انسان مسلمان را حرام می‌دانند، و اگر علاوه بر علما و روشنفکران، دیگر طیف‌های موجود در سطح جامعه نیز از طریق وسایل ارتباطی دیداری، شنیداری و خواندنی از بین متون و آراء و فتاوای علما آگاهی می‌یافتند، و علما و دانشمندان با نوشتن و سخن گفتن به دفاع از سنت پیامبر(ص) و وحدت امت اسلامی می‌پرداختند، فرهنگ جدیدی در جامعه شکل می‌گرفت که در جریان آن مردم می‌توانستند همدیگر را بپذیرند و سخنان یکدیگر را بشنوند و در نتیجه شاهد آزادی اندیشه، گفت‌وگو، همکاری، تفاهم و در نهایت وحدت امت اسلامی می‌شدیم.

(۱) سیدعبدالحسین شرف‌الدین موسوی، الفصول المهمه فی تألیف الأئمة.

(۲) یواقیت شعرانی، بحث ۵۸، به نقل از الفصول المهمه.

(۳) شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج ۴، ص ۱۱۵.

اصلاح امت، زمينه‌ی هدايت بيداري آن

دكتور نور الدين مازنى

پژوهش‌گر و محقق تونسى

بسم الله الرحمن الرحيم

اقدام دست‌اندرکاران مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - خدا جزای خیرشان دهد- در انتخاب موضوع «بیداری اسلامی: چشم‌اندازهای آینده و هدایت آن» به عنوان محور اصلی هفدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، که در این ایام فرخنده در تهران برگزار می‌شود، کاری نیک و پسندیده است. در این ایام، مسلمانان به مناسبت سالروز میلاد باسعادت سرور کائنات و خاتم پیامبران، سرور ما حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وصحبه‌وسلم)، جشن می‌گیرند. کسی که پیامبر توحید و وحدت، و الهام‌بخش ما در این شرایط حساسی است که امت اسلامی در آن به سر می‌برد، و ضروریات آن از قبیل: عقیده، هویت، مقدسات و حتی امنیت و هستی آن مورد تهاجم [دشمنان] واقع شده است، همان‌گونه که پیامبر(ص) این وضعیت را پیش‌بینی کرده و می‌فرماید: «يوشك أن تداعي عليكم الأمم كما تداعي الأكلة على قصعتها»^(۱)

«نزدیک است ملت‌های دیگر، همدیگر را بر شما فرا خوانند، همان‌طور که خورندگان یکدیگر را بر کاسه‌ی غذا می‌خوانند.»

این حدیث شریف نبوی، با توجه به آنچه که از وضعیت مسلمانان در شرق و غرب جهان شاهد آن هستیم و اخبار آن را می‌شنویم و می‌خوانیم، و با توجه به انواع تحقیرها، ستم‌ها و به حاشیه‌راندن‌هایی که در حق آن‌ها روا می‌دارند گویی که اصلاً روزی از روزگاران «بهترین امت‌ها بر زمین» نبوده‌اند، برای ما تجسم می‌یابد.

(۱) ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، چاپ دوم، ج ۲، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ص ۹۵، حدیث شماره ۶۷۱۶. مترجم.

چرا مسلمانان دچار انحطاط شدند؟

بدون تردید، عوامل بسیاری منجر به این انحطاط شده‌اند که شاید بارزترین آن‌ها، دور شدن مسلمانان از ارزش‌های اصیل دینی باشد. دینی که آیین تسامح، رحمت، میان‌روی، همبستگی، وحدت، دانش، عمل، اجتهاد و بذل و بخشش است. و این مفاهیم دینی مجموعه‌یی از ارزش‌های گرانبه‌ا هستند که براساس آن‌ها تمدنی شکوهمند پایه‌ریزی شده، که قرن‌ها بر جهان پرتوافکنی کرده، و یک نهضت فکری، علمی و عمرانی را به راه انداخته که تا به امروز نیز کم‌نظیر است. و حتی بیداری اسلامی که از دو دهه و اندی پیش امت اسلامی آن را نویدبخش خیر و نیکی می‌دانست و تمام امید و آرزوهای خود را بدان بسته تا جان تازه‌یی در کالبد پژمرده دین بدمد، مجد و عظمت امت را احیاء کرده و آن را در تمدن جهانی سهم گرداند، به زودی رو به ضعف نهاد و بر اثر رفتارهای ناپسند و کجروی‌های فاحش ناشی از تسلط اندیشه‌ی غلو، تعصب و جمود فکری که در شریعت گشایش و وسعت نظری نمی‌بیند، و در اختلاف رأی فضیلتی نمی‌یابد؛ در تنوع قومی، نژادی، اعتقادی و مذهبی هیچ حکمت الهی نمی‌بیند که از آن یاد بگیریم چگونه با هم اختلاف بورزیم و با هم نجنگیم و اجتهاد کنیم و با یکدیگر برخورد نکنیم، از مسیر اصلی خود منحرف شده و در نتیجه اعمال تروریستی و حوادث بزرگی به وقوع پیوست که ریختن خون بی‌گناهان، ایجاد رعب و وحشت در میان مردم، گسترش خرابی و ویرانی در سرزمین‌های اسلامی و خارج آن مباح شمرده شد. و این امر باعث آزردن مسلمانان و تشویش چهره‌ی تابناک اسلام در میان ملت‌های دیگر گردید. ملت‌هایی که علیه ما گردهم آمده‌اند. به هر چیزی که کم‌ترین ارتباطی با اسلام داشته باشد با دیده‌ی تردید می‌نگرند، و نمی‌توان، نیرو و استراتژی‌های خود را بسیج کرده تا با آنچه که ترور می‌نامند و نمی‌تواند آن را خارج از چارچوب اسلامی تصور می‌کنند، بجنگند. با این شعار، واکنش‌های بی‌حد و مرزی روی داد که بدون هیچ تحقیق و دقت‌نظری دیگر

مسلمانان را هم مورد هدف قرار داد تا همگان قربانی تنگ‌نظری و حملات نژادی ستم‌کارانه گردند.

امت اسلامی می‌تواند از رنج‌هایش گذر کند

امت اسلامی در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود با حوادث دشوارتر و دردناکتری از وضعیت کنونی روبرو شده است که با همت مردان خود، صداقت حاکمان و اجتهاد علماء توانسته از همدی آن‌ها بگذرد. و امید می‌رود که خیرخواهان امت اسلامی از طریق فقها و اندیشمندان نقش فعالی در اصلاح و هدایت امت داشته باشند. آنانی که به وسعت علم و دانش و غیرت دینی شهرت دارند، و بر امنیت مسلمانان حرص می‌ورزند، و در راستای صیانت و حفظ آنان از هر آنچه که اعتقاد آنان را به فساد می‌کشاند و وحدت و یکپارچگی آن‌ها را تضعیف می‌کند، و بر سر راه پیشرفت و هم‌گامی با دیگر ملل و آشنایی با فرهنگ و تمدن آنان، در یک محیط بین‌المللی مانع‌تراشی می‌کند، تلاش می‌نمایند. آن محیط بین‌المللی که جهانی‌سازی و تشکل‌های بزرگ بر آن حاکم‌اند و در آن برای ملت‌های ضعیف و بسته و ناتوان از همراهی با تحولات دور و بر، جایگاهی وجود ندارد. تحولاتی که نیازمند برنامه‌ریزی‌های آینده‌نگر با اهداف و شاخص‌های مشخص، درک عمیق واقع، بررسی دقیق نقاط ضعف و قوت و اشراف بر خواسته‌های مردم است. و این کار بزرگی است که بدون تلاش جمعی و هماهنگ و هم‌سطح چالش‌هایی که با آن روبرو هستیم، امکان‌پذیر نیست.

بخش‌های فعال و اولویت‌دار در فرآیند اصلاح و تغییر

امروزه صاحب‌نظران اتفاق نظر دارند که یکی از مهمترین راه‌های ترسیم آینده‌ای درخشان برای اسلام که از طریق آن بتواند از چالش‌های کنونی گذر کرده و با تحولات پی‌درپی بین‌المللی همراهی کند، اولویت دادن به اصلاح و تغییر در بخش‌های تأثیرگذار بر توسعه‌ی انسانی، اقتصادی و اجتماعی است. و از مهمترین این بخش‌ها می‌توان به

بخش تعلیم و تربیت، فرهنگ، پژوهش علمی، ارتباطات و اطلاعات که زیرساخت‌های اساسی پیشرفت و مصونیت امت اسلامی به حساب می‌آیند، اشاره کرد.

فقهای اسلامی در پانزدهمین نشست مجمع بین‌المللی فقه اسلامی در مسقط بر ضرورت تقویت روحیه‌ی نوآوری، ابتکار، نقد سازنده، گفتگو و میان‌روی در فرایند تربیت تأکید کردند. آنان همچنین خواستار پاکسازی و پیشرفته کردن برنامه‌های تربیتی با دو رویکرد سستی و مدرن و استفاده از تمام وسایل ارتباطی و تکنولوژی‌های مدرن و لازم برای نظام‌های تربیتی در جهان اسلام گردیدند، تا هر روز شکاف بین کشورهای درحال توسعه از جمله کشورهای اسلامی و کشورهای پیشرفته بیشتر نشود.

بدون شک ملت‌هایی که از دستیابی به معرفت و دانش ناتوان‌اند، نمی‌توانند در تولید و ابداع آن مشارکتی داشته باشند، و این بدترین نوع وابستگی است. ابن‌خلدون از قدیم متوجه این نکته شده است که فرودستان شیفته‌ی تقلید از فرادستان هستند و این تقلید هرگونه قدرتی را از فرودستان در مقابل فرادستان می‌گیرد، و بهترین راه برای دستیابی به قدرت موردنظر تلاش و تحریک هم‌تها به‌منظور پیشرفت، نواندیشی، سازندگی و توسعه است.

البته نباید ارتباط محکم بین توسعه و دموکراسی و حقوق انسان را نادیده گرفت، حقوقی که در مفهوم وسیع خود دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، شناختی و سیاسی است بدون اینکه تفاوتی در میان مؤلفه‌های آن باشد، چرا که انسان جهت تضمین حقوق خود در زمینه‌ی تعلیم و تربیت، سلامت و بهداشت، مسکن، عدالت اجتماعی و تأمین منبع درآمد به همه‌ی این مؤلفه‌ها نیاز دارد تا از یک زندگی باعزت و کرامت برخوردار گردد و از خطر فقر، تبعید، از صحنه خارج شدن و در نتیجه احساس ظلم و ستم و گرایش به تعصب و خشونت محفوظ بماند.

درست است که جهان اسلام دربرگیرنده‌ی فقیرترین و عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان است، ولی در عین حال کشورهای ثروتمندی نیز در آن وجود دارند که از ثروت‌های خدادادی فراوان و تکنولوژی‌های پیشرفته برخوردار هستند، و همبستگی

اسلامی می‌طلبد که همه‌ی ما تلاشی بیشتر به‌خرج دهیم تا این همبستگی در میان کشورهای مختلف اسلامی تقویت شود، چون اگر امروزه همه‌ی کشورهای اسلامی به این اصل پایبند می‌بودند، برخی از ملت‌های اسلامی در فقر و گرسنگی به‌سر نمی‌بردند و به کمک‌های بین‌المللی کشورهای غیراسلامی نیاز پیدا نمی‌کردند. بدون تردید این کمک‌ها، بخشش و کرمی است از جانب آن کشورها که شایسته‌تر بود از جانب کشورهای اسلامی صورت گیرد.

مؤسسات اسلامی تمام زیر ساخت‌ها، متون قانونی، موافقت‌نامه‌ها، قانون‌گذاری‌ها و استراتژی‌های لازم برای فعال کردن همکاری‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی و هرآنچه که با حیات حال و آینده‌ی مسلمانان ارتباط دارد، فراهم کرده‌اند، و تنها چیزی که در بین راستا کم داریم این است که گام‌های مشترک بیشتری برداریم تا بتوانیم قبل از، از دست دادن فرصت‌ها با چالش‌های بزرگ فراروی خود مبارزه کرده و با تحولات هماهنگ و حیرت‌آور جهانی، هم‌گام شویم.

مشارکت زنان در توسعه‌ی حال و ساختن آینده

هرگز نمی‌توانیم بدون مشارکت زنان وضعیت فعلی خود را متحول و آینده‌ی خود را بسازیم، زنانی که با توجه به اینکه نصف جامعه و عنصری اساسی در فرایند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی فراگیر به حساب می‌آیند، اسلام آنان را در جایگاه والایی قرار داده است. و این امر بر حق زنان در مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری با توجه به اصل انصاف و توازن اجتماعی تأکید می‌کند. این همان چیزی است که بیانیه‌ی تهران در مورد نقش زن در توسعه‌ی جامعه‌ی اسلامی بر آن تأکید نموده و ما باید آن را برای کسانی که ما را به نادیده گرفتن حقوق زنان و به حاشیه راندن آنان متهم می‌کنند، توضیح دهیم. به ویژه اینکه اسلام تمام حقوق زن را متناسب با شخصیت، لیاقت، آرمان‌ها و نقش اساسی او در زندگی مراعات کرده است.

ضرورت رشد هم‌زمان فن‌آوری اطلاعات نو و معرفت بنیادین دینی

علم و دانش در زمینه‌های مختلف گفتگو و مباحثه نقش بارزی یافته است. به طوری که برای اقناع دیگران و ادامه‌ی بحث و گفتگو راهی جز به‌کارگیری آن نیست. تبلیغ و دعوت می‌طلبد کسانی که عهده‌دار این وظیفه هستند علاوه بر مهارت در فن‌آوری و تکنولوژی‌های جدید، باید از اخلاق و رفتار و منشی الهام گرفته از گفتمان قرآنی و سیره‌ی نبوی (ص) برخوردار باشند. و شناخت و معرفت دینی همراه با ابزارهای استدلال علمی و اقناع منطقی از لوازم تبلیغ است تا از این راه بتوان اسلام را به بهترین صورت معرفی کرد.

برخورداری از معرفت دینی و توان ادامه‌ی بحث و گفتگو، با استفاده از امکانات علمی و تکنولوژی سرسام‌آور، و به‌ویژه وسایل اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی روز، تکامل می‌یابد.

امروزه نباید نقش تصویر را در تبلیغات و اطلاع‌رسانی نادیده گرفت. چرا که تصویر با توجه به تأثیر قابل‌توجهی که بر بیننده دارد به ابزار فعالی تبدیل شده است. این تصویر که با سرعت نور در اکناف و اطراف جهان پخش می‌شود، هزینه‌ی رفت و آمد و سختی کار و تلاش را از دوش علما برداشته و امکان ارتباط آسان آن‌ها را با دیگر ملت‌ها فراهم ساخته است. و این امر مسئولیت مسلمانان را در قبال مرتبط ساختن جهان با مسائل و طرح‌های خود از طریق عرضه کردن مناسب آن‌ها و اقناع دیگران، دوچندان می‌کند.

تلاش برای دست‌یابی به گفتمان اطلاع‌رسانی اسلامی تأثیرگذار

اسلام دین حکمت و موعظه‌ی حسنه است. از این روی اطلاع‌رسانی و تبلیغ در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

«أدع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن»^(۱)

«با حکمت و بند و اندرز نیکو [مردم را] به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنچه که بهتر است با آنان مجادله کن.»

این دعوت، تنها از راه گفتگوی خردمندانه و در فضایی دوستانه تحقق می‌یابد. امروزه انسان در دنیایی مملو از تحولات سرسام‌آور در تمام ابعاد زندگی بسر می‌برد که انقلاب اطلاعات در آن مهم‌ترین زیربنای قدرت را تشکیل می‌دهد. ما به عنوان جهان اسلام باید این مفاهیم را در چارچوب مقتضیات زمان و تحولات دوروبر آن مطرح کنیم و با دوراندیشی و برنامه‌ریزی این لوازم و زیرساخت‌های جدید را مورد توجه قرار داده و آن‌ها را با گنجینه‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی فعال سازیم.

مطرح کردن روشن‌گرانه‌ی آنچه که باید در سایه‌ی این انقلاب اطلاعات حیرت‌آور انجام گیرد توان ایجاد یک گفتمان اطلاع‌رسانی قانع‌کننده و تأثیرگذار و دارای مصداق را به ما می‌دهد. گفتمانی که محصول تلاش نخبگان روشنفکر و متخصص است که می‌توانند مسائل اسلام و امت اسلامی را بدرستی تشریح کنند. چون اگر اسلام به صورتی درست عرضه شود کفه‌ی ترازو به سود آن سنگینی خواهد داشت و چهره‌ی واقعی و تابناک آن نمایان می‌گردد. و نقشه‌های کینه‌توزان و شبه‌اندازان نقش بر آب می‌شود.

نباید از یاد برد که غربی‌هایی که تا قبل از سقوط دیوار برلین، وسائل تبلیغاتی خود را برای مقابله با کمونیست به کار می‌بردند، امروزه از وسایل پیشرفته‌تری جهت مقابله با اسلام و مسلمانان استفاده می‌کنند.

در این راستا باید نسبت به یک امر مهم و خطیر هشدار داد و آن این که اگر چنانچه با اعمال و رفتار نادرست خود از مواضع نژادپرستانه‌ی آن‌ها حمایت کنیم و همان چهره‌ای را از اسلام به نمایش بگذاریم که آنان مروجش هستند، دیگر نمی‌توانیم نقشه‌های شوم و ددمنشانه‌ی آن‌ها را خشی کنیم. من خود این تئوری را ترجیح می‌دهم که قائل به برخورد تمدن‌ها نبوده و این نظر را از اساس اشتباه می‌داند. بلکه آنچه روی می‌دهد برخورد جهالت‌ها است نه برخورد تمدن‌ها. به عنوان مثال ترور معضلی است

که نه دین می‌شناسد، نه میهن و نه ملت را. ریشه‌ی آن تندرو، تعصب، کینه، ظلم و ستم و ناامیدی است و در هر زمان و مکانی وجود دارد.

این‌ها برخی از عناصر مهم نسخه‌ای هستند که ما در جهان اسلام قبل از دیگران به آن نیاز داریم تا بیداری اسلامی بهبودی خود را باز یابد به‌طوری که هویت انسان مسلمان را ریشه‌دار کرده و امکان شناخت عقیده برای وی فراهم سازد و او را وادارد که با تمام لیاقت و توان به ارزش‌های اصیل دینی تمسک جوید و در عین حال با تمدن معاصر خود تعامل بده و بستان داشته باشد. و به عبارت دیگر با سنت و مدرنیته که در برخی از کشورهای اسلامی شاهد تطبیق آن هستیم سازگار باشد. کشورهایی که با دوراندیشی رهبران و رشد ملت‌هایشان توانسته‌اند نقش مثبتی در ایجاد راه‌حل‌های مناسب برای مشکلات روز و تبدیل میدان درگیری و برخورد به عرصه‌ی تسامح و گفتگو ایفا کنند.

نمونه‌هایی از مشارکت‌های جدید اسلامی در خدمت به بشریت

لازم می‌دانم در این راستا به سه مورد از اقدامات مهم اسلامی در عرصه‌ی جهانی اشاره کنیم که برخی از آن‌ها در افکار عمومی شناخته شده‌اند و بعضی هنوز به اندازه‌ی کافی شیوع پیدا نکرده‌اند که جا دارد در اینجا به معرفی آن‌ها بپردازیم.

۱- گفتگوی تمدن‌ها که توسط سازمان ملل پذیرفته شده و در زمینه‌های متعدد و توسط محافل مختلف در حال پی‌گیری است، چرا که همگان می‌دانند گفتگوی تمدن‌ها علی‌رغم موانعی که بر سر راه آن وجود دارد برای استقرار صلح و امنیت در جهان ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

۲- تصویب اصل همبستگی بین‌المللی به عنوان ابزاری جدید برای مبارزه با فقر در جهان توسط سازمان ملل متحد به‌مناسبت هزاره‌ی سوم، به ویژه اینکه سازمان ملل شعار این هزاره را، مبارزه با این آفت که در بسیاری از کشورها گسترش یافته، قرار داده است. چرا که آمارها نشان می‌دهند سه میلیارد نفر در جهان، زیر خط فقر زندگی

می‌کنند و سازمان ملل می‌خواهد این نسبت را تا سال ۲۰۱۵ به نصف کاهش دهد. آنچه جای خوشحالی است این که سازمان ملل به پیشنهاد یک کشور عربی و اسلامی و با استفاده از تجربه‌ی تونس که از حدود یک دهه و اندی پیش با استفاده از ارزش‌های اصیل اسلامی همبستگی و همکاری و با ایجاد صندوق همبستگی ملی و با همکاری مردم، توانست فقر را در آن کشور به حدود چهار درصد کاهش دهد، با ایجاد صندوق همبستگی جهانی برای ریشه‌کن کردن فقر در جهان موافقت کرد.

۳- اقدام خیرخواهانه‌ی تونس در راستای گسترش علم و دانش که مورد تأکید دین اسلام نیز قرار گرفته است. تونس در این راستا خواستار برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی گردید که در آن موضوع کاهش شکاف آماری بین کشورهای پیشرفته و کشورهای درحال توسعه که در واقع شکافی توسعه‌ای و تمدنی است، مطرح گردد، تا این شکاف کاهش یافته و به تمام ملت‌ها فرصت داده شود که بتوانند از این انقلاب آماری و معرفتی به اندازه‌ای که به بهبودی نحوه‌ی زندگی آن‌ها کمک کند، استفاده نمایند.

دور دوم کنفرانس جهانی جامعه‌ی اطلاعات در ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ در تونس برگزار خواهد شد و انتظار می‌رود که نتایج و دستاوردهایی به بار آورد که جواب‌گوی انتظارات و خواسته‌های ملل درحال توسعه باشد، به ویژه این که دور نخست این کنفرانس که در پایان سال گذشته در ژنو برگزار شد، نتایج مورد انتظار و رضایت‌بخشی دربر نداشت. همه‌ی کشورهای اسلامی و مؤسسات جامعه‌ی مدنی و بخش خصوص باید در برگزاری موفقیت‌آمیز این کنفرانس، که در نوع خود اولین کنفرانسی است که در یک کشور عربی- اسلامی برگزار می‌شود، سهیم باشند و از آن به عنوان وسیله‌ای برای ابتکار و تلاش و کوشش در راستای خدمت کردن به تمام ملت‌های جهان نهایت استفاده کنند.

این اقدامات بین‌المللی اسلامی که عرضه شد با بسیاری از پژوهش‌های مطرح شده در کنفرانس هماهنگی دارند، پژوهش‌هایی که بر ضرورت حضور فعال و قوی دنیای

اسلام در عرصه‌های بین‌المللی تأکید می‌کنند تا با کردار و گفتار خود نشان دهند ارزش‌هایی که به آن‌ها ایمان دارند، ارزش‌هایی جهانی هستند که به تمام جامعه‌ی بشری خدمت می‌کنند، و اجتهاد که به عنوان اصلی در اسلام مطرح است در واقع جهت ایجاد راه‌حل‌های مناسب برای حوادث و رویدادهای تازه است و همین امر باعث شده که پرتوی ایمان در طول چهارده قرن، بدون وقفه در میان مسلمانان زنده باقی بماند.

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولِهِ وَالْمُؤْمِنُونَ»^(۱)

«بگو: [هرچه می‌خواهید] انجام دهید، [اما بدانید] خدا، پیامبر و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید.»

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیداری اسلامی و علوم شرعی؛

ضرورت و تلازم

کهلان بن نبهان الخروصي

مفتی عمان

به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. و درود و رحمت بر بهترین پیامبران، سرور ما حضرت محمد(ص) و بر اهل بیت و همه‌ی باران او باد. این، مقاله‌ی کوتاهی است که آن را به این کنفرانس بین‌المللی تقدیم می‌دارم با این امید که مورد پسند اساتید گرامی و علمای گرانقدر قرار گیرد و ما را از راهنمایی‌هایی خود بی‌بهره نگردانند.

موضوع این مقاله، نیاز بیداری اسلامی به علوم شرعی است که در آن علت این نیاز و انگیزه‌ی رویکرد بیداری اسلامی به علوم اصیل شرعی را بیان کرده و آنگاه از تأثیر این رویکرد بر امت اسلامی سخن به میان آورده‌ام. این آثار در عین حال منعکس کننده‌ی مظاهر منفی است که در مسیر بیداری اسلام وجود داشته و تاکنون نیز در حال رشد و ترقی هستند. ولی نباید تصور کرد که هرآنچه در مورد رابطه‌ی بیداری اسلامی با علوم شرعی مطرح است، آورده‌ام. چرا من نخواستهم مسائل و تحلیل‌های مشهور را تکرار کنم و یا برای آنچه که متفق علیه است، براهین و دلایل بیاورم.

بدون شک هر قدر به توصیف و تحلیل پردازیم، نمی‌توانیم به آنچه که می‌خواهیم برسیم مگر با تلاش جدی و پیگیر مبتنی بر مطالعه و برنامه‌ریزی، و تعاون و همکاری از پیشگامان اصلاح، اندیشمندان و سیاستمداران صاحب نفوذ، باشد که خداوند، توفیق رسیدن به بهترین اهداف و آنچه مایه‌ی عزت، کرامت، پیروزی و پیشرفت امت اسلامی می‌گردد، عطا کند. و این برای خدا کار سختی نیست.

مقدمه

بدون شک بیداری اسلامی به پدیده‌یی تبدیل شده که نیازی به دلیل و برهان ندارد. و مظاهر این بیداری در روند حرکت مردان، زنان، پیران و جوانان این امت در مسیر صلاح و هدایت و محافظت بر شعائر دینی و غیرت نشان دادن در مقابل، حرمت و مقدسات دین، نمود پیدا می‌کند.

طلوع خورشید اسلام خیر و نیکی و حیات طیبه را برای جهان و کل جامعه‌ی بشری به ارمغان آورد. ولی فتنه‌ها و تحولاتی که امروزه جهان شاهد آن است و امت اسلامی از آن گذر می‌کند- شاید درست‌تر آن است که بگوییم آنچه که بر امت اسلامی می‌گذرد، چرا که عامل اصلی این وضعیت دیگران بوده و امت اسلامی تنها گذرگاه حوادث است- و نظریات و افکاری که بشریت نظاره‌گر آن بوده و انقلاب بزرگ که در زمینه‌ی ارتباطات روی داده است، همه و همه هدایت دوباره‌ی بیداری اسلامی را امر ضروری و غیرقابل اختلاف ساخته است.

بلکه باید در این زمینه اقدام جدی انجام داد و گرنه زمان از دست می‌رود و موجی از شبها و گمراهی‌ها کشتی هدایت به ورطه می‌کشاند. آنگاه است که خود را ملامت می‌کنیم در حالی که زمان پشیمانی بسر آمده است.

چرا در مسیر بیداری اسلامی نیاز شدیدی به تکیه‌گاهی از علوم شرعی داریم؟ در اینجا، می‌خواهم با صراحت تأکید کنم بر اینکه اگر خواستار دوام تأثیرگذاری بیداری اسلامی و آینده‌یی با عزت و پیروزی و سرافرازی هستیم، ضرورت دارد که بیداری اسلامی به جانب علوم و معارف اصیل شرعی سوق داده شود.

عوامل مختلف باعث شده‌اند که جوانان مسلمان از فراگیری علوم شرعی، جهت مصونیت خود در برابر هواهای نفسانی و گمراهی‌های محیط، رویگردان شوند. و ممکن است این عوامل، آن‌ها را از حقیقت مسئولیتی که در زندگی برعهده دارند، و برداشت درست از مسائل هدایت‌کننده‌ی دینشان دور گرداند.

این عوامل، اگر چه متعددند ولی دارای تأثیر یکسانی هستند. بدون شک اوضاع

سیاسی، اجتماعی و تئوری‌پردازی‌های فکری و مذهبی در رأس این عوامل قرار دارند. شایسته بود که با وجود این عوامل، مصلحان، مرییان، دعوت‌گران و آنان که غیرت و حمیت دینی دارند بر ریشه‌دار نمودن یک بنیان علمی شرعی و نهادینه کردن علوم و معارف اسلامی در میان افراد امت اسلامی، حرص می‌ورزیدند.

به گمان من، اگر خواستار بازنگری و ارزیابی روند بیداری اسلامی باشیم، باید گام‌های اولیه که در این راستا برمی‌داریم، درست و مطابق با شریعت اسلام باشند. از این روی، سرآغاز این بازنگری و ارزیابی نباید ظروف و شرایطی باشند که دنیای معاصر و هویت و فرهنگ ما را در بر گرفته باشند. زیرا شرایط و ظروف مانند سایر حوادث و رویدادها متغیر و قابل دگرگونی هستند. و نحوه‌ی برخورد آن روزی ما در مقابل آنها واکنشی عاطفی غیرعقلانی و به‌دور از برنامه‌ریزی صحیح بر گرفته از بینش اسلامی است. و گاهی این برخورد عاطفی ما از عوامل سیاسی، اجتماعی، روانی و فکری تأثیر پذیرفته و در مسیر آنها گام برمی‌دارد و از متدهای آنها، که به اهداف بیش از وسایل رسیدن به آن اهمیت می‌دهند، پیروی می‌کند. بنابراین، به‌عنوان نخستین گام در مسیر دعوت و روند بیداری اسلامی باید بین جوانان و هویت فرهنگی آنان در علوم و معارف شرعی برگرفته از عقیده و بینش اسلامی پیوند برقرار کرد.

اسلام، ما را به علم‌آموزی فرا می‌خواند و خدای عزوجل برای علما، منزلت و جایگاهی والا در نظر گرفته است. قرآن نیز [به نوبه‌ی خود] در آیات و مناسبت‌های مختلف از عقل، علم، نگرش، تدبیر و تفکر سخن گفته است.

قرآن‌کریم این مفاهیم را گاهی در سیاق امر و نهی، و گاهی در ضمن مدح و ستایش، و گاهی در مقام ذم کسانی که ضد این مفاهیم را برگزیده‌اند و گاهی نیز در قالب داستان و اخبار و یا بیان فلسفه‌ی تشریح و یا اقامه‌ی حجت و رد آن و دیگر مناسبت‌ها و سیاق‌های معروف در کاربرد قرآنی، بیان می‌کند.

در اینجا، قصد ندارم که ادله‌ی شرعی را که در رابطه با حکم شرعی و فضیلت آنها وجود دارند، عرضه کنم چون همه بر این اتفاق نظر دارند.

ولی می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که ضرورت دارد هرگونه رویکرد بیداری اسلامی به علوم و معارف شرعی بر مبنای دستور دینی باشد. اسلام به علم و معرفت دعوت می‌کند و برترین دانش‌ها علم به خدا و شریعت او است. از این روی، جوانان بیداری اسلامی در دنیای امروز بیش از هر وقت نیازمند فراگیری علوم اصیل شرعی و پی‌ریزی فرهنگ و تمدن اسلامی هستند. و این کار باید در راستای پیروی از فرامین خدای ذوالجلال انجام گیرد. نه به عنوان واکنشی در مقابل حوادث جهانی و فتنه‌ها و آشوب‌هایی که بر اثر جهل و نادانی دامن‌گیر امت اسلامی شده و چهره‌ی تابناک اسلام ناب‌محمدی را خدشه‌دار نموده و بعضی از مسلمانان را به بی‌پروایی و گستاخی واداشته است. هیچ‌یک از این موارد - با وجود اهمیتی که از آن برخورداراند - نباید انگیزه‌ی اصلی ما در دعوت به اسلام باشند.

چرا که اگر هدف اصلی ما از این کار بندگی و اطاعت از اوامر الهی باشد همه‌ی این عوامل کم‌رنگ خواهند شد. آنگاه است که دعوت اسلامی از چنان جایگاهی برخوردار خواهد شد که هیچ حادثه‌ای نمی‌تواند حقیقت آن را وارونه جلوه دهد و شعله‌های فروزان آن را به خاموشی بکشاند. و در مقابل واکنش‌های زودگذر، زانو خم نمی‌کند.

اگر روز فرا رسد که مریبان آگاه به این حقایق و برخاسته از این بنیان تعبدی که هدف نهایی خود را کسب رضای خدای سبحان و معرفت احکام شرعی و عمل بدان‌ها در تمام میادین زندگی می‌دانند، زمام امور بیداری اسلامی را به دست بگیرند علی‌رغم کمبودها و مشکلات ثمرات پرباری عاید آن خواهد شد و رحمت و برکت از جانب خدای توانا بر امت اسلامی فرو خواهد ریخت.

برشمردن آثار گران‌بهایی که از روند رویکرد بیداری اسلامی به علوم شرعی نشأت می‌گیرد نیازی به تکرار ندارد. لکن می‌خواهیم به برخی از آثاری که امت اسلامی در این ایام شدیداً نیازمند آن‌ها است اشاره کنیم.

باشد که برخی از اشتباهات خود را جبران نموده و قبل از اینکه زمام امور از دست رود جوانان را دریابد.

تأثیر علوم شرعی بر روند بیداری اسلامی

۱- توحید و بندگی آگاهانه‌ی خدا: این امری است که در آن اختلافی نیست. ولی آنچه را که می‌خواهیم بر آن تأکید کنیم این است که امت اسلامی با تفسیرها و تأویل‌هایی در حوزه‌ی جهان‌بینی، عمل و روش مواجه شده است که از جانب دانشمندان علوم شرعی پذیرفته نیست و با قواعد شرعی و علمی ناسازگار است. و خطر پذیرش و ترویج این تفاسیر و تأویل‌ها در میان قشر وسیعی از جوانان کمتر از خطر صدور آن آراء نیست. این نه تنها بیانگر نیاز شدید این جوانان به یک مبنای درست از علوم شرعی است، بلکه بیداری اسلامی را به سمت رویکردی شرعی و سالم سوق می‌دهد که فرمان‌بردار فرامین الهی شده و در راستای رسیدن به رضای خدا و پرهیز از خشم و غضب او تلاش کرده و رضایت خدا را بر مصالح فردی و مطامع دنیوی خود ترجیح می‌دهد. و در نتیجه منافع مادی و اهداف ناچیز در میزان شرع را هدف دین‌داری قرار نمی‌دهد. و بر سر اصول و ثوابت خود سازش نمی‌کند. همان‌گونه که در راه خدا از سرزنش ملامت‌گران باکی ندارد. هیچ‌یک از این امور دست نمی‌دهد مگر اینکه با انگیزه‌ی خالص ایمان از سرچشمه‌ی زلال علوم شرعی توشه‌ای بر بندیم و از چشمه‌سار معارف اسلامی جرعه‌ای سرکشیم.

۲- در پیش گرفتن روش خردورزی، تدبیر و تفکر در برخوردها و تفسیرها:

دعوت قرآن کریم به اندیشیدن و تأمل در آیات آفاق و انفس و پند و اندرز گرفتن از داستان اقوام گذشته، علاوه بر اینکه بر اندوخته‌های علوم شرعی، انسانی و طبیعی ما می‌افزاید دستاوردهای دیگری نیز دربردارد که از لحاظ اهمیت در درجه‌ی پایین‌تری از خود علوم قرار ندارند. و در واقع وسیله‌ی رسیدن بدان علوم هستند. این دستاوردها عبارت است از: در پیش گرفتن این منهج عقلی و فکری مبتنی بر

علوم شرعی در فهم حوادث و تفسیر پدیده‌ها و ارتباط برقرار کردن میان اسباب و مسببات، و مقدمات و نتایج است. امت اسلامی مدت‌ها است که از چیرگی عواطف و اقدامات نسنجیده با موازین شرعی رنج می‌برد. شرعی که خواهان به‌کارگیری خرد و اندیشه در ابزار و اهداف، و در نظر گرفتن مصالح فردی و اجتماعی امت اسلامی است. و بیداری اسلامی نیز از این آفت [چیرگی عواطف و اقدامات نسنجیده] بی‌نصیب نبوده است. اعتراف به این واقعیت ضروری برای ما دربرندارد زیرا هدف اصلی ما اصلاح است و بس.

بر کسی پوشیده نیست که بدترین اثر دوری جستن از منهج قرآنی در تفسیر پدیده‌ها و تجزیه و تحلیل حوادث - هر حادثه‌ای که باشد - سردرگمی، دوری از واقعیت و انصاف است تا جایی که انگیزه‌ی اصلی کارها در میان امت به‌جز تعداد کمی از مصلحان و علمای ربانی - خدای تلاش ایشان را مبارک گرداند - شور و عاطفه است نه اصول و ثوابت.

امور عاطفی و روانی از قبیل: خشم و نفرت، رضایت و شادی، خون‌خواهی و انتقام‌گیری، نخوت و خودخواهی و غیره در روش قرآنی رسیدن به تفسیر درست و آمادگی برای حرکت فعال و مؤثر در عرصه‌ی حوادث و تاریخ‌نویسی جایگاهی ندارند. هرچند که نمی‌توان نقش عواطف را در برانگیختن همت‌ها، و برافروختن احساسات خیر و نیکی، اشاعه‌ی روحیه‌ی غیرت و حمیت بر حرمت و مقدسات دین انکار کرد، ولی اگر لازم شد کاری را انجام دهیم چاره‌ی جز تفکر و دوراندیشی و عاقبت‌نگری در آن نداریم. در غیر این صورت تطبیق هدایت وارد در آیات زیر امکان‌پذیر نیست.

«يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على أنفسكم أو الوالدين والأقربين إن يكن غنياً أو فقيراً فالله أولى بهما فلا تتبعوا الهوى أن تعدلوا وإن تلوأ أو تعرضوا فإن الله كان بما تعملون خبيراً»^(۱)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه‌ی عدل و داد بکوشید

و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند شهادت‌تان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا نادار باشد (رغبت به دارا، یا شفقت به نادار، شما را از ادای شهادت حق برنگرداند» چرا که (رضای) خدا از (رضای) هر دوی آنها بهتر است که (اگر چنین کنید) از حق منحرف می‌گردید (و به باطل می‌افتید). و اگر زیان از ادای شهادت حق بیچنانید یا از آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است (و پاداش اعمال نیک و سزای اعمال بدتان را می‌دهد).

«یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنآن قوم علی آلا تعدلوا هو أقرب للتقوی واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون»^(۱)

«ای مؤمنان، بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنی با قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیک‌تر (و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.»

از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که اگر بخواهیم جوانان ما توان درک واقع و آمادگی لازم برای تعامل با آن را داشته باشند، نهادینه کردن علوم و معارف اصیل شرعی در درون آنان امری اجتناب‌ناپذیر است.

چرا که در این صورت، راه‌بر آنان عقل هدایت یافته با نور وحی خواهد بود، نه عاطفه و هوا و هوس. و خواهند توان است چارچوب فکری مستحکمی را برای یک طرح تمدنی ترسیم کنند که به وسیله‌ی آن می‌توانند بشریت را از سرگردانی‌های رهایی بخشند. اما در صورت چیرگی عواطف و پایه‌ریزی جنبش بیداری اسلامی بر انگیزه‌های نفسانی نتیجه‌ی آن یا شکستی خواهد بود که روان و عقل‌شان را به اسارت می‌کشاند، پس، از ادای وظیفه‌ی خود ناتوان خواهند بود، یا واکنشی هیجانی و خیره‌سرانه‌ای است

که به پا نخواسته از بین می‌رود و اولویت‌بندی‌ها از هم می‌پاشد و جاهلان و فقیه‌نمایان کار هدایت بیداری اسلامی را به چنگ می‌گیرند، و کم‌کم از اصول و مبادی دین کوتاه می‌آیند. در نتیجه پروژه بیداری اسلامی که در راستای اصلاح، اخلاق و اخلاص برای خدا قرار دارد به یک برنامه‌ی سیاسی، اجتماعی، ادبی و... تبدیل می‌شود که به‌جز اهداف زودگذر دنیوی هیچ ارزش و اعتباری ندارد.

۳- رسیدن به یک گفت‌وگو ناب اسلامی غیر مذهبی و غیر حزبی:

در جهان امروز، برای امت اسلامی حکیمانه نیست که گفت‌وگو اسلامی آن- در داخل (با خود) و در خارج (با دیگری)- دارای صبغه‌ای مذهبی و متعصبانه باشد. با پذیرش اینکه مذهب‌گرایی یک حقیقت انکارناپذیر است، ولی نباید در میان هواداران بیداری اسلامی و عامه‌ی مسلمانان روحیه‌ی تعصب مذهبی بر گفت‌وگو اسلامی چیره شود.

مصالح کلان امت اسلامی، ارکان ایمان و ثوابت مورد اتفاق همه‌ی مذاهب، تقریب بین پیروان مذاهب اسلامی را براساس اخوت ایمانی ممکن ساخته، و وحدت کلمه‌ی تمام گروه‌های امت را تضمین می‌کند تا دیگران را بدان مورد خطاب قرار دهند. بنابراین، واجب است متعصبان مذهبی از هرآنچه که باعث برافروخته شدن آتش فتنه‌ی اختلاف و تحریک احساسات پیروان دیگر مذاهب می‌گردد، دوری گزینند. و به طریق اولی، باید از تکفیر فرقی اسلامی، گمراه شمردن آن‌ها، نسبت دادن نارواترین تهمت‌ها به ایشان، طعنه‌زدن و متهم کردن آنان به باطل اجتناب ورزند. در غیر این‌صورت، تنها به دشمنان امت خدمت کرده است و نتیجه‌ی این کار روشن بوده و نیاز به اطاله‌ی کلام ندارد. ولی می‌خواهم در اینجا، به عنوان مثال، پاسخ یک عالم اباضی عمانی به یک عالم اباضی لیبیایی در قرن گذشته‌ی هجری را نقل کنم.

شیخ سلمان پاشا بارونی (لیبایی) نامه‌ای خطاب به گروهی از علمای اسلام نوشت و در آن سنوالاتی مطرح کرده که برای مدتی، اذهان بسیاری از مسلمانان را به خود مشغول کرد. و این چنین می‌پرسد:

«آیا موافق‌اید که مهم‌ترین عامل اختلاف مسلمانان، تعدد مذاهب و اختلاف بین آن‌هاست؟ اگر موافق نیستید، به نظر شما چه چیز دیگری باعث اختلاف شده است؟ اگر با آن موافق هستید آیا در این عصر که بیش از هر چیز به اتحاد و یکپارچگی نیاز داریم، می‌توان با جمع بین اقوال مختلف مذاهب و تعددزدایی از آن‌ها به وحدت و همبستگی رسید؟

به فرض اینکه این اتحاد و یکپارچگی ممکن نباشد، به نظر شما، مهم‌ترین مانع آن چیست؟ و آیا راهی برای برطرف نمودن آن وجود دارد؟ با فرض امکان این اتحاد و یکپارچگی، از چه راهی می‌توان بهتر به نتیجه‌ی مطلوب رسید؟ و کدام کشور برای این کار برازنده است؟ و نتیجه‌گیری از آن چه قدر به طول می‌انجامد؟ بار مالی آن چقدر خواهد بود؟ روش و نحوه‌ی کار چیست؟ و بالاخره حکم شرعی و سیاسی افرادی که در این راستا تلاش می‌کنند چیست؟ آیا مصلح‌اند یا مفسد؟»

شیخ علامه عبدالله بن حمید سالمی (رح) چنین پاسخ می‌دهد:

«وضعیت اتحاد اسلامی را مورد توجه قرار دادیم، آنگاه پرده از روی حقایق (جامعه) برداشته شد، چه نیک اندیشه‌ای است که این حقایق را نمایان ساخت. بله، با این نظر که منشأ همه‌ی جدایی‌ها، اختلافات مذهبی است، موافق هستیم. بنابراین نگاه همه‌جانبه‌ی شما نسبت به اتحاد اسلامی، اختلافات مذهبی بزرگترین عامل جدایی است اسلامی است.

تفرقه و جدایی امت عوامل دیگر نیز دارد، از جمله: حسدورزی، کینه‌توزی، چنگ انداختن بر بهره‌های زودگذر، ریاست‌طلبی و استبداد رأی و خودکامگی. همین عوامل باعث ایجاد شکاف در صف اصحاب پیامبر(ص) در دوران علی و معاویه (رضی الله عنهما) - به نافرمانی معاویه از خلیفه‌ی مشروع اشاره دارد - گردید. سپس اختلاف مذاهب نیز از آن نشأت گرفت.

متحد کردن امت اسلامی بعد از تفرقه و جدایی بر اساس سرشت اسلامی از لحاظ عقلی ممکن و عادتاً امری محال است. و هر آن خدا بخواهد تحقق می‌یابد.

«لو أنفقت ما في الأرض جميعاً ما ألفت بين قلوبهم ولكن الله ألف بينهم إنه عزيز حكيم»^(۱)

«اگر همه‌ی آن‌چه در زمین است صرف می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی خدا میان‌شان انس و الفت انداخت. به‌درستی او عزیز و حکیم است.»

- و کسی که در راستای وحدت امت اسلامی تلاش می‌کند، بدون شک مصلح به حساب می‌آید. کوتاه‌ترین راه پیش روی مصلح برای اتحاد دنیای اسلام این است که مردم را به ترک القاب مذهبی دعوت و آنها را تشویق کند که خود را مسلمان بنامند. چرا که «إن الدين عند الله الإسلام»^(۲) «دین نزد خدا اسلام است.»

- اگر مسلمانان به چنین ندایی لبیک بگویند، تعصبات مذهبی را، اگر چه بعد از مدتی باشد، کنار می‌نهند، و چنان خواهد شد هرکس برای خود دنبال حق می‌رود. در آغاز، تنها عده‌ی محدودی به آن می‌رسند و کم‌کم شیوع پیدا می‌کند تا اینکه انسان‌ها به سرشت خدایی خود برمی‌گردند. و بدعت‌ها به مرور از بین می‌روند و مردم برادر یکدیگر می‌گردند. و بعد از آن، هرکس که گمراه شود، به زیان خود سرگردان می‌شود.

- اگر پادشاهان و امرا این امر را اجابت کنند، مردم با سرعت و اشتیاق بیشتری پذیرای آن خواهند شد؛ و هزینه‌های لازم برای آن تأمین می‌گردد. و چنان‌چه پادشاهان از اجابت آن سرباز زنند، کار دشوار، و هزینه و تاوان سنگین می‌شود.

- مناسب‌ترین مملکت برای این دعوت [دعوت به اتحاد مسلمانان] محل نزول وحی و رفت‌وآمد فرشتگان و قبله‌ی خاص و عام یعنی حرم امن الهی می‌باشد، چون آنجا، بازگشت‌گاه همگان است.

- ما غیر از اسلام، مذهب دیگری نداریم و به همین خاطر، حق را از هرکس می‌پذیریم هر چند که مورد نفرت ما باشد، و باطل را، ولو از جانب دوست باشد، رد

(۱) انفال، ۶۳.

(۲) آل‌عمران، ۱۹.

می‌کنیم. و مردان را به وسیله‌ی حق می‌شناسیم. رادمرد آن کسی است که موافق حق، و حقیر و کم‌مایه آن‌که مخالف حق باشد.

- و [عبدالله] ابن اباض مذهبی برای ما تدوین نکرده است. و انتساب ما به وی از باب تمییز بین مذاهب بود. در زمانی که هر فرقه‌ای خود را به مذهبی منتسب می‌کرد ولی دین نزد ما به حمد و سپاس خدا، تغییری نکرده است.

این پرسش و پاسخ آن‌قدر واضح و روشن و با موضوع مورد بحث ما در ارتباط است که نیازی به شرح و تعلیق ندارد. و تلاش برای شرح و توضیح آن پژوهشی مستقل با مثال‌ها و شواهد زیاد نیاز دارد. پس خواننده را وا می‌گذارم که با فکر و اندیشه‌ی خود آن را مورد مذاقه قرار دهد و به روشنی پاسخ و واقعی بودن راه‌حل‌ها و پیشنهادات مطرح شده در آن بنگرد.

۴- پای‌بندی به اخلاق و ارزش‌های اسلامی

التزام به اخلاق و رفتار نیکی که اسلام به آن دعوت می‌کند بدون علم به آن امکان‌پذیر نیست. بنابراین، یکی از دست‌اوردهای ربط دادن بیداری اسلامی به علوم شرعی گسترش اخلاق و ارزش‌های اسلامی در میان جوانان است. عقیده‌ی اسلامی، اخلاق را مبنای پاداش و کیفر قرار می‌دهد و فقه، ظایف نفس را بیان کرده و سنت نبوی با استفاده از سیره‌ی پیامبر(ص)، و تاریخ با استفاده از الگوهای شایسته، نمونه‌هایی اخلاقی را به تصویر کشیده‌اند، و ادبیات با تهذیب نفس شجاعت، کرم و اخلاق را به ما می‌آموزد و...

با رفتار نیک ناشی از منابع اخلاق یعنی قرآن و سنت، بیداری اسلامی می‌تواند گام‌های بلندی بردارد و دل‌ها را به سوی خود جذب کرده و مردم را به هم نزدیک سازد و زمینه را برای گفت‌وگوی اسلامی جهانی هموار سازد.

جوانان مسلمان امروز بیش از هر زمان دیگری به ارزش‌های والا و اخلاق پسندیده‌ی اسلامی که فقط خدا در آن مدنظر باشد، نیاز دارند.

۴۲۰ بیداری اسلامی؛ چشم انداز آینده و هدایت آن

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسْرَىٰ، إِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَنُرِيدَ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»^(۱)

«و به بینوا و یتیم و اسیر خوراک می دهند با وجود دوست داشتن آن، [و می گویند:] ما فقط به خاطر خدا به شما خوراک می دهیم و از شما پاداش و سپاسگذاری نمی خواهیم.»

از خدای متعال می خواهیم که توفیق خیر و نیکی را به همه‌ی ما عطا کند و سعی و تلاش مخلصان را مبارک گرداند. بی گمان خدا بر هر چیزی توانا است. و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

(۱) انسان، ۸ و ۹.

ابزارهای هدایت پیداری اسلامی برای تحقق وحدت اسلامی

دکتر مصطفی باجو

استاد دانشکده‌ی شریعت و حقوق دانشگاه پادشاهی عمان و

کارشناس مجمع جهانی فقه اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌گفتاری پیرامون واقعیت امروز بیداری اسلامی:

امروزه دو نفر هم، درباره‌ی بحران امت اسلامی اختلاف‌نظر ندارند که تاریک‌ترین دوران‌های تاریخی خود را می‌گذرانند و دچار شکست‌هایی در تمامی زمینه‌ها شده است. از بارزترین شکست‌ها در صحنه‌های حیاتی است که در شکست سیاسی، عقب‌افتادگی علمی و اقتصادی نمایان است.

با وجود برخورداری امت اسلامی از مظاهر استقلال، حاکمیت، علایم پیشرفت، فراوانی مؤسسه‌های آموزشی و تحقیقاتی و افزونی نیروهای توانا در زمینه‌های گوناگون علوم جدید از تکنولوژی، تبلیغات، اقتصاد، پزشکی و مهندسی، ولی وضعیت امت اسلامی آن‌چنان که باید مطلوب باشد، نیست چون از این امکانات و نیروهای داده شده‌ی مادی و چه معنوی، استفاده نمی‌کنند مگر خیلی کم؛ و در بیشتر مواقع نیز خارج از این نوآوری‌ها قرار دارد که نه تنها تأثیرگذار نبوده بلکه تأثیرپذیر و تسلیم هم شده است و گویی که امت اسلامی غیر از این کار، اختیار دیگری نداشته و قدرت تصمیم‌گیری هم نداشته است. از سوی دیگر، در مقابل ما پدیده‌ی مثبتی نمایان است که هر فرد علاقه‌مند به منافع اسلام و مسلمانان را خشنود می‌کند و آن، اهتمام رویه‌افزون نسل جدید به هویت، اصالت، تلاش و علاقه مداوم به ارتباط مجدد با ریشه و اصول تاریخی خود می‌باشد تا برای مقابله با حملات ویران‌گر و شک‌برانگیز و تحریف‌کننده که در عمق وجود تفکر او با آن‌ها مواجه است و چشم و گوش او را شب و روز مشغول می‌سازد، به آن اصول و هویت پناه برده و از آن‌ها استمداد جوید.

نشانه‌های التزام به احکام اسلام در کشورهای مختلف جهان حتی در خود سرزمین‌های کفر، جایی که فرزندان مسلمانان در متن فتنه و آشوب و شعله‌ی آن

زندگی می‌کنند، فراوان است و مسلمانان در چنین شرایطی تلاش زیاد می‌کنند تا به مآخذ اسلامی و به اصالت و ارزش‌های اسلامی دست یابند هرچند که آن‌ها از دوری از وطن رنج می‌برند و شرایط مکانی هم برای آن‌ها کاملاً متفاوت بود. و این، اقدامی پسندیده است که عقده‌ی روانی را از انسان به‌خاطر گرایش به این دین توحیدی می‌زداید. روزگاری بود که دین حتی در داخل برخی از کشورهای اسلامی، بیگانه بود و تحصیل کرده‌ها و نخبگان خودکامه، نگاهی تند و بی‌معنا به دین می‌انداختند و از این که دین باعث بدبختی مسلمانان شده و در رخساره‌ی دین تمام موارد شر و بلا و عقب‌افتادگی و استعمار مسلمانان نهفته است، به دین تسلیت می‌گفتند.

اما، حسن ظن نسبت به آینده از ما فاصله ندارد؛ زیرا مظاهر بیداری که در بیشتر مواقع سایه‌اش را کم‌رنگ کرده بود، چند سالی است که آن را گسترده است. این موضوع به شرایط قاهره برمی‌گردد که در زمینه‌ی فکری، علمی و سیاسی و فرهنگی نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی در صدر قرار گرفته است.

از شاخص‌ترین موضوع‌ها، هجوم وحشیانه‌ی تبلیغاتی است که در سال‌های اخیر به وحشی‌گری خود علیه آن‌چه که به اسلام ارتباط پیدا می‌کند، افزوده است و سپس به منظور مسخ چهره‌ی اسلام در انسان و معرفی آن به عنوان خطرناک‌ترین تهدیدکننده‌ی دموکراسی غرب و ویران‌کننده‌ی رفاهی که تمدن غرب در طول قرون متوالی برای انسان تحقق بخشیده، طوفانی از امکانات تبلیغی مخرب با خبثات و حيله‌گری به راه انداخته است.

پس از رهایی از خطر کمونیزم و پاره کردن زنجیره‌ی آن که در اتحاد شوروی تبلور داشت، اکنون نگاه‌ها به خطر اسلام متمرکز شده است و پیروان کمونیزم روی خود را به سوی اردوگاه‌های غربی کرده و ایالت متحده به عنوان پیشروی نظام سرمایه‌داری تلاش می‌کند تا قطب‌های دیگر جهان را از محور و دور خود خارج نماید. لذا سازمان‌های متعدد در جهان فروپاشید و بدون تلاش و سختی زیاد به تحلیل رفتند، ولی اسلام با سرافرازی به مبارزه پرداخت و با سرسختی و با تمام قدرت، پاسخ منفی داد. این پاسخ علی‌رغم بدبختی و بلاها و مخالفت‌های داخلی و فساد سیاسی و اقتصادی بود که گروه‌ها در کشورهای اسلامی نسبت به همدیگر حيله و مکر می‌ورزیدند و علیه همدیگر از دشمن یاری می‌طلبیدند و دوران ملوک‌الطوایفی در

اندلس را احیاء می‌کردند و سخن شاعر غمگین را تکرار می‌کردند:

مما یزهدنی فی أرض أندلس ألقاب معتمد فیها و معتضد
ألقاب مملکه فی غیر موطنها کالهر یحکی انتفاخاً صوله الأمد

ترجمه: «آن چه که سرزمین اندلس را از چشم من انداخت،

لقب‌های چون معتمد [بأمرالله] و معتضد [لأمرالله] بود.

به‌کارگیری القاب در غیر محل خود چون گربه‌ای است که صدای غرش شیر را از گلو درآورد.»

به‌خاطر این عوامل و دیگر دلایل، در چشم‌انداز امتداد بیداری اسلامی انحطاطی بزرگ نمودار گشت و حرکت آن کند شد. افرادی بودند که به‌ظاهر تبلیغات سنگین غرب، فریفته شدند و اصول را انکار کرده و پشت سر خواسته‌های خود روان گردیدند. شیطان دل‌های برخی را که از راه بیرون رفته بودند، گمراه کرد و عادت قدیمی دوباره برگشت. نمونه‌های متعدد چندی برای این انحطاط و عقب‌نشینی وجود دارد که شایسته نیست آن‌ها را یادآوری کرد چرا که در اینجا مناسبتی برای آن نیست ولی نگاهی کوتاه به واقعیت، از این ارتداد و بازگشت پرده برمی‌دارد و بعد این پس‌نشینی و عقب‌گرد هم در سطح تعهد به بیداری و ایفای وظایف آن و صبر بر ناراحتی‌ها و پافشاری بر ادامه راه آن را تبیین می‌نماید.

براساس این دست‌آوردها، شرایط اقتضا می‌کند که علل این انحطاط بررسی شده و به منظور اعاده‌ی سخن نهایی برای روند بیداری در مسیر روبه‌رشد و تعالی خود تلاش نمود و آن را از این گرداب که در این دوران اخیر در آن فرو رفته، رهایی داد. هم‌چنین لازم است درباره‌ی برخی از این انحراف‌ها هم‌گام با این بیداری اسلامی که برای کسب نتیجه‌ی سریع و فوری و برای چیدن میوه‌ها پیش از زمان رسیدن آن صورت می‌گیرد، بررسی و تحقیقی انجام شود.

به‌همین صورت، از اشتباهاتی که مرتبط با این بیداری اسلامی است، احساسات آشفته، تحلیل‌رفتگی زیاد میراث فرهنگی و تلاش همه‌جانبه در پایمال کردن این میراث، بدون رعایت فقه معاصر و فهم متون و تمایز بین موارد مصون از خطا و موارد اجتهادی بشری محدود به زمان و مکان می‌باشد.

اشتغال به جزئیات به جای مسائل کلی و ظنیات به جای موارد قطعی و موضوع‌های

اختلافی به جای مواضع مورد قبول و سهل‌انگاری در نقاط وحدت و مسایل اجماع را در این بیداری اسلامی دریافتیم.

بی‌اعتنایی به دسیسه‌های دشمن با پاسخ سریع به عوامل فتنه به روش کاری بالا، این بیداری را همراهی کرد. لذا تلاش‌های پربرکت و عمرهای با ارزش در اقدام‌های واکنشی بیهوده تلف گردید و بسیاری از کارگزاران صف دعوت در دامی افتادند که از سوی حقه‌بازان آشنا به مواضع ضعف روحی و عقلی مسلمانان، آن دام محکم بافته شده بود. پس از آن، امت اسلامی تاوان سنگینی را پرداخت کرد که هزینه‌ی گزافی از نظر مالی و جانی در برداشت و باعث گردید که بیداری اسلامی به مدت طولانی تقریباً ده سال به تأخیر افتد و آنچه که امروزه در برخی از کشورهای اسلامی رخ می‌دهد، موضوعی است که از چشمان یک فرد مخفی نیست.

رفع نقاط ضعف در بیداری اسلامی

موشکافی در نقاط ضعف بیداری اسلامی و بررسی علل آن نیاز به تحقیقی فراگیر و مهم در نهایت سختی و حساسیت دارد و همان‌طور این تحقیق اقدامی است که از طاقت و توان یک فرد خارج است و نیاز فوری به علاج کامل آن می‌رود تا نشانه‌های ضعف را بررسی کرده و انگیزه‌های اصلی آن را در سطح داخلی و بین‌المللی موردنظر قرار دهد و پس از آن روش سودمندتری را برای رفع مشکل تعیین نماید. با وجود عوامل مشترک در این نارسایی‌ها که در بیشتر اوقات به‌نظر یکسان و مشابه می‌آید، ولی ما به برخی از آن‌ها قبلاً اشاره کردیم.

در این‌جا مهم است که توجه و تمرکز را به تشریح عوامل رفع این نارسایی‌ها معطوف کرده و برای هدایت بیداری اسلامی تلاش بنماییم تا این که به مسیر خود ادامه داده و نقش خود را در احیای مجدد امت برای بازگشت به موضع خود در جایگاه انسانی ایفا نموده و همان‌گونه که پروردگار عزیز در قرآن انسان را مکلف به آن نموده و خواستار آن شده است این حضور بیداری تحقق یابد: «و كذلك جعلناكم أمة و سبطاً لتكونوا شهدا على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً»^(۱)

(۱) بقره، آیه ۱۴۳

گمان ما بر این است که ابزار درمان به‌طور کلی در محدوده و فضاهاى پیدایش عقل مسلمان و سازندگی روح و روان اسلامی متمرکز است، زیرا از این محدوده هر خیر و مصلحتی که انسان انتظار دارد، نشأت می‌گیرد و منظور دقیقاً زمینه‌های تربیتی، آموزشی، تبلیغاتی و ارتباطات است، چه به مفهوم و روش‌های شناخته شده‌ی قدیمی خود، در مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها و چه در کنفرانس‌ها و گردهم‌آیی‌ها و چه در روش‌های مدرن مانند ارتباطات جدید از طریق تلویزیون، رادیو، رایانه و شبکه‌ی ارتباط جهانی.

شایان ذکر است که سخن ما توجه به اهمیت هدایت بیداری اسلامی از طریق این کانال‌ها را یادآوری نمی‌کند و فرصت هم اجازه نمی‌دهد که ویژگی این کانال‌ها، مفهوم، نقش و تأثیر آن‌ها را توضیح داد. علاوه بر ایجاد بسیاری از مسایل کلی شناخته شده و تمدن امروز که به اندازه‌ی کافی بدان پرداختیم؛ تا جایی که ممکن است، نارسایی‌های مربوطه و موضوع بیداری وحدت اسلامی مطلوب را از نظر گذرانندیم.

نقش مساجد

زمانی که به دقت وضعیت کنونی مساجد را در کشورهای اسلامی موردنظر قرار دهیم و درباره‌ی دست‌آوردهای آن در زمینه‌ی رفع نارسایی‌ها و آگاهی به وظیفه و تمام مسؤولیت امت اسلامی در قبال خود از باب شناسایی ارتباط و نصیحت و کمک به هم‌دیگر بیندیشیم، پاسخ‌های مختلفی را دریافت می‌کنیم که عامل مشترکی این پاسخ‌ها را به هم مرتبط می‌سازد و آن، اداره‌ی مسجد است که هنوز از سطح رسالتی که از آن انتظار می‌رود و از نقشی که باید ایفا نماید، فاصله‌ی خیلی زیادی دارد.

این بدان معنا نیست که توانایی‌های کارگزاران مخلص را نادیده بگیریم که در بسیاری از مساجد تلاش حکیمانه و آگاهانه‌ای را انجام داده و نهایت تأثیر را با روشن‌بینی در جان‌های مؤمنان ارائه می‌دهند.

ولی سؤال هنوز به صورت جدی مطرح است و طیف گسترده‌ای از مساجد را مورد خطاب قرار می‌دهد که مسئولان مساجد از این رسالت غافل شده‌اند. لذا از خود می‌پرسیم: جایگاه این مساجد در تأثیرگذاری بستر فکری اسلامی، همان‌طور که در تاریخ طلایی امت اسلامی با آن قرین بودیم، اکنون در کجا قرار دارد؟

پاسخ آن روشن است. رسالت بسیاری از مساجد کنار گذاشته شد و مساجد فقط به شعارهای تبعیدی اختصاص یافت. اگر چه این شعارها بدون چون و چرا واجب است، اما مساجد از واجبات دیگر بدون خلاف هم فارغ و تهی گردید و از آن جایگاه خود تا حد زیادی عقب مانده است. اکنون فرصت و زمینه برای امکانات مدرن که میدان عقل و فکر را در جهان امروز اشغال کرده، ایجاد شده است و زمینه برای تجهیزات ماهواره‌یی، ایستگاه‌های رادیویی و تسهیلات مدرن در تأثیرگذاری بر افکار امت اسلامی به‌خصوص نسل جوان، مهیا شده است.

جای تأسف است که این پس‌گرایی کمیته‌یی، پس‌گرایی نوعی را به دنبال داشت و بهره‌یی مناسب از راهنمایی‌هایی که عقل و فکر مسلمانان از طریق منبرهای مساجد دریافت می‌کنند، از دیدگاه‌های آن‌ها چه در محتوا و چه در روش عرضه‌ی این راهنمایی‌ها، دور بود. چون این راهنمایی‌ها در قالبی بیان می‌شوند که زمان، آن‌ها را محو کرده و با روش‌های معاصر در شرح و بیان و تحلیل و استدلال متناسب نیست. خطبه‌های جمعه شاهدهی آشکار برای این فقدان کارآمد سخن مؤثر از منابر مساجد است. بیشتر افرادی که به خطبه‌های جمعه گوش می‌دهند، مفهوم آن را در ذهن خود به‌جز هنگام صبح و شب مورد تحلیل قرار نمی‌دهند؛ زیرا خطیب به فهم موعظه توجه نکرده و اسلوب حکمت را در خطابه درک نمی‌کند.

با این روند، برای مساجد دیگر حجتی باقی نخواهد ماند اگر مردم پشت به آن‌ها کرده و مکان‌های دیگر را که کلام بلیغ‌تر و صدای رساتر و تأثیر بیشتر بر جهان عقل و روح آن‌ها دارند، ترجیح دهند. و تلخ‌تر از این موارد، این است که اغلب مساجد اولویت را به موضوع‌های متروکه و تبلیغ افکار توجیه‌کننده‌ی ظلم اجتماعی و سیاسی می‌نمایند و حتی تفرقه بین مسلمانان را که به صورت عادی تبلیغ و القاء می‌شود، بحرانی می‌کنند. گویی که مردم در دوران آشوب اولیه زندگی می‌کنند، چون در این تبلیغات تکرار رویدادهای تاریخی می‌بینیم؛ به‌ویژه این که آن رویدادهای آشوب بزرگ، از همان صدر اول اسلام سایه و تاریکی بی‌حد و اندازه‌ی خود را در روابط مسلمانان دخیل دانسته و هنوز هم دخیل می‌داند، و لذا برخی از خطبا و ائمه‌ی مساجد در احیای آن فتنه و آشوب تلاش می‌کنند و در باتلاق‌های آن فرو می‌روند و با آن به شیون پرداخته و مردم را ملزم به نتیجه‌گیری آن می‌کنند. گویی که این‌ها مسؤول و سبب آن

آشوب و آن رویدادها می‌باشند؛ در صورتی که آن مسأله به این افراد هیچ ارتباطی نداشته است، با این وجود زبان حال این افراد این سخن خداوند است: «تلك امة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسألون عما كانوا يعملون»^(۱) «آن‌ها گروهی واقعی هستند که رفتند، آنچه کردند با خود آن‌ها است و شما هم آنچه بکنید، برای شما است، و از آنچه آن‌ها انجام می‌دادند، از شما نمی‌پرسند.»

اگر تعجب می‌ورزی عجیب، حال آن وعظی است که تلاش زیاد می‌کند و عمر باارزش خود و امت را در تکرار این داستان‌ها و جولان در وادی آن‌ها و محاکمه‌ی افراد این داستان‌ها گذرانده و از خطرهای سرنوشت‌سازی که شنوندگان را تهدید می‌کند غافل می‌شوند و مردم را از مسائل روز جدا کرده و به لجن‌زارهای گذشته می‌کشانند و چیزی جز خس و خاشاک نمی‌چینند و حاصل و نتیجه چیزی نخواهد شد مگر بیگانگی از زندگی و بحرانی کردن علل جدایی و شباهت تاریخ در گفتار طوطی‌وار بی‌خردانه که باعث دلسوزی دشمنان به‌جای دوستان می‌گردد.

گاهی نمونه‌هایی از این موضع‌گیری‌ها و این روش در وعظ، حتی در مقدس‌ترین مکان‌ها و شریف‌ترین مساجد نیز مشاهده می‌کنید و حیران می‌مانید که بینش و آگاهی این واعظان کجا است و آن فقه احکام مستحدثه و دیدگاه توحیدی برای امت یکتاپرست و نقش امور مساجد در کجا جا دارد؟

اما سیستم‌های تربیتی و برنامه‌های آموزشی، نقطه‌ی حساس و مطلب عمده‌ی تشخیص درد و تشریح دوا برای دست‌یابی به درمان است و حتی سخن از آموزش، سخن از غم بزرگتر در وضع کنونی امت اسلامی است. از همان آغاز انقلاب جنبش علمی، سخن از مسأله‌ی آموزشی، در ادبیات جنبش اصلاحی و اسلامی تمام نقاط مختلف جهان، مسأله‌ی اصلی بود؛ زیرا آموزش، سخن از تغییر در جوهر و وسیله‌ی سازندگی نسل است. در نتیجه‌ی سازندگی آینده‌ی امت می‌باشد که هر مصلح و مجددی از آن روشی را اتخاذ می‌کند که در آن فایده و سودی در جهت تحقق اصلاح وضعیت امت و وسیله‌ای ثمربخش برای خدمت به اسلام و اعاده‌ی تمدن مناسب برای امت پس از قرن‌های طولانی در عقب‌ماندگی و دوری از موقعیت‌های تأثیرپذیری و

صحنه‌ی رویدادهای جهان، می‌بیند.

از مهم‌ترین ابزارهای اصلاحی مناسب در جامعه اسلامی، این پایگاه‌های علمی مدرن است که در مدارس، دانشکده‌ها و مجامع علمی و دانشگاه‌ها نمایان شده است. بنابراین، در تمام نقاط جهان اسلام با حدود و اختیارات متفاوت و به ویژه با مدارس عالی و دانشکده‌های حقوق اسلامی، علایم رشد گسترش یافته است.

در برابر کثرت این مؤسسات به صورتی که در ظاهر به خیر و صلاح نوید می‌دهد و نشانه‌ی بهبودی در آگاهی بیشتر از طریق این وسیله در جهت ایجاد تغییر به نظر می‌رسد، ولی سؤال مورد نظر هنوز پابرجا است: آیا این مؤسسات نقش خود را کاملاً در جهت تحقق بیداری اسلامی و آگاهی نسل به رسالت خودشناسی خود و دشمنش، ایفا کرده است تا این که نیرو و امکانات را در دست گرفته و با اطمینان و ایمان در میدان کارزار وارد گردد و آماده‌ی انجام وظیفه و تلاش و آزمایش شود؟

تحقیقی هدف‌مند در مورد وظایف مؤسسه‌های آموزشی در محیط اجتماعی، جایگاه اصلی این مؤسسه‌ها در تحقق بیداری کامل برای اعاده‌ی اسلام تأثیرگذار در زندگی و بازگرداندن برادری و تفاهم مطلوب بین مسلمانان را مشخص می‌نماید. هرچند اگر در بین آن‌ها سوء تفاهم و اختلاف سلیقه در چهارچوب مواردی که دین احتمال داده و تا جایی که سایه‌ی دین گسترده شده و شریعت آن را جایز شمرده، وجود داشته باشد.

اما سخن منصفانه درباره‌ی واقعیت این مؤسسه‌ها این است که آن‌ها نقش خود را برحسب توانایی موجود ایفا می‌کنند و به نظر می‌رسد که قصد و نیت عاملان آن‌ها چه بسا پاک و خالص است و خواهان یاری و احیای دین بوده و تلاش می‌کنند تا جایگاه دین را در زندگی مسلمانان محکم نمایند. البته، با وجود این، عدم برخورداری مسؤولان مربوطه از دیدگاهی فراگیر و سالم نسبت به حقایق و اهداف دین، بسا دلیل و علتی برای خشی کردن تلاش‌ها و بی‌ثمر ماندن فعالیت‌های انجام شده، و در نهایت، نتیجه‌ی مورد انتظار از آن مؤسسه‌ها حاصل نگردد.

تولد این مؤسسه‌ها در محیطی مملو از تناقضات فکری بوده است که انگیزه‌های منفی و خیره‌کننده‌ی تمدن متهاجم غرب بر آن‌ها مسلط است و چنانچه روش‌های علمی، علاقه‌مند و با انگیزه در جهت اعاده‌ی عظمت مسلمانان و تحقق نمودهای تمدن امروز برای امت پایه‌گذاری شود که برخی از این آرزوها در واقع انجام پذیرفته است،

اما منصفانه این است که باید اعتراف کرد این آرزوها بزرگتر از ظرفیت توانایی‌های موجود می‌باشد لذا شایستگی‌های علمی و توانمند با این ظرفیت موجود پیوسته همراه نبوده که آن را به زندگی علمی متناسب با آن ساختار و متکی بر تصور و فکری سلیم با برنامه‌ریزی دقیق و حرکتی آگاهانه به سوی هدف مطلوب تبدیل نموده و از توانایی‌های عقل روشن‌بینانه‌ی مسلمان در جهت اصلاح کج‌فهمی‌ها و برداشت‌های نادرست از کتاب وحی و کتاب هستی به‌طور یکسان بهره‌مند گردد.

حتی، با کمال تأسف، برخی از مجامع علمی و دانشکده‌های اسلامی زمینه‌ی نهادینه کردن اشتباهات شده، و در بیشتر اوقات انحرافات فکری را پایه‌ریزی می‌کنند و اگر چه از وضع برنامه‌ها، چاپ کتاب‌ها و انتشار آن در ظاهر زیبا و عنوان داشتن دست‌اندرکاران با القاب رتبه‌های علمی امروز، این مؤسسه‌ها آراسته گردند، ولی واقعیت موجود برای این مجامع علمی و دانشگاه‌های اسلامی خوش‌بینانه نیست، زیرا نارسایی‌هایی یا در برنامه‌ها و تصمیمات آن‌ها و یا در اساتید و مسؤولان و یا در دانشجویان و محققان آن‌ها موجود است.

از بارزترین نقاط ضعف در این محافل علمی موارد ذیل است:

فقدان دیدگاهی روشن و برنامه‌ای که نتیجه را مشخص نماید و اهداف ترسیمی از تدریس علوم اسلامی است. امروزه، در مؤسسات آموزشی جهان اسلام، برنامه‌های موجود به‌طور کلی، از این دیدگاه شفاف و تصور دقیق از جنبش مطلوب و هم‌چنین از روش‌های تحقیقی آن همان‌گونه که هست، تهی و عاری است، و بلکه، چه‌بسا برخی از این برنامه‌ها تبیین‌کننده‌ی نارسایی‌ها و ناکامی‌هایی است که عقل مسلمان از آن‌ها برحذر گشته تا فرهنگ نقلی طوطی‌وار آن‌ها را نهادینه کرده و ظرفیت عقل در فعالیت تربیتی آن‌ها را دور سازد.

آنچه که شرایط را بدتر کرده است، بهت‌زدگی عالم در برابر دست‌آوردهای تمدن غرب است که عقل را اصل قرار داده و آن را به عنوان مصدر و منشأی یگانه و مورد اعتماد و درست برای تمامی معارف و علوم می‌داند و معارف و علوم را از بعد معنوی در جهت شناخت، همان‌طور که در تفکر اسلامی مقرر شده است، نادیده می‌گیرد.

این تمدن توانست، تسلط خود را بر جهان امروز تحمیل کند و مردم را به پذیرش فلسفه و جهان‌بینی آن به‌خاطر تحقق پیشرفت خیره‌کننده در علوم مادی و استفاده از آن

از طریق برداشت درست از کتاب هستی، وادار نماید، ولی این تمدن به خاطر دوری از کتاب وحی و کج روی در تجربه های ناموفق و مذاهب ناقص که بشر غیر از بدبختی و گمراهی چیزی از آن ها کسب نمی کند، از عیب و انحراف بزرگی در کنار معنویت و روح، رنج می برد.

واقعیت این است که نارسایی برنامه ها، فتح بایی برای نواقص بزرگ تر است که استاد مربوط باید آن را تحمل نماید. این استاد مسؤل در بررسی مسائل و تدریس آن به موضوع پرداخته و در مقابل دانشجویان، باب گفت و گو و مناظره را باز می گذارد و در هنگام ایراد به مسائل اختلافی چه در زمینه فقه یا عقاید و یا تاریخ، خود را در برابر پاسخ مسؤل نمی داند و بلکه نظر خود را تحمیل کرده و دانش جویان خود را ملزم به پذیرش آن می نماید و آنگاه خود را به عنوان قاضی و داوری برای افراد و حوادث قلمداد کرده که هیچ کس حکم او را نقض نمی کند و هیچ علمی هم بالای علم او نخواهد بود. حتی برخی از اساتید هستند که برای دانش جویان حصار فکری قرار داده و دانش جویان را از مطالعه ی برخی کتاب ها که به مزاج و یا با نگرش فکری آن ها سازگار نیست، برخوردار می دارند و گاهی این کار، تحت پوشش فتوای شرعی به عنوان حرام و یا بدعت، انجام می گیرد.

مشکل در این نوع تفکر کوتاه بینی استاد است که باعث می شود تا نظرش را بر دانشجویان تحمیل کرده و آن ها را از آگاهی به منطق، فلسفه، علوم اجتماعی و سایر مواد درسی که مخالف با روش فکری اوست، برحذر دارد. شکی نیست که این نوع تفکر، تفکری اشتباه است؛ زیرا آن از خودخواهی ناشی می شود و بدون نظر و یا بررسی دیدگاه دیگران، خود را از حقیقت مطلق برخوردار می داند. امام شافعی می گوید: «رأی من درست است و احتمال خطا هم در آن می رود و رأی دیگری اشتباه است و احتمال درست بودن هم در آن می رود.»

در این نوع تفکر کوتاه بینانه است که پایه ی درگیری بیشتر از همدلی ریخته می شود و عوامل نابودی و ضدیت در آن نیز قرار دارد چرا که آن، تفکری است، بیشتر از آن که بسازد، ویران می نماید و بیشتر از آن که اتحاد ایجاد کند، تفرقه برمی انگیزاند و به جای اجماع، پراکندگی به وجود می آورد. خطر این نوع تفکر در این است که ویژگی و

طبیعتی اعتقادی و مذهبی در خود دارد^(۱)...

مشکل حقیقی در هر موضوعی، در روش فکری نمایان می‌گردد. این نوع تفکر بر خودخواهی، فردگرایی انانیت افراط‌گرایانه پایه‌ریزی شده است که صاحب آن، خود را محق دانسته و راه درست را در جانب خود فقط می‌بیند و در نتیجه دیگری را دور از حق، منحرف، بدعت‌گذار و گمراه توصیف می‌نماید و نتیجه‌ی چنین برداشتی، ادامه‌ی درگیری در هر جامعه‌ای می‌باشد و مسلمان هم نسبت به برادر مسلمان خود کینه ورزیده و نسبت به یک‌دیگر سوءظن ورزیده و خود را به مسائل بیهوده مشغول کرده و برخوردهای فکری و اجتماعی و تفرقه‌های سیاسی آنان را به تحلیل می‌برد و سپس مسأله‌ی اصلی را که همان تبلیغ دین و نشر اصول و تعمیم نعمت‌های دین برای بشریت است، فراموش کرده و پس از این که توانایی‌های آن‌ها در مسائل جزئی و درگیری‌های حاشیه‌ای از بین رفت، حقایق مهم و اصول کلی اسلام از ذهن و وجدان آن‌ها رخت برمی‌بندد و گمان می‌کنند که این مسائل جزئی همان دینی است که پیامبر، مهاجران، انصار و پیروان اسلام به آن‌ها اعتقاد داشته‌اند.

تمام تلاش و اهمیتی که باید در زمینه تربیتی و سازندگی باشد، در جهت کینه‌ورزی، بدخواهی، نابودی و آشوب و هرج‌ومرج‌طلبی در جامعه از طریق دانشجویان فارغ‌التحصیل و مدیران جامعه‌ی آینده صورت می‌گیرد.^(۲)

نقش کتاب در پیچیده کردن مسأله

کتاب نقش دوم را در مؤسسه‌های تربیتی و آموزشی ایفا می‌کند؛ چون مأخذ معارف و دیدگاه‌ها و مرجع استاد و دانشجو در دستیابی به حقایق و تبادل‌نظر در مسائل و تحلیل موضوع‌ها است. بالاتر از این موارد، چنان‌چه در نزد علما مقرر است، کتاب در آشنایی به روش بررسی موضوع‌ها و وصول به حقایق علمی مربوط به موضوع به کار می‌رود و علائم آن در روش قرآن‌کریم آشکار است. از مهم‌ترین آن‌ها، بررسی موضوع و انصاف در حکم و پیروی از برهان و التزام به دلیل بوده که از خودخواهی،

(۱) عبدالرحمن بابکر، برنامه‌های آموزشی.

(۲) عبدالرحمن بابکر، برنامه‌های آموزشی.

احساسات، طرفداری و تعصب و موارد مشابه که بدیهیات حقیقی علمی آنها را مردود می‌شمارد، باید فاصله داشته باشد. با وجود این که کتاب در واقع - با وجود خطر و نهایت اهمیت - در بی‌طرفی و موضعیت خود با این درجه از جایگاه متناسب نبوده، ولی انحراف‌های مهمی در افکار مسلمانان به‌وجود آورده که انعکاس آن از دیدگاه فردی و نویسندگان آن ناشی شده که به این دیدگاه‌ها رنگ موضوعیت داده و با حقیقت علمی آراسته‌اند، در صورتی که این دیدگاه‌های فردی نه از حقیقت و نه از علم بهره‌ای ندارند.

آنچه که روح را آزرده می‌کند، وجود برخی از این کتاب‌ها است که مورد اعتماد و واقعی جلوه‌گر شده، و مطالب آن، حقایق دور از هرگونه نقد و یا هر نوع بازنگری به حساب آمدند و انعکاس آنها در زوایای تفکر اسلامی بی‌حد و اندازه اثر گذاشت. استاد حسن فرحان مالکی می‌گوید: شاید این مطلب، کتب و تحقیقات معاصری است که هنوز ابوحنیفه را مورد مذمت قرار داده و او را بدعت‌گذار و گمراه می‌دانند و هنوز هم بسیاری از جنبی‌های معاصر، سایر مسلمانان از مذاهب دیگر را چون شیعه و معتزله بدون تمایز بین میانه‌روها و غلات، تکفیر کرده و اشاعره و صوفی‌ها را گمراه به حساب می‌آورند، در حالی که اکثر آنها امروزه از اهل سنت و جماعت هستند. برخی از آنها، هنوز بعضی از پیشوایان اهل بیت را که از غلو دوری می‌جویند، سرزنش و مورد ملامت قرار می‌دهند و در مدح پادشاهان بنی‌امیه و توجیه ظلم و ستم‌های آنها مبالغه می‌ورزند.^(۱)

فقدان استراتژی در تحقیق و تألیف

از مواردی که شرایط را بدتر ساخته و بحران کتاب را پیچیده و شکل می‌سازد، فقدان استراتژی در زمینه‌ی تحقیق و تألیف، چه در مورد کتاب‌های عمومی و یا درسی در زمینه‌ها و سطوح مختلف است. این نقصان به رکود تحقیقات مناسب با آموزش واقعیت معاصر اسلامی و تحلیل علل عقب‌ماندگی و عوامل جنبش و همچنین وجود شرایط همبستگی بین مذاهب منجر گردید. با تحقیقاتی که دارای عناوین علمی بود،

(۱) حسن فرحان بن حسن مالکی برداشتی از کتب عقاید، صفحه‌ی ۱۴.

برخورد کردیم، ولی این تحقیقات از نظر محتوا و روش، درست طبق اصل از مصادر قدیمی بود و مطلبی جز شکل و چاپ چیز جدیدی را دربرداشت. برخی از محققان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها را دیدیم که افکار خود را بر موضوع‌های این کتب و مصادر، از ارزش‌ها و مفاهیم مبتنی بر برداشتی جهت‌دار و احکامی پیشینه‌دار، محدود ساخته و این موضوع‌ها، به جمود فکری کشیده شده و تا حد قداست می‌رسد. آن‌ها با این مفاهیم و احکام از عدل و انصاف و دیدگاهی متکی بر تحقیقی موضوعی و بی‌طرفانه، دور می‌مانند که همین شرط لازم و عامل اصلی در هم‌بستگی دیدگاه‌ها چه در زمینه فقهی یا عقایدی و یا فکری به‌طور کلی می‌باشد.

به‌خاطر این مسائل، تلاش‌های هم‌بستگی مذاهب که برخی از کشورهای عربی شاهد بودند، با وجود صدق نیت و تلاش صادقانه‌ی علمای روشن‌فکر آن‌ها، ناکام ماند و بدبختی‌های ناشی از هم‌پاشیدگی و تفرقه که امت اسلامی از آن‌ها رنج می‌برد، باعث نگرانی آن‌ها شد؛ لذا آن‌ها برای ترمیم این شکاف و فتح بابی در ایجاد ارتباط و گفتگوی مذاهب تلاش نمودند. دانشگاه‌الازهر در برنامه‌های آموزشی خود دارای سابقه بهتری بود؛ ولی روند آن منحرف گشت و به نهایت و هدف تعیین شده، نرسید. آن هم به‌خاطر وجود کج‌فهمی‌ای بود که در مسیر این طرح مانع‌تراشی کردند.

سپس داستان با تمام بخش‌های آن با تألیف دایرة المعارف فقهی تکرار شد که وزارت اوقاف دولت کویت، آن را برای تمامی مذاهب هشت‌گانه، پایه‌ریزی کرد، اما این وزارت، با تحت فشار قرار گرفتن، ناچار شد این دایرة المعارف را به فقه مذاهب چهارگانه منحصر نماید.

دلیل ناکامی و شکست، اگر با نگاهی مشکوک بررسی شود، به تلاش‌های هم‌بستگی مذاهب و بیگانگی‌زدایی نهفته است که شرایط تاریخی خاص آن را بین این‌امی امت اسلامی به وجود آورد و با تهمت‌های گوناگون این تلاش‌ها را لکه‌دار نمود، و این که این تلاش‌ها به‌خاطر منافع شخصی و سیاسی است و خود را به نادانی زدند که نهادینه کردن تفرقه و ادامه‌ی روند خشونت و بیزاری و درگیری، خدمتی است فقط به منافع دشمنان امت اسلامی دشمنانی که از طریق این اختلاف برای نابودی تلاش‌های بیداری و پیشرفت کشورهای اسلامی تیشه بر ریشه‌ی مسلمانان وارد می‌کنند و در این اختلاف‌ها، تسلط و برتری آن‌ها تضمین بیشتر شده و نفوذ اقتصادی، فکری و فرهنگی

خود را گسترش می‌دهند.

به عنوان نمونه، برای این تأثیرگذاری مهم کتاب، در جهت دادن تفکر مسلمانان به مسیر غیرصحيح، دوزمینه را موردنظر قرار می‌دهیم. این دو زمينه، یکی علم کلام و دیگری بستر تاریخ است که هر دو حضور کاملی در تفکر اسلامی با مذاهب و نگرش‌های گوناگون آن، دارد.

علم کلام

از مهم‌ترین علل اختلاف مسلمانان، کتاب‌های عقاید و تاریخ فرقه‌ها و مذاهب است که محتوا و مضامین آن‌ها از موارد عمده‌ای است که تفرقه‌انگیزی را نهادینه کرده و شکاف بین مسلمانان را گسترش داده و دیوارهای آهنی بین پیروان عقیده‌ی توحیدی برپا نموده است.

این مسأله به طبیعت وقایع و موضع‌های موردبحث در پیشاپیش این تألیف‌ها برنمی‌گردد، بلکه به برداشت و دیدگاهی که پیروان آن‌ها از آن دارند، و از آن برداشت این نتایج ناشی می‌شود، برمی‌گردد و آنگاه در سایه‌ی این برداشت‌ها، رویدادها تبیین و تفسیر شده و افکار مورد تحلیل قرار گرفته و گروه‌ها و افراد طبقه‌بندی می‌گردند.

رد موضوع‌های اصول دین با فلسفه‌های قدیم و سپس با درگیری فکری در داخل جهان اسلام آمیخته شده که از آن نقطه‌نظرهای فردی و خودبینانه را به بار آورده است که نمایان‌گر دستورات وحی الهی نمی‌باشد و بلکه فقط تبلور درگیری‌های سیاسی و اجتماعی آن روز است. امروزه به مصلحت مسلمانان نیست که آن‌ها را مجدداً احیاء کرده و آن‌ها را آموزش دهند؛ زیرا این موضوع‌ها، گذشته را بر حال حاضر مقدم داشته و پیشرفت تاریخ را به سوی آینده متوقف می‌سازد و بلکه دوباره امت اسلامی را متفرق و پراکنده می‌کند و شاید این همان راز پشت‌پرده در تحقیقات شرق‌شناسی دانشگاه‌ها برای احیای این وقایع تاریخی و تقویت آن‌ها در بین مسلمانان است.^(۱)

شگفتی موضوع این است که این کتاب‌ها با استناد به حدیث افتراق که حدیثی است

(۱) مراجعه شود به کتاب مؤتمر علوم الشریعه فی الجامعات، سخنرانی دکتر محسن عبدالحمید، العلوم الاسلامیة و حیاتها المعاصرة، العقائد الاسلامیة والتفسیر - صفحه ۲۳۵.

از علمای روایت که در آن حرف است، برای ما صدها مجموعه و فرقه‌ها را ایجاد کرده‌اند و بسیاری از این فرقه‌ها به سند گردآوری این حدیث به عنوان رأیی نادرست پرداخته که شاید فردی در مجلسی این حدیث را گفته و با آن، حدیثی عابر بوده که باید آن را مثل سایر کلام مردم در هر زمان و مکان به فراموشی گذاشت. ولی این حدیث به برکت این کتاب‌ها سخنی گفتنی شد و دارای پیروان و فرقه‌ای گردید.

دیدگاه‌ها و رأی‌هایی چند انتشار یافت و یارانی هم آن‌ها را پذیرفتند و سیاست هم از این رأی، بهره‌برداری کرد و در روند تفکر اسلامی نارسایی‌ها رخ داد و آشوبی به پا شد که در آتش آن تعداد نه چندان کم از بزرگان اسلام سوختند. منظور از این مطلب، موضوع خلق قرآن از دیدگاه معتزله در زمان مأمون و آشوب آن است.

این‌گونه مأخذ، مسلمانان را پراکنده کرد و جارچیان با کمک این مأخذ، گروه‌های مذهبی و ستیزه‌جو را ایجاد کردند که برخی، برخی دیگر را تکفیر کرده و همدیگر را مورد طعنه قرار داده و خون یکدیگر را حلال شمردند و از آن رسالت خود منحرف گردید؛ رسالتی که لازم بود فقط به عبادت خداوند یکتا و شناخت عظمت، محبت و اطاعت او منجر شود و نه به عمل فکری محض که با ایجاد قساوت و تردید در دل‌ها، امت را به تفرقه و کینه‌جویی بکشاند. حتی در همین زمان‌های اخیر، عقیده در نزد بسیاری از مردم مفهوم و معنایی به جز پیروی برخی از مسلمانان از جریان‌های فکری مخالف در نزد غیر، با تجاهل از اشتباهات بزرگ فکری آن، چیزی دیگر نبوده است و سپس متعاقب آن، تکفیر و بدعت‌گذار قلمداد کردن و تکذیب و گمراه پنداشتن دیگران توأم با دشمن‌خواهی سیاسی و اجتماعی بود.^(۱)

موضوع تاریخ

در تدریس و بررسی تاریخ اسلامی، برگزیده و جوهره‌ی آن را که در سیاق هند و عبرات است، مورد استفاده قرار ندادیم. لازم بود که در مدارج علمی دانشگاه‌ها در این زمینه بر استفاده از تاریخ بدون تقلید و یا تقدیس آن استناد شود؛ ولی نتیجه‌ی حاصله‌ی آن، در تقدیس و تقلید و تجاهل معیارهای نقد و ارزشی است که قرآن کریم این

(۱) محسن عبدالحمید، کتاب تجدید الفکر الاسلامی، صفحه‌ی ۲۱.

معیارها را وضع نموده و به خاطر همین معیارها، سوره‌ها و آیات بی‌شماری درباره‌ی داستان‌های پیامبران و امت‌های گذشته وارد شده است.

عقل و منطق سلیم به ما حکم می‌کند که با نقد و دسته‌بندی تاریخ و تفکیک رویدادها از مبادی و اصول اسلام و عدم اتخاذ رویدادی به عنوان تفسیر برنصوص، اقدام مؤثری انجام دهیم.

با وجودی که کتابخانه‌های جهان از هزاران جلد کتاب و تحقیقات درباره‌ی تاریخ درخشان اسلام و سهم مسلمانان در تحول و پیشرفت بشریت در زمینه‌های گوناگونی علمی مملو بوده و نمونه‌های والایی در ترقی و تمدن را ارائه داده است، ولی با وجود این، به‌خاطر حسن خودکفایی مسلمانان و اهمال و حضور از مرتبت الگو بودن و درس عبرت آموختن در الگوی مفاهیم والا و حقایق ثابت و همچنین درس گرفتن از خطاهای پیشینان و انحراف از دستورات اسلامی، آن موارد، مسلمانان را از این گرداب وحشتناک که از قرن‌ها پیش در آن گرفتار شده‌اند، خارج نکرده است.

اگر این گذشته‌ی درخشان ما تمامی بدی و خوبی آن را ترک گوئیم و برای رویارویی با تمدن معاصر و مشکل‌های گوناگون مهمی که از آن‌ها رنج می‌بریم، به جنبش کنونی خود روی بیاوریم، متوجه می‌شویم که تلاش‌ها و توانایی‌های تفکر اسلامی در آن، قطع نظر از چاره‌جویی بسیاری از مسائل روز، هنوز به سطح آن تغییر مطلوب امروزی از نظر کمی، کیفی و اندازه نمی‌رسد.

روی این اصل، سخن از حال و آینده، مهم‌تر و ضروری‌تر از ادامه‌ی گفت‌وگو از گذشته با تمام زوایای آن است. دلیل آن روشن است؛ زیرا آن گذشته با گذشتگان سپری شد و امروز برای ما، حال و آینده است که بر ما واجب است نه جنبه‌ها و مشکلات این دو برهه از زمان با تمام آنچه که در نزد ما و در نزد غیر ما رخ داده، به فکر بنشینیم.

استحاله‌ی تاریخ برخی از مذاهب

و این مورد هم مانند نگاه منفی‌گرایانه به تصوف و پیروان آن و به حساب آوردن آن‌ها در گروه بدعت‌گذارها بوده و در مفهوم و معنا، زهد واقعی و تصوف اغراق‌آمیز با هم جمع شوند و با چنین تعبیری، تمامی آن‌ها، خارج از حوزه‌ی درست اسلامی قرار

گیرند. انصاف حکم می‌کند که صوفی میانه‌رو همان الگوی زید حقیقی باشد که پیامبر اکرم و اصحاب گرامی او، آن را به تصویر کشاندند. این همان زهد بود که در خلال جنگ‌های صلیبی برای تبلیغ اسلام و دفاع از مقدسات آن، در بسیاری از کشورهای اسلامی مشارکت نموده است. در ارتباط با اباضیه نیز وضع این چنین است. اباضیه‌ها، علی‌رغم میل خود، خوارج هستند و با اکراه در طول تاریخ، گناهان خوارج را بر دوش می‌کشند و حتی گاهی افراط‌گری‌ها منتسب به اهل سنت را، مانند حوادث اخیر الجزایر، به حساب آن‌ها می‌آورند در صورتی که آن‌ها در این حوادث بی‌گناه هستند.

جالب است که در مورد اباضیه داستان واقعی ذکر شود که نشان‌دهنده‌ی فرقه‌سازی بین مذاهب می‌باشد. در ماه آوریل سال ۲۰۰۱، در کشور عمان با دکتری عراقی که در دانشگاه بغداد تفسیر تدریس می‌کرد، برخورد کردم. گفت وگویی ما به بدبختی‌های الجزایر کشیده شد. ایشان از وضع اباضیه و ارتباط آن‌ها به این حوادث از من با این توجیه سؤال کرد که استادی از کشور مراکش برای سخن‌رانی در بغداد آمده است. او یادآور شد که آن‌چه در الجزایر جریان دارد، به دلیل وجود اباضیه در آن جا است و اباضیه از خوارج هستند که چنین اندیشه‌ای داشته و در عمل هم آن را به اجرا درمی‌آورند.

از سؤال، شگفت‌زده شدم و به‌طور خلاصه پاسخ او را چنین دادم: حقیقت کاملاً خلاف این است و دلیل آن، این است که در الجزایر، هیچ فرد اباضی که در این حوادث چه از دور و چه از نزدیک دستی داشته باشد، وجود ندارد و این موضوع در نزد خاص و عام در الجزایر معروف است.

این نمونه‌ای واقعی از دست به‌دست شدن اشتباهات تاریخی و تفسیر واقعی از افرادی می‌باشد که به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی علمی وابسته هستند در صورتی که از آن‌ها انتظار می‌رود که در پی حقیقت علمی و موضوعیت آن باشند، ولی...

نقش رسانه‌های تبلیغاتی

در این زمان، مفهوم تبلیغات، شامل تمام تسهیلات ارتباط جمعی چه به صورت رسمی از طرف قدرت حاکم و یا چه خصوصی از سوی گروه‌ها و افراد شده و هر امکاناتی را که فن آوری مدرن عرضه می‌کند، بکار گرفته و مضامین فکری، فرهنگی،

عقیدتی متنوع را برطبق هدفی که مسؤولان ترسیم کرده‌اند، دربر می‌گیرد. اگر تمام امکانات تبلیغی مدرن را در جایگاهی مناسب سهیم و به کار برده شود، این امکانات، در تشکیل نقاط مشترک، دورنمای آن و تعیین موضع و هدایت آن، مؤثر و عملی خواهد بود.

همان‌طور تسهیلات تبلیغاتی، امروز، از ضروری‌های زندگی معاصر به حساب می‌آید، حتی انسان می‌تواند واقعیت و جهان اطراف خود و مجموعه حوادث و رویدادها را بفهمد.

از مهم‌ترین موضوع‌های اساسی در جهت تحقق رسالت خلیفه‌ی خداوند در زمین بودن در عبادت، تبلیغ، امر به معروف، نهی از منکر و پند دادن و عبرت‌گرفتن و به کارگیری علوم مختلف در تقویت حفظ ایمان می‌باشد.

تمام این حقایق در ضمیر و وجدان کودک، پیش از رسیدن به سن رشد، با استفاده از امکانات تبلیغاتی در مسیر مثبت و سازنده‌ی شخصیت سالم و متعادل، قرار دارد.

می‌توان از میان امکانات تبلیغاتی موارد ذیل را نام ببریم:

نشریات: تمام انواع آن، روزنامه، مجله و فصل‌نامه

رادیو

تلویزیون با ایستگاه‌های متنوع آن

کاست‌های سمعی و بصری، ویدئو

رایانه و سی‌دی‌هایی که دارای برنامه‌های متنوع علمی، هنری و تفریحی است.

شبکه‌ی اطلاع‌رسانی بین‌المللی، رایانه شخصی است که از طریق شبکه‌ی پیچیده‌ای، افراد را به هم مرتبط کرده و ارتباطات و اطلاعات را با سرعت خیلی زیاد، مبادله نموده و مرزها و قاره‌ها را پشت می‌گذارد. این شبکه موانع مکان، سیاست و رقابت را برداشته است.

دست‌اندرکاران تسهیلات متنوع تبلیغاتی در به‌کارگیری آخرین نوع تکنولوژی و بررسی تأثیرات آن در روان‌شناسی پیوسته تلاش می‌کنند تا توجه مخاطب را جلب کرده و با چاپ نفیس ورقه‌های گلاسه و تصاویر رنگی جذاب در نشریات با اسلوب و روشی ساده و عناوین هیجان‌انگیز و صدای تأثیرگذار و تصویر فریبنده و سحرآمیز در رادیو و تلویزیون بر اندیشه و فکر مخاطب خود تسلط پیدا می‌کنند. آن‌ها از رنگ‌ها و

سایه‌ها در چهره، همراه با موسیقی و نواهایی که در اعماق روح فرو می‌رود، با انتخاب دقیق و زیرکانه‌ی تصاویری که آزادی‌بیننده را سلب می‌کند، استفاده می‌کنند و متعاقب آن، بیننده را مست و گیج می‌نمایند تا حدی که دوست دارد که لحظات این رؤیا بی‌انتهای ادامه داشته باشد و سپس این مناظر که ساعت‌های طولانی دوام داشت، تأثیری عمیق را بر وجود حساس و تأثیرپذیر بشر با این اقدام هیجان‌انگیز، می‌گذارد. این تأثیر، تمام زوایای فکر و رفتارهای انسان اعم از زبان، گویش‌ها، توانایی فکری و روابط خانوادگی و عکس‌العمل‌ها و سلامتی روحی را دربر می‌گیرد.

همین تحول را رایانه ایجاد کرده است که از هر دری به داخل جهان بشری وارد شده و خود را خادم امین و یاور هوش‌مند برای انسان در منزل، خیابان، مدرسه، بیمارستان، کارخانه و در سفر و حضر و در زمین و آسمان قرار داده است؛ لذا تصور زندگی بدون رایانه، نوعی مخاطره‌ی زیان‌آور و یا بازگشت به زندگی قرن‌های گذشته است.

با وجود اهمیت این موضوع، از آن‌جا که بررسی‌های درست در جوامع اسلام به‌طور شایسته و کافی، برخلاف غرب، در این زمینه فراهم نشده است، لذا این مورد در زمینه‌ی تحقیق، حق خود را ایفا نکرده است. و احتمالاً این مسأله به بی‌توجهی نسبت به این موضوع و عدم جای‌گزینی آن به عنوان اولویتی در تفکر جدید ما برمی‌گردد.

چقدر تأسف بار است که توجه به این زمینه با تحول و پیشرفت خیره‌کننده همراه و موازی نبوده؛ تحولی که امکانات و دست‌آوردهای امروزی را در زمینه‌های تبلیغی و ارتباطات جمعی شاهد بوده و آن‌ها را در حوزه‌های تربیتی و رساندن اطلاعات با هدف و آرزوی انتشار علوم اسلامی با بهترین و برترین تسهیلات تکنولوژی در دسترس، به کار گیرد.

گاهی این امکانات متنوع، نقشی در بحرانی کردن تفرقه قدیم ندارند، ولی امروزه، آن‌ها در آتش‌افروزی فتنه در بین برادران با نشر اکاذیب علیه اسلام دستی داشته و اسلام را به بی‌کفایتی متهم می‌کنند و به این که مسلمانان نسبت به زمان آگاهی و فهم نداشته و از دیدگاهی والا و شفاف و از برنامه‌ای مترقی و مشخص‌کننده دورنمای جنبش امت خود و یا نجات جهان از مشکل موجود (به گمان آن‌ها) برخوردار نیستند. در نتیجه، این اکاذیب در وجدان برخی از کوتاه‌بینان و بندگان شهوت‌رسوخ می‌کند و

آنگاه، دشمنان، هر زمان، گروهی جدید را به حزب خود برای خنثی کردن بیداری اسلامی جلب می‌نمایند و با ایجاد شک و تردید کارآمد، پیرامون مصداقیت اسلام در حل مشکل‌های بشر و تحقق جامعه‌ای سعادت‌مند و مطلوب، مسلمانان را به سوی خود می‌ربایند.

تبلیغات، بطور مستقیم، متوجهی نسل روبه رشد است که فرهنگ و الگوی فکری غرب آن‌ها را مبهوت خود کرده و در وجدان آن‌ها، اهداف مادی غرب را در زندگی قرار می‌دهد و این اهداف کانون توجه انسان است که نباید از آن به اندازه چشم برهم زدن هم غفلت ورزید و متعاقب آن، بر انسان لازم است که برای تحقق این اهداف به هر وسیله‌ای که باشد، حتی اگر با جدا کردن اصول و مبادی ثابت، تلاش کند. پس هیچ ضرری وجود ندارد، اگرچه این اهداف از جامعه، ارزش‌ها و اعتقادات آن دریافت شود، چون هدف وسیله را توجیه می‌نماید و خوشبختی استحقاق آن را دارد که به‌خاطر آن تمام ارزش‌ها و بی‌ارزش‌ها فدا گردد.

نسل بی‌گناه تحت فشار این احساسات هیجان‌زده حرکت می‌کند تا به هر فکر نو رسیده و ارزش‌های جهان عموسام (آمریکا) خوش آمد، گوید و ما تأثیر این حرکت را در بخش عظیمی از فرزندان مسلمانان می‌بینیم؛ حتی اگر این فرزندان در محیط‌هایی بزرگ شوند که به قولی، آن محیط‌ها محافظت می‌شوند؛ ولی جریان شدید این سوی خوش و موج خروشان آن مرزهای محافظت شده را درهم کوبید و تعالیم خانوادگی را نابود کرده و ارزش‌ها و افکار غرب را بر جان‌ها و عقل‌های این جوانان تحمیل می‌کند. و در نتیجه‌ی آن، بسیاری از تلاش‌ها و توانایی‌های این دعوت و تبلیغ فرخنده که مبلغان خیرخواه برای آبیاری درخت بیداری به کار بردند و خود را متعهد به حفظ و توجه به آن نمودند، عقیم و خنثی می‌ماند. سپس می‌آیند و میوه‌ی نارس آن را پیش از موعد، می‌چینند و می‌روند.

موقعیت شبکه‌ی جهانی در مسأله‌ی بیداری

اما شبکه‌ی اینترنت بی‌رحم‌ترین انقلاب در امر ارتباطات است که بشر تاکنون در طول تاریخ آن را می‌شناسد. جهان شاهد انقلاب اطلاعات است که تأثیر و نتایج آن هر روز افزایش می‌یابد. فن‌آوری شبکه‌ی جهانی آمده است تا با طوفان اطلاعات تمام نقاط

جهان را درنوردد. زمین به صورت دهکده‌ای کوچک درآمده که ممکن است در هر لحظه و آن، هر فردی بتواند، بفهمد که چه چیزی در آن می‌گذرد و بداند که مراکز علمی در طول قرون از آغاز نگارش تاکنون چه چیزی را در خود گنجانده است، با این تکنولوژی موانع مکان و زمان و مشکلات انتقال پول نقد برداشته شده و اینترنت بدون هیچ هزینه‌ای، سرچشمه‌های علم را برای انسان فراهم می‌کند تا جایی که می‌شنویم، طوفان اینترنت، نسل خود را بلعیده است. این نسل در کافی‌نت‌ها، درحالی که در حالتی اعتیادی کامل به سر می‌برند، پنهان شده و از لذتی که در گفت‌وگوها و سخن‌های پوچ و بی‌معنا می‌برند، از خود بی‌خود می‌شوند. مناظر سرگرم‌کننده و بیهوده‌ی جایز و غیرجایز آن‌ها را در خود فرو برده و فراموش می‌کنند که در این ورطه، مسأله، خود آن‌ها هستند که در آن قرار گرفته‌اند. رایانه، عقل و دانش آن‌ها را تخریب کرده و گاهی اثر آن تا از بین بردن اخلاق و مبادی و ارزش‌ها و دور کردن آن‌ها از تعالیم و اصول، پیش می‌رود.

این اجمالی از سایت‌های اینترنتی بود و اگر فرصت را به سایت‌های اسلامی، محدود کنیم که تحول به آن‌ها منوط می‌باشد و یا این چنین انتظاری از آن‌ها می‌رود، ولی با وجود فزونی تعداد سایت‌های هدفمند و مناسب که در بیشتر آن‌ها تلاش می‌شود که نسل را روشن و آگاه و فعال در مسایل خود نماید تا از این سایت‌ها بهره گرفته و از مدافعان خود پشتیبانی نموده و یا حداقل خود و رسالت خود را بشناسد و یا این که چه چیزی می‌خواهد و یا چه چیزی از او خواسته می‌شود، موضوع آن قدر هم خوش‌بینی را به دنبال ندارد.

با نگاهی گذرا به این سایت‌ها، این احساس قوی در ما ایجاد می‌شود که بسیاری از آن‌ها آن‌چنان که باید باشند، بر وفق مراد نیستند؛ چون در می‌یابیم که این سایت‌ها فرهنگ درگیری و کشمکش داخلی را نهادینه کرده و بعضاً علاقه به توهین و بدنام کردن دارند و ادعای مالکیت حقیقت مطلق در مورد حقایق اسلام می‌کنند و از نظر دینی، فرهنگی، تمدن و موقعیت فعلی، توصیه‌های خود را بر اسلام پیاده کرده و دیدگاه‌های فردی را بر مسلمانان تحمیل می‌کنند و تلاش دارند تا مسلمانان را ملزم به این دیدگاه‌ها نمایند به اعتبار این که فقط این دیدگاه‌ها حقیقت بوده و به جز آن‌ها، اشتباه، انحراف، بدعت و گمراهی است.

ویژگی این سایت‌ها در این است که از آزادی کامل در ارسال پیام بدون ناظر و بازرس، (به جز ناظر وجدان) و امانت‌داری برخوردار هستند.

اگر نگاهی به شبکه‌ی جهانی که از وسعت نامحدودی برخوردار است، بنماییم، این شبکه تمام نقاط جهان را درخود فرو برده و درهای خود را به روی هر مهمان ناخوانده‌ای باز کرده که با استفاده از کلیدهای رایانه به داخل شبکه بتواند وارد شود. تعداد این افراد به حساب نمی‌آید و کشوری هم آن‌ها را محدود نمی‌نماید.

در این جا است که فرصت خوبی دست می‌دهد تا به مسائل سرنوشت‌ساز امت پرداخته و در مورد آن سخن گفت؛ لذا مسأله از پیچیدگی فراتر می‌رود و این وسیله بر گروه‌های خیلی زیادی از افراد که با این وسیلهی معاصر سحرآمیز سرو کار دارند، بی‌نهایت تأثیرگذار است.

چگونگی فعال کردن مجدد این مؤسسه‌ها، بستگی به بازسازی انسان مسلمان دارد. سخن از فعال کردن مجدد این مؤسسه‌ها با تمرکز آن‌ها بر اصلی مهم امکان دارد که این اصل در اعاده‌ی نوعیت عقل مسلمان و سازندگی انسان آگاه به موضوع و بینا به واقعیت و منتظر به آینده‌ی خود با بصیرت و آگاهی کامل نمایان می‌شود.

برای زیربناهای سازندگی انسان مسلمان می‌توان به نکات ذیل اشاره نمود:

- ۱- وظیفه و حوزه‌ی عقل مسلمان
- ۲- روش فکر کردن و نحوه‌ی استدلال
- ۳- الگو بودن حقایق اسلام
- ۴- روش فکر، تعقل و استدلال
- ۵- روش نقد، عدم میرا کردن پیشینیان در هر موردی و عدم نقد آن‌ها در هر چیزی
- ۶- بررسی دقیق فرهنگ اسلام از این مآخذ و تعمیم و آزادی احکام
- ۷- بازخوانی و تحلیل فرهنگ اسلام براساس حقایق قرآن
- ۸- تحلیل سنت‌های تغییردهنده‌ی شخص در قرآن، چه در ارتباط با انسان باشد و چه در ارتباط با هستی و طبیعت

ابزار آگاهی امروزه

- ۱- فقه نص [قرآن و حدیث]

۲- فقه احکام واقعه [مستحدثه]

۳- فقه نص قدیم در پرتوی فقه احکام واقعه [مستحدثه] و فرق بین نص معصوم و نص تفسیری

۴- فقه احکام مستحدثه‌ی روز و ارتباط آن با نص معصوم و نه با نص تفسیری

تأثیر نارسایی‌ها در فهم فرهنگ و نگرانی‌های تطبیق این فهم

گاهی برخی از هم می‌پرسند چگونه اسلام توانست تمدن‌های ملت‌هایی که پرچم اسلام با جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر آنها سایه افکنده بود، دربر بگیرد و آن تمدن‌ها را به ویژگی متمایز خود بدون کنار گذاشتن موردی درست از آن که با مبادی و کلیات اسلام تناقض ندارد، متصف نماید؟

آیا علما با آن حوادث و رویدادهای متنوع وارداتی با حفظ و رعایت در محتوای نصوص روبرو می‌شدند؟ و یا این که برای فهم موارد جدید و فقه نص تلاش زیادی را به خرج داده و سپس به حکم صحیح که مقصود را تحقق بخشیده و قوانین نص را هم نادیده نگرفته، دست می‌یافتند؟ پس چرا ما از انجام این وظیفه عاجز ماندیم و در مرتبه‌ی پائین‌تر از آن قرار داریم؟

سؤال هنوز هم تکرار می‌شود: آیا اشکال در فهم ما نسبت به مآخذ سنجش نهفته است؟ و یا در فهم ما نسبت به درک قدامت نسبت به این مآخذ می‌باشد؟ و یا هم در فهم ما نسبت به زمان معاصر است؟ و یا مشکل امروزی ما از نحوه‌ی برخورد ما با نص سرچشمه می‌گیرد؟ و یا از دیدگاه‌های ما نسبت به حوادث واقع شده و یا از هر دوی آن ناشی می‌شود؟^(۱)

چگونه برای ما امکان دارد که از این منجلاب اختلافات خونین بین مسلمانان خارج شویم و اتحاد آنها را دوباره برگردانیم و آنها را به اصول دین پیوند دهیم؟

سؤال‌های زیادی پرسیده می‌شود و برای خروج از این ورطه‌ی درگیری مخرب که بر فرزندان امت وارد شده، انتظار جواب کافی و گام عملی را دارد که نیرو و توانایی

(۱) به کتاب «مؤتمر علوم الشریعة فی الجامعات، سخن‌رانی دکتر طه جابر علوانی، العلوم القلیة بین منهجة القرآن المعرفیة و اشکالیة عصر التدریس»، صفحه‌ی ۸۳ مراجعه شود.

امت را به نفع در کمین نشسته‌گان ما، از هم پاشیده است و در اعتقاد بسیاری از اشتباه افتاده‌ها که دین را علت تفرقه و جدایی می‌دانند، و راه وحدت را با تحقق کامل بیرون شدن از پای‌بندهای دین و احکام و مسائل شرعی مربوط می‌انگارند، ریشه دوانده است.

گروه انبوهی از مسلمانان اعتقاد دارند، توسل و بازگشت به اسلام، اساس درگیری مذهبی را در بر خواهد داشت و جنگ‌های مذهبی شدت خواهد گرفت و عصر روحانیت و استبداد اصحاب روایت و نقل و قول‌های تکراری بر سرنوشت مردم اعاده خواهد شد و دوران بحث‌های کلامی بی‌حاصل بین گروه‌ها و طوایف مذهبی از اهل سنت و شیعه، معتزله و اشعری، اباضیه و مالکی و قاضیه و تیجانی تجدید شده و روند دشمنی بین قباپوشان و مخالفان آن‌ها ایجاد خواهد شد و دوباره میدان و فضای حجاب و روپند احیاء گردیده و ورزش‌های حرام و تئاتر و باشگاه‌های تفریحی بسته شده و پوششی و مسأله‌ای بر جنبه‌های زندگی افکنده خواهد شد.

برخی از این نگرانی‌ها برداشت منطقی است که به‌خاطر رفتار برخی از منتسبان به اسلام و مدعیان به انطباق اسلام در واقعیت مردم و آینده‌نگری گروهی نه چندان کم از کارشناسان، توجیه‌هایی برای خود دارند این گروه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و دانشکده‌های اسلامی هستند، چرا که آن‌ها به آینده اشراف نداشته و به پیشاپیش نگاه نمی‌کنند و بلکه پیوسته به دنباله‌روی میراث فرهنگی با تمام ابعاد آن، بسنده می‌نمایند و بدون قضاوت بین وحی الهی و تفسیر بشر ناتوان و بین احکام ثابت و احکام متغیر، تمام آنچه را که چشمان آن‌ها با آن برخورد می‌کند در چهارچوب فتوایی که دستخوش زمان شده و دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، قرار می‌دهند، اگر چه آن‌ها بر این فتواها لباس عصر را بپوشانند و در اینترنت و از طریق ماهواره انتشار دهند، ولی این فتواها، پس از تغییر و تحول شرایط و روزگار، دیگر برای زمان ما سودی ندارد.

پایان

در فرازای افق علمی، دامنه و وسعت آگاهی، موضوعی است که در تحقق بیداری مطلوب و تجدید اتحاد از دست رفته، از نهایت اهمیت برخوردار است و معلوم است هرچه قدر فرهنگ انسان گسترش یابد، انسان به عوامل شکست و پیروزی و توجه به گفتمان با اطمینان و افتخار و دخالت فضای گفتمان با صبر و اندیشه را آگاه‌تر می‌گردد.

این شرایط در رفع مشکل بیداری و مراقبت از آرزوهای بیداری در آینده‌ی دور و نزدیک، ضروری است.

هم‌چنین هر چه قدر دامنه‌ی معارف و علوم انسان توسعه پذیرد، تمایل و رغبت او به تعصب نیز تقلیل پیدا می‌کند و انسان آماده‌ی پذیرش نظرات مخالف را داشته و از جنگال کمند جمودگی فکری و عدم قبول دیگران، خلاص می‌گردد. این ویژگی برای ایجاد شکوفایی موضوعات ذهنی و مسائل عقلی فهم، گامی ضروری است که تفاهم بین مسلمانان را براساس گفت‌وگو شفاف امروزه مبتنی بر بنیان‌های شامخ مردمی هم‌راه با تواضع، حسن نیت، سعی صدر، احتمال عذرخواهی مطابق با تعالیم قرآن و اصول والای آن، تحقق می‌بخشد.

فقط با این اقدام برای ما امکان دارد، راهی را برای تجدیدنظری سنجیده و در روند بیداری و استحرار آثار، نقد و بررسی آن گشود تا تحقیقی درست و مفید حاصل شده و از موارد زیان‌بخش و ویران‌کننده، اجتناب شود. پرچم و راهنمای ما در این موضوع، پای‌بندی به مسائل وضعی بر وفق موازین روشن قرآن و سنت درست و تشخیص سره از ناسره و عدالت در صدور احکام برحسب دلیل، حتی علیه نزدیک‌ترین فرد باشد.

از جهت انتقاد از خود و تجدیدنظر در روش و شروع با نزدیک‌ترین فرد، بر ما لازم است که گفت‌وگو داخلی بین مسلمانان را، چه از پیروان ادیان دیگر و چه از افراد منتسب به اسلام که تمدن و فرهنگ و تفکر غرب آن‌ها را فریفته، آغاز نمود. چون این افراد به تمدن غرب وابسته شده و نسبت به اصالت و اصول دین خود جهالت ورزیده و از پوست خود کاملاً بیرون شده‌اند و برخی از آن‌ها به ابزار نابودی کاخ رفیع تفکر و فرهنگ است تبدیل گردیده، درحالی که از کوتاه‌فکری، انحصارطلبی، سوءظن و تنگ‌نظری افکار فرزندان امت اسلامی، برای عیب‌جویی از اسلام و خلاصی از قیود آن گرفته تا دامنه وسیع فکری آزادی منکی بر نقد و گفتگو، همان‌طور که ادعا می‌کنند، بهانه و دلیلی را می‌تراشند. لذا بر ما لازم است که از «دیدگاهی بالاتر نسبت به آینده برخوردار بوده و به بی‌دینی پیش‌رو و اعتقاد به رد پیامبری، مسیحی‌گرایی و بی‌خدایی فکر کنیم. پس این همان تفکری است که باید از آن معانعت جست و برای حفظ

فرزندانمان از گرایش به این فکر، تحقیقات و بررسی‌هایی تهیه نمود.^(۱) لزوم این‌گونه بررسی‌ها از قطعیت دلایل شرعی که به اتحاد و پند و اندرز به هم و همکاری به نیکویی و تقوا امر می‌کند، ناشی می‌گردد و هم‌چنین از امور ضروری این زمان که ملت‌ها علیه ما حمله‌ور شده‌اند، نتیجه می‌گیرد. لذا، وضعیتی که در آن هستیم ما را به شناخت اصل اسلام به تمام مسلمانان و شناخت برخی از ما با شناختی صحیح و درست و بدون طعنه‌ورزی، یا مبالغه در مذمت یا بی‌احترامی و یا تمجید و مدیحه‌گویی، ناچار می‌سازد.

در چنین هنگام است که می‌توانیم از میراث اسلامی با آن چه که به روند این بیداری فرخنده روح تازه بخشیده و تمدن اسلامی جمیع مسلمانان با تمامی ابعاد فکری آن‌ها که تحت لوای اسلام قرار دارد، به صورت دسته‌جمعی تجدیدبنا نموده و با مواردی که نصوص قرآن کریم و سنت رسول(ص) آن را پذیرفته و اهداف قانون‌گذاری و کلیات دین آن را مدنظر قرار داده، بهره‌مند گردیم. آن زمان است که ما گامی مبارک برداشته‌ایم که گام‌های دیگری را در پی داشته و قطره‌ای آشامیده‌ایم که متعاقب آن، بارانی است که آرزوها را جامه‌ی عمل می‌پوشانده و خورشیدی است که پس از شبی طولانی، دوباره بر سرزمین‌های اسلام نوید طلوع را می‌دهد. با وجود سختی روند بیداری و شدت تحریکات، خلاف انتظار، اعاده‌ی خو و عادات گذشته، اینگونه موانع، اراده‌ی وفاداران و معتقدان به درستی راه و قطعیت سرنوشت به منظور احیای هوشیاری در فرد و امت را به‌طور یکسان منصرف نخواهد کرد.

(۱) محسن عبدالحمید، کتاب «تجدیدالفکر الاسلامی»، صفحه ۱۶

اجتهاد؛ موانع و چشم اندازها

دکتر محمد بشیر البوزییدی

استاد دانشگاه زیتونة در تونس

بسم الله الرحمن الرحيم

هر پژوهشگری که در تلاش است درک عمیقی از تمدن اسلامی داشته باشد و زیربناها و فاکتورهای پیشرفت آن را شناسایی کند، توجه ویژه‌ای به مسأله‌ی اجتهاد دارد.

بدیهی است که اجتهاد یکی از این زیربناها بوده و پیشرفت و پسرفت تمدن ما در گروه موضع‌گیری مسلمانان در برابر اجتهاد و نحوه‌ی برخورد با آن است. بنابراین موضوع اجتهاد با توجه به مقتضیات زمان و مکان و مشکلات، پیوسته در تجدد و نوآوری است. به‌ویژه در این برهه از زمان که جوامع اسلامی شاهد تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند که مظاهر آنها در کشورهای مختلف متمایز است. ولی مسأله‌ی پیشرفت در میان این تحولات، نقش محوری دارد. همچنان که امر قانون‌گذاری، مسأله‌ی پیشرفت را در قالبی با ویژگی‌های سکولاری و علمی گنجانده که تأثیر ایدئولوژیها و تکنولوژی‌های خارجی بر آن غلبه دارد و دیدگاه انسان را نسبت به هستی تغییر می‌دهند که این خود بیانگر نقش محوری قانونگذاری در امر پیشرفت می‌باشد.

بدیهی است که این امور حتی بر ساختار، روش و اصطلاح تفکر دینی نیز تأثیر می‌گذارند و اندیشمند مسلمان می‌خواهد که [گفتمانی] هم‌سطح با گفتمان تمدنی معاصر، و در عین حال بیانگر هویت وی، داشته باشد. گفتمانی جدید که متمایز از دیگر گفتمان‌ها باشد نه تقلیدی از آنها.

اینجا است که مسأله‌ی قانون‌گذاری اسلامی و امکان پیشرفته کردن آن مطرح می‌شود تا با تحولات اجتماعی، فکری و اقتصادی، در کشورهایی که اصولاً اسلام را به‌عنوان دین و منبع قانون‌گذاری و اساس فرهنگ و اخلاق پذیرفته‌اند، همراه شود. و این پدیده‌ای شگفت‌آور نیست، چرا که جوامع اسلامی ارتباط تنگاتنگی با وحی داشته و تمدن اسلامی در اصل یک تمدن فقهی است.

دستاوردهای فکری را، چه از حیث کمی و چه از حیث کیفی بنگریم، درمی‌یابیم که فقه، بدون هیچ منازعی رتبه‌ی اول را به خود اختصاص می‌دهد.^(۱)

شعور دینی، در سطح فردی و اجتماعی و حضور فقه در درون افرادی که عهده‌دار قانون‌گذاری‌اند، از قدرت بالایی برخوردار است.

اگر اجتهاد، به‌حکم ضرورت، یک امر واقعی جدال‌ناپذیر است، ولی تعمق در مورد آن خالی از برخی موانع نیست. یکی از این موانع تلاش بعضی از روشنفکران در جهت خارج کردن اجتهاد از حوزه‌ی فقها است، با این استدلال که مسایل مهمی وجود دارد که پیشرفت جامعه در گرو آنهاست و بر روشنفکران است که در مورد آنها بیندیشند و اجتهاد کنند. از این‌رو به سختی می‌توان مدلول [و تعریف] واحدی برای اجتهاد ارائه کرد.

اگر اجتهاد از دیدگاه دینی حاکم، مصطلحی است که مفهوم آن با توسعه‌ی دستاوردهای زمان پیدایش فقه اسلامی، رشد یافته، امروزه با شرایط تاریخی عامی همراه شده که آنرا هسته‌ی الفاظی قرار داده است. این الفاظ، مفهوم اصطلاحی اجتهاد را از آن گرفته و به آن رنگ و بوی تمدنی جدید، با ویژگی‌ها و مسایل خاص خود، بخشیده است.

در عمل ترجیح می‌دهیم که با لفظ اجتهاد، با وجود مفهوم ضمنی آن، تعاملی بحث‌برانگیز داشته باشیم.

(۱) محمدعابد جابری، فقه و سیاست، مجله‌ی الفکر العربی المعاصر، شماره‌ی ۲۴، مارس ۱۹۸۳.

مفهوم اجتهاد

ریشه‌ی (ج.هـ. د) در فرهنگ‌های لغت به‌طور کلی بر معانی تلاش، کوشش و صرف توان و نیرو دلالت می‌کند. یکی از معانی باب افتعال، در زبان عربی، تحقق مفهوم صیغهی مجرد فعل [فَعَّلَ] است به منظور سود و فایده‌ای که تنها عائد فاعل می‌شود. پس فعل «اجتهد» به معنی انجام دادن کاری است با تمام توان و تلاش.

قواعد لغوی بر این نکته تأکید دارد که فعل در باب افتعال تنها در مواردی بکار می‌رود که در آن امر نوعی سختی و تلاش باشد. بعنوان مثال گفته می‌شود «اجتهد في حمل حجرالرحا»^(۱). ولی «اجتهد في حمل خردلة»^(۲) مستعمل نیست.

اما معنی اصطلاحی اجتهاد آن‌طور که غزالی آنرا تعریف می‌کند عبارت است از: «اینکه مجتهد تمام توان خود را در راه کسب علم و دانش به احکام شرعی، بکار گیرد، و اجتهاد کامل آن است که مجتهد تا به حدی توان خود را در راه کسب علم (به احکام شرعی) به‌کار گیرد که احساس کند بیش از آن در توانش نیست».

مشروعیت اجتهاد در شریعت اسلام با شواهد قرآنی زیر اثبات می‌گردد.

۱- خداوند می‌فرماید: «إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أراك الله»^(۳)

«براستی ما کتاب [قرآن] را به حق به سوی شما فرستادیم تا به وسیله‌ی آنچه خدا به

شما نمایانده است، میان مردم قضاوت کنید».

۲- «كذلك يفصل الآيات لقوم يعقلون»^(۴)

«این چنین خدا آیات را برای قومی که می‌فهمند توضیح می‌دهد».

۳- «أفلا يتدبرون القرآن»^(۱) «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟»

(۱) تلاش کرد، سنگ آسیاب را بردارد.

(۲) دانه‌ی خردل، شیء ناچیز / غزالی، المستصفی، ج ۲، چاپ قاهره، ۱۹۳۷، ص ۳۵۰.

(۳) نساء، ۱۰۵.

(۴) روم، ۸.

و آیات بسیار دیگری که در آنها انسان به تفکر، به کارگیری عقل و استنباط تشویق شده است.^(۳)

قرآن کریم ماده‌ی «النفر» (جلای وطن) را برای آگاهی یافتن در دین بکار برده است. آنجا که می‌فرماید: «و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفرأ من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون.»^(۳) «مؤمنان را نرسد که همگی بیرون بروند. باید که از هر قوم و قبیله‌ی عده‌یی بروند تا با تعلیمات دینی آشنا گردند و هنگامی که به نزد قوم و قبیله‌ی خود برگشتند، آنان را بترسانند باشد که خودداری کنند.»

پس جلای وطن به منظور آگاهی یافتن از دین واجب کفایی است. بکارگیری کلمه‌ی «طائفه» در آیه‌ی فوق، بصورت نکره نیز بیانگر این مسأله است. و نیز استعمال فعل «لیتفقهوا» در باب «تفعل» بیانگر مشقت‌آور بودن دست‌یابی به فهم دین است. همانطور که شیخ محمدطاهر بن عاشور در تفسیر خود «التحریر والتنویر» آن را توضیح داده است. و این نشان می‌دهد که فهم دین کار دقیق و ظریفی است و به آسانی بدست نمی‌آید. به همین دلیل در حدیث صحیح آمده است: «من یرد الله به خیراً یفقه فی الدین.»^(۴) «کسی که خدا خیرش را بخواهد، وی را در دین آگاه می‌سازد.» از اینرو علما معتقداند که فقه، برترین علوم است.

سپس شیخ محمدطاهر در ضمن تفسیر آیه‌ی فوق می‌گوید: پاداش آن‌که در راه تعلیم [و تعلم] گام برمی‌دارد کمتر از پاداش جهادگر در راه خدا نیست، از این جهت

(۱) نساء، ۸۲

(۲) غزالی، همان، ج ۲، ص ۳۵۰.

(۳) توبه، ۱۲۲.

(۴) امام احمد از ابوهیرة و نیز بخاری، مسلم، دارمی و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند: الجامع الکبیر،

ج ۱، ص ۸۴۲

که هر دوی آنها کاری را به منظور حمایت از دین انجام می‌دهند. مجاهد با گسترش دادن سلطه‌ی اسلام و افزودن بر پیروانش، و عالم با تأیید و تثبیت این سلطه و اتخاذ تدابیری جهت نظم بخشیدن به امور و تداوم آن، از دین حمایت می‌کند. چرا که، اگر وجود گروهی صالح از علما، سیاستمداران و صاحبان‌اندیشه نباشد تا به تدبیر در امور حکومتی بپردازند، گسترش فتوحات و شجاعت امت، به تنهایی، برای بقای سلطه‌ی آن حکومت کفایت نمی‌کند.^(۱)

اگر قرآن کلمه‌ی جهاد را به کرات به کار برده ولی واژه‌ی اجتهاد و اصطلاحات مربوط به آن مانند: فقیه، مجتهد، استحسان، مصالح مرسله و امثال اینها را، بکار نبرده به این دلیل است که این اصطلاحات بعد از قرن اول هجری، و تدوین، قواعدسازی و پیدایش اصطلاحات شرعی و نمود آنها در زمانهای مختلف، به عرصه آمدند.

ولی با این وجود، مضامین و معانی این اصطلاحات در لابه‌لای آیات قرآن کریم و احادیث نبوی پراکنده‌اند. گویی که این مضامین در وجود صحابه و تابعین ریشه دوانیده، و بر اذهان آنها نقش بسته، و در اندیشه و اجتهاد آنها جاری شده است.^(۲)

اجتهاد یکی از ضرورت‌های امت اسلامی و بهترین راه برای بیان احکام شرعی در مورد مسایل مستحدثه و جدید، و پیگیری آنها با توان و شایستگی است تا مسلمانان مرزهای حلال و حرام و نیک و بد را بشناسند و شریعت اسلامی همواره نو و پویا و پاسخگوی تحولاتی گردد که جامعه در زمینه‌های مختلف زندگی شاهد آن است، چرا که متون دینی محدود و وقایع و حوادث متجدد و متغیر و رو به افزایش‌اند، و نمی‌توان به تمام جوانب آنها احاطه پیدا کرد. شهرستانی در این زمینه می‌گوید: ما به‌طور کلی می‌دانیم که حوادث و وقایع عبادات و تصرفات انسان، غیرقابل حصر و شمارش است

(۱) محمدطاهر بن عاشور، تفسیر «التحریر والتنویر»، ج ۱۱، الدار التونسیة للنشر، ص ۵۹.

(۲) نک: دکتر عبدالمنعم النمیر، الإجتهد، الهيئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۸۷، ص ۶۵.

و از طرف دیگر هم به طور قطع می‌دانیم که در مورد هر حادثه‌ای نصی وارد نشده و این اصلاً غیرممکن است. بنابراین اگر [به این نتیجه رسیدیم که] متون دینی منتهای و وقایع و حوادث زندگی غیرمنتهای هستند. و می‌دانیم که متون منتهای نمی‌توانند تمام حوادث غیرمنتهای را در برگیرند. پس باید اجتهاد و قیاس واجب تلقی گردند تا برای هر حادثه‌ای اجتهادی صورت گیرد.^(۱)

(۱) الملل والنحل، شهرستانی، «حاشیة الفصل فی الملل و النحل» ابن حزم، ج ۲، بغداد، مکتبة المثنی، صص ۳۸-۳۷.

بیداری اسلامی
و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن

سید جلال میرآقایی

معاون امور بین‌الملل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله الطاهرين واصحابه
المنتهجين ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين.

«يا ايها الذين آمنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم»

حرکت «بیداری اسلامی» یا «خیزش اسلامی» پدیده‌ای عظیم و فراگیر است که حدود دو قرن از پیدایش آن می‌گذرد. در این دو قرن فرازونشیب‌های فراوان فراروی این حرکت بوده و با ضعف و قوت‌هایی همراه شده است. در برخی از مقاطع زمانی پیروزی‌های عظیم نصیب آن گشته و گاهی نیز در برخی مناطق ناکام گشته یا با شکست روبرو شده است. این حرکت در ابتدا در مناطق جغرافیایی خاص و محدودی ظهور یافته سپس در طول دهه‌های گذشته، دامنه‌ی آن گسترده شده و به تدریج سراسر دنیای اسلام از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا حتی در بین اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها گسترش یافته است. در ابتدا فعالان آن جمعی از علمای دین و نخبه‌گان و اندیش‌مندان بوده‌اند و امروز تمامی توده‌های مسلمان عالم و عامی را فراگرفته و در مسیر خود به حرکت واداشته است.

جریان‌های فکری، فقهی، کلامی و سیاسی متعدد در این سیر شکل گرفته که از تنوع و تکثر فراوان برخوردارند، گاهی به هم نزدیک و در برخی مواقع در تضاد شدید قرار گرفته به افراط و تفریط گراییده‌اند.

بالاخره امروز پس از بیش از یک‌صد سال که از درگذشت سلسله جنبان آن مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی (مشهور به افغانی) می‌گذرد به مرحله‌ای پیشرفته از تکامل دست یافته به گونه‌ی که علاوه بر تأسیس حکومتی مقتدر در جمهوری اسلامی ایران که نمره‌ی بزرگ آن است، سایر نظام‌های سیاسی جهان اسلام را نیز تحت تأثیر قرار

داده است در سایر کشورها هم آثار خود را در زندگی مسلمانها و نوع رابطه‌ی آنها با حکومت‌های موجود برجای گذاشته است. حضور قدرت‌مند این حرکت در معادلات سیاسی جهان به گونه‌ای شکل گرفته است که به وضوح قدرت‌های بزرگ را به وحشت انداخته و «اسلام سیاسی» به عنوان بزرگ‌ترین چالش پس از جنگ سرد در مقابل آنان قد برافراشته است.

شناخت این حرکت میمون و مبارک، مسیر پیموده شده‌ی چشم‌انداز آینده، رهبران و فعالان گذشته و حال، جریان‌های فکری، ضعف‌ها و قوت‌ها، افراط‌ها، تفریط‌ها و احياناً انحرافات فکری، فرهنگی و سیاسی آن ضرورت مبرمی در راه تکامل، انسجام و موفقیت‌های آینده‌ی این حرکت است.

در این نوشته‌ی مختصر پس از ارائه‌ی تعریفی از این حرکت به برخی از مظاهر فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن می‌پردازیم.

تعریف حرکت بیداری اسلامی

بیداری اسلامی جنبشی است اصلاحی که با شناخت واقعیت‌های موجود در جامعه‌ی اسلامی از دو قرن پیش آغاز شده و در صحنه‌های علمی و عملی روز به روز تکامل یافته و تا به امروز ادامه یافته و در حال حاضر به عنوان یک واقعیت در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و دنیای بشریت نقش آفرینی می‌کند. این پدیده‌ی عظیم اجتماعی برپایه‌ی شناخت عوامل زیر شکل گرفته و راه پرپیچ و خم خویش را به سمت آینده‌ای روشن طی کرده است:

- ۱- شناخت عقب‌افتادگی‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی جوامع اسلامی؛
- ۲- توجه به فقر، جهل، عدم بهداشت و وضعیت فلاکت‌بار حاکم بر جهان اسلام؛
- ۳- شناخت پیشرفت‌های مادی جهان غرب و مقایسه‌ی وضعیت جوامع غربی با جوامع اسلامی؛
- ۴- توجه به گذشته‌ی پرافتخار و سراسر شکوه و عظمت دنیای اسلام و تمدن درخشانی که مسلمانان در گذشته‌ی تاریخی خود خلق کرده‌اند؛
- ۵- توجه به میراث علمی و غنی اسلام در عرصه‌های مختلف علوم و معارف بشری

- و نقشی که دانشمندان اسلامی در هدایت قافله‌ی فکری بشری به عهده داشته‌اند.
- ۶- توجه به بدعت‌ها، خرافات و نارسایی‌هایی که در عرصه‌ی اندیشه‌ی دینی گریبان‌گیر دنیای اسلام شده است.
 - ۷- توجه به نشئت، تفرقه و درگیری‌های فرقه‌ای در سراسر جامعه اسلامی.
 - ۸- توجه به فشار خردکننده‌ای که حاکمان مستبد بر مردم اعمال کرده و با ظلم و بی‌عدالتی به چپاول آنان می‌پرداخته‌اند.
 - ۹- درک حضور استعمارگران غارتگر و اشغال کشورهای اسلامی توسط آن‌ها و خطراتی که از این راه گریبان‌گیر مسلمانان شده بود.
 - ۱۰- آشنایی با مفاهیم جدید فکری ره‌آورد تمدن غرب از قبیل آزادی، برابری، استقلال و ...

حوادث مهمی هم که در این یکی دو قرن اتفاق افتاده مثل اشغال فلسطین به دست صهیونیست‌ها جنایت کار و مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی فلسطینیان و نیز اشغال افغانستان به دست نیروهای هم‌پیمان غربی و اوضاع عراق در اوج‌گیری این بیداری نقش مؤثر و تعیین‌کننده داشته است.

آغاز بیداری

قرن نوزدهم میلادی مقطعی تعیین‌کننده و نقطه‌ی عطف در تاریخ ملل اسلامی است. در این قرن و پس از آن بسیاری از کشورهای اسلامی و مناطق مسلمان‌نشین به اشغال استعمارگران درآمد، کشورهای اسلامی تجزیه شده، به قطعات کوچک تبدیل شدند، برخی از کشورها در جنگ با دشمنان به شکست‌های سخت مبتلا شده، رو به ضعف و سستی نهادند. اشغال مصر توسط ناپلئون، اشغال عراق، سوریه، لبنان توسط انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، اضمحلال حکومت عثمانی، اشغال فلسطین، شکست‌های ایران از روسیه‌ی تزاری و اوضاع کشورهای آفریقایی از این قبیل است. در این قرن همچنین رفت و آمد بین مناطق مختلف دنیای اسلام با جهان غرب رو به افزایش گذاشت. مسلمانان با ورود به دنیای غرب چشم خود را به سوی مظاهر مختلف زندگی مدرن باز کردند. پیشرفت مادی و صنعتی، زندگی کسب و بیش ماشینی، دانشگاه‌ها و

مراکز علمی پیش‌رفته، علم و دانش فراگیر، تجمع ثروت و رفاه، بهداشت عمومی نظم و پیشرفت در امور زندگی و از سوی دیگر نظام‌های سیاسی متکی به مردم، مجالس قانون‌گذاری، حکومت‌های جمهوری یا مشروطه، انتخابات، تفکیک قوا، استقلال قوه قضائیه، حکومت قانون، قانون اساسی، تبیین حقوق ملت، آزادی بیان و قلم، وجود مطبوعات، روزنامه‌ها و... آن‌ها این اوضاع را وقتی با وضعیت کشورهای خودشان مقایسه می‌کردند که حکومت استبداد و خودکامگی و حضور استعمارگران و نوکران آن‌ها ارمغانی جز فقر، جهل، بیماری و نکبت برایشان به ارمغان نیاورده بود، در حسرت به سر می‌بردند و در پی چاره‌جویی و جبران مافات و رسیدن به قافله‌ی تمدن بودند.

در این بین عده‌ای که یکسر فریفته شده و از پایه‌های اعتقادی و معلومات دینی سستی برخوردار بودند همه‌ی بدبختی‌ها را در سایه دین پنداشتند و رو به بی‌دینی و اباحت آوردند و برخی اظهار داشتند باید از موی سر تا ناخن پا غربی شد.

دسته‌ی دوم که به مبانی دینی عقیده داشتند و با فرهنگ قرآنی آشنا بودند، ریشه‌ی همه‌ی عقب‌افتادگی‌ها را در نوع دینداری مردم و تصویری که از اسلام در جامعه رایج بود دانستند. چاره را در احیاء و اصلاح فکر دینی، بازگشت به قرآن و عمل به اسلام ناب دانستند که پیامبر اکرم، ائمه‌ی اهل بیت و صحابه‌ی بزرگوار منادی آن بودند.

این دسته در حقیقت طلایه‌داران حرکت «بیداری اسلامی» هستند که خط روشنی را در تاریخ آغاز کردند که هرچند در ابتدا غریب بود و آماج تهمت‌ها و توطئه‌ها و نامردی‌ها و نامردمی‌ها از سوی حکام و توده‌های ناآگاه و جاهل ولی در بستر حرکت تاریخی خویش روز به روز گسترش یافت تا به امروز که حرکتی عمومی در جوامع اسلامی شده است.

در به‌وجود آمدن این حرکت البته مطالعات و تحقیقاتی که در دنیای غرب و توسط خاورشناسان درباره‌ی اسلام و تمدن اسلامی انجام یافته است، بی‌تأثیر نبوده است. آن‌ها نیز با زاویه‌ی دید خاص خود پرتو بر گوشه‌هایی از تاریخ مسلمانان انداخته، آن‌ها را با گذشته‌ی پرافتخار خویش آشنا ساخته‌اند.

و نیز مقولات جدیدی که مستشرقان به تحقیق درباره‌ی آن پرداخته‌اند، گاهی بسیار بکر و تازه بوده و در حقیقت نوعی سنت‌شکنی و نوآوری در تحقیقات اسلامی به شمار می‌رفته‌اند.

مظاهر بیداری اسلامی

مظاهر بیداری اسلامی را می‌توان در یک دسته‌بندی اولیه به شکل زیر تقسیم کرد:

الف: مظاهر فرهنگی بیداری اسلامی

این بخش اساسی‌ترین نقش را در این جنبش عظیم اصلاحی و انقلابی به عهده داشته است زیرا زیربنای هر حرکت سیاسی و اجتماعی بذرهای فکری و فرهنگی است که توسط اندیشمندان مصلح و نخبگان فکری در جامعه پاشیده می‌شود و توجه به آن و تحلیل عمیق و عالمانه‌ی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی بسیار حائز اهمیت است. البته باید توجه داشت که پدیده‌هایی که به طور مختصر به شرح و تبیین آن می‌پردازیم هم، ریشه و علت بیداری اسلامی هستند و هم، خود از این حرکت منشأ گرفته و معلول آن هستند به این معنی که با اوج‌گیری و حرکت شتابان بیداری این پدیده‌ها نیز تکامل می‌یابند و هر مرتبه‌ای از آن علت مرتبه‌ی بعدی شده، علت و معلول در یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند. این ریشه‌ها و مظاهر یا علت‌ها و معلول‌ها به شرح زیراند:

۱- احیای فکر دینی

احیای فکر دینی یعنی تجدید حیات باورهای دینی در همه اقشار مردم به گونه‌ای که اعتقاد به دین و عمل به احکام آن خاص قشر خاصی از مردم نباشد. بلکه همه‌ی گروه‌های اجتماعی از شهری و روستایی، باسواد و بی‌سواد، نخبه‌گان و عامه‌ی مردم، دانشگاهیان، هنرمندان، تجار، سیاست‌مداران، روزنامه‌نگاران، جوانان، زنان و... در خیزشی عمومی رو به سوی اسلام بیاورند و التزام به دین به وجدان عمومی تبدیل شود.

همه‌ی مردم پاسخ پرسش‌های زندگی پیچیده امروز را در دین جستجو کنند و برای حل همه‌ی مشکلات زندگی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به دنبال راه‌کارهای برآمده از کتاب و سنت باشند. این امر مستلزم تلاش و پشتکار متولیان دین، حوزه‌های علمیه و نخبگان دینی است که امر آموزش و تحقیقات را در عرصه‌های علوم اسلامی روزآمد کرده و با مسائل عصر حاضر آشنایی لازم را داشته باشند.

امروزه با نگاهی به برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی، روزنامه‌ها، مطبوعات فیلم‌های سینمایی، عناوین کتاب‌های منتشر شده در دنیای اسلام و نیز برنامه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی به خوبی روشن می‌شود که اسلام دیگر منحصر به حجره‌های طلاب علوم دینی و مؤمنان سنتی به اسلام نیست بلکه نسل تشنه‌ی معارف حقیقی و سرخورده از ایدئولوژی‌های وارداتی شرق و غرب مخصوصاً جوانان تحصیل کرده، راه‌حل همه‌ی مشکلات بشر را در تعالیم آسمانی و معنوی جستجو می‌کنند و درصدد بالایی از مردم باورهای دینی را پذیرفته و در زندگی، خود را به آن پای‌بند نشان می‌دهند.

۲- اصلاح فکر دینی

عرضه‌ی اندیشه‌ی اسلامی در جامعه با سه نوع انحراف روبرو بوده است:

۱- عرضه‌ی ناقص و یکسویگر که در آن بخش عمده‌ی آموزش‌های دینی به فراموشی سپرده شده و دین منحصر به یک سلسله آداب و سنت‌های اخلاقی، عبادی و شعائر شده‌ی بخش‌های سیاسی و اجتماعی آن به طاق نسیان سپرده شده بود به گونه‌ی که حضور دین در صحنه‌های زندگی‌ساز جامعه از سیاست و اقتصاد و فرهنگ و... کم‌رنگ یا یکسره بی‌رنگ شده بود.

۲- ورود بدعت‌ها، خرافات و ناخالصی‌های نشأت گرفته از آداب و رسوم ملت‌ها و قبایل و ناشی از جهل و نادانی مردم در دین.

۳- اهم و مهم در اندیشه‌ی دینی جای خود را عوض کرده، مهم به جای اهم نشسته و اهم حضورش کم‌رنگ شده باشد. امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب در تمثیل زیبای خود این حالت‌ها را به پوستین وارونه تشبیه می‌کند. که صورتی زشت و تنفرانگیز را از دین عرضه می‌کند.

از مظاهر بیداری اسلامی در دو قرن اخیر تلاش علمای دینی برای عرضه‌ی اسلام ناب، جامع و متعادل است. خرافه‌زدایی، پالایش دین از بدعت‌ها و انحرافات، عرضه‌ی نظام‌های اجتماعی اسلام، اهتمام به مسائل سیاسی، حقوقی و... گام مهمی بوده که از سوی دانشمندان اسلامی در مناطق مختلف جهان اسلام برداشته شده و در ارائه‌ی تصویری صحیح از دین بسیار مؤثر بوده است. این تلاش‌ها هرچند قابل تقدیر و

چشم گیر بوده ولی باید دانست که راه، همچنان باز و تلاش در این زمینه باید برای همیشه استمرار داشته باشد.

در همین راستا تلاش‌هایی که فقهای عظام در پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی جدید که زاییده‌ی تغییر و تحولات در روابط و مناسبت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، بسیار حائز اهمیت است. امروزه در زندگی اقتصادی مردم انواع پیچیده و جدیدی از معاملات، شرکت‌ها و مناسبات حاکم شده که در گذشته، هیچ سابقه‌ی نداشته و با فقه معهود و رایج در گذشته نمی‌توان به آن پاسخ داد. در دنیای پزشکی و طب موضوعات جدیدی مطرح است که پاسخ فقهی می‌طلبد. در زندگی شهری و ماشینی مشکلاتی بروز کرده که تلاش فقهی فقها باید برای آن چاره‌جویی و گره‌گشایی کند.

اجتهاد پویای فقها چه به صورت فردی و چه به صورت مجمعی گام‌های بلندی در راه ارانه‌ی راه‌کارهای برگرفته از کتاب و سنت برای این نوع مسائل برداشته و ما سرمایه‌ی گران‌سنگی از فقه‌النوازل را پیش روی خود داریم که خود نشانه‌ای از بیداری و هشیاری فقهای ما و زنده بودن حوزه‌های علمیه است. تشکیل مجمع بین‌المللی فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی و انتشار فتاوی جدید علمای شیعه در قالب رساله‌ی استفتانات که پاسخ‌گویی بسیاری از این مشکلات است، گام مهمی در این مسیر است.

۳- بازگشت به قرآن

از شعارهای مهمی که اصلاح‌گران اندیشه‌ی دینی در دو قرن اخیر مطرح کرده‌اند و تلاش‌های بسیاری نیز در راه آن انجام داده‌اند، موضوع بازگشت به قرآن و با در حقیقت بازگرداندن قرآن به صحنه‌ی زندگی مردم است.

تَوَعَّلْ در فقه، اصول و ادبیات بسیاری از علمای ما را از پرداختن به متن اصلی اسلام یعنی قرآن مجید غافل کرده بود به گونه‌ای که جز آیات احکام که مصدر اساسی فقه است سایر موضوعات قرآنی به دست فراموشی سپرده شده بود. غافل از آنکه قرآن، فقط فقه نیست و معجزه جاوید الهی فقط در جنبه‌های ادبی آن خلاصه نمی‌شود.

جنبه‌های اجتماعی، تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم طبیعی قرآن اگر با روشن‌بینی و دقت نظر مورد مطالعه قرار گیرد می‌تواند منشأ معارف گسترده‌ی قرار گیرد که امروزه جزء علوم وارداتی ما از غرب است.

تلاش علمای بسیاری از شیعه و سنی در عصر حاضر مصروف پرده‌برداری از این زوایای تاریک بوده که البته برای نسل جوان و تحصیل کرده نیز جاذبه‌ی بسیار بیشتر از جنبه‌های فقهی (که در جای خود مهم و لازم است) داشته موجب روی آوردن آنان به مساجد و گوش فرادادن به درس‌های تفسیری مصلحان می‌شود. در دوران اخیر تفسیر مرحوم علامه طباطبایی و درس‌های تفسیری آیت‌الله طالقانی در گسترش اندیشه‌ی دینی و انقلابی در جامعه‌ی ما بسیار مؤثر بوده است.

۴- احساس هویت مشترک امت اسلامی

مسلمانان همه یک امت‌اند. خداوند در قرآن مجید آنان را امت واحد خوانده پیامبر اکرم (ص) نیز در اولین عهد نامه‌ی که در مدینه بین طوایف مختلف برقرار نمود به این امر تصریح فرمود ولی در طول تاریخ تشکیل حکومت‌های مختلف براساس قومیت‌ها و طوایف و ایجاد مرزهای جغرافیایی آن‌ها را از هم جدا کرد به گونه‌ی که عرب، عجم، ترک و کرد و... همچون جزایر جدای از هم زندگی کرده و هیچ‌یک در برابر سرنوشت امت بزرگ اسلام از خود مسؤولیتی احساس نمی‌کرده است. گویا این طوایف به کلی از هم بیگانه و غریب‌اند و آنچه اصیل است زبان است و نژاد و سرزمین.

استعمارگران نیز با برافروختن آتش احساسات قومی و نژادی در میان مسلمانان اختلاف انگیزی کرده سرزمین پهناور اسلامی را تکه‌تکه کرده جنگ و برادرکشی را بین آنان حاکم کردند.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، سلسله‌جنبان حرکت بیداری اسلامی از جمله شعارهای اصلی اش شعار «پان اسلامیسم» یا وحدت اسلامی بود. این آرمان بزرگ تا در شعور مسلمانان جای نگیرد و به وجدان عمومی تبدیل نشود تحقق خارجی نخواهد یافت. مسلمانان باید واقعاً نسبت به یکدیگر احساس برادری و یگانگی کرده، خود را قبل از هر چیز وابسته به یک امت بدانند و مصالح امت را بر مصالح ملی، مذهبی و نژادی

خویش مقدم بشمارند. و البته تا تحقق این آرمان راه درازی در پیش داریم.

۵- نواندیشی دینی

تغییر و تحولات زندگی بشری، پیچیده شدن روابط و مناسبات اجتماعی، ورود ماشین به زندگی انسان، سرعت یافتن تبادل اطلاعات با پیدایش رایانه و اینترنت، فروریختن مرزهای جغرافیایی و... از سویی و پیدایش مکاتب مختلف فکری، کلامی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر و نیز حاکم شدن نظامی نوین بر معادلات قدرت در جهان معاصر، همه و همه سبب می شود که علما و دانشمندان ما، در استخراج، استنباط و عرضه‌ی اندیشه دینی در عرصه‌های مختلف فلسفی، کلامی و فقهی آن تجدیدنظر کنند. و معارف حقه‌ی الهی را در لباسی نو و بیانی تازه، متناسب با دستاوردهای علوم بشری و پاسخ‌گو به نیازهای فرهنگی و اجتماعی زندگی مردم و با توجه به حضور رقبای جدی در بازار فکر و اندیشه‌ی استخراج و به جامعه به شدت در حال تحول ارائه نمایند. این مهم البته در دو قرن گذشته کم و بیش و با شدت و ضعف و فراز و نشیب در حال انجام بوده و هست و خود هم از مظاهر بیداری اسلامی و هم از علل و عوامل آن است. آنچه موجب نگرانی است سرعت و شتاب این حرکت است که باید متناسب با سرعت تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی در جوامع امروزی و مراکز علمی رقبای امت اسلامی سازماندهی و طراحی گردد تا خدای ناکرده اسلام منتهم به ناتوانی و علما و اندیشمندان متهم به کم‌کاری نشوند. تلاش برخی از علمای بزرگ ایرانی و شیعی مثل میرزای نائینی، علامه طباطبایی، شهید مرتضی مطهری و شهید محمد باقر صدر در این راستا بسیار قابل توجه و ارزنده است. نکته‌ی قابل توجه اینکه نواندیشی دینی آنگاه ارزشمند است و صحیح که به همه‌ی اصول و ضوابط برگرفته از کتاب و سنت پایبند و ملتزم باشد.

۶- احیای اصل اجتهاد

اصل اجتهاد مستمر فقها و اسلام‌شناسان با کفایت که با صرف عمر و تلاش علمی صلاحیت این کار را کسب کرده باشند از اصول حیاتی و ارزش‌مندی است که از صدر

اسلام بین مسلمانان رایج بوده و علمای شیعه نیز همیشه آن را قبول داشته و به آن عمل کرده‌اند. با کمال تأسف در برهه‌ی طولانی از زمان بر اثر عوامل سیاسی و... این اصل در بین برادران اهل سنت مورد غفلت واقع شد. و از این راه خسارت‌های بسیار بر فقه اسلامی وارد گشت.

خوشبختانه در یکی دو قرن گذشته آنان نیز به تدریج به ضرورت و اهمیت اجتهاد پی برده و پیدایش مسائل مستحدثه، فقهای اهل سنت را وادار به گشایش باب اجتهاد کرد به گونه‌ی که امروز تشکیل مجمع بین‌المللی فقه اسلامی نشان از پذیرش رسمی محافل و شخصیت‌های اهل سنت نسبت به اصل اجتهاد است.

رسمیت یافتن اجتهاد در بین همه‌ی طوایف مسلمین، پدیده‌ی مبارکی است که از آثار حرکت بیداری اسلامی است که قطعاً آثار سودمندی برای فقه اسلامی به بار آورده و خواهد آورد. شاید اولین کسی که در عصر حاضر منادی فتح باب اجتهاد بود شیخ محمد عبده از شاگردان و دوستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی است.

۷- توجه به علوم دنیایی و جمع بین دنیاگرایی و آخرت‌گرایی

مسلمانان در پیشینه‌ی تاریخ خویش پرچمداران علم و دانش در عرصه‌های مختلف آن از جمله علوم تجربی و شناخت طبیعت بودند و تمدن چشم‌گیر اسلامی دست‌آورد چنین مکانتی است. با رو به ضعف گذاشتن و انحطاط مسلمانان، پیشرفت آنان در این علوم نیز متوقف شده و در حوزه‌های علمی آنان که مجمع دانش‌اندوزی علوم دینی و دنیایی بود، تعداد اندکی از طلاب به تحصیل این علوم (آن هم بر پایه‌ی نوشته‌های سابق که منطق خاص خود را داشت و در موارد بسیاری علوم تجربی را به شیوه‌ی علوم عقلی بررسی می‌کردند) مشغول بودند. اما اروپائیان که بر اثر جنگ‌های صلیبی و سفر به مناطق اسلامی میراث‌خوار دانش مسلمین شدند و دوران رنسانس را با تأثیرپذیری از مسلمانان پشت سر گذاشتند به پیشرفت‌های عظیمی در این عرصه نایل شده دست به اختراعات و اکتشافات زده و زندگی مدرنی را پایه‌ریزی کردند.

آشنایی مسلمانان با این پیشرفت‌ها و آگاهی به فاصله عظیمی که با دنیای متمدن داشتند توجه آن‌ها را به علوم مادی جلب کرد. اعزام جوانان مسلمان به کشورهای

غربی برای فراگیری علم و دانش جدید، تأسیس مراکز علمی به سبک دانشگاه‌های اروپا و جلب استادان از کشورهای غربی در مناطق مختلف کشورهای اسلامی اقدامی است که در راستای حرکت بیداری اسلامی قابل تعریف است. در این نگرش توجه به دنیا و علوم دنیایی منافاتی با آخرت‌گرایی و تلاش برای کسب سعادت اخروی ندارد. بلکه این دو قابل جمع و به نظر فقها و مجتهدان حتی اقدام برای یادگیری این علوم به منظور تأمین نیازهای مادی مسلمانان واجب کفایی شمرده می‌شود.

ب: مظاهر سیاسی حرکت بیداری اسلامی

حرکت بیداری اسلامی در دو قرن اخیر تجلیات سیاسی و اجتماعی بارزی در ساحت جوامع اسلامی داشته است. از آنجا که یکی از بسترهای اصلی بروز بیداری اسلامی تهاجم استعماری کشورهای غربی به ممالک اسلامی و ضعف و ناتوانی حکومت‌های مسلمان در مقابله با آن بوده است به خودی خود، مسلمانان در سیر بیداری خود به این جنبه‌ها توجه جدی معطوف می‌داشتند. تهاجم ناپلئون به کشورهای شمال آفریقا و تصرف مصر، حضور استعماری کشورهای غربی در عراق، سوریه، لبنان، شبه قاره‌ی هندوستان و... موجب این می‌شد که لبه‌ی تیز شمشیر اشغال اجانب به استخوان آن‌ها رسیده و نکبت زندگی زیربار یوغ بیگانه را با گوشت و پوست خود احساس کنند. از این رو آنان با تکیه بر مبانی دینی و روشن‌گری و رهبری علما به مقابله و مبارزه با اشغالگران و اجانب برخاستند و از آنجا که حکام و پادشاهان محلی یا ناتوان از مقابله با استعمار و یا عامل بی‌جیره‌ی مواجب آنان می‌شدند غالباً مبارزه با استعمار همراه با مبارزه با استبداد داخلی خودنمایی می‌کرد. از این‌رو در وجه سیاسی هم، بیداری اسلامی در وجوه و مظاهر زیر خلاصه می‌شود:

۱- مبارزه با استعمار خارجی

این یکی از مظاهر بارز بیداری اسلامی است که قیام‌های بسیاری را در سرتاسر دنیای اسلام شامل می‌شود. قیام عربی پاشا در مصر، مهدی سودانی در سودان، امیر عبدالقادر در الجزایر، مسلمانان شبه قاره در هند، انقلاب عشرین (۱۹۲۰) در عراق،

انقلاب الجزایر در برابر فرانسوی‌ها در قرن بیستم، عمرمختار در لیبی، نهضت تنباکو، ملی شدن صنعت نفت، و قیام رئیس علی دلواری و میرزا کوچک‌خان و... در ایران که همه با تکیه بر اصول قرآنی و اسلامی عدم سلطه‌ی اجانب بر مسلمانان بود از مظاهر بیداری اسلامی است.

۲- مبارزه با استبداد داخلی

حاکمیت‌های موجود در کشورهای اسلامی عمدتاً نه بر اساس خلافت اسلامی مورد قبول برادران اهل سنت بوده و نه بر اساس اصل امامت و ولایت مورد قبول فقهای شیعه.

در این حکومت‌ها که بر اساس سلطه‌ی مستبدانه‌ی یک خاندان بر مقدرات مردم استوار بوده است انواع ظلم، تجاوز، غارت‌گری و بی‌عدالتی در حق توده‌های میلیونی اعمال می‌شده است. مشاهده‌ی حکومت‌های لیبرال غربی که بر اساس آرای عمومی، مجلس قانون‌گذاری و قانون اساسی اداره می‌شده است و مقایسه آن اولاً با اصول بیعت، شورا و عدالت حاکم که از مسلمانات اسلامی است و ثانیاً با حکومت‌های مطلقه و عقب‌مانده‌ی موجود، موجب قیام و جنبش مردم مسلمان می‌شده است.

جنبش مشروطیت در ایران و نهضت اعراب در مقابل حکومت عثمانی از این دست است. هرچند در این قیام‌ها تحریک و دسیسه‌ی قدرت‌های غربی و در رأس آن‌ها انگلستان و نیز روسیه و خط دمی آنان به برخی از انقلابیون دخیل بوده و احیاناً باعث به انحراف کشاندن نهضت شده است، ولی انگیزه‌ی اصلی مردم آزادی از استبداد داخلی با تکیه بر اصول و ارزش‌های عدالت‌خواهانه اسلامی بوده است.

۳- وحدت اسلامی

از آرمان‌های اولیه‌ی همه‌ی پیش‌گامان نهضت بیداری اسلامی، اتحاد امت اسلامی، در برابر بیگانگان و با تکیه بر مبانی دینی بوده است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، محمد عبده و... تا امام خمینی، همه منادی وحدت مسلمانان بوده‌اند. حتی متعصب‌ترین رهبران بیداری در طی این دو قرن خواهان چنین وحدتی بوده‌اند البته

راهی که هر یک برای رسیدن به وحدت می‌پیمودند دارای ویژگی‌های خاص خود بود که به طور خلاصه می‌توان گفت برخی می‌گفتند «همه با هم» که مستلزم گذشت و کوتاه آمدن از برخی ارزش‌ها و مصالح فردی و اختصاصی اقوام و مذاهب در مقابل مصالح و منافع بزرگ امت اسلامی است و برخی دیگر این شعار را «همه با من» تفسیر کرده‌اند که نشان از تعصب و تصویر غلط از وحدت اسلامی است.

تأسیس «دارالتقریب بین‌المذاهب الاسلامیه» در قاهره در اوایل قرن بیستم و قبل از آن تشکیل رجال‌التقریب در آن کشور نشان ضرورتی است که رهبران دینی برای وحدت اسلامی قائل بوده‌اند. در شکل‌گیری انقلاب با شکوه اسلامی ایران و تأسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز حضرت امام خمینی پیوسته به این آرمان وفادار و از منادیان آن بوده‌اند. و این التزام و وفاداری نقشی عظیم در پیروزی انقلاب داشت. پس از رحلت ایشان هم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی گامی مهم در نهادینه کردن این آرمان و سازمان دادن به تلاش‌های منادیان آن برداشت. یکی از ثمرات این اقدام برگزاری سالانه‌ی کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی و اجتماع علما و متفکران جهان اسلام در تهران است.

۴- احیای اندیشه‌ی حکومت دینی

اوج تکامل نهضت بیداری اسلامی در بینش رهبران و توده‌های مسلمان عقیده به لزوم برپایی حکومت اسلامی و تلاش بی‌گیر و مجدانه در راه آن است. این عقیده در سرتاسر دنیای اسلام طرفدارانی داشته است. و منادیان آن گاهی راه‌های مسالمت‌جویانه را برای رسیدن به آرمان مقدس خود پیموده‌اند و گاهی با تکیه بر اصل جهاد و مبارزه‌ی مسلحانه گام در این راه نهاده‌اند.

این مبارزه با افت و خیزهای فراوان در کشورهای اسلامی رویرو بوده است. اما کامل‌ترین آن که به پیروزی قاطع و شکوه‌مند در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی نایل شد، انقلاب مقدس اسلامی ایران به رهبری عالم مجاهد و فقیه نواندیش حضرت امام خمینی بود و دارای همه‌ی ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

حرکت بیداری اسلامی بود و با تکیه بر ارزش‌های خالص دینی بدون اثرپذیری از شرق و غرب حتی با مخالفت آن‌ها به پیروزی چشم‌گیر رسید. و هم‌زمان، استبداد و استعمار را از کشور بیرون راند و اثر قاطع و فراگیر بر همه نهضت‌های بیداری در جهان اسلامی گذارد و اسلام را به عنوان یک قدرت تعیین‌کننده وارد معادلات سیاسی جهان کرد.

ج- مظاهر بیداری اسلامی در وجه اجتماعی آن

بیداری اسلامی در صحنه‌های اجتماعی جوامع اسلامی و غیراسلامی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند نیز دارای مظاهر و نمودهای فراوانی است. این جلوه‌ها نشان‌دهنده‌ی میزان باور و عقیده مسلمانان به ارزش‌های دینی و تلاش آن‌ها برای اجرای آن در زندگی فردی و اجتماعی خود است. از جمله این مظاهر به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱- احیای شعائر دینی

توجه مسلمانان به شعائر و سنت‌های دینی در نوع سلوک فردی و اجتماعی، اعیاد، جشن‌ها، مراسم، نوع لباس پوشیدن و چهره‌ی ظاهری خود از نشانه‌های نفوذ اسلام در روح و جان آن‌ها است.

ساختن مساجد و عبادت‌گاه‌ها، حضور در نمازهای جمعه و جماعات، پوشیدن حجاب اسلامی توسط زنان و آرایش اسلامی توسط مردان، تأسیس مؤسسات خیریه‌ی اسلامی، صندوق‌های مالی و بانک‌های بدون ربا، قرانت و حفظ قرآن مجید، ظاهرشدن جوانان مسلمان با چهره‌ی اسلامی در دانشگاه‌ها، وسایل ارتباط جمعی مثل تلویزیون، روزنامه، مجله و... همه، نشانه‌ی بارز نفوذ فراگیر ارزش‌های بیداری اسلامی در زوایای فکر و جان آن‌ها است. این پدیده، امروزه اختصاص به کشور یا منطقه‌ی خاصی ندارد بلکه در سراسر جهان اسلام به صورت الگویی عمومی و قابل پیروی تبدیل شده است. حتی کشورهای غیر اسلامی هم مجبوراند در فرودگاه‌ها، زندان‌ها،

سربازخانه‌ها و ... محلی برای نماز خواندن مسلمانان اختصاص دهند. استعمار غربی هم با توجه به حساسیت این جلوه‌ها بسیار هراسناک شده و پرچم مبارزه با این ظواهر را بر دوش گرفته است. مبارزه دولت و مجلس فرانسه با حجاب اسلامی دختران نمونه‌یی از این حساسیت و خوف استعمارگران است.

۲- توجه به تربیت اسلامی

از مظاهر روی‌آوری مسلمانان به اسلام و گسترش موج بیداری اسلامی در عصر حاضر اهمی است که آنان به تعلیم و تربیت فرزندانشان و تعمیق باورهای دینی و آموزش احکام الهی به آنان دارند. گسترش مدارس اسلامی، کتب نشریات و ادبیات دینی در قالب داستان، شعر، قصه‌های قرآنی، آموزش‌های اخلاقی، بازی‌های رایانه‌ی اسلامی و ... در سرتاسر کشورهای اسلامی و در بین اقلیت‌های مسلمان در جوامع غربی نشان از پدیده‌ی مبارکی است که در بین مسلمانان ظهور کرده است. این حرکت اعتقاد به اسلام را در عمق جان‌های نسل نوظاسته و جوان جای داده از آنان سربازانی برای نهضت جهانی اسلام تربیت می‌کند به گونه‌یی که امروزه معتقدان به اسلام و دل‌باختگان به آیین محمدی در میان نسل جوان درس خوانده دانشگاهی و دبیرستانی و فارغ‌التحصیلان مراکز علمی بیش از هر زمان دیگری است.

این نسل پرشور و با نشاط حاضر به هرگونه فداکاری و جان فشانی در راه اهداف مقدس الهی است و آینده‌ی درخشانی را برای نهضت جهانی اسلام نوید می‌دهد.

آنچه در نوشتار فوق به اختصار آمد نموده‌های عینی حرکت بیداری اسلامی در جهان معاصر از جنبه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود. باید دانست که شخصیت‌های بزرگی در جهان اسلام از شبه قاره، ایران، خاورمیانه‌ی عربی و شمال آفریقا در این راه پرچم‌دار حرکت نهضت بوده‌اند. مصلحانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمدعبده، رقاعة الطهطاوی، کواکبی، شیخ شلتوت، دکتر محمد اقبال لاهوری، ابوالاعلی مودودی، حسن البناء، سید قطب، میرزای شیرازی، میرزای نائینی، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، آیت‌الله طالقانی، شهید

مطهری، سیدمحسن امین عاملی، سیدشرف‌الدین، علامه طباطبایی و در رأس همه امام خمینی که هر یک جنبه‌هایی از حرکت تجدید حیات اسلام را راهبردی کرده‌اند و در نهضت خویش پیروزی‌هایی به دست آورده و یا احیاناً با کاستی‌هایی روبرو بوده‌اند. برداختن به روند مبارزاتی و حرکت فکری احیاگران نیز مقوله‌ی مهمی است که امید است دیگران به آن دست یازیده، روشن‌گر راه نسل حاضر باشند.

اما آنچه به‌عنوان نتیجه‌ی این نوشته‌ی مختصر قابل ذکر و تأمل است این است که اسلام و مسلمانان بیدار شده‌اند. این آتش‌فشان خاموش دو قرن است که از فوران تازه‌اش می‌گذرد. باید ریشه‌های این حرکت و جنبش را شناخت. نقاط قوت و ضعفش را تشخیص داد. موانع سرراهش را ارزیابی کرد خطوط انحرافی، افراط‌ها و تفریط‌ها را برای هدایت و تقویت آن تحلیل کرد. این وظیفه بیش از هرکس بر شانه‌ی علمای اسلام و نخبه‌گان جوامع اسلامی سنگینی می‌کند، آنان که چراغ راه امت و وارث انبیاء هستند و مرکب قلم‌شان از خون شهداء برتر است.

وصایای بیست‌گانه برای بیداری اسلامی

عبدالناصر موسی ابوالبصل

رئیس دانشکده‌ی شریعت و مطالعات اسلامی دانشگاه یرموک

بسم الله الرحمن الرحيم

بهترین سخنی که بر زبان جاری می‌شود، ستایش خدای بخشنده‌ای است که نعمت اسلام را به ما داده است، و کامل‌ترین درود و رحمت بر سرور ما حضرت محمد بن عبدالله و اهل بیت و یاران او و تابعین و تابعین تابعین باد تا روز جزا.

این مجموعه وصایایی است برگرفته از اصول علم دعوت و رسالت اسلام و ناشی از نیاز امروز بیداری اسلامی به هدایت و روشنگری. این وصایا را با توجه به حرف اول واژه‌ی «تقریب» از اصطلاحاتی گرفته‌ام که با حرف تا شروع شده‌اند، و این تاهای متعدد، هسته‌ی مجموعه‌ی اصطلاحات بیداری یا گفت‌مان اسلامی معاصر را تشکیل خواهند داد.

با این تاهای اصطلاحاتی را برگزیده‌ام که حامل معانی مثبتی برای بیداری اسلامی هستند، سپس اصطلاحات دربرگیرنده‌ی معانی منفی و خطرناک برای روند بیداری اسلامی را آورده‌ام تا (مسلمانان) از آنها دوری جویند.

قبل از اینکه این مقدمه را به پایان رسانم [لازم می‌دانم] که از جناب علامه آیت‌الله محمدعلی تسخیری، دبیرکل مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی نهایت تشکر و قدردانی کنم که ما را به شرکت در این کنفرانس ارزشمند و در این کشور اسلامی آباد، دعوت کردند.

توفیق تنها به دست خدا است و او مرا کافی است و او خوب و کیلی است.

۱- تقوی:

«واتقوا الله و يعلمکم»^(۱)

ترجمه: «و از خدا بترسید و خدا به شما می آموزد.»

«إن تقوا الله يجعل لكم فرقاناً»^(۲)

ترجمه: «... اگر از خدا [بترسید و از مخالفت فرمان او] بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌یی به شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل می شناسید.»

«ومن يتق الله يجعل له مخرجاً ويرزقه من حيث لا يحتسب ومن يتوكل على الله فهو حسبه»^(۳)

ترجمه: «... هرکس هم از خدا بترسد و بپرهیزگاری پیشه کند، خدا راه نجات را برای او فراهم می سازد. و به او از جایی که تصورش نمی کند روی می رساند. هرکس بر خدا توکل کند خدا او را بسنده است.»

«والعاقبة للمتقين»^(۴)

ترجمه: «... و سرانجام از آن تقوایسته گان و پرهیزگاران است.»

«والعاقبة للتقوي»^(۵)

ترجمه: «... و سرانجام از آن تقوا و پرهیزگاری است.»

«هدى للمتقين»^(۶)

ترجمه: «... راهنمای پرهیزگاران است.»

بی گمان تقوا انسان مسلمان را از آفات زندگی و بیماری های دوران حفظ می نماید و مسلمان به وسیله ی تقوا توان ذاتی و امید به آینده ی درخشان پیدا می کند، بدون تقوا دعوت انسان مسلمان تا شب هم ادامه پیدا نمی کند و زمینیان سخن وی را نمی پذیرند. ارتکاب گناه و نافرمانی برای بیداری امت اسلامی خطرناکتر از تیره های دشمنان اسلام است.

(۱) بقره، ۲۸۲.

(۲) انفال، ۲۹.

(۳) طلاق، ۳ و ۲.

(۴) اعراف، ۱۲۸.

(۵) طه، ۱۳۲.

(۶) بقره، ۲.

۲- تجرد:

اخلاص سرلوحه‌ی هر کاری‌ست، [همانگونه که پیامبر(ص) می‌فرمایند:] «إنما الأعمال بالنیات و إنما لكل امر مانوی». ارزش هر کاری به نیت آن بستگی دارد و برای هرکسی است آنچه را نیت می‌کند.»

«لا یقبل الله إلا ما كان خالصاً لوجهه سبحانه»

«خدا تنها اعمالی را می‌پذیرد که فقط به‌خاطر او انجام گرفته باشند.»
«مخلصین له الدین»

«در حالی که دین [خود] را برای خدا خالص می‌گردانند.»

عمل بدون اخلاص به مسافری می‌ماند که خرجین پر از شن بر دوش خود حمل می‌کند و او را جز سنگینی بار سودی دست نمی‌دهد.

«فمن كان یرجو لقاء (ربه) فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرك بعبادة ربه أحداً» [کهف،

[۱۱۰]

پس هر آن که به دیدار پروردگار خود امیدی بسته است، باید عمل صالح و نیکو

انجام دهد و در عبادت پروردگارش، کسی را شریک وی نگرداند.»

عنایت و لطف پروردگار، تنها بر چنین مخلصانی نازل می‌شود.

تجرد و خالی بودن از مطامع شخصی امری مهم و ضروری است.

«أدعو إلى الله علی بصیره»^(۱)

«روشنگرانه [مردم را] به سوی خدا دعوت می‌کنم.»

۳- تخطیط (برنامه‌ریزی)

«فما حصدم فذروه فی سنبلة»^(۲)

«و آنچه را که درو می‌کنید در خوشه خودش نگاه دارید.»

جای بسی شگفتی است که بعضی از دعوت‌گران بدون هیچ نقشه و برنامه‌یی که

(۱) یوسف، ۱۰۸.

(۲) یوسف، ۴۷.

اهداف، وسایل و مراحل دعوت را مشخص کند، در مسیر دعوت گام برمی دارند. شگفت آورتر این که بعضی از این افراد به پست‌های کلیدی هم دست می‌یابند و به نام امت اسلامی سخن می‌گویند و کار می‌کنند. انگار که تمام علوم را بخوبی فرا گرفته‌اند. پیامبر(ص) برنامه‌ریزی در هر کاری را به ما یاد داده است.

تحقیقات راه‌بردی، امروزه شاهرگ مطالعات برنامه‌ریزی شده‌ی مؤسسات سخت‌کوش و کشورهای پیشرفته را تشکیل می‌دهد. بلکه در سازمان‌های مدرن اتفاق بر این است که مؤسساتی که می‌خواهند به طور صحیح گام بردارند، باید برنامه‌های پنج ساله و ده ساله را برای خود تنظیم کنند، و تنها انجام دادن کار کافی نیست، بلکه باید کار به درستی انجام گیرد. بدین ترتیب که با مشورت انجام گیرد و به افراد متخصص و کاردان سپرده شود.

۴- تعلیم و تعلم:

ما امت «اقرأ» هستیم، اولین آیه و اولین سوره‌ی که از قرآن نازل شده است: «اقرأ باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربك الاكرم الذي علم بالقلم...»^(۱)

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق آفرید، بخوان در حالی که پروردگارت کریم‌ترین است، خدایی که با قلم آموزش داد.»

علم و تقوا با هم موجب رستگاری و کسب تأیید و عنایت ربانی می‌گردند. و اگر از علم و تقوا برخوردار نباشیم مصداق آیه‌ی زیر خواهیم بود که می‌فرماید:

«واتل عليهم نبأ الذي آتينا آياتنا فانسلخ منها فأتبعه الشيطان فكان من الغاوين، ولوشنا لرفعناه بها ولكنه أخلد الى الارض واتبع هواه فمثل الكلب إن تحمل عليه يلهث أو تتركه يلهث...»^(۲)

«و خبر مهم آن کس که آیات خود را به او دادیم بر ایشان بخوان، پس از آنها جدایی گزید، آن‌گاه شیطان او را بی‌امان دنبال کرد و او از گمراهان بود. و اگر بخوایم

(۱) علق، ۴-۱.

(۲) اعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶.

او را به وسیله‌ی آن‌ها بالا می‌بریم اما او به زمین گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. پس داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمل‌ور شوی زبان از کام برآرد و اگر رهایش کنی [باز هم] زبان از کام برآرد...»

تعلیم و فراگیری علم و دانش امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است تا جاهلان در صدر امور قرار نگیرند و حادثه‌ی نکبت‌باری روی ندهد. پیامبر(ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ يَنْزِعُهُ مِنَ صُدُورِ الْعُلَمَاءِ وَ لَكِنْ يَقْبِضُهُ بَقِيضِ الْعُلَمَاءِ، إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جَهَالًا فَسَالُوهُمْ فَآتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا».

«بی‌گمان خدا علم را با برداشتن آن از سینه‌ی علما نمی‌گیرد، بلکه آن را با گرفتن علما می‌گیرد تا این که هیچ عالم و دانشمندی باقی نمی‌ماند و مردم جاهلانی را به ریاست خود برمی‌گزینند که بدون علم فتوا داده و هم خود گمراه می‌شوند و هم دیگران را گمراه می‌کنند.»

اگر چه علم به احکام مربوط به فتوا در زمینه‌ی عبادات، معاملات، قضاوت، احوال شخصی و غیره دارای اهمیت زیادی است، ولی علم به احکام فتوا در زمینه‌ی مسایل دعوت مهمتر است، چرا که تأثیر احکام فقهی مربوط به عبادات، معاملات و خانواده محدود و شخصی است در حالی که تأثیر احکام مربوط به دعوت عام است و بر مفتی و مستفتی محدود نمی‌شود بلکه جمع زیادی از مردم را دربرمی‌گیرد. بعضی از فتواها آثاری در میان امت اسلامی به جای گذاشته‌اند که هنوز هم با مال و خون فرزندان بهای آن را می‌پردازد.

از سفیان ثوری روایت شده که گفت: «هرکس سخت‌گیری را به خویشی انجام می‌دهد ولی رخصت تنها از شخص عالم با دقت ساخته است.»

درحالی که در مورد علم و علما سخن می‌گوییم نباید از حکمت بلیغی که بر زبان حضرت علی(رض) جاری شده غافل بمانیم، آنجا که می‌فرماید: «مردم سه گروه‌اند:

الف- عالم ربانی؛

ب- متعلم بر راه نجات؛

ج- مردمان احمق و فرومایه‌یی که هر صدایی را دنبال می‌کنند و با هر سازی می‌رقصند، از نور علم روشنائی نگرفته و به تکیه‌گاه محکمی پناه نبرده‌اند.»
راست گفته‌ای ای ابوالحسن! مردم جز این سه گروه نیستند.

علمای ربانی آن‌هایی هستند که به خدا نسبت داده شده و به علم خود عمل کرده و دارای بصیرت در دین هستند. قلب‌هایشان به وسیله‌ی ایمان آباد شده و عقل‌هایشان بسا فهم مراد خدا نورانی گشته است و اعضایشان آن چه را که مورد پسند خدا است انجام می‌دهند.

شایسته است در واژه‌ی علم و عمل تأمل کنیم؛ هر دوی آن ساختار ظاهری یکسان داشته و از حروف اصلی «ع.ل.م = علم، عمل» تشکیل شده‌اند.

پس باید علم و عمل همراه یکدیگر باشند، و اگر علم عمل را به دنبال نداشته باشد، علم نیز رخت برمی‌بندد و به گفته‌ی شاعر:

و عالم بعلمه کم یعملن

معذب من قبل عباد الوثن

ترجمه: «عالمی که به علم خود عمل نمی‌کند، قبل از بت پرستان عذاب داده می‌شود.»

اولین کسی که آتش جهنم بدان گذاخته می‌شود عالمی است که به علمش عمل نمی‌کند، پس او را به آتش می‌اندازند همچون الاغی که به دور آسیاب می‌گردد، در آن می‌چرخد. مردم از او می‌پرسند ای فلانی، شما ما را به معروف امر و از زشتی‌ها نهی نمی‌کردی؟ جواب می‌دهد: چرا. سپس به آنان می‌گوید: شما را به نیکی سفارش و از بدی‌ها نهی می‌کردم ولی خود به آن‌ها عمل نمی‌کردم.

آنچه این مرد را به آتش انداخت آفت کشنده‌ی است که اگر دعوت‌گران خود به آن چه که مردم را به آن امر می‌کنند و آن چه از آن نهی می‌کند، ملتزم نباشند، دامن‌گیر آنان نیز خواهد شد.

چقدر زیان دیده‌ایم و چه بسیار کسانی که از این آفت متضرر شده‌اند.

اگر گروه اول، علمای ربانی اندک‌اند، سعی کنیم که گروه دوم یعنی کسانی که برای نجات خود و امت اسلام در مسیر علم و دانش گام می‌نهند، افزایش یابند تا ما در آخرت رستگار و امت اسلامی در دنیا سرافراز باشد.

اما گروه سوم را باید به حداقل رسانید و تلاش کنیم که به گروه دوم ملحق شوند.

۵- تطوّر و پیشرفت

آیا درست است که بگوییم علم دعوت، مانند علوم فقه و اصول فقه، علمی

تخصصی و حرفه‌یی است؟

آیا علم دعوت، بخشی از علم سیاست شرعی است؟

آیا لازم نیست که در ابزارها و روش‌ها بازنگری نموده و از نوآوری و علوم نوین بهره ببریم؟

از لحاظ وسایل، می‌توانیم، بلکه واجب است از اختراعات استفاده نموده و تجهیزات را فراهم کنیم تا در دسترس ما باشند.

و از لحاظ روش، چه چیزی مانع بررسی روش‌های قانع‌کردن، و متد علوم مدیریت، بازرگانی و وسایل ارتباط فردی و جمعی و به کارگیری علوم ارتباطات، روزنامه‌نگاری، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... گردیده است؟

مگر غرب امروزه به روانکاوی ما و بررسی چیزهایی که تأثیر بیشتر بر ما دارند نمی‌پردازد؟

تطور و پیشرفت، ویژگی حیات و رعایت کردن آن ویژگی عاقلان است. پیامبر(ص) همواره مسلمانان را به استفاده از هر چیز جدیدی تشویق می‌کرد و خود نظریه‌ی سلمان را در مورد امور نظامی و نظریه‌ی حباب بن منذر را درباره‌ی چاه‌های بدر به کار گرفت.

۶- تمییه و توسعه:

توجه به امر توسعه و تلاش در راستای تحقق آن در کشورهای اسلامی دارای اهمیت فراوانی است، چرا که مفهوم توسعه‌ی فراگیری که بعضی از طرف‌های بین‌المللی ضمن برنامه‌های مدیریتی، اقتصادی و تربیتی خود به کار می‌برند، مفهومی است که ارتباط نزدیکی با کار دعوت و بیداری اسلامی دارد. چون اسلام در [در اسلام] توسعه‌ی فراگیر است. و اساس اندیشه‌ی اسلامی این است که انسان بتواند وظیفه‌ی خود را به عنوان خلیفه در زمین انجام بدهد و این جانشینی و آبادسازی زمین هم نیازمند انسانی است که محور رسالت [انبیاء] است و هم نیازمند هستی تسخیر شده برای انسان است. پس توسعه‌ی فراگیر انسانی، مؤسساتی و اقتصادی در برنامه‌ی ما قرار دارد و هر مسلمانی که حامل رسالت است، باید این مفهوم را بداند.

از بیداری اسلامی معاصر پذیرفته نیست که توسعه جزء برنامه‌های آن نباشد. چون تربیت با برنامه‌ها و متدهایش، اقتصاد و حل مشکلات فقر و بیکاری و همکاری

اجتماعی و مبارزه با فساد اخلاقی، اداری و غیره از مهمترین بندهای رسالت انسان مسلمان در دنیای معاصر به حساب می‌آیند.

۷- تصفیه و تزکیه:

تصفیه از صفا [و به معنی تزکیه و پالایش درون است] و برای آمادگی نفس جهت پذیرش تربیت اسلامی ضروری و لازم است. در دنیای امروز انسان مسلمان چه کوچک باشد و چه بزرگ با چالش‌ها و رویارویی‌های زیاد و پیچیده‌ای مواجه است که اگر بدون تصفیه به حال خودش رها شود [دچار فساد و انحراف خواهد شد] همان‌طور که اگر آب لوله‌کشی تصفیه نشود با آب‌های آلوده مخلوط شده و صلاحیت خود را از دست می‌دهد. در اینجا باید وسایل لازم برای مواجهه با این چالش‌ها را دوباره مورد بررسی قرار دهیم.

۸- تربیت:

تربیت، و چه می‌دانید که تربیت چیست؟ بدون شک نهضت امروزی کشورهای بزرگ و پیشرفته با تربیت آغاز شده است. تربیت اسلامی امروزه با کوتاهی از جانب مسلمانان و تساهل غرب‌گرایی مواجه شده است. بدون شک اصول و مبادی تربیت اسلامی پایه و اساس فرآیند تربیت را تشکیل می‌دهند و ما امروزه نیاز داریم که به مجموعه‌یی از ارزش‌های اسلامی همچون وحدت و یکپارچگی و دوری از تفرقه و جدایی توجه [ویژه‌ای] داشته باشیم.

«فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم»^(۱)

«پس تقوای خدا پیشه کنید و میان یکدیگر سازش برقرار کنید.»

سخن گفتن درباره‌ی تعلیم و تربیت، ما را به بحث در مورد مؤسسات تعلیم و تربیت اسلامی امروزی می‌کشاند، و آیا برنامه‌ها و روش‌های این مؤسسات با این عصر سازگاری و به ثوابت التزام دارند؟ و یا دانشگاه‌ها و مدارس ما، دانش‌آموخته‌گانی را تحویل جامعه می‌دهند که بتوانند با چالش‌های فراروی جامعه‌ی خود مواجهه و رویارویی کنند؟

در اینجا لازم است که به دو مؤسسه‌ی تربیتی اشاره بکنیم که هرگونه اهمال در حق

(۱) انفال، ۱.

آن‌ها عواقب بدی به دنبال دارد:

۱- خانواده:

حکیمانه نیست که ما همگی مسئولیت‌ها را به دانشگاه‌ها و مدارس بدهیم در حالیکه پایه‌ی اساسی یعنی خانواده آماده نشده و صلاحیت ساخت هیچ بنایی بر آن وجود ندارد.

۲- زن:

قرآن و سنت به ما سفارش کرده‌اند که توجه خاصی نسبت به زنان داشته باشیم، ولی توجه ما باید توجهی مبتنی بر قرآن و سنت باشد نه افکار و اندیشه‌های غربی. پیشنهاد می‌کنم که دوره‌ای [از کنفرانس] به موضوع زنان و مسایل جدید مربوط به آنان اختصاص داده شود.

۹- تعاون:

«و تعاونوا علی البر والتقوی»^(۱)

«و بر نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید.»

ما امروزه نیاز داریم که ابزارهای همکاری بین همگی مسلمانان را فعال سازیم و به سخن اکتفا نکنیم. چون با تعاون و همکاری، امت اسلامی به تکامل می‌رسد و رنج‌هایش کاهش پیدا می‌کنند و قدرت و توان آن افزایش می‌یابد و نتایج مثبت را به دست می‌آورد.

۱۰- تعقل:

حوادث و رویدادهای جدیدی که فراروی امت اسلامی قرار می‌گیرند، [باید] در معرض عقل و خرد فرزندان امت، علمای اسلامی قرار گیرد. تعقل به معنی نظرافکندن به آینده‌ی کارها و پیامدهای آن است. تعقل این است که بدون رویکرد عقل، تسلیم عاطفه‌ی جوشان خود نشویم.

(۱) مائده، ۲.

۱۱- تفکر:

فکر، نماد حیات عقل، و تفکر وسیله و ابزار تعقل است. و ما در اینجا نیازمند فراگیری راه‌های تفکر و اندیشیدن هستیم تا از این طریق شخصیت انسان مسلمان امروزین صیقل بخورد.

۱۲- تانی و درنگ کردن:

دوراندیشی از ویژگی‌های عقلا و حکیمان است.

۱۳- توحید و توحید [کلمه]:

تلاش در راستای وحدت اسلامی و احساس به اینکه ما یک امت واحد و دارای یک عقیده هستیم یکی از ضروریات و اولویت‌های گفتمان معاصر برای هدایت بیداری اسلامی است.

۱۴- تنظیم:

بی‌نظمی یک نماد غیرتمدنی و حتی غیراسلامی است. نماز و عبادات و بلکه تمام روز و شب مسلمان از زمانی که از خواب بیدار می‌شود تا زمانی که دوباره به بستر خواب برمی‌گردد و همه و همه طبق برنامه‌ی منظم سپری می‌شود. کار کردن برای اسلام هم، امروزه نیازمند برنامه و تنظیم و وضع پایه و اساس و شروطی و وسایلی است که برای تحقق بخشیدن به اهداف لازم و ضروری هستند.

۱۵- توعیه و هوشیاری و درک واقع:

«وَكذٰلِكَ نَفْصَلُ الْآيٰتِ وَ لِنُظٰهِرَ لِمَن يَّجْرِمِ»^(۱)

«و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم تا راه گناه‌کاران مشخص شود.»
بی‌گمان آگاهی از آن چه مورد نیاز است در دنیای واقع روی می‌دهد و یا برنامه‌ریزی می‌شود به مراتب بهتر از حرکت کردن در تاریکی [جهل و نادانی] است.

۱۶- تقریب:

اصطلاحات تقریب [در پایان مقاله ذکر شده‌اند]

۱۷- تعایش و همزیستی:

همزیستی بین مسلمانان و غیرمسلمانان و همچنین بین خود مسلمانان با وجود اختلافاتی که با هم دارند، امری لازم و ضروری است. کلماتی که با حرف تاء شروع شده و جنبه‌ی منفی دارند. ۱- تهور: یعنی تصمیم‌گیری بدون عاقبت‌اندیشی، و این واژه در مقابل تعقل قرار دارد.

۲- تکفیر: صادر کردن حکم کفر دیگران بدون دوراندیشی و تحقیق و تفحص. درحالی که عالم‌نمایان چنین احکام ظالمانه‌ای را صادر می‌کنند، چگونه مسلمانان باید آرام بگیرند؟

گرداب تکفیر، خطرناک‌ترین مرضی است که بیداری اسلامی گرفتار آن شده و آن را در گهواره زنده به گور می‌کند. و خطرناک‌ترین نوع تکفیر هم، تکفیر جوامع و حکومت‌ها است که در جریان آن زندگی مردم بر اثر برخوردهای روانی و درونی به دوزخی تبدیل می‌شود و مردم از تناقض و دوگانگی رنج خواهند برد، و حتی کانون گرم خانواده بر اثر این آفت بزرگ با خطر از هم پاشیدگی مواجه می‌شود و بعضی از جوانان حماسی از این امر متأثر شده و دست به تعدی و تجاوز بر ملت‌های خود می‌کنند. همان‌گونه که در برخی از کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم و اخبار آن را می‌شنویم.

۳- تسرع و شتابزدگی:

این واژه در مقابل تأنی (دوراندیشی) قرار دارد، و با وجود اینکه شتابزدگی نتیجه‌ای جز شتابزدگی ندارد ولی چون انسان به صورت عجول و شتاب‌زده آفریده شده است، همواره برای تحقق نتایج و رسیدن به پیروزی و ایجاد تغییراتی که باید به صورت تدریجی انجام گیرد و نیز در صدور احکام عجله به خرج می‌دهد.

۴- تطرف و تندروی:

مطالعه و بررسی انحرافات که در جامعه وجود دارد امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. و باید ریشه‌ها و عوامل آن را بررسی و راهی برای معالجه‌ی آن پیشنهاد کنیم.

۵- تعصبات مذهبی، نژادی و قبیله‌ای، درحالی که باید از حق پیروی کرد.

۶- ترقیع و تناقض‌گویی:

جمع تناقض‌ها در کار اسلامی، آن را با شکست مواجه می‌کند و آنچه ما را از این تناقضات نجات می‌دهد، نظام شورا، اجتهاد و فرهنگی بودن است.

۷- تغریب و غرب‌زده کردن در اندیشه و زبان.

ارتباط با دیگران دارای شروط و قواعد خاص خود است و نباید خود به خود بدون برنامه‌ریزی صورت بگیرد، و در واقع با این غرب‌گرایی بیداری اسلامی در دیگران ذوب می‌شود.

کلماتی که با حروف کلمه‌ی «تغریب» آغاز می‌شوند:

ت: تفوی: پرهیزکاری

- تالف: انس و الفت

- تحاب: محبت و دوستی

- تواضع: فروتنی

- ترشید: هدایت

- تثبت: پایداری

- تأدب: تربیت نفس

ق: - قوه: توانایی انجام هرکاری

- قلوب متألّفه: دل‌های به هم خو گرفته

ر: رأی و شوری: نظر و مشورت

ی: یسر و سماحة: تساهل و تسامح

ب: بصيرة (علی بصيرة) فی العمل والخطاب: روشن‌بینی در کردار و گفتار

- بُشری بأمل مستقبل الأمة: بشارت و نوید و خوش‌بینی به آینده‌ی امت

- براءة من کل دعوات الفرقة و ایداء المسلمین: دوری و اجتناب از هرگونه کاری

که به تفرقه و آزار مسلمانان منجر شود.

نقدی بر شبہات قرآنی سکولارہا

محمد علی اسدی نسب

محقق و پژوهش گر حوزہ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بیداری اسلامی را به هر شکلی تعریف کنیم و هر قلمرویی برای آن در نظر بگیریم به طور قطع یکی از موانع جدی آن، جریان رو به رشد سکولاریسم در میان روشن فکران غرب گرا در کشورهای اسلامی است و حتی برخی از سکولارها نیز به آن اشاره کرده‌اند^(۱).

بحث سکولاریسم، دارای حوزه‌های متعددی است و به نظر می‌رسد لازم است در بررسی این موضوع، حداقل به سه مطلب اشاره شود:

الف: سکولاریسم، مفهوم، مبانی، ریشه‌ها و زمینه‌های آن

ب: قلمروی اجتماعی اسلام و شواهد آن

ج: بررسی شبهات سکولارها در ابعاد مختلف

انجام تحقیق راه‌گشا در مطالب سه‌گانه‌ی فوق، نه تنها بیش از یک مقاله خواهد شد بلکه از حد یک کتاب نیز تجاوز می‌کند. لذا برای آن که بحث تخصصی‌تر شود از قسمت اول و دوم صرف‌نظر کردیم و مقاله را اختصاص به موردی که اندیشمندان، کمتر در آن وارد شده‌اند، نمودیم.

البته باز در نقد و بررسی شبهات، فقط اکتفا به شبهات قرآنی شد تا اولاً از حد یک مقاله فراتر نرود؛ ثانیاً شامل شبهاتی شود که شاید بیشتر از شبهات دیگر، زمینه رشد در داخل کشورهای اسلامی را دارد.

در اینجا لازم به ذکر است که منظور از سکولاریسم در این مقاله، اندیشه تفکیک اسلام و قرآن از امور اجتماعی یا سیاسی یا حکومت است.

۱- ر. ک: عادل ضاهر، الاسس الفلسفیه للعلمانية.

در این مقاله، دو فصل پی‌گیری می‌شود: فصل اول تحت عنوان شبهات تفکیک قرآن از امور اجتماعی، فصل دوم، شبهات در تفکیک قرآن از حاکمیت حکومت سیاسی که شرح آن از این قرار است:

فصل اول: شبهات تباین قرآن از امور اجتماعی

الف: شبهات در تفکیک قرآن از امور اجتماعی با توجه به آیات قرآنی

۱- انحصار اهداف قرآن در عبودیت و زندگی جاودانه

گفته شده آنچه لایق شأن خدای خالق است بیان دو چیز است:

الف: انقلاب عظیم علیه خودمحوری و سوق دادن آن‌ها به طرف خدا.

ب: اعلام دنیای آینده‌ی جاودان بی‌نهایت بزرگ‌تر از دنیای فعلی.

و الا گفتن و آموختن چیزهایی که بشر دارای امکان کافی یا استعداد لازم برای رسیدن و دریافت آن است چه تناسب و ضرورتی می‌تواند داشته باشد. ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم دور از شأن خدای خالق انسان و جهان است و موجب تنزل مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها و پاستورها و گاندی‌ها خواهد بود^(۱).

نقد و بررسی

۱- آنچه که هدف خداوند در فرستادن پیامبران بوده هدایت انسان‌ها به کمال و ارائه‌ی طرق وصول به آن است و چون ظرف تحصیل این کمال دنیا می‌باشد و انسان‌ها باید با رفتار خود و اعتقاد صحیح خویش به سعادت خود نایل شوند. پس منطقی‌تر نیست که پیرامون مسایل دنیوی که تأثیر تام در سعادت و شقاوت جوامع و انسان‌ها دارد سکوت شود.

۲- علوم طبیعی چندان تأثیری در سعادت و شقاوت ندارند اما در علوم انسانی نظریات مختلفی وجود دارد که بعضاً با متون قرآن و سنت قطعی در تعارض است. لذا

۱- ر. ک. مهندس بازرگان، مجله‌ی کبسان، ص ۴۸ شماره‌ی ۲۸ و نیز ر. ک. علی عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، ص ۸۵

اگر ما می‌خواهیم به جای خودمحوری، خدامحور باشیم باید نظام ما در ابعاد مختلف، دینی باشد.

۳- میان دنیا و آخرت انسان، رابطه‌ی عمیق وجود دارد که در سعادت و شقاوت مؤثر است. انسان در دنیا نظیر طفلی است در رحم که برای ورود به جهان دیگر آماده می‌شود. با این تفاوت که فاصله‌ی دو دوره‌ی قبل و بعد از تولد در یک امتداد زمانی است و حال آنکه فاصله‌ی دنیا و آخرت فاصله‌ی ظاهر و باطن است. لذا هر رفتاری که در دنیا انجام می‌گیرد قبل از ظهور آثارش در دنیا از حقیقت و باطنی برخوردار می‌گردد. که هم اکنون بر انسان محیط است که با گذر از مرز دنیوی، به ادراک آن می‌رسد و با آثارش محسوس می‌شود.

قیامت روز حق و آشکار شدن حقایق انسان‌ها است لذا به انسان گفته می‌شود:
«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^(۱)

براستی تو از این حقیقت غافل بودی و ما پرده از چشمانت برداشتیم و امروز چشمت تیز و بینا است. »

از این آیه ظاهر می‌شود که فاصله‌ی انسان با آنچه در پیش روی دارد زمانی و مکانی نیست بلکه فاصله‌ی گذر از غفلت به تنبه و آگاهی است. حادثه‌ی نوین واقع نشده بهشت و دوزخ بر رفتار و اعمال انسان محیط است، چشمان بینایی همانند چشم علی(ع) را می‌طلبد تا این احاطه را ببیند و به شرح آن پردازد که فرمود: «لَوْ كَشَفَ الْعَظَا مَا ازددتُ یقیناً؛ «اگر پرده‌ی حقایق کنار رود بر یقین من چیزی افزوده نمی‌شود». طبق آنچه که گذشت اثر عملی این بینش آن است که در حیات دنیوی باید شیوه‌ای اتخاذ شود که اولاً؛ به شقاوت ابدی انسان منجر نگردد و ثانیاً؛ سعادت ابدی او را تأمین کند زیرا همه‌ی رفتار و اعمال فردی و اجتماعی انسان در تأمین سعادت یا شقاوت ابدی او نقش به‌شکلی دارند.

رابطه‌ی دنیا با آخرت، رابطه‌ی عمل و عکس‌العمل است، انسان در دنیا با اعمال فردی و اجتماعی خود سازنده‌ی آخرت خویش است: «الدنيا مزرعة الاخرة» «دنیا، کشت‌زار آخرت است» «ومن كان في هذه اعمى فهو في الاخرة اعمى وأضل سبيلاً»

«هرکس در دنیا بی بصیرت باشد در آخرت هم گور خواهد ماند.»^(۱)

۲- انحصار وظیفه پیامبران در تبشیر و انذار

قرآن وظیفه‌ی پیامبران را فقط تعلیم و تذکر و انذار و بشارت دانسته است و به آن‌ها امر نکرده تا نظامی ایجاد نمایند و به حکومت پردازد، لذا قرآن مجید خطاب به پیامبر می‌فرماید:

«لَذَكَّرَ أَلْمَا أَلْتَّ مَذَكَّرَ لَسْتَّ عَلَیْهِمْ بِمَسِیْطَرٍ»

«پس تذکر بده؛ تو فقط تذکر دهنده هستی و بر آنان سلطه‌ی نداری.»^(۲)

در آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی اسراء قرآن می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مَبْشُرًا وَ نَذِيرًا؛

«و تو را نفرستاده‌ایم مگر به عنوان بشارت‌دهنده و ترساننده.»^(۳)

نقد و بررسی

۱- سراسر زندگانی پیامبران مبارزه با طاغوت‌های زمان خویش است اگر رسالت پیامبران منحصر در ابلاغ و انذار بوده است مبارزه‌ی موسی(ع) با فرعون و نجات بنی‌اسرائیل، درگیری ابراهیم(ع) با نمرود و در هم شکستن خدایان جسمانی، چگونه توجیه می‌شود؟

۲- در آیات زیادی وظایف اجتماعی دیگری که جنبه‌ی حکومتی و اجتماعی دارد برای پیامبر اسلام بیان شده است و با توجه به این نوع آیات، باید گفت حصر وظیفه‌ی پیامبر در انذار و تبشیر، حصر نسبی و اضافی است نه حصر حقیقی.

۳- با تعمق در آیات انذار و تبشیر روشن می‌شود که این آیات بیان‌گر اصل آزادی و اختیار انسان‌هاست و این خود آنان هستند که باید تصمیم بگیرند که به پذیرش ایمان یا عدم پذیرش آن تن دهند.

۱- اسراء، ۲۲؛ ر. ک. مجله‌ی نقد و نظر، مقاله‌ی دین و ایدئولوژی اثر حمید پارسانیا.

۲- غاشیة، ۲۲.

۳- ر. ک. مهدی حائری، حکمت و حکومت، ص ۶۵.

۳- قرآن برپایی عدالت در جامعه را وظیفه مردم می‌داند نه دین

سکولارها که دین را امری فردی و منحصر در رابطه‌ی معنوی خدا و انسان می‌دانند، برخی از آیاتی که در همین زمینه است و اقامه‌ی قسط و عدل را در جامعه لازم می‌داند، نه تنها معتقد به عدم دلالت آن‌ها بر رابطه میان اسلام و ایجاد قسط در جامعه هستند بلکه این گونه آیات را دلیل بر گرایش سکولاری خود می‌دانند!

برخی با اشاره به آیه شریفه‌ی سوره حدید که می‌فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»^(۱)؛

«همانا ما پیامبران خود را با دلایلی روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل

کردیم تا مردم به قسط و عدالت قیام نمایند».

چنین گفته‌اند: بنابراین خوب معلوم می‌شود قیام به عدل و اجرای عدالت و

انتظامات دقیقاً به عهده‌ی خود مردم واگذار شده است و وظیفه‌ی اجرایی آن در شأن و

مقام و منزلت رفیع این رهبران الهی نیست.^(۲)

نقد و بررسی

۱- عدالت را از نظر اجرا، می‌توان به دو شکل تصور نمود: «عدالت اجباری» و

«عدالت اختیاری». یعنی امکان دارد یک نظریه بر این پایه استوار باشد که عدالت را ولو

مردم نخواستند، باید بالاجبار بر آنان تحمیل نمود، خواست و رضایت و اعتقاد آنان

بی‌اثر است، چنین عدالتی از نظر خداوند موجب خیر و سعادت برای انسان‌ها نیست،

آنان با چنین اجباری نه می‌توانند ثوابی کسب نمایند نه می‌توانند به سعادت برسند.

اما اگر مردم خواستار عدالت و اجرای آن گردیدند و به واسطه‌ی ارشاد صالحان از

آن خشنود گشتند چنین عدالتی در جامعه مفید خواهد بود، و ثمرات آن ظاهر خواهد

گشت. آیه‌ای که ذکر شد می‌تواند تأییدگر همین نظریه باشد و این مطلب در واقع تأیید

بر لزوم دموکراسی حتی در اجرای عدالت دارد.

۲- در قرآن مجید آیات زیادی وجود دارد که به پیامبر(ص) دستور می‌دهد، باید

۱- حدید، ۲۵.

۲- حکمت و حکومت، ص ۱۴۰.

حکم خدا را بیان کند و دستورهای او را اجرا نماید.
قرآن چنان که گذشت، پیامبر اسلام را چنین بیان می‌کند:
«وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^(۱)
«و(پیامبر) بارهای سنگین و زنجیرهایی که بر آنان بسته شده بود از آنان برخواهد داشت».

و نیز آیات فراوانی که به پیامبر(ص) دستور جهاد می‌دهد بهترین نمونه در اجرای عدالت توسط پیامبر است، اصولاً با وجود حکم نبوی، اختیار برای دیگران و نقشی برای مردم وجود ندارد. چنان که از آیه‌ی ۳۶ سوره احزاب کاملاً روشن است.

سخنی از امام خمینی(ره):

امام خمینی(ره) پیرامون وظیفه‌ی انبیاء می‌فرماید:
«همه‌ی انبیاء از آدم تا خاتم برای اصلاح جامعه آمده‌اند و در این راستا تلاش‌های بسیار کردند. آیه‌ی شریفه‌ی عدالت اجتماعی در میان مردم را یکی از اهداف پیامبران دانسته است. تناسب حدید با برپایی عدالت اجتماعی به این صورت است که پیامبران دعوت خود را شروع می‌کنند و در جهت پیاده کردن اهداف خود هستند. اگر گروهی سد راه شدند، نخست باید «بالینات» و «موازین» با آن‌ها سخن گفت و اگر نشنیدند با «حدید» باید در برابر آن‌ها ایستاد. همه‌ی پیامبران این گونه بودند. خداوند، موسی را به سراغ فرعون می‌فرستد تا با سخنان نرم با او سخن بگوید و وقتی که این سخنان در او کارگر نمی‌افتد نوبت به قیام می‌رسد.

آیا می‌شود گفت که پیامبر اسلام کاری به کار جامعه نداشته است؟ آن بزرگوار کدام روزش از مسائل سیاسی خارج بود؟ دولت تشکیل می‌داد، با کسانی که بر ضد اسلام و مردم بودند جنگ می‌کرد. مسأله دخالت در سیاست در رأس تعلیمات انبیاست. مگر

قیام به قسط بدون دخالت در سیاست امکان دارد.»^(۱)

۴- قلت احکام فقهی در قرآن

برخی معتقد به قلت احکام فقهی در قرآن شده و گفته‌اند:

«احکام فقهی کمتر از دو درصد آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. شما هر صفحه از قرآن را باز کنید و هر سوره قرآن را که بخوانید کمتر اتفاق می‌افتد که بیان و بحثی یا درمان و دردی غیر عذاب و ثواب آخرت همراه با توحید یا معرفت و عبادات خدا در میان باشد. همه جا به طور مستقیم یا غیرمستقیم تصریحاً یا تلویحاً در مورد خدا و آخرت است که عنوان می‌گردد یا تعلیم و تذکر به خاطر انذار و بشارت. قرآن ثمره و خلاصه‌ی دعوت و زیان رسالت است، نه تنها سفارش و دستوری برای دنیای ما نمی‌دهد بلکه ما را ملامت می‌کند که چرا این اندازه به دنیا می‌پردازید و آخرت را که بهتر است و ماندگارتر فراموش و رها می‌کنید.

«بل تؤثرون الحیة الدنیا والآخرة خیر وأبقى»^(۲)

و نیز می‌گویند:

«اگر اسلام و پیامبران به درس آشپزی و باغداری یا چوپانی و خانه‌داری توجه نداده و به خودمان واگذارده‌اند تا با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره‌ای از احکام حلال و حرام شرعی، آن‌ها را انجام دهیم، امور اقتصادی و مدیریست و سیاست هم به عهده‌ی خودمان می‌باشد.»^(۳)

نقد و بررسی

۱- آنچه که میان مفسران و فقها مشهور است وجود بیش از پانصد آیه، پیرامون مسائل فقهی است و این در حالی است که عده‌ای حتی عدد آیه‌ای که می‌شود مورد استنباط مسائل فقهی قرار گیرند به دو هزار آیه رسانده‌اند.

۲- اگر بخواهیم نظر اسلام را راجع به مسائل دنیوی بدانیم باید به سنت هم مراجعه

۱- امام خمینی(ره)، صحیفه‌ی نور، ج ۱۵، ص ۱۴۵.

۲- مجله‌ی کیان، شماره‌ی ۲۸، ص ۵۲.

۳- مجله‌ی کیان، شماره‌ی ۲۸، ص ۵۶.

کنیم و کفایت کتاب بدون احادیث شعار شیعه نیست و حتی در حال حاضر، مورد قبول هیچ سنی مذهبی هم نیست. ضمن اینکه سیزده سال از ۲۳ سال نزول قرآن در مکه بوده است که لازم بوده است مباحث آن پیرامون مبدأ و معاد باشد. از ملامت دنیا در آیات و احادیث بسیار، سکولاریسم نتیجه نمی‌شود بلکه مراد نفسی دل بستن به دنیا و نسیان هدف نهایی که آخرت است، می‌باشد.

۳- بارها توضیح داده شده است که منظور از دینی شدن امور اجتماعی از قبیل مدیریت، سیاست، اقتصاد، آن نیست که تمامی مسائل این امور و جزئیات آن را از دین کشف کنیم زیرا نه دین دارای همه جزئیات است و نه وجود همه‌ی جزئیات در دین معقول است، بلکه منظور آن است که احکام قرآنی را در مسائل حکومتی و اجتماعی خود بگنجانیم و نظامی ایجاد کنیم که این احکام در آن لحاظ شده و مورد عمل قرار گیرد. اگر چنین کردیم نظامی خاص بنا نهاده‌ایم که اسلامی خواهد بود.

۴- صدر و ذیل کلام ایشان ناهمگون است زیرا ابتدا می‌پذیرند که اسلام در مسائل اجتماعی پاره‌یی از احکام حلال و حرام دارد، پس از آن می‌گویند: «امور اقتصادی، مدیریت و سیاست به عهده خودمان می‌باشد. واضح است که اگر احکام قرآن در باب دفاع و جهاد، اقتصاد، سیاست، مدیریت و امور اجتماعی دیگر، رعایت شوند دیگر نمی‌توان گفت همه‌ی قوانین مدیریتی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بر عهده خودمان است.

۵- آنچنان که ایشان معتقدند، مسائل اجتماعی در قرآن مجید اندک نیست بلکه این مسائل بسی بسیار و خود نظام خاص را می‌طلبد.

سخنی از امام (ره)

امام خمینی در مناسبتی پیرامون نظام‌های اسلامی چنین می‌گویند:
 «اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده است و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاص دارد و جز آن را برای جامعه

نمی پذیرد.^(۱)

۵- قرآن فاقد نظام سیاسی است

عده‌ای معتقدند اگر سیاست امری دینی بود می‌بایست یک برنامه‌ی منظم پیرامون نظام سیاسی در قرآن یافت می‌شد و چون چنین چیزی وجود ندارد پس سیاست با قرآن بیگانه است. و میان آن دو رابطه‌ی برقرار نیست.

آقای عثماوی می‌گوید: «هیچ نظامی برای قدرت سیاسی در قرآن و سنت نبوی موجود نیست نه یک آیه و نه یک حدیث وارد شده که نظام حکومتی را، در امت اسلامی مرتب نماید. . . . و نیز می‌گوید:

اسلام، شکل حکومت یا نظام حکومتی را معین نکرده است فقط اساس حکومت را بیان داشته مثل اینکه گفته حکومت باید عادل باشد. . . . بنابراین هر حکومتی که برای تحقق عدالت سیاسی و اجتماعی و قضایی فعالیت نماید حکومتی اسلامی خواهد بود.^(۲)

نقد و بررسی

۱- آنچه که طرف‌داران سیاست دینی معتقدند وجود آیات بسیاری در قرآن مجید، پیرامون مسائل سیاسی و امور اجتماعی است که اگر بخواهد تحقق پیدا کند، نیازمند نظامی خاص است که با بقیه‌ی نظام‌های موجود غیر دینی تفاوت‌های عمیق دارد، نظامی که در آن احکام دینی لحاظ شود به آن، نظامی اسلامی گفته می‌شود.

اگر در نظامی، قوانین جزایی، دفاعی، اجتماعی و اقتصادی اسلام، در ساختاری مناسب با اهداف اسلامی گنجانده و مورد عمل قرار گیرد آن نظام، نظامی اسلامی خواهد بود.

۲- کسانی که معتقدند به عدم وجود نظام سیاسی یا اقتصادی و . . . در اسلام هستند شاید خیال می‌کنند که در متون قرآن و سنت تمامی آنچه که برای هر عصر با تمامی

۱- امام خمینی(ره)، صحیفه‌ی نور، ج ۴، ص ۱۶۷.

۲- دکتر محمد عماره، سقوط الغلو العلمانی، ص ۱۴۰، به نقل از الاسلام السياسي، صص ۳۲، ۳۳، ۸۸ و ۱۲۰ نیز ر. ک. المواجهة بین الاسلام و العلمانية، ص ۱۴۳، بحث دکتر فرج فوده.

جزئیاتش لازم است باید یافت شود در صورتی که اولاً چنین کاری نه ممکن و نه معقول است و ثانیاً برای نظام‌سازی در ابعاد مختلف مسایل دینی باید چنانچه اشاره شد از تعقل و علوم تجربی، استفاده کرد، و آنچه که حاصل علم و تعقل و وحی است نظامی دینی و متسبب به اسلام خواهد بود. لذا برخی از عالمان اسلامی چنین گفته‌اند: تعقل و همچنین نظاره بر طبیعت، دو شیوه‌ی کارساز برای دریافت و تبیین اصولی هستند که در قرآن، درباره‌ی حقایق طبیعی و تاریخ اظهار شده، بدیهی است که با اتخاذ این دو شیوه، بسیاری از فروعاتی که توسط اصول یاد شده، القا شده‌اند کشف و دریافت می‌گردند، زیرا دریافت‌های عقلی و تجربی با صراحت، مورد تأیید آیات قرآنی هستند و هر یک به منزله‌ی قوانین «لبی متصل» و یا «منفصل» در تبیین ظهورات قرآنی و تفسیر و تفهیم معانی که مربوط به همان حوزه از تعقل و تجربه هستند به کار می‌آیند.^(۱)

ب: شبهات در تفکیک قرآن از امور اجتماعی با تکیه بر دلایل عقلی

۶- جاودانگی قرآن منافات با وجود قوانین اجتماعی دارد

اگر قوانین اجتماعی موجود در قرآن، ملاک عمل در جامعه باشد و تطبیق آن‌ها در جوامع لازم گردد، با سکولاریسم تضاد خواهد داشت و جمع میان آن دو امکان‌پذیر نیست، به همین جهت، اکثر سکولاریست‌ها مجبورند این قوانین را به شکلی توجیه نمایند. یکی از کسانی که در این زمینه سخنی دارد آقای محمد خلیف‌الله است که می‌گوید: «قرآن برای همه عصرها و زمان‌هاست اما در قلمرو اعتقادات دینی و عبادات، نه در زمینه‌ی معاملات تجاری، در این زمینه فقط مبانی کلی را می‌گیریم. معاملات، مخصوص ارتباط انسان با انسان است و مادامی که انسان متحول می‌شود به تبع آن حتماً باید این معاملات هم متحول شوند تا با تحول انسان همراه شوند.»^(۲)

و نیز می‌گویند: «دینی که می‌خواهد جاودان و خاتم باشد راهی ندارد جز اینکه به هسته و رشته‌ی مشترکی که آدمیان را در همه‌ی ادوار و اعصار به هم پیوند می‌دهد، بچسبد و از فروع و حواشی و زوائد صرف نظر کند و گرنه جامه‌ی بی‌خواهد شد، برای

۱- جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۱۶۹.

۲- المراجعة بین الاسلام و العلمانية، ص ۱۰۱. و ر. ک: الاسلام و العلمانية وجهاً لوجه، ص ۱۳۱ و

۱۳۲ به نقل از یوسف قرضاوی.

یک جامعه و منطقه خاص و نه بیشتر. دوران‌ها و جامعه‌های مختلف با تنوع عظیم و حیرت‌انگیزشان را رفتی می‌توان مخاطب قرار داد که به حداقل مشترک آن‌ها نظر بدوزیم و کوچک‌ترین منخرج مشترکشان را مضمول برنامه‌ریزی و حکم قرار دهیم وگرنه چگونه می‌توان هم برای جامعه شبانی و هم کشاورزی، هم صنعتی و هم ما بعد صنعتی قانون نوشت به نحوی که به همه بخورد و گره از کار همه بگشاید. پارچه‌یی که هم برای کودک لباس باشد هم نوجوان، هم مرد و زن بالغ، لاجرم مترعورنی بی‌ش! نمی‌تواند باشد و همین است معنی حد اقلی.^(۱)

نقد و بررسی:

۱- این که گفته می‌شود از قوانین تجاری قرآن فقط مبانی کلی را می‌گیریم بسیار مبهم است و باید توضیح داده شود، اگر منظور از مبانی کلی تجرید آن قوانین از خصوصیات جغرافیایی و زمانی عصر نزول است، که اشکال ندارد، و کسی هم با آن مخالفتی ندارد و اگر منظور وی، لغو قوانین جزئی و ابقای قوانین کلی اخلاقی مربوط به امور اقتصادی و تجاری است، بدون دلیل است زیرا هیچ مجوزی برای آن یافت نمی‌شود. و هیچ دلیلی بر توقیت آن‌ها به زمان گذشته وجود ندارد.

۲- در جای خود بحث شده است که قوانین اسلام و قرآن منطبق بر فطرت انسان است و فطرت انسانی ثابت است پس قوانین ثابتی را طالب است، اگر قرار باشد همه‌ی قوانین دارای تحول باشند فطرت ثابتی انسانی بدون پشتوانه و راهنما خواهد بود.

۳- اسلام با تحول امور تجاری نه مخالف است و نه بی طرف، بلکه در خود شریعت اسلامی، قوانین متغیر نهاده شده تا به نیازهای متغیر پاسخ گوید. اما چنین نیست که هر تحولی در باب تجارت نیکو باشد. بطور مثال اگر خرید و فروش خمر در جهان مرسوم شده هیچ ضرورتی ندارد که اسلام آن را تأیید کند، اسلام تنها تحولاتی را می‌پسندد که در مسیر رشد باشد. اما تحولات ویران‌کننده‌ی استعدادهای انسانی نه مقبول عقل سلیم و نه اسلام حنیف است.

۴- در روابط اقتصادی در مجموع کتاب و سنت تعدادی قواعد و اصول وجود دارد

۱- دکتر سروش، مجله‌ی کیان، شماره‌ی ۴۱، ص ۸

که باید در نظام اقتصادی کشور، لحاظ شوند.

مراعات این اصول و قواعد کاملاً امکان‌پذیر است. زیرا اسلام تمام جزئیات و برنامه‌ها و صور اقتصادی را نه معین کرده و نه امکان چنین کاری وجود دارد.

۵- ادعای دین‌داران غیر سکولار آن است که اسلام یک سری احکام ثابت و منطبق بر انسانیت انسان و فطرت او دارد که با تغییر و تبدل و تکامل جوامع تغییر نمی‌یابند و آسیبی نمی‌بینند و این کار مجتهدان است که با بهره‌گیری از علم اصول و قواعد فقهی آن کلیات را بر جزئیات متغیر منطبق نمایند و از میان نظام‌های موجود نظامی که با اسلام موافق است نشان دهند و یا آنرا ایجاد نمایند.

۶- خود متون مسلم دینی که در کتاب و سنت موجود است خلاف حداقل بودن دین را ثابت می‌کند. زیرا با نگاهی گذرا به متون قرآن و سنت مشاهده می‌شود که در تمامی ابعاد حیات فردی و اجتماعی انسانی سخن گفته شده و دستوری نهفته است.

۷- عدم امکان تطبیق احکام قرآن بر جوامع فعلی

افرادی مانند عادل ضاهر، معتقداند که احکام موجود در قرآن کریم اگر برای جوامع صدر اسلام مفید و قابل تطبیق بوده دلیل بر امکان تطبیق برای جوامع فعلی که با آن جوامع، تفاوت‌های زیادی دارند نمی‌شود.

ایشان با ذکر دو نکته در صدد اثبات ادعای فوق است:

الف: هم : افعال اجتماعی و هم در کردار فردی، تغییر شرایط موجب تغییر مصالح انسان‌ها می‌باشد. مصلحت انسانی گاهی در راست‌گویی و زمانی در دروغ‌گویی است. پس نمی‌توان گفت همیشه دروغ‌گویی کاری زشت و صداقت امری نیک و مفید برای انسان است.

ب: نکته بعدی مربوط به احکام قرآنی است ایشان معتقدند که احکام شرعی اموری نسبی و غیر دائمی‌اند. بدین معنا که هر حکمی که در قرآن آمده مخصوص شرایط زمان نبوت است و در آن زمان بوده که در احکام، مصلحت بشریت، موجود بوده ولی این مصالح در جوامع فعلی دگرگون گشته و روابط میان پدیده‌های انسانی بسی تحول یافته است.

احکام قرآن گرچه در ظاهر مطلق می‌نمایند و دارای شرطی نیستند اما در واقع،

همه‌ی آن‌ها مشروط به شروط ضمنی است. درست است که در قرآن آمده است که ارث مردان دو برابر زنان است. «للدکر مثل حظ الانثیین»^(۱) اما این حکم منوط به شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص است.

و نیز در قرآن آمده: «وامرهم شورى بینهم»^(۲)؛ کار مسلمانان بطور مشورت در میان‌شان انجام می‌شود.

باید دانست که مخصوص شرایطی است که در مشورت مصلحت و خیرری باشد. نتیجه آن‌که احکام قرآنی دارای ارزش مطلق و ذاتی نیستند بلکه در صورتی ارزش دارند که همان شرایط تاریخی و فرهنگی، موجود باشد.^(۳)

نقد و بررسی:

۱- بسیاری از تحولات بوجود آمده، تحول در مصلحت یا مفسده افعال نیست‌اند بلکه دگرگونی در شکل و ظاهر است به تعبیر دیگر حقیقت بسیاری از رفتارهای انسانی که سر منشأ فطری دارد متحول نمی‌شود، و بدیهی است که فطرت که امری ثابت است نیازمند احکامی دائمی است.

۲- طبق اعتقاد شیعه و بسیاری از اهل سنت، احکام موجود در قرآن و سنت تابع مصالح و مفاسداند، و اگر ثابت شود حکمی که از ابتدا مقید به مصلحت یا مفسده بوده هم‌اکنون قید خود را از دست داده، حکم آن هم تغییر می‌کند. و این مسأله به معنای تغییر حکم نیست. در واقع همه‌ی احکام خداوند به تعبیری ثابت است زیرا آنگاه که می‌گوید راست‌گویی واجب است، مقید به وجود مصلحت و عدم وجود مفسده است پس در واقع حکم لغو نشده و اینکه در روایات آمده که:

«حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرامه حرام الی یوم القیامة»

«حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال است و حرام او نیز تا روز قیامت حرام

است.»

به همین معنا تفسیر می‌شود.

۱- نساء، ۱۱.

۲- شوری، ۳۸.

۳- ر. ک: الاسس الفلسفیه للعلمانیة، صص ۳۳۹ تا ۳۴۵.

تطبیق احکام بر موضوعات جدید کاری دشوار و نیاز به دقت و مطالعه فراوان دارد که از عهده‌ی هرکس بر نمی‌آید، این فقیه است که باید به‌طور دقیق حکم و موضوع حکم را به شکل معین بشناسد و در این راستا عنصر زمان و مکان را کاملاً درک کند.

عدم امکان برداشت معرفت عملی از قرآن

معرفت عملی و شناخت از معیارها و احکامی که موجب تعیین وظیفه‌ی عملی انسان در هر واقعه و هر فعلی است، مورد نیاز هر انسانی در حیات اجتماعی خود می‌باشد. به موجب همین معرفت است که انسان شناخت جزئی در حوزه‌ی عقل نظری و عقل عملی پیدا می‌کند و به مقتضای آن رابطه‌ی خود را با روش نظام‌مند و به‌دور از کلیات، درک می‌کند و تا این شناخت با کیفیت فوق حاصل نشود انسان نمی‌تواند رابطه هر حکمی را با احکام دیگر درک کند و اگر نتواند درک کند قطعاً در مقام عمل به بن بست می‌رسد.

حال باید دید آیا در قرآن، قضایا و احکام، به شکل کلی بیان شده یا دارای یک ارتباط تنگاتنگ و روش‌مند می‌باشند؟

حقیقت آن است که در قرآن، قضایای انسانی بسیار کلی تبیین گردیده‌است. درست است که در زمینه‌های مختلف سخن گفته اما توان برداشت یک معرفت عملی را از آن‌ها نداریم.

هر دستوری، اگر بخواهد در مقام عمل برای آدمیان به کار آید و مشکلی از آنان را حل نماید باید با توجه به شرایط خاص و موقعیت‌های ویژه‌ی که مربوط به فاعل و محیط اطراف و شرایط اجتماعی است، باشد.

افرادی مانند عادل ضاهر معتقدند نصوص قرآن و سنت، دارای این اوصاف نمی‌باشند، ایشان می‌گویند: «اصول موجود در قرآن و سنت مانند امر به معروف و نهی از منکر و... فاقد مضمون مرزبندی شده‌اند. و به این دلیل فاقد ارزش عملی برای هدایت و ارشاد هستند.»^(۱)

نقد و بررسی:

۱- برای اداری هر جامعه‌ی نیاز به قوانین متعدد که در طول یکدیگر هستند می‌باشد. هم اکنون در هر کشوری کتابچه‌ی کوچک قانون اساسی آن کشور را تشکیل می‌دهد. که معیار عمل برای همه دستگاه‌ها می‌باشد، اما در مقام عمل و تطبیق بر جزئیات نیاز به قوانین مجلس شورا و غیره دارد و بعد از آن هم نیازمند به آیین نامه‌های اجرایی دارند، نیازمندی قانون اساسی هر کشور به قوانین دیگری در مرحله‌ی عمل به معنای بی‌نیازی از قانون اساسی و عدم کارایی آن نیست.

قوانین موجود در متون قرآن و سنت هم همین حالت را دارا است و باید با شیوه‌ی خاص احکام کلی را برای تطبیق در موارد جزئی نظام‌مند کرد.

۲- مدعای طرف‌داران سیاست دینی چنانکه اشاره شد آن نیست که تمامی جزئیات و همه‌ی نیازها به شکل ریز و نظام‌مند در دین آمده، بلکه منظور آن است که در ابواب متعدد و مسائل کلان امور اجتماعی در قرآن احکام بسیاری آمده است که باید تمامی آن‌ها در تنظیم حیات بشری لحاظ شوند که اگر چنین شد نظام حاصله، نظامی قرآنی می‌باشد.

۳- اینکه قوانین باید با توجه به شرایط موجود وضع شود سخنی درست است. احکام اسلامی هم باید با توجه به شرایط موجود هر عصر، تدوین و تنظیم شود. به همین دلیل اگر شرایط تغییر کند که دیگر حکم مصلحت سابق خود را نداشته باشد آن حکم تغییر خواهد کرد.

اگر با مصلحت یا مفسده‌ی دیگری تزامن پیدا کند، باید قاعده‌ی تقدیم اهم بر مهم را جاری نمود.

۴- آقای عادل ضاهر شاید گمان کرده است که احکام قرآنی که بر موضوعات خارجی حمل شده همان موضوعات با همان قیود و شرایط آن زمان به‌طور مجموع دارای حکم بوده‌اند و در واقع قید زمان حکم، جزئی از موضوع است در صورتی که چنین نیست. هر حکمی بر موضوعی کلی وارد می‌شود و شرایط همراه که مورد اشاره قرار نگرفته‌اند جزء موضوع نمی‌باشند. و لذا احکام دینی تداوم پیدا می‌کند گرچه شرایط همان شرایط نباشد.

البته فهم اینکه کدام یک از شرایط جزء موضوع و کدام یک خارج از موضوع می‌باشد و تعیین دقیق موضوع احکام کاری فقهی و از فقیهان ساخته می‌شود.

۹- زوال مصلحت از احکام اجتماعی قرآن

آقای دکتر محمد خلف‌الله معتقداند که هر حکمی از احکام اجتماعی قرآن که دارای مصلحت باشد می‌تواند در جامعه عمل شود اما اگر مصلحت خود را از دست داد نمی‌توان به آن عمل کرد. هم اکنون ما می‌بینیم که اموری بسیار در قرآن وارد شده که امروزه نمی‌توانیم به آن‌ها عمل نماییم چرا که عمل به آن‌ها به مصلحت مسلمانان ضرر می‌رساند. به طور مثال در قرآن که حکم سرقت آمده است باید نگاه کنیم که آیا مصلحت با قطع دست حاصل می‌شود یا با زندان کردن سارق؟... یعنی آیا تربیت انسان را قبل از عقوبتش قرار دهیم یا اولویت را به عقوبت دهیم؟

باید به جامعه‌یی که در آن زندگی می‌کنیم نظر افکنیم ممکن است که بگوییم هر کس که سرقت کرد با او معامله‌ی رثوفانه می‌شود تا زمانی که تکرار کند.^(۱) ایشان در مورد حجاب بانوان نیز می‌گوید.

قرآن در زمینه‌ی حجاب بانوان می‌فرماید:

«یا ایها النبی قل لاوزاجک وبناتک ونساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی

ان یعرفن فلا یؤذین وکان الله غفوراً رحیماً»^(۲)

«ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند برای آنکه شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند (که به احتیاط) نزدیکتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

آقای محمد خلف‌الله می‌گوید: «در جامعه دستشویی مناسب وجود نداشت و مردم برای قضای حاجت در اماکنی که بدون حفاظ بود می‌رفتند. بسیاری از زنان یهودی و مسلمان و مشرک و غیر این‌ها به این اماکن رفت و آمد داشتند. در این میان گروه‌هایی از فاسقان مدینه نیز به آن اماکن می‌رفتند تا با زنان رودررو شوند. در چنین حالتی

۱- ر. ک: المواجهه بین الاسلام و العلمانیة، ص ۱۰۲.

۲- احزاب، ۵۹.

خداوند به زنان مسلمان و زنان پیامبر و دختران و زنان مؤمن امر کرد تا پوشش بیشتری داشته باشند تا مردم بدانند که این‌ها زنان مسلمان هستند و شرم دارند از این‌که با این فاسقان رودررو شوند تا در نتیجه؛ آنان از این زنان دور شوند. پس حجاب یک پوشش برای جداسازی بوده است.^(۱)

نقد و بررسی:

- ۱- در این‌که همه‌ی احکام قرآنی در واقع مقید به مصلحت هستند تردیدی نیست اما چه کسی می‌تواند مصلحت واقعی احکام را تشخیص دهد، تشخیص مصلحت احکام اسلامی، دارای فرآیند خاصی است که از فقیهان ساخته می‌شود. و با کاری فقهی است که به شکل جزئی می‌توان از مصالح و مفاسد متعلق در احکام آگاه شد، اما باز نمی‌توان از علت همه‌ی احکام پرده برداشت و به مصالح و مفاسد همه‌ی واجبات و حرام‌ها واقف گشت. لذا توصیه‌ای که در اینجا وجود دارد لزوم احتیاط و خردورزی در باب احکام دین خدا است.
- ۲- حکم خداوند هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند بلکه آنچه که تغییر می‌کند موضوع حکم است که موجب رفع حکم می‌شود. و با تنقیح مناسط و تعیین دقیق موضوع، می‌توان تکلیف موضوعات جدید را از قرآن و سنت و عقل کشف نمود.
- ۳- سبب نزول موجب تقیید آیه نمی‌شود چنان‌که مفسران و عالمان دین گفته‌اند: «ان العبرة لعموم اللفظ لا بخصوص السبب» معیار عمومیت لفظ است نه خصوصیت سبب» اگر این قاعده را نادیده بگیریم اکثر احکام موجود در قرآن باید الغا شوند. شرب خمر دیگر نباید حرام باشد، نماز نباید واجب باشد، نظام جزائی اسلام دگرگون خواهد شد و از قرآن جز ثواب قرائتی باقی نخواهد ماند.
- ۴- اگر مدعای ایشان صحیح بود باید حجاب فقط مختص به آن دوران باشد اما از آن پس طبق شواهد تاریخی مسلم حجاب به عنوان یک امر واجب دائمی در میان زنان مؤمن مرسوم شد. و تا کنون، ادامه داشته است.
- ۵- احادیث نبوی و گفتار لوصیاء و صحابه در تفسیر آیات را نباید مغفول گذاشت.

۱- المواجهة بين الاسلام و العلمانية، ص ۱۰۳.

در سنت پیامبر(ص) مسأله‌ی حجاب یک حکم دائمی و لازم‌الاجرا است و هیچ یک از صحابه و بزرگان دین آن را مقید به سبب نزول خود ندانسته‌اند.

۱۰- آیات قرآنی مقید به اسباب نزول خود هستند

اکثر آیات قرآنی دارای اسباب نزول‌اند، و تقریباً تمامی آیات سیاسی و اجتماعی قرآن دارای شأن نزول خاص‌اند. اگر این آیات مقید به شأن نزول خود باشند و معتقد به عدم جریان آن‌ها برای حوادث مشابه در زمان‌های بعدی باشیم، دیگر نمی‌توان رابطه‌ی میان حکومت و سیاست و جامعه با قرآن مجید قائل شد. به همین سبب برخی از سکولاریست‌ها سعی کرده‌اند چنین کاری را انجام دهند و بگویند احکام برخاسته از این آیات با عدم اسباب نزول خود به اتمام رسیده و دیگر کارآیی ندارند.

آقای عشناوی از این دسته‌اند زیرا می‌گوید: «هر آیه‌ای که به یک حادثه خاص تعلق داشته مختص همان سبب نزول خود است و دیگر مطلق نخواهد بود.»^(۱) ایشان مدعی آن هستند که قاعده‌ی معروف تفسیری که می‌گوید:

«ان العبرة لعموم اللفظ لا بخصوص السبب»

«معیار عمومیت، در لفظ است نه خصوصیتی که در سبب نزول وجود دارد»^(۲) روشی فقهی است که نه در قرآن و نه در سنت وارد شده است.

نقد و بررسی:

۱- هر قاعده‌ای لازم نیست از متون قرآن و سنت اتخاذ شود بلکه عقل با نظر به متون کتاب و سنت و مصالح دیگر، برخی از قواعد را کشف می‌کند. اگر چنین نباشد از خود آقای عشناوی باید پرسید شما از کجای کتاب و سنت کشف کردید که این قاعده ناصحیح است؟

۲- اگر مدعای ایشان را کسی بپذیرد باید بسیاری از آیات قرآنی را بی محتوا و بدون اثر بداند. زیرا اکثر آیات قرآنی دارای سبب نزول هستند. و عدم پذیرش آن‌ها

۱- سقوط الغلو العلمانی، ص ۲۳۴، به نقل از الاسلام السياسي، ص ۴۴.

۲- پیشین، ص ۱۳۱.

معنای تغییر کلی شریعت اسلامی خواهد بود حتی در مسائل اعتقادی و عبادی.

۳- لا اقل تا آخر عمر پیامبر(ص) قرآن معتبر بوده و هیچ گاه در تاریخ ثبت نشده که به آیاتی که دارای سبب نزول بوده یک بار عمل شده باشد، بلکه به طور مستمر صحابه از این آیات استفاده می کردند و مورد استشهاد خود قرار می دادند. اگر سبب نزول مخصوص مفهوم آیه بود نباید آیات مربوطه در موارد مشابه حتی در زمان خود پیامبر(ص) مورد تطبیق قرار می گرفت.

۴- نظریه‌ی آقای عثماوی، قرآن را تا حد یک کتاب داستانی که حتی فایده‌ی عملی هم ندارد، تنزل می دهد، و بدون هیچ توجیه معقولی مسلمانان فقط باید آن را تلاوت کنند.

۱۱- داستان‌های قرآنی رموزند نه واقعیت تاریخی

با توجه به این که بسیاری از آیاتی که سیاسی بودن اسلام را مورد تأکید قرار می دهد. داستان‌های موجود در قرآن است عده‌ی سعی کرده‌اند این داستان‌ها را از واقعیات تاریخی تهی سازند.

یکی از این افراد آقای محمد خلف‌الله است. ایشان در کتاب گفت‌وگو پیرامون مسائل اسلامی، می گوید: از قصص قرآنی مسائل تاریخی را نمی شود برداشت نمود بلکه هدف از این داستان‌ها امور دیگری است مانند: بیان و شرح مسائلی که مرتبط با دعوت و تبلیغ اسلامی و نیز پند و عبرت‌آموزی، توضیح اشکال نبرد میان انبیاء و مخالفانشان در رأی، اشاره کردن به ابزار استمرار رسالت و چگونگی به ثمر نشستن آن است.^(۱)

نقد و بررسی:

۱- متأسفانه برخی از روشن‌فکران در کشورهای اسلامی بدون توجه و به شکلی مقلدانه آنچه که روشن‌فکران غربی پیرامون متون کتاب مقدس گفته‌اند را تکرار می کنند

۱- محمد صلاح الصاوی، المواجهة بين الاسلام و العلمانية، ص ۹۷، به نقل از حوار حول القضايا الإسلامية، ص ۹۶.

و در جوامع اسلامی منتشر می‌سازند.

با این‌که اسباب این کار در جهان غرب به هیچ وجه در اسلام موجود نیست، نه قرآن حکایت‌گر خرافات است که عاقلان از پذیرش آن‌ها ابا داشته باشند و نه رؤسای دین و عالمان اسلامی با علم و عقل و اندیش‌مندان ستیزی داشته‌اند که منشأ آن را داستان‌ها و متون دین بدانیم.

در هیچ داستان قرآنی نمی‌توان مسأله‌یی را سراغ داشت که دارای توجیه عقلانی نباشد. پس چرا بدون هیچ دلیل داستان‌های قرآنی را که قرآن آن‌ها را برای عبرت‌آموزی بیان داشته است منکر شویم؟

۲- اگر این داستان‌ها را خیالی بپنداریم و واقعیت تاریخی ندانیم بهترین نمونه اغرای به جهل و نوعی اضلال و گمراه کردن دیگران به حساب می‌آید چگونه چنین نباشد در صورتی که نه در آیه‌یی و نه در روایتی هیچ گونه اشاره‌یی مبنی بر رموز بودن این داستان‌ها ذکر نشده و خود پیامبر و اصحاب او و همه عالمان اسلامی تاکنون طبق ظواهر خود آیات قرآنی آن‌ها را واقعیت‌هایی تاریخی دانسته‌اند، چگونه چنین امری ممکن است با اینکه قرآن کریم، خود را نور و بیان‌کننده اشیا و هدایتگر معرفی می‌کند. قرآن می‌فرماید: «یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً»^(۱) «ای مردم همانا از طرف پروردگارتان برهان و نوری روشن ساز آمد.»

سخنی از علامه طباطبایی:

مرحوم علامه ضمن اشاره به شبهه فوق می‌گویند: قرآن نه کتاب تاریخ و نه داستان‌های تخیلی است بلکه کتاب بی‌همتایی است که باطل، هیچ راهی به آن ندارد و خداوند بر این نکته تأکید کرده که جز حق نمی‌گوید و هر آنچه که غیر حق است در زمره‌ی گمراهی قرار دارد و هرگز برای رسیدن به حق از باطل استفاده نمی‌برد و برای هدایت راه گمراهی را نمی‌پیماید، پس دیگر جایی برای این گمان باطل باقی نمی‌ماند که در قرآن رأی باطل یا داستان دروغ یا خرافه و تخیل وجود دارد.^(۲)

۱- نساء، ۷۴.

۲- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۷۱.

۱۲ - قرائت‌های متعدد از قرآن مانع دست‌یابی به تفسیر قطعی

برخی می‌گویند طبق نظریه‌ی هرمنوتیک فلسفی که توسط مارتین هایدگر در ابتدای قرن بیستم، طرح شده، دیگر جایی برای محوریت یک قرائت از متون موجود وجود ندارد و نمی‌توان از قرآن، یک تفسیر خاص و برتر از تفاسیر دیگر ارائه داد. طرف‌داران نظریه‌ی فوق می‌گویند:

الف: هر مفسری برداشتی دارد که ذهنیتش برایش ساخته است.

ب: فهم حاصله از یک متن، نتیجه‌ی ترکیب دو فهم است: فهم مؤلف و فهم خواننده و مفسر.

ج: فرآیند تفسیر متن، بی‌پایان است و حد آخری ندارد.

د: پیش‌داوری‌های خواننده و مفسر، شرط حصول فهم است.

ه: درک مطابق با واقع از متن غیرممکن است.

و: معیاری برای داوری میان تفاسیر یک متن، وجود ندارد.^(۱)

نقد و بررسی:

۱. اگر تمامی مطالب فوق را بپذیریم، و نتیجه‌ی آن را، عدم اعتماد به متون و فهم‌های برخاسته از آن بدانیم و معتقد شویم که دیگر نمی‌توان بر طبق آن، برنامه‌ریزی کرد، لازم می‌آید که هیچ سند و متن و قانونی را معتبر و ملاک عمل قرار ندهیم، زیرا طبق هرمنوتیک فلسفی، همه‌ی متون اعم از دینی و غیردینی، دارای خصوصیات فوق می‌باشد.

۲. آنچه که آقای هایدگر گفته‌اند: مسأله‌ی است که خود را نقض می‌کند، زیرا اگر همه‌ی فهم‌ها، ناشی از پیش‌داوری‌هاست و دارای اعتبار نیست، پس خود فهم آقای هایدگر در مورد هرمنوتیک نیز نباید از این قاعده مستثنا باشد.

۳. طبق نظریه‌ی هرمنوتیک فلسفی، راه برای بررسی نظریه‌ها و برداشت‌ها کاملاً بسته است زیرا هر کس طبق پیش‌داوری‌ها و ذهنیت‌های خود، قضاوت می‌کند و

۱- ر. ک. مبانی معرفت دینی، ص ۱۷۰.

مسأله‌ای را درک می‌کند، رد و ابطال دیگران برای او ارزش نباید داشته باشد.
۴. واضح است که مؤلف یک متن، معانی بی‌پایان اراده نکرده است لذا نمی‌توان گفت هر فهمی درست است و یا فهم متن، فرآیندی بی‌پایان است، شاهد این مطلب هم آن است که احیاناً بعد از آگاهی مؤلف از تفاسیری که از کلامش شده، برخی را می‌پذیرد و برخی را مردود می‌شمارد.

فصل دوم: شبهات تفکیک قرآن از حاکمیت سیاسی

الف: شبهات عدم حکومت پیامبران سابق

۱۳- تفکیک نظام نبوت از نظام حکومت

برخی برآن‌اند که در طول تاریخ دو نظام تفکیک شده وجود داشته است: نظام نبوت و نظام حکومت. و خود این تفکیک نشانه‌ی جدایی آن دو از یکدیگر است. در مورد پیامبر اسلام هم قضیه از همین قرار است. علی عبدالرزاق می‌گوید: «چه بسیاری از حاکمان که نبی نبوده‌اند و چه بسیاری از پیامبران الهی که جزء حاکمان و سلاطین نیز نبوده‌اند.»^(۱) آقای بازرگان نیز می‌گوید:

«وقتی به قرآن مراجعه می‌شود متوجه می‌شویم احراز حکومت یا سلطنت از طریق خاتم الانبیا(ص) و بعضی از پیامبران یهود عمومیت به همه‌ی پیامبران نداشته و با توجه به تعداد کثیر پیامبران غیر حاکم، حکومت پیامبران حاکم یک امر استثنایی محسوب می‌شود و اصلاً نبوت و حکومت دو امر مجزا و متفاوت هستند. در امر نبوت رأی مردم و مشورت با آن‌ها معنا ندارد چون جزء دین است اما در امر حکومت چون مسأله‌ی بشری می‌باشد وابسته به مردم و اراده‌ی آن‌ها است.»^(۲)

۱- الاسلام و اصول الحکم، ص ۶۰.

۲- ر. ک: مجله‌ی کیان، شماره‌ی ۲۸، ص ۵۶.

نقد و بررسی:

۱- این که مردم به پیامبر مراجعه نموده‌اند و از او خواسته‌اند تا فرماندهی برای جنگ به آن‌ها معرفی نماید خود نشانه‌ی آن است که پیامبران در صورت وجود زمینه‌ی مناسب بر مردم حکومت می‌کرده‌اند و کارهای حاکمان را مانند تعیین وزیر جنگ و غیره انجام می‌دادند.

لذا دلیلی که آورده شد و آیه‌ی موردنظر در واقع با گرایش سکولاریسم ناسازگار است.

۲- وقتی که به پیامبر وقت مراجعه می‌کنند پیامبر در پاسخ نمی‌گوید که این کار با نبوت رابطه‌ی ندارد بلکه به درخواست آن‌ها پاسخ مثبت می‌دهد و طالوت را به عنوان فرماندهی آنان برمی‌گزیند.

۳- مدعای طرف‌داران حکومت دینی آن نیست که در طول تاریخ همه‌ی پیامبران حکومت کرده‌اند تا اگر موردی مخالف پیدا شد نظریه‌ی آنان باطل گردد. بلکه طرف‌داران حکومت دینی معتقدند همه‌ی پیامبران حق حکومت و وظیفه‌ی حکمرانی داشته‌اند اما در مرحله‌ی عمل برخی این زمینه را پیدا نکرده‌اند و یاران مناسب برای این کار نیافته‌اند لذا عمر خود را صرف انسان‌سازی نموده‌اند.

۴- عدم حکومت پیامبری در طول تاریخ دلیل تفکیک نبوت و حکومت در اسلام نخواهد شد زیرا مسلمانان معتقدند که اسلام دینی کامل‌تر و جامع‌تر از ادیان گذشته است دینی که در آن هم به آخرت انسان‌ها نظر افکنده شده و هم به امور دنیوی آنان پرداخته است.

۵- این نظریه که پیامبران وظیفه‌ی جدای از وظایف حاکمان داشته‌اند با صریح آیاتی که اهداف پیامبران الهی را بیان می‌کند، منافات دارد: زیرا قرآن مجید می‌فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط»^(۱)

به راستی که ما رسولان خود را با دلایلی آشکار فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو نازل کردیم تا مردم به قسط و عدالت قیام کنند».

۶- حیات و تاریخ پیامبران الهی طبق آنچه که در قرآن آمده حکایت از سازگاری و

همراهی نبوت و حکومت دارد.

نی‌توان پیامبری را یافت که پیامش و عمل‌کردش منحصر در روابط فردی افراد با خدا بوده باشد.

۱۴- حکومت پیامبران پیش از نبوت

اگر حکومت پیامبران نشأت یافته از نبوتشان باشد و آن را امری دینی حساب نماییم، هیچ‌گاه نباید پیامبری قبل از نبوت خود، حاکم بوده باشد.

برخی با اشاره به آیه‌ی شریفه:

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ.»^(۱)

«پس (جالوت و لشگرش) را با اذن خداوند شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند حکم‌رانی و حکمت را به او داد و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد.»

گفته‌اند: «داود که جالوت را به قتل رساند، یک سرباز ساده و روستایی نیرومند پاکدل بوده که در اثر شجاعت و استعداد خدادادی و جسارت حاصله از توکل، نائل به چنین موقعیت گشته و بعد از طالوت به فرماندهی و سپس به پادشاهی بنی‌اسرائیل می‌رسد خداوند نه از طریق وحی و رسالت، بلکه از طریق لیاقت و خلقت بنا قانون‌مندی‌های طبیعت او را به موقعیت احراز چنین مأموریت رسانده بوده است، فرمانده و پادشاهی بوده که بعداً شایسته خلعت نبوت نیز گردیده و کار قضاوت را نیز انجام می‌داده است.»^(۲)

نقد و بررسی

۱- اگر تمام آنچه که گفته شد جزء مسلمات تاریخی حساب نماییم، وحتى آن را دلیل بر تفکیک دیانت از حکومت بدانیم باز اثبات جدایی اسلام از حکومت را نتیجه نمی‌رهد. چراکه در اسلام این جدایی با توجه به متون قرآن و حدیث، وجود ندارد و لازم نیست که هر آنچه که در ادیان سابق بوده در اسلام نیز تکرار شود.

۱- بقره، ۲۵۷.

۲- خدا و آخرت، ص ۳۰.

۲- نویسنده‌ی شبهه‌ی فوق، در مورد انبیای دیگر چه می‌گوید؟ انبیایی که ابتدا پیامبر و پس از آن به حکومت ظاهری رسیده‌اند؟ مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت یوسف و حضرت محمد(ص).

۳- ادعای طرف‌داران هم‌پستگی اسلام با حکومت، آن نیست که در خارج، میان آن دو جدایی افکنده نشده، بلکه مدعای آنان این است که در درون نبوت هر پیامبری، حکومت بر مردم و اولویت او بر فرماندهی و فرمانروایی، نهفته است.

ب: شبهات در نفی حکومت پیامبر اسلام (ص)

۱۵- عدم حکومت پیامبر(ص) طبق شواهد قرآنی

یکی از دلایل فقدان رابطه حکومت با اسلام، نفی رابطه میان آن دو با ذکر شواهد قرآنی است. این‌ها سعی می‌کنند که توجیه قابل قبولی برای مسلمانان جهت تفکیک رسالت از حکومت ارائه دهند و بر این باورند که ادله‌ی عده‌یی از افراد که حکومت پیامبر را دلیل بر وجود بعد حکومتی در اسلام می‌دانند، ناقص است. زیرا که پیامبر(ص) به مفهوم واقعی حکومتی نداشته و حکومت ننموده است.

یکی از افرادی که بیش از همه از آیات قرآن، شواهد ذکر کرده، آقای علی عبدالرزاق، که از اساتید دانشگاه الازهر مصر بوده است. ایشان با ذکر دلایلی بر آن است که پیامبر(ص) حکومت نکرده تا بعد معتقد شویم که حکومت وی جزئی از اسلام است و یا خلفای بعدی او، در بردارنده‌ی چنین مقامی بوده‌اند.

شاهد تاریخی این مدعا، نحوه‌ی ایفای نقشی است که پیامبر داشت، امور اجرایی او، به هیچ وجه در حد یک حکومت نبود، دیوان محاسبات برای بودجه و هزینه‌ها نداشت. شئون داخلی و خارجی، ضبط و ثبت نمی‌شد، در حالی که این امور از ضروریات هر حکومتی بوده است.

قرآن کریم که می‌فرماید:

«النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم»^(۱)

«پیامبر(ص) نسبت به مؤمنان، دارای ولایت و تقدم است.»
 منظور، ولایت رسالت است نه ولایت سیاسی همانند حاکمان و سلاطین.
 و نیز آیات بسیاری شاهد این جریان و اثبات کننده‌ی آن است:
 «ان انا الا نذیر و بشیر»^(۱).

«من هیچ سمتی جز بیم‌دهنده و بشارت‌دهندگی ندارم.»
 «ما علی الرسول الا البلاغ»^(۲)

«بر رسول، جز رساندن پیام، وظیفه‌ی دیگری نیست.»
 «انما انا بشر مثلکم یوحی الیّ»^(۳)

«من بشری مانند شما هستم که به من وحی شده»
 «انما انت منذر»^(۴)

«تو (ای پیامبر) فقط بیم‌دهنده هستی.»

علی عبدالرزاق معتقد است «اگر پیامبر اکرم غیر از رسالت و نبوت، دارای شأن سیاسی و حکومتی بود حتماً در آیات قرآنی به آن اشاره می‌شد، اما نه تنها اشاره‌ی نشده بلکه آیات فوق، خود تأیید عدم وجود این شأن برای است»^(۵)

عبدالرزاق، با صراحت تمام می‌گوید: «ظاهر آیات قرآن مجید این گفته را تأیید می‌کند که برای پیامبر، در سلطنت سیاسی، شأن و مقامی^(۶) نبوده و آیات چنین تأییدی بسیار است که عمل کرد آسمانی او از حد پیام‌رسانی که از همه‌ی معنی سلطان و حاکم بدور است، تجاوز نکرده است.»^(۷)

نقد بررسی

۱- چنان‌که گفته شد، در خود قرآن دلایل بسیاری موجود است که اثبات می‌کند

۱- اعراف، ۱۸۸.

۲- نور، ۵۴.

۳- کهف، ۱۱۰.

۴- رعد، ۷.

۵- ر. ک: الاسلام و الاصول الحکم، ص ۸۰.

۶- احزاب، ۶.

۷- ر. ک: الاسلام و اصول الاحکام، ص ۱۵۹.

پیامبر، هم حق حکومت کردن را داشته و هم نسبت به آن وظیفه داشته‌اند. اوامر موجود در قرآن که می‌فرماید:

«واحکم بین الناس بالحق»^(۱)

«پس در میان مردم به حق، حکم کن.»

دلیلی برای اثبات مدعای فوق است.

۲- اگر طبق گفته‌ی سکولارها بپذیریم که وظیفه‌ی پیامبر(ص) فقط ابلاغ و بشارت دادن و انذار بوده است، لازمه‌ی آن خواهد شد که پیامبر اسلام(ص) از پیامبران گذشته هم در امور جامعه، منصب پایین‌تری داشته به طوری که نمی‌توانسته در میان مردم حتی قضاوت نماید. با آنان نماز جمعه بخواند، برای آنان قرآن تفسیر کند چرا که فقط پیام الهی را باید برساند و مردم را باید بیم و امید دهد، نه چیز دیگری. واضح است که سکولارهای مسلمان نمی‌توانند این‌گونه حرف‌ها را بپذیرند. پس لاجرم مقصود از این نوع آیات، چیز دیگری است.

۳- هدف از این‌گونه آیات، در واقع نفی اکراه و زور در قبول امری اعتقادی است، که پیامبر نباید خود را به قدری به زحمت اندازد که همه‌ی آنان ایمان آورند زیرا که اولاً این امور، اکراه‌بردار نیست و ثانیاً باید با بیم و امید و موعظه و پند، آنان دارای چنین زمینه‌یی شوند، به تعبیر دیگر قرآن مجید که وظیفه‌ی پیامبر را فقط ابلاغ پیام وحی می‌داند، و یا آن را در موعظه و انذار و تبشیر منحصر می‌سازد، حصر نسبی و اضافی است نه حقیقی، یعنی نسبت به اموری خاص، سنجیده می‌شود و بعد وظیفه و هدف مقید یا منحصر می‌گردد.

۱۶- نفی حکومت دینی پیامبر(ص) طبق آیات قرآنی

عده‌یی از روشن‌فکران نتوانسته‌اند کاملاً چشمان خویش را در مقابل واقعیت ببندند و لذا حکومت سیاسی پیامبر را انکار نکرده‌اند اما آن را توجیه کرده و گفته‌اند «این حکومت، زعامتی غیردینی بوده و رابطه‌یی با رسالت و نبوت او نداشته، بلکه جنبه‌ی بشری داشته و همانند حکومت‌های دیگر معالک، واقعه‌یی تاریخی قلم‌داد می‌شود.

وظرف زمان و مکان خاصی که در صدر اسلام بوده اقتضای تشکیل حکومت می‌کرد. ولذا ادامه‌ی چنین روندی و دینی قلمداد نمودن آن، بی معنا است.»^(۱)

در کتاب حکمت و حکومت نیز آمده است: مقام رهبری اجتماعی و سیاسی و اخلاقی که پیامبر اسلام به خاطر تحکیم نخستین پایگاه پیام آسمانی خود پذیرفتند نخست از طریق انتخاب و بیعت مردم به وقوع پیوسته و سپس این بیعت مردمی از سوی خداوند توشیح و مورد رضایت قرار گرفته است همان گونه که از آیه‌ی مبارکه:

«لقد رضي الله عن المؤمنين إذ يبايعونك تحت الشجرة.»^(۲)

«خداوند از مؤمنان، زمانی که در زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شد.»

استفاده می‌شود چنان نیست که این رهبری سیاسی پیامبر، بخشی از مأموریت الهی و رسالت پیامبر اکرم (ص) شمرده شود. مقام زمام‌داری و رهبری سیاسی پیامبر تا آنجا که مربوط به اجرائیات و دستورات عملی و انتظامی روزمره‌ی مردم بوده، از طریق انتخاب و مباحث مردم به وجود آمده و در زمره‌ی وحی الهی بحساب نیامده است.^(۳)

نقد و بررسی:

۱- چگونه حکومت پیامبر، دینی نبوده با اینکه در آیات بسیاری وظایف حاکمان بردوش پیامبر نهاده شده است.

۲- پیامبران از جانب خداوند حاکم بر مردم بوده‌اند و مردم با دیدن معجزات و صفات و اعمال پیامبران، طبق میزان‌های عقلی، می‌باید از آنان پیروی و با آنان بیعت کنند. هم حکومت کردن و وظیفه‌ی پیامبران بوده و هم بیعت کردن و وظیفه‌ی مردمان است، اما اگر در منطقی یا در زمانی، مردمان در گمراهی عمیق غوطه‌ور شده باشند که نتوانند پیامبر را درک کنند و او را انکار نمایند، در این حالت پیامبر، وظیفه‌ی حکومت ندارد و نباید مردم را با زور، دعوت به پذیرش خود نماید چرا که چنین رویه‌ی اثری معکوس در مردم برجای می‌گذارد و مردم از هدایت معنوی بدور خواهند ماند.

۳- اینکه خداوند می‌گوید: «لقد رضي الله عن المؤمنين إذ يبايعونك...» خود می‌تواند

۱- ر. ک: عادل ضاهر، الاسس الفلسفية للعلمانية، ص ۳۲۹.

۲- فتح، ۱۸.

۳- مهدی حائری، حکمت و حکومت، ص ۱۵۲.

دلیل بر عدم رضایت خداوند در صورت عدم بیعت آنان باشد.

۴- حکومت کردن پیامبران بر جوامع، باید دارای دو نوع مشروعیت باشد: مشروعیت الهی و مشروعیت سیاسی. حکومت همه‌ی پیامبران دارای مشروعیت الهی بوده‌است. اما تعداد اندکی از آنان مشروعیت سیاسی را دارا شده‌اند. آیه‌ی که مورد استناد این شبهه واقع شده در واقع اشاره به تحقق مشروعیت سیاسی دارد. که زمینه‌ساز تحقق و عینیت حکومت پیامبر(ص) است.

۱۷- نحکیمی انگاشتن حکومت پیامبر(ص)

در آیات بسیاری، خداوند متعال، حکومت و حاکمیت را از آن خدا می‌داند. آقای محمد سعید عثماوی در کتاب خویش، برای این آیات چهار احتمال ذکر می‌کند، و شکل چهارم را می‌پذیرد. این چهار احتمال به این شرح‌اند:

الف: این نوع آیات در واقع توصیفی از حکومت حاکمان است و می‌خواهد بگوید حاکم یا امیر، سایه‌ی خداوند بر زمین است، صاحب صفت لاهوتی بوده و احکام سیاسی او همه حکم خدا تلقی می‌شود. آنان در واقع خدایانند و دیگران بندگان اویند. این نوع حکومت در مصر باستان وجود داشته است.

ب: برخی از حاکمان زمینی را دارای حق مقدسی در حکمرانی بدانیم و آن‌ها را همانند حاکمان پاپ‌ها و کشیشان قرون وسطی بدانیم که برای خود چنین حقی قائل بودند.

ج: منظور از این دسته از آیات آن است که فرمان روایان به عنایت خاص الهی حکم می‌رانند و این خداوند است که با خواست و اراده‌ی خود، آنان را بر دیگران، مسلط ساخته، و آنچه که بر دیگران است، چیزی جز تمکین و رضایت نیست.

این تفسیر، نخستین بار، در اسلام، توسط خوارج ظهور یافت که با شعار: «ان الحکم الا لله»^(۱). «حکم کردن تنها از آن خداست.» معروف شدند. و بعد از جریان خوارج نیز بسیاری از حاکمان کشورهای اسلامی، آن را شعار خود قرار دادند و به وسیله‌ی ترویج چنین شعاری کمک می‌کردند تا مطامع خود را حفظ کنند.

د: حاکمیت تحکیم: مسلمانان در مسائل خود به سراغ پیامبر(ص) می‌آمدند و او را در میان خود حکم می‌کردند و به حکم او رضایت داشتند اما در همه‌ی این داورها خداوند مراقب رسول(ص) بود و کاملاً تحت عنایت و هدایت الهی قرار داشت. بر مسلمانان واجب بود که به حکم او راضی باشند، سرپیچی از حکم او، سرپیچی از حکم خدا است.

برخی از آیاتی که دلالت بر تحکیمی بودن حکومت پیامبر(ص) می‌کند از این قرارند:

۱- «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدون في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً»^(۱).

«به خدایت قسم که ایمان نخواهند آورد مگر آنکه تو را در اختلاف‌های خویش داور کنند، سپس از حکم تو در قلب خویش، مشکلی احساس نکنند و در این حالت کاملاً تسلیم خواهند شد.»

۲- «فان جاءوك، فاحكم بينهم أو اعرض عنهم»^(۲).

«هرگاه (اهل کتاب) نزد تو آمدند میان آنان داورى کن، یا از ایشان روی برتاب.»
طبق نظریه‌ی آقای عثماوی «تنها این فرض درست است و حکومت تحکیمی مخصوص زمان پیامبر(ص) و بعد از وی، این خود مسلمانان‌اند که با توجه به مصالح خود، وبا عنایت به شرایط فردی و اجتماعی، شکل حکومت را می‌سازند»^(۳).

نقد و بررسی:

۱- جنگ و جهاد پیامبر با مشرکان و نیز وضع قانون زکات بر قبایل و افراد مسلمان و گرفتن مالیات خاص از اهل کتاب و غیر اینها هرگز از باب تحکیم و در خواست افراد از رسول خدا برای قضاوت و داورى نبوده، بلکه همه این کارها نشانه‌ای روشن بر منصب ولایت و حکومتی است که آن حضرت داشتند.

۲- آیات مورد ادعا، موردی از کارهای پیامبر و شأنی از شؤون او را ذکر می‌کند و

۱- نساء، ۶۵.

۲- مائدة، ۴۲.

۳- ر. ک: محمدسعید العثماوی، الاسلام السياسي، صص ۹۲ و ۱۸۰.

به هیچ وجه چنانچه گذشت از آن‌ها این برداشت حاصل نمی‌شود که تنها کار و مقام ظاهری پیامبر به اندازه‌ی یک قاضی تحکیم بوده است.

۳- تحکیمی پنداشتن حکومت پیامبر با ظاهر بسیاری آیات قرآن مخالف است، آقای عثماوی در مورد این آیه که می‌گوید:

«ومن لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون»^(۱)

«کسانی که به آنچه که خدا نازل کرده حکم نکنند کافراند.»

و آیه‌ای که بر مردم لازم می‌شمارد که باید موارد تنازع خود را حتماً پیش پیامبر حل و فصل کنند:

«فإن تنازعتم فردوده الى الله والرسول»^(۲)

«پس هرگاه در امری اختلاف پیدا کردید آن را نزد خدا و رسولش ارجاع دهید.»

چگونه قضاوت خواهد کرد؟ اگر مقام پیامبر(ص) در حد قاضی تحکیم بود، لازم و واجب نبود که حتماً برای حل منازعات پیش او روند، و نیز لازم نبود که حکم به احکام الهی کند، قاضی تحکیم طبق صلاحدید خود اختلافات را حل و فصل می‌کند.

۱۸- سکوت قرآن از حاکمیت پیامبر(ص)

آقای خلف الله می‌گوید: «اگر اسلام دین و حکومت باشد واجب است که قرآن در بردارنده‌ی ابزاری باشد که به واسطه‌ی آن ابزار، حکومت بنا نهاده شود، ولی چون به قرآن مراجعه می‌کنیم مشاهده می‌کنیم که قرآن از پیامبر(ص) به عنوان اینکه رسول است بسیار سخن گفته اما هیچ گاه از او به عنوان سلطان و حاکم نام نبرده است...»^(۳)

نقد بررسی:

۱- یکی از شئون پیامبر اسلام، حکومت در میان مردم بوده است. و درست است که در قرآن آیه‌ای با این عبارت که تو را بر مردمان حاکم قرار دادم، وجود ندارد، اما حکومت پیامبر(ص) لازمه‌ی بسیاری از آیات قرآنی است، از آن جمله، آیاتی که

۱- مائدة، ۴۴.

۲- نساء، ۵۹.

۳- دکتر محمد صلاح الصاوي، المواجهة بين الاسلام و العلمانية، ص ۱۰۰.

خداوند در آنها، به پیامبر می‌گوید باید برطبق قوانین الهی حکم کنی، واضح است که وقتی خداوند به پیامبر دستور حکم کردن برطبق قرآن را می‌دهد، یعنی او حاکم بر مردم است و او است که باید به مردم بگوید چه بکنید و چه نکنید.

۲- قرآن کریم وظایف بسیاری بردوش پیامبر نهاده است که بدون اینکه او حاکم باشد امکان عمل به آن وظایف وجود ندارد. از آن جمله است: جنگ و صلح، داوری و قضاوت در خصومات، اجرای احکام قصاص، دیات، نحوه رابطه با اجانب، اخذ مالیات از مشرکان، اجرای قوانین تجاری و مالی و ...

ج: شبهات در تباین قرآن با حکومت دینی

۱۹- فقدان نص قرآنی بر حکومت دینی

یکی از ادله‌یی که تعدادی از سکولارهای مسلمان، مورد تمسک خود قرار داده‌اند، فقدان نص در امر حکومت است. اینان می‌گویند در هیچ آیه‌ی قرآن اشاره به امر خلافت و حکومت نکرده و خود این، دلیل است که مسائل سیاسی حکومت جزئی از دین نیست و با آن رابطه‌یی ندارد.

علی عبدالرزاق می‌گوید: «قرآن کریم نه ذکری از خلافت و نه کوچک‌ترین اشاره‌ی به موضوع کرده است نه سنت نبوی آن را لحاظ کرده و نه هیچ اجماعی در مورد آن صورت گرفته است. بنابراین، غیر از کتاب یا سنت یا اجماع، چه دلیلی در دین برای طرفداران خلافت باقی است؟»^(۱)

در کتاب نقدی بر قرائت رسمی از دین آمده است: «در آن آیات (آیاتی که در مورد حکومت پیامبران آمده) یا موارد دیگر نیامده که خداوند حق حکومت را از جانب خودش به عنوان حق، به یک نبی تفویض کرده و به دیگران واجب کرده که از او تبعیت کنند، به این شکل من در جایی از قرآن اصلاً برخورد نکرده‌ام، وقتی تحولات اجتماعی به گونه‌یی بوده که یک نبی به حکومتی رسیده، تعبیر قرآن این است که آن ملک نعمتی بوده از سوی خدا»^(۲).

۱- الاسلام والاصول الحکم، ص ۷۳.

۲- نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۵۱۶.

نقد و بررسی:

- ۱- مسأله‌ی حکومت و عدم تفکیک آن از اسلام، آنچنان واضح و مفروض بوده که هیچ گونه نیازی به بیان صریح در این جهت نبوده است و مرتکز همه‌ی مسلمانان نیز بوده است. لذا در هیچ موردی ثبت نشده که فردی از پیامبر پرسیده باشد. حاکم کیست؟ قوانین حکومت از کجا باید صادر شود؟ این بدان جهت است که قرآن کریم و بیانات خود پیامبر (ص) معیار بوده است.
- ۲- با مراجعه به آیات قرآن، مشاهده می‌شود آیات بسیاری بر وجود حکومت، تأکید دارد. و این آیات در دسته‌های مختلفی جای می‌گیرند. آیات مربوط به لزوم حکم طبق وحی، قوانین تجاری، نظامی، بین‌المللی و روابط اجتماعی داخلی و صدها حکم اجتماعی دیگر. اصولاً قوانین موجود در قرآن قابل تطبیق نیستند مگر با وجود حکومتی دینی.

۲۰- حاکمیت امری تکوینی و خارج از اراده بشری

برخی با توجه به ظواهر قرآن مجید، معتقدند که حاکمیت بر مردم، و تعیین حاکمی که دارای معیارهای دینی باشد کاری بیهوده است، زیرا این مسأله‌ای تکوینی است که از دسترس بشر خارج و در دست پر قدرت خداوند نهفته است که گاهی حاکمی عادل را بر مردمان مسلط می‌سازد و زمانی فاسق فاجری را بر آنان می‌گمارد. اینان می‌گویند: «اعطای ملک و قدرت به آدمیان، مانند گردش شبانه‌روز، چرخش مرگ و زندگی و روزی‌رسانی خلایق، بر طبق مشیت و به دست خداوند صورت می‌گیرد»^(۱).

نقد و بررسی:

- ۱- طرف‌داران سکولاریسم برآنند تا اثبات کنند امر حکومت و تعیین نوع آن و شخص حاکم، امری بشری است و باید توسط خودشان انتخاب شوند، در حالی که دلیلی که در اینجا ذکر کرده‌اند، یا نظریه شان سازوار نیست.
- ۲- این نوع از بیان، با گرایش جسیری تناسب دارد که از نظر عقل و متون دینی،

محکوم به بطلان است.

۳- خداوند هیچگاه حاکم بد بر مردمان نمی‌گمارد. چراکه خداوند، حکیم و رشوف و هدایت‌گراست و از افعال قبیح منزّه است پس حتی اگر قبول کنیم که خداوند چنین کاری را می‌کند، باز فلسفه چنین کاری در رفتار مردمان، نهفته است که خود سبب چنین بلایی را فراهم ساخته‌اند.

۴- این شبهه در واقع خلط مشیت تکوینی با مشیت تشریحی است، در عالم تکوین، همه امور به دست اوست که علل و اسباب را فراهم می‌سازد، اوست که خالق همه اشیاء است چه آن اشیایی که در راه خیر مورد استفاده قرار می‌گیرد یا اشیایی که می‌توانند در راه شروخیر مورد بهره برداری واقع شوند. اگر فعل خدا نباشد، هیچ کاری از هیچ انسانی ساخته نیست. این همان عالم تکوین است که از این نظر همه‌ی بدی‌ها هم به خدا نسبت داده می‌شود زیرا اگر او شیطان را نمی‌آفرید، مواد اصلی چاقو یا اسلحه را در معادن و غیره، خلق نمی‌کرد، ذرات اتم را در دل سنگ‌ها قرار نمی‌داد، کجا جنایت‌کاران می‌توانستند فجایع هولناک بیافرینند؟ اما مشیت تشریحی خداوند، قطعاً بر انجام اعمال زشت و نصب افراد فاسد به عنوان امام و حاکم تعلق نگرفته است و خداوند اذن چنین کاری را صادر نکرده است. به همین جهت خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^(۱)

«خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنان خودشان را تغییر دهند.»

۲۱- تناقض قرآن با حکومت دموکراسی

عده‌یی برای تأیید گرایش سکولاری خویش، حکومت دموکراسی را با معارف قرآن متناقض می‌شمارند و چنین می‌گویند:

یکی از مبانی معرفت‌شناختی دموکراسی، ناروشن بودن حقیقت و پخش آن در میان کل بشریت است اما اگر مکتبی یا دینی خود را مظهر حق و حقیقت بداند و دیگر ادیان را تجلی کفر و شرک و ضلالت بداند دیگر جایی برای حکومت دموکراتیک باقی نخواهد گذاشت. اسلام به استناد آیات قرآنی، خود را تنها دین درست برحق می‌داند.

آیات زیر، صراحتاً با دموکراسی تناقض دارد:

«ماذا بعد الحق الا الضلال»^(۱).

«غیر از گمراهی، بعد از حق چه چیزی است؟»

«ومن یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه»^(۲).

«هرکس غیر از اسلام را به عنوان دین برگزیند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.»^(۳)

نقد و بررسی:

۱- کسانی که مدّعی تناقض قرآن با دموکراسی هستند باید تلقی خود را از دموکراسی بیان کنند، زیرا دموکراسی جزء مفاهیمی است که به تعداد طراحان آن، تفسیر شده، که قطعاً اسلام با برخی از تفاسیر آن مخالف است و بلکه در تناقض با قرآن است، اما شاید با تفاسیر دیگری از آن، قابل جمع باشد.

به عنوان مثال اگر حکومتی را دموکراسی بدانیم، که حاکم آن با رأی و نظر مردم بر سر کار می‌آید، و مردم با میل و رغبت خویش نوع حکومت خود را تعیین می‌کنند، چنین تفسیری می‌تواند با قرآن در هم آمیزد و همساز گردد.

۲- در کشورهایی که به زعم نویسنده‌ی فوق‌الذکر، مهد دموکراسی‌اند دیانت مسیحیت حاکم است و این دین، بقیه‌ی ادیان مانند اسلام را باطل می‌داند، اما چگونه، آن کشورها را دموکراتیک می‌داند؟

۳- مرحله‌ی فکر و عقیده با مرحله‌ی عمل و خارج، دو مرحله‌ی جدای از یکدیگرند، امکان دارد شخصی، فردی را کافر پندارد اما این مسئله موجب تضييع حقوق او نخواهد شد، امکان دارد دینی ادیان دیگر را منحرف بدانند اما در همین حال، رعایت حقوق آنان را لازم بشمارد. اسلام لا اقل در اعتقاد خود مسلمین، چنین دینی است. در اسلام با ادیان دیگر می‌توان پیمان بست، دادوستد نمود، جلسات علمی منعقد ساخت، روابط مختلف ایجاد کرد.

۴- لازمه‌ی این شبهه، آن است که در کشورهایی که دینی وجود ندارد دموکراسی

۱- بونس، ۳۲.

۲- آل عمران، ۸۵.

۳- دکتر سروش، مدارا و مدیریت، صص ۵۲۵-۵۲۶.

وجود داشته باشد، اما این پنداری بیش نیست زیرا در کشورهای بی‌دین، اگر دین نیست، مکاتب فلسفی و... وجود دارد که طبق نظریات خود، خود را حق و دیگران را منحرف از آن می‌دانند و نیز لازمه‌ی این شبهه آن است که در کشورهای سکولار، خبری از زور و محدودیت در امر آزادی نباشد در حالی که اگر انتخابات را ملاک آزادی بنامیم، نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا که حاکمان آنان با رأی اکثریت به قدرت رسیده‌اند، بزرگترین جنایات را در تاریخ بشریت، مرتکب شده‌اند.

۵- ناروشن بودن حقیقت و پخش آن در میان کل بشریت، همان نسبیّت معرفت است که دارای مبانی فلسفی خود است و از منظر عقلی، فلسفی، دینی، مردود است و در این باره باید به کتب فلسفی مراجعه شود. چرا که از اهداف این نوشته خارج است.

۲۲- نفی اعمال زور در قرآن با حکومت دینی ناسازگار است

عده‌یی می‌گویند در آیات قرآنی، اعمال زور و اجبار و اکراه دیگران در قبول ایمان و اسلام رد شده و این دلیل بر نفی رابطه‌ی حکومت و اسلام است.

علی عبدالرزاق می‌گوید: «چنانکه می‌بینی قرآن با صراحت منع می‌کند از اینکه پیامبر(ص) حافظ و مراقب مردم یا وکیل آن‌ها یا اینکه جبار و مسلط به آنان باشد، و نیز منع می‌کند از اینکه مردم بر ایمان آوردن مجبور شوند. و معلوم است کسی که حافظ و مسلط بر مردم نباشد سلطان نخواهد بود چرا که از لوازم سلطنت، سیطره عام و قدرت پادشاهی غیر محدود است و کسی که وکیل برامت نبود، حاکم هم نخواهد بود»^(۱).

و نیز در صفحه‌یی دیگر می‌گوید: «رسالت پیامبر(ص) بر اقتناع و موعظه تکیه دارد و چنین نبوده که بر قدرت و تأدیب استوار بوده باشد. و حکومتی برپا نمی‌شود مگر به واسطه‌ی شمشیر و به حکم قهر و غلبه»^(۲).

۱- ر. ک: الاسلام والاصول الحکم، ص ۸۱.

۲- همان، ص ۶۴.

نقد و بررسی:

۱- چنان‌که گفته شد: سلطنت بر مردم گاهی بدون رضایت و بیعت آنان حاصل می‌شود که در این صورت، چنین سلطنتی نه خدایی و نه عقلایی است و خداوند چنین فردی را ظالم می‌شمارد. اما گاهی بارضایت و میل باطنی اکثر مردم حاصل می‌شود، خود مردم چون تشخیص می‌دهند که حتماً باید حاکمی داشته باشند و چه بهتر که حاکمی عادل و امین و شناخته شده باشد، در چنین حالی، حتماً شخص که چنین صفاتی را داراست باید بپذیرد. اولاً عملی پسندیده و خوب است و ثانیاً خود مردم خواهان آن هستند زیرا در مجموع آن را به مصلحت خود می‌دانند.

۲- آیات مورد ادعا، وظیفه‌ی پیامبر را منحصر در موعظه و تذکر نمی‌کند بلکه می‌خواهد بگوید: تو مجبور به ایمان آوردن آنان نیستی، در مقابل آنان، وظیفه‌ی تو فقط تذکر و ابلاغ است.

۳- این نظریه با صراحت آیات بسیاری از قرآن مخالف است، کسی که می‌گوید پیامبر فقط با موعظه و ابلاغ و تبلیغ سروکار داشته است جنگ‌های پیامبر را چگونه توجیه می‌کند؟ از آیاتی که به پیامبر دستور مبارزه و کشتار مشرکان را می‌دهد چگونه چشم‌پوشی می‌کنند؟ از احکام قصاص و دیات و غیره چگونه غفلت می‌ورزد؟ حاصل آنکه این نظریه هم با کتاب خدا ناسازگار است و هم با تاریخ مسلم اسلامی منافات دارد و هم از منظر عقل و برهان مشتمل بر مغالطه است.

۲۳- اسلام و حکومت دارای رابطه‌ی تاریخی نه ذاتی

طبق آنچه آقای عادل ضاهر در کتاب *الاسس الفلسفیه للعلمانیة* بیان داشته است نظام سیاسی و حکومت رابطه‌ی ذاتی با اسلام ندارد بلکه ربط میان آن دو تاریخی است و اسلام در ذات خود هیچ‌گونه حکومت و سیاستی در بر ندارد و صرفاً به خاطر ظروف خاص تاریخی بوده است که پیامبر اکرم ملزم شده‌اند حکومت دینی تشکیل بدهند. شرایط زمان و مکان موجب شد که پیامبر در مدینه به ایجاد حکومت اسلامی بپردازد و لذا اگر پیامبر در مکه می‌ماند به حکومت نمی‌پرداخت. پس حکومت رابطه‌ی ذاتی با اسلام ندارد.

نقد و بررسی:

الف: با توجه به متون اسلامی، پیامبر اگر به شهر دیگری هجرت می‌کرد و حنسی اگر در خود مکه می‌ماند و شرایط در مکه برای او مهیا می‌شد قطعاً به ایجاد حکومت می‌پرداخت و ایجاد حکومت رابطه‌ی ذاتی با هجرت به مدینه ندارد.

ب: بحث برسر رابطه‌ی ذاتی اسلام با حکومت نیست بلکه بحث برسر این است که یکی از وظایف مؤمنان، طبق آیات قرآن تشکیل حکومت و ایجاد نظام‌های سازگار با دین و دین‌داران است.

ج: هیچ دلیلی نیست که ثابت نماید متون مسلم دین مربوط به مدینه بوده و احکام اجتماعی اسلام برای شهرها و زمان‌های دیگری سندیت ندارند.

۲۴- استعمال امت به جای حکومت نشانه‌ی بر عدم حکومت دینی

برخی از روشن‌فکران مانند محمد عابد الجابری، می‌گویند: قرآن از چیزی به نام دولت اسلام یاد نکرده است بلکه به امت اسلام اشاره دارد آنجا که می‌گوید: «کتبم خیر امة اخرجت للناس»^(۱). «شما بهترین امتی می‌باشید که برای مردم، پدید آمده‌اید. در قرآن نصی وجود ندارد که از مسلمانان درخواست شده باشد تا دولت یا حکومت تشکیل شده توسط رسول الله را حفظ کنند و خود را با آن تطبیق دهند به تعبیر دیگر ولایت سیاسی و آن شبه دولتی که توسط پیامبر(ص) برقرار شده بود برای مسلمانان دارای مطلوبیت ذاتی نبود، اگر هم بعد از پیامبر، برسر حکومت نزاع در گرفت، جنبه‌ی دینی نداشت بلکه نزاعی کاملاً سیاسی بود که براساس منطق قبیله‌ی و توازن قوا و مصلحت‌اندیشی اجتماعی به وقوع پیوست و نباید آن را پاسخ به ندای دین در زمینه‌ی حراست از دولت اسلامی قلمداد کرد. اصطلاح دولت در زمان عباسیان رواج یافت و تدریجاً جای‌گزین واژه‌ی امت شد. والا در زمان پیامبر این اصطلاح جدید وجود نداشت و خود پیامبر از نامیدن خویش به ملک و رئیس و سلطان و غیره... اجتناب

می‌کرد. و اصولاً در آن زمان در میان اعراب، دستگاهی که تشکیلات یک حکومت را دارا باشد، وجود نداشت^(۱).

نقد و بررسی:

۱- اگر بخواهیم بدانیم که حاکمیت پیامبر چگونه بوده و آیا تشکیلات موجود در زمان او، دارای خصوصیات یک حکومت بوده یا خیر، نباید از راه خصوصیات حکومت‌های فعلی و یا حکومت‌هایی که در قرون بعد ایجاد شده اند آن را پی‌گیری کنیم. زیرا آنچه که از نظر جامعه‌شناسی سیاسی با روی‌کرد تاریخی آن، جزء مسلمات است، وجود روند رو به رشد در نظام‌های سیاسی است، در زمان پیامبر و در جزیره العرب، حکومت‌ها تشکیلاتی بیشتر از آنچه که در زمان پیامبران اعمال می‌شد نداشتند. لذا مقایسه‌ی تلقی نوین از دولت و حکومت با حکومت پیامبر (ص) و قضاوت به عدم وجود حکومت و دولت در صدر اسلام، چندان دقیق نیست. در زمان عباسیان شکل حکومت با زمان پیامبر، بسیار متفاوت شده بود.

۲- حکومت در زبان قرآن و مؤمنان صدر اسلام با کلمه‌ی «الامر» تعبیر شده است، «وشاورهم فی الامر»^(۲). «در امور حکومتی با آنان مشورت کن». «اگر معنای «امر» را زعامت بر امور دینی بدانیم دعوت به مشورت و نظرسنجی در آن‌ها بدون معنا خواهد بود زیرا در این امور، تنها وظیفه مردم، عمل است. پس حتماً مربوط به امور سیاسی است. شاهد چنین مسأله‌ی، استعمال کلمه‌ی «امر» توسط صحابه بعد از پیامبر است. ولایة الامر، به معنای حاکمیت است:

۳- بسیاری از اعمالی که پیامبر انجام می‌داد و اکثر دستورهای او چنان‌که گذشت، خود حاکی از تحقق حکومت است، چگونه امکان دارد که قوانین جزایی وضع کند،

۱- ر. ک: الدین والدوله وتطبیق الشریعه، صص ۱۴، ۲۱، ۲۳.

۲- شوری، ۳۸.

حکم به جهاد دهد، دستور به جمع‌آوری زکات را صادر نماید، حدود الهی را جاری سازد، آن هم در مناطقی که فاقد حکومت تمام عیار بودند و به شکل قبیله‌ی زیست می‌کردند. اما این‌ها را نشانه‌ی حکومت سیاسی ندانیم؟ لذا برخی از اندیشمندان مانند دکتر محمد عماره می‌گوید: «گرچه در قرآن کریم، اقامه‌ی دولت دینی را به صراحت برمسلمین واجب نکرده است لکن واجبات دینی را برعهده‌ی آنان نهاده است که ادای حق آن واجبات و برپا نمودن آنها، جز به ایجاد دولتی اسلامی محال است.»^(۱)

۲۵- آیات حکومتی قرآن، توصیه‌های دنیوی‌اند

در متون دینی اسلام، گاهی اوامری یافت می‌شود که با توجه به قرائنی که دارد، مفسران و فقها، آن‌ها را حمل بر توصیه‌های دنیوی می‌کنند که معمولاً برای عقلا حتی بدون گفته‌ی شارع، قابل درک است. در اصطلاح به این اوامر، اوامر ارشادی می‌گویند که رعایت آن‌ها از منظر شرع واجب نیست که مستوجب عقاب شود، بلکه اگر فردی آن‌ها را ترک نمود، متحمل ضررهای دنیوی می‌گردد و خود نتیجه‌ی اختیار خویش را در همین دنیا خواهد دید. برخی از سکولارها، قبول کرده‌اند که آیات حکومتی در قرآن، بسی بسیار است اما آن‌ها را حمل بر مجرد توصیه و تهی از خواست جدی خداوند می‌دانند و چنین می‌گویند: «در جامعه‌های دینی، که جامعه‌ی بنی‌اسرائیل و جامعه‌ی صدر اسلام، هم از آن قبیل است، دین و حکومت دینی از هم جدا نیست. یعنی حکومت رنگ دینی دارد و تبعیت از حاکم هم رنگ دینی دارد. و مسأله‌ی دینی به شمار می‌آید. صخه گذاشتن به رنگ دینی حکومت در آن قبیل جامعه‌ها، یک امر تأسیسی از طرف خداوند نبود، بلکه پذیرفتن آن واقعیت بود که در آن جامعه وجود داشت. اگر در بعضی از تعبیرات قرآن آمده که خداوند از شما می‌خواهد از نی اطاعت کنید این را نباید این‌گونه فهمید که خداوند یک حق تأسیسی برای نی ایجاد می‌کند و

۱- محمد العمارة، العلمانية ونهضة الحديثة، ص ۳۵.

او را حاکم قرار می‌دهد و از انسان‌ها می‌خواهد از این حاکمی که قرار داده، تبعیت کنید نباید این قبیل تعبیرات را این جوری فهمید مثلاً اگر بخواهیم آیهی «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم» «از خدا و رسول و صاحبان امر خود، اطاعت نمایید» را در قرآن بفهمیم باید چنین بفهمیم: شما یک عده مسلمان هستید و دارید زندگی می‌کنید حاکم شما هم عملاً یک نبی است. حکومت‌تان، حکومت دینی است و رنگ دینی دارد. تخلف شما از حکومت و سرپیچی‌تان از دستورهای پیامبر مانند هر سرپیچی که در جامعه‌ی دیگری از حکومت سریزند، اختلال در کار حکومت ایجاد می‌کند، خداوند نمی‌خواهد در حکومت شما اختلال ایجاد شود»^(۱).

نقد و بررسی:

۱- خداوند می‌فرماید: «ومن لم يحكم بما انزل الله فأولئك هم الكافرون»^(۲). «کسانی که به احکامی که خداوند نازل نموده، حکم نکنند کافرند.» قرآن با تمامی آیاتش، مصداق آیه‌ی شریفه است زیرا از سوی خداوند نازل شده است، و هرکس به آن‌ها حکم نکند، کافر خواهد شد و جایگاه کافران، جهنم خواهد بود، و واضح است که اگر این آیات مجرد توصیه قلم داد شوند و آن‌ها را ارشادی بنگاریم، منکر آنها، کافر نخواهند بود، پس اثبات کفر منکر حجیت آن آیات، دلیل برمولوی بودن آنها است و باید در تمامی عصرها کوشید تا در جامعه متحقق شوند.

۲۶- خلافت انسان موجب بشری بودن حکومت است

خداوند در آیاتی، انسان را خلیفه لقب داده و او را با عباراتی نظیر: «جعلناکم خلائف فی الارض»^(۳). «و شما را جانشینانی در زمین قرارداد.» و نیز «انی جاعل فی

۱- محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، صص ۵۱۶ - ۵۱۷.

۲- مائده، ۴۴.

۳- یونس، ۱۴.

الارض خلیفة»^(۱). «همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد.» خطاب کرده است، عده‌یی از این آیات استفاده کرده‌اند که امور حکومتی به خود انسان‌ها وا گذاشته شده و دیگر بادین و وحی، رابطه‌یی ندارد. یکی از این افراد چنین می‌گوید:

در روی زمین خاکی، یعنی در دنیا و حیات اجتماعی، خداوند به موجب تصریح خودش «انی جاعل فی الارض» به انسان وکالت نداده تا او خود تصمیم بگیرد و عمل نماید.^(۲)

نقد و بررسی:

۱- خلافت در آیات ذکر شده به معنای خلافت در امور حکومتی و مسائل اجتماعی نیست و یا لاقلاً، احتمالات فراوان دیگری در آن وجود دارد. مثلاً در مجمع‌البیان چند احتمال می‌دهد که یکی از آن‌ها که از حسن بصری نقل شده، خلافت و جانشینی از آدم برای اقامه‌ی حق و آبادانی زمین است. علامه طباطبایی در المیزان، با صراحت می‌گوید: مراد از خلافت در آیه‌ی «جعلکم خلافت فی الارض» جانشینی زمینی است که برای هر انسانی مقدر شده نسبت به انواع تصرف در آنچه در روی زمین است نه به معنای حکومت بر امت به واسطه‌ی اداره کردن سنگ بنای جامعه آنان.

۲- حتی اگر بپذیریم که معنای خلافت در آیات، تفویض امور مربوط به حکومت است، باز منافات با وجود حکومت دینی ندارد، و به تعبیر دیگر، امور اجتماعی مانند تشکیل حکومت و قانون‌گذاری تفویض شده اما باید در این موارد آنچه که خداوند خواسته است لحاظ شود.

۱- بقره، ۳۰.

۲- دین و حکومت، ص ۲۸۰؛ مقاله‌ی امکان حکومت دینی، از عزت‌الله سعایی.

۲۷- لزوم مشورت با مردم با حکومت دینی منافات دارد

در قرآن مجید، آیاتی وجود دارد که به پیامبر(ص) دستور می‌دهد، در امور مربوط به حکومت، باید با مردم مشورت نماید. در سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^(۱). «با آنان در امر (حکومت) مشورت نما.» و در سوره‌ی شوری می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^(۲). «امر (حکومت) آنان به شکل مشورت در میان آنان است.»
عده‌یی خواسته‌اند این دسته از آیات را دلیل نفی حکومت دینی و تأیید حکومت بشری بدانند و لذا گفته‌اند:

قرآن کریم در صراحت این نکته را فروگذار نکرده و به طور آشکار و بی‌بدیل اعلام فرموده است که امور دنیایی در حوادث روزمره‌ی مردم که سیاست‌مداری و آیین‌کشورداری از جمله‌ی آنها است، کلاً به عهده‌ی مردم است مع‌الوصف مفسرین به این آیه که رسیده‌اند به آسانی از اهمیت معانی بلند آیه یا گذشته و یا نادیده انگاشتند.
«وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ». یعنی «امور مردمی باید از طریق مشاورت و رأی زنی خود آنها با یکدیگر حل و فصل شود نه از طریق وحی و رسالت الهی»^(۳).
آقای بازرگان نیز، همین برداشت را از آیه فوق دارند^(۴).

نقد و بررسی:

۱- اگر اصل برداشت فوق را قبول کنیم، باز از آن، سکولاریسم استنتاج نخواهد شد. زیرا مدعای طرفداران حکومت دینی، آن نیست که نباید مشورت شود، بلکه آرای مردم و خواست آنها در مشروعیت سیاسی نظام اسلامی و تحقق عینی حکومت دینی، نقش محوری را بازی می‌کند.

۱- آل‌عمران، ۱۵۹.

۲- شوری، ۳۸.

۳- دکتر حائری، حکمت و حکومت، ص ۸۲، ۱۵۴.

۴- پادشاهی خدا، ص ۶۹.

۲- مشورت کردن به معنای متابعت کردن طبق نظر آنان ولو این که مخالف نظر پیامبر با دستورهای الهی باشد، نیست. به تعبیر دیگری برخی از حوزه‌ها، در قلمرو مشورت نمی‌گنجد، و آن، حوزه‌هایی است که خداوند خود احکامش را بیان کرده و دستورش را صادر فرموده. پیامبر(ص) نمی‌تواند با مردم مشورت نماید آیا با مشرکان بجنگد یا صلح کند، آیا دستور قصاص را لغو کند یا اجرا نماید، این احکام، جزء مواردی است که خداوند، آن‌ها را بیان کرده و نمی‌تواند مورد مشورت قرار گیرد. بلی اگر مردم تحمل حکومت دینی را نداشتند، چنین حکومتی متحقق نخواهد شد. خلاصه، آن که در برخی از موارد که در فقه و طبق اصطلاح برخی از بزرگان، «منطقة الفراغ»^(۱) نامیده می‌شود، جای مشورت و آرای مردمی محفوظ است.

فراخوان مقاله هفدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی

به یاری خداوند متعال همزمان با هفته مبارک وحدت (۱۵- ۱۷ ربیع الاول ۱۴۲۵هـ/ ۱۶- ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۸۳) میلاد با سعادت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) و امام جعفر صادق (ع) هفدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی با حضور جمع کثیری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی جهان اسلامی برگزار می شود. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از عموم پژوهشگران و اندیشمندان علاقمند به «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب» دعوت می کند با ارائه مقاله در یکی از سرفصلهای زیر در این کنفرانس بزرگ علمی و فرهنگی مشارکت فرمایند.

موضوع: بیداری اسلامی: چشم اندازهای آینده و هدایت آن

مقدمه:

- ۱- ضرورت آینده نگری، و تصویر پردازی آینده.
- ۲- آینده مطلوب از نظر متون اسلامی و متفکران مسلمان
- ۳- نقش انقلاب اسلامی در گسترش بیداری اسلامی.
- ۴- تاریخ رابطه غرب با بیداری اسلامی
- ۱- چشم اندازهای آینده:
 - ۱- ۱: گسترش الگوهای توسعه اسلامی.
 - ۲- ۱: هماهنگی بهتر در تبلیغات اسلامی.
 - ۳- ۱: رشد آموزشهای اسلامی در عرصه های گوناگون.
 - ۴- ۱: تکامل و همیاری بیشتر در زمینه های اقتصادی.
 - ۵- ۱: پیشرفت دانش و فن آوری در جوامع اسلامی.
 - ۶- ۱: ایجاد زمینه های تحقق عدالت اسلامی در عرصه های مختلف حقوقی از جمله حقوق زنان.
 - ۷- ۱: مشارکت مطلوب در روند تمدنی جهانی و همزیستی مسالمت آمیز با دیگران.
 - ۸- ۱: تحقق زمینه های وحدت اسلامی.
 - ۹- ۱: تحقق قدرت های سیاسی اقتصادی و فرهنگی بیشتر.

۲- هدایت بیداری اسلامی به منظور تحقق چشم اندازها:

۱- ۲: تقویت، تعمیق و توسعه نشانه ها و نمودهای کنونی بیداری اسلامی از قبیل: فعال شدن نقش علمای دینی، ترویج فرهنگ و سنت های اسلامی، تقویت سازمانها و مؤسسات فراگیر اسلامی، تقویت رسانه های اسلامی هدفمند، حمایت از مقاومت اسلامی، گسترش آگاهی عمومی از اسلام و مسائل روز جوامع اسلامی، گسترش حرکت تبلیغاتی، ترویج دعوت به وحدت اسلامی، تلاش در راه فتح باب اجتهاد، توازن بین اصولگرایی و نواندیشی و ...

۲- ۲: تلاش در راه زدودن آنها از قبیل: (تندروی و حرکت های کور، سطحی اندیشی، التقاطی گری، انزواطلبی، تعصب، استحال، خودباختگی، اجرای ناکارآمد، سرخوردگی، منطقه گرایی، بریدگی، جمود و تحجر، تجزیه واز هم پاشیدگی).

۳- ۲: رفع موانع از قبیل: (توطئه های دشمنان، تهاجمات، اندیشه های سکولار، جهانی سازی).

۳- برنامه ریزی راهبردی در زمینه های زیر جهت رویارویی با چالشها:

- هماهنگی بیشتر سازمان ها و مؤسسات در عرصه های تبلیغاتی، آموزشی و غیره.
- تلاش برای دستیابی به کلیات مشترک قانون اساسی اسلامی واحد.
- دستیابی به تعریف جامع و فراگیر از (اعتدال اسلامی).
- تحقق آگاهی سیاسی مطلوب در جوامع اسلامی.
- ایجاد مؤسسات اقتصادی فراگیر.
- نشر فرهنگ سهیم بودن در تمدن جهانی و ترویج گفتگوی فرهنگها و ادیان.
- تلاش برای زدودن مظاهر فساد اخلاقی و پابندی به ارزشهای اسلامی.
- تلاش برای اجرای لوایح فراگیر مصوب پیشین مثل استراتژی فرهنگی اسلام و لایحه حقوق بشر اسلامی.
- توسعه امکانات راهبردی جهان اسلام.
- تقویت امید به آینده.
- استفاده از تجربیات دیگران.
- و غیره.

ستاد برگزاری هفدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی